إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي
فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَإِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءُ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنْعِ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ

منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده که حق سبحانه وتعالی چنانکه نماز را بر عالمیان واجب
گردانیده است زکوة نیز بشرایط وجوب گردانیده است بلکه با هم مقرون ساخته است در قرآن مجید
در آیات بیشمار که فرموده است اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة پس اگر کسی زکات را علانیه و آشکارا بدهد روی
عیبی نیست و بنا بر نسخه عیانی نیست چنانکه در نماز واجب مطلوبست که آن را علانیه واقع سازند بجماعت همچنین
زکات است امور فرموده است که نبی و ائمه علیهم السلام عمال بفرستند و علانیه بگیرند اما نماز
و زکات سنت که صدقات باشند بهتر است که مخفی داده شود چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ان
تبدوا الخ اگر صدقات مستحبه را ظاهر بدهید خوبست و اگر مخفی دهید بفقرا از جهت شما بهتر است و مال
اوست و از ریا بعید و اگر عیبی و عیانی نیست ازین جهت که حق سبحانه وتعالی از جهت فقرا در اموال اغنیا
مقرر ساخته است قدری را که بآن اکتفا نمایند کرده و اگر میدانست که آنچه از جهت ایشان مقرر فرموده است
کافی نیست ایشان را چندانکه ازین مقرر مینمود و هر ضرری که بفقرا میرسد بسبب آنست که اغنیا حقوق ایشان
نمیدهند نه از آنست که حق سبحانه وتعالی کم مقرر فرموده است پس اگر حقوق فقرا را با ایشان میرسانند بجای
آن نیست که ریا کنند مثل اگر قرضی در ذمه شخصی باشد و آن را ادا کند جای آن نیست که کسی او را مدح کند که
فلانی مرد خوبست قرضی که میگیرد ادا میکند و اگر الیوم مدح است از آن جهت است که دزدان بسیار شده اند
و یک نوع دزدی نیست و در واقع چنین مدحی بدتر است از دشنام و همچنین در زکات چون اکثر
عالمیان دزدی از فقرا می کنند و حقوق ایشان را نمیدهند پس اگر مدح کنند بر دادن زکات واجب
معنی آن نیست که مال فقرا نمی دزد پس نهایت حماقت باشد که شخصی ریا کند در واجبات بلکه
در مندوبات نیز زیرا که کار آن کس با حق سبحانه وتعالی است اگر شهرت و اعتبار خواهد باید که از حق خواهد

کند تا شهرت کند و این معنی اظهر من الشمس است و احادیث برین مضمون متواتر است و ازین حدیث و امثال آن
بسیار ظاهر میشود که زکات در عین مال است و فقرا در این اموال شریکند و در حدیث موثق کالصحیح
از حمید منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که حق سبحانه و تعالی اغنیا و فقرا را در اموال شریک
گردانیده است پس اغنیا را نیست که تصرف کنند در آن مال تا حقوق فقرا را ندهند و اگر نبوده باشند
غیر را وجه خواهند بود انشاء الله تعالی و روی مبارک العقرقوفی عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما قال انما وضعت الزکوة قوتا للفقراء و توفیرا لاموالهم و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرموده اند که حق سبحانه و تعالی زکات را مقرر گردانیده تا قوت فقرا باشد و سبب زیادتی اموال
اغنیا باشد و مؤید این معنی است آنکه در کلینی لاموالکم است چون خطاب باغنیا بوده است و ظاهر
خواهد آمد و ازین جهة مسمی بزکات شده است که بسبب ادای زکات مال زیاده میشود چون زکات در لغت
بمعنی نمو آمده است و باین معنی نفس نیز زیادتی کمالات است و بمعنی تطهیر آمده است چون زکات مال را
از حقوق فقرا پاک میگرداند و نفس را از رذایل کمل مطهر میگرداند و بسبب آن از اکثر نقایض مصون میسازد
چون تتمه این مباحث است و خواهد آمد و روی محمد بن بکر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
قال حصنوا اموالکم بالزکوة و در کافی از موسی بن بکر روایت کرده است و این بسبب
غلط از نساخ این کتاب شده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که حصار کنید مال خود را
بزکات گویا که زکات مانند حصاری حفظ می کند مال را از تلف شدن و از تسلط دزدان و ظالمان
و آفتهای آسمانی و زمینی و روی حریز عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالا لابی عبد الله
صلوات الله علیه ارأیت قول الله عز و جل انما الصدقات للفقراء و
المساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی
سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله اکل هؤلاء یعطی و ان کان لا یعرف

فقال

فقال ان الامام یعطی هؤلاء جمیعا لانهم یقرون له بالطاعة قال
زرارة قلت فان کانوا لا یعرفون فقال یا زرارة لو کان یعطی من یعرف
دون من لا یعرف لم یوجد لها موضع و انما یعطی من لا یعرف لیرغب فی
الدین فیثبت علیه فاما الیوم فلا تعطها انت و اصحابک الا من یعرف فمن
وجدت من هؤلاء المسلمین عارفا فاعطه دون الناس ثم قال سهم المؤلفة
قلوبهم و سهم الرقاب عام والباقی خاص قال قلت فان لم یوجدوا قال لا یکون فریضة
فرضها الله عز و جل لا یوجد لها اهل قال قلت فان لم تسعهم الصدقات قال فقال
ان الله عز و جل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم و لو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم
انهم لم یؤتوا من قبل فریضة الله عز و جل و لکن اوتوا من منع من منعهم حقهم لا مما فرض
الله لهم و لو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عایشین بخیر
و این حدیث بسند صحیح و دوازده سند حسن کالصحیح منقولست از زراره و محمد که استفسار نمودند
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودیم که بیان فرمایید تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی
فرموده است و ترجمه اش اینست و تفصیل تفسیرش در ضمن اخبار مذکور خواهد شد که نیست زکات مگر از جهة
فقرا و مساکین که قوت سالیانه خود و عیال خود نداشته باشند یا کسی که مفلس ایشان باشد
کدر و نه اشته باشند و دیگر جمع کنندگان زکات و دیگر جمع کردن ایشان را الفت میدهند باسلام
یا ایمان بدادن زکات بایشان اگرچه فقیر و مسکین نباشند و دیگر آنچه صرف نمایند در آزادی بندگان
و آنچه صرف نمایند در ادای دیون و قرض دادن و امثال ایشان و آنچه صرف شود در راه خدا
از جهاد و حج و زیارات و پل و رباط و امثال آن و آنچه بدهند بکسی که از وطن مالوف دور افتاده باشند
تا عود نمایند بوطن خود و حصه مقرر و مقدر است از حق سبحانه و تعالی پرسیدند که آیا بجمیع اینها زکات را
می توان داد اگرچه عارف حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم نباشند حضرت فرمودند که امام

استیلا داشته باشند مثل زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بهمه میدهد زیرا که همه را
باطاعت و وجوب متابعت آنحضرت دارند هرچند اعتقاد صحیح نداشته باشند مثل اکثر اصحاب حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که تابع آنحضرت بودند اما آنحضرت را امام سیم یا چهارم میدانستند و جمعی از خواص
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بسیاری از ایشان رسیده تا اعتقاد صحیح داشتند زراره عرض نمود که امام
میدهد اگرچه عارف نباشند اما اگر عارف باشند بمذهب حق امام هم بایشان زکات میدهد حضرت فرمودند
که اگر امام در زمان استیلا زکات را بعارف دهد و لیکن بهم نخواهد رسید مصرف زکات چون مستحقین
عارف بسیار کم اند و زکات بسیار است و امام بغیر عارف میدهد از سهم مؤلفه از جهت تالیف قلوب
ایشان بایمان تا رغبت نمایند بعضی بدین حق ثابت قدم شوند بتدریج و در دین مبین یا بعضی که غیر
مستضعف اند و معاندند داخل شوند در دین و مستضعفان ثابت قدم شوند چون اکثر طبایع مایل بجانب منفعت
اما امروز که معصوم استیلا ندارد و شما شیعیان باهل حق دهید پس هرکز ابدا بی که عارف نبوده حق
یعنی اعتقاد بآن دارد با و بده و بجای فرق از شیعه و سنی بده پس حضرت فرمودند که سهم مؤلفه و سهم
رقاب عامست و شش سهم دیگر خاص است بمؤمنان اثنی عشری اما سهم مؤلفه را حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بکفار و منافقین میدادند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از سنیان و منافقان
میدادند و بنده گمان کردم که از زکات آزادی توان کرد بنده ای را که سنی یا شیعه است و شش سهم دیگر البته می باید
اثنا عشری باشند زراره گفت عرض نمودم که اگر اثنا عشری بهم نرسند و مال از زکات باید داد چه کنیم
حضرت فرمودند که این فرض واقع نمی شود نهایتش اینست که در این شهر بهم نرسند تفحص باید کرد در
شهرهای دیگر و بایشان رسانیدن خدا کی خواهد آمد گفت عرض نمودم که اگر زکات اهل حق کم باشند
و مستحقان اهل حق بسیار باشند چه کنند یعنی از تمام دیگر بایشان می توان داد حضرت فرمودند که
حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در اموال اغنیا آن مقدار مقرر ساخته است که بایشان وفا کند و اگر

مبرهنست

مبرهنست که این مقدار وفا نمیکرد زیاده از آن مقدار مقرر میساخت و اگر می بینی که فقرا بسیار اند
و فقرا کم شده بسبب آنست که قدری که واجب است نمیدهند یا بغیر مستحق میدهند و فقر بعضی از سیدات
از جهت آنکه حضرت ایشان را کم مقرر ساخته است بلکه از آن جهت که حق ایشان را نمیدهند و اگر همه کس
واجب خود را دهند همگی در رفاهیت تعیش خواهند نمود و برین مضامین احادیث صحیح بسیار از و بسیار
واقع و وارد شده است و شکی نیست که حق این است بنابرین اشعار او کرده ام و در جایی که اقتضای
بیان آن باشد از جهت مخالفت بعضی از اصحاب ذکر میکنیم فاما الفقراء فهم اهل الزمانة
والحاجة من اهل الزمانة والعاملون هم السعاة وسهم المؤلفة قلوبهم ساقط
بعد رسول الله صلى الله عليه وسهم الرقاب يعان به المكاتبون الذين يعجزون
عن اداء الكتابة والغارمون المستدينون في حق وسبيل الله الجهاد وابن السبيل
الذي لا ماوى له ولا مسكن مثل المسافر الضعيف ومار الطريق ولصاحب الزكوة
ان يضعها في صنف دون صنف متى لم يجد الاصناف كلها اما فقرا
پس آن جمعی اند که زمین گیر شده اند از کسب روزی یا جمعی اند که امراض مزمنه داشته باشند
و محتاج باشند و مساکین جمعی اند که محتاج اند اما مانند طایفه اول نیستند و عاملان جمعی اند که سعی
مینمایند در جمع زکات و سهم مؤلفه چون از جهت تالیف کفار است باسلام بعد از آن حضرت
ساقط است تا زمان حضرت صاحب الامر و در زمان آنحضرت اگرچه جهاد هست اما تالیف قلوب نیست
اگر مسلمانان می شوند فبها و الا آن حضرت صلوات الله علیه مامورست بقتل و حصه رقاب از جهت اعانت
مکاتبانیست که عاجز باشند از دادن مال کتابت و غارمون جمعی که دینها از جهتهای ایشان بوده
باشد که آن دیون را در معصیت صرف نکرده باشند و در راه حق صرف نموده باشند و سبیل الله جهاد است
و ابن السبیل کسی است که جایی که مسافر باشد مسکنی که محل سکنای او باشد از مال خود نداشته باشد
مانند مسافر ضعیف و راه گذری و صاحب زکوة می تواند که زکات خود را در بعضی از مصارف نماید

هرگاه همه معارف بوده باشند ظاهرا مجمع ابهام کلام دارا و سلوف و احتمال دارد که داخل حدیث
زراره باشند ولیکن بعید است چون کلینی حدیث زراره و ابهام را دران نقل کرده است و همچنین علما جهان
کتب دیگر از انجا که گفته اند در تفسیر فقرا و مساکین ظاهر کلامش نیست که فقرا پریشان تر باشند چون حق
سبحانه و تعالی ایشان را مقدم داشته است و در قرآن مجید صاحبان انگشتی را مساکین نامیده است و لیکن
در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
از فقیر و مسکین حضرت فرموده اند که فقیر آنست که از مردمان سوال نمیکند و مسکین مشقت و زحمتش از او بیشتر است
و بائس زندگیش از هر دو بدتر است و هرچه حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است آشکارا دادن
بهتر است از پنهان دادن و هرچه سنتی است پنهان دادنش بهتر است از آشکارا دادن و اگر کسی
مال خود را بر دوش گذارد و از اهل سنت نماید آشکارا بسیار خوب است و موید این دو حدیث اگر
حق سبحانه و تعالی فرموده است که او مسکینا ذا متربة یعنی مسکین خاک نشین و اگر حق سبحانه و تعالی فقرا را
مقدم داشته است ممکن است که باعتبار عدم سوال باشد چنانکه در قرآن مجید فرموده است که للفقراء الذین
الخ و ترجمه اش آن نیست که صدقات از جهت جمعی است که بسبب جهاد ممنوع شده اند از کسب و کار و نمی توانند
تجارت کردن از جهت پریشانی یا بسبب جهاد و عبادت و چون طلب نمیکنند کسی از حال ایشان
خبر ندارد و خیال میکنند که ایشان توانگرند بسبب عدم طلب و الحاح و مبالغه نمیکنند در سوال
از مردمان و یا محمد تو ایشان را می شناسی از سیمای ایشان و در حدیث صحیح وارد شده است در تفضیل
میدهند آن جمعی را که سوال نمیکنند بر آن جمعی که سوال میکنند و دلیل آنست که هر دو طایفه مستحق اند تا از
خلاف بیرون آیند و اما عمال اشهر میان اصحاب آنست که در زمان حضور امام هم عامل منصوب میباشند
بعنوان اجاره که سالی چند با و دهند یا بعنوان جعاله که صد یک آنچه جمع کند از و باشد و بعضی گفته اند که
مجتهدین در زمان غیبت بایستی نصب عامل میتوانند کرد و در جمعی ثقات شنیدم که پادشاه عادل کامل

شاه طهماسب انار الله برهانه فرموده بودند که شیخ علی بن عبدالعالی عمال را نصب کنند که آنچه از زکات
جمع شود بعسکر دهند از جهت جهاد و الله تعالی اعلم و در حسن کالصحیح از علی منقول است که گفت بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که نصب عامل چیست حضرت فرمودند که مقدوری دارد
و برای امام است صلوات الله علیه ممکن است که مراد این باشد که حضرت معصوم مخیرست میان
اجاره و جعاله را با آنکه عامل از جهت رضای الهی عمل نماید و امام اجرت المثل عطا نماید یا اکثر
بیشتر نیز از مصلحت داند بدهد و مثال این مسایل بی فایده است چون معصوم هرچه می باید
میکند و غایب فایده گفتنش نیست که ظاهر سازند که جمعی که دعوی امامت میکنند هرچه میکنند
حق است و از این افعال نیز می توان دانست که امام نیستند و اشهر میان اصحاب آنست که باید
عامل عادل ضابط باشد و عالم باشد بمسایل زکات یا آنکه از معصوم شنیده باشد یا مجتهد
اگر تجویز کنیم اجتهاد را در زمان حضور و حتی که دست بمعصوم نرسد و دران صورت اجتهاد رجوع
بمن الاخبار خواهد شد و انکه صدوق گفته است که سهم مولفه ساقط است بعد رسول الله صلی الله علیه و آله
مخالف دارد و مخالف ظاهر احادیث زراره و جمع میکنیم بآنکه مولفه کفار ساقط است نه مسلمانان که
و در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه تالیف نیست اما آنکه سهم رقاب را بمکاتبین میتوان
داد خلافی نیست و ظاهر آیه نیز دلالت دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که للفقراء
الذین الخ یعنی وجه مکاتبان در مال خدا الخ عطا فرموده است بشما و اکثر اصحاب گفته اند
که مراد از آیه مکاتب عاجز است و در باب کفاره نیز فرموده اند و همچنین داخل رقاب بندگانی که
در تحت شدت باشند بلاخلاف و ظاهر امراد صدوق که مکاتب را ذکر کرده است بر سبیل تمثیل
باشد و در حدیث صحیح منقول است از عمرو بن ابی نصر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردم که هرگاه شخصی نزد او جمع شود از زکات پانصد درهم یا ششصد درهم میتواند که بنده بخرد

وآزاد کند حضرت فرمودند که ستم بر فقرا و مساکین و زرق دیگر میشود بعد از ان فرمودند که اگر بنده
مسلمانی در ضرورت باشد یعنی مشقت بسیار کشد نزد صاحبش درین صورت بخرد و آزاد کند
در اخبار دیگر وارد شده است که از مال زکات بنده میتوان خرید و آزاد کرد و حمل کرده اند بر حسن بنده
و احادیث ازین باب خواهد آمد و آنکه گفته است که بغارمان دهند که در راه حق صرف نموده باشند
مرویست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرموده اند که از سهم غارمان وقتی می توان دادن
که دینی که بر او بوده باشد از ان مال در طاعت صرف کرده باشد و اگر در معصیت صرف کرده باشد
نمی توان داد و اگر کسی وام داده باشیم که نداند که در طاعت صرف کرده است یا در معصیت ازو بگیرم
و اگر در معصیت صرف نموده باشد و توبه کرده باشد الحال از سهم فقرا باو می توان داد و بعد از گرفتن
دین خود را ادا میتواند نمود و اما آنکه گفته است که فی سبیل الله جهاد است لشکر جهت در آن که
بغازی می توان داد آنچه او را ضرور باشد در جهاد از اسپ و اسلحه و غیر آن آنچه در آن سفر ضرور شود
و هرچه زیاد آید از وی پس بگیرند چنانکه ظاهر آیه است که حق سبحانه و تعالی تنجیز سلوک فرموده است
بلام ذکر کرده است و باقی سابق کرانرا تا بآخر پس می باید که این جماعت اعتقاد
که صرف آنها شود مثل مال کتابت و قرض و جهاد و سفر و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که
گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که نزد من زکات است میتوانم مال
مال آزاد کردها و خویشان خود را حج فرستم حضرت فرمودند که بلی و علی بن ابراهیم در تفسیر خود
از عالم صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند در تفسیر سبیل الله که آن جهاد و حج و جمیع راههای
خیر است و اکثر علما عمل کرده اند باین حدیث چون لفظ سبیل الله عام است و صحیحه علی بن یقطین
نیز مؤید عموم است و اگر در غیر حج از راههای دیگر صرف کنند بهتر است و در ابن السبیل علی بن ابراهیم
از عالم صلوات الله علیه روایت کرده است که مراد از ان جمعی اند که بسفر طاعت الهی نند و مثال ان

اونند

ذکر شده است بر امام لازم است که از زکات ایشان تا جامه ایشان بر گرداند و اگر زکوة
کم است که هر گاه همه اصناف نباشند و بعضی میتوان داد ظاهر آنست که بسط بر اصناف
لازم باشد چنانکه بعضی بآن رفته اند و ممکن است که حمل بر استحباب کنیم چون اخبار بسیار وارد شده است
که می توان صرف نمودن در یک صنف بلکه در یک کس از یک صنف و ظاهر اخبار آنست که آیه
در بیان مصرف باشد نه آنکه در همه صرف باید نمودن و اگر چه اولی آنست که صرف کند در همه
اصناف و اقلا از هر صنفی سه کس والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه لعمار بن موسی
الساباطی یا عمار انت رب مال کثیر قال نعم جعلت فداک قال فتؤدی
ما افترض الله علیک من الزکوة فقال نعم قال فتخرج الحق المعلوم من مالک قال
نعم قال فتصل قرابتک قال نعم قال فتصل اخوانک قال نعم فقال یا عمار ان المال
یفنی والبدن یبلی والعمل یبقی والدیان و در موثق منقولست که آنحضرت عمار را خطاب
فرمودند که ای عمار مال بسیاری داری گفت فدای تو گردم بلی فرمودند که حق معلومی که حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و خواهد آمد میدهی گفت بلی فرمودند که احسان
بخویشان خود میکنی گفت بلی فرمودند که احسان ببرادران مومن خود میکنی گفت بلی فرمودند که
ای عمار مال فانی میشود و میرود و اگر نرود تو برک میروی و بدن کهنه می شود و بپیری و اگر نشود
در خاک قبر خواهد شد و عمل صالح باقی خواهد ماند و جزا دهنده اعمال خداوند زنده است که هرگز
نمیرد ای عمار هرچه را از پیش فرستادی از برای تست و باقی از دست بیرون میرود
و آنچه میگذاری بتو نخواهد رسید پس سعی کن که هرچه داری از برای خود پیش بفرستی تا ابد الآباد
از ان منتفع شوی و ازین باب احادیث معتبره خواهد آمد در باب حق معلوم و فی روایة
ابی الحسن محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه عن محمد بن اسمعیل عن معتب مولی الصادق صلوات الله

عليه السلام بسند معتبر از ابی عبدالله بن احمد عن فضل بن اسمعیل قال الصادق عليه السلام انما وضعت الزكوة
اختبارا للاغنياء ومعونة للفقراء ولو ان الناس ادّوا زكوة اموالهم ما بقي
مسلم فقيرا محتاجا ولاستغنى بما فرض الله عز وجل له وان الناس ما افتقروا
ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنياء وحقيق على الله عز وجل ان
يمنع رحمته من منع حق الله في ماله واقسم بالذي خلق الخلق وبسط الرزق
انه ما ضاع مال في بر ولا بحر الا بترك الزكوة وما صيد صيد في بر ولا بحر
الا بتركه التسبيح في ذلك اليوم وان احب الناس الى الله عز وجل اسخاهم كفا
واسخى الناس من ادّى زكوة ماله ولم يبخل على المؤمنين بما افترض الله عز وجل لهم في ماله
و در روایت صحیح از ثقات منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که زکات
واجب نشده است مگر از جهت آزمایش توانگران و ادای شکر نعمت ایشان و از جهت یاری و اعانت
محتاجان و اگر اغنیا زکات اموال خود را بدهند هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی ماند و هر آینه از فقیری
غنی میشود بسبب آنچه حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرموده است و بتحقیق که هر کس فقیر است
و محتاج و گرسنه و برهنه است همه اینها بسبب گناهان اغنیاست که زکات مال خود را بایشان
نداده اند و اگر میدادند ایشان محتاج نمی ماندند و بر حق سبحانه و تعالی واجب و لازم است که
منع نماید رحمتش را از کسی که حق الهی در مالش باشد و ندهد و قسم یاد میکنم بآن خداوندی که
خلایق را از کتم عدم بوجود آورده است و روزی از جهت ایشان گسترده است در خوان نعمت
بی دریغش که ضایع نشده است مالی نه در دریا و نه در خشکی مگر بسبب ندادن زکوة و هیچ صیدی
گرفتار نمیشود در دام مگر آنکه ترک نموده است تسبیح آن روز را بدرستی که محبوب ترین مردمان
بنزد حق سبحانه و تعالی کسی است که سخاوت نفس او بیشتر باشد و سخی ترین مردمان کسی است که
زکات مال خود را بدهد و بخل نورزد بر مومنان با آنچه حق سبحانه و تعالی در مال او واجب گردانیده است

دیگر

و سخی ترین بسبب کسی است که زکات میدهد اگرچه ده برابر آن و بیشتر مردمان در این زمانها که
نامی است جوانمردی می کنند با لاف و الوف و چون بزکات میرسند بر ایشان مشکل است چنانکه
محبت که هزار رکعت نماز کردن آسان است خصوصا قضا از دو رکعت و نیز ادای فرض واجب
بآن الفاظ و همین این معانی در اخبار بسیار صحیح وارد شده است و کتب الرضا علي بن موسى
صلوات الله عليهما الى محمد بن سنان فيما كتب اليه من جواب مسائله ان علة
الزكوة من اجل قوة الفقراء وتحصين اموال الاغنياء لان الله عز وجل كلف اهل الصحة
القيام بشأن اهل الزمانة والبلوى كما قال الله تبارك وتعالى لتبلون في اموالكم و
انفسكم في اموالكم اخراج الزكوة وفي انفسكم توطين الانفس على الصبر مع ما في ذلك
من اداء شكر نعم الله عز وجل والطمع في الزيادة مع ما فيه من الزيادة والرأفة
والرحمة لاهل الضعف والعطف على اهل المسكنة والحث لهم على المواساة وتقوية
الفقراء والمعونة لهم على امر الدين وهو عظة لاهل الغنى وعبرة لهم ليستدلوا على
فقراء الآخرة بهم وما لهم من الحث في ذلك على الشكر لله تبارك وتعالى لما خولهم واعطاهم
والدعاء والتضرع والخوف من ان يصيروا مثلهم في امور كثيرة و از آن حضرت صلوات الله علیه در
جواب مکتوب محمد نوشتند از جمله مسایل که پرسیده بود که چه حکمت است که حق سبحانه و تعالی زکات را
واجب گردانیده است فرموده اند که علت وجوب زکات همین است که از جهت فقرا قوتی باشد که
بآن تعیش توانند کرد و اغنیا بسبب دادن زکات مال خود را محفوظ کرده باشند از تلف زیرا که
چون حکمت الهی اقتضا نموده که در میان خلایق غنی و فقیر بوده باشند تکلیف فرموده است که
با شما معامله آزمایندگان کرده می شود در اموال شما نسبت باهل صحت و سلامت و نسبت باهل
فقر و زمانت اما اهل صحت مال و من بآنکه زکات اموال خود بیرون کنند و بفقرا و مساکین

[illegible]

وموعظه

و بیماران برسانند و تفقد احوال ایشان بکنند و صبر نمایند بر دشواری اینها که نفس فقیران و بیماران
بر نفوذ بیماری صبر کنند و ثواب غیر متناهی برده و بیابند و ممکن است که آیهٔ کریمه بعنوان لفظ شکر
باشد که اختیار اغنیا بدادن زکوة باشد و آزمایش فقرا بر صبر و معنی اولی انسب است و اربط
با آنکه در دادن زکات این معنی نیز هست که بنده شکر نعمت الهی بر وا گزاری کرده چنانکه
در باب حقوق خواهد آمد و معنی دیگر آنکه بدادن زکوة خود را در معرض زیادتی نعم الهی در آورده است
بموجب وعدهٔ الهی موکد بقسم که لئن شکرتم لازیدنکم یعنی قسم بذات مقدس خود یاد میکنم که اگر شکر
کنند نعمتهای مرا هر آینه من زیاده کنم نعمتهای خود را بر شما بحسب کم و کیف با آنکه در دادن خود را
زیاده گرداینده اید چنانکه خواهد آمد که ید علیا بهتر است از ید سفلی بوجوه شتی و قبل از این تحقیق
تخلق الهی است وجود و فیض فضل اوست تعالی شانه و رافت و رحمت نیز از صفات کمال
اوست که متصف بهره ور شده اند نظر به بیچارگان و ضعیفان در احوال و در مهربانی کردن با درویشان
که از صفات کمالیهٔ حضرت سید الانبیا و ائمهٔ معصومین است صلوات الله علیهم و آنکه دادن
زکات واجب سبب ازالهٔ بخل است و آنکه زایل شد نفس راضیه میشود و برتبهٔ مساوات با فقرا
بلکه بترجیح ایشان بر خود داخل میشود در ضمن کسانیکه حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است ایشان را
با آنکه ایثار می کنند بر یکدیگر هرچند خود نهایت احتیاج داشته باشند احادیث معتبره وارد شده است
که این آیه اولا در شان اهل البیت سلام الله علیهم نازل شده و بعد از آن جاری شده در انصار و غیر
ایشان و سبب این می شود که تقویت فقرا کنند هر چند زکات خود را داده باشند چون بخل مرتفع
بود و زایل شد جمیع کمالات حاصل میشود و اگر زکات واجب نمی شد نفس راضی نمی بود و ترک
جلب منفعت بر او آسان است اما تصور عذاب نمی تواند کرد لهذا ترک جمیع مستحبات میکند و غالبا
یک واجب را ترک نمیکند و دیگر آنکه بدادن زکات بفقرا ایشان را قوت طاعت و عبادت بهم رسانیده

آورند

آورند و این کس در ثواب ایشان شرکت دارد و قطع نظر از آن که اگر ثواب نیز نباشد سعی نموده است
در حصول بندگی از جهت معبود و محبوب حقیقی و سبب ثواب آن جماعت نیز شده است و جمعی
را مسرور گردانیده است و نگذاشته است که هلاک شوند از گرسنگی یا محتاج شوند بمواضع خلل خود
یا بکفار چنانکه در همه اخبار بسیار وارد شده است و خواهد آمد و دیگر آنکه چون زکات میدهد
بنده می گردد چنانکه امروز این جماعت بسبب فقر این ریاضات می کشند و احتیاج بما دارند
فردای قیامت بعکس خواهد بود با احتمالات که ما محتاج ایشان باشیم پس امروز باید
کاری کنیم که فردا محتاج ایشان نباشیم با آنکه چون در اخبار بسیار وارد شده است که فردا
فقرا شفاعت خواهند کرد اغنیا را اگر لقمه نانی بایشان داده باشند و دستگیری ایشان
کرده سبب دخول بهشت اغنیا خواهند شد و امروز ملاحظه می کند که این جماعت بعلتها
بسبب فقری که کشیده اند سعی کند که فردا از اعمال صالح فقیر نباشد تا مانند ایشان بجای شکسته و در
عیون و علل بجای هو هم است یعنی فقرا اجرت اغنیا اند و دو هو یای فقرا فقرا است
یعنی تا استدلال کنند بر احتیاج خود شان و در رفاهت بایشان و هو عبادت
بهتر است از عبارت این کتاب و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد و دیگر آنکه بسبب دادن
زکات مطلع میشود بر احوال فقرا که چگونه جفاها و محنتهای کشیده اند این معنی سبب رغبت ایشان است
بر شکر حق سبحانه و تعالی که الحمد لله که حق سبحانه و تعالی ما را مثل ایشان محتاج نگردانیده است و آنچه
می باید بما عطا فرموده است اگر چه از حیثیت دیگر می باید رشک بر احوال ایشان برد که
حق سبحانه و تعالی ایشان را برگزیده است که فقر که زینت ایمان مومنان است بایشان کرامت کرده
بکرامت بهشت خواهند رفت بی حساب و دیگر آنکه چون ایشان را برین حالت می بینند میکوشند که اسباب
که اغنیا فقیر میشوند بسبب عدم شکر این معنی سبب دعا و تضرع و زاری میشود که خداوند در دنیا و عقبی

ما را ممنوع کردن و صله و عاطفه است قطع نظر از آنکه با چند نوعست از انی امور کثیر الحسنات که تواند
این باشد که آنچه مذکور شد قلیلی است از کثیری که جمیع اینها موجود است در دادن زکات و جمیع تصدقات مستحبه
و احسان کردن بخویشان و نیکی کردن با خلق الله آنچه مذکور نشده است شباهت است باو جلّ الوجود
از وجود و اطعام و روزی دادن و ممدوح انبیا و اوصیا بودن صلوات الله علیهم و مثل صاحبات الهی
شدن با ملائکه و مستحق دعای حاملان عرش و سایر مقربان ملائکه شدن و بایع بودن با حق تعالی
چنانکه فرموده است که ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یعنی بتحقیق و بدرستی
و راستی که حق سبحانه و تعالی میخرد از مومنان جانهای ایشانرا و اموال ایشانرا که بهای آن را بهشت
کرامت میفرماید و ممدوح حق سبحانه و تعالی بودن و بهایات بسیار و در سلک مجاهدان در این
بالنفس و شیاطین و در نظم قرض دهندگان الهی منتظم بودن و داخل شدن در سلک ویطعمون
الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا و غیر اینها که از هیچ یا بهیچها می توان رسیدن و این
معنی اظهر است و احتمال دیگر آنکه غرض حضرت این بوده باشد که آنچه مذکور شد در زکات
جاریست و در ما بقی از مطلق دادن اموال که بعضی را ذکر فرموده باشد اما معنی اول
شمولست و اظهر و همین حدیث خود نص است بر حقیقت خود و کمال راوی او محمد بن سنان
و کمال این بنده است که او و مفضل بن عمر و امثال ایشان از اصحاب این اسرار بوده اند و اشتمال
این احادیث دقیقه را نقل میکرده اند در باب رجال بکنه اینها نرسیده اند حمل بر ضعف ایشان
نموده اند و صدوق احادیث او را از جمله صحاح شمرده است و همچنین کلینی و شیخ مفید علیه الرحمة و توثیق
او صریحاً کرده است و گفته است که از خواص اصحاب حضرت امام موسی کاظم است صلوات الله علیه
و منتهی ذکر کرده است که جمعی کثیر از عدول ثقات اخبار او را روایت کرده اند و تفصیل او در فهرست
روضة المتقین مذکور است انشاء الله درین کتاب نیز ذکر بعضی بر سبیل اوضح از آن خواهد شد بمنّه

وجوده

وجوده وکرمه و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما من اخرج زکوة
ماله تامّا فوضعها فی موضعها لم یسئل من این اکتسب ماله منقولست در حسن کالصحیح
از آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بیرون کند زکات مال خود را تماماً بتمامه و در مکانی
و این اوضح است و بموضعی که حق سبحانه و تعالی فرموده است وضع کند یعنی بمستحقین بشنوه صالح
از و سؤال نخواهند کرد که مالش را از کجا بهم رسانیده است و هرگاه شخص رعایت اینها کند البته
رعایت مال خود نیز کرده است که از حرام بهم نرسانیده باشد و فایده زکات این خواهد بود
که حساب آن را نکنند با آنکه کالمتواتر است که فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب
و ظاهر عبارتست که اگر آن ملک از حرام نیز باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود صاحبا
راضی خواهد کرد چنانکه گذشت و خواهد آمد و استبعادی ندارد و نظر بکرم الهی تعالی شانه العزیز
و قال الصادق علیه السلام انما جعل الله عزوجل الزکوة فی کل الف خمسة و عشرین درهما لانه
عزوجل خلق الخلق فعلم غنیهم و فقیرهم و قویهم و ضعیفهم فجعل من کل الف
خمسة و عشرین مسکینا ولو لا ذلک لزادهم الله لانه خالقهم منقولست که آن حضرت فرمودند
که چرا حق سبحانه و تعالی در هزار درهم بیست و پنج درهم واجب گردانیده است زیرا که چون
حق سبحانه و تعالی در هزار درهم بیست و پنج درهم واجب گردانیده است زیرا که حق سبحانه
و تعالی خلایق را آفریده است عالم است بغنی و فقیر و قوی و ضعیف همه پس در هزار کس
بیست و پنج فقیر مقرر ساخت پس زکات را نیز نسبت بفقرا مقرر ساخت و اگر زیاده بود
زیاده واجب میکرد یعنی اگر بیشتر می بودند زیرا که خالق همه است و اعلم است بحال همه و آنکه
درین حدیث و احادیث بسیار الف وارد شده است با آنکه نصاب اول را که دویست درهم
ذکر نمود هم الف بود ظاهراً اعتبار کثرت عرفیت اگرچه در واقع از جمله نصابهاست زیرا که

وهو اعلم بهم

دویست چهل چهل بالا میرود و در اینجا پنج است و چهل بالا رفته است که نصاب پنج است و کم باشد و در
فقرا منظور شده همین علت از حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه در دویست فرموده اند که حق
سبحانه و تعالی هر دویست کس آفریده است صد و نود و پنج کس را غنی آفریده است که بجهت ایشان پنج
اخبار را جمع بکنیم و یک میشود و غالب آنست که چون کثرتی دارد در هزار در صرف این عدد را احوال
کرده اند و ائمه هدی صلوات الله علیهم جواب داده اند و از جواب ایشان ظاهر میشود که مراد از
چهل یکیست چنانکه کلینی در صحیح از وشا روایت کرده است که حضرت رضا صلوات الله علیه فرمودند
که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد که چه وجه دارد که حق سبحانه و تعالی
در هزار درهم بیست و پنج درهم زکات مقرر فرموده است چرا سی درهم مقرر ننموده است حضرت
فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی زکات را از جهت رفع حاجت فقرا مقرر فرموده است
میدانست که حاجت ایشان بدادن بیست و پنج مرتفع میشود و اگر هر کس زکات مال خود را
بدهد هیچ محتاج نمی ماند و همه غنی میشوند و در صحیح از احول منقولست که گفت شخصی از ملاحده از من
پرسید که چرا از هر هزار درهم بیست و پنج درهم مقرر شده است من در جواب او گفتم که چنانکه
نماز بعضی دو رکعت و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت مقرر شده است زکات نیز چنین
مقرر شده است یعنی اکثر علل احکام الهی نزد ما مخفی است و مجملا میدانیم علتی دارد و گاه
هست که محض تعبد علتست که بنده علت را نداند و این سخن بعنوان سب اثبات آن ملحد جواب را
از من قبول کرد تا آنکه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و از آن حضرت سوال
نمودم این مسئله را حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حساب فرمود اموال و درویشان را و دانست که
از هزار درهم بیست و پنج درهم درویشان را کافیست و اگر کافی نمی بود زیاده مقرر میفرمود چون برگشتم
از حج و بآن ملحد رسیدم و غالب اوقات این ملاحده حکما بوده اند که اعتقاد باخبار [illegible]

جواب حضرت را بآن ملحد گفتم گفت این جواب است که از حجاز آورده و دیگر نیست که ائمه صلوات الله
علیهم در آن طرف میبوده اند بعد از آن گفت که اگر مسلمان شوم و کسی را اطاعت کنم صاحب این
کلام را اطاعت خواهم نمود

باب ما جاء فی مانع الزکوة

این بابیست در بیان آیات
و احادیث که در عقوبت نادهنده زکات وارد شده است همین آیه کافیست که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَ
ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی آن جماعتی که جمع میکنند طلا و نقره را
و صرف نمیکنند آنها را در راهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از زکات و خمس و نذر و کفارات
و غیر اینها اگرچه در بسیاری از اخبار وارد شده است که این آیه در منع زکات وارد شده است
چون ممکن است که فرد باشد یا در آن وقت بغیر از زکات واجب نشده باشد چون لفظ
عامست که صرف نکنند در راه خدا پس بشارت ده ایشان را بعذاب دردناک روزی که آتش
سرخ کنند زرها را باتش جهنم و داغ کنند بآن زرها پیشانی ایشان را و پهلوهای ایشان را و پشتهای
ایشان را و بایشان گویند که اینست آنچه از برای خود جمع کردید و از جهت خود پس بچشید لذت آنچه را
که جمع میکردید و نکته گفته اند که عذاب پیشانی از جهت گره زدن است بر روی فقرا و پهلوها از جهت
پهلو با ایشان کردن از هر طرفی که آیند و بعد از آن پشت برایشان کردن و وجوه دیگر گفته اند
رَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ
يَمْنَعُ زَكَوةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ وَسَلَّطَ عَلَيْهِ شُجَاعاً
أَقْرَعَ يُرِيدُهُ وَهُوَ يَحِيدُ عَنْهُ فَإِذَا رَأَى أَنَّهُ لَا يَتَخَلَّصُ مِنْهُ أَمْكَنَهُ مِنْ يَدِهِ فَقَضِمَهَا
كَمَا يُقْضَمُ الْفُجْلُ ثُمَّ يَصِيرُ طَوْقاً فِي عُنُقِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ

يوم القيمة وما من ذي مال ابل او بقر او غنم يمنع زكوة ماله الا حبسه الله يوم القيمة بقاع
قرقر يطاه كل ذات ظلف بظلفها وينهشه كل ذات ناب بنابها وما من ذي مال
نخل او كرم او زرع يمنع زكوته الا طوقه الله عز وجل ربعة ارضه الى سبع ارضين الى يوم القيمة
منقولست از وی روایت است سندش صحیح است و جمعی از ثقات این حدیث را اشتباه کرده اند

و چنین گفته اند که سند مصنف بحیره در زکات حسن است و چنین است زیرا که صدوق اسانید
اسانید خود را بحور ذکر کرده است در جمیع اخبار این کتاب و بعد از آن در خصوص زکات سند چنین
ذکر کرده است و غرض صدوق آنست که در زکات بخصوصها نیز اسانید معتبره داریم زیرا که همین سند دادم
و مؤید این معنی آنکه صدوق اسانید خود را در زکوة بعنوان صحیح وارد کرده و کلینی خصوصا این حدیث را از
عقاب الاعمال بسند صحیح روایت کرده است با آنکه احتیاج بهیچ سندی نبوده است چون کتب حریز از جمله
چهارصد اصل است و بسیاری از آن اصول متواتر بوده است نزد اصحاب مثل کتب حدیث الکافی تا
با آنکه سایر کتب اصحاب مثل فقه متواتر است چون از هزار هزار زیاده است و نسخه های آن در دیگر
چون کتب متواتر است و فرقی نمی یابیم در کتب متواتره میان آنچه سند داریم یا نداریم و همه را
بنفس خود میکنیم باید مجملا حریز روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود
که هر صاحب مال طلا و نقره که زکات بر آن واجب شده باشد و زکات آن مال را ندهد البته حق سبحانه
و تعالی در روز قیامت او را حبس نماید در صحرایی که زمینش سخت و هموار باشد و مسلط
گرداند بر او اژدهایی را که از بسیاری عمر موی سرش ریخته باشد و زهرش سخت تر گشته باشد
و این مار از عقب او دود و او گریزد و از ترس گاهی بر زمین افتد و برخیزد تا آن اژدها خود را باو رساند و چون
چندانکه از دست او خلاصی ندارد دست خود را بدهان او دهد چنانکه متعارفست که شتر مستی بکسی
رسد ذراع خود در پیش میکند بگمان آنکه دور دارد او را و گمان آنست که این شتر را بگیرد چون بگزد
که فیلان شتر را چنین میکنند و در شتر میدانند و غالب آنست که شتر میگیرد و او را بر زمین زده و میکشد

پس دهان شتر داده و از دست دیگر شتر را با خنجر کشته و اینجا نیز چنین میکند و چون
آن اژدها آن دست را بدندان گرفت مانند ترب بدندانهای پیش بدندان بریده و خاید چنانکه
موافق نسخ صحیحه است و بعضی از فضلا فقم را بالصاد بهمه میخوانند و همچنین قبل را بالجیم بعضی خوانده اند
گرفتن دست او را در بر میکشند چنانکه شتر دست دندان میگیرد و این احتمال بعید نیست و لیکن آنچه مشهور است
را محدثین عامه نیز روایت نموده اند بفتاد و بمعنی خوردن از پیش دندان باد بعد از آن دندان گرفتن
بر ما کول و بنابرین بجیم انسب خواهد بود و اگر دست او را بدندان میگیرد بنابرین است که آن اژدها
بخلت که باین صورت مصور شده است و در دار دنیا بخل را مانع نموده از آنکه تصدق بکند
و در دار عقبی اول دست او را بدندان میگیرد و بعد از آن در گردنش می پیچد مانند طوق آتش و وجه
پیچیدن در گردن آنست که اگر در دار دنیا ماری بر دست یا پا زند اگر دست و پا را ببرند ممکن است
که جان ببرد اگر بگردن زند علاج نمی توان کرد با آنکه کنایه باشد از آنکه هرگز از او خلاصی میسر نباشد
مگر وقتی که با رحمت و شفاعت او را خلاص و وجه دیگر چون در دار دنیا اگر بچشم خشمناک در مستحقین
نظر کرده چشم را بگزد و اگر زبان ایذا کرده باشد زبانش را بگزد و اگر روی گردانیده باشد بر رویش
نیش زند و اگر طرفین را گردانیده باشد بر طرفین زند و اگر پشت بر سایل کرده باشد بر پشتش زند
با آنکه جایی که مار برای قرار تواند گرفت گردنست و این معنی هست که چون بهشتیان بسبب
جود طوق مرصع در گردن دارند ایشان بسبب بخل طوق آتش در گردن دارند و این از برای زیاده
عذاب ایشان شود و روایت است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زود باشد که در روز قیامت
طوق زنند در گردن ایشان آنچه را بخل ورزیده اند بآن و زکات نداده اند و ظاهر آنست که قدر
زکات طوق شود و اگر کم باشد طوق سبک باشد و اگر بسیار باشد طوق سنگین خواهد بود و ممکن است
و ممکن است که کل مال چنین شود و یا آنکه بخل مصور شود و الله تعالی یعلم و هر کس مال شتر و یا گاو و گوسفند

باشد و زکات آنرا نداده باشد البته حق سبحانه و تعالی او را حبس نماید در صحرای هموار و قوت
نداشته باشد و زکات او هر جنبنده باشد و نداده باشد با کمال اینهاش محشور شوند از جهت عذاب او
و او در زیر سم و پای باشد و لگد بر او زنند و در زیر سم این حیوانات باشد هر حیوانی که حق سبحانه
آنها را حشر کرده باشد از جهت مصلحتهای که آدمی داند مانند اسب و شتر و الاغ اینها هم بروی
او دوند و لگد زنند و هر چه درندگان باشند مانند شیر و ببر و گرگ و امثال اینها به دندان او را
پاره پاره کنند و باز درست شود و هر که زکات خرما و مویز و گندم و جو را نداده باشد تا روز
قیامت با اینها محشور شود و حق سبحانه و تعالی آن قطعه باغ یا زمین را طوق کند و در گردنش
تا هفت طبقه زمین و اینها در عالم برزخ در گردنش هستند تا روز قیامت با اینها محشور شود
و این قطعه آتش باشد چون طوق در گردنش و زکات گاو و گوسفند و شتر نیز طوق می‌شوند
در گردنش بصورت اژدها و حیوانات دیگر و لگد میزنند چون ظاهر آیه عام است و نفی جمعیت
که طوق شوند و حیوانات بروی روند نعوذ بالله منها و در حدیث صحیح وارد است از عبد الله بن سنان
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که
هر کس درخت خرما یا درخت انگور یا باغ خرما و باغ انگور یا زراعت یا زمین زراعت داشته باشد و زکات
اینها را نداده باشد آن قطعه زمین را از هفتم طبقه زمین در گردنش اندازند تا روز قیامت و ظاهر
آنست که روح او در همین باشد که آن در طبقه هفتم زمین باشد و این هفت طبقه در گردنش باشد تا قیامت
و احادیث باین مضمون بسیار است و ممکنست که تعبیر از عذاب روحانی باین عنوان شده باشد که
عذاب برزخ محض باشد و شکی نیست در عذاب قبر و کیفیتش اگر مجهول باشد ضرر ندارد و سعی می‌باید
نمود که اسباب آنرا از خود مرتفع سازد و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه مکرر میفرمودند که تفکر و بحث
درین مسئله که روحانی خواهد بود یا جسمانی شبیهست بآنکه شخصی را بزندان کرده باشند که فردا او را بحث کنند

بتازیانه

شب همه شب فکر کند و بحث کند که آیا فردا شکم او را خواهند درید یا گردنش را خواهند زد
یا بدارش خواهند آویخت و این افکار هیچ فایده ندارد سعی میباید کرد که بچه وجه مستخلص تواند شد با گریه
و دعا و تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را از کشتن حفظ نماید و احادیث برین مضمون
بسیار است و روی معروف بن خربوذ عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله تبارک و تعالی قرن الزکوة
بالصلوة فقال اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة فمن اقام الصلوة و لم یؤت الزکوة
فکانه لم یقم الصلوة و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمود
که تحقیق که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در بسیار جاها زکات را مقرون ساخته است بنماز
و فرموده است که بپای دارید نماز را و بدهید زکات اموال خود را پس کسی که نماز کند و زکات
ندهد چنانست که نماز نکرده باشد چون هر دو را بمنزله یک فریضه کرده شده است ظاهر آنست که نماز
صحیح باشد و لیکن مقبول نباشد بنوعی که گذشت و درین مضمون نیز احادیث وارد شده است و روی
ایوب بن راشد عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال مانع الزکوة یطوق بحیة قرعاء
تأکل من دماغه و ذلک قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة
و کلینی در موثق کالصحیح
از ایوب روایت کرده است که کتاب او معتمد بوده است و محتمل است باحتمال قریب که اکثر این احادیث را
از کافی برداشته باشد بسبب قوت چون هر دو کلینی نقل کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرموده است که هر که زکات واجب را منع کند در گردنش ماری را که موی سرش از بسیاری زهر
ریخته باشد که از مغز او خورد و همین است مضمون قول حق سبحانه و تعالی که عنقریب در گردنش طوق خواهند کرد
چیزی را که بخل کردند و زکات آنرا نداده اند و ظاهر حدیث شامل ظاهر آیه عام است و هر زکاتی را چنانچه
گذشت و می‌آید و روی مسعدة عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ملعون ملعون
مال لا یزکی و کالصحیح و در حسن کالصحیح از ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه وآله فرمودند که ملعونست ملعونست آن مالی را که زکاتش نداده باشند محتمل است که مراد از لعن
صاحبش باشد یا مراد آن باشد که حرمت چون زکات بر عین است و مال فقرا در آن هست پس تصرف در
آن از روی مبالغه باشد یا آنکه در آن بی برکتی باشد یا آنکه اگر آن مال را در غیر زکات از راه های خیر
صرف نماید فایده نخواهد داشت والله تعالی یعلم وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انه قال ما من
عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ زَکوةِ مالِهِ شَیْئاً اِلّا جَعَلَ اللهُ ذلِکَ یَوْمَ القِیمَةِ ثُعْباناً مِنْ نارٍ مُطَوَّقاً
فی عُنُقِهِ یَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتّی یَفْرُغَ مِنَ الحِسابِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا
بِهِ یَوْمَ القِیمَةِ یعنی ما بخلوا به روایت کرده اند از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر بنده که چیزی دارد از مال و زکات ندهد اگر چه اندک باشد و از هر جنسی که باشد البته حق سبحانه
وتعالی آن مال را در روز قیامت اژدهایی میکند مانند طوق که در گردنش افتاده باشد و دندان
در گوشت او فرو برده او را گزد تا حق سبحانه وتعالی از حساب خلایق فارغ شود و این است که حق
تعالی فرموده است که زود دارد طوق مار آتشین خواهند کرد در گردن آنها چیزی که بخل ورزیده اند بان
اند بخت در روز قیامت حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند که یا راوی بر احتمال ضعیف که مراد
آلهی بخل زکات و اگر از راوی باشد از قرینه استشهاد بآیه یافته است و لیکن ممکن است که
مراد این باشد که زکات نیز داخل است در مراد اگرچه این نیز ممکنست که همین مراد باشد و شامل
خمس وسایر واجبات مالیه باشد و روی عبید بن زراره عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قالَ ما مِنْ رَجُلٍ یَمْنَعُ دِرْهَماً فی حَقِّهِ اِلّا اَنْفَقَ اِثْنَیْنِ فی غَیْرِ حَقِّهِ وَما مِنْ رَجُلٍ
یَمْنَعُ حَقّاً فی مالِهِ اِلّا طَوَّقَهُ اللهُ بِهِ حَیَّةً مِنْ نارٍ یَوْمَ القِیمَةِ منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس یک درهم یا غیر آن از حقوق واجبه منع کند که در موضع
خود صرف نکند البته منع لطف و توفیق از او بشود که دو درهم در غیر مصرف از معارف محرم نماید یا زور

او بگیرد

از دیگر ده هر کس حقی از حقوق واجبه در مالش باشد مانند زکات و خمس و رد مظالم و نذر بحق تعالی
آن حق را ماری سازد و از آتش و در گردنش اندازد در روز قیامت و روی ابان بن تغلب عن
اَنَّهُ قالَ دَمانِ فِی الاِسْلامِ حَلالٌ مِنَ اللهِ تَبارَکَ وَتَعالی لا یَقْضی فیهِما اَحَدٌ حَتّی یَبْعَثَ
اللهُ قائِمَنا اَهْلَ البَیْتِ حَکَمَ فیهِما بِحُکْمِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الزّانی المُحْصَنِ یَرْجُمُهُ وَمانِعُ الزَّکوةِ
یَضْرِبُ عُنُقَهُ و کالنجم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو خون است
در اسلام که هر دو را حق سبحانه وتعالی حلال کرده است یعنی واجب و کسی حکم نمیکند در آن تا حق سبحانه
وتعالی قایم آل محمد را برانگیزد و چون آنحضرت صلوات الله علیه خروج نماید بحکم الهی حکم خواهد فرمود
و آن زناکار است که زن داشته باشد حضرت او را سنگسار میکند و دیگر کسی است که زکات مال خود را
نمیدهد او را گردن میزند و در کافی بعد از بحکم الله لا یُرِیدُ عَلَیْهِما بَیِّنَةً یعنی بی شهود و گواه بعلم
و ندادن زکات بلکه بحکم خود عمل میکند و بنابرین نسخه این حکم مخصوص آنحضرت و منافات ندارد که کسی
دیگر از این دو قسم را در غیبت سازد و این از حضرت متمکنست که نقصان یا زیادتی از ناسخ شده باشد
یا ابان هر دو عنوان از آن حضرت شنیده باشد والله تعالی یعلم و نسخه کافی حسن مثل نسخه فقیه است
و روی عن عمرو بن جمیع اَنَّهُ قالَ ما اَدّی اَحَدٌ الزَّکوةَ فَنَقَصَتْ مِنْ مالِهِ وَلا
مَنَعَها اَحَدٌ فَزادَتْ فی مالِهِ روایت کرده است عمرو که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هیچکس زکات نداد که زکات چیزی از مال او را کم کرده باشد و هیچکس منع زکات نکرد که
زکات سبب زیادتی مال او شده باشد بلکه حق سبحانه وتعالی بدادن زکات مال را برکت میدهد
و زیاده میکند و ندادن زکات مال را کم میکند یا بی برکتی و بتسلط دزدان و ظالمان و امثال
ایشان و کالنجم از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که فرمودند که کسی زکات
را حبس نکرد که مالش زیاده شده باشد و این معنی ظاهر است بحسب تجربه که حبس زکات میدهد الا خود

برکت در آن مال بهم نرسد قطع نظر از ثواب غیر متناهی و فی روی ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال من منع قیراطاً من الزکوة فلیس بمؤمن و لا مسلم و هو قول الله عز و جل حتی
اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت و فی روایة اخری و لا
و در موثق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که منع کند قیراطی از زکات
را از آن جهت و یک قیراط مثقال است یعنی اگر چه زکات واجب را داده باشد و یک قیراط را عمداً
نداده باشد نه مومن است و نه مسلمان زیرا که ایمان کامل اقتضا میکند که اول مرتبه واجبات را
بجا آورد و همچنین اسلام کامل با آنکه چون جایز است که اگر آن قیراط را امام طلبد و او ندهد و
بکشند پس گویا مسلمان نیست زیرا که اسلام سببی است که خون او محفوظ باشد و بر تقدیر آنکه
حلال داند ندادن زکات را اگر چه یک قیراط باشد واجب القتل میشود و مرتد نه مومن است
و نه مسلمان بلکه کافر است و همین است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون یکی از ایشان را مرگ
رسد و امور آن عالم را مشاهده نماید با پروردگار استغاثه میکند که ای پروردگار من مرا بدنیا باز گردان
تا آنکه عمل صالح بجا آورم در مالی که گذاشته ام یعنی زکات مال خود را بدهم و اگر مومن یا مسلمان
می بود آرزوی این طور نمیکرد و ممکنست که غرض از ذکر آیه این باشد که چون از دنیا بدر
میرود می بیند شدت عذاب مانع الزکات را استغاثه میکند و طالب رجوع بدنیا میکند
تا بجا آورد فریضه الهی را و ظاهر از خاطر ابو بصیر رفته بوده است کلام دیگر که خود ذکر کرده
در حدیث آینده یا از رواة سهوی شده باشد و آن سال الرجعه است و استشهاد از حدیث
چنانکه خواهد آمد و در روایت دیگر از ابو بصیر یا غیر او وارد شده است که مشتمل است بر آنچه مذکور شد با این
زیادتی که نمازش را نیز قبول نمیکند چون حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است چنانکه در حسن کالصحیح
منقولست از فضلا و اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که روایت

ادا

کرده اند از هر دو معصوم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است پس کسی که نماز کند
و زکوة ندهد نمازش مقبول نیست و کالصحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که منع کند قیراطی از زکات را بخواهد یهودی بمیرد و بخواهد
نصرانی بمیرد یعنی حشرش با یهود و نصاری خواهد بود و این تهدید است ممکنست که از روی
مبالغه باشد یا نسبت بمستحل باشد که حلال داند ندادن زکات را چون زکات از ضروریات
دین اسلام است که هر مسلمانی میداند که زکات می باید داد و کسی که حلال میداند ضروری را منکر
قول پیغمبر است و منکر کافر است و بعضی گفته اند که منکر اجماعی نیز کافر است و آن وقتی است که
اجماع قطعی باشد و داخل ضروریات و روی ابن مسکان عن ابی جعفر علیه السلام قال بینا رسول الله صلی الله علیه و آله
فی المسجد اذ قال قم یا فلان قم یا فلان حتی اخرج خمسة نفر فقال اخرجوا من
مسجدنا لا تصلوا فیه و انتم لا تزکون منقولست در صحیح از عبد الله از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و ظاهر الفاظ روایت [illegible] افتاده باشد چون کافی است و حضرت
آنحضرت نرسیده است و عهد را فرو گذاشته اند چون عبد الله از اهل اجماع است و راوی او که
صفوان و یونس است هر دو از اهل اجماع اند که آنحضرت فرمودند که روزی از روزها حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در مسجد بودند که فرمودند که برخیز ای فلان و نام او را بردند حضرت امام
محمد باقر نام آنجماعت نبردند چون غرض متعلق باین نبود که کدام جماعت بوده اند علی الخصوص
متعلق است بوجوب زکات و منع کردن بوده و بهر تقدیر پنج کس را بنام یک یک از مسجد بیرون
کردند از توانگران که زکات بر ایشان واجب بود و نمیدادند و حضرت در حین اخراج میفرمودند
که از مسجد ما بیرون روید چون زکات نمیدهید و نماز با زکات است و هرگاه زکات نمیدهید نماز
شما مقبول نیست مباد از جهت عدم قبول نماز دیگران نیز نشود چون نماز جماعت همه را یکی میکند

۱۳

وظاهر این انواع تعزیر ایشان بوده تعزیر برای نبی و امام است صلوات الله علیهم و حتی ام
از آن نمی باشد که جمعی را ازین عنوان از رسید بیرون کنند و انگشت نما شوند و در روی ابو بصیر عن ابی عبد الله ع
قال من منع قیراطا من الزکوة فلیس بمؤمن ولا مسلم وسأل الرجعة عند الموت وهو قول الله عز وجل
حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرموده اند که هر که ندهد بیست و یک مثقال را از زکات او مسلمان و مؤمن نیست
و در وقت مرگ سوال کند برگشتن بدنیا را و این سوال برگشتن در قول حق سبحانه و تعالی است
که فرموده است که چون مرگ میرسد میگوید ای پروردگار من ای فرشتگان مرا برگردانید
بسوی دنیا تا شاید اعمال صالحه بجا آورم در آنچه گذاشته ام یعنی حقوق مالیه را از مال بیرون کنم
دیگر امر از حق سبحانه و تعالی است به انکه این حدیث را کلینی ذکر کرده است از ابو بصیر گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده ام که هر که زکات ندهد سوال کند رجوع
بدنیا را نزد مرگ و استشهاد باین فرموده است و حدیث سابق ابو بصیر را کلینی موافق صدوق
ذکر کرده است و ازین حدیث ظاهر میشود که ازان حدیث این عبارت افتاده باشد که
وسأل الرجعة عند الموت تا استشهاد بمرتبه باشد و ازین جهت کلینی نیز لفظ اگر
آن حدیث را ذکر کرده است این حدیث را ذکر کرده که مفسر آن باشد و صدوق سهوا جزو اول
آن حدیث را در اینجا ذکر کرده است چون همین حدیث در کافی و محاسن هر دو مذکور است و جزو
اول را مذکور در باقی حدیث دیگر نیز از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین
مضمون که سوال رجوع کند بدنیا و کالصحیح بل الصحیح منقولست از رفاعه که شنیدم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که حق سبحانه و تعالی بسبب هیچ چیز واجب را مانند زکات
ده شفقت بر نفوس بسبب ندادن زکات هلاک نه در دنیا باین بلاها و در آخرت بعذاب الیم

دو درهم

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که از زکات بیندازد بزمین نیز ز کشتهای
خود را بیندازد و قال الصادق ع صلوة مکتوبة خیر من عشرین حجة وحجة خیر من بیت مملوء ذهبا
یتصدق فی بر حتی ینفد ثم قال ع ولا افلح من ضیع عشرین بیتا من ذهب بخمسة وعشرین
درهما فقیل له وما معنی خمسة وعشرین قال من منع الزکوة وقفت صلوته حتی یزکی
منقولست کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که یکنماز فریضه بهترست از بیست حج و یک
حج بهترست از یک خانه که پر باشد از طلا که تصدق کنند در راه حق سبحانه و تعالی تا آخر شود و طلا آن
فرموده اند که رستگاری ندارد کسی که ضایع سازد بیست خانه پر از طلا را که در راه خدا بدهد که آن اتلاف
مرتبه دویست است فانه مستفاد من جاء بالحسنة فله عشر امثالها با بیست و پنج
درهم که زکات هزار درهم است نمیدهد پرسیدند که بیست و پنج یعنی چه حضرت فرمودند که هر که
هزار درهم را داشته باشد و بیست و پنج درهم بر او واجب باشد و ندهد تا زکات ندهد نماز
موقوفست و مقبول نیست بیست خانه طلا یا دویست خانه طلا با وجود آنکه هنوز در ادا فوت اول آن حدیث
در احادیث بسیار از صحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد است بعبارات مختلفه اما مضمون یا بیان
یکیست و اما فوت آن گذشت و در اخبار بسیار که نماز موقوفست با زکات و اتفاق بر آن اخبار
عدم قبولست و قال صلوات الله علیه ما ضاع مال فی بر ولا بحر الا بتضییع الزکوة ولا یصاد
من الطیر الا بتضییعه التسبیح و کالصحیح باسانید متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرموده اند که مالی ضایع نشده است یا تلف نمیشود در خشکی و نه در دریا مگر بضایع کردن زکات
بخصوصها یا ترک حقوق مالیه الهی و بنابر اول اکثریت و بنابر ثانی اگرچه کلی است ممکنست که واقع نشد
و از مرغان شکار کرده نمیشود مگر وقتی که ترک کند تسبیح مقرر خود را و گذشت مقرون بعض و در حسن
کالصحیح از هشام بن الحکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که منع کند از حقوق

البته دوستی ایشان در باطن صرف نمی‌باید نمود و از کتاب حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است
که فردای قیامت حق سبحانه و تعالی جمعی را از قبور مبعوث گرداند که دستهای ایشان از گردنهای
ایشان غل کرده باشند که قدرت نداشته باشند که بمقدار بند انگشتی چیزی را بر دارند و در عقب ایشان گروهی از فرشتگان
باشند که ایشان را در صحرای محشر سرزنش کنند و گویند که اینها جمعی اند که حق سبحانه و تعالی
در دار دنیا بایشان مالها عطا کرده بود و حقی را که حق سبحانه و تعالی در مال ایشان واجب گردانیده
بود نداده‌اند و این سرزنش بدترین عذابها باشد ایشان را **باب** ما جاء فی تارک الزکوة
وقد وجبت له این بابیست در بیان آنچه وارد شده است از تهدید در نگرفتن زکات در وقتی که
واجب باشد او را گرفتن زکات با آنکه منحصر شده باشد معاش او در گرفتن زکات روی مروان
بن مسلم عن عبید الله بن هلال قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول تارک الزکوة وقد وجبت
له مثل مانعها وقد وجبت علیه و منقول است از عبید الله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که می‌فرمودند که شخصی که زکات از جهت او واجب شده باشد و نه هر مالکی که باشد
باشد در صورتی که خوف هلاک خود یا عیالش داشته باشد بلکه درین وقت اگر زکات باو ندهند
دزدی و غصب چیزی تواند کرد بقدر آنکه قوت بهم رساند بهر کار که آن شخص که دارد زیاده از قوت
خود داشته باشد و اگر نمی‌تواند از آن شخص گرفتن چون او نیز در معرض تلف است حاصل آنکه می‌باید
که بگیرد و نگوید که من زکات نمی‌خورم و چون بخورم از روی تعصب و جاهلیت و کان یقصح نیز از آن حضرت
صلوات الله علیه همین عبارت وارد شده است **باب** الرجل یستحیی من اخذ الزکوة
فیعطی علی جهة اخری بابیست در بیان شخصی که او را شرم آید از گرفتن زکات و زکات
باو دهند از وجه دیگر چون زکات از جمله عبادات مالیه است و آیات و احادیث وارد شده است
که قصد قربت می‌باید و قصد امر قلبی است و لازم نیست که مستحق بگوید که این زکاتست اگر حال او دانستیم

مستحق است

مستحق است و اگر ندانیم که مستحق است و اگر ندانیم ممکنست که تفحص حال او کنیم که مستحق هست یا نه و بعضی توهم
کرده‌اند که اگر نگوییم که این زکاتست ممکنست که غنی باشد یا غنی که زکات باو نتوان داد پس گفتن
باو که اگر مستحق نباشد نگیرد و این غلط است زیرا که لازم نیست که تفحص حال بدین عنوان کنیم مثلا از او
بپرسند که اگر کسی زکات بشما دهد قبول می‌کنید اگر گوید که نه بپرسند که چرا قبول نمی‌کنید اگر گوید که غنی ادارم
یا عادل نیستم اگر اعتقاد بقول او باشد می‌توان دانست که مستحق هست یا نه و اگر گفت آنرا اعتبار نکنیم
مدار بر شهود و استحقاقت باطلق قریب بعلم صاحب مال روی عاصم بن حمید عن ابی بصیر
قال قلت لابی جعفر علیه السلام الرجل من اصحابنا یستحیی ان یاخذ من الزکوة فاعطیه
من الزکوة ولا اسمی له انها من الزکوة فقال اعطه ولا تسمّ له ولا تذل المؤمن منقول است در حسن کالصحیح
از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب ماست که او را شرم
آید که زکات بگیرد و مستحق باشد میتوانم از زکات باو بدهم و نام نبرم که این مال زکاتست حضرت فرمودند
که باو بده و نام مبر که چه خیر است مؤمن را خوار کنی و ظاهر آنست که مردی باشد که غنی بوده باشد
و فقیر شده باشد و امثال آن از جمعی که در عرف بی‌عزتی ذلت او باشد و مؤید این حدیث احادیث متواتره
و آیات بسیار که امر شده است بتعظیم مؤمنان و وارد از اذلال و اهانت ایشان اگر نسبت باو
نباشد گرفتن با علم باستحقاق بهم رسد مگر از قبول درین صورت احوط آنست که بگویند باو که این زکاتست
و فرستند او قبول کند آنرا بعنوان زکات و او را شرم نمی‌آید از گرفتن زکات آنرا می‌توان دادن
باو نه از وجه زکات حضرت فرمودند که هرگاه زکات باشد او قبول کند و اگر از وجه زکات قبول نکند
باو بده چرا شرم میکند از چیزی که حق سبحانه و تعالی از برای او مقرر ساخته است زنهار که شرم نکند و ممکن است
که مراد آنست باشد نگفتن و او را اکراه باشد یا کردن چنانکه مستحب است تعظیم مؤمنان و مکروه است خوار داشتن

ایشان تعظیم را مکرم از جهت خود نخواهد و از جهت علم با ایمان و مثال آن خواهد **باب الاصناف**
التی تجب علیها الزکوة روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال ابو
عبد الله ع انزلت آیة الزکوة خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها فی
شهر رمضان فامر رسول الله ص منادیه فنادی فی الناس ان الله تبارک
و تعالی قد فرض علیکم الزکوة کما فرض علیکم الصلوة ففرض الله علیکم من الذهب
و الفضة و الابل و البقر و الغنم و من الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و نادی
فیهم بذلک فی شهر رمضان و عفا لهم عما سوی ذلک قال ثم لم یتعرض لشیء
من اموالهم حتی حال علیهم الحول من قابل فصاموا و افطروا فامر ص منادیه فنادی

(حاشیه: یا معشر المسلمین زکوا اموالکم تقبل صلاتکم قال ثم وجه عمال الصدقة و عمال الطسوق)

منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در کافی که ما انزلت است یعنی چون
نازل شد آیه تمام زکوات که ترجمه‌اش اینست که ای محمد بگیر از اموال ایشان زکاتی که مطهر سازی ایشان
ایشان را از بخل و پاکیزه سازی ایشان را از لوازم بخل بسبب دادن زکات و این آیه در ماه رمضان نازل شد
پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر فرمودند منادی را که ندا کرد در میان مردمان که بدرستی که حق سبحانه و تعالی
واجب گردانید بر شما زکات را چنانکه واجب کرده است بر شما نماز را پس واجب ساخت بر شما در این نه چیز
زکوة را که آن طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند است و از گندم و جو و خرما و مویز و واجب ساخت که تقسیم
زکات را و این منادی در ماه رمضان در میان ایشان ندا کرد و عفو فرمودند از غیر این نه چیز پس حضرت
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متوجه هیچ چیز از اموال ایشان نشدند تا سال آینده آمد
و مردمان روزه گرفتند و افطار نمودند پس آنحضرت فرمودند که منادی در میان مسلمانان ندا کرد که ای گروه
مسلمانان زکات دهید اموال خود را تا قبول شود نمازهای شما حضرت ص متوجه نشدند از جهت گرفتن

زکات

زکات و اجرت الارض جمع کنندگان زکات و اجرت جمع کنندگان اجرت الارض از اراضی مفتوح العنوة
چون هر چه را بقهر گرفته اند مال کل مسلمانانست و اجرتهای آنها را نبی و امام صلی الله علیه و آله جمع می کنند
و صرف مینمایند در مصالح مسلمانان چنانکه خواهد آمد بدانکه این حدیث دلالت دارد بر اینکه زکات
در این نه چیز واجب است و در غیر اینها واجب نیست اما آنکه در این نه چیز واجب است احادیث از طرق شیعه
و سنی برین مضمون متواتر است و اجماع کافه مسلمانانست و اما آنکه در غیر اینها واجب است ابن جنید
بعضی که از شیعه و سنی واجب شده است و چند حدیث وارد شده که در حبوب واجبست و محمول است
بر استحباب چنانکه خواهد آمد و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه سال زکات دوازده ماهست و دلالت
میکند بر آنکه تأخیر نیز می توان کرد چند روز و ظاهر صحیحه زراره آنست که سال زکات طلا و نقره و انعام
ثلثه که گاو و گوسفند و شتر است یازده ماهست و اول ماه دوازده زکات واجب میشود و اکثر علما
باین حدیث عمل نموده اند و تأویل کرده اند این حدیث را بآنکه گفت که تأخیر از جهة رسیدن حاصلها باشد
یا آنکه واجب جدا کردن زکات و دادن بعامل معینی دیگر است پس گفت که ایشان زکوات خود را
بیرون کرده باشند و بیرون فرستادن عامل از جهت عذری باشد و الله یعلم اما زکات حبوب سالی نیست
بلکه تعلق زکات وقتی است که در ملک مالک دانه ببندد و از آفت بگذرد و فلیس فی الذهب
شیء حتی یبلغ عشرین مثقالا ففیه نصف دینار الی ان یبلغ اربعة و عشرین ففیه
نصف دینار ثم علی هذا الحساب متی زاد علی العشرین اربعة اربعة ففی کل اربعة
عشر الی ان یبلغ اربعین مثقالا فاذا بلغ اربعین مثقالا ففیه مثقال و لیس
فی الفضة شیء حتی تبلغ مائتی درهم فاذا بلغت مائتی درهم ففیها خمسة دراهم
و متی زاد علیها اربعون درهما ففیها درهم و لیس فی النیف شیء حتی پس در طلا که

(حاشیه: فاذا بلغ عشرین مثقالا)

(حاشیه: تبلغ اربعین)

واجب نیست تا بیست مثقال شود یعنی بیست دینار زیرا که دیناری یک مثقال بوده است و میان عام
و خاصه مشهور است که دینار در جاهلیت و اسلام تغیر نشده و همین اشرفی که اهل فرنگ و مسلمانان
میزنند سکه همین مقدار بوده است که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است پس چون بیست مثقال
یا بیست دینار میرسد دران نصف دینار واجب میشود تا بیست و چهار دینار که دران نصف دینار
و ده یک دینار واجب میشود نصف از جهت بیست و عشر از جهت چهار و برین حساب چهار چهار بالا میرود
و در هر چهار دینار عشر دینار زیاده میشود تا چهل مثقال رسد و چون بچهل مثقال میرسد یک مثقال باید داد
و در نقره چیزی واجب نیست تا بدویست درهم رسد و چون بدویست درهم میرسد پنج درهم واجب
میشود و در هر چهل درهم که زیاد میشود یک درهم واجب است و در کمتر ما بین دو نصاب واجب نیست تا چهل
درهم نرسد و ابن بابویه صدوق ذکر کرده است مضمون احادیث صحیحه و موثقه و حسنه و قویه است و در درهم
خلافی نیست میان شیعه و سنی و در دینار خلاف شده است بعضی از اصحاب ما گفته اند که در کمتر از چهل دینار
زکات سنت است باعتبار صحیح زراره و حدیث موثق فضلای اصحاب صادقین صلوات الله علیهما
فرموده اند که در کمتر از چهل دیناری چیزی واجب نیست و احادیث بسیار وارد شده است بمضمون
مضمونی که صدوق ذکر کرده است و دو حدیث محمول بر تقیه است چنانکه مذهب جمعی از عامه است و عمل
بر مشهور است و ظاهر شد که زکات طلا و نقره چهل یک است و نصاب اول طلا بیست اشرفی است
که هر اشرفی چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی باشد که بحساب مثقال صیرفی پانزده مثقال باشد و مقرر
بوده است در زمان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در غالب اوقات که قیمت ده درهم یک دینار
بوده است و برعکس و دویست درهم بیست دینار بوده است و باین حساب درهمی نصف مثقال صیرفی
بوده است و ربع عشر مثقال که چهل و یک مثقال بوده باشد پس نصاب نقره بحسب وزن یکصد و پنج مثقال

بوده…

بوده باشد و بحساب حال دوازده هزار و ششصد دینار میشود و از اخبار بسیار ظاهر میشود که
درهم اصل بوده است و طلا فرع پس احوط آنست که اگر این قیمت اشرفی داشته باشد چهل یک آنرا
بدهد و بحسب قیمت حال از ده اشرفی کمتر میشود و چون ده اشرفی قیمتش سیزده هزار است
و آنچه در خاطر دارم در اوایل سن که قریب شصت سال قبل ازین باشد قیمت اشرفی هفتصد دینار بود
نقره بها و چون تردد مردم این بلاد در هند بسیار شد و نقل اشرفی آسان تر بود مرتبه مرتبه
بانجا رسید پس احوط آنست که اگر ده اشرفی داشته باشد زکات آنرا بحساب چهل یک بدهد
و همچنین هرچه بالا رود و لَیْسَ فِی القُطْنِ وَالزَّعْفَرانِ وَالْخُضَرِ وَالثِّمارِ وَالْحُبُوبِ زکاة
حتی تباع و یحول علی ثمنها الحول و در پنبه و زعفران و سبزیها و مانند آن و خیار و بادنجان
و خربزه و میوه ها و دانه های غیر از گندم و جو زکات واجب نیست تا آنکه آنرا بفروشند و از
بهای آنها بقدر نصاب از طلا و نقره بماند یکسال زکات واجب است اما بر بهینها زکات واجب نیست
و در حبوب مانند ماش و برنج و نخود و عدس که بکیل و وزن در آید زکات مستحب است فاما در
صحیح منقولست از محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از سبزیها
که آیا در آن زکات واجب است اگر بسیار باشد و هم را بفروشند حضرت فرمودند که نه تا واجب نیست
یکسال بر زر آن بگذرد و در حدیث صحیح از عبد العزیز منقولست که از حضرت امام رضا صلوات
الله و سلامه علیه سوال کردم از پنبه و زعفران که آیا در آن زکات است حضرت فرمودند که نه
و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله عفو فرمودند از سبزیها عرض نمودم که سبزیها کدام است حضرت فرمودند که چیزهایی
که بقایی ندارد مانند خربزه و خیار و بادنجان و میوه ها و امثال اینها که زود فاسد میشود

عرض نمودم که در نی نی شکر زکات هست فرمودند نه و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از باغی که حاصلش را خورند و بفروشند
و اگر فروشند بقدر نصاب و زیاده شود آیا زکات دران واجبست فرمودند که هرگاه خورند
یعنی اگر فروشند و بر ثمنش سال بگذرد زکات واجبست و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از سبزیها چه چیز واجبست حضرت فرمودند که
کدام سبزیها عرض نمودم که مانند خربزه و خیار و مثال اینها که بقایی ندارند زود فاسد میشوند حضرت فرمودند که
در اینها زکات واجب نیست مگر آنکه اینها را بفروشند و بر ثمن اینها سال بگذرد و باز سوال کردم از
میوها همین جواب دادند و غیر اینها از احادیث بسیار اگرچه مستحبست که از هر حاصل اعانت فقرا
و مساکین بکنند چنانکه منقولست از مفضل که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آن
حضرت سوال کرد که در چه مقدار مال زکات واجب فرمودند که غرض تو زکات ظاهرست یا زکات
باطن گفت هر دو را بفرمائید حضرت فرمودند که اما ظاهره در هزار درهم بیست و پنج درهم است اما باطن
آنست که خود را بر برادر مومن اختیار نکنی بچیزی که برادرت بآن محتاج تر باشد و خواهد آمد اخبار بسیار
در باب حق معلوم و اما استحباب زکوة در حبوب احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح
که در جمیع حبوب زکات هست و چون احادیث بسیار وارد شده است که در اینها زکات نیست ظاهر است
که حمل کنیم ست را بر استحباب چنانکه اکثر اصحاب چنین کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند و اما
وَاِذَا اجْتَمَعَتْ لِلرَّجُلِ مِائَتَا دِرْهَمٍ فَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَاَخْرَجَ زَكوتَهَا خَمْسَةَ دَرَاهِمَ
فَدَفَعَهَا اِلَى رَجُلٍ فَرُدَّ دِرْهَمًا مِنْهَا وَذَكَرَ اَنَّهُ شِبْهٌ اَوْ زَيْفٌ فَلْيَسْتَرْجِعْ مِنْهُ الْاَرْبَعَةَ
دَرَاهِمَ اَيْضًا لِاَنَّ هَذَا لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الزَّكوةُ لِاَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ اِلَّا دِرْهَمٌ وَلَيْسَ عَلَى مَا دُونَ
مِائَتَا دِرْهَمٍ زَكوةٌ

و هرگاه شخصی دویست درهم داشته باشد و سال بران بگذرد و پنج درهم زکات آنرا بیرون کند و بمستحق
دهد آن شخص یک درهم را رد کند که پس یا بیخ است یا مغشوش است و در واقع چنین باشد آن
چهار درهم را از و پس بگیرد زیرا که کاشف آمد که از دویست درهم یک درهم یا بعضی از درهم
کم است و هرگاه از دویست درهم کم باشد زکات واجب نیست و فرض آنست که نصاب بقدر حقیقی است
تقریبی نیست که اگر یک حبه از آن کم باشد زکات واجب نباشد بلکه اگر یک حبه کم باشد نصاب
متحقق نشده است و زکات واجب نیست و درین خلافی نیست بلکه اجماع کافه مسلمین است وَلَيْسَ
عَلَى السَّبَائِكِ زَكوةٌ اِلَّا اَنْ تَفِرَّ بِهَا مِنَ الزَّكوةِ فَاِنْ فَرَرْتَ بِهَا فَعَلَيْكَ الزَّكوةُ این عبارت
فقه رضویست یعنی نیست بر شمش طلا و نقره زکات مگر آنکه از بقصد گریختن از زکات شمش کرده
باشی که اگر بقصد فرار از زکات شمش کرده باشی بر تو زکات هست و بمضمون حدیث
موثق از محمد بن مسلم و موثق کالصحیح از معویة بن عمار وارد شده است و حمل کرده اند هر دو را
بر فرار بعد از حول یا پیش از حول بر استحباب چون احادیث بسیار وارد شده است بر عدم وجوب
مثل صحیح علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مالی
که کاری بآن نکنند و دست گردان نشود حضرت فرمودند که زکات ازان نمی باید داد و هر سالی که
اگر از آن شمش کنند و در حسن کالصحیح از هارون بن خارجه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که برادرم یوسف از قبل خلفا والی است و در بعضی از اعمال مال
بسیاری بهم رسانیده است و بقصد فرار از زکات همه را زرینه آلات کرده است آیا بر آن زکات
هست حضرت فرمودند که بر زرینه آلات زکات نیست و آنچه بر خود مسلم کرده است که از زکات گریخته
بیشتر از نفعی است که از ندادن زکات حاصل کرده است چون این قبیل است و آن

واحادیث کالصحیح کالمتواتره بل المتواتره وارد است بر آنکه در زیور و زینت طلا و نقره زکات واجب نیست
ولیس علی الحلی زکوة وان بلغ مائة الف ولکن تعیره مؤمنا اذا استعان منک و این عبارت
مضمون حدیث یعنی در زیور زکات نیست اگرچه بصد هزار برسد ولیکن بمؤمنی که از تو عاریت طلبد او را
بعاریت بدهی و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در زیور
زکات واجب نیست اگرچه صد هزار درهم یا صد درهم یا صد هزار درهم یا هزار دینار باشد بلکه
زیاده باشد که بجز نیست و در صحیح از علی منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از زیور که در آن زکات هست حضرت فرمودند که اگر زکات واجب نباشد چیزی باقی نمی ماند
یعنی باید که زمانی همه زکات میشود و هرچند مال بسیار باشد در چهل و پنج سال همه زکات میرود مگر
مقداری که بملکیت صاحب باقی میماند و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از آن حضرت منقول است و این
عبد منقول است که زکات حلی عاریت دادن آنست یعنی اگر مؤمن یا مؤمنه طلب کنند بعاریت باو بدهند
بر سبیل استحباب مؤکد است که خواهد آمد در حق ما ولیس فی التبر زکوة انما هی علی الدنانیر
والدراهم یعنی در شمش نقره و بنابر نسخه اصل یعنی در حالت طلا که سکه طلا نباشد پس از
که ذخیره باید در خاک طلا زکوة نیست بلکه زکوة نیست مگر بر شاهی و اشرفی که سکه داشته باشند و این عبارت
مضمون صحیح علی بن یقطین است که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه است
زری جمع میشود در نزد من یکسال زکات آنرا میتوانم داد حضرت فرمودند که نه هرچه سال بر آن بگذرد
نزد تو زکات بر او نیست و هرچه نقش نشد زکاتش بر او نیست و اگر خواهی که زکات بر تو واجب نشود
آنرا شمش کن زیرا که در شمش طلا و نقره زکات نیست چیزی دیگر بالصحیح از جمیل منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و حضرت امام موسی کاظم فرمودند صلوات الله علیهما که بر شمش زکات نیست و نقش زکات است

مگر برشاهی

مگر بر شاهی و اشرفی و عبارت صدوق عبارت نیست که جمیل روایت کرده است بچند سند بنابراین
صحیح است چون سند صدوق بجمیل صحیح است و خلافی در این نیست و تجویز شمش کردن از جهت
علی بن یقطین از آن جهت است که او ده برابر زکات بشیعیان میداد و ابواب خیر را بسیار میکرد و
بلکه شمش را از جهت فقرا نشود که میکرد و در روی زراره و بکیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال لیس فی الجوهر واشباهه زکوة وان کثر از زراره و حسن کالصحیح از بکیر منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در مروارید و امثال آن از جواهر زکات نیست اگرچه بسیار باشد
و اگر مراد از جوهر مطلق سنگ نفیس باشد مراد از شبیهان اشباه از انواع جامهای نفیس و ظروف نفیس
خواهد بود و شک نیست در آنکه در غیر طلا و نقره مسکوک زکات نیست ولیس فی نقر الفضة زکوة
و در شمش نقره زکات واجب نیست چنانکه گذشت ممکنست که این عبارت جزو حدیث اخیر بوده
باشد ولیکن کلینی بهمان سابق اکتفا نموده است آن حدیث را ولیس علی مال الیتیم زکوة الا
ان یتجر به فان اتجر به ففیه الزکوة والربح للیتیم وعلی التاجر ضمان المال عبارت فقیه است و
بر مال یتیم زکات نیست مگر آنکه بآن مال تجارت کنند پس اگر بآن مال تجارت کنند در آن زکات است
و ربح از جهت یتیم است و آنکه تجارت کرده است ضامن آن مال است اگر تلف شود کل یا بعض
بلکه اگر از ربح بهم رسانیده است نیز ضامن است و بنابر مشهور این در صورتیست که ولی نباشد
و ولی پدر و جد پدری است یا وصی یا حاکم شرع هرگاه اینها نباشند پس اگر ولی مالدار تجارت کند
از مال طفل یا آنکه مال طفل را بقرض بردارد و چیزی داشته باشد که اگر این مال تلف شود عوض
تواند داد و ربحی که بهم رسید از ولی است و زکات بر ولی است بر سبیل استحباب بنابر مشهور و بر سبیل
وجوب بنابر قول بعضی و اگر ولی غیر ملی از جهت طفل تجارت کند ضامن نیست و ربح از طفل است

اما سانید صحیحه

و زکات بر مال طفل اما زکات طلا و نقره بر طفل واجب نیست باجماع و این مضمون در صحیح حلبی

منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت که در مال طفل زکات

هست حضرت فرمودند که هرگاه آن مال را بکار خود گذاشته باشند و سال بر و بگذرد زکات در آن نیست

و اگر با آن مال تجارت کنی ضامن مال در ربح از جهت یتیم است و احادیث صحیحه وارد شده است

که در مال یتیم زکات نیست مگر آنکه با آن مال تجارت کنند و قد ورد فی بعض الاحادیث رخصة فی ان یعمل الوصی بها

و در روایتی وارد شده است بر سبیل رخصت که اگر تجارت کنند از مال طفل بجهة کسب ربح از برای او

تا جو یتیم باشد و روایت ظاهر از روایت کالصحیح ابو ربیع است که گفت از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در دست او مالی باشد از برادرش که یتیم باشد و این برادر

وصی یتیم باشد آیا جایز است که با آن مال کار کند و ظاهرا بعنوان مضاربه است حضرت فرمودند که

بلی بنحوی که عمل میکند در مال دیگران و ربح میان هر دو است عرض نمودم که آیا ضامن مال است اگر

تلف شود حضرت فرمودند که نه هرگاه ناظر او باشد یعنی وصی یا ولی باشد و ظاهر اخبار صحیحه است

که در غلات و مواشی طفل نیز زکات نباشد چون استثنای زکات تجارت شده و الفتوی در

موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در مال

یتیم زکات نیست و بر و نماز نیست یعنی چنانکه نماز بر او واجب نیست زکات نیز واجب نیست و بر غلات

او نیز زکات نیست تا بالغ شود و بعد از بلوغ مثل سایر مردم است و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم

از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که مرد معصوم

فرمودند که در طلا و نقره طفل یتیم چیزی نیست اما در غلاتش صدقه واجب است و منقولات از حضرت

بر استحباب موکد بر ولی و ظاهر است که مجنون حکم طفل دارد در عدم وجوب اعتبار عدم تکلیف ودر

صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که

از اهل ما زنی هست دیوانه آیا بر او زکات هست حضرت فرمودند که اگر از آن مال تجارت کنند

زکات تجارت هست و اگر با آن مال کاری نکنند زکات نیست و در باب زکات حدیث موسی

بن بکر و عمل اصحاب بر نیست و قال ابی رضی فی رسالته الی لا یجزئی فی الزکوة ان یعطی اقل

من نصف دینار و پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن نوشته بود و عبارت فقه رضویست که

نصاب طلا مجزی نیست در زکات که کمتر از نصف مثقال بدهند و ظاهرش اینست که این حکم در

سوای نصاب اول طلا باشد و همچنین در باب چیزی واجب شده باشد که اگر نصاب ثانی را در عوض بسالی

نصاب اول بهر سانند بعد از حول الحول آن عشر دینار میدهد باتفاق و در صحیح از ابو ولاد منقولست که

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آن حضرت شنیدم که میفرمودند که بشخصی

کمتر از پنج درهم نمیدهد و آن کمترین چیزی است که حق سبحانه و تعالی از زکات در اموال مسلمانان

مقرر گردانیده است پس کمتر از پنج درهم نمیدهد یا بیشتر و منقولست کالصحیح از معاویة بن عمار وابن

بکیر که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست که زکات را کمتر از پنج درهم بدهند زیرا که

این اقل زکات وقد روی محمد بن عبد الجبار ان بعض اصحابنا کتب علی یدی

احمد بن اسحق الی علی بن محمد العسکری ع اعطی الرجل من اخوانی من الزکوة

الدرهمین والثلثة فکتب افعل ان شاء الله بتحقیق که روایت کرده است محمد با سند صحیح که بعضی از اصحاب که استاد ابن

ما که بنی نوشت و با احمد داد که بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه ببرد و در عریضه نوشته بود

که می توانم که بشخصی از برادران مومن دو درهم یا سه درهم بدهم حضرت فرمودند که بده ان شاء الله

یعنی اگر خدا توفیق کرامت کند و دادن با مجمل تبرک نوشته شده است ان شاء الله خانه

داب آنحضرت در جوابات مکاتیب و عرایض و شیخ در صحیح از محمد بن عبد الجبار روایت کرده است که
عریضه نوشتم بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه که ای سید آیا جایز است مرا که از زکات دو
درهم و سه درهم بعضی از اخوان مومنین بدهم که این مسئله بر من مشتبه شده است حضرت در جواب
عریضه نوشتند که ذلک جائز یعنی این مقدار دادن جایز است ممکنست که آن عریضه را دیگری
نوشته باشد و این عریضه را خود نوشته باشد و ممکنست که مراد از صادق همان معصوم مشهور
باحضرت امام حسن عسکری باشد چون مکاتیب محمد بیشتر بخدمت حضرت امام حسن است صلوات الله
علیه و همه صادق اند بقول حق سبحانه و تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا
مع الصادقین یعنی ای مومنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و احادیث متواتره
وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و ظاهر است که مراد
از بودن با ایشان اطاعت ایشانست چنانکه در آیه دیگر فرموده است و محالست که حق
سبحانه امر فرماید باطاعت غیر معصوم و جمع بین الاخبار باین نحو میتوان کرد که اخبار سابقه را
حمل بر استحباب کنند و این خبر را حمل بر جواز یا آنکه هر گاه همین مقدار بر او واجب شده باشد
در مانند نصاب دوم و سیم و چهارم از طلا و نقره و نصاب اول از گوسفند و شتر هر گاه قیمت
دهند و قیمتشان بیش ازین نباشد و این احوط است اگر چه اول اظهر است و گذشت که
عسکر اسم سامره است چون از جهت عسکر بنا کرده بودند و چون این دو معصوم غالب اوقات
در آنجا می بودند ایشانرا عسکری و عسکرین می نامند چنانکه صاحب قاموس ذکر کرده است اما
در زیادتی هر چند بیشتر دهند بهتر است تا آن مقدار که او غنی شود چنانکه احادیث صحیحه
و کالصحیحه بسیار وارد شده است و ظاهر امراد از غنا قوت سالیانه او و عیال اوست

و زیاده ازین نیز می توان داد علی الظاهر و لیکن احوط آنست که نه دهند چنانکه در خمس مذکور خواهد شد
هر گاه فقرا بسیار باشند که درین صورت زیاده از غنا نمی توان داد بلکه تفریق در همه بهتر است
و حدیث محمد بن عبد الجبار را نیز برین صورت حمل می توان کرد و الله تعالی یعلم و قد روی
دفعها فی تقدیم الزکوة و تاخیرها اربعة اشهر و ستة اشهر الا ان المقصود منها ان تدفعها
اذا وجبت علیک و لا یجوز لک تقدیمها و لا تاخیرها لانها مقرونة بالصلوة و لا
یجوز تقدیم الصلوة قبل وقتها و لا تاخیرها الا ان تکون قضاء و کذلک الزکوة فان
احببت ان تقدم من زکوة مالک شیئا تفرج به عن مومن فاجعله دینا
القرض علیه فاذا حلت فاحسبها له زکوة لیحتسب لک من زکوة مالک و یکتب لک اجر
مجموع عبارت فقه رضویست و ممکنست که در عبارت رساله پدرش نیز باشد و صدوق آنرا
بعد از روایت پدرش را و رسالتش در اورده باشد با خودش و این اظهر است و عبارت اول فقه با آن
عنوانست که و انی اروی عن ابی العالم علیه السلام فی تقدیم الزکوة یعنی بتحقیق که روایت
میکنم از پدرم عالم اهل البیت یعنی معصوم صلوات الله علیهما در مقدم داشتن زکات و موخر داشتن
از چهار ماه و شش ماه و لیکن آنچه مقصود شارعست آنست که چون واجب شود بدهی و جایز نیست تقدیم
و تاخیر آن زیرا که حق سبحانه و تعالی زکات را با نماز امر فرموده است در بسیاری از آیات قرآن
مجید چنانکه جایز نیست مقدم داشتن زکات و نه موخر داشتن آن مگر بعنوان قضا که بی اختیار
ازیکس فوت شده باشد همچنین است زکات پس اگر خواهی که از زکوة مالت پاره مقدم
داری با آنکه مومنی در غم و الم باشد و خواهی که او را از آن غم خلاص کنی پس آنچه میخواهی بعنوان
زکات بدهی بعنوان قرض باو ده که در ذمه او باشد و چون بر تو واجب شود از زکات خود حساب کن

تا از زکات مالت محسوب شود و ثواب قرض در نامهٔ عملت نیز نوشته شود و در احادیث صحیحه وارد شده است

که چهار ماه و دو ماه و سه ماه تقدیم و تأخیر میتوان کرد و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است

که تقدیم جایز نیست و همچنین تأخیر و حمل کرده اند احادیث تقدیم را بر قرض و احادیث تأخیر را بر عذر

مثل عدم وجود مستحق چنانکه کلینی رحمه الله روایت کرده است از عقبه بن خالد که من و معلی و عثمان داخل شدیم

بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس چون ما را دیدند فرمودند که خوش آمدید روی شما که

ما را دوست میدارند و ما ایشان را دوست میداریم حق سبحانه و تعالی شما را با ما منور سازد در دنیا

و آخرت پس عثمان عرض نمود که فدای تو گردم حضرت فرمودند که چه مطلب داری او گفت که حق سبحانه

و تعالی بمن مالی کرامت کرده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی این مال را بر تو مبارک گرداناد

عرض کرد که گاه هست که شخصی نزد من می آید و از من سوال میکند و وقت زکاتم نیست که از بابت

زکات باو دهم حضرت فرمودند که ثواب قرض یکی را هیجده است و ثواب صدقه یکی را ده است

بده و که هرگاه چیزی داشته باشی بکنه خودت که باو چیزی بدهی بعنوان قرض و چون وقت شود

زکات بر وی زکات حساب کن ای عثمان زنهار که رد سایل مومن نکنی که رد کردن او نزد

حق سبحانه و تعالی عظیم است ای عثمان اگر بدانی که مومن نزد حق سبحانه و تعالی چه رتبه دارد هرگز

تقصیر نکنی در قضای حاجت او و هر که مومنی را خوشحال کند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

را مسرور گردانیده است و قضای حاجت مومن رفع میکند جنون و جذام و برص را و در صحیح

از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکات

مال خود را بیرون کند بعضی را قسمت کند و بعضی بماند که انتظار مستحق کشد از اول تا آخر سال بکشد زکوة

که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد شده است و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه

انه قال

انه قال نعم الشیء القرض ان ایسر قضاک وان اعسر حسبته من الزکوة و بهمین

که مروی است و بهمین عبارت در فقه رضوی مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو

چیزی است قرض دادن بمومن اگر چیزی بهم رساند ادا میکند و اگر پریشان شود از زکات

حساب میتوان کرد و قد روی ان القرض حمی الزکوة و در فقه رضوی از حضرت امیر المومنین

صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قرض حفظ و حمایت میکند زکات را چون قرض دادن

باید پس گرفتن دشوار نیست و بعد از پریشانی آسانست از زکات حساب نمودن یا اگر

چون بقرض میدهی هر روز در نامهٔ عمل تو ثواب تصدق بمثل آن نوشته میشود که با تتمهٔ زکات

میدهی و اول اظهر است و ان کان لک علی رجل مال ولم یتهیا لک قضاؤه

فاحسبه من الزکوة ان شئت و عبارت فقه رضوی است که اگر ترا بر شخصی مالی باشد و دست بهم

نرساند از آن شخص که بگیری پس اگر خواهی بجای طلبی از زکات حساب کن آن مال را و منقولست در صحیح

از امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردند که اگر شخصی دینی از جمعی طلب کند مدتی باشد که در ذمه

ایشان تنخواه داشته باشند و ایشان قدرت نداشته باشند که آن دین را ادا کنند و مستحق زکات

بوده باشند آیا آن دین را از زکات حساب می توان کرد حضرت فرمودند که بلی [illegible]

هر گاه شخص شیعه باشد و فاضل باشد و قرضی در ذمهٔ او باشد که در راه باطل و اسراف صرف

نکرده باشد و معروف بوده باشد بسوال کردن و گدا نباشد آیا قرض او را از زکات او حساب بعنوان

کرده ده تومان و بیست تومان یا صد تومان و دویست تومان حضرت فرمودند که بلی و دیگر اخبار

خواهد آمد ولا باس ان یشتری الرجل مملوکا مومنا من زکوة ماله فیعتقه فان

استفاد العتوق مالا او مات فالمال لاهل الزکوة لانه اشتری بمالهم و در فقه رضوی

باکی نیست از شخصی که بنده مومن اثنا عشری را از زکات مال خود بخرد و او را آزاد کند پس اگر آن آزاد شده مالی
بهم رساند و بمیرد پس مال او از اهل زکاتست چون آن بنده را از مال ایشان خریده اند و در موثق
کالصحیح از عبید منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که هزار درهم از
زکات مال خود بیرون کند و مستحق پیدا نشود که باو دهد و بنده که بفروشند باین عنوان که زیاده بد
میکند که باین بها رسیده است که زیاد میکند پس آن مرد آن هزار درهم را داد و آن بنده را خرید
و آزاد کرد جایز است این کار که کرده است حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض نمودم که اگر بعد از
آزادی از تجارت مالی بهم رساند و بمیرد و وارثی ندارد که از او میراث برد پس که وارث
او خواهد بود حضرت فرمودند که شیعیان اثنی عشری فقیر و مستحقان زکات میبرند چون آن غلام را
از مال ایشان خریده اند و در صحیح از ایوب بن حر منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه
عرض نمودم که هرگاه بنده شیعه اثنی عشری باشد آیا او را از زکات می توانم داد و خرید و آزاد کرد
حضرت فرمودند که او را بخر و آزاد کن عرض کردم که اگر بمیرد و مالی بگذارد حضرت فرمودند که میراث
او از اهل زکاتست زیرا که از سهم ایشان خریده است و ممکن است که چون مستحق بوده است از زر
ملاحظه بوده باشند و مستحق نبوده باشند و درین صورت مشکل نیست که میتوان خرید و آزاد کرد اگرچه
پرسش از امام باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیح است و ممکن است که آنحضرت از روی تقیه چنین
فرموده باشند چون تصرف حضرت سبب ولی شده چنانکه ظاهر است اهتمام ملاحظه در مال
و بهر تقدیر شکی نیست که درین صورت عمل کردن باین اخبار معتبره متعین است چون اگر از ما کی حضرت
صلوات الله علیهم نیز باشند تجویز فرموده اند که درینجا مرخص نمایند وَاِنِ اشْتَرىٰ رَجُلٌ اَباهُ مِنْ
زَكوةِ مالِهِ فَاَعْتَقَهُ فَهُوَ جائِزٌ و اگر کسی پدرش را از زکات مالش بخرد و آزاد کند جایز است

و کالصحیح

و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که پدرش را از زکات مالش بخرد
و آزاد کند جایز است و کالصحیح حضرت فرمودند صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که پدرش را از زکات
مالش بخرد و آزاد کند جایز است و کالصحیح حضرت فرمودند که بهترین بنده خریده است که آزاد کند و اگر
نتواند که از زکات خرد بهتر است چون در حدیث معتبره منقولست که تارک حقوق پدر و مادر است که
آزاد کند ایشان را که بنده بوده نخرد و آزاد کند عبارت عبارت فقهست وَاِذا ماتَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ
اَحْبَبْتَ اَنْ تُكَفِّنَهُ مِنْ زَكوةِ مالِكَ فَاَعْطِها وَرَثَتَهُ يُكَفِّنُونَهُ بِها فَاِنْ لَمْ يَكُنْ
لَهُ وَرَثَةٌ فَكَفِّنْهُ وَاحْسِبْهُ مِنَ الزَّكوةِ فَاِنْ اَعْطىٰ وَرَثَتَهُ قَوْمٌ آخَرُونَ ثَمَنَ
كَفَنِهِ فَكَفِّنْهُ اَنْتَ وَاحْسِبْهُ مِنَ الزَّكوةِ اِنْ شِئْتَ وَيَكُونُ ما اَعْطاهُمُ القَوْمُ لَهُمْ يُصْلِحُونَ
بِهِ شُؤُونَهُمْ وَاِنْ كانَ عَلَى المَيِّتِ دَيْنٌ لَمْ يَلْزَمْ وَرَثَتَهُ قَضاؤُهُ مِمّا اَعْطَيْتَهُمْ وَلا مِمّا
مجموع عبارت فقه رضویست هرگاه شخص مؤمنی بمیرد و خواهی که او را کفن کنی از زکات پس آن
زکات را بورثه او ده از سهم فقرا تا ایشان او را کفن کنند و ممکنست که دادن بایشان از جهت
دفع عار عرفی باشد که گویند فلان کس را کفن کرد یا ورثه اش او را کفن نکردند یا کفن
ما لکه قبض بهتر متحقق میشود پس او را اگر وارثی نباشد پس خود کفن کن او را از زکات حساب کن
چون پوشش مؤمن است تا روز قیامت حرمت مؤمن مرده باشد و حرمت مؤمن زنده است پس اگر جمعی
دیگر بهای کفن بورثه او دهند تو او را کفن کن یعنی کفن می توانی کرد و از زکات حساب نمی و چون
صادقست که بجهت چیزی نداد دیگر انکه آن ثمن کفن را از جهت کفن داده باشند که درین صورت از ایشان
نخواهد بود و اگر تو کفن کردی میت را آنچه ایشان بورثه او داده اند از ایشانست کارهای خود را اصلاح نمایند
و اگر دینی بر میت بوده باشد بورثه لازم نیست که دین میت را ادا کنند از آنچه بایشان داده اند و نه از آنچه

دیگران باشان داده اند زیرا که بر شخص نیست که قرض معلوم باشد بلکه قرض نیست که بوی رسیده است
بعد از فوت او و در حدیث صحیح وارد است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد و بر وی دینی باشد و بقدر بهای کفنی که گذاشته باشد و بشود حضرت فرمود که
آنچه گذاشته است صرف کفن او می کنند مگر آنکه شخصی از جهت رضای الهی کفنی باو دهد که در این صورت
آنچه گذاشته است صرف میکنند در ادای قرض او بود و مضمون متن منقول است در صحیح از حسن بن محبوب از
فضل بن یونس موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر نه موافق عبارت بود یا فقه
رضوی ظاهر این بود که متن را از آن حدیث گرفته باشند واذا کان مالک فی تجارة فطلب منک
المتاع برأس مالک تبعه تبتغی لک بذلک الفضل فعلیک زکوته اذا حال علیه
الحول وان لم یطلب منک المتاع برأس مالک فلیس علیک زکوته عبارت فقه است
و هرگاه مالی را از جهت تجارت داشته باشی و متاع را از تو طلب کنند برأس المال یعنی در مدت نگاه
داشتن از مال چیزی تلف نشده باشد و قیمت متاع از مایه نقصان نکرده باشد و چون بمایه بخرند نفروشی
و خواهی که زیاده از رأس المال بفروشی بر تست که زکات آن مال را بدهی هرگاه یکسال بر آن بگذرد
و اگر بمایه نخرند بر تو زکات نیست و بر مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح منقول است از ائمه هدی صلوات الله
علیهم وان غاب عنک مالک فلیس علیک زکوته الی ان یرجع الیک مالک
ویحول علیه الحول وهو فی یدک عبارت فقه است و اگر مال تو از تو غایب باشد پس بر تو زکات نیست تا وقتی
که مال برگردد و سال بر وی بگذرد و آن مال در دست تو باشد و بر مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح بسیار وارد
شده است که در مال غایب زکات واجب نیست و تمکن از تصرف شرط است در وجوب زکات اما
اگر چند سال تمکن از تصرف نباشد مستحب است که زکات و چون نیست یکسال را بدهد چنانکه در احادیث

صحیح

صحیحه و کالصحیح وارد شده است الا ان یکون مالک علی رجل متی اردت اخذته منه
لزمتک زکوته
فان علیک فیه الزکوة فان رجع الیک منفعته لزمتک زکوته عبارت فقه رضویست مکرر در عبارت فان
رجع کرده اند تا فان لم یرجع یعنی مگر آنکه مالت بر شخصی باشد که هرگاه خواهی که از وی بگیری ممکن باشد
درین صورت زکات بر تست یعنی اگر وقتی باشد یا نزد وکیل او باشد بنابر مشهور و بعضی قایل بظاهر
اخبار شده اند چنانکه خواهد آمد پس اگر منفعتش برگردد بتو یا آنکه داده باشی بمضاربه زکاتش را باید داد
و بنابر عبارت فقه و در خفی خواهد بود که اگر نفع دین نیز بتو نرسد می باید که زکاتش را بدهی و موافق
ظاهر این عبارت احادیث کالصحیح وارد شده است و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است
که زکات دین بر کسی است که دین در دست اوست و احادیث سابقه محمولست بر آنکه استحباب نظر بدین
که بقرض داده است و حمل بر تقیه نیز ممکنست وان بعت شیئا وقبضت ثمنه واشترطت
من دونک
علی المشتری زکوة سنة او سنتین او اکثر فان ذلک جایز یلزمه من دونک عبارت فقه است
و من در ان نیست و مضمونش اولی است و اگر چیزی را بفروشی و بهای آنرا بگیری و شرط کنی بر مشتری
که زکات یکساله یا دو ساله یا بیشتر را او بدهد پس یا هر دستی که جایز است و او را لازم است چون ترا
زکات از واجبات مالیه است وکالت در وی میرود و مؤید جواز است صحیح ابن سنان که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه زمینی بهشام بن عبد الملک
فروختند بچند و چند هزار دینار طلایش دو هزار تومان باشد و شرط کردند بر او که زکات ده ساله بر هشام
باشد و بنابرین چنین کرد که هشام والی بود و قریب باین نیز در حسن کالصحیح وارد است و ظاهر
که غرض حضرت تقیه بوده است ازین طاعنین که اظهار فرمایند که ما اعتماد بشما داریم در دادن زکات واجب
خود و کی اینان ده سال یا شش سال بنابر حدیث دیگر میگذاشتند که سال بر آن بگذرد و در نزد وی بفقرا

و مساکین برسد بلی و در صحیح از منصور منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که مالی را قرض کند و از
او باشد تا سال برو بگردد حضرت فرمودند اگر نگاه داشته است زکات آنرا دهد و اگر قرض گرفته است
زکات نیست و اگر زکات را دهد با آنکه قرض گرفته است برو دست که بدهد و اخبار دیگر نیز وارد شده
بر این مضمون وَإِنِ اسْتَقْرَضْتَ مِنْ رَجُلٍ مَالاً وَبَقِيَ عِنْدَكَ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِ
الْحَوْلُ فَإِنَّ عَلَيْكَ فِيهِ الزَّكَاةَ عبارت نزهت است و اگر از شخصی قرضی کنی مالی را و بماند نزد تو
تا سال برو بگردد بر ذمه تست که زکات بر تو واجب است و بر این مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است
و عمل اصحاب بر اینست و اگر بر غیر مطلق در این نیز خلافی نیست و صدوق نقل کرده است و لا تعط
زَكَاةَ مَالِكَ غَيْرَ أَهْلِ الْوِلَايَةِ الْأَبَوَيْنِ وَالْوَلَدَ وَلَا الزَّوْجَ وَالزَّوْجَةَ وَالْمَمْلُوكَ
وَلَا الْجَدَّ وَالْجَدَّةَ وَلَا بَأْسَ أَنْ تُعْطِيَ الْأَخَ وَالْأُخْتَ وَالْعَمَّ وَالْعَمَّةَ
وَالْخَالَ وَالْخَالَةَ مِنَ الزَّكَاةِ عبارت نزهت الا لفظ ربیع که از نساخ
سهو شده باشد و متن زکات را بغیر اهل امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه احادیث وارد
شده است که زکات را بغیر اثنا عشری نمی توان داد و با آنکه از اهل ولایت باشند شرطست که واجب
النفقه زکات دهنده نباشد و واجب النفقه پدر و مادر است هر چند بالا روند مثل پدر پدر و اولاد
هر چند بزیر روند مثل فرزند فرزند و شوهر که شوهر واجب النفقه زن نیست و سهو شده است در زوجه
حتی مطلقه رجعیه زنست و شوهر واجب النفقه نیست و هر که آدمی را جبر میکنند بر نفقه آن و آن شده است
و اگر ابوین و اولاد در مرتبه اول مراد باشند مرتبهای دیگر داخل اند و درین کلام و آن پدر پدر و پدر مادر
و پدر مادر و پدر پدر مادر و پدر مادر مادر است و هر چند بالا روند و همچنین و فرزندان چهار
فرزند و فرزند فرزند فرزند فرزند خواه فرزند پسر و خواه فرزند دختر و آن دو طبقه را عمودین میگویند

وکل من یجبر الرجل علی نفقته

و باکی نیست

و باکی نیست که زکات را به برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله بدهند چون ایشان واجب النفقه
نیستند و احادیث بسیار بر این معنی وارد شده است و کسی خلاف نکرده است و در صحیح وارد است
که زکات را به تو زن نمی توان داد و ممکنست که حمل کنند بر آنکه دختر زاده باشد و پدر او مرده
نفقه او کند و قال زُرارةُ قُلتُ لِأبي عبدِ اللهِ ع رَجُلٌ عِندَهُ مِائَةٌ وَ
وَتِسْعُونَ عَشَرَ دِينَاراً أَيُزَكِّيهَا فَقَالَ لَا لَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فِي الدَّرَاهِمِ وَلَا فِي الدَّنَانِيرِ
حَتَّى تَتِمَّ قَالَ زُرَارَةُ وَكَذَلِكَ هُوَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَالَ وَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ
رَجُلٌ كُنَّ عِنْدَهُ أَرْبَعَةُ أَيْنُقٍ وَتِسْعٌ وَثَلَاثُونَ شَاةً وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ بَقَرَةً
أَيُزَكِّيهِنَّ قَالَ لَا يُزَكِّي شَيْئاً مِنْهُنَّ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهُنَّ تَامّاً فَلَيْسَ تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ
و باسانید صحیح منقولست از زراره که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی
که یکصد و نود و نه درهم داشته باشد که یک درهم دیگر باید که نصاب شود و نوزده دینار
داشته که یک دینار باید که نصاب شود هر چند این هر دو را داشته باشد و سال بر هر دو بگذرد
آیا زکات اینها را باید داد حضرت فرمودند که نه زکات بر وی نیست در هیچ یک از اشرفی ها تا
هر یک جدا تمام شود زراره گفت همچنین است در همه اصناف و این سخن زراره از خود زراره است
و ظاهرش آنست که از حضرت شنیده باشد یا تفتیش را از حضرت شنیده است و در بنا اعتقاد نموده
چنانکه اطول از این را شیخ طوسی باسانید صحیح منکره از زراره نقل کرده است و بلکه در آن حدیث
چنین است و اگر شخصی سی و نه اشرفی داشته باشد زکات بر وی نیست تا چهل تمام شود و اما
حدیث صحیحی که پیشتر مذکور شد زراره گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که اگر شخصی چهار
اشرفی یا چهار شتر یا ده داشته باشد و سی و نه گوسفند داشته باشد و بیست و نه گاو داشته باشند

زکات اینها را میدهد بحضرت فرموده اند که هیچ چیز از اینها را زکات نمیدهد زیرا که هیچ نصابی از این انعام
تمام نیست هرچند همه را داشته باشد زکات واجب نیست چون نصاب اول شتر پنج شتر است
و نصاب اول گوسفند چهل گوسفند است و نصاب اول گاو سی گاو است و از هر نصابی یکی کم است و روی
عمر بن اذینة عن زرارة عن ابی جعفر ع قال لیس فیما دون الخمس من الابل شیء
فاذا کانت خمسا ففیها شاة الی عشر فاذا کانت عشرا ففیها شاتان فاذا بلغت خمسة عشر
ففیها ثلث من الغنم فاذا بلغت عشرین ففیها اربع من الغنم فاذا بلغت خمسا
وعشرین ففیها خمس من الغنم فاذا زادت واحدة ففیها ابنة مخاض الی
خمس وثلثین فان لم یکن عنده ابنة مخاض فابن لبون ذکر فان زادت
علی خمس وثلثین بواحدة ففیها ابنة لبون الی خمس واربعین فان
زادت واحدة ففیها حقة وانما سمیت حقة لانها استحقت ان یرکب ظهرها الی
ستین فان زادت واحدة ففیها جذعة الی خمس وسبعین فاذا زادت واحدة ففیها

ابنتا لبون الی تسعین فان
زادت واحدة فحقتان الی
عشرین ومائة فان زادت علی
العشرین والمائة واحدة ففی کل
خمسین حقة وفی کل اربعین
ابنة لبون الخ

و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده اند که در کمتر از پنج شتر چیزی نیست پس
چون شتر تمام میشود یک گوسفند میدهد و چون ده شتر میشود دو گوسفند میدهد و چون پانزده شتر میشود
سه گوسفند میدهد و چون بیست شتر میشود چهار گوسفند میدهد و چون بیست و پنج شتر میشود پنج گوسفند
و چون یکی زیاده شود که بیست و شش شتر شود در آن بنت مخاض است که مادرش آبستن شده است
و یکسالش تمام شده است و بار دوم گذشته است و تا سی و پنج شتر همین زکات است و اگر شتر
ماده یکساله را نداشته باشد شتر نر دو ساله در سه بدهد و چون از سی و پنج یک شتر زیاده شود
سی و شش شتر شود بنت لبونی می باید داد و آن شتر ماده دو ساله با در رسیده است یعنی دختر شتری که شیر

میدهد

میدهد مادرش چون غالبا چنین است که بچه دیگر زائیده است و آن را شیر میدهد تا چهل و پنج بنت لبون
میدهد و چون یک شتر زیاده میشود و چهل و شش شتر میشود پس حقه میدهد که شتر ماده سه ساله باشد در
چهار است و چرا حقه اش می نامند باعتبار آنکه قابلیت این نیز دارد که نر برو جهد و بار بتوان نشست
شتر که دارد حقه میدهد و چون از شصت یکی زیاده میشود جذعه میدهد که آن شتر ماده چهار ساله باشد در
و در این سال فحل میشود و دندانش بریزد و بجهد و در این سال بلوغ شتر است و تا هفتاد و پنج شتر
جذعه میدهد و چون یکی زیاده میشود هفتاد و شش میشود دو شتر ماده دو ساله با در رسیده
و تا نود همین را میدهد و چون از نود یکی زیاده میشود دو حقه میدهد تا صد و بیست و چون از صد و بیست
یکی زیاده میشود یا بیشتر در هر چهل شتر یک بنت لبون میدهد و در هر پنجاه شتر را یک حقه میدهد و اگر
گفته اند که رعایت حال مستحق می باید کرد پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون میدهد و در صد و
چهل و دو حقه و یک بنت لبون میدهد و در صد و پنجاه سه حقه میدهد و در دویست مخیر است میان
چهار حقه و پنج بنت لبون و ظاهر عبارت روایات تخییر است مطلقا پس در صد و بیست و یک مخیر است
میان دو حقه و سه بنت لبون و موافق همین است فتوی اکثر الفضلا و احادیث صحیحه و در حسنه
در بیست و پنج بنت مخاض است و زیاده شدن یکی در روایت نیامده و محمولست بر تقیه چنانکه از صحیحه
عبدالرحمن بن الحجاج ظاهر میشود و همچنین خواهد است مسائل عمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و عمل بر روایت زیرا که بر تقدیر صحت حمل بر تخییر می باید کرد و هرگاه بتخییر قائل شویم عمل بروایت
اشهر بهتر خواهد بود و علامت بین است بنا بر صحیحه عمر بن حنظله و کل من وجبت علیه جذعة
ولم تکن عنده وکانت عنده حقة دفعها ودفع معها شاتین او عشرین
درهما ومن وجبت علیه حقة ولم تکن عنده وکانت عنده جذعة دفعها

واخذ من المصدق شاتین او عشرین درهما ومن وجبت علیه حقة ولم
تکن عنده وکانت عنده ابنة لبون دفعها ودفع معها شاتین او عشرین
درهما ومن وجبت علیه ابنة لبون ولم تکن عنده وکانت عنده حقة دفعها
واعطاه المصدق شاتین او عشرین درهما ومن وجبت علیه ابنة لبون
ولم تکن عنده وکانت عنده ابنة مخاض دفعها واعطى معها شاتین او عشرین درهما
ومن وجبت علیه ابنة مخاض ولم تکن عنده وکانت عنده ابنة لبون دفعها واعطاه المصدق شاتین
او عشرین درهما ومن وجبت علیه ابنة مخاض ولم تکن عنده وکان عنده ابن لبون ذکر فانه یقبل منه ابن لبون ولیس یدفع معه

معهما

شیئاً ممکن که تتمه خبر زراره نباشد و ممکن که مضمون حدیثی باشد که کلینی کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه روایت کرده است و علمای ما و اکثر عامه بآن عمل نموده اند که فرموده که اگر
واجب شده باشد بر او شتر چهار ساله و نداشته باشد و شتر سه ساله داشته باشد آن را بدهد و با آن
دو گوسفند یا بیست درهم بدهد از جهت تفاوت خواه موافق باشد با قیمت سوقی یا مخالف باشد
و اگر کسی بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر چهار ساله داشته باشد آن را بعامل
بدهد و از عامل دو گوسفند یا بیست درهم بگیرد و کسی که بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد
و شتر دو ساله داشته باشد آن را بعامل بدهد با دو گوسفند یا بیست درهم و کسی که بر او شتر دو ساله واجب شده
و نداشته باشد و سه ساله داشته باشد سه ساله را بعامل بدهد و دو گوسفند یا بیست درهم از او
بگیرد و کسی که شتر دو ساله بر او واجب باشد و نداشته باشد و شتر یکساله داشته باشد آن را بدهد
با دو گوسفند یا بیست درهم بگیرد و اگر بنت مخاض ماده واجب باشد و نداشته باشد و دو ساله نر
داشته باشد آن را بدهد و چیزی باو پس نمیدهند چنانکه گذشت در صحیح زراره نیز تفاوت

یکسان است

یکسان است در خصوص سال اول و دوم و لیکن تفاوت یکسال دو گوسفند است یا بیست
درهم و اگر تفاوت زیاده از یکسال باشد رجوع بقیمت سوقی میکنند و در زکات ماده می باید داد
مگر در ابن لبون که بجای بنت مخاض میتوان داد و حقه نر را بجای بنت لبون ماده نمیتوان داد
مگر اگر موافق قیمت سوقی باشد و روی عن رجل من ثقیف انه قال استعملنی علی بن
ابی طالب صلوات الله علیه علی بانقیا وسواد من سواد الکوفة فقال لی والناس
حضور انظر خراجک فجد فیه ولا تترک منه درهما فاذا اردت ان تتوجه
الی عملک فمر بی قال فاتیته فقال لی ان الذی سمعت منی خدعة ایاک ان تضرب
مسلما او یهودیا او نصرانیا فی درهم خراج او تبیع دابة عمل فی درهم فانا امرنا ان ناخذ منهم العفو
کلینی در قوی روایت کرده است از شخصی از قبیله ثقیف که گفت حضرت امیرالمؤمنین علی
صلوات الله علیه مرا عامل کرد بر بانقیا که صحرای نجف است با قریه متصل بصحرای و دهی چند از
دهات کوفه پس وقتی که مردمان حاضر بودند بمن فرمودند که خوب ملاحظه نما در خراج که اجرة الارض
زمین مفتوح العنوه است سعی کن که ملکت که عمل از جهت گرفتن اجرت الارض و غیر و بس
و زکات غلات و غیر آن باشد و چون عمده خراج بود آن را ابتدا نموده باشند
خراج بر همه کرده باشند و فرمودند که یک درهم را وامگذاری و وقتی که روی مرا دیدی
بخدمت حضرت رفتم فرمودند که آنچه شنیدی از من محض تهدید بود که خبر با ایشان برسد و
کفیل او بگو شنید زنهار که مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را زنی بواسطه یک درهم خراج که داب
و سایر عمال جور است که چنین میکنند تا از جهت تنگ گرفتن بر ایشان الاغ و گاو خود را
یک درهمی که خواهند بود دهند ایشان بفروشند یا تو بفروشی زیرا که ما مامور شده‌ایم که از جانب حق

که با ایشان بمعاملت بگیرم و هر چه زیادتی داشته باشند بگیریم یعنی مال و خراج اگر داشته باشند
بر مصالح الاملاک بگیریم نه آنکه مصالح الاملاک ایشان بگیریم و زراعت معطل شود و دور نباشد بانقیا
و همین است از دوهات کوفه و در کافی بسند صحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که حضرت ابراهیم
علی نبینا و علیه السلام در بانقیا فرود آمدند و در آنجا زلزله بسیار میشد و در آن شب به برکت قدوم
مبارک آنحضرت زلزله نشد و اهل آنجا در تفحص آمدند که چه واقع شده است باغبان گفتند که مرد پیری آمده است
با پسری پس ایشان بنزد آنحضرت آمدند و گفتند ای شیخ هر شب زلزله میشد و برکت تو در این
شب زلزله نشده است پیش ما باش حضرت ماندند و در آن شب نیز زلزله نشد اهل آنجا بخدمت آنحضرت
آمدند و گفتند اخراجات ترا کشیم که در این ده ما باشی حضرت فرمودند من این صحرا را میخرم که
زرع نمیشود گفتند ما این صحرا را بتو دادیم فرمودند که نمیخرم از شما این صحرا را گفتند هر چه رضای خاطرت
بگیرم صحرای کف را از ایشان خرید بهفت گوسفند و چهار الاغ و از این جهت آنجا را بانقیا میگویند
که چون گوسفند بزبان نبطی بانقیات یعنی گوسفند بها و از کثرت استعمال تا افتاده است پس
حضرت گفت که یا خلیل الله الرحمن بچه کار این صحرا آید که نه زراعت در آنجا میتوان کرد و نه حیوانات میتوان
چراند حضرت فرمودند که خاموش باش که در روز قیامت از این صحرا هفتاد هزار کس محشور شوند که
هر یک شفاعت چندین هزار کس کنند و بی حساب داخل بهشت شوند و این حدیث در اینجا

فصل

جا بود انسب است ارباب خراج الارض و قال علی صلوات الله علیه لا تباع الصدقة حتی
و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه فرمودند که زکات را نمی
فروخت تا بقبض عمال یا فقرا در نیاید چون بعد از گرفتن پای شتر داغ مینمودند و عقال کنایه است
از قبض و منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین

صلوات

صلوات الله علیه عاملی از کوفه بجانب صحرا فرستادند و فرمودند که روانه شو و بر تو باد که پرهیزکاری
از خداوندی که او را شریک نیست و زنهار که دنیا را بر آخرت مقدم نداری و آنچه ترا با آن امین گردانیدم
نهایت حفظ و رعایت آن کنی و حق تعالی را نیز رعایت کنی در تقوی و عبادت و چون بهادای
فلان طایفه رسی بر سر آب ایشان نزول کن و بخانهای ایشان نزول مکن پس متوجه ایشان شو با سکینه
و وقار تا بمیان ایشان در آیی پس سلام کن بر ایشان و بگوی بندگان حق سبحانه و تعالی ولی خدا علی بن
ابی طالب مرا بسوی شما فرستاده است تا از شما بگیرم حقی که خدا راست در اموال شما آیا حق خدا
در مالهای شما که ادا کنید آنرا بولی خدا هست پس اگر کسی بگوید که نه دیگر با او سخن مگوی و اگر کسی بگوید که بلی با او روانه شو
از روی همواری و احسان کن که او نترسد و وعده ندهی او را مگر بخیر پس چون بمال او رسی بی رخصت او
داخل مشو در مال او چون بیشتر از وی است و بگوی ای بنده خدا رخصت میدهی که داخل شوم در مال تو
و اگر او را رخصت دهد از روی مهربانی داخل شو مال را او را و قسمت کن مثلا هرگاه هزار گوسفند
داشته باشند پانصد را بطرفی کن و پانصد را بطرف دیگر و بگو که هر یک را که میخواهی اختیار کن
و هر حصه را که او اختیار کند متعرض او مشو و از یک طرف کن و حصه که مانده است آنرا دو حصه کن
هر حصه خوب و بد باشد چون زکات بر حق است او را مختار سازد و همچنین حصه میکن تا حق باقی
مثلا دو حصه کن ده که میانه زکات هزار بر دارد و اگر گوید که این حصه خوب نشد یکبار دیگر حصه کن
بکن و رضای او را حاصل کن و همه را در هم کن و مثل اول حصه کن تا حق خدا باشد بردار و بجانب
ما فرست تا زودتر بفقرا رسانیم و کسی را امین خود کن در فرستادن آنها بنزد ما که مشفق و مهربان
و خیرخواه و امین و حافظ و متدین باشد و بگو او را که ضرری نرساند و چون او را روانه کنی او را
نصیحت کن که بچهای حیوانات را از مادر جدا نکند و در وقت دوشیدن همه شیر را ندوشد که

۲۸

باطفال رسد و در سواری تعبی بآنها نرساند و عدالت کند که گاهی برین شتر و گاهی بدیگری سوار
و مهربانی کند و بسر آب با ایشان بنماید و اگر تشنه باشند آب بدهد ایشان را و اگر بعلف زاری رسد
در میان علف براند و در میان راه نراند و در اوقاتی که وقت شفقت آنها باشد تند براند
گرم و در اوقاتی که وقت استراحت ایشان باشد با آنکه راه بسیاری رفته باشند و بعلف زار
خوبی رسیده باشد نهایت سعی کند در رفق این حیوانات تا آنکه چون بنزد ما آیند فربه شده
باشند تا آنکه آنرا قسمت کنیم بتوفیق الله بکتاب خدا و سنت رسول او صلی الله علیه و آله و در رستان
حق سبحانه و تعالی که اگر چنین کنی ثواب عظیم تر باشد و براه راست در رفته خواهی بود و هرچه
کرده از خوبیها حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت نظر بتو خواهد کرد و بدرستی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هر عاملی که خیرخواه امامش باشد و سعی کند در اطاعت خدا و رسول وی
و امامش حق سبحانه و تعالی او را محشور میگرداند با ما در رفیق اعلی و بعد از آن حضرت گریستند و فرمودند
که هر حقی که خدا و رسول را بود همه را ضایع کردند و از زمانی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
از دنیا رفتند کسی بکتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه عمل نکرده تا الحال ولیکن والله که هیچ
این زندگانی را می میرانند و مرده ها را زنده خواهد کرد ایشان و حق بمرکز خود قرار خواهد گرفت و دین
خدا که از و خشنود است آنرا برپا خواهد کرد پس بشارت باد شما را و دیگر بشارت باد شما را که
بحث حق و مذهب حق که راه شما و مذهب شما و عالمیان همه بر باطلند و در حسن کالصحیح از محمد بن
مسلم منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردند که عاملی که میرود همه را بطلب با خود
بنزد ایشان میبرد حضرت فرمودند که او میرود بنزد ایشان و ازین باب اخبار بسیار است
برانکه بر عامل لازم است و فایده معتدبهی ندارد و غرض از نقل این حدیث این بود که جدا شنند

بکوش

که چگونه احکام الهی متغیر شده است بکیفیتی که بغیر از ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه اصلاح این
فساد نمی توانند کرد و هر چند سعی در اصلاح کنند عین فساد میشود چون نشو و نمای عالمیان بر باطل شده
است و باین عادت کرده اند و هر خوبی در نظر ایشان بد شده است و هر بدی خوب شده است
حق سبحانه و تعالی ظهور آن حضرت را نزدیک گرداند و اگر مرگ دست داده باشد بفضل خود زنده
گرداند که ما هم بآن سعادت فایز گردیم بجاه محمد و عترة الطاهرین قال المصنف هذا الکتاب
رحمه الله اسنان الابل من اول ما تطرحه امه الی تمام السنة حوار فاذا دخل
فی الثانیة سمی ابن مخاض لان امه قد حملت فاذا دخل فی الثالثة سمی ابن
لبون وذلک ان امه قد وضعت وصار لها لبن فاذا دخل فی الرابعة سمی
الذکر حقا والانثی حقة لانه قد استحق ان یحمل علیه فاذا دخل فی الخامسة
سمی جذعا فاذا دخل فی السادسة سمی ثنیا لانه قد القی ثنیته فاذا دخل
فی السابعة القی رباعیته وسمی رباعا فاذا دخل فی الثامنة القی السن التی
بعد الرباعیة وسمی سدیسا فاذا دخل فی التاسعة فطر نابه وسمی بازلا فاذا دخل
العاشرة فهو مخلف ولیس له بعد هذا اسم والاسنان التی تؤخذ فی الصدقة من ابن مخاض الی الجذع
مصنف این کتاب میگوید تا توهم نشود که حدیث است یعنی از قول اوست که از کلام اهل لغت
با لغویان دانسته است که سالهای شتر از روزی که از مادر متولد میشود تا یکسال از او تمام شود
حوارش میگویند بضم حای مهمله که بچه است و چون داخل میشود در سال دوم نر را
ابن مخاض میگویند و ماده را بنت مخاض یعنی بچه شتر حامله میشود و در این سال آن مادر آبستن و این
چه ابستن پس چون دو سالش تمام شود و در سال سیم داخل میشود نر را ابن لبون میگویند و ماده را بنت

بون یعنی بچه شتر نر شده چون مادرش زاییده است و بچه را شیر میدهد غالباً پس چون سه تمام میشود و داخل
میشود در سال چهارم نر را حق میگویند و ماده را حقه بکسر حاء مهمله و تشدید قاف چون مستحق این شده است
که او را بار کنند و معنی جستن بر ان جستن شده است پس چون داخل میشود و نر را جذع میگویند
در سال پنجم او را جذع می نامند بجهت آنکه یعنی می جهد یا دندان می اندازد و چون در سال ششم داخل میشود
او را ثنی میگویند زیرا که دو دندان ثنایا را که پیش است و در میان دندانهاست می اندازد
و چون در سال هفتم داخل میشود رباعیه که از طرفین ثنایا دو دندان رباعیات می اندازد و سدیس
می نامند و چون در سال نهم داخل میشود دندان نیش میشکافد او را بازلش می نامند و چون در سال دهم
داخل میشود مخلفش می نامند و بعد از آن نام جدایی ندارد و سالهایی که در زکات می گیرند
از بنت مخاض است تا جذعه و ذکر باقی آن در اینجا بی حاصل است ولیس علی الابل العوامل شیء
انما ذلک علی السائمة الراعیة و زکات بر شتران کارکن نیست و نیست مگر بر شتران که در صحرا
چرند و جمعی دیگر از علما بر آنند که بر کارکن هم زکات واجب است و احادیث صحیح
بهمین عبارت و همین مضمون وارد شده است و از انجمله در صحیح از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر
و برید عجلی و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
منقولست که فرمودند که در گاو و شتر کارکن زکات نیست و نیست زکات مگر بر چرنده علف
صحرا و هر چه سال بر او نگذرد نزد صاحبش زکات نیست پس چون سال بر او بگذرد زکات
واجب میشود و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در اسب و شتری که بر ان سواری کنند زکاتی هست حضرت فرمودند که
هر حیوانی که علفش دهند بر ان زکات نیست و نیست زکات مگر بر حیوانی که او را در علف زار

داده

سر داده باشند و علف خورده در جمیع سال که او را نگاه داشته است یعنی در ملک آن داخل شده است
و اما غیر از ان حیوانات که علف خورند زکات واجب نیست و ظاهر این حدیث آنست که اگر کل سال علف
خورده باشند و شیخ اعتبار اکثر سال کرده است و این احوط است و ظاهر اخبار صحیحه آنست که
سال اطفال را از روزی که متولد میشوند حساب میکنند و اکثر علما گفته اند که از روزی که علف صحرا
میخورند سال اینها را حساب میکنند چون تا شیر میخورند معلوفه اند و احوط آنست که از روز ولادت
حساب نمایند و در موثق از اسحق بن عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شتران کارکن که بر ان زکات هست حضرت فرمودند که بر ان زکات هست
و علما حمل کرده اند بر استحباب و ممکنست که حمل کنند بر کارکن چرنده مثل شتران اعراب که بار
می کشند و می چرند و اکثر عوامل را در برابر سایمه فرموده اند و عمومات شامل این نوع هست
و لیکن قایل ندیده ام باین قول بلکه اجماع کرده اند اکثر اصحاب که در عوامل زکات نیست
مطلق خواه چرد و خواه علف خورد والله تعالی یعلم وفی البخت السائمة مثل ما فی الابل العربیة
و در شتر نر و ماده خراسانی زکات واجب است چنانکه در شتر عربی واجب است و این مضمون در حسن
فضلا منقولست با اکثر احادیث وارد است که زکات شتر واجب است و شتر شامل همه است ولیس
علی البقر شیء حتی یبلغ ثلثین بقرة فاذا بلغت ففیها تبیع حولی ولیس فیما دون ثلثین
بقرة شیء فاذا بلغت اربعین بقرة ففیها مسنة الی ستین فاذا بلغت ستین ففیها تبیعان
الی سبعین ثم فیها تبیع ومسنة الی ثمانین فاذا بلغت ثمانین ففیها مسنتان الی تسعین
فاذا بلغت تسعین ففیها ثلث تبایع فاذا کثر البقر سقط هذا کله ویخرج صاحب البقر
من کل ثلثین بقرة تبیعا ومن کل اربعین مسنة ولیس فی البقر العوامل شیء

إنما الصدقات على السائمة الراعية وكلما لم يحل عليه الحول عند صاحبه
فلا شيء عليه فإذا حال عليه الحول فقد وجبت عليه مضمون نقه
رضویست و حدیث حسن کالصحیح فضلا است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
و مضمون رساله اعمش و غیر اینها از اخبار که در گاو زکات واجب نیست چیزی تا وقتی که گاو بسی نرسد و چون
بسی گاو برسد در ان گوساله یکساله واجبست خواه نر و خواه ماده و چون بچهل گاو برسد در ان مسنه
یعنی گوساله دو ساله یا در سه ساله واجبست و مسنه میگویند آنرا باعتبار انکه دندانی بیرون می کند
می باید داد تا شصت گاو پس چون شصت تمام شود دو تبیعه میدهد تا هفتاد و تبیع تا هفتاد و چون
هفتاد تمام شود یک تبیع و مسنه میدهد از جهت سی تبیع و از جهت چهل مسنه تا هشتاد پس چون بهشتاد
برسد در ان مسنه است تا نود و چون به نود برسد سه تبیعه میدهد و چون گاو بسیار شود ساقط
و صاحب گاو از هر سی گاو تبیعی میدهد و از هر چهل گاو مسنه میدهد و در گاو کارکن زکات نیست
مطلق زکات انعام واجب ما دامیکه بر حیوانات نیست که چون از علف مملوک خورند و همه سال بیابان
گذرد نزد صاحبش بران زکات نیست و چون سال بگذرد زکات واجب میشود و بر دو وجه ظاهرا
گاو دو نصاب داشته باشد چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و آن سی و چهل است و این تکرار از جهت
توضیح باشد و بعضی باعتبار ظاهر چهار نصاب گفته اند چون در اول که وقص میگویند در گاو که زکات
بر او نیست بیست و نه است و در دوم نه است و در سیم نوزده است و در چهارم همیشه نه است و بعضی
اصطلاحیست فایده بران مترتب نیست و بعضی باین اعتبار که زکات با تبیع نصابیست مثل سی
و شصت و نود و با مسنه نصابیست مثل چهل و هشتاد و با هر دو نصابیست مثل هفتاد و با غیر است مثل
صد و بیست که بجای هر سه مسنه میدهد و بجای چهار تبیع میدهد و ان هر دو را فایده [illegible]

چنانکه

چنانکه ظاهرست و روى حريز عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال قلت
في الجواميس شيء قال مثل ما في البقر و باید دانست که منقولست که زراره گفت
عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گاومیش را زکات هست حضرت فرمودند که مثل
گاو است در وجوب و نصاب پس اگر سی گاو و ده گاومیش داشته باشند زکات واجبست
بالنسبه که ثلث گاومیش و دو ثلث گاو می باید داد پس اگر تبرع کند بدادن هر یک که قیمتش بیشتر
باشد بهتر خواهد بود و اگر نه بهترست که همه قیمت کند و ثلث عشر مجموع که سی و یک باشد بدهد
وليس على الغنم شيء حتى تبلغ اربعين شاة فاذا بلغت اربعين شاة وزادت
واحدة ففيها شاة الى عشرين ومائة فان زادت واحدة ففيها شاتان الى
مائتين فان زادت واحدة ففيها ثلث شياه الى ثلثمائة فاذا
كثر الغنم اسقط هذا كله واخرج من كل مائة شاة این عبارت نقه رضویست و مضمون رساله
اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در گوسفند خواه بز و خواه میش و خواه هر دو با هم
زکات نیست تا بچهل گوسفند نرسد پس چون بچهل رسد و یک گوسفند زیاد شود یک گوسفند واجبست
تا صد و بیست پس چون یکی زیاد میشود دو گوسفند میدهد تا دویست پس اگر یکی زیاد شود سه گوسفند
میدهد تا سیصد پس چون گوسفند زیاد شود دیگر این حساب ساقط است و از هر صد تا یکی میدهد
پس چون سیصد و یک شود سه گوسفند میدهد اما اگر دویست و یک است سه گوسفند میداد بنابرین
نصاب گوسفند چهارست و مشهور آنست که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در چهارصد
چهار چنانکه حسن کالصحیح فضلا دلالت میکند بر انکه پنج نصابست و [illegible]
قبیل ثقه بتوثیقه روایت عامر بن جمید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

که دو گوسفند اگر کمتر از چهل باشند چیزی نیست و چون چهل گوسفند داشته باشد یک گوسفند میدهد تا صد و بیست
پس چون یکی زیاد شود در آن دو گوسفند است تا دویست و یکی از دویست زیاد شود در آن سه گوسفند است
تا سیصد و چون گوسفند بسیار شود در هر صد تا یک گوسفند میدهد و ممکن است که در سیصد و یک
سه گوسفند واجب باشد و چهار مستحب باشد و احتیاط چهار است و عبارت صدوق را تاویل میتوان
کرد که حتی بمعنی الی باشد که تا چهل نرسیده چیزی واجب نباشد و چون یکی بر چهل کم و
زیاد شود که چهل شود اما عبارت فقه را تاویل نمیتوان کرد و همچنین عبارت اعمش را و بنابر آن
در چهل سنت خواهد بود یا مکلف مخیر باشند در عمل بآن و آن دو عمل الحال عمل مشهور است
چنانکه در معتبر عمر بن حنظله است که خذ بما اجمع علیه اصحابک ودع الشاذ النادر و بعضی از اصحاب توهم
کرده اند که این عبارت جزو حدیث زراره است و غافل شده اند از آنکه حدیث زراره در کلینی
و تهذیب و غیرهما موجود است و چنین کلام جابری است و تبع کلینی از شیخ علامه و کثرت
تعیف او مجیبت ویقصد المصدق الموضع الذی فیه الغنم فینادی یا معشر المسلمین
هل لله عز وجل فی اموالکم حق فان قالوا نعم امر ان یخرج الیه الغنم و یفرقها فرقتین
ویخیر صاحب الغنم احد الفرقتین ویاخذ المصدق صدقتها من الفرقة الثانیة
فان احب صاحب الغنم ان یترک المصدق له هذه فله ذلک ویاخذ غیرها
فان احب صاحب الغنم ان یترک ویاخذ هذه ایضا فلیس له ذلک
عبارت فقه رضویست بعد از عبارت سابق و قبل از آنهم و قصد میکند عامل اگر کرده است
آن موضعی را که گوسفند در آنجاست ندا میکند بآواز بلند خود با کسی از قبل او و چون مناسب
ذوی المروات نیست زیاد کردن که ای گروه مسلمانان آیا خدا را در اموال شما چیزی هست

گوید

بگویند که بلی امر کند که گوسفند را از شما بیرون آورند از جاهای خود اگر بیرون نباشد از او دو حصه کند
و صاحب را مخیر سازد که هر یک از این دو حصه را که میخواهی اختیار کن و حصه دیگر را عامل بر میدارد پس اگر
صاحب گوید که آنچه شما برداشته اید همین کفاره دیده و آنچه من دارم شما بردارید میتواند کرد
و اگر بعد از برداشتن بگوید که همان اول را بمن ده نمیتواند گفت و در حسن کالصحیح از عبدالرحمن
منقولست از محمد بن خالد که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گرفتن
زکات حضرت فرمودند که این عنوان که بیگیری از تو مقبول نیست گفت من آنرا در میان اموال
خود محافظت میکنم حضرت فرمودند که عاملت را بگو که مردمانرا بر سر آن آب دیگر جمع کنند چنانکه
متعارف بوده است که عمال بر سر آب نزول میکرده اند و نوکران خود را میفرستاده اند که گله
ها همه را بنزد ایشان می آورده اند چنانکه الحال باز چنین است و بگو که جمع کند و متفرق
نکند و در مجمع و معنی این کلام خواهد آمد و چون داخل شود در مال آنرا دو قسمت کند و صاحب مال را
مخیر سازد در هر حصه که او خواهد باو دهد پس اگر صاحب مال یک گوسفند بادو باسه را که خواهد باو دهد
عوض بگیرد پس چون زکات را جدا کند و خواهد که بفروشد بعنوانی که هر که زیاده کند بگیرد و بجایی
قرار گیرد که دیگر کسی زیاد نکند اگر صاحبش خواهد که بخرد دیگران نیز خواهند باو دهد و اگر او نخواهد
بدیگران دهد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
سوال کردم که وکلا دارم که زکات را بمستحقین میدهند و دیده شده که شیعیان اثنی عشری صالح
می باید دادن خوب است حضرت صلوات الله فرمودند که اگر شیعه و محل اعتماد باشند بگو که بکری باید دارد
و اگر شیعه نباشند خود بده و ظاهر آنست که لازم نیست که عادل باشد بلکه میباید که ظن غالب بهم رسانند
که میدهد و اگر عادل باشد احوط است چون اعتماد بر غیر عادل نیست و احوط آنست که خود بدهد مطلقا تا کالتفرقی

المصدّق بین غنم مجتمع ولا یجمع بین المتفرّق عبارت فقها قویست و بصحیح محمد بن قیس و عبد
الرحمن که امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که عامل را جایز نیست که جدا کند مجتمع را در ملک
هرچند در جاهای مختلف باشد و جمع نمی‌تواند کرد در میان ملک چند کس اگرچه در یکجا
کنند پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد بیست گوسفند در شهری و بیست گوسفند در شهری دیگر
زکات بر او واجبست و اگر دو کس با هم شریک باشند در چهل گوسفند بر هیچیک از ایشان واجب نیست
و عامه نیز همین حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند از آن
جمله بخاری در باب زکات از ابن عمر و از انس از آنحضرت روایت کرده‌اند بهمین عبارت
و مع هذا جمعی از عامه برآنند که اگر مال دو کس در یکجا باشد هر دو را با هم ضم میکنند و روی عبد الرحمن
بن الحجاج عن ابی عبد الله ع انه قال لیس فی الاکیلة ولا فی الربّی التی تربّی اثنین
ولا شاة لبن ولا فحل الغنم صدقة و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند زکات نیست در گوسفندی که از جهت خوردن معیّن ساخته باشند بمقدار
خوردن و آنرا حساب نمی‌کنند و زکات نیست که دو بچه داشته باشد و تربیت هر دو کند
و در گوسفندی که از جهت جهانیدن معیّن باشد و این هر دو نیز بقدر ضرورت مستثنی است
و اکثر اصحاب ما این را استثنا کرده‌اند اگر صاحب حساب کند و هر دو احوط است که گوسفند
خوردن و قوچ از جهت جهانیدن را حساب نمیکنند و بجبر از مالک نمیگیرند و اگر حساب کنند و بدهد
اما ربّی باین معنی آنرا تربیت کنند و علف دهند باعتبار آنکه معلوم است را حساب میکنند و از [illegible] نمیگیرند
و این معنی که در این حدیث است متضمن است که چون دو بچه همیشه آورد و از نفایس اموال است بجبر نتوان
گرفت چون منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بعمال میفرمودند که از نفایس

کرایم و نفایس اموال ایشان مگیرید و یا بسبب آنکه تازه دو بچه آورده باشد نیز نمی‌توان بجبر گرفت تا پانزده
روز و بعضی تا پنجاه روز گفته‌اند و ظاهر اینست که اگر صاحب بدهد عامل می‌گیرد اما حساب میکنند از
یک بچه داشته باشد نیز عامل نمی‌گیرد چنانکه خواهد آمد و در حدیث سماعه وارد است باین معنی که
در این حدیث شاة لبن از عامه و خاصه کسی نقل کرده است با آنکه همه این حدیث را دیده‌اند و در
کافی و فقیه مذکور است و عمده اینست که هر چه بر شیخ اعتبار کرده است بآن عمل کرده‌اند و شیخ
باین حدیث عمل کرده است فی روایة سماعة قال لا تؤخذ الاکولة ولا الاکولة الکبیر
من الشاة تکون فی الغنم ولا والد ولا الکبش الفحل از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اکوله را حساب نمی‌کنند و هرگاه حساب کنند البته بجبر نتوان گرفت
و اکوله گوسفند بزرگیست یعنی [illegible] که در گله گوسفندان می‌باشد که معدّ است از جهت اکل و بعضی گفته‌اند
گوشت که فربه کرده باشند یا پیر باشد و یا عقیم و یا زاینده باشد و این دو معنی انسب است با آنچه
در این حدیث است و این معانی را صاحب نهایه در معنی اکوله ذکر کرده است و بنابراین اگر مالک
بدهد عامل بگیرد چون زکاتست و بنا بر معنی اول بجبر نتوان گرفت چون از نفایس اموالست
و تازه زاینده نیز نمی‌توان بجبر گرفت مگر آنکه همه یا اکثر چنین باشند البته خواهد گرفت و قوچ را
اگر پیر باشد نمی‌گیرد و اگر جوان باشد بجبر نمی‌گیرد و سئله اسحق بن عمّار عن السخل متی تجب فیه
الصدقة قال اذا اجذع و کلینی در صحیح از صفوان و اسحق روایت کرده است و گفته که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از بزغاله و بره که کی واجب میشود در آن زکات
یعنی زکات میتوان داد حضرت فرمودند که هرگاه جذع شود یعنی دندان [illegible] شود [illegible] شش ماهه
شود که بره و جدید در شهر تست که بزغاله در سال دوم جذع میشود و بره در ماه هفتم و بعضی گفته‌اند

که اگر بره ماده و نر پیش جوان باشند در ماه هفتم جذع میشود و اگر پیر باشند در ماه نهم و احوط آنست
کمتر از نه ماه را نگیرند و اکثر علما حمل کرده‌اند این حدیث را بر آنکه گوسفندی که در زکات میگیرند
می‌توان داد و در زکات گوسفند مناسب گوسفندان می‌باید داد چنانکه گذشت در احادیث
عمال که مال را قسمت میکنند و اگر اختیار با مالک باشد جذع توان داد و قسمت بی فایده است
و احادیث عمال که مال را در زکات ظاهر حجت آنست که در عین است و دیگر احادیث خواهد آمد
پس احتیاط با علامت و اکرم الخبیر وقال الإمام إن بني تغلب أنفوا من الجزية وسألوا
عمر أن يعفيهم فخشي أن يلحقوا بالروم فصالحهم على أن صرف ذلك عن رؤوسهم
وضاعف عليهم الصدقة فرضوا بذلك فعليهم ما صالحوا عليه ورضوا به الى
أن يظهر الحق و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که بنی
تغلب که از جمله نصاری عرب بودند عار می‌نمودند از جزیه دادن را و از عمر طلبیدند که
ایشان را معاف کند از دادن جزیه و عمر ترسید که اگر ایشان را معاف نکند بروم روند که
در شام بودند با ایشان صلح کرد که جزیه از ایشان بر ندارد که بر شمار نکنند اما دو عشر بدهند از
زکات مالی که حاصل باشد و خواهد آمد در حدیث محمد بن مسلم پس نصاری به همین راضی شدند
پس بر ایشانست که بر آنچه راضی شده‌اند و صلح نموده‌اند وفا کنند تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود
یا بیشتر اگر صفار را مصلحت باشد چنانکه فضل الهی شامل احوال بندگان شده بیعت با ما نما
أنا دا الله تبارك وتعالى بواحدهم وسأله يعقوب بن شعيب عن العشور التي
تؤخذ من الرجل الجنب لما من زكوته قال نعم إن شاء و در حسن کالصحیح
است از یعقوب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زکوة آنکه

علامه

عامه ده یک می‌گیرند از شخصی که مالی دارد و آنرا از زکات خود حساب میتوان کرد که دیگر زکات ندهد
حضرت فرموده‌اند که اگر خواهد حساب می‌توان کرد که دیگر زکات ندهد و فرموده‌اند که درین باب احادیث
صحیح وارد شده است که آنچه پادشاهان جور می‌گیرند از بابت زکات از زکات حساب میتوان
کرد و دیگر احتیاج نیست زکات دادن و احادیث صحیح وارد شده است که زکات را
بغیر شیعه اثنا عشری نمیتوان داد و جمع میان الاخبار می‌توان کرد بچند وجه یکی آنکه آنچه را
ایشان میگیرند زکات آنرا نمی‌باید داد و نظیر مالیست که دزد یا غاصب ببرد زکات
آنرا نمی‌باید داد و دوم آنکه باختیار خود جایز نیست بغیر شیعه دادن و اگر بجبر گیرند از ایشان
حق فقرا را برده‌اند بر صاحب دیگر چیزی نیست سیم آنکه این حکم مخصوص زمان حضرت امام
معصومست که فرموده‌اند صلوات الله علیهم مثل آنکه خواهد آمد در خمس ائمه معصومین
مختارند در عفو و اخذ و این احتمال اظهر است از روایات منقوله درین باب و فوائد آنچه
در مسئله جهاد و در باب خمس که امام در زکات وقت سالیانه نبدهد بفقرا و مساکین و هر چه
زیادی آید از امام است و هر چه کم می‌آید بر امام است پس ائمه هدی مال خود را حلال
میکرده‌اند و در خصوص این حدیث حمل میتوان کرد و بر زکات تجارت چون لفظ عشور شامل است
درین باب و عامه بعضی ربع عشر می‌گیرند و عشور میگویند و جمعی که عشر میگیرند متابعت ذلک
می‌کنند که هرگاه که ذلک مسلط باشد و بگیرد بطریق اولی می‌باید که در ضمن باشند که
مسلمانان بدهند و چون زکات تجارت واجب نیست سهل است اگر دیگر ندهند والله تعالی
یعلم و روی السکونی عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علي صلوات الله عليهم قال ما أخذ
منك العاشر فطرحه في كوزه فهو من زكوتك وما لم يطرح في الكوز فلا تحتسبه من زكوتك و در موثق

از سکونی منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده اند که هرچه را عشار از تو
می گیرد از جهت زکات تجارت یا از جهت قیمت اجناس او بوده در کوزه اش انداز
و از زکات تو محسوبست و هرچه را در کوزه نیندازد آنرا از زکات خود حساب مکن و ممکنست
که آن حکم مخصوص زمان آنحضرت بوده باشد که عمال را ابوبکر یا عمر تعیین کرده باشند
و حضرت نتوانسته اند که آنها را عزل نمایند چنانکه خواهد آمد در قضای شرع و مقرر ساخته باشند
که هرچه آن عمال بگیرند از زکات تجارت یا قیمت اجناس در کوزه اندازند و جمعی از ملازمان ناظر ایشان
باشند پس آنچه در کوزه می انداخته اند آنحضرت آنرا بمستحقین رسانند و هرچه در کوزه نمی انداخته اند حرام
جزم ندانسته باشند از حضرت آنحضرت دهند بنابرین مقرر ساخته باشند که چون با ایشان
داد می باید که در حضور شما بکوزه اندازند و الله تعالی یعلم و روی سماعة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام
قال قلت له الرجل یخلف لاهله نفقة ثلثة آلاف درهم نفقة سنتین علیه
زکوة قال ان کان شاهدا فعلیه زکوة وان کان غائبا فلیس فیها شیء
و منقولست در موثق از ابوبصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اگر شخصی از جهت خانه خود سه هزار درهم بگذارد از جهت نفقه دو سال ایشان یا نفقه دو سال
آیا بران زکات هست حضرت فرمودند که اگر خود حاضرست زکات برو واجبست و اگر
غایبست برو چیزی نیست و بهمین مضمونست صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه صفوان از اسحق بن عمار از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه و بعید نیست که چون در غیبتش تمکن از تصرف تمام ندارد و ملاحظه در عوض
صرف نمودن و تلف شدن زکات بران واجب نباشد و شک نیست که دادن احوط است

چون امین نیست از وکیل اند و سئله صلوات الله علیه محمد بن النعمان الاحول عن رجل
عجّل زکوة ماله ثم ایسر المعطی قبل راس السنة قال یعید المعطی الزکوة و کالصحیح و در صحیح منقولست از مومن
الطاق که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زکات
مال خود را پیش از وقت وجوب بدهد و آن فقیر غنی شود پیش از رسیدن سال حضرت فرمودند
که صاحب مال مرتبه دیگر زکات را باید بدهد چون نیست زکات پیش از وقت و اگر بعنوان قرض
داده باشند پس اگر بهمین مال غنی شده باشد بر و حساب میتوان کرد و ظاهرش آنست که
مال دیگر او را بهم رسیده است و محتملست که عبارت را بفتح طا بخوانند یعنی مستحق مال را پس داده
نامستحق شده چون او از استحقاق بیرون رفته است و اول ظاهرست و سئل صلوات الله علیه
عن رجل اعطی زکوة ماله رجلا و هو یری انه معسر فوجده موسرا قال لا
تجزی عنه و در صحیح از ابن ابی عمیر از حسین از شخصی که او نام برده است و ابن ابی عمیر از
کرده است و از جمله مراسیل ابن ابی عمیرست که در حکم مسانیدست بانکه از اصحاب اجماع
بر تصحیح ما یصح عنه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که زکات مال خود
را بشخصی بدهد بگمان آنکه پریشانست بعد از آن ظاهر شود که غنی بوده است حضرت فرمودند که
ازو وصل کرده اند بصورتی که تلف نکرده باشد از مال الشخص و در حسن کالصحیح منقولست از عبید بن
زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر که یک درهم
از زکات مال خود را نداده البته دو مثل آن در راه باطل صرف نماید طوعا یا جبرا ازو بگیرند
و هر که قدری از زکات مال خود نداده همان قدری را ماری کند از آتش و در گردنش اندازند
و در روز قیامت عرض نمودم که هرگاه شیعه مدنی زکات مال خود را بغیر مستحق داده باشد

سنی باشد و یا غنی یا واجب النفقه و یا سید و بعد از آن دانست که مستحق نبوده اند آیا مرتبه دیگر
باید داد حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که اگر تفحص کرده باشد و سعی بسیار کرده باشد و بگمان آن
که او مستحق است داده باشد و بعد از آن ظاهر شود که بد کرده است و مستحق نبوده است حضرت
فرمودند که درین صورت مرتبه دیگر نمی باید داد و در حسن کالصحیح از زراره از آن حضرت صلوات الله علیه
منقولست بهمین عنوان و لیکن حضرت فرمودند که اگر اجتهاد کرده است یعنی تفحص بسیار کرده است
و ظن باستحقاق آن شخص بهم رسانیده است بری الذمه است و مرتبه دیگر نمی باید داد و اگر
تقصیر نموده است در اجتهاد و در طلب و تفحص حال او بری الذمه نیست و در صحیح منقولست از آن حضرت
صلوات الله علیه که در امر زکات و تصدقات واجبه از خمس و غیر آن مساهله نمی باید کرد که
بکوشند تا بنزدیکان دهند بی مضایقه و از دوران منع نمایند با تفحص می باید کرد اگر مستحق باشند
بدهند اگرچه دور باشند و منع نمیتوان نمود بعدم استحقاق اگرچه نزدیک باشند چون حق سبحانه و تعالی
فقرا را شریک گردانیده است در مال اغنیا و فی الحقیقه مال ایشان را بایشان میدهید نه مال ایشان را
بغیر ایشان نباید داد چنانکه اگر کسی از شما چیزی طلبد هرگز بدیگری نمیدهید و در صحیح از زراره
و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید منقولست که همه گفتند که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه شخصی بر مذهب باطل باشد ازین مذاهب باطله که مشتمل است
و حق سبحانه و تعالی تفضل کند برو که هدایت یابد بمذهب حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم اعاده
نمیکند نماز و روزه و حج که در اوقات ضلالت و کفر کرده باشد اما زکات را مرتبه دیگر میدهد
چون زکات را بغیر شیعه می باید داد و بسنیان داده است و در حسن کالصحیح دیگر نیز بهمین مضمون
از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از اسمعیل منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه

سوال کردم

سوال کردم که زکات را بغیر شیعه آشنا غیری میتوان داد و حضرت فرمودند که نه و نه زکات فطره
و در حسن کالصحیح منقولست از شهاب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مبتلا
شده ام بآنکه هر مرتبه که بخواب میروم زنی از جن بخواب من می آید و بعد خواب میشوم حضرت فرمودند که
زکات بده گفت گفتم میدهم حضرت فرمودند که میدهی اما بمستحقان نمیدهی بمستحق می باید داد و در قوی
محمد بن مسلم عنه صلوات الله علیه انه قال له رجل بعث بزکوة ماله لتقسم فضاعت
هل علیه ضمانها حتی تقسم فقال اذا وجد لها موضعا فلم یدفعها فهو لها ضامن حتی
یدفعها فان لم یجد لها من یدفعها الیه فبعث بها الی اهلها فلیس علیه
ضمانها لانها قد خرجت من یده و کذلک الوصی الذی یوصی الیه یکون
ضامنا لما دفع الیه اذا وجد ربه الذی امر بدفعه الیه فان لم یجد
فلیس علیه ضمان و کالصحیح بروایت کلینی چنانکه دأب فقیر است که اگر حدیث را
کلینی با شیخ باهم و یا در کتاب دیگر بسندی بهتر روایت کرده اند اول سند این کتاب را ذکر میکنم
و بعد از آن سند دیگر را با آنکه علامه غالبا و در منتهی حدیثی که محمد بن مسلم درین کتاب روایت کرده است
از صحیح می شمارد و بلکه اکثر اصحاب مراسیل این کتاب را صحیح میشمارند و همچنین کافی را چون هر دو
صحت جمیع احادیث هر دو کتاب شده اند و مشایخ شان نیز که اکثر تصحیحی که ایشان کرده باشند
اقوی است از تصحیحی که ارباب رجال کرده باشند خصوصا در مثل کتب امثال محمد بن مسلم و فضیل که در
اشتهار کالشمس فی رابعة النهار بوده است خصوصا هرگاه در روایت هر دو ثقه جمع شده باشند
این حدیث بلکه اکثر احادیث مجمع است روایت این هر دو و در روایت شیخ از کتب دیگر
روضه تصریح بآن کرده است در هر حدیثی و کلینی از محمد روایت کرده است که گفت عرض نمودم بحضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی زکات مالش را بفرستد که قسمت کند حضرت فرمودند که اگر در آنجا مستحق باشد و نداده باشد و بموضعی دیگر فرستاده باشد ضامنست تا بمستحق رسد یعنی اگر در آنجا بمستحق برسد از عهده ضمان بیرون نمی‌آید پس اگر در آنجا مستحق نباشد و زکات را بجای دیگر فرستد که در آنجا مستحق باشد ضامن نیست یعنی اگر بامینی داده باشد که برساند و چون بادمید به همانست که بمستحق داده است و همچنین هرگاه شخصی وصی کرده باشد که مالی را بجمعی رساند مثل مستحقین یا سادات اگر در آنجا باشند و او بجای دیگر فرستد ضامنست و اگر در آنجا نباشند و بفرستد ضامن نیست اگر تلف شود و در بعضی روایات صحیح حمزة بن [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که زکات مال خود را از شهر بشهری فرستد که صرف برادران مومن نماید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و فلان هم نیز جایز است که در آنجا برادران مومن بفرستد وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَخْرَجَ الرَّجُلُ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ ثُمَّ سَمَّاهَا لِقَوْمٍ فَضَاعَتْ أَوْ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِمْ فَضَاعَتْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ ورودی در موثق و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی زکات مال خود را بیرون کند و از جهت جمعی که مقرر ایشانست که همیشه بیکبار با ایشان مقرر سازد و تلف شود یا از جهت ایشان بفرستد و تلف شود بر او چیزی نیست و محمولست بر آنکه مستحق باشد در آنجا چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که او را زکات مالش را فرستاده باشد بنزد او که قسمت کند بر مستحقین و تلف شود فرمودند که بر هیچ یک ضامن نیست نه آنکه داده است و نه آنکه آورده است گفت عرض نمودم که اگر مستحق بهم رسد و نزد

صاحب فاسد شود یا متغیر شود آیا ضامن هست حضرت فرمودند که نه اما اگر مستحق باشد و او داده نه بهد تا تلف شود یا فاسد شود ضامنست و در صحیح از بکیر منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که زکات مالش را بفرستد که بمستحق دهند و دزد ببرد یا ضایع شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و در حسن کالصحیح از عبید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زکات را بیرون کند از مال خود اگر از برای کسی مقرر ساخته باشند و تلف شود او بری الذمه است و ظاهر در غیر آن صورت که در شهر تلف شده باشد بی تقصیر او وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوَادِي فِي أَهْلِ الْبَوَادِي وَصَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَلَا يَقْسِمُهَا بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ إِنَّمَا يَقْسِمُهَا عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْهُمْ وَمَا يَرَى لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَقَّتٌ

یقسمها با

و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که قسمت میفرمودند زکوات صحرانشینان را در ایشان و زکوات اهل شهر را بر مستحقین شهر و میانه ایشان مساوی قسمت نمیفرمودند که بهر که باشند بهمه دهند بلکه بهر که حاضر بود میدادند بهر نحو مصلحت اقتضا میکرد و بحسب احتیاج و کثرت و قلت عیال و ظاهر آنست که بر سبیل استحباب باشد چون مساکین هر جا نظر با آنجا دارند و انتظار وقت زکات می‌کشند و محتملست که بر سبیل وجوب باشد چنانکه در صحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حلال نیست زکات صحراوین بر اعراب و زکات اعراب بر صحراوین و محمولست بر کراهت چون بیشتر گذشت که حضرت سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله عمال میفرستادند که زکوات را بخدمت آورند و مملکت که عمال ببعضی را بانها میداده باشند

داخل زیاده بوده است می آورده باشند یا فقرا نیز کم آمده باشند و حضرت با ایشان میداده
باشند و فی روایة درست ابن ابی منصور قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی الزکوة
یبعث بها الرجل الی بلد غیر بلده فقال لا بأس ان یبعث بالثلث او الربع و بروایتی از درست
منقولست که گفت مردی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و تحقیق زکات تنی
را از شهری بشهر دیگر فرستند فرمودند که باکی نیست که ثلث آنرا یا چهاریک آنرا بفرستند
و این عدد را حضرت نفرمودند بلکه راوی حدیث که ابن ابی عمیر است شک دارد که حضرت
ربع فرمودند یا ثلث و این نحو ابراهیم بن هاشم است که کلینی از علی روایت کرده است
از پدرش یعنی حضرت فرمودند که ثلث یا ربع بفرستند و این در صورتی است که حضرت
داده اند که درین شهر مستحقین باشند و از ایشان ثلث یا ربع زیاد آید بشهر دیگر فرستند
یا دران شهر فقرا زیاده از مال زکات باشند و غرض این باشد که همه مستفیض شوند و در موثقه عنه
هشام بن الحکم رحمه الله فی الرجل یعطی الزکوة یقسمها اله ان یخرج الشیء منها
من البلدة التی هو بها الی غیرها قال لا بأس و باید تکثره صحیح که در صحیح است از هشام
رحمه الله منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که زکات یا و دهند که
آنرا قسمت کند آیا میتواند که بعضی از آنرا از آن شهری که هست بشهر دیگر فرستد حضرت فرمودند
که باکی نیست و عمل کرده اند بر آنکه دران شهری که میفرستد اولی باشند از مردمان این شهر
یا آنکه اغنیای آن شهر سنیان باشند و شیعیان زکات نمیدهند یا مستحقین دران شهر
بیشتر باشند چنانکه منقولست در صحیح از حریز که گفت مداینی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
سوال کرد که زکات مال خود را بیرون میکنم که بدهم حضرت فرمودند که بهم مذهبان خود ده

آنشخص

آنشخص گفت من در شهری ام که از شیعیان ما یک کس در آن نیست حضرت فرمودند که بشهری که ببرند
شیعیان در آن باشند و بشیعیان دهند و تحقیق همه را که ایشانرا طلب کنی از جهت کاری بمدت
داد که وقت باشند ناتوان همراه باشند و بجا برسند دیگر داده اند که هر چه بشیعیان میدهی در دنیا عوض آن است
و در موثق کالصحیح منقولست از وهب که با ابو بصیر بودیم که عمرو بن الیاس بنزد او آمد و گفت
ای ابو محمد دوستی که برادرم در حلب می باشند و شیعه در آنجا کم اند زکات مالش را فرستاده است که
در کوفه بشیعیان دهم قطاع الطریق همه را از اهل آن قافله برده اند آیا درین مسئله چیزی از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه سوال کرده ام ازین مسئله و گمان نداشتم که کسی ازین مسئله هرگز ازمن سوال خواهد کرد بخدمت حضرت
عرض نمودم که فدای تو گردم اگر شخصی زکاتش را از شهری بشهری فرستد و در راه قطاع الطریق ببرد چون میشود
حضرت فرمودند که ادا شده است و اگر من باشم مرتبه دیگر میدهم و ازین حدیث ظاهر میشود که ضمان
بر سبیل استحباب باشد اگرچه در چنین صورتی بی تقصیر ضمان نیست چون راوی ذکر کرده در حلب شیعه
کم اند ظاهرا احوال آن زمان نیز چنین بوده است که بسبب عدم مستحقین نقل میکرده اند و در صحیح از
علی بن بلال منقولست که عریضه نوشتم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و او از اصحاب حضرت امام محمد
تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری است صلوات الله علیهم و هر یک معتمد است و سوال کردم که آیا جایز است
که زکات مال و تصدق را بمحتاجی دهم که شیعه اثنا عشری نباشد حضرت در جواب فرمودند که زکات
و صدقه را مده بغیر اصحاب که شیعه اثنا عشری بوده و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت از آن حضرت صلوات الله
علیه سوال کردم که آیا تصدق بناصبی و زیدی دهم چون حضرت فرمودند که تصدق بایشان مده و اگر توانی
آب مده و زیدی نیز ناصبی است و عداوت با ائمه معصومین صلوات الله علیهم دارند که چرا جهاد نمیکنند
چنانکه زید یک عمر خروج کرده و خود را باجمعی بکشتن داد ازین جهت است که سنی بازیدی بدترینست

و چون در بطلان شرع کنند و اکثر فسادها از علمای زیدیه شد و چندین هزار کس از سادات و شیعیان را
بکشتن دادند و مباحثاتی که با حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین میکردند مشهور است و بعضی از آنها
در کافی مذکور است و در موثق کالصحیح منقولست از ابن ابی یعفور که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فدای تو گردم زکات را بکه باید داد حضرت فرمودند که باصحاب یعنی شیعیان اثنا عشری
عرض کردم که اگر زیاد آید و شیعه نیابند با ایشان ده گفتم اگر زیاد آید گفت باز با ایشان ده و عرض کردم که
اگر زیاد آید فرمودند که باز با ایشان باید داد دیگر عرض کردم که با سایلان سنی چیزی دهم فرمودند که نه
مگر خاک اگر اگر رحم کنی بر ایشان پاره نانی بدهی و انگشت ابهام را بر پنج انگشتان که انشستند یعنی
بقدر چهار انگشت پاره باشد از نان و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که پدرم صلوات الله
علیه فرمودند که روزی نزد پدرم صلوات الله علیه بودم که شخصی آمد و گفت من از اهل ری ام و زکات
دارم بکه بدهم حضرت فرمودند که بما ده آن مرد چنین فهمید که حضرت از جهت خود فرمودند گفت زکات
بر شما حرامست چگونه بشما دهم حضرت فرمودند که هرگاه بشیعیان ما دهی بما داده گفت در این شهر نمی شناسم
کسی را که شیعه باشند فرمودند که تا یکسال صبر کن گفت اگر در آن سال نیابم کسی را فرمودند که دو سال تا چهار
سال رسیدند در سوال و جواب آن مرد گفت اگر نیابم شیعه را حضرت فرمودند که در کیسها کن و در دریا انداز
زیرا که حق سبحانه و تعالی اموال ما را و اموال شیعیان ما را حرام کرده است بر دشمنان ما و احادیث
درین باب متواتر است و اینها در صورتیست که تقیه نباشد و اگر تقیه باشد جایزست بناصبی دادن بجای
دیگران چنانکه در حسن از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر زکات را
ناصبی بتصدق با دهد مگر آنکه از زبانش بترسی که در آن صورت دین و عرض خود را آزو بخری
بمال و احادیث متواتره که در تقیه وارد شده است و در معاملات دشمنی بیشترست با که عاملات اوقات

دشمنها

دشمنها بر رسالت و چنانکه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه زکات خود را بهشام و سلیمن داده اند
از روی تقیه بوده اگرچه در واقع زکات نبوده و لیکن از جهت تنبیه امور بر شیعیان کردند تا بر ایشان
دشوار نباشد و سئل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یعطی
من زکوته عن الدراهم دنانیر و عن الدنانیر دراهم بالقیمة ایحل ذلک قال لا بأس به
و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که از زکات خود بدل شاهی اشرفی دهد بقیمت آن یکجنس بغیر وقت آیا جایزست حضرت
فرمودند که باکی نیست یعنی از جنس اگرچه بهترست و کتب محمد بن خالد البرقی الی ابی جعفر
الثانی صلوات الله علیه هل یجوز ان یخرج عما یجب فی الحرث من الحنطة و الشعیر
و ما یجب علی الذهب دراهم بقیمة ما یسوی ام لا یجوز الا ان یخرج من کل شیء ما فیه فاجاب ع ایما تیسر یخرج
و باسانید صحیحه منقولست که محمد بن خالد برقی روزی که از دهات قم است گفت عرضه نوشتم بحضرت
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که آیا جایزست که اخراج کنند زکات را بدل آنچه واجب است
از گندم و جو و بدل از طلا و نقره بیرون کنند بقیمت سوای مهر شود شاهی به جهة ما آنکه واجب شده است
یا آنکه از هر جنسی آنچه واجب شده باشد از آن جنس بدهند حضرت در جواب نوشته فرمودند که
هر یک که آسانتر است و بیهه اخراج میکنند و ظاهر جواب عموم دارد اگرچه محتملست که مراد درهم شد
که از اخراج درهم ما بین هر یک میسر شود اخراج میکنند و این احوط است چون شاهی که الحال هست هرچه
میخواهند میخرند بخلاف سایر اجناس و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از آنحضرت سوال کردند از شخصی که از مال زکات جامه داده بودند و بوی نداده که فروخته و بمکور خود
وضعت کند از آن مستحقین حضرت فرمودند که بدهید با ایشان مگر در اعم راضیا که حق سبحانه و تعالی

پس بنابرین احوط آنست که از جنس هر چه باشد دراهم و عوض دراهم دنانیر میتوان داد چنانکه گذشت
اما غیر اینها را نه چه چون ظاهر اخبار آنست که زکات در عین است اگر داد بدل اخراج کرده
همین است و ما بقی که مال خود است و این خبر موید است و الدینال بعلم و روی عمر بن
اباعبدالله صلوات الله علیه عن رجل فر بماله من الزکوة فاشتری به ارضا او دارا علیه
فیه شیء فقال لا و لو جعله حلیا او نقرا فلا شیء علیه و ما منع نفسه من فضله اکثر
مما منع من حق الله الذی یکون فیه و این خبر کالقوی است و در صحیح حسن کالصحیح منقول است از عمر که

یابن یکون فیه

گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از جهت گریختن از زکات زمینی
یا خانه بخرد آیا بر او چیزی هست از زکات یا نه حضرت فرمودند که اگر نقود و زر و زینه آلات میکرد
با نقش بگیرد که از جنس او بود بر او زکات می بود چه جای آنکه از غیر جنس زکاتی کرده است و لیکن
آنچه کرده است بر خود که فضل الهی را از خود باز داشته است بیشتر است از آنچه منع کرده است
حق اللهی را درین مال خواست بود اگر تبدیل نمیکرد یا آنچه منع کرده است خود را از فضل حق
سبحانه و تعالی بیشتر است از نفعی که باو رسیده است از ندادن زکات و آن فضل زکات است
که اگر تبدیل نمیکرد درین سال می بود که ما بیان نمیکنیم یعنی نفع ابدی را ترک کرده است از حب
فانی و این حدیث محمول است بر مرارش از حول و چند حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از آن
حضرت صلوات الله علیه که اگر بقصد فرار کرده باشد زکات میدهد و محمول است بر استحباب یا بعد از سال
چنانکه گذشت و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال ایما رجل کان
له مال و حال علیه الحول فانه یزکیه قیل له فان وهبه قبل حوله بشهر او بیوم قال لیس علیه شیء اذا
و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر شخصی که او را مالی باشد

وسال بر او بگذرد

و سال بر او بگذرد و در آخر زکات میدهد با آنحضرت عرض نمودند که اگر آن مال را بخشد بکسی
پیش از آنکه سال بر او بگذرد و بیکماه یا بیک روز حضرت فرمودند که در این صورت بر او چیزی نیست
و روی زرارة عنه صلوات الله علیه انه قال انما هذا بمنزلة رجل افطر فی شهر رمضان یوما فی
اقامته ثم خرج فی آخر النهار فی سفر و اراد بسفره ذلک ابطال الکفارة التی
وجبت علیه ه ه ه این حدیث تتمه آن حدیث است چنانکه مذکور شد
در کافی و علل غایتش آنکه خبر او از زراره و محمد بن مسلم هر دو روایت کرده اند و این خبر را
زراره روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که تشبیه و
حکم را بآنکه ما گفتیم از آنکه فرار بعد از حول سبب سقوط زکات نمیشود و پیش از حول میشود و تشبیه است
بآنکه شخصی مقیم باشد و در حال اقامت یک روز افطار کند و در آخر روز بسفری رود و غرضش از این
سفر اسقاط کفاره باشد اگر در وجوب شده است ساقط نمیشود چنانکه تبدیل بعد از حول سبب سقوط
زکات نمیشود و اگر این مرد بقصد افطار ماه رمضان بوده بسفر رود و در روز دیگر کفاره ساقط است و آن
تتمه در روایت مذکور است و چون صدوق تتمه را ذکر کرده است تتمه افطار ماه مبتلا شده است
بر فضلا جمع چنین حمل کرده اند از تشبیه و بعضی در حضرت کفاره ساقط است مطلقا و بعضی تخصیص داده اند
بسفر ضروری بنابر آنکه فی علم الله این شخص مکلف بصوم نیست چون حق سبحانه و تعالی میدانست که
بسفر خواهد رفت و زن حایض خواهد شد پس کاشف آمد که مکلف بصوم نبوده است بلکه تکلیف
بامساک بوده است نهایتش نیست که آثم باشد از جهت جرأت چنانکه اگر کسی چیزی را گمان
کند که شربت است و بخورد و بعد از آن ظاهر شود که شراب بوده است او را حد شارب خمر نمی زنند
و همچنین اگر کسی با زن خود بگمان آنکه اجنبیه است جماع کند و کاشف آید که زن او بوده است حد زنا بر او نمی زنند

او را وعلی هذا القیاس امثال این بسیار است و این سخنان مبنی بر مغالطات و تلبیس است مراد حضرت صلوات الله
علیه نیست بلکه مراد این است که کفاره بعد به آن زن او به سبب جواز کفاره است و قیاس باطل است و تشبیهی که
حضرت فرموده اند از جهت توضیح است و چون الکلام الهی را بنفس نبی صلی الله علیه و آله میفهمید علتش را
نیز میدانستند اگر تشبیه کند از باب این خواهد بود که کسی بگوید که زید در جای زید مرفوع است زیرا فاعل است
چنانکه در جای عمرو مرفوع است و این قیاس در لغت نیست بلکه چون قاعده کلیه را از خارج فهمیده ایم بیان قاعده
کلیه میکنیم و قیاس با بر ما حرام است چون علت حکم را نمیدانیم و استنباط میکنیم که این شبیه بفلان است و روایات
معارض آن بسیار است که از حیثیت دیگر شبیه بمسئله دیگر است و هر تشبیهی که در کلام ائمه معصومین
واقع شده است یا از جهت توضیح و تفهیم است یا بر سبیل الزام که اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
با علمای عامه بحث میکرده اند تعلیم میفرموده اند تا با علمای اهل سنت ایشان را ساکت کنند از قبیل کتب الزامی چنانکه
مدار علامه حلی طاب ثراه برین است و جماعتی که اعتقاد بقیاس داشته باشند چون کم است که در مخ
از منتهی و تذکره که گفته باشد که قیاس باطل است و مع هذا قیاس میکند الزاما لهم و نقضا لدلایلهم و دیگر وجوه
گفته اند که ذکر آن ناخوش است و همه ازین جهت است که ملاحظه نکرده اند و چنین حدیث بطول در کافی
و تهذیب است و در روضه مذکور است با شرح و قال ابو جعفر صلوات الله علیه فی التسعة
الاصناف اذا حولتها فی السنة فلیس علیک فیها شیء و منقول است که امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند در این حدیث که زکات در این نه جنس است هر گاه آن را تبدیل کنی در سال زکات ساقط میشود
و بر تو چیزی واجب نیست و آنچه سال اعتبار دارد ازین اجناس پنج چیز است که از طلا و نقره است
و شتر و گاو و گوسفند است و در غلات اربع سال اعتبار ندارد و نزد حصول جنس واجب میشود و از آفت
بگذرد پس اگر غله یا حاصل درخت را مبیع کند از کسی بزری و بعد از یکماه در ملک مشتری گندم و جو و خرما

و اکثر نشود زکات بر فرض ثبت و این معنی را ایشان فهمیده اند مجاز را بتغلیب و در ثبت کالمضمون حضرت
در جمیع زراره باشد و در آن حدیث لفظ نیست پس حدیث دیگر است یا حدیث سهو نموده است
یا تجوز کرده است و سئل ابو جعفر عن رجل له دار و خادم و عبد ایقبل الزکاة
قال لا نعم ان الدار و الخادم لیسا بمال روایت کرده است شیخ در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح
از عمر بن اذینه از جمعی و آن جمع فضلای اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
چنانکه مدار روایات او ازین جماعت و آن زراره و محمد بن مسلم و فضیل و برید و بکیر و ابو بصیر است
غالبا که ازین دو معصوم روایت کرده اند که از ایشان سوال کردند از شخصی که او را خانه و کنیزی
و غلامی باشد آیا زکات قبول میکند فرمودند که بلی بدرستی که خانه و خدمتکار که کنیز است مال
نیستند یعنی از جمله ضروریات اند و در قوی از سعید بن یسار منقول است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه میفرمودند که علامت زکات از برای صاحب خانه و خادم و آنحضرت میفرمودند که
اینها مال نیستند و کلینی در قوی از عبد العزیز روایت کرده است که من و ابو بصیر داخل شدیم
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ابو بصیر عرض نمود که ما را دوستی است که او را
کو دو شیوه است حضرت فرمودند که ای ابا محمد این کیست که او را مدح میکنی عرض نمود که عباس بن
ولید بن صبیح است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند ولید را مطلب چیست گفت
فدای تو گردم خانه دارد که چهار هزار درهم می ارزد و کنیزی که آن زمان چهل تومان است دارد
دارد و غلامی و شتری دارد که این غلام از آن شتر از جهت مردم آب میکشد و از دو درهم تا چهار درهم شاهی
شاهی غلام و شتر میشود که دویست دینار است تا چهارصد دینار باشد یعنی اهل اینجا کار میکنند و دو درهم است
و اکثر شش چهار درهم نیز از علف شتر و عیالبار است آیا زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که بلی

ابو بصیر گفت با آنکه اینها دارد زکات میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد آیا حضرت کسی
بکنت بخواند بنهایت تعظیم بوده است تو مرا امر میکنی که بگویم خانه اش را بفروشد و حال آنکه این خانه عزت
و اعتبار او است مع هذا اسکانی او است که ضرور است یا کنیز کش را بگویم که بفروشد که خدمت او میکند سبب
عزت او و عیال او است یا بگویم که غلام و شتر را بفروشد که معاش او از اینها میگذرد و سبب قوت او
او است بلکه زکات میتواند گرفت و بر او حلال است و نه خانه را بفروشد و نه غلامش را و نه شترش را
و ازین حدیث ظاهر میشود که وضع متعارف را رعایت می باید کرد چون در چنین خانه بر آمده است نباید
از خرجی و خانه بستر فرش و در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که زکات
حلال است کسی را که خانه و کنیز یا غلام داشته باشد و حدیث موثق سماعه نیز چنین است و ازین اخبار استنباط
کرده اند که ضروریات مستثنی است مثل کتب علمی ضروری و زر و فرش و ظروف و آنچه ضرورت است
از تعیین حضرت که اینها بعضی ضروری اند و احتیاط ظاهر است وَقَدْ تَحِلُّ الزَّكوٰةُ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ
وَتَحْرُمُ عَلىٰ صَاحِبِ الْخَمْسِينَ اِذَا كَانَ صَاحِبُ السَّبْعِمِائَةِ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ فَلَوْ قَسَمَهَا بَيْنَهُمْ
لَمْ تَكْفِهِ فَلْيُعِفَّ عَنْهَا نَفْسَهُ وَلْيَأْخُذْهَا لِعِيَالِهِ وَاَمَّا صَاحِبُ الْخَمْسِينَ فَاِنَّهُ
يَحْرُمُ عَلَيْهِ اِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَهُوَ مُحْتَرِفٌ يَعْمَلُ بِهَا وَهُوَ يُصِيبُ فِيهَا مَا يَكْفِيهِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ
در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه است که
حلالست زکات کسی را که هفتصد درهم داشته باشد و حرامست بر کسی که پنجاه درهم داشته باشد که
صاحب هفتصد درهم عیال واجب النفقه بسیار داشته باشد که اگر این هفتصد درهم را بر ایشان قسمت کند
کفایت قوت سالیانه ایشان نباشد پس اولی آنست که چون خود چیزی دارد عفت ورزد و از
جهت خود نگیرد و اگر از جهت عیال غیر واجب النفقه بگیرد مانند برادر و خواهر بهتر خواهد بود و در نسخه

مراد حضرت عیال غیر واجب النفقه باشند چون غالب اوقات غیر واجب النفقه بیشتر زود ادا
می باشند و اما کسی که پنجاه درهم داشته باشد و خود و پیشه داشته باشد و تنها باشد و بهمین مایه کار کند
و معاش کند زکات بر او حرام است که خود و عمر و مقدار پنجاه حالت بسا باشد که عیالش بسیار باشند
و دو هزار درهم کافی نباشد او را و بسا باشد که عیال بسیار داشته باشد و هیچ چیز نداشته باشد
اما کسی داشته باشد که معاشش با آن کند و بهمین مضمونست حدیث موثق علاء بن رزین در
سبعمائة و خمسین و حسن کالصحیح ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که کسی که هشتصد درهم داشته باشد زکات میتواند گرفت هرگاه چیزی دیگر نداشته باشد
ابو بصیر گفت عرض کردم که کسی که هشتصد درهم داشته باشد و گذران تا سال بر او بکند زکات بر او
واجب است یا چون زیاده از نصاب است بلکه نصاب بیست درهم است که دارد و چون زکات تواند گرفت
و اگر کسب کند نیز زکات بیست درهم تجارت را دارد و اگر نصاب اول را داشته باشد زکات
نمی تواند گرفت بجای نصاب بیست درهم را حضرت فرمودند که زکاتش را بعیالش بدهد و ظاهر
آنست که مایه او است و زکات تجارت سنت است و او پریشانست و عیال غیر واجب النفقه دارد
بگذرد و ایشان بدهد پس حضرت فرمودند که ما نگفتیم که هر که هفتصد درهم دارد زکات میتواند گرفت
شخص را میگوییم که اگر مایه را خرج کند کمتر از یکسال آنرا بخورد و باین مایه کار میکند و معاش نمیگذرد و اما اگر
پیشه داشته باشد که معاشش از آن گذرد و دویست درهم داشته باشد زکات بر او واجب باشد نزد بعضی
زکات نمیتواند گرفت و بعضی از اصحاب ازین حدیث استدلال کرده اند که شخص که یکی از نصابهای زکوة
را داشته باشد غنی است و زکات نمی تواند گرفت و این حدیث دلالت ندارد بلکه ظاهرش آنست که
و خود داشته باشد که معاشش از آن میگذرد با آن اعتبار غنی است و از احادیث سابقه نیز استنباط کرده اند

که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده اند که حق سبحانه و تعالی در اموال اغنیا قوت فقرا را
فرموده است پس هر که زکات میدهد او غنی است و آن اخبار نیز مبنی بر اغلبیت و چون این فرض
نادر است که نصاب زکات داشته باشد و فقیر باشد و بر تقدیری که دلالت کند این اخبار تخصیص
آن عمومات میکند و منافات ندارد که از حیثیت مال غنی باشد و آن حدیث چنان فقیر باشد که
احوط آنست که اگر چهل درم داشته باشد که سال بر او گردد زکات نگیرد چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی زکات داشته باشد و مستحق
بسیار باشد چکند حضرت فرمودند که اگر تواند بهمه بدهد پس حضرت فرمودند که کسی چهل درم داشته باشد
و سال بر او بگذرد حلال نیست او را که زکات بگیرد و اگر بگیرد حرام گرفته است اگرچه فقیر باشد یا آنکه کسی
در دکانش با آن بگذرد حلال نیست او را که زکات بگیرد و اگر بگیرد حرام گرفته است که آن چهل درم تمام
او است یا اگر گدایی میکند و این چهل درم را دارد و اگرچه درین صورت حرام معنی کرده خواهد بود یا باعتبار
آنکه گدایی با چیزی داشتن حرامست ولا یجوز ان یعطی شارب الخمر من الزکوة شیئا و جایز نیست
که شارب الخمر را چیزی از زکات دهند و شیخان در صحیح از داود صرمی ممدوح روایت کرده اند
که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شارب الخمر که آیا او را از زکات چیزی میتوان داد
حضرت فرمودند که نه و ظاهر آنست که آن حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه باشند بنا بر آنکه ذکر
کرده است که او را مسایل است از آن حضرت و ظاهر آنست که تا شخص از خواص ایشان نبوده
جواب مسایل او را نمی داده اند و آنکه این معنی را در صحیح او ذکر کرده اند در صدوق نیز ظاهر میشود که
کتاب او معتمد طایفه علمای شیعه بوده است و ازین حدیث نهی ظاهر میشود و نهی اعم است از
اگرچه لا یجوز ندارد با نیز صریح نیست در حرمت و شک نیست که ندادن زکات بشارب الخمر اولی است

چون ممکنست که زر زکات را بهای شراب دهد بلکه احوط آنست که باصحاب کبایر ندهند و اولی است
که بغیر عادل ندهند چنانکه ظاهر آیه للفقراء الذین الخ دلالت بر آن میکند و در موثق کالصحیح سماعه
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الزکوة هل تصلح لصاحب الدار والخادم
فقال نعم الا ان یکون داره دار غلة فیخرج له من غلتها ما یکفیه وعیاله فان لم
تکن الغلة تکفیه لنفسه وعیاله فی طعامهم وکسوتهم وحاجتهم فی
غیر اسراف فقد حلت له الزکوة وان کانت غلتها تکفیهم فلا و در موثق از سماعه منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است زکات دادن
بکسی که خانه داشته باشد و کنیزک یا غلام و خدمتکاری داشته باشد حضرت فرمودند که بلی اگر
خانه اش خانه مستغل باشد که کرایه نشین باشد و از کرایه اش آنقدر حاصل شود که کافی باشد او را
و عیال واجب النفقه او را پس اگر حاصلش آنقدر نباشد که کافی باشد او را و عیالش را
در خورش و پوشش همه و احتیاجات جامی که از لوازم آدمی است و در خور ایشان باشد یا آنکه
اسراف کنند حلالست او را گرفتن زکات و اگر حاصل آن خانه ایشان را در جمیع ضروریات ایشان
کافی باشد جایز نیست گرفتن زکات ایشان را و ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه لازم نیست
فروختن مستغل و گاه باشد که خانه صد تومان ارزد و حاصلش وفا نکند بایشان و اگر آن را
بفروشند سالها با آن معاش توانند کرد و بنا برین لازم می آید که اکثر اربابان که هزار تومان
و دو هزار تومان املاک ایشان ارزد زکات توانند گرفت پس بنا برین حمل کرده اند این حدیث
و امثال این را بر آنکه خانه وقف اولادی باشد یا خانهای منقطع المنفعه باشد که ایشان اجرت الارض را
بعمال دهند و سبب اولویت سبقت بایشان که داشته باشند یا بعضی از اعیان داشته باشند و در

صحیح از معاذ بن وهب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
شخصی که او را سیصد درهم یا چهارصد درهم بوده باشد و عیال بسیار باشد و پیشه داشته باشد مثل
بزازی و بقالی و آن مقدار بهم نرسد که معاشش بگذرد آیا مایه را بخورد و زکات بگیرد یا باو
می توان داد و او می تواند گرفت حضرت فرمودند که مایه را نخورد بلکه آنچه از او بهم رسد صرف خود کند
و عیال خود و بقیه ما یحتاج را از زکات بگیرد و دست بمایه نگذارد و ظاهرش آنست که از فاضل
رعایت می باید کرد و اگر مصلحت که چون مایه اش قلیل است اگر آنرا نیز خرج کند تا آن معاش
سالش نگذرد و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که پدرش یا عمش و یا برادرش ما یحتاج ضروری او را بدهند و جفا کشند چون
ایشان آنقدر باو نمیدهند که بر خود و عیال خود توسعه تواند کرد آیا از زکات میتواند گرفت که توسعه نماید
بر خود و عیال خود حضرت فرمودند که باکی نیست میتواند گرفت و ظاهر میشود که لازم نیست بسیار
تنگ گرفتن بر خود و عیال خود اگرچه بهتر آنست که تنگ گیرد و زکات نگیرد چنانکه در حسن کالصحیح
منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که زکات حلال نیست
کسی را که پیشه داشته باشد که معاشش بآن گذرد و یا صاحب قوت و درست اندام باشد که تواند
کسبی کردن پس ناتوانند تنزه کنند از گرفتن زکات و در صحیح از معاذ بن وهب منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی بما رسیده است از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله که زکات حلال نیست بر غنی و نه قوی و درست اعضا اگر کسبش خود را
بهم میتواند رساند غنی است و الا فقیرست و میتواند گرفت پس عمده غناست و عملا فقر است
و میتواند گرفت پس عمده غناست و مصلحت که مراد از آن کسی باشد که کسبش خود را بهم تواند رسانید

چنانکه

چنانکه در خبر زراره گذشت و ایضا سئل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن رجل له ثمانمائة درهم و هو رجل خفاف و له عیال کثیر أله ان یأخذ من الزکوة
فقال یا ابا محمد ایربح فی دراهمه ما یقوت عیاله و یفضل قال نعم کم یفضل قال
لا ادری قال ان کان یفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا یأخذ الزکوة
و ان کان اقل من نصف القوت اخذ الزکوة قال قلت فعلیه فی ماله زکوة تلزمه قال بلی قال
قلت کیف یصنع قال یوسع بها علی عیاله فی طعامهم و کسوتهم و یبقی منها شیئا یناوله غیرهم و ما اخذ من الزکوة فضّه علی عیاله حتی یلحقهم بالناس
و در موثق منقولست که ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
هشتصد درهم داشته باشد و مرد پیشه موزه دوزی یا موزه دوز و عیال بسیار داشته باشد آیا از زکات
میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد آیا از مایه که دارد آنقدر بهم میرساند که قوت عیالش
باشد و زیاده بر قوت بود گفت بلی فرمودند که چه مقدار زیاد می آید گفت نمیدانم حضرت فرمودند که
اگر بمقدار نصف قوت از قوت زیاد بهم رسیده باشد که صرف ما یحتاج غیر قوت شود مانند
پوشش و سایر ضروریات زکات نگیرد و اگر کمتر از نصف قوت بهم رساند زکات میتواند
گرفت ابو بصیر گفت عرض نمودم که آیا زکات تجارت در مالش لازمست فرمودند بلی عرض کردم که
چکند آن زکات را حضرت فرمودند که توسعه کند بآن بر عیالش در خورش و پوشش ایشان و اندکی
بگذارد که بدیگران دهد و آنچه از زکات بگیرد بر عیالش قسمت کند تا ایشان را از فقر بیرون آورده
و ملحق سازد ایشان را بسایر مردمانی که زکات نگیرند و این حدیث با احادیث بسیار از موثق
کالصحیح دلالت میکند بر آنکه لازم نیست تنگ گرفتن و از جهت توسعه عیال زکات میتوان گرفت
ایشان در مشقت نباشند و یجوز للرجل ان یعطی الرجل الواحد من زکوته حتی یغنیه

وبجوز له ان يعطيه حتى يبلغ مائة الف وجایز است که شخصی از زکات مال
خود بیک کس آنقدر بدهد که او را غنی کرده وجایز است که باو بدهد تا صد هزار درهم که بحساب آن زمان
هزار تومان بوده است وبحساب حال شش صد وسی تومان میشود وانچه از اخبار معتبره وارد میشود
آنست که عطا قوت سالیانه است وزیاده بران نکرده است ما دوام فقرا بسیار کاه بسط لازم باشد
وچون در زمان حضرات ائمه معصومین مستحقان زکوات کم بودند تجویز زیاده میفرموده اند
وصدوق در علل بسند صحیح از معصوم روایت کرده است از علی دغش که گفت از حضرت
ابو الحسن صلوات الله علیه سوال کردم که اگر شخصی قوت یکروزه داشته باشد سوال میتواند کرد یا اگر
ی اکر طلب کند باو چیزی دهند قبول میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر قوت یکماهه نیز داشته
باشد میتواند گرفت باین مقدار که تا شش ماهش بس باشد زیرا که سالی تا سالی میدهند جایز
ودر حدیث معتبر حماد بن عیسی در خمس خواهد آمد که امام زکوات را که قسمت میفرمایند قوت
سالیانه بهر فقیری میدهند ودر قوی از بشر بن بشار روایت کرده است که عرض نمودم برجل
وصدوق گفته است که مراد از رجل حضرت امام محمد تقی است بعضی بامام علی نقی نسبت داده اند صلوات
الله علیهم وشیخ طوسی نیز او را از رجال آنحضرت شمرده است که مومن را از زکات بچه مقدار میتوان
داد حضرت فرمودند که سه هزار درهم میدادند فرمودند که یا ده هزار درهم وفاسق را قوت لا یموت
میدهند زیرا که مومن در اطاعت الهی صرف میکند وفاجر در مخالفت الهی تعالی شانه ودر صحیح
از سعید منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که از زکات بچه مقدار به یکی
می توان داد حضرت فرمودند که آنقدر که او را غنی کنی ودر احادیث موثقه کالصحیح از اسحق بن عمار
وعمار وزیاد منقولست از حضرت امام جعفر صادق وحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که فرموده اند

تا او را غنی کنی می توانی داد وظاهرا غنای شرعی مراد باشد که قوت سالیانه باشد بلی احوط
آنست که زیاده از قوت سالیانه ندهند خصوصا هرگاه فقرا بسیار باشند چنانچه منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیزی از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
آوردند وآنمقدار نبود که باهل صفه برسد ومشهور آنست که ایشان چهار صد کس بودند
پس حضرت بجمعی از ایشان دادند وبه بعضی نرسید که مبادا که دیگران دلتنگ ودلشکسته شوند
بنزد ایشان بعذرخواهی آمدند وفرمودند که ای اهل صفه عذر خود را از حق سبحانه وتعالی واز شما
میخواهم که مرا معذور دارید چون چیزی آوردند خواستم که به همه قسمت کنم وفا نکرد وبجمعی که تاب
گرسنگی کمتر داشتند بایشان دادم وبعضی انصار را که خادم اهل بودند وباین خشنود شدند
واین نادر بود بلکه اکثر اوقات بهمه میرسانیدند ونفضّل الذی لا یسأل علی الذی یسأل
ودر وارد شده تفضیل بدهند کسانی را که سوال نمیکنند بر کسانی که سوال میکنند چنانکه در باب اول
گذشت آیه ودر حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است که گفت سوال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا در زکات تفضیل میدهند جمعی را که سوال نکنند از جمعی که سوال
کنند حضرت بهمین عبارت متن را فرمودند وظاهرا تفضیل بیشتر وبهتر دادن ایشانست واحتمال که
مراد از تفضیل تقدیم باشد چنانکه ظاهر آیه مشعر است بر انکه بایشان باید داد وبس بلکه ظاهرش
آنست که فقرایی که ایشان از زکات دهند رتبه ایشان نوع رتبه عدالت باشد وقال عبد الله
بن عجلان السکونی لابی جعفر صلوات الله علیه انی ربما قسمت الشیء بین
اصحابی اصلهم به فکیف اعطیهم فقال اعطهم علی الهجرة فی الدین والفقه والعقل ودر صحیح
منقولست از عبد الله که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بسیار است چیزی را قسمت میکنم

در میان شیعیان با مخالفین اصحاب از احسان کنیم با ایشان یعنی چگونه باشیم حضرت فرمودکه
رعایت این صفات کمال آن کسی که صاحب ثروت بوده باشند از علما و خود از جهت تحصیل علوم دینیه
واوقات عزیز خود را صرف آن نمایند یا صرف عبادت و طاعت نمایند و هر که علمش بیشتر
باشد و عقلش اکمل باشد بالکه تحصیل قوت را مقدم دارد بر دنیا چنانکه وارد شده است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم که عقل آنست که بآن عبادت خداوند رحمن کنند و بآن اکتساب
جنان کنند که مقصود مراد از جهت در دین این باشد که دین باطل را ترک نموده دین حق
داشته باشند و در صحیح منقولست از ابو بصیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که از شیعیان صالح محمد شبیر که شخصی که نامش عمر بود به نزد عیسی بن اعین آمد و محتاج بود
باو گفت که نزد من زکات هست ولیکن بتو نمیدهم او گفت چرا گفت دیدم که گوشت و خرما
خریدی و این اسراف است او گفت که در تجارت یک درهم بهم رسانیده بودم ثلث آنرا گوشت
دادم و ثلثی دیگر را خرما و ثلثی دیگر را از جهت حوائج خانه بردم پس حضرت دست مبارک را
بر پیشانی نهادند و ساعتی در غم فرو رفتند و بعد از آن سر برداشتند و گفتند که حق سبحانه و تعالی
از جهت فقرا در مال اغنیا مقرر نموده است اگر را ایشان بآن اکتفا توانند کرد و اگر
میدانست که ایشان را کافی نیست بیشتر مقرر میفرمود پس می باید که با ایشان بقدر احتیاج
اکل و شرب و پوشش و تزویج و تصدق و حج کنند و بر ایشان تنگ نگیرند خصوصا در امثال
این خوبان و کلینی و صدوق بسند ضعیف از عبد الله بن سنان روایت کرده اند و صدوق
بسند صحیح عبد الله دارد الفاظ نیز حسنست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که زکات شتر و گاو و گوسفند و اسب را باهل تجمل می باید داد و زکات طلا و نقره و جو و گندم

از گندم

از گندم و جو و خرما و مویز و سایر حبوبات بجمعی از فقرا میدهند که بسیار پریشان باشند
گفت عرض نمودم که چه وجه دارد حضرت فرمودند که چون اهل تجمل مینه در مجلس برآورده اند
الحمد خوش آیند تر است بایشان می باید داد و بخلاف این جماعت و ظاهرا از روایت چنین
باشد و نزد علما اینجا اهل تجمل دهند طلا و نقره پنهان را بهتر میخواهند چون علت را حضرت
بیان فرموده اند و ملکت که محکم باشند و مخصوص بآن جماعت باید داد و چنانکه گذشت که نام مرد مومن
را خوار مکن و اگر خویشان شیعه پریشان باشند مقدم اند بر دیگران و احادیث بسیار در تقدیم
ایشان وارد شده است با آنکه در صله رحم و فضلیت و اهتمام بشان او بسیار است که وارد
شده است و در آیات و اخبار بسیار و اکثر را در رو فخره ذکر کرده ام و از جهت خوف درازی اینجا
ذکر نکردم ولیس علی الحنطة والشعیر شیء حتی یبلغ خمسة اوساق والوسق ستون صاعا
والصاع اربعة امداد والمد وزن مائتین واثنین وسبعین درهما ونصف
فاذا بلغ ذلک وحصل بعد خراج السلطان ومؤنة القریة اخرج منه العشر ان کان
سقی بماء المطر او کان سیحا وان سقی بالدلاء والغرب ففیه نصف العشر وفی التمر
والزبیب مثل ما فی الحنطة والشعیر فان بقی الحنطة والشعیر بعد ذلک ما بقی فلیس علیه شیء حتی یحول علیه الحول
و عبارت فقه رضویه صریحست بر گندم و جو چیزی از زکات تا به پنج وسق رسد و وسق
شصت صاع است و صاعی چهار مد است و مدی دویست و نود و دو درهم است و نصف
درهم چون مدی دو رطل و ربعی است و رطل نود و یک مثقال است که صد و سی درهم باشد که
صاعی هزار و صد و هفتاد درهم باشد که هشتصد و نوزده مثقال شرعی باشد که ششصد و چهارده مثقال
و ربع مثقال صیرفی باشد که سیصد صاع بسنگ تبریز سیصد و هفت من و پنجاه درم باشد

شاهی صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم باشد بنابر اگر مثقال همین اشرفی باشد که چهار
دانگ و نیم مثقال صیرفی باشد و چون گندم و جو هر یک باین مقدار برسد بعد از آن خراج سلطان
و آنچه خرج ده باشد از تخم و اجرت صالح الاعمال از کاه و غیر آن ده یک میدهند و در خرما
و مویز نیز همین حکم است در نصاب و قدر زکات پس اگر آن زکات آن را یکمن تبریز دادند چند
سال که بماند دیگر زکات نمی باید داد مگر آنکه فروخته شده باشرفی و شاهی و سال بر آن بگذرد زکات
نقدین می باید داد و این است معنی مشهور لغوی و اما احادیثی که درین باب وارد شده است فوق
تواترات از طرق خاصه و عامه بلکه اکثر این احکام از ضروریات دین است از آنجمله در صحیح حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در زکات که هر چه آب باران و آب روان
یا آب درخت خورد و در جاهایی که زمینش نم داشته باشد مانند دور المزرعه ده یک می باید داد و آنچه
شتر آب کند یا بدولاب آب دهند یا دلوهای بزرگ که گاو آن را کشند نصف عشر می باید داد و در صحیح
از سعد منقولست که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از اقل
نصابی که زکات دارد و واجب دادن زکات است از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند که پنج
وسق حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر وسقی شصت صاع باشد عرض نمودم که آیا در انگور
زکات هست یا اگر مویز شود زکات واجب است حضرت فرمودند که می هست هرگاه تخمین
کنند و زکاتش را بیرون کنند و فی الحقیقه تخمین آنست که ملاحظه نمایند که چند صاع انگور سیصد صاع
مویز میشود که اقل مرتبه مویز است بنصاب رسیده است زکاتش می باید داد و یک تخمین
اگر هزار من بسنگ تبریز انگور داشته باشند سیصد صاع مویز میشود و اگر احتیاط کنند چهارصد من
شاهی که انگور داشته باشند زکات دهند نهایت احتیاط خواهد بود و در صحیح از سلیمان منقولست که

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در خرما زکات واجب نیست تا پنج وسق نباشد
و انگور نیز مثل خرماست هرگاه پنج وسق مویز شود چنانکه خرما و انگور رسیده و اگر بهر دو قسم ابتلا داشته باشند اگر نزد اعتبار
میکنند یک عدد یا بجنس نقص علی الخلاف و اگر هر دو مساوی باشند پانزده یک بگیرند و در صحیح از ابن ابی
عمیر منقولست از معاویة بن شریح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چه آب باران یا آب رودخانه
خورده باشد یا آب نهر عشر می باید داد و هر چه از شتر و دولاب کشند نصف عشر است پس عرض کردم
ما از چاه آب میدهیم و چون آب زیاد میشود آب روان میدهیم فرمودند که نزد شما چنین میشود گفتم
بلی حضرت فرمودند که نصف و نصف نصفی را نصف عشر میدهید عرض نمودم که زمین را بدولاب آب میدهیم
پس آب زیاد میشود یک آب دو آب از آب روان میدهیم فرمودند که یک آب چند است و آب را دادید
مقدار زمان میدهید عرض نمودم که درسی شب یا چهل شب میدهیم و شش هفت ماه آب بآب
داده ایم فرمودند که نصف عشر بدهید و حدیث مشهور همین است و ازین حدیث مفهوم میشود
که چیز معتبر است و با تساوی هر یک از طرفین عمل خود کرده است چون احادیث متواتر
وارد است که آنچه بآب روانست ده یک می باید داد و اگر نصفش بآب روانست ده یک باید داد
و در احادیث متواتره وارد است که هر چه آب دست داده باشند نصف عشر می باید داد
و آنکه نصفش را آب دست داده باشند نصف عشر باید داد و مجموع عشر و نصف عشر پانزده یک
و کسی خلاف نکرده است درین احکام اما آنچه ذکر کرده است که بعد از خراج سلطان باقی را
احادیث متواتره وارد شده است با آنکه خراج سلطان بجهت از زکات اقل مرتبه است
که زکات آن را باید داد و بخصوص اخراج حق سلطان در حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم
منقولست که عرض کردند بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زمینهایی که مزارعه میکنیم با اهل

زمین ده‌نیم‌ده باشد فرمودند که هر زمینی را که سلطان بتو بخشیده باید از آنچه حضرت زکات آنرا بیرون آری و خرج
آنچه حق سبحانه و تعالی داده است زکاتش را بدهی بلکه بعد از وضع خرج سلطان هر چه بماند عشر از آن
بدهی اما آنکه در نصاب چه اعتبار می‌باید کرد و از اخبار ظاهر نمی‌شود مثلا اگر خراج را حساب کنیم
از نصاب افتد احوط آنست که هر چه حق سبحانه و تعالی داده باشد حساب کنیم اگر نصاب باشد بدهیم
اما خراج را زکات ندهیم مثلا هرگاه پانصد صاع بهم رسیده باشد و صد صاعش بخراج سلطان
درود و هشت صاع بدهیم و اما مؤنت ذریه را استثنا کرده اند اکثر متابعت صدوق کرده اند
و شیخ مفید نیز فقه رضوی را داشته است چنانکه ظاهر می‌شود از بسیاری عبارات و محتمل است که متابعت
صدوق کرده باشند و چون نزد ما متیقن نیست که از آنحضرت باشد صلوات الله علیه احتیاط آنست که
اخراجات غیر خراج را اخراج نکنیم با آنکه شیخ طوسی علیه الرحمه نقل اجماع کرده است که اخراجات
بر مالک است و اشکال مشهوری هست که هرگاه اخراجات را بر مالک باشد تا نصف عشر بسبب آن
کم شود و اشتباه عظیمی است که نموده اند و ملاحظه نکرده اند که بر تقدیری که از اصل بیرون رود
نه مال مالک کم شده است از مشقت تحصیل اسباب آب دادن از ریسمان و دلو و [illegible]
و دولاب و سایر شغلها هر چند زرعش از اصل بیرون کنند و اینها سهل است عمده آنست که اگر آب روان
داده باشند و حاصل هزار من باشد اگر صد من بدهد سهل است و اگر از دست کشند بر تقدیری که
هزار من حاصل بدهد با نصف عشرش را با اخراجات در می‌رود و چون این قسم نقصان بمالک رسیده است
حق سبحانه و تعالی نیست یک طلبیده است و این قول کمتر است بعد از وضع بعض و اگر دارد بنا شد
بر اخراج مؤنت کسی باین مناسبات حکم نمیکند بلی مناسب قیاسات و استحسانات عامه است پس
بنابر آنکه مؤنتها را بیرون کنند و بعد از آن نصاب را حساب کنند درین صورت هیچ نمی

کما باید داد

کما باید داد و اگر بیرون نکنیم پنجاه من باید داد که نیست و یک نصف نیست و در حسن کالصحیح منقول است
از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جهت انگورها و خرما
و مویز فرمودند که پنج وسق است و حساب نمیکند معافان(?) ام جعفر را و این دو قسم خرما است که
از اینها زکات واجب نیست اگر چه بسیار باشند و میگذارند از جهت کسی که حفظ میکند و نگاهبانی
در باغ خرما یک درخت یا دو درخت را و احتمال یک خوشه یا دو خوشه نیز دارد که از جهت نگاه
بانان میگذارد که با عیال خود بخورد و اکثر چنین فهمیده اند که اجرت نگاهبانانست که از اصل اخراج
میکنند و دلالتش برین معنی نزد ما ظاهر نیست بلکه ظاهر حدیث آنست که غیر اجرتست و اجرت
می باید که مقرر باشد بیشتر و اگر اجرت اقل باشد گاه باشد که باغ بزرگی باشد و اجرتش برابر
این باشد با آنکه بلفظ عذق وارد شده است و اگر عین مفتوح باشد درخت خرما است و اگر
بکسر عین باشد خوشه است و ضبط کرده اند که حضرت مفتوح خوانده اند یا مکسور و در حسن کالصحیح
منقولست از زراره و عبید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زکات جو و گندم و خرما
و مویز کسی که وادود یکبرده چیزی نیست هر چند سال بماند نگاهدارد مگر آنکه آنها را بفروشد و اثر آن
کند و سال برو بگردد زکات میدهد و اگر نه زکات آن واجب نیست اگر چه هزار سال بگذرد

وسئل محمد بن مسلم اباعبدالله صلوات الله علیه عن الصرورة ایحج من الزکوة قال نعم

منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که حج نکرده باشد
آیا زکات میتواند گرفت که حج کند حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی
از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کرد و من نشسته بودم عرض نمود که مردمان بمن زکات میدهند
و من حج نکرده ام آیا حج کنم بآن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنها را نیز ثواب میدهد که اعانت حج کرده اند

بحج و مشهور آنست که اگر در خمات باو دهند تا قوت سالیانه بهم رسیده است میتوانند داد و چون
مقدار قوت سالیانه بهم رسید دیگر حرام است او را زکات گرفتن و ممکنست که حضرت دانند نیز
آنشخص این مسئله را میداند یا آنکه حضرت دانند که آنچه از جهت حج گرفته است کم از قوت سالیانه او است
یا آنکه بگویا باو بدهند بنابر مشهور که اگر زیاده از قوت سالیانه دهند میتوانند گرفت و احادیث معتبر درین
باب وارد شده است که چون زکات را گرفت مال او میشود هرچه خواهد بکند و ما آنکه مطلب این باشد که
چون حج نکرده است از جمله سبیل الله باو دهند که بحج رود و چون خوب نیست که مومن اراده حج
نکرده باشد و لیکن ظاهر عبارت مفید معنی اول است وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع
يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكَاةِ أَفَأَحُجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَأَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ
و در صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر
از زکات مالی نزد من می باشد آیا میتوان داد بازاو کرده های خود هم و بخویشان خود که بحج روند
حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و این دادن ممکنست که از سهم فقرا باشد و خرجش زیاده
نباشد از قوت سالیانه و ما آنکه از سهم سبیل الله باشد و چون احتمال هر دو دارد و بعلاوه
هر دو نیز استدلال از جهت حج بیک نمی توان کرد و عمدهٔ اشکال اینست که جمعی باطلاق
این حدیث استدلال کرده اند که سهم سبیل الله عامست در جمیع خیرات و بر تقدیر دلالت
دلالت بر غیر حج نمیکند و ظاهر آنست که از سهم فقرا باید داد و باید بگویند که حج بکن و اگر خواهد
بحج رود چنانکه حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ مَالِ
الْمَمْلُوكِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ لَا وَلَوْ كَانَ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَلَوِ احْتَاجَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الزَّكَاةِ

و در صحیح منقولست از عبدالله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و من
حاضر بودم گفت که آیا بر مملوک خواه غلام و خواه کنیز زکات واجب است اگر شرایط وجوب باشد حضرت
فرمودند که نه اگر هزار هزار درهم داشته باشد که بحساب آن وقت ده هزار تومان باشد
و غرض مبالغه است علی الظاهر چون مالک نمیشود و بر تقدیر مالکیت ممکن از تصرف نیست
و آن شرطست در وجوب زکات و اگر بنده محتاج شود از زکات نمیتواند گرفت هیچ چیز
چون مولی غنی است و واجب النفقه مولی است مگر آنکه مولای او نیز فقیر باشد یا غنی
باشد و باو ندهد و الجاء او را نمی باشد وَفِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ
لَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَمْلُوكٌ فِي يَدِهِ مَالٌ أَعَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا قَالَ قُلْتُ فَعَلَى سَيِّدِهِ فَقَالَ
لَا لِأَنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَى السَّيِّدِ وَلَيْسَ هُوَ لِلْمَمْلُوكِ و در صحیح از عبدالله در خبری
دیگر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بنده که در
دست او مالی باشد یعنی تجارت کند با مال مخفی از آقا و دو سال برو بگذرد و زکات
آیا بر او واجب یا میتواند داد اگرچه بر سبیل استحباب باشد حضرت فرمودند که نه گفت
عرض نمودم که آیا بر آقای او واجب حضرت فرمودند که نه زیرا که با آقا نرسیده است و مال
مملوک نیست و ظاهرش آنست که چون آقا خبر ندارد و ممکن از تصرف نیست و غلام مالک نمیشود
چنانکه خواهد آمد حمل میکنیم این حدیث را بر آنکه حضرت دانند که از آن بابها نیست و ممکن است
تقریر برده نسبت آقا از جهت عدم تمکن از تصرف قبیح عرفی کافی باشد که از غلام خود چیزی پس بگیرد
هرگاه باو داده باشد و ظاهر آنست که آقا نمیدانند چنانکه غالب احوال بندگان است که مخفی میدارند
که مبادا آقا از ایشان پس بگیرد و بر تقدیر علم آقا اولی آنست که غلام را بگوید که بدهد یا از جانب دیگری دهد

وفی روایة وهب بن وهب القرشی عن الصادق عن آبائه عن علی صلوات الله علیهم قال
لیس فی مال المکاتب زکوة و در روایت وهب منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله و سلامه علیهم که آنحضرت فرمودند که در مال
مکاتب زکات واجب نیست و وهب سنی است و لیکن اکثر اصحاب کتابهای اخبار را اختیار
کرده اند و قانون سنیان است که حدیث را بحضرت امیر المؤمنین برسانند مانند سکونی
و غیر آن و علما حمل کرده اند این حدیث را بر مکاتب مشروط یا مکاتب مطلق که از مال کتابت
چیزی نداده باشد که اگر داده باشد آن آزاد میشود و بالنسبه مالک میشود و آنچه مالک اوست
زکات می باید داد و بنسبت آنچه مالک نیست نمی باید داد و احوط در صورت آزادی دادن
زکات باذن مولی و در حدیث صحیح سالم بن مکرم الجمال عن ابی عبد الله علیه السلام قال
اعطوا الزکوة من ارادها من بنی هاشم فانها تحل لهم و انما تحرم علی النبی صلی الله علیه و آله
و علی الامام الذی بعده و علی الائمة صلوات الله علیهم ابو خدیجه ضعیف است و سند
صدوق نیز باو ضعیف است و لیکن کلینی در صحیح از او روایت کرده است و او روایت کرده از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند بدهید زکات را بهر که خواهد از بنی هاشم
که از جهت ایشان حلال است و حرام نیست مگر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و بر امامی که بعد از آنحضرت است حضرت امیر المؤمنین و بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و تاویل
کرده اند که در حالت اضطرار بر سادات حلالست و بر نبی و ائمه حلال نمیشود چون ایشان مضطر
نمیشوند محتمل است که حضرت خطاب به بنی هاشمی که در مجلس حاضر بوده اند کرده باشند و او
نفهمیده باشد و باطلاق نقل کرده باشد و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که جمعی از بنی هاشم بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و از آنحضرت
سوال کردند که یا رسول الله ما را عامل کن بر زکوات حیوانات تا سهم عاملان از ما باشد
که ما اولی ایم باین عمل از دیگران پس حضرت صلی الله علیه و آله فرزندان را گفت ای فرزندان
عبد المطلب بدرستی که زکات بر من و شما حلال نیست و لیکن حق سبحانه و تعالی مرا وعده داده است
که روز قیامت که هر کرا خواهم شفاعت کنم و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که گواهی میدهم و الله که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را وعده شفاعت داده است
پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب وقتی که
خلق در بهشت را بگیرند گمان میکنید که دیگری را بر شما مقدم دارم یعنی نخواهم کرد و اول
شما را شفاعت خواهم کرد و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر و زراره منقولست از
حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهم که فرمودند که حضرت سید المرسلین
فرمودند که زکات چرک دستهای مردمانست و حق سبحانه و تعالی از او غیر او را در بعضی چیزها حرام کرده است
و زکات حلال نیست از جهت فرزندان عبد المطلب پس فرمودند که والله که چون بر در بهشت ایستم
و حلقه در بهشت را بگیرم و شفاعت است خواهم کرد و حضرت بشند در و نرفته را که ابن ... فرمود
در روز قیامت دیگری را بر شما مقدم خواهم داشت پس راضی شوید از برای خود از جهت آنچه را حق سبحانه و تعالی
شما را راضی شده است ایشان گفتند که راضی شدیم و در صحیح از جعفر بن ابراهیم هاشمی منقولست که عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حلالست صدقه بر بنی هاشم حضرت فرمودند که
زکاتی که واجب است بر مردم از جهت ما حلال نیست و غیر آن از صدقات مندوبه باکی نیست و اگر صدقه
بر ما حرام می بود نمیتوانستند بنی هاشم که بمکه روند اکثر آبهای این راه صدقه است و در کجا که ساختهاند صدقه است

و در موثق کالصحیح از اسمعیل بن فضل هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کردم از صدقه که بر بنی هاشم حرامست حضرت فرمودند که زکات عرض نمودم که زکات سادات از جهة
سادات حلالست فرمودند که بلی و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر صدقه بر ما بنی هاشم حرام می بود بمکه نمیتوانستیم رفت چون همه آبهای راه صدقه است
و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زکوات بنی هاشم بر یکدیگر حلالست
و از غیر ایشان بر ایشان حرامست و در صحیح از سعید منقولست که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که
حلالست زکات بر آزادکردهای بنی هاشم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از ثعلبه از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که زکات بر بنی هاشم حرامست و بر موالی ایشان حلالست و آنچه
نهی وارد شده است که زکات بآزادکردهای ایشان نمیتوان داد محمولست بر کراهت و روی
القاسم بن سلیمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان صدقات رسول الله
صلی الله علیه و آله و صدقات علی صلوات الله علیه حلّ لبنی هاشم
و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صدقات و اوقاف
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اوقاف حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر بنی هاشم
حلالست و آن باعتبار اینست که وقف است بر ایشان یا بر اعم از ایشان و غیر ایشان و بنا از جهت
اینست که صدقه بر بنی هاشم حلالست و روی الحلبی عنه ان فاطمة صلوات الله علیها جعلت
صدقاتها لبنی هاشم و بنی المطلب باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها که صدقات و اوقاف خود را از جهت فرزندان
هاشم و فرزندان مطلب مقرر فرمودند و در بعضی نسخ عبد المطلبست و ظاهر از سهو ناسخ و مطلب

برادر

برادر هاشم است و از هاشم بغیر از عبدالمطلب فرزندی نمانده و عبدالمطلب را فرزندان بسیار بوده و آنچه
از نسل ایشان مانده است عبدالله است که از و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مانده و از آن
حضرت نسل نمانده مگر از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیها و آن نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که نسب هر دو متصل شد چنانکه منقولست بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مکرر
میفرمودند که یا علی نسل من از تو باقی خواهد ماند چنانکه در سوره کوثر مذکورست که قریش میگفتند محمد
ابتر است و بی نسل و آنحضرت مغموم شدند حق سبحانه و تعالی فرستاد درین سوره که نسل تو
بسیار خواهد شد و نسل دشمنان تو ابتر است والحمد لله رب العالمین که چنین شد که عالم از نسل
آنحضرت پر شد و از دشمنانش نام و نشان نماند و از ابو طالب چهار پسر بهم رسید از طالب
نسل نماند و از جعفر نسل بسیار ماند که متصل اند بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
چون عبدالله بن جعفر دختر فاطمه را گرفته است و از عقیل بن ابی طالب نیز نسل هست و از حضرت
امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه از حضرت فاطمه صلوات الله علیها نسل بسیار ماند و از غیر
حضرت سید المرسلین حضرت سیدة النساء صلوات الله علیها فرزندان بسیار ماند و ایشان را علوی
میگویند و هر چه از حضرت فاطمه است حسنی و حسینی میگویند و از عباس فرزندان بودند
نسل او را بر انداختند و از حارث و ابو لهب فرزندان ماندند و الحال بهم میرسند اما بسیار اند
و از مطلب برادر هاشم فرزندان مانده است و اشهر ایشان علماء خصوص امام شافعی که اعتقاد ایشان آنست که
محمد بن ادریس مطلبی است مطلبی را نیز حکم هاشمی داده اند و اکثر علمای ما نیز داده اند چنانچه اگر
اجازت استثنای هاشمی شده است چنانکه گذشت و در صحیح از ابن سنان منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حلال نیست صدقه از جهت فرزندان عباس

و احسان ایشان از بنی هاشم و در قوی از جمیل منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از صدقه که بر بنی هاشم حرامست
که چیست فرمودند که زکات واجب است و حرام نیست زکات بعضی از ما بر بعضی و در موثق
منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که آزاد کرده های سادات
از سادات باشند و حلال نیست زکات غیر از جهت ایشان و باکی نیست در صدقات موالی
سادات بر سادات بعد از آن فرمودند که اگر عدالت قایم شود هاشمی و مطلبی محتاج زکات
نخواهد بود و بدرستی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید از جهت هر یک مقرر ساخته خمس را الخ
او را بس باشد پس فرمودند که هرگاه شخص مضطر شود میته بر ایشان حلال شود و ذکر کرده اند
که شیخ مفید و ابن جنید قایل شده اند باینکه زکات ما بر اولاد بنی مطلب مستوران و از باب حدیث
و بر تقدیر صحت ممکنست که حمل بر کراهت کنیم چنانکه در موالی محمولست بر کراهت و بتقیه اظهر است
چون اکثر علما بر منیند وروی محمد بن اسمعیل بن بزیع قال بعثت الی الرضا علیه السلام بدنانیر من
قبل بعض اهلی وکتبت الیه اخبره ان فیها زکاة خمسة وسبعون والباقی صلة فکتب بخطه
قبضت وبعثت الیه بدنانیر لی ولغیری وکتبت الیه انها من فطرة العیال فکتب بخطه
قبضت وصدقة غیر بنی هاشم لا تحل لبنی هاشم الا فی وجهین اذا کانوا عطاشا
فاصابوا ماء فشربوا وصدقة بعضهم علی بعض واما قبض الامام ع لما قبضه فلیس
وانما قبضه لغیره من اهل الحاجة والمسکنة وهو مستغن عن اموال الناس بکفایة الله
ایاه متی ناداه لباه ومتی سئله اعطاه ومتی ناجاه اجابه
و در صحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرستادم چند

مثقال

مثقال طلایی که نزد من بود از اهل خانه و نوشتم در عریضه که بخدمت آنحضرت فرستادم که در این
مال هفتاد و پنج اشرفی زکات و در تهذیب خمسة و سبعین است که بدل از هم آنست و
بنابرین نسخه فقیر مشتبه بما مخذولست که آن هم درست و ظاهرا سهو شده است و باقی صلات
یعنی هدیه است که بخدمت فرستاده ام حضرت در پشت کتابت نوشته بودند که بقبض ما رسید
و چند اشرفی دیگر از خودم و از غیر خودم فرستاده بودم و در عریضه نوشته بودم که از فطره
عیال است حضرت بخط مبارک خود نوشتند که بقبض ما در آمد و صدوق ذکر کرده است که
زکات غیر سید بر سید حلال نیست مگر از دو وجه یکی اگر تشنه باشند و آبی برسند که از
باشند که از زکات ساخته باشند یا آب خیرات باشد مثل برکهای راه مکه و از آن آب بخورند
و دوم زکات بنی هاشم است بر بنی هاشم و اما آنچه حضرت نوشته بودند که بقبض من در آمد از جهت خود
قبض نفرموده بودند بلکه از جهت فقرا و مساکین می گرفتند چون عارف بودند با حوال همه کس و آنحضرت
مستغنی بودند از اموال مردم و قبض نمی شد که مضطر شوند بگرفتن فطره یا زکات چون مستجاب الدعوة
بودند و حق سبحانه و تعالی کفایت مهمات ایشان کرده بود و هر مرتبه و هر وقتی که خدا را میخواندند
لبیک می شنیدند و هرگاه سوال میکردند حق سبحانه و تعالی عطا میفرمود و هر وقت که مناجات
میکردند حق تعالی اجابت میکرد دعای ایشان را پس ظاهر میشود که صدوق حدیث اول را
حمل بر اضطرار کرده است و ممکنست که سادات مضطر شوند و معصوم از دو وجه مضطر نمی شوند
یکی از جهت خلافت الهی و کفایت او و دوم از جهت استجابت دعوات ایشان و از این خبر
و اخبار دیگر ظاهر میشود که زکات مال و فطره و خمس را نقل با مام صلوات الله علیه میتوان کرد
بلکه جمعی گفته اند که در زمان حضور نبی و امام صلوات الله علیهم نقل واجب است بایشان که از اخبار

نمی بود تا فقیر دادن بمستحقین نتوانست نمود یا عدم ضمان در نقل ببلاد متباعده و گرفتن وکلای
ایشان زکوات را با آنکه آیهٔ کریمه خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً الخ یعنی بگیر یا محمد از اموال
امت صدقه را تا ایشان را مطهر گردانی از نجاسات بخل و پاکیزه گردانی از حقوق مستحقین و چون
زکات را بگیری از ایشان دعا کن از جهت ایشان که دعای تو سبب تسکین قلوب ایشانست لکن
این دلایل افادهٔ اولیت میکنند نه وجوب والله تعالی یعلم و در بحث فطره همین حدیث خواهد
آمد با اخبار دیگر **باب** وا دو از زکات روی علی بن یقطین قال قلت لابی الحسن
الاول صلوات الله علیه رجل مات و علیه زکوة و اوصی ان تقضی عنه الزکوة و ولده
محاویج ان دفعوها اضر بهم ذلک ضرا شدیدا فقال یخرجونها فیعودوا بها
علی انفسهم و یخرجون منها شیئا فیدفع الی غیرهم
این باب است در بیان حدیث شاذه که در زکات وارد شده است در صحیح منقولست که علی گفت
عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بمیرد و بر ذمهٔ او زکات بوده
باشد و وصیت کند که زکات او را ادا کنند و فرزندانش بسیار پریشان باشند که اگر این زکات را
بیرون کنند ضرر عظیم بایشان رسد حضرت فرمودند که بیرون کنند پس گویا ایشان وکیل اند
از جانب حضرت در بیرون کردن و صرف خود نمودن چون مستحق زکاتند و واجب النفقه نیستند
که اولی آن زکات را بایشان توان داد و اندکی از این مال را بیرون میکنند و بمستحق غیر خودشان
میدهند و در کافی یخرجونها فیعودون است و ظاهرا غلط است از نساخ شده است اگر ممکن است
که مجزوم بشرط شده بوده و بلام مقدر در اول مضارع یافته ایم که امثال اینها که محتاج به تکلفها باشند در کلام
ائمه هدی واقع نشده است و مدرج شده است از نساخ یا روایت شده است و همچنین در روا

چه

چه هر جا که محتاج بتکلف باشد در وقت جمع قرآن اولا یا ثانیا شده است و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه زکات مثل سایر دیون مقدم است بر میراث و در موثق کالصحیح منقولست از عباد از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که تقصیر کرده باشد در دادن زکات در حال حیات و در
مرض موت حساب کند زکاتی را که در ذمه اش هست و وصیت کند که همه را بیرون کنند و
بمستحقین دهند حضرت فرمودند که جایز است و از اصل مال بیرون میکنند نزد او بهتر است
که در ذمه است باشد و بورثه چیزی نمیدهند تا هر چه وصیت کرده است در زکات بیرون
نکنند و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم
که اگر شخصی زکات مال خود را نداده باشد و در مرض موت بیرون کند و بمستحقین دهند
مجزی است از او حضرت فرمودند بلی عرض نمودم که اگر وصیت کند بمعینی از ثلث
مالش و زکات نداده باشد آیا از زکاتش مجزی است حضرت فرمودند که آنچه بمستحقین میدهند
از زکاتش حساب میکنند و نافذ است بلکه قریب است یعنی هر چند وصیت را از جهت
جمعی از خوبان کرده باشد و خویشان محتاج ایشان باشند و ایشان مستحق باشند و بقصد
زکات میدهند و هر چند از ثلث گفته باشد و اعتراف بتغافل نکرده باشد از اصل بیرون
میکنند یا آنکه حق سبحانه و تعالی چنین میفرماید که وصایای او را از زکات او حساب خواهد نمود
چنانکه خواهد آمد که وصیت تدارک نقص زکات میکند چنانکه نماز وحشت تدارک نقص نماز
واجب میکند و در صحیح از شعیب منقولست که بآن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که برادر
زکات بسیار است آیا قضای تو ام کرد از او حضرت فرمودند که او میدانی کهست در ذمه او
یا نه میدانی که چه مقدار است عرض نمودم که احتیاط میکنم و بسیار میدهم حضرت فرمودند که اگر چنین کنی

او را از عذاب و غم و الم فرج خواهی داد و در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقولست که از آن حضرت جعفر
زکات حج
صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی بمیرد و حج اسلام در ذمه اش باشد و پانصد درهم
زکات نیز باید داد و سیصد درهم که گذاشته باشد و وصیت کند بهره وجه باید کرد حضرت فرمودند که از حج
میقاتی از جهت او بگیرند از اقرب اماکن بمکه و هرچه می ماند بزکاتش بدهند و در حسن کالصحیح
از زراره منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی بر او
زکات واجب شده باشد و پدرش مرده باشد و دینی بر او باشد آیا از زکات مالش دین
پدرش را ادا میتواند کرد و حال آنکه این پسر مال بسیار دارد حضرت فرمودند که اگر پدرش مالی
گذاشته باشد و ظاهر شود که پدرش دین دارد از مالی که گذاشته است از اصل مال دین او را
ادا می کنند و از زکات نمی دهند و اگر پدرش چیزی نگذاشته باشد هیچکس سزاوارتر نیست
از او در دین پدرش پس درین صورت اگر زکات بیرون کند دین پدرش را مجزی است از او
و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت سوال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که
پدرش دین بسیار و قرض بسیار داشته باشد و پدرش وجه دین را نگذاشته باشد آیا وجه را از
زکات مالش بپدرش میتواند داد که پدرش دین خود را ادا کند حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از
عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی
که عارف باشد بمذهب حق و فاضل باشد و بمیرد و قرضی در ذمه اش باشد که آن مبتلا
شده باشد و افساد و اسراف نکرده باشد و معروف نباشد بسوال کردن دیگری آیا برادر
از زکات هزار درهم و دو هزار درهم دین او را ادا میتواند کرد فرمودند بلی و احادیث معتبره
و حسنه کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است که باطفال مومنین از زکات میتوان داد با آنکه معروف

ایشان

ایشان کنند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که هرگاه شخصی بشخصی زری دهد و قسمت کند بمستحقین و خودش مستحق باشد میتواند برداشتن
از جهت خودش حضرت فرمودند که خودش بمقداری که بدیگران قسمت میکند و بهر یک میدهد
یک حصه میتواند برداشت و اما اگر تعیین کرده باشد که بجمعی خاص دهد نمی تواند برداشت مگر
برخصت صاحب مال و احادیث دیگر نیز برین مضمون وارد شده است و خواهد آمد و در صحیح
از عبد الرحمن منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه چیزی طلب از جمعی
که مستحق باشند که نزد ایشان باشد و قدرت نداشته باشد که دین را ادا کنند و مستحق باشند
آیا از زکات مال خود بر ایشان حساب میتوانم کرد فرمودند که بلی و در حسن کالصحیح منقول است
از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
که فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بر مادیان عربی که در صحرا میچرد بر هر اسپی
در هر سالی دو اشرفی مقرر فرموده بود و بر مادیان غیر عربی خواه یابو و خواه دو رگه در هر سالی
یک اشرفی مقرر فرمودند و در حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا زکات بر استر هست حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که چه وجه
دارد که بر اسپ مقرر فرموده اند و بر استر مقرر نفرموده اند حضرت فرمودند که از استر بچه هم
نمیرسد و از مادیان بچه هم میرسد و بر اسپ نیز زکات نیست عرض نمودم که بر الاغ هست
فرمودند که نه عرض نمودم که بر اسپ یا شتری که بر او سواری میکنند زکات هست فرمودند که
بر حیوانی که علف صحرا خورد زکات است فرمودند که نه و در آنجا بدست علف دهند و در لغت
جو و کاه را نیز علف میگویند و علف بمعنی قوت حیوانات است و از بنده خواه غلام و خواه کنیز زکات نیست

مگر زکات فطره و در غیر اینها از حیوانات زکات نیست و اما حبوب مانند برنج و ذرت و عدس
و ماش و لوبیا و هرچه آنرا با کیل وزن کنند حکم آنها حکم اجناس اربعه است در نصاب و اعتبار دادن
پس اگر سیصد صاع بهم رسد اگر آب باران یا دیمه خورده باشد عشری باید داد و اگر آب
رودخانه و کاریز آب سنت چرخ یا بهای عظیم که آب بکشد داده اند آنرا اخراجات کرده نصف عشر میباشد
و مشهور آنست که در غیر اجناس اربعه مستحب است و در سبزیها سنت نیست و جمعی قایل شده اند بوجوب
زکات در حبوب چون احادیث بسیار بلفظ امر وارد شده است و لیکن اظهر استحباب است و احوط
عدم ترک است و در اجناس اربعه و سایر حبوب نصابش سیصد صاع است و در زیاده مقداری مقرر
نیست هرچه باشد زکاتش را می باید داد و درین مضامین احادیث صحیح و حسنه که بصحیح و قویه که بصحیح
وارد است آن مقدار که علم بهم برسد و در نصاب اینها بعضی از روایات وارد شده است که
صد و شصت صاع است و در بعضی از اخبار وارد است که در پنج وسق یک وسق میدهند و مردا
حمل بر استحباب کرده اند و روایت دوم را بر خمس کرده اند که خواهد آمد و در حسنه اسمعیل ابن
جابر لأبي عبد الله صلوات الله عليه يكون للرجل أن يأخذ الزكوة
وهو لا يحتاج إليها فيتصدق بها قال نعم و قال في
الفطرة مثل ذلك ودر صحیح روایت از عیص که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حلال است که شخصی احتیاج نداشته باشد زکات دیگران را
بگیرد و تصدق کند حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که زکات فطره نیز چنین است که میتواند گرفت و تصدق
کردن یا در فطره نیز چنین فرمودند و حمل میتوان کردن بر آنکه قوت سالیانه نداشته باشد یا آنکه قوت
یکماهه داشته باشد می گیرد و از جهت خود تصدق میکند و یا آنکه میدانند که آن جماعت کسی دیگر زکات بایشان نمیدهند

یا بایشان بدهند

بایشان که بیرون چنین میکنم و شرف او کیل ایشان باشد و اول اظهر است و از اخبار وارده در حسنه محمد بن
ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ما علی الامام من الزکوة فقال یا ابا محمد اما
علمت ان الدنیا للامام یضعها حیث یشاء و یدفعها الی من یشاء جائز من الله عز و جل
له ذلک ان الامام لا یبیت لیلة ابدا ولله عز و جل فی عنقه حق یسئله عنه و در موثق ابو بصیر
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر امام چه زکات واجب است حضرت
فرمودند که نمیدانی که جمیع دنیا از امام است و حق سبحانه و تعالی عالم را بجهت ایشان آفریده است
هر جا که خواهد میگذارد و بهر که خواهد میدهد و حق سبحانه و تعالی این را بجهت او مقرر فرموده است
و بدانکه امام شبی بروز نمی آورد که حق سبحانه و تعالی را در گردن او حقی باشد که از و سوال کند که چرا آن را ادا
نکرده و این حدیث بحسب ظاهر مخالفت دارد با ظاهر آیات و اخبار اما در واقع مخالفت ندارد
و بحسب تاویل چنین میتوان گفت که امام حجت الله است و هر چه میکنند خوب میکنند و بد نمیکنند اگر
زکات بر او واجب شود میدهد و ایشان بحسب واقع مال جمیع نموده اند که از زکات شان باید داد
و مزارع که داشتند وقف میفرمودند که فرزندان ایشان در تعب نباشند و محتاج ظلمه نگردند
نباشند و مردمان نیز متابعت ایشان کنند در وقف و سایر خیرات و صدقات و اما بحسب ظاهر
حدیث استبعادی ندارد که مفوض باشد بایشان چنانکه در باب خمس خواهد آمد که بعضی از اوقات
خمس را بخشیده اند و بعضی از اوقات حصه را حاجت میفرموده اند و یا بسبب سالیانه فقرا و مساکین ایشان
بر امام است و باقی از آن حضرت است پس بحسب آنچه لازم بوده است که بآن مستحقان
شود دیگر فته اند و باقی را بایشان میگذاشته اند و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت
از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که اصحاب پدرم بنزد او آمدند و سوال کردند از انچه

سلطان از ایشان می‌گیرد پدرم صلوات الله علیه بر ایشان رقت کردند یعنی آب دیده از چشمان آنحضرت
و با آنکه میدانستند که زکات را بهاشمی نمی‌باید داد و سلاطین جور اهل آن نیستند با ایشان
فرمودند که آنچه سلاطین میدهند از زکات خود حساب کنند و دیگر چیزی میدهید و چون پدرم رحلت
از ایشان مجزی شده والله با جایزه که بایشان داده پس من گفتم اما باید اگر در میان تو شود
کسی دیگر زکات نخواهد داد حضرت فرمودند که ای فرزند حقی بود که حق سبحانه و تعالی مخصوص ظاهر
سازد گفتم احادیث صحیحه برین مضمون وارد شده است که آنچه ظلمه از شما میگیرند از زکات حساب کنید
و در صحیح از ابو اسامه منقولست که بآن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که عمال سلاطین جور
می‌آیند و زکات از ما میگیرند آیا از زکات ما مجزی است حضرت فرمودند که نه این جماعت
بغصب و ظلم از شما میگیرند و زکات از برای جمعی مقرر است حق آنها را با اینها حساب مکنید
و درین مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است و جزم داریم که هر دو را حضرت فرموده
و ثبت الالباب تفویض بایشان و بر ماست که تسلیم کنیم هر چه فرمایند و بهر یک که خواهیم از آنها
تسلیم عمل نمائیم والله تعالی یعلم **باب الخمس** سئل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عما

یخرج من البحر من اللؤلؤ والیاقوت والزبرجد وعن معادن الذهب
والفضة هل فیها زکوة فقال اذا بلغ قیمته دینارا ففیه الخمس این بابت

در بیان خمس که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و آیه در ضمن حدیث خواهد آمد
منقولست بسند صحیح از بزنطی و از اهل اجماعست از محمد بن علی که مشترک است و ضرر ندارد چون
از بزنطی صحیح است محمد گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از آنچه از دریا بیرون می‌آید
از مروارید و از یاقوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره آیا در اینها زکات هست در جواب فرمودند

نیز چنین است و در کانی ما زیست یعنی در آن چه چیز لازم است حضرت فرمودند که هر گاه قیمتش
یک اشرفی شود در آن خمس هست و در حسن کالصحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از عنبر و غوص مروارید حضرت فرمودند که خمس در آن هست
و در صحیح از بزنطی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از آنچه
از معدن حاصل شود از کم یا بسیار آیا در آن خمس هست حضرت فرمودند که در آن چیزی نیست
تا بمقداری رسد که زکات در آن باشد که آن بیست اشرفیست بحسب ظاهر مخالف بود
با حدیث متن شیخ حمل کرده است حدیث متن را بر معادن دریا و این حدیث را بر معادن
غیر دریا و آنچه متواتر از اخبار شنیده ایم آنست که در دریا معدن و از مروارید و مرجان و غیر آن
بهم میرسد و مؤیدش قول حق سبحانه و تعالی یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان و عبارت
حدیث را بدو نحو می‌توان ساخت یکی آنکه والیاقوت عطف باشد یا که سؤال دیگر باشد دوم
آنکه راوی توهم کرده باشد که یاقوت و زبرجد از دریا بهم میرسد و چون علم شرعی مترتب نبود
بر آن حضرت گفته او ننمودند و اظهر در جمع آنست که حدیث اول را حمل کنیم بر استحباب و ثانی را
بر وجوب والله تبارک و تعالی یعلم وسئل عبید الله بن علی الحلبی اباعبدالله صلوات الله علیه
عن الکنز کم فیه فقال الخمس وعن المعادن کم فیها قال الخمس وعن الرصاص والصفر والحدید
وما کان من المعادن کم فیها فقال یؤخذ منها کما یؤخذ من معادن الذهب والفضة
و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از گنج که چه چیز در آن هست فرمودند که خمس پرسیدم از معادن که چه چیز در آن هست فرمودند که
خمس سؤال کردم از قلعی و مس و آهن و هر معدنی که هست چه چیز در آن هست فرمودند که مثل معدن

که هست از آن خمس می گیرند چنانکه از معدنهای طلا و نقره خمس بگیرند و در صحیح از زراره مرویست
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در معادن چه چیز است حضرت فرمودند که
هر معدن که بعنوان گنج باشد یعنی نقب خمس است و هرچه بغیر نقب بکشی و کار میکنی بعد از اخراجات آن کار
هرچه صاف شود خمس می باید داد و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از معادن طلا و نقره و مس و آهن و قلعی حضرت فرمودند که در همه
خمس است وروی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله
صلوات الله علیه یقول لیس الخمس الا فی الغنایم خاصّا و در صحیح از عبد الله منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که نیست خمس مگر در غنیمتها بجز آن و در غنیمت
خاص و مخصوص غنیمت است و در بعضی از نسخ خاصًّا است و درین جا خاصه است یعنی
پس یک احتمالش اینست که غنیمت عام باشد و شامل نه چیز باشد و درین صورت غرض آن
خواهد بود که مثلا در ارباح تجارات هرچه بعد از سال می ماند غنیمت است و در معادن بعد از
اخراجات غنیمت است که مجمل باشد که تفصیل ظاهر میشود از اخبار دیگر و احتمال دیگر آنکه عمده الخ
خمس است و خمس در آن هست غنایم دار الحرب است و آنرا کسی باهلش نمی دهد بلکه خلفای
بنی امیه و بنی عباس از ایشان غصب نموده اند و احتمال دیگر تقیه است چون اکثر عامه زکات را انها
بگیرند و قایل بخمس نیستند مگر در غنایم چون نص قرآنست و در حدیث متواتر از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که آن حضرت فرمودند که از جمله خصایص من حلیت مغنم است چون
در امم سابقه هرچه از کفار میگرفتند میسوختند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر من حلال کرد
و اول مرة از آن حضرت بود و بعد از آن آن حکم منسوخ گشت و مقرر شد که هرچه از کفار بگیرند چهار

خمس را

خمس را بمجاهدین قسمت کنند و یک خمس را شش حصه کنند چنانکه خواهد آمد و احتمال دیگر آنست که
غرض نفی خمس باشد که از کتاب الهی ظاهر شود وجوبش یعنی خمسی که در قرآنست غنایم است
والله تعالی یعلم وروی احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا صلوات الله
علیه قال سألته عما یجب فیه الخمس من الکنز فقال ما یجب الزکوة
فی مثله ففیه الخمس و باسانید صحیح منقولست از بزنطی که گفت از
حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از مقداری از کنز که در آن خمس واجب است حضرت فرمودند
که آن مقداریست که زکات در آن واجب است که بیست دینار باشد و مراد از گنج مالیست که پنهان
کرده باشند در زمین هرچه باشد حتی سنگهای زر شیده که پنهان باشد و آنچه از زمین برآید
آنرا معدن گویند خواه روان باشد مانند گوگرد و نفط و خواه چکش گیر باشد مانند آهن و
چکش گیر نباشد مانند جواهر و سنگ یشم و مرمر حتی سنگ سیاه و سأل محمد بن مسلم ابا
جعفر صلوات الله علیه عن الملاحة فقال وما الملاحة فقلت ارض سبخة مالحة
یجتمع فیه الماء فیصیر ملحا فقال مثل المعدن فیه الخمس قلت فالکبریت
والنفط یخرج من الارض فقال هذا و اشباهه فیه الخمس و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد که گفت
سوال کردم از امام محمد باقر صلوات الله علیه از ملاحه که نمکزار باشد حضرت فرمودند که ملاحه چه چیز
است محمد گفت زمین شوره است که آب در آن جمع میشود و نمک میشود حضرت فرمودند که
مثل سایر معادن است و در آن خمس است عرض نمودم گوگرد و نفط از زمین بیرون می آید حضرت
فرمودند که اینها و هرچه مثل اینها باشد در آن خمس است و قال الصادق صلوات الله علیه
ان الله لا اله الا هو لما حرم علینا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علینا حرام

والخمس لنا فريضة والكرامة لنا حلال و منقولست بطرق متكثره از آنحضرت صلوات الله علیه
که چون حق سبحانه و تعالی که جز او خداوندی نیست زکات را بر ما حرام گردانید خمس را از جهة ما
حلال گردانید پس زکات بر ما حرامست و خمس واجب از جهت ما مقرر فرموده و از جهت
هدیه از جهت ما حلالست وروي عن ابي بصير قال قلت لابي جعفر صلوات الله عليه
اصلحك الله ما ايسر ما يدخل به العبد النار قال من اكل من مال اليتيم درهما ونحن اليتيم
و در موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که ابو بصیر عرض نمود که حق سبحانه و تعالی
تمکن دهد ترا اسهل ظاهر خبا آنکه بحسب معنی داده است که مردمان بچه سهولت بجهنم میروند یعنی
بجهنم رفتن در کمال سهولتست و به بهشت رفتن در کمال صعوبتست حضرت فرمودند که یعنی آسانتر
هر که یک درهم از مال یتیم بخورد بجهنم میرود خدا آنکه فرموده است که آن کسانی که مال یتیمان را بظلم میخورند
میخورند که آتش را یعنی سبب میشت که فردای قیامت آتش شود در شکمش و بسوزد تا بجهنم برند
او را و ما یتیم یعنی خمس را میخورند و نمیدهند و یک حصه او مال یتیمان سادات است بنص قرآن
یا آنکه آل کسی خود را تشبیه کرده اند بیتیمان خدا آنکه یتیمان نمی توانند دفع ظلم از خود کردن و این نیز
چنین اند بحسب ظاهر و بحسب معنی در یتیم است یعنی مروارید که نظیر نداشته باشد و این هر دو مضمون
در اخبار وارد شده است و خواهد آمد وسئل زكريا بن مالك الجعفي ابا عبد الله صلوات
الله عليه عن قول الله عز وجل واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه وللرسول
ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل فقال اما خمس الله فللرسول يضعه
في سبيل الله واما خمس الرسول فلاقاربه وخمس ذي القربى فهم
اقرباؤه واليتامى يتامى اهل بيته فجعل هذه الاربعة

الایتم

الاسهم فيهم واما المساكين وابناء السبيل فقد عرفت
انا لا ناكل الصدقة ولا تحل لنا وهي للمسا
كين وابناء السبيل و در حسن کالصحیح و در صحیح از زکریا منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش آنست
بدانید که آنچه غنیمت و فایده می نمایید از چیزی یعنی از غنایم دار الحرب هرچه باشد اگر اندک چیز
یا از آن چیزی که ... شد یا از ده چیزی که ذکر خواهیم کرد باعلم بدرستی که پنج یک آن
غنیمت از حق سبحانه و تعالی است و از رسول اوست صلی الله علیه و آله و از خویشان آن حضرت
که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و از جهت یتیمان و درویشان و در راه گذریانست
پس حضرت فرمودند که اما حصه حق سبحانه و تعالی آن رسول اللهست صلی الله علیه و آله و خمس
خود را که دارد و اما خمس رسول الله علیه از آنحضرت از جهة خویشان آنحضرت پس به حضرت امام
رسید چون از خدا برسول رسیده و این هر دو با امام رسیده و حصه ذی القربی که خویشان آنحضرت اند
آزاد ارند و مراد از یتیمان یتیمان خویشانند پس چهار حصه از جهت ایشان شد و اما مساکین
و ابناء سبیل می باید که سید باشند زیرا که میدانی که زکات بر ایشان حرامست پس می باید که
ایشان در ینجا حصه داشته باشند و می باید که مراد آیه این جماعت باشند و حضرت باین
عنوان فرموده اند از جهة رد بر عامه زیرا که اکثر عامه چون با ائمه معصومین خصوصا حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم عداوت داشتند آیه را چنین ساخته اند که اهل بیت حصه نداشته باشند و اگر داشته
باشند یک حصه داشته باشند با آنکه حق سبحانه و تعالی بجهت آنکه ایشان استنکاف داشته باشند
از گرفتن این مال خود را داخل فرموده است و در زکوات و صدقات چنین نفرموده است

از جهت تعظیم حضرت سید المرسلین و حصهٔ رسول که بعد از آنحضرت بطرف میشود و حصهٔ یتیمان
و درویشان و راه گذریان که لفظش عامست و خصوصیتی با ایشان ندارد و احادیث بسیار
از ائمه هدی وارد شده است و بسیاری گذشت که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا از
اموال اغنیا آن مقدار مال مقرر فرموده است که همه را بس باشد و چون وعده کرده است که
ذریت آنحضرت را بسیار کند و از جهت تعظیم حضرت سید الانبیا تصدق را که چرک دستهاست
بر ایشان حرام گردانیده است پس می باید که چنانکه از جهت فقیران غیر ایشان از جهت طایفه
چیزی مقرر ساخته از جهت ایشان نیز چیزی مقرر ساخته باشد از این جهت خمس را شش حصه فرمود
و بعد از رسول صه امام مقرر ساخت که از ذریت آنحضرت باشند و ائمه را خرجها بسیاری باشد
چنانکه حضرت رسول را بود پس تا حضرت زنده بود سه حصه بآنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و بعد از آن حضرت با امامی میرسد که حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است و سه حصهٔ دیگر یتیمان
و درویشان و راه گذریان سادات میرسد تا هر طایفه از فقر بدر آیند و چنانکه گفته شد
اینست صحیح ربعی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون غنیمت را بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله میآوردند نفایس او را برمیداشتند مثل چیزی که تعلق بآنحضرت داشت بعد از آن
پنج حصه میکردند و چهار حصه را در میان مجاهدان حصه میفرمودند و خمس را که برداشته بودند
حصه میکردند حضرت حصهٔ خدا را از جهت خود برمیداشت و چهار حصهٔ دیگر را در میان خویشان و یتیمان
و مساکین و راه گذریان حصه میفرمودند و بهمه میرسانیدند و همچنین امام نیز چنین میکند بهمه میرساند
و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر قول الهی و اعلموا
انما غنمتم الخ فرمودند که مراد از ذی القربی خویشان حضرت سید الانبیا است صلوات الله علیهم و خمس

از برای

از برای خدا و رسول خداست و از برای امامست یعنی بنی هاشم و غیر آن از اخبار که ظاهرش آنست
با آنکه احادیث بسیار وارد شده است که شش حصه میکنند و چون ضرورت در حدیث [illegible]
تامل کن که فهم قرآن مخصوص ایشان بوده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با ایشان
گذاشته است چنانکه حق سبحانه و تعالی نیز با ایشان گذاشته است که همه جا در قرآن مجید با ایشان
اشاره فرموده است قطع از نظر آنانی که اخبار را تغییر داده اند اما حدیث اول را شیخ روایت کرده است
بسند حسن و کلینی در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که اجماع عصابه بر تصحیح ما یصح عنه شده است از بعضی از
اصحاب ما که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده است و اکثر علما جزم بصحت آن
حدیث داشته عمل باین کرده اند که حضرت فرمودند که خمس از پنج چیز است که عمده اند یکی از
غنیمتهای دار الحرب دوم از چیزی که از دریا غواصی کنند و بیرون آورند سیم از گنجی است که
بیابند چهارم از جمیع معادن پنجم از زمین نمک زار و اگرچه از معادنست اما جدا ذکر کرده چون
نفع او از هر چیزی عظیم تر است هر چند از جهت کثرت در نظرها حقیرتر است و هر چیزی که هست حتی
گندم و جو و برنج و گوشت بدل دارند اما نمک بدل ندارد و که من در نسخه دیدم که در جای العنبر بود
که پنج چیز درست میشود اما از مشایخ نشنیده ام این لفظ را و درین حدیث و خمس این پنج چیز را
میگیرند و قسمت میکنند در میان جمعی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است و چهار حصه غنیمت را
حصه میکنند در میان جمعی که جهاد کرده اند با کفار پیاده را یک حصه میدهند و سوار یک اسپه را
دو حصه میدهند و دو اسپه و بیشتر را سه حصه میدهند اگرچه چند اسپ داشته باشند و دو اسپ جهت دارد
و پس خمس را شش حصه میکنند یک سهم از حق سبحانه و تعالی است و سهمی از رسول و جهت راه گذریان است
پس سهم خدا و سهم رسول خدا از جهت اولوالامر است که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و یک سهم از خود

دارد پس سهم با او رسید و دو سهم بعنوان میراث و یکی بقسمت آلهی پس نصف خمس که عبارتند از آن
امام است و سه حصه دیگر بر یتیمان سادات و درویشان و ابناء السبیل سادات حصه میشود موافق
کتاب آلهی و سنت نبوی با ایشان آن مقدار میدهند که قوت سال ایشان باشد چون افتاده است
بسیار گذشت که غنی بقوت سال است و اگر قوت سال جمیع سادات را بدهد و اگر چیزی زیادتی
آید از امام است و اگر کم می آید از نصف خود قوت سالیانهٔ ایشان را میدهد و چون حق سبحانه و تعالی
زکات را که چون دستهاست از جهة تعظیم ایشان بر ایشان حرام کرده بعوض آن خمس را
مقرر ساخت وفا هرا وجهش آنست که چون انبیا بگدیه و مشقت آن مال را بهم رسانیده اند که بسیار
از مال خود ده یک یا پنج یک یا سی یک یا چهل یک یا پنجاه یک یا صد یک را بفقرا میدهند
بخلاف خمس که مال مسلمانانست که در دست کفار بوده است و بغصب متصرف پس کرفته اند درخون
غرض آنست که سادات محتاج نباشند حق سبحانه و تعالی امام را متکفل احوال ایشان کرده است
که قوت سالیانهٔ ایشان و جمیع ضروریات ایشان را بدهد و اگر وفا نکند حصهٔ ایشان را از حصهٔ خود
بایشان بدهد همچنین مقرر فرموده که اگر چیزی زیاد آید از امام باشد و چون حق سبحانه و تعالی از جهة
سادات بسبب قرابت و خویشی رسول الله صلعم چون دست را از جهت ایشان مقرر ساخت که بسبب
مذلت و خواری ایشان باشد از جانب خود چیزی از جهت ایشان مقرر ساخت که محتاج خلائق
نباشند و فاضل دستهای ایشان را نخورند آنچه از زکات سادات با سادات میتوانند داد
چون سبب مذلت ایشان نمیگردد و ذی القربی که درین آیه فرموده است خویشان نزدیک آن
حضرت اند که حق سبحانه و تعالی خطاب بآنحضرت فرموده که وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ
یعنی تبلیغ رسالت کنی و بترسانی از عذاب آلهی خویشانت را که نزدیکترند بتو از دیگران و در آن

وقت حضرت فرزندان عبد المطلب را طلبیدند و انذار فرمودند مردان و زنان ایشان را
دشوار است که چون ایشان را طلبیدند نزدیک چهل نفر بودند و هر یک از ایشان یک گوسفند می توانستند
خوردن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را فرمودند که
یک گوسفند خریدند و پختند و ایشان را دعوت کردند و یک کاسه شیر و اندکی نان حاضر کردند بر سر
خوان نزد هر یک یک کاسه شیر گذاشتند و بمقدار گوشت یک گوسفند و بمقدار همان نان
ایشان تعجب میکردند و می گفتند البته سحر کرده است که اندک طعام را چهل مثل آن کرد تا سه روز
در روز سیوم آنحضرت صلعم برخاست در میان ایشان و فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب هرگز از من
دروغ شنیده اید همه گفتند نه هیچ نزد ما امین و درست گو بوده حضرت فرمودند که اگر شما را
خبر دهم که در عقب این کوه لشکری است تصدیق من میکنید گفتند بلی حضرت فرمودند که من شما را
خبر میدهم که خداوند شما بهشتی آفریده است با هزاران نعمت و دوزخی آفریده است با هزاران
عذاب و هر که اطاعت من می کند به بهشت میرود و هر که مخالفت من میکند بدوزخ میرود و هر که
از شما اول تصدیق من کند او خلیفه و جانشین من خواهد بود و علی ابن ابی طالب در آن مجلس بود برخاست
حضرت اشاره فرمودند که بنشین شاید ازین بزرگان کسی سبقت نماید و حضرت سه مرتبه فرمودند
و هر مرتبه علی ابن ابی طالب برمیخواست تا آنکه حضرت او را طلبیدند و فرمودند که تو خلیفه و جانشین منی
پس ابو لهب برخاست و گفت بشنو ای ابو طالب ترا از جهت این کار طلبیده بودی ابن لکعت
و پشت گردانیدند و باقی برخاستند و رو بابو طالب کردند از روی سخریه که پسرت بر تو امیر شد
و برفتند و حق سبحانه و تعالی سورهٔ تبت را فرستاد و این مضمون در اکثر کتب سیر و تواریخ
و احادیث خاصه و عامه مذکور است و حکایات طلب درین حدیث نبود از جهة توضیح ذکر شد حاصل آنکه

حضرت فرموده‌اند که مراد از ذوی القربی فرزندان عبدالمطلب اند و سایر قریش و غیر قریش در غنایم
و در خمس غنیمت حقی آزاد کردهای ایشان حصه ندارند و زکات سایر الناس را می توانند گرفت
و ایشان با دیگران مساوی اند و هر که مادرش سیده باشد و پدرش عام زکات بگیرد و خمس نمی گیرد
زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ یعنی فرزندان را بنام پدران
بخوانید که فرزند فرزند پدر است نه مادر و از جهت امام مقرر شده است از غنایم چیزهای نفیس
مانند کنیزکان نفیس و اسپ نفیس و جامها و متاعهای نفیس هرچه را اراده کند پیش از قسمت مال
و پیش از بیرون کردن خمس و باز امام می تواند که از غنیمت هرچه مصلحت داند ببعضی از کفار مؤلفة
بدهد چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از غنیمت حنین را با بعضی کم داده اند از جهت تألیف
قلوب ایشان و با انصار نداده اند و حضرت انصار را خوشنود فرموده‌اند که اگر اینها مال برند
شما رسول خدا را با خود می برید و چون امام خمس را جدا می فرماید چهار خمس دیگر را بر لشکر
قسمت می فرماید آنچه از جمله منقولات باشد و زمین را قسمت نمی کنند بلکه از جمیع مسلمانانست و هر که را
لشکر اعانت کرده باشد از منقولات لشکر حصه می برد و اگر بادیه نشینان آمده باشند و جنگ
کرده باشند حصه ندارند زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تکلیف ایشان کرده
با ساکن شدن در شهر و راضی نشده‌اند و حضرت مصالحه فرموده‌اند با ایشان که اگر کفار بر مسلمانان زور آورند
و حضرت ایشان را به مدد طلبند ایشان جنگ بکنند و از غنیمت بهره نداشته باشند و آنچه حضرت
مقرر فرموده است چنین است و حکم آن باقیست و اما زمینهای مفتوح العنوة یعنی آنچه را
بقهر و غلبه گرفته باشند یعنی یا امام بهره مصلحت بیند چنان می کند چنانکه حضرت خیبر را بعد از فتح
به یهودان گذاشتند که هرچه حاصل بهم رسد بعنوان مناصفه باشد نصف از یهود باشد و نصف را

آنحضرت

آنحضرت در مصالح مسلمانان صرف می نمودند و اول زکات آنرا بیرون می کردند هرچه آب روان
یا باران یا ریشه خورده بوده ده یک و هرچه آب دست خورده بود بیست یک آنرا
بیرون می کردند و حالا یا امام هر زکات را که می گیرند خود قسمت می کنند و هر فقیری را قوت
سالیانه میدهند بنحوی که معاش ایشان بعنوان وسط بگذرد و اگر چیزی زیاد آید والی حفظ
می کند و هر چه کمی کند از مال خود بایشان میدهد و آنچه باقی می ماند بعد از زکات اجرة الارض
را بهر عنوان که مقرر فرموده است از رعایا می گیرد و باقی را بایشان میگذارد که صرف خود
نمایند و آنچه امام می گیرد صرف مجاهدان که اعوان امام اند در محافظت بلاد مسلمانان و در
مصالح ایشان صرف می نماید و از آنجا با امام حصه نمی رسد و غیر از خمس انفال از امام است و آن
زمینی است که صاحب نداشته باشد و موات باشد خواه پیشتر مالکی داشته باشد یا نه و هر زمینی
را که بجنگ نگرفته باشند مثل فدک از زمینی با امام است و سر کوهها و شکم رودخانها و بیشهها
و زمینهای موات و چیزهای نفیس پادشاهان از منقولات و غیر منقول و امام صلوات الله علیه
هرچه را میخواهد برمیدارد و هر گاه غصب نکرده باشند و هرچه را غصب کرده باشند بعجاجیان اینها
پس میدهند دیگر میراث کسی که هیچ وارث نداشته باشد مال امام است صلوات الله علیه و امام
آنرا صرف فقرا میکند که او هیچ وجه تحصیل معاش نتوانند کرد پس حضرت فرموده‌اند که حق سبحانه
و تعالی هر مالی که است همه را قسمت فرموده است و کسی را بی بهره نگذاشته است از خواص و عوام
و فقرا و مساکین و کافه عالمیان که اگر امام زمان والی باشد هیچ نمی ماند و همه غنی می شوند
پس فرموده‌اند که عدالت از عسل شیرین تر است و کسی عدالت می تواند کرد که عالم باشد و حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات بادیه نشینان را بفقرای بادیه نشینان میداده اند و زکات اهل حضر را

بفتوای اهل شهر میداده اند و قسمت حصه درست میکردند که هر متقی را مساوی ضعف دیگری میدهند
بلکه بهر که حاضر بود میدادند و بهره مصلحت اقتضا می نمود میدادند و همه را الحال سلطان غنی میکرده بسیاری
از اهل بادیه زیاد می آمد با اهل شهر میدادند و همچنین بر عکس و هر چه از انفال تعلق بوالی دارد
خواه آن زمین را اهل حق گرفته باشند مانند جاهایی که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما گرفته و خواه اهل جور گرفته باشند مانند شهرهای دیگر یعنی انفال انها با نه
امام است و احتمال دارد که مراد این باشد که هر چه تعلق بامام دارد و هر چه باید بکنند چون در احادیث
وارد شده است که هر جا اهل جور گرفته اند از امام است چون بی رخصت امام گرفته اند حضرت اخبار این
مجمل بقرینه ها هند و در اراضین خواهد آمد و ظاهر حدیث آنست که این زمینها که در زمان اهل جور مفتوح
شده است امام تغییر نمیتواند کرد و کرده است چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تغییر نداد و حکم
و الحکام مفتوح العنوه بر همه جاری ساختند پس حضرت فرمودند که عهد و پیمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله یکی است در پیشینیان و پسینیان زیرا که آنحضرت فرمودند که مسلمانان برادران
یکدیگرند و خونهای ایشان یکی است دستی می باید کرد که در امان ادنای مسلمانان که امان اورا ضایع
نکنند و درین نسخها اکثر مهاجرین و انصار حاضر بودند هر چند نامشروع کردند و مملکت که در وقت خلافت ایشان فتح شد باشند
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنانکه در تاریخ ثقات ما نقل کرده اند ابن ابی الشیخ عبد العالی ابن
نور الدین علی بن عبد العالی قدس سرهما که در وقتی که عمر لشکر بجانب عراق عرب میفرستاد بخدمت
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و گفت یا علی من میدانم که تو امامی و لیکن پادشاهی بر روز باشد
اگر رخصت بدهی و حضرت امام حسن را بفرستی من سردار را امامی او کنم و هر فتحی که شود بدعای او باشد
بهتر است حضرت قبول فرمودند و حضرت امام حسن صلوات الله علیه را همراه کردند و هر جا فتح کشد

از آنحضرت

از آنحضرت و برکت آنحضرت شد تا آنکه در جنگ اولی که لشکر اسلام در برابر رستم سپه سالار یزدجرد
در آمدند رستم فیلها را پیش کرده لشکر اسلام شکست خوردند سردار بخدمت امام حسن ع آمد و او را قصه را
عرض نمود حضرت فرمودند که ایشان درفش کاویانی را بر علم خود بسته اند و این درفش پوست
آهنگران بود که کاوه بر پیش دامن میزده و آهنگری میکرده و چون ضحاک ظلم او بنهایت رسیده بوده
بر کاوه گذشته بود کاوه در صدد کشیدن برآمد درفش تعلیم یکی از علمای ایشان و آن درفش را
بر علم بست و خروج کرد و مردم چون از ظلم ضحاک به تنگ آمده بودند با او همراهی کردند
و بر ضحاک غالب شده و پادشاهان عجم هر یک که می آمدند هر جوهر نفیسی که بدست ایشان می آمد
دران درفش جا میدادند و بر علم میبستند الحال بر علم ایشان بسته است شما این دعا را
بر علم بندید و حضرت بدست مبارک خود دعایی نوشتند و مشهور میان اهل عجم آنست که
حضرت صد دست در صد دست کشیدند و من آنچه از مشایخ شنیده ام دعاست که روز دیگر
بستند و فتح شد و از آن جمله آنکه حضرت امام حسن صلوات الله علیه داخل صفاهان شدند
و در مسجد لنبان نماز کردند و در حمامی که محاذی در مسجد جامع عتیق است که مسمی است بحمام خسرو آقا
دران حمام غسل فرمودند و مشهور بود و آن حمام بحمام آنحضرت و بعدم نشان داد پس آن حمام
بطویلت و گفت هست حمام آنحضرت صلوات الله علیه و خراب بود و بعد از آن بجای آن
کاروانسرایی ساخته شده و دیگر خصوصیات بسیار نقل کرده اند خصوص آنکه تمام بلاد مفتوح العنوه وارد
و لیکن آنچه بنده یافته ام آنست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه راضی بوده اند با این جهاد و آنحضرت
را بهتر می دانستند که در دست مسلمانان باشد پس با رخصت فرموده اند یا منع نفرموده اند
وقتی که بکوفه آمدند والی باطراف و جوانب فرستادند و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب رجال ذکر

کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه افضل الصلوات یزید بن قیس ارحبی را والی و عامل فرمودند
بر همدان وری و اصفهان و خراج و مقاسمه که جمع می شد در بیت المال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
علیه برادرش عقیل بقدر احتیاج میدادند الکلی تا باب شد و نزد معاویه رفت اگر از مال آنحضرت بود
چرا بیشتر نمی دادند و خواهد آمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه در عراق قانون مقرر فرمودند که همه جا بآن نحو عمل نمایند بعد از ان حضرت فرمودند که در مال خمس
زکات نیست زیرا که غیر سادات حصه برند از زکوات چنانکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است از
جهت ایشان و نصف خمس را بسادات بر دهند حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان قدری مقرر ساخت
که محتاج دیگران نباشند و از جهت امام نیز نصف خمس مقرر فرمود پس کسی نماند که فقیر باشد لهذا
در مال نبی و امام زکات نیست و لیکن اضعاف آن بر مردمان میدادند که فرود می شد و از ان
و اخبار کالصحیح بر این مضمون نیز وارد شده است و اما حدیث دیگر که شنفت بر فوایه بسیار دور
و حسن کالصحیح بلکه متواتر از ریان بن صلت نقل مصدوق منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیهما حاضر شدند در مجلس مامون و جمع کثیری از علمای عراق و خراسان
دران مجلس بودند مامون از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از معنی این آیه ثُمَّ اَوْرَثْنَا الکتاب
یعنی میراث دادیم قرآن را بجمعی که ایشان را از بندگان خود برگزیدیم یعنی حقیقت قرآن را ایشان میدانند
و لیس مانند میراث که نصیب جمعی خاص است پس علما گفتند که مراد کل امت اند پس مامون گفت یا ابا الحسن
شما چه میفرمایید حضرت فرمودند که من قایل نیستم بگفته ایشان بلکه میگویم که مراد از عترت معصومین اند
مامون گفت بچه دلیل ایشان مراد اند نه همه پس حضرت فرمودند که اگر همه برگزیده حق سبحانه و تعالی
در همین آیه بیان عباد فرموده است که بعضی از ایشان جمعی اند که بر نفس خود ظلم میکنند و جمعی میانه رو اند

و جمعی

و جمعی در خوبیها بر همه سبقت گرفته اند باذن الهی و این فضلی است عظیم و آن جماعت را نهایت
که در ابواب داخل شوند و دست و رنجهای طلا در دست ایشان کنند تا آخر آیه که فرموده است از نعیم
بهشت پس می باید که میراث کتاب از جهت سادات باشد که ایشان ائمه معصومین اند صلوات الله
علیهم و غیر ایشان مراد نباشد مامون گفت عترت طاهره کیستند حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که جمعی اند که حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ یعنی اراده
کرده است حق سبحانه و تعالی که از رجس الهی که شک و معصیت و هر بدی را از شما که اهل بیت رسول
خدااید بردارد و شما را مطهر گرداند تطهیری عظیم یعنی از هر صفتی از صفات ذمیمه و هر فعلی از
افعال قبیحه و ایشانند آن جمعی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من خلیفه و جانشین خود
میگذارم در میان شما دو چیز عظیم را کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت منند و این هردو
از هم جدا نمی شوند تا در لب حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه با ایشان بر خواهید گردید
متابعت ایشان خواهید نمود ای گروه مردمان تعلیم مکنید ایشان را زیرا که ایشان اعلم اند از شما پس
علما گفتند که یا ابا الحسن بیان فرمایید که عترت آل اند یا غیر آل حضرت فرمودند که ایشان آل اند
پس علما گفتند که خبری از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بما رسیده است که امت من آل من اند یعنی
اصحاب آنحضرت همه میگفتند که آل محمد امت آنحضرت اند و این خبر از صحابه برتبه مشهور است که نمی توان
منع کردن که صحابه این را نگفته اند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خبر دهید مرا که آیا حرام است
زکات بر آل آنحضرت علما گفتند بلی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که زکات بر امت حرام است گفتند نه
حضرت فرمودند که پس فرق شد میان آل و امت وای بر شما که شما را کجا برده اند آیا رو از قرآن گردانیده اید و حق
گردانیده اید و اعتقاد بقرآن و حق ندارید یا دارید و بر خود ظلم میکنید آیا نمی بینید در آنچه که در آیه

اول است و طهارتی که در آیه تطهیر است از جهت برگزیدگانست و از جهة هدایت پاکیزگان است همیشه
زنهار بر مردمان علما گفتند از کجا یا ابا الحسن حضرت فرمودند از آنجا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا الخ بتحقیق که ما نوح و ابرهیم را برسالت بخلق فرستادیم و در ذریت ایشان قرار دادیم
بنبوت و کتاب پس بعضی از ذریت ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان فاسقانند
پس وراثت نبوت و کتاب از جهة هدایت یافتگان باشد نه از جهت فاسقان نمیدانید که چون
حضرت نوح از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که خداوندا پسر من از اهل منست و وعده تو حق است و تو
حکم کننده‌تر از همه حاکمانی حکم کن بنجات پسرم که غرق نشود چون حق سبحانه و تعالی وعده داده بود که
او را و اهل او را نجات دهد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای نوح پسر تو از اهل تو نیست بدرستی که او عملی غیر صالح
است هر که صالح است بدرستی پس از من سوال مکن چیزی را که نمیدانی و پند میدهم ترا که مبادا از جاهلان
باشی پس مامون گفت که آیا حق سبحانه و تعالی زیادتی داده است عترت را بر سایر مردمان در قرآن
مجید حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است عترت را بر سایر مردمان در محکم کتابش
یعنی در آیات ظاهر الدلالات مامون گفت که در کجا بیان فرموده است در کتابش حضرت فرمودند
که در اینجا فرموده است إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ الخ بدرستی که حق سبحانه و تعالی برگزید آدم و نوح
و آل ابراهیم و آل عمران را بر سایر عالمیان که ذریتی‌اند که بعضی از بعضی دیگر میراث میبرند
خوبی را و در جای دیگر فرموده است که آیا حسد و رشک میبرند مردمان بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل
خود بایشان عطا فرموده است پس بتحقیق که ما عطا کردیم بآل ابرهیم کتاب و حکمت را و دادیم بایشان
پادشاهی عظیم را و بعد از این آیه خطاب فرمود بسایر مومنان که ای مومنان اطاعت کنید خدا را
و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید اولی الامر خود را یعنی آنجماعتی را که حق سبحانه و تعالی

بایشان داده است و مردمان حسد ایشان میبرند بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان داده
و بایشان عطا کردیم پادشاهی عظیم که ایشانرا واجب الاطاعه خلایق گردانیده یعنی اطاعت کنید
برگزیدگان معصومین را و مراد از ملک عظیم اطاعت ایشانست و مراد حضرت خاتم و از ذریت
دیگر از آنحضرت و غیر آنحضرت صلوات الله علیهم منقولست که مقصود از ناس محسودون ائمه معصومین اند
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بلکه حسد میبرند منافقان ائمه معصومین را بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل
خود بایشان عطا فرموده است بتحقیق که ما آل ابراهیم را که پیغمبرانند کتاب و حکمت که نبوت است عطا
کرده ایم و ملک عظیم که اطاعت خلایق است مر ایشانرا عطا کرده ایم پس چگونه و چون است آنکه ایشان
اقرار میکنند باین اصطفا در آل ابراهیم و انکار میکنند آنرا در آل محمد با آنکه محمد افضلست از ابراهیم
پس آل او نیز افضلند از آل ابراهیم و ایشانرا نیز ملک عظیم داده است و آن آنست که اطاعت
ایشان اطاعت خود است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا
کرده است از جهة آنکه اطاعت رسول را با اطاعت خود مقرون ساخته است و همچنین اطاعت
اولی الامر را با اطاعت خود و رسولش مقرون گردانیده است پس علما گفتند که آیا حق
سبحانه و تعالی اهل اصطفا را در قرآن مجید بیان فرموده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
در ظاهر قرآن سوای باطن در دوازده جا بیان فرموده است و در احادیث دیگر وارد
شده است که نصف قرآن در شان اهل بیت است و دیگر وارد شده است که کل قرآن در شان
ایشان نازل شده است نصف آن در مدح ایشان و نصف آن در ذم اعدای ایشانست
اما آیه اولی آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ الْمُخْلَصِينَ
و در صحیح بخاری در تفسیر سوره تبت نقل کرده است از عبد الله بن عباس که وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَ
قْرَبِينَ وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ و بخاری گفته است که اعمش نیز چنین خوانده است

امام رضا صلوات الله علیه فرموده‌اند که قرائت ابی بن کعب چنین است و در مصحف عبدالله بن مسعود
نیز چنین است یعنی با محمد اند ذکر خویشان خود را که نزدیکتر اند و طایفهٔ خود را که برگزیدگان
حق سبحانه و تعالی اند و حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص گردانیده است از جهت معرفت و محبت خود
و شکی نیست در آنکه اهل بیت آنحضرت ذکر نفس نبی است به آیهٔ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ و بحدیث
متواتر نفسک نفسی موافق مذهب سنیان اگرچه عباس عم نبی بود اما عم پدری بود و علی پسر عم
مادری بود و پسر عم مادر پدری باجماع اقرب است از عم پدری و این منزلت رفیع و شرفیت عالی
که حق سبحانه و تعالی بیان آل آنحضرت فرموده است از جهت آنحضرت صلی الله علیه و آله و این یکی از آیه
ده نیز در اصطفا قول حق سبحانه و تعالی است إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ الخ که در اول مذکور شد و در اینجا
بجهت تعداد آیات بیان فرمودند و فرمودند که این فضیلتی است که هیچ معاندی انکار آن نمی‌تواند
کرد چون متواتر است و در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان حتی در کشاف و در تفسیر ثعلبی و
و فخر رازی و صحیح مسلم و سایر کتب از عایشه روایت کرده‌اند و از ام سلمه نیز که صبحی بود که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در خانهٔ ام سلمه بودند و گلیم سیاهی یا عبایی که از موی سیاه
بافته بودند بر دوش گرفته بودند که حضرت فاطمه ع آمدند و حضرت او را داخل عبا کردند و علی
آمدند او را نیز داخل کردند و حسنین آمدند و ایشان را داخل کردند و این آیه را خواندند و خواست
که ام سلمه خواست که داخل شود حضرت فرمودند که عاقبت تو بخیر است و نگذاشتند از جهت خود
و مستفیض است که عایشه خواست و نگذاشتند و حضرت فرمودند که زیرا که فضیلتی است بعد از رتبهٔ عصمت
و طهارت که از فضیلت اصطفای مستظهر است که آن رتبهٔ امامت است یعنی ایشان را معصوم گردانید
تا به رتبهٔ امامت فایز گردند و آیهٔ سیم آیهٔ مباهله است که چون حق سبحانه و تعالی ظاهر گردانید معصومان
و طاهران را از جمیع خلایق امر کرد رسول خود را که ایشان را با خود بیرون برد و با ایشان مباهله کند با نصاری

و فرمود که بگو یا محمد بیایید تا ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را بخوانیم و شما
زنان خود را و ما نفسهای خود را که بمنزلهٔ جان مااند بخوانیم و شما نفسهای خود را و بعد از آن تضرع
کنیم و بگوییم که لعنت خدا بر دروغگویان باد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همراه برد
حضرت امیر المؤمنین و حسنین و فاطمه را صلوات الله علیهم و جانهای ایشان را مقرون بجان
خود ساخت که هرچه بر او آید بر ایشان آید حضرت رو بعلما آوردند و فرمودند که این آیه مسلم است
که مراد از انفسنا و انفسکم کیست علما گفتند مراد نفس پیغمبر است حضرت فرمودند که غلط کرده‌اند مراد
علی بن ابی طالب است صلوات الله علیه چون کسی خود را نمی‌خواند و مؤید آنکه علی را داخل کرد باتفاق
همه و همه حدیث سابق را از عایشه و ام سلمه روایت کرده‌اند در تفسیر این آیه نیز که حضرت
فرمودند که مؤید آنکه مراد علی است علیه السلام حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
که فرمودند که فرزندان ولیعه که قبیله‌ای اند از قبایل عرب باز ایستند از کفر و الا می‌فرستم بر ایشان
شخصی را که مانند جان من باشد و مراد از آن علی بن ابی طالب است باتفاق همه و بخاری
در چند موضع نقل کرده است از براء که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطاب کردند
که یا علی تو از منی و من از توام پس حضرت فرمودند که این فضیلتی است که کسی بر آنحضرت به
تقدم نکرده است و کسی بعلی نرسیده است و نخواهد رسید که خدا او را به عالمیان او را جان
پیغمبر خود خوانده است و نفس علی نیز نفس نبی کرده است و نیشابوری و رازی گفته‌اند
که همیشه شیعیان متقدمین و متاخرین باین آیه استدلال نموده‌اند بر افضلیت علی علیه السلام
بر جمیع پیغمبران صلوات الله علیهم چون پیغمبر افضل است از انبیا پس علی که نفس او باشد افضل
خواهد بود و نیشابوری بعد از این قول ذکر کرده است که مؤید این است قول حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که هر که خواهد که نظر کند در علم آدم و عبادت نوح و خلت ابراهیم و هیبت موسی و زهد عیسی

پس باید که نظر کنند بعلی ابن ابی طالب که در دوستی مصطفا چه صفت از خصلتهای پیغمبران چون
هر پیغمبری بصفتی از صفات کمال ممتاز است از سایر انبیا و آنحضرت متصف است بهمه آن صفات
و همیشه دأب شیعیان بوده است نه آنکه اثبات فضیلت علی کنند ز رشک و حسد چنانکه از اهل
معارف شده است و حدیث من اراد و در فردوس الاخبار از ابو الحمراء از رسول صلی الله
علیه و آله منقولست و کسی نفی صحت آن نکرده است و اما چهارم بیرون همه مردمان است
از مسجد بغیر از عترت تا آنکه همه گفتگو کردند و عباس گفت که علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی
حضرت فرمودند که من او را نگذاشتم و شما را بیرون نکردم ولیکن حق سبحانه و تعالی او را گذاشت
و شما را بیرون کرد و درین معنی بیان از حدیثی است که حضرت فرمودند که تو از من بمنزله هارونی
از موسی علما گفتند که از قرآن کمال ظاهر می شود حضرت فرمودند که در این حق سبحانه و تعالی فرموده است
که وحی کردیم بموسی و هارون که جا دهید از جهت قوم خود که بنی اسرائیل اند در مصر خانها از خانها خود را
بنا کنید و درین آیه که خانه موسی و هارون مردو باهم قبله بنی اسرائیل بوده و بازگشت همه نماز
مردو بود و درینجا ظاهر میشود و مع هذا حضرت موسی نیز چنین کرد که در های خانهای همه را گرفت
مگر در خانه هارون را و دلیل ظاهر از قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز هست که
فرمودند که بدرستی که این مسجد حلال نیست از جهت کسی که در آن با جنابت بگذرد الا محمد و آل محمد
پس علما گفتند که این شرح و این بیان یافت نمی شود مگر نزد شما اهل بیت رسول صلی الله
علیه و آله پس حضرت فرمودند که انکار این میتواند کرد با آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که من شهرستان حکمت و علم الهی ام و علی در آن شهرست پس کسی که مدینه را خواهد باید از در
داخل شود و درین معنی که واضح کردیم شنیدیم از فضل و شرف و تقدم و اصطفا و عصمت برتر آیت که هیچ معاندی حق
انکار آن نمی تواند نمود و اما آیه نهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است یعنی

خویشانت

خویشانت را با ایشان بده و تخصیص ایشان رتبه ایست که حق سبحانه و تعالی با ایشان کرامت فرموده است
و ایشان را از امت برگزیده است و چون این آیه نازل شد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
حضرت فرمودند که فاطمه را بخوانید پس چون آمد فرمودند که یا فاطمه گفت لبیک یا رسول الله
حضرت فرمودند که چون این فدک را بی لشکر گرفته ایم مال منست و مسلمانان با شما شریک نیستند
چنانکه نص قرآنست و من از جهت شما مقرر ساختم چون حق سبحانه و تعالی باین امر فرموده است
بگیران فدک را از جهت خود و فرزندانت و چون حکایت غصب فدک ظاهر بود حضرت بهمین
اکتفا فرمودند و آیه ششم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو
یا محمد که من برسالت از شما مزدی نمیخواهم مگر دوستی خویشانم را و این رتبه و فضیلتی است که حق
سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کرامت فرموده است و او را داده و پیغمبران
سابق را نداده است و آل آنحضرت را کرامت فرموده است که آلی هیچ پیغمبری را نداده است زیرا که حق
سبحانه و تعالی در نوح فرموده است که او گفت که ای قوم من مزدی برسالت نمیخواهم مزد من بر حق سبحانه و تعالی
بود و در حکایت هود نیز چنین فرموده است و از جهت پیغمبر ما مزد قرار داده است که خویشان
او را دوست دارند و مراد از خویشان جمعی اند که معصوم باشند و چون حق سبحانه و تعالی
معصومان هستند مودت ایشان را در رسالت آنحضرت کرده اند زیرا که خود فرموده است که
دشمنی کنید با کفار و فساق و این مرحمت بر حکم دو که ایشان بسبب مودت ایشان ناجی
باشند و محبوب خدا و رسول خدا باشند چون اهل بیت معصوم محبوب حق سبحانه و تعالی اند و
که بر ایشان واجب کردانیده است شفاعت و مستحق شفاعت ایشان باشند و آنحضرت صلی الله علیه
و آله در میان اصحاب خود بر رفاقت بعد از نزول آیه مراجع فرموده بودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند
فرمودند که ای گروه مردمان حق سبحانه و تعالی از جهت من بر شما فریضه مقرر فرموده است آیا

بجا خواهید آورد کسی جواب نداد حضرت فرمودند که ای مردمان طلا و نقره نیست و خوردنی
و آشامیدنی نیست گفتند بفرما چون چنین است پس حضرت این آیه را بر ایشان خواندند
گفتند قبول کردیم ولیکن اکثر ایشان آن را وفا نکردند و حق سبحانه و تعالی محبت و واجب گردانید
مودت ذوی القربی را بلکه چون ایشان را برگزیده بود و ایشان را نفعتهای بسیار داده بود
مودت ایشان را واجب گردانید تا ایشان را بشناسند و بسبب دوستی متابعت ایشان کنند
و به بهشت روند پس جمعی که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان بر ایشان گرفته بود در دولت که
وفا کنند وفا نمودند و اهل شقاق و نفاق از روی عناد بعضی گفتند که مراد از این قربت عربیت است
و جمعی گفتند که امت است و انصاف نبود که چنین کنند با پیغمبری که همیشه با ایشان در مقام شفقت
و رأفت و مهربانی بوده باشد و بسبب خلاصی ایشان شده باشد از آتش دوزخ و بسیار کمالات
که ایشان را حاصل شده باشد بسبب آنحضرت که ایذای آنحضرت کنند و ایذای ذریت او و ایشان را
مانند چشم حفظ و حمایت نکنند چون فی الحقیقه محبت ایشان محبت آنحضرت است که حق سبحانه
و تعالی وعده ثواب عظیم با ایشان داده باشد بسبب مودت در آنکه فرموده است سابق
بر آیه مودت والذین آمنوا یعنی آن جماعتی که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند در روضه های
بهشتها خواهند بود و از جهت ایشان خواهد بود هرچه خواهند نزد پروردگار ایشان و این فضیلت
بزرگ و در که با ایشان خواهیم داد و این فضیلت که حق سبحانه و تعالی بندگان خود را آن بشارت میفرماید
بگو یا محمد که من بر تبلیغ رسالت از شما مزد نمیخواهم مگر مودت خویشان خود را که در تنزیه و بیان
ما تقدم میکند مع آن بجز شما پدرم روایت کرد از جدم از پدرش از حضرت امام حسین صلوات الله
علیهم که مهاجران و انصار بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض نمودند که
یا رسول الله خرج و اخراجات شما بسیار است و صادر و وارد بسیار دارید اینک مالهای

وجانهای

و جانهای ما در خدمت حاضر است حکم کن در آن بهر عنوان که خواهی همه را بردار و بعضی را که بهر عنوان که
میکنی ما راضی ایم و بهر که خواهی بده بر تو حرجی نیست باز جبرئیل آمد و همین آیه آورد که بگو یا محمد
که من از شما چیزی نمیخواهم مگر مودت خویشانم را که بعد از من با ایشان دوستی کنید و ظاهر است که
در معصومین دوستی اطاعت و در غیر ایشان محض محبت از حیثیت نسبت حق شفاعت ایشان را
از حیثیت انتساب بآنحضرت دوست باید داشت و از حیثیت فسق دشمن پس چون
بیرون رفتند منافقان گفتند مال ما را قبول نکرد تا ما را در تحت گرداند بر اطاعت ایشان بعد از
وفات خودش و این نبود مگر افترایی که بر خدا بسته در این مجلس و این کفر عظیم بود که از ایشان
واقع شد پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد که ام یقولون افتریه یا میگویند که این سخن را
بر خدا دروغ بسته پس بگو یا محمد که اگر من بر خدا و خود افترا بندم او مرا عذاب کند بسبب
افترا شما دفع نمی توانید کرد عذاب خداوند مرا از من حق سبحانه و تعالی اعلم است بآنچه یعنی
شما در آن خوض میکنید خدا بس است گواه میان من و شما و او است آمرزنده و مهربان
رحیم است که اگر توبه کنید حق سبحانه و تعالی شما را می آمرزد پس حضرت فرستادند و ایشان را
طلبیدند و فرمودند که آیا از شما حرف بدی صادر شده است گفتند ای رسول الله بعضی از
ما سخن درشتی گفتند و ما راضی نبودیم بگفتند پس حضرت این آیه را بر ایشان خواندند همه
گریستند و بسیار گریستند حق سبحانه و تعالی فرستاد که آن خداوندی است که قبول میفرماید
توبه را از بندگان خود و عفو میکند از گناهان و میداند هرچه بندگان او میکنند از فرد شر
اما آیه هفتم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که خدا و فرشتگان او صلوات
میفرستند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ای جماعتی که ایمان آورده اید صلوات فرستید بر پیغمبر

و گردن نهید فرمان او را و گردن نهادن خوب یعنی هرچه بفرماید اطاعت کنید هرچند بر شما دشوار
باشد و بعضی معاندان چنین میدانند که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که چگونه
سلام کنیم ترا و چگونه صلوات فرستیم بر تو حضرت فرمودند که گوئید اللهم صل علی محمد و آل
محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید ای گروه عالمیان آیا شما را خلافی هست
درین هم گفتند نه حتی اکثر بخاری همین مضمون را بطرق و اسانید بسیار روایت کرده است
و در صحیح مسلم باسانید بیشتر و در جامع الاصول باسانید متواتره روایت کرده است و در بعضی
از اسانید و آل محمد هست و در بعضی علی و آل محمد و اکثر اخبار اهل بیت سلام الله علیهم که نقل ما
بست هست و بیضاوی همین حدیث را ذکر کرده است و آل محمد را ذکر کرده است با آنکه در جمیع
حدیثی در جامع الاصول نیست که آل محمد نداشته باشد و ازینجا ظاهر میشود که سنیان عداوت
با اهل بیت دارند که با حدیث متواتره که خود نقل کرده اند در جمیع کتب خود که صلوات
بر آن حضرت میفرستند صلوات آل نمی فرستند و جمعی از علمای ایشان گفته اند که چون از آن حضرت کیفیت
صلوات بر آنحضرت سوال کردند و آنحضرت هم آل را داخل کرده ظاهر می شود که آل نبی
نفس نبی اند و صلوات بر نبی بی صلوات بر آل نبی نیست و همه نقل اجماع کرده اند بر آنکه
صلوات بر آل نبی با صلوات بر نبی و آل جایز نیست و خلاف کرده در صلوات بر آل تنها
همه گفتند جز صاحب کشاف که دلیل اقتضا میکند که توان فرستاد و چون بسیار ذکر کرده اند
و لیکن چون شعار رفضه است جایز نیست اکثر در شما اللهم صل علی محمد نمی فرستند الحمد لله که فقها
ناحق اند و علی رغم حق ایشان ترک حق کرده اند پس مامون گفت که درین خلاف نیست
در جماعت بر آنکه حضرت صلوات الله علیه با صلوات بر خود حق فرض کرده اما آیا کسی در نفع تر
از این در نزد شما خبری هست در آل تبرا آن چه حضرت فرمودند که بی حضرت رو بعضی اند که

خبر دهید مرا از قول حق سبحانه و تعالی است که واعلموا انما غنمتم الخ و نیز حضرت
این است که گذشت پس خداوند عالمیان سهم خویشان آنحضرت را مقرون ساخت
با سهم خود و با سهم رسول خود صلی الله علیه و آله و باقی آیه نیز فرق ظاهر میشود میان آل و امت را که
ایشان را در مرتبه مقرر فرموده و غیر ایشان را در مرتبه مقرر فرموده و غیر ایشان را در مرتبه
پس تر از ایشان و از جهت ایشان راضی شد و ایشان را درین معنی برگزید و در سوم
و غنیمت از چیزهایی که از جهت خود و رسولش راضی شد با آنکه ابتدا بخود کرده و دیگر
برسولش و دیگر با ایشان در آیه غنیمت و فیء که فرموده که وما افاء الله علی رسوله من
اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی و تفسیرش خواهد آمد و اما یتیم که بالغ شد از
غنیمت بیرون میرود و مسکین که غنی شد از ایشان نصیبی نیست و جایز نیست که گرفتن
سهم ذوی القربی تا روز قیامت باقیست از جهت غنی و فقیر ایشان زیرا که کسی غنی
تر از حق سبحانه و تعالی نیست و نه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که دنیا را بطفیل او آفریده
جهت خود سهمی مقرر ساخت چنانکه از جهت رسول و خویشانش مقرر فرموده تا بفهمند که هرچه
از جهت خود راضی است از جهت ایشان هم از آن راضی است در غنیمت و همچنین در فیء
که ابتدا بخود فرموده دیگر برسولش و دیگر با ایشان همچنانکه در طاعت فرموده که یا ایها الذین
آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را
و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر خود را که ابتدا بحق کرده بخود پس برسول پس با ایشان
و همچنین در ولایت فرموده که انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا یعنی نیست
ولی شما واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسولش و آن کسانی که ایمان آورده اند بخدا و رسول
و نماز میکنند و در رکوع زکات میدهند که ابتدا بخود فرموده پس برسولش آنگاه با ایشان

که ولایت ایشانرا با طاعت رسولش مقرون ساخت بطاعت خود همچنانکه سهم ایشانرا
با سهم رسولش مقرون ساخت بسهم خود در غنیمت و فی پس بزرگوار حقا و منزلتی که
عظیم است برین اهل البیت و چون حکایت زکات را فرمود خود را منزه کرد و نیز رسولش را
از ان فرمود انما الصدقات للفقراء که درین آیه نه خود را و نه رسولش را و نه اهل بیت
رسولش را ذکر نفرمود زیرا که چون خود را منزه کردانید رسول و اهل بیت خود را نیز منزه کردانید
از صدقه بلکه حرام کردانید بر ایشان زیرا که صدقه حرامست بر محمد و آل محمد و آن چرک دستهای
مردمانست و ایشانرا مطهر کردانیده است از هر چرکی و ناخوشی و در آیه تطهیر که گذشت پس چون
حق سبحانه و تعالی ایشانرا مطهر کردانید و برگزید راضی شد از جهت ایشان آنچه راضی شد از
جهت خود و نخواست از جهت ایشان آنچه را نخواست از جهت خود اما آیه نهم آنکه ما را اهل ذکر
گردانیده و عالمیانرا امر کرده که از ما سوال کنند و احکام الهی را از ما بپرسند در اینکه فرموده که
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی هرچه را ندانید بپرسید از اهل ذکر سوال کنید
علما گفتند که مراد از اهل ذکر یهود و نصاری اند حضرت فرمودند که سبحان الله آیا جایز است که
حق سبحانه و تعالی امر کند مسلمانانرا که از کفار علم خود را اخذ کنند و اگر از ایشان بپرسند خواهند
گفت که دین ما را برگزیند که دین ما افضل است از دین اسلام مامون گفت که دلیلی واضح تر
داری برین یا ابا الحسن حضرت فرمودند که مراد از ذکر رسول الله است و ما اهل اوییم زیرا که
حق سبحانه و تعالی فرموده است وقد انزل الله الیکم ذکرا رسولا الخ یعنی حق
سبحانه و تعالی فرستاد بسوی شما ذکری که رسولیست که میخواند بر شما آیات الهی را مبین
یعنی بیان میکند مراد الهی را از آیات و چون آنحضرت ذکر است ما اهل ذکریم و اما آیه
دهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرامست بر شما مادرهای شما و خواهرهای شما و دخترهای شما

پس بگوید

پس بگویید که دختر من یا دختر فرزند من و هر چه پایین آید از نسل من حلال اند بر رسول
خدا که ایشانرا بخواهد اگر زنده باشد علما گفتند نه حضرت فرمودند که آیا جایز است که
دختران شما را بخواهد اگر زنده باشد گفتند بلی حضرت فرمودند که از اینجا ظاهر میشود که ما از آل
آنحضرتیم و شما از امت اویید و اگر از آل او بودید دختر شما نیز بر او حرام می بود پس ظاهر شد
فرق میان آل و امت اما آیه یازدهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وقال
رجل مؤمن من آل فرعون گفت مردی مومن از آل فرعون که می پوشید و تقیه
ایمان خود را و مومن پسر خالوی فرعون بوده و چون خویش او بود حق سبحانه و تعالی او را
از آل فرعون نامید با آنکه در دین مخالف او بوده و همچنین ما از مخصوصانیم آنحضرت که از ذریت
آنحضرتیم و با عالمیان شریکیم در دین پس از اینجا نیز ظاهر شد فرق میان آل و امت اما آیه
دوازدهم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وأمر أهلك بالصلوة یعنی یا محمد امر
کن اهل را بنماز و ما را باین خصوصیت مخصوص کردانیده که با امت شریکیم و مخصوص تر از آن حضرت
مامور بود بامر کردن ما و ازین جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه
تا نه ماه می آمد هر روز پنج مرتبه در وقت هر نمازی بر در خانه علی و فاطمه میفرمود که
الصلوة رحمکم الله و حق سبحانه و تعالی هیچ ذریتی از ذریات انبیا را این کرامت نفرموده
که ما را فرمود و ما را از امت باین خصوصیات برگزید پس مامون و علما گفتند که ای اهل بیت
نبوت حق سبحانه و تعالی شما را جزای خیر دهاد از حقوقی که برین امت دارید که هرچه بر ما مشتبه
و مشکل میشود در شرح و بیانش نزد شماست و غیر شما نمی توانند کرد و چون تامل کنی درین حدیث
بسیاری از احکام ظاهر میشود و بر تو و آنچه در آیه غنیمت فرموده‌اند فی الجمله تفسیر فرموده‌اند که
ظاهرش آنست که یتامی و مساکین از غیر سادات باشند اما حضرت در برابر ذوی القربی آورده

و ذوی القربی چون معلوم نشد احتیاط از ایشان دارند و ظاهر این حدیث آنست که فرزندزاده
فرزند باشند و مادر که سیده باشند زکات نمی‌توانند گرفت و خمس می‌توانند گرفت
باعتبار آیهٔ مباهله که حق سبحانه و تعالی حسنین را ابناء رسول الله نامیده و در آیهٔ تحریم دخترزاده را
فرزند نامیده و لیکن جمع کرده‌اند که ممکن است که استعمال بر سبیل مجاز باشد یا اگر این قسم
فرزند خمس نمی‌توانند گرفت و در موثق کالصحیح از ابن فضال از ابن بکیر منقول است که هر دو
از اهل اجماعند از بعضی از اصحاب خود از احدهما صلوات الله علیهما روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه
و اعلموا حضرت فرمودند که حصهٔ خدا از امام است و حصهٔ رسول از امام است و حصهٔ ذوی القربی
از امامان و خویشان رسول‌اند صلوات الله علیهم و یتیمان ما سادات‌اند و مساکین و ابناء
السبیل هم از سادات‌اند و جایز نیست که حصه‌های ایشان را بغیر ایشان دهند و کلینی بسند صحیح
از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است بهمین عنوان و فی توقیعات الرضا صلوات الله
علیه الی ابراهیم بن محمد الهمدانی الخمس بعد المؤنة و در فرمانهای حضرت امام رضا صلوات الله علیه که
نوشته‌اند با ابراهیم که از شهر همدان است بذال معجمه مذکور است که خمس بعد از اخراجات است
و این ابراهیم بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهم رسیده بود
و از جانب حضرات ثلثه وکیل بود در همدان که شهر مشهور است نه قبیلهٔ همدان که در یمن بوده‌اند
و این جماعت نیز اکثر شان شیعه بوده‌اند و ابراهیم وکالت داشت که خمس و زکات
و نذر را میگرفت و بخدمت حضرات میفرستاد و بعد از و پسرش وکیل بود و بعد از و پسرش
قاسم وکیل حضرت صاحب الامر بود و همه بزرگ و عظیم الشان و ثقه بودند و همیشه فرامین
حضرات بایشان میرسید و عرایض ایشان بحضرت ائمه میرسید و ظاهر آنست که اکثر فرامین
این باب از حضرت امام علی نقی باشد و چون بلفظ ابی الحسن است توهم شده است که

ابوالحسن

ابوالحسن ثانی باشد اگرچه ممکن است که از حضرت امام رضا علیه السلام نیز بما رسیده باشد
ولیکن بعید است و از آن جمله کالصحیح منقول است از ابراهیم بن محمد همدانی که عریضه نوشتم
بحضرت ابوالحسن صلوات الله علیه که علی بن مهزیار نامهٔ پدرت را بمن خواند در آنجا که
واجب گردانیده بودند بر صاحبان املاک که نصف سدس بدهند بعد از مؤنت
و کسی که حاصل املاکش وفا بخرجش نکند نصف سدس نیست و نه غیر آن و اصحاب ما در این باب
مختلف‌اند بعضی میگویند که خمس می‌باید داد بعد از اخراجات املاک و اخراجات صاحب
املاک و اخراجات عیالش فرمان حضرت رسید که بعد از مؤنت خود و مؤنت عیالش
بعد از خراج سلطان و همین روایت در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که ابراهیم بن
محمد عرضه نوشت بحضرت تا آخر و در صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن الحسن الاشعری
منقول است که گفت بعضی از اصحاب عریضه نوشتند بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه که خبر دهید مرا که آیا بر هرچه این کس بهم رساند خواه کم و خواه بسیار از هر چیزی در
املاک خمس هست حضرت بخط مبارک خود نوشتند که خمس بعد از اخراجات است
و سؤالی که از نصف سدس کرده است ممکن است اشتباهی از راوی شده باشد چون
سخن حضرت مبهم است و جمعی دیگر دارد که خواهد آمد و در صحیح از علی بن مهزیار
منقول است که ابوعلی بن راشد بمن گفت و او از جملهٔ وکلای حضرت بود که من بآن حضرت
عرض نمودم که تو مرا امر نمودی که بخدمت قیام نمایم و حق ترا بگیرم و شیعیان را گفتم بعضی
گفتند که حق حضرت چه چیز است و من ندانستم که چه چیز در جواب ایشان بگویم حضرت فرمودند که
خمس بر ایشان واجب است گفتم در چه چیز فرمودند که در متاعهای ایشان و کارهای ایشان
و املاک ایشان عرض نمودم که بر تاجر خمس هست و بر کارگران هست حضرت فرمودند

که بعد از اخراجات ایشان که معاش خود را کفاف دهنده باشند هر چه زیاد آید در آن خمس است
و در صحیح از بزنطی منقولست که نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که خمس قبل از
اخراجات است یا بعد از اخراجات حضرت فرمودند که بعد از اخراجات و در صحیح از یونس
منقولست و ظاهر این سخن است که نوشتم بحضرت صلوات الله علیه که فدای تو گردم بیان
فرمائید که فایده کدام است که خمس آن را می باید داد تا اگر بر دوام اقامت کرده باشم که نماز
و روزه ام صحیح باشد حضرت فرمودند که از تجارت و زراعت و جایزه بعد از اخراجات
یعنی اخراجات و روی ابو عبیدة الحذاء عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال
ایما ذمی اشتری من مسلم ارضا فعلیه الخمس و کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر ذمی که یهود و نصاری و مجوس باشند که از مسلمانی زمینی
بخرند بر ان خمس است یعنی پنج یک آن زمین را یا قیمتش را از وی گیرند یا خمس حاصل
را و ظاهرا امام صلوات الله علیه یا نایب خاص یا نایب عام که عالم باشد اختیار دارد
در هر یک از این سه امر و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان
اشد ما فیه الناس یوم القیمة ان یقوم صاحب الخمس فیقول یا رب خمسی و قد طیبنا
ذلک لشیعتنا لتطیب ولادتهم او لتزکوا ولادتهم و کالصحیح منقولست از یکی از دو امام صلوات الله علیهما
که آنحضرت فرمودند که سخت ترین حالات مردمان در روز قیامت وقتیست که صاحب خمس برخیزد
و گوید پروردگارا خمس ما را نداده اند و ظاهرا مراد از ایشان یتیمان و مساکین و ابناء السبیل شیعه
است نسبت بهمه کس و امام نیز داخل باشد نظر بر سنیان و بتحقیق که ما حلال کردیم از جهت شیعیان
خود تا ولادت ایشان پاک باشد و فرزندان ایشان حلال زاده باشند و راوی شک دارد
که کدام یک از این دو عبارت حضرت فرمودند که معنی هر دو یکی است و صدوق در علل در صحیح از

زراره

زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما فرمودند که اکثر عالمیان هالک آمده اند اهل جهنم بسبب شکم و فرج چون
حق ما را از خمس نمیدهند و لیکن بر شیعیان ما و بر فرزندان ایشان حلال است و در
صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه خمس را بر شیعیان حلال کردانیده تا فرزندان ایشان حلال
زاده باشند و دیگر احادیث خواهد آمد و بسبب این عبارات خلافست در میان اصحاب
بعضی گفته اند که حلیت مخصوص مناکح است بر تقدیر تحلیل ولادت و بعضی گفته اند که در زمان غیبت
حق امام ساقط است چون حلال کرده اند و نصف خمس که حصه سادات است باقی است
و جمعی گفته اند که همه ساقط است بقرینه آنکه حضرت فرمودند که در شکم و فرج هالک اند غیر شیعیان
و شکم عبارتست از جمیع چیزها چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و لا تأکلوا اموالکم
بینکم بالباطل یعنی اموال همدیگر را مخورید در میان هم بباطل و باتفاق مراد مطلق تصرفات است
و چون عمده تصرفات اکل است باین عبارت فرموده است و بعضی باین آیه و مثال آن
استدلال کرده اند که جایز نیست تصرف در اموال هیچکس پس چگونه جایز باشد تصرف
در اموال آنحضرت صلوات الله علیه و چون اخبار در تحلیل مناکح واقع شده است همان حلال است که
کنیزکی را که سبی کرده باشند میتوان خرید از کسی که خمس آن را نداده باشند و تحلیل
مهر زنان را اگر خمس نداده باشند و ایشان را بآن مهر بخواهند و آن کنیزان و زنان
حلالست و سنیان که بر ایشان حلال نیست فرزندان ایشان حلال زاده باشند و هر چند
تخفیف آیه کنیزان است بهتر است و دیگر وجوه ذکر کرده اند که این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد و پس
مال آنحضرت را احتیاط می باید کرد و بثقات عدول می باید سپرد تا بدست تا وقت ظهور آن
حضرت بآن حضرت رسانند صلوات الله علیه و بعضی گفته اند که دفن می باید کرد و چون احادیث

وارد شده است که در وقت ظهور آنحضرت هم زمین گنجهای خود را بآنحضرت برساند
و بعضی گفته‌اند که بدریا می‌اندازد و مشهور میان اصحاب آنست که فقیه بنیابت آنحضرت قسمت
خانکه در باب قضا یا خواهد آمد و پیش گذشت که هرگاه امام صلوات الله علیه ظاهر باشد
و خمس را حصه فرمایند سهم از قوت سال ایشان سادات زیاد می‌آید از امام است و هرگاه
کم می‌آید بر امام است که تمام کند و چون در زمان غیبت سادات بسیار اند و خمس
کم اند غالبا پس اگر خمس سادات را که با ایشان دهند قوت سال ایشان نباشد از امام
لازم است که از حصه خود تمام کند سال ایشان از سادات را پس این تتمه دین است بر آن حضرت
و حضرت که فقها را نایب گردانیده است مقرر فرموده اند که دین قرض داران را ادا نمایند
و اموال ایشان را بفروشند و دین ایشان را مودی سازند در صورت غیبت ایشان
و آنحضرت هم نیز داخل اند در این عموم پس فقها علی وجه التتمه عشر آنحضرت را بسادات
میدهند و این فقیر باین قول عمل میکند نه از این استدلال بلکه از جهت عمومات اخبار که
رخصت داده اند شیعیان را در تصرف اموال ایشان پس هرگاه در جمیع اموال ایشان
تصرف جایز باشد و این قرینه نیز باشد لیکن سادات دادن اولیست اما در اکثر بسیار از
صاحبان اموال با ایشان می‌گوئیم که بر سبیل احتیاط است و ممکن است که در وقت شما را
عشر بلکه خمس باید داد و در صورت دادن برائت ذمت بیشتر است از وجوه دیگر
و الله تعالی یعلم و جاء رجل الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین
اصبت مالا اغمضت فیه افلی توبة فقال ائتنی بخمسه فاتاه بخمسه فقال هو لك
ان الرجل اذا تاب و در قوی کالصحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله تاب ماله
علیه آمد و گفت یا امیر المؤمنین مالی بهم رسانیده ام که چشم از حلال و حرامش پوشیده ام
آیا توبه میتوانم کرد حضرت فرمودند که خمس آنرا بیاور آن مرد خمس مال را بنزد آنحضرت آورد

حضرت

حضرت فرمودند که هرگاه شخصی توبه کرد مالش با او توبه میکند یعنی می‌باید که مالش را
نیز توبه فرماید و توبه مال آنست که خمس یک آنرا بدهند و کالصحیح از حسن بن زیاد منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه آمد و گفت یا امیر المؤمنین مالی بهم رسانیده ام که حلال و حرامش را نمیدانم حضرت فرمودند
که خمس آن مال را نیز بیرون کن بدرستی که حق سبحانه و تعالی از مال بخمس راضی است
که در راه خدا بدهند و اجتناب کن از کاری که صاحبش میکرد و در حسن کالصحیح از حلبی
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی از اصحاب ما که با سنیان
بجنگ رفته باشد و غنیمتی بهم رسانیده باشد حضرت فرمودند که خمس آن مال را میدهد
و باقی حلال میشود و اکثر متاخرین گفته‌اند که اگر صاحب مال را دانند و قدرت و مقدار آنرا
دانند واجبست که آن مال را بصاحبش برسانند و اگر مال را دانند و صاحبش را ندانند آن
مال را تصدق میکنند و اگر بعد از آن صاحب را ببیند بصاحبش بدهد و ثواب تصدق را داده
از او خواهد بود و اگر مال را نمیدانند و صاحبش را میدانند با آن صلح میکنند و اگر مال و صاحب
را ندانند خمس میدهد و بعضی گفته‌اند که وقتی خمس کافیست که جزم داشته باشند که آن
زیاده از خمس نیست که اگر دانند که ربع است اما در زیادتی شک داشته باشند
ربع را میدهد و ظاهرا در این صورت خمس کافی باشد و عبارات این اخبار دلالت
ندارد که این خمس را بسادات باید داد و این مال شبیه است بمظالم و بهتر آنست که
بسادات دهند تا از خلاف بیرون آیند اگرچه بغیر سادات نیز میتوان داد چنانکه ظاهر
روایات است و سئل ابو عبد الله ع عن الرجل یاخذ منه هؤلاء زکوة ماله او خمس ابوالحسن بن
غنیمته او خمس ما یخرج له من المعادن ایحسب له ذلك فی زکوته و خمسه فقال نعم
منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که این حکام جور زکات مال او را

و با خمس غنیمت او را با خمس آنچه از جهت خود بیرون میکند از معادن از و میگیرند
آیا آنچه با ایشان داده است از زکات و خمس خود حساب میتواند کرد حضرت فرمودند
که بلی و احادیث صحیحه در زکات وارد شده است از حساب میتوان کرد و حمل کرده‌اند
بر آنکه آنچه از ایشان گرفته باشند خمس و زکات او را لازم نیست دادن مطلقا
و روی عن علی بن ابی راشد قال قلت لابی الحسن الثالث ع انا نؤتی بالشیء فیقال
هذا کان لابی جعفر ع عندنا فکیف نصنع فقال ما کان لابی صلوات الله علیه
بسبب الامام فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله
و سنة نبیه صلی الله علیه و آله و ظاهرا سهوا از ناسخ شده است در تقدیم و تاخیر کلمه ابی
و چنین بوده است که روی عن ابی علی بن راشد و او وکیل حضرت بود چنانکه گذشت روایت
کرده است که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که گاه هست چیزی می‌آورند
نزد ما وکلا میگویند که این از حضرت امام محمد تقی است صلوات الله علیه که نزد ما امانت است
حضرت فرمودند که هرچه از پدرم است بسبب امامت مثل خمس آن از منست چون امور
با آنحضرت رسیده است مثل مال غنیمت که تا بدست لشکر نیاید مال ایشان نمیشود
و اگر از این وجه نباشد آن میراث است و قسمت او می‌باید کرد بورثه چنانکه در کتاب خدا
و سنت رسولست پس از ایشان تفحص می‌باید کرد و روی عبد الله بن بکیر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال انی لآخذ من احدکم الدرهم
و انی لمن اکثر اهل المدینة مالا ما ارید بذلک الا ان تطهروا و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی که گاه هست بعضی از شما پیش ما می‌آورید
که خمس است و من میگیرم و بدرستی که من از جماعتی ام که مال ایشان بیشتر است از اهل مدینه
مرویست غرض من از این گرفتن شما آنکه ظاهر شوید از گناهان و از صفت بخل و ثوابهای عظیم

بیابید

بیابید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است در ثواب رسانیدن مال با امام صلوات الله
علیه از آن جمله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چیزی نزد حق سبحانه
و تعالی محبوب تر از این نیست که زر نزد امام برند و حق سبحانه و تعالی هر درهمی را مثل
کوه احد میکند در بهشت و حق سبحانه و تعالی فرموده است کیست که قرض دهد بحق سبحانه
و تعالی قرض حسن تا مضاعف کند از جهت او با اضعاف بسیار پس فرمودند که
که این آیه در صله امام نازل شده است و بس و مذکور شد که قرض دادن با ایشان قرض
دادنست بحق سبحانه و تعالی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که
قرض خواسته است از شما خداوند شما و حال آنکه مر او راست خزینه‌های آسمانها و زمینها
و از آنحضرت فرموده‌اند که هر گاه گمان کنند که امام محتاجست بمال مردم کافر است بلکه
مردمان محتاجند که امام از ایشان بگیرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگیر از
اموال ایشان صدقه را تا ایشان را مطهر و مزکی گردانی و صلوات فرست و دعا کن
ایشان را بدرستی که دعای تو سبب آرام قلوب ایشان میشود و فرمودند که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که قرض بکنند او نه خود محتاج است بلکه حق سبحانه و تعالی محتاج قرض نیست و حق که
حق سبحانه و تعالی فرموده است از جهت خودش از جهت امامست و فرمودند که یک
درهمی که از جهت امام برند نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از دو هزار درهم که
در راههای خیر صرف نمایند غیر از این راه و روی عن یونس بن یعقوب قال
کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فدخل علیه رجل من القماطین فقال
جعلت فداک تقع فی ایدینا الارباح و الاموال و التجارات نعرف ان حقک فیها
ثابت و انا عن ذلک مقصرون فقال ما انصفناکم ان کلفناکم ذلک الیوم
و در کالصحیح منقولست از یونس که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از قماطین

بر آن حضرت از جماعتی که فاز از نی میسازند گفت فدای تو گردم ما کسب میکنیم از
انواع تجارات و فایدها بهم میرسد و میدانیم که حق سبحانه و تعالی حق شما را در آنها
نهاده است و ما مقصریم و آنچه می باید کرد نمی کنیم حضرت فرمودند که انصاف نداشته باشیم
ما درین اوقات بر شما تکلیف خمس کنیم و میدانیم که جمعا از شما میگیرند و در آن اوقات
خلفاء بنی امیه و بنی عباس زکوة و خمس و خراج و مقاسمه را از مردم میگرفتند و از
ایشان از کسی که احتمال تشیع داشت میگرفتند و مضاعف میگرفتند لهذا حضرات
ائمه معصومین بر ایشان تنگ نمی گرفتند و بسیار بود که خمس را که می آوردند باز ایشان
پس میدادند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت در مدینه مشرف بودم
که مسمع که از ثقات اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود بخدمت آنحضرت
آمد و مال بسیار آورد و حضرت باو پس داد من از مسمع پرسیدم که چگونه گذشت
او گفت که من غوص بحرین را بر دوش گرفته بودم و چهار هزار تومان بهم رسانیده بودم و هشتصد
تومان خمس آن می شد بخدمت حضرت بردم و عرض نمودم که این مبلغ بهم رسانیده ام
و این خمس آنست بخدمت آورده ام چون حقی است که حق سبحانه و تعالی در مال مقرر
فرموده است از جهت شما حضرت فرمودند که ای مسمع حق سبحانه و تعالی همین خمس را
از برای ما مقرر ساخته است بدرستی که کل زمین مال امام است و هرچه بهم میرسد از
زمین مال ماست عرض نمودم که هرگاه همه از شماست همه را دهیم حضرت فرمودند که
ما همه را بتو حلال کردیم این مال را بردار و هرچه در دست شیعیان ماست از زمینهای
موات بر شیعیان حلال کردیم تا وقتی که صاحب الامر ما والی شود از شیعیان اجرت
زمین را بگیرد و زمین را با ایشان میگذارد و آنچه در دست غیر شیعیان ماست بر ایشان
حرامست تا قیام قایم آل محمد صلوات الله علیهم و آنحضرت آن زمینها را از ایشان بگیرد و ایشان را

با ذلت و خواری از آن زمینها بیرون خواهد کرد پس مسمع [illegible] گفت که
من آنچه میخورم حلالست و همچنین هرکرا ابرو حلال کرده اند حضرت ائمه هدی صلوات الله
علیهم حلال میخورند و باقی مردمان همه حرام میخورند و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر
از حکم اسدی نقل کرده که من والی بحرین شدم و مال بسیاری بهم رسانیده بودم و بسیاری را
صرف کردم و املاک خریدم و بندگان خریدم و کنیزان خریدم و از ایشان فرزندان بهم
رسانیدم و متوجه مکه معظمه شدم و عیال و کنیزان ام ولد و زنان خود را همه با خود بردم
و خمس آن مال را بخدمت حضرت ابی جعفر بردم و واقعه را عرض نمودم حضرت فرمودند
که هرچه بهم رسانیده از مال ماست و من آنچه آورده قبول کردم و باقی را بتو حلال کردم
و ام ولدها و زنان و آنچه صرف کرده همه را بر تو حلال کردم و ضامن بهشتم از
جهت تو از جانب خودم و از جانب پدرم و ظاهرا ابوجعفر حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه باشد و احتمال حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما رسیده است و بخدمت حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا
و حضرت امام محمد جواد صلوات الله علیهم نیز رسیده است و مثال این از اخبار بسیار
وارد شده است و ظاهر می شود که اختیار خمس با ائمه معصومین صلوات الله
علیهم بوده است و هرکرا میخواسته اند و همه را بر ایشان حلال میکرده اند و بعضی را
بعضی اما مناکح را بر همه کس حلال کرده اند تا شیعیان حلال زاده باشند و ظاهر
چون در زمان ایشان سادات کم بوده اند و فقیری کم می یافتند و زکوة و خراج
می افتاده و بسبب قتل ایشان و شیعیان میشد پس چنانکه بسبب وقف کل زمین
از ایشان بود بسبب ظاهر نیز زیادتی خمس از ایشان بوده پس جایز بود که مال
خود را بهرکه خواهند ببخشند و تا غایت کسی باین معنی متفطن نشده است از علما

و شبههٔ عظیم شده است بر جمعی که حضرات ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم مال خود را بی قرینه
بخشیده مال سادات را چگونه می‌بخشند و شبههٔ دیگر آنکه هرگاه چهار هزار تومان مسلّم
بخشند چرا که ایشان خود نمی‌دادند تا ایشان بر ایشان نباشند و از جهت بر ایشانی
فروع نکنند و کشته نشوند و شبههٔ دیگر آنکه حضرات ائمهٔ معصومین چرا دنیا نگاه می‌داشتند
با این همه مذمتها که از ایشان وارد شده است دنیا و دنیادار را از او بتحقیق بیاتی هم
مندفع شد بفضل الله تبارک و تعالی و چون وجه ظاهر شد اخباری که درین باب وارد
شده است همه نقض اند و رفع نقض چنانکه خواهد آمد و روی عن علی بن مهزیار انّه
قال قرأت فی کتاب لابی جعفر الی رجلٍ یسأله ان یجعله فی حلٍّ من مأکله و مشربه
من الخمس فکتب بخطه من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل و باسانید صحیح منقولست که علی گفت که
من نامهٔ حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را خواندم که شخصی عریضه بآنحضرت نوشته
بود و عرض نموده بود که خمس را برمن حلال کنید در آنچه میخورم و می‌آشامم زیرا که
وام کرده باشم هرچه خورم حلال باشد حضرت بخط مبارک خود در جواب او نوشته‌اند
که هر شیعه که احتیاج داشته باشد بچیزی از حق من بر وحلالست و ظاهر این حدیث
آنست که در حال غیبت مال آنحضرت حلال باشد بر شیعیان محتاج و احتمال دارد که
مخصوص زمان آنحضرت باشد چنانکه منقولست در صحیح از احمد بن محمد بن عیسی و برادرش
که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمانی نوشته بود بعلی بن مهزیار و ما
خواندیم آن نامه را در راه مکه که بآن رفته بودند و حضرت فرموده بودند که آنچه
درین سال واجب میکردانم واین سال دویست و بیست است از هجرت و همین
درین سال است که جهتی که بیان میکنم از خوف شهرت و مجملی را میگویم که شیعیان
من همه یا بعضی از ایشان که حق سبحانه و تعالی ایشان را توفیق اعمال خیر کرامت

زیاده

زیاده تقصیری کنند در آنچه بر ایشان واجب است و آنکه درین سال بر ایشان واجب
کردانیدم بسبب آنست که مطهر شوند و پاکیزه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که یا محمد صدقه که در اموال امت تست از ایشان بگیر تا ایشان را پاک و پاکیزه گردانی
از بخل و مال ایشان را از حقوق مردمان بسبب گرفتن آن و ازین حدیث
احادیث بسیار ظاهر میشود که آیه عام باشد بحیثیتی که شامل خمس نیز باشد یا
بطریق اولی یا بعنوان اشاره فرموده که صلوات فرست بر ایشان یعنی
دعا کن بعد از گرفتن صدقه از ایشان که دعای تو آرام جان ایشانست
و حق سبحانه و تعالی شنوا است و اجابت میکند دعای ترا در حق ایشان
و دانا است بنیات ایشان آیا نمیدانند که خداوند عالمیان قبول میکند
توبه بندگان را و اخذ میفرماید صدقات ایشان را و حق سبحانه و تعالی توبه
دهنده و توبه پذیرنده و مهربانست و بگو یا محمد با ایشان که هرچه خواهید بکنید
و هرچه میکنید اعمال شما را خدا و رسول و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم می
بینند و میدانند و عنقریب بازگشت شما بخدا و ندیست که عالم است بآشکار
و پنهان شما و شما را خبر خواهد داد بآنچه می‌کنید لیکن واجب کردانیدم
درین سال بسبب آنست که بدانند که حق سبحانه و تعالی این قسم تهدیدات
در قرآن مجید فرموده است و اگر بعضی از اوقات بامر الهی بشما بخشم بسبب آن
نشود که گمان کنید که بر شما واجب نیست و در هر سال بر شما واجب میکنم
مگر زکاتی را که حق تعالی بر ایشان واجب ساخته است و لیکن نمیخواهم که
تو انیم از آن گذشته در خلاف خمس که بر شما واجب است دادن و بر ما
واجب گرفتن آن چون حق ماست و درین سال خمس واجب کردانیدم در

طلا و نقره که سال بر وی گذشته باشد یعنی معاش خود را که در کل سال کند زیاده
باشد هر چه از آن زیاد آمده باشد خمس آن را خواهند داد و در غیر طلا و نقره که
زیاد آمده باشد بر ایشان واجب نگردانیدم از فروش ظروف و حیوانات
و غلام و کنیز و فایده که در تجارت بهم رسیده باشد که نقد نشده باشد و ملکی
که ویرانه باشد مگر ملکی که آن را بجای خواهم کرد و این جزو را از ایشان اندر ختام
احسان کرده ام با ایشان چون میدانم که ظلم و جور زیاده ها بر ایشان می کنند
و اخراجات ایشان بسبب این نیز زیاده شده است اما غنیمتها و فایدها
که در هر سال بهم رسد بر ایشان واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که بدانید که هر منفعت و غنیمتی که بیابید خمس آن از خدا و رسول و خویشان آنحضرت
و از جهت یتیمان و درویشان و راه گذریان سادات است پس غنیمتی که حق
سبحانه تعالی بر شما واجب ساخته است بر چند قسم است اول غنیمت اموال کفار است
که بجنگ بگیرند یا مال دشمنان اهل بیت هر جا که بدست شما افتد چنانکه در صحیح
و حسن کالصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که
هر جا بیابی مال ناصبی را بردار و خمس آن را بفرست نزد ما دوم منافعی است که
از کسب و زراعت و تجارت بهم میرساند بعد از اخراجات سال هر چه زیاد آید
خمس آن را می باید داد سیم جایزه معتد بهیست که از جایی بشما رسد چهارم
میراثیست که از غیر پدر و فرزند بشما رسد چون هر چه از ایشان بشما رسد غیر او
مال شماست و از جایی که گمان نداشته باشید غنیمت است مانند دشمنی از
دشمنان شما که ناصب باشند و مال ایشان نزد شما باشد یا مالی را بیابید
در زیر زمین که صاحبش را ندانید و گنج در این داخل است و معادن نیز مثل گنج است

که داخل

که داخل باشد و چنانکه درین سال جمعی از کفار کشته شد تو از اهل تنخواه مالی
بسیاری از آن بشیعیان ما رسید در جمیع اینها که خمس واجبست هر کرا
تواند بوکلای ما برسانند و هر چه را تواند یا آنکه راه ایشان دور باشد
جدا کنند مال ما را و در مقام رسانیدن باشند اگر چه بعد از مدتی باشد
بدرستی که نیت مومن بهتر است از عمل او و اما خمسی که بر ایشان واجب گردانیدم
در حاصل زراعت املاک هر سال نصف سدس بفرستند که دوازده یک
باشد و آن نیز وقتی که حاصل وفا باخراجات ایشان کند و کسی که حاصلش وفا
نکند نصف سدس بدهند و غیر از این تمام شد رسالت و اما نصف سدس دو احتمال
دارد یکی آنکه هر چه از زراعت حاصل کرده باشد نصف سدس بدهند که خمس
بعد از موونت سال را داده باشد و یا آنچه زیاده آید از موونت ایشان بانکه
خمس می باید داد ایشانرا حضرت ترخیص فرموده باشد بانکه بقیه را بایشان
گذاشته باشد چنانکه مذکور شد که باعتبار قلت سادات نصف سدس پس آنست
ایشانرا و ما بقی مال حضرت است حضرت صلوات الله علیه ترخیص فرموده باشند بکل
بایشان و این حدیث مشتمل است بر آنکه از سه چیز دیگر غیر سه چیز سابق خمس باید داد
و آن بخششهای عظیم است نظر بحال آخذ و میراث غیر پدر و پسر و مال ناصب
و ابو الصلاح حلبی مطلق میراث و صدقه و بخشش را گفته است و اخبار در باب
میراث غیر پدر و پسر است و بخششها و صدقات با قدر است یعنی بسیار عمل
کرده ام درین مدت و امید است که در بقیه عمر نیز موفق شوم و در قوی ابان بن تغلب
عن ابی عبد الله ع فی الرجل یموت و لا وارث له و لا مولی له فقال هو من اهل هذه
الآیة یسئلونک عن الانفال و باسانید متکثره کالصحیح منقولست و شخصی که بمیرد و وارث قرابتی

وسببی نداشته باشد و از انجمله آزاد کننده است حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرموده‌اند که او از اهل این آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که یا محمد سوال میکنند از تو از انفال که بکه میرسد بگو انفال مخصوص خدا و رسول است
و هرچه از رسولست بعد از آن حضرت بوراثت رسول الله صلی الله علیه وآله از ائمه
اهل بیت است و در اخبار وارد شده است که لفظ عن را زیاده کرده‌اند
و یسئلونک الانفال نازل شده است و اکثر مفسرین ذکر کرده‌اند این آیه را در جنگ
بدر نازل شد که چون کفار شکست خوردند و اصحاب آنحضرت جمعی بر گرد آنحضرت
ایستاده بودند از جهت حفظ و حمایت آنحضرت و جمعی در عقب کفار رفتند
و جمعی کشتند و اسیری آوردند و جمعی اموال که ایشان گذاشته بودند جمع میکردند چون
غنایم جمع شد جمعی که با آنحضرت بودند و جنگ نکرده بودند میترسیدند که مبادا
از غنیمت چیزی با ایشان نرسد بر سر غنیمت نزاع شد این آیه آمد که غنیمت مال خدا و رسول
خداست حضرت در میان ایشان قسمت فرمودند و بعد از آن آیه خمس نازل شد
که خمس را از غنیمت بردارند و مابقی را در میان لشکر حصه کنند و احادیث بسیار
دلالت میکند بر آنکه مراد از انفال زیادتیست که حق سبحانه و تعالی از جهت رسول خود
مقرر فرموده است بعد از آنحضرت از ائمه اهل البیت است و از انجمله میراث کسی است
که هیچ وارث نداشته باشد و در کتاب میراث خواهد آمد وَرُوِیَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
داودُ بنُ کثیرٍ الرَّقّیِّ انَّهُ قالَ اِنَّ النّاسَ کُلَّهُم یَعیشونَ فی فَضلِ مَظلِمَتِنا اِلّا اَنّا اَحلَلنا
شیعَتَنا مِن ذلِکَ و بطرق متعدده منقولست از داود رقی که از رقه است و آن سه موضع است
یکی بغداد کهنه و دوم دهی بوده است نزدیک بغداد و قریب بموصل نزد نهری
بوده است و دو جای دیگر را میگویند و غالب اوقات جایی چند را میگفته‌اند که

در وقت زیادتی آب انجا را میگرفته و بغداد کهنه نیز چنین بوده و در وقت زیادتی
آب بنده بانجا رسیدم و بشقّتی عظیم گذشتم حاصل آنکه داود روایت میکند که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جمیع عالم زندگانی میکنند در
مالهایی که از ما بستم برده‌اند لیکن ما شیعیان خود را از آن مظالم حلال کرده‌ایم
و ظاهر این حدیث اباحت مطلق خمس است و ممکنست که مخصوص زمان آنحضرت
یا بعضی از ازمنه آنحضرت صلوات الله علیه بوده باشد یا از زمان خوردنیها
و پوشیدنیها و مسکنی بوده باشد که فرزندان ایشان حلال‌زاده باشند و نماز
های ایشان صحیح باشد و لباس ایشان و خوردن ایشان حلال باشد چنانکه
منقولست در صحیح از سالم که من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه حاضر بودم که شخصی عرض نمود که حلال کنید از جهت من فرج را حضرت برآشفتند
و تند شدند ازین عبارت شخص دیگر عرض نمود که رخصت نمی‌طلبد که راه زنی
کند مطلبش اینست که اگر کنیزی بخرد یا زنی بخواهد یا میراثی باو برسد یا از تجارت
چیزی بهم رساند یا کسی چیزی باو ببخشد حضرت فرمودند که اینها بر شیعیان
ما حلالست بر حاضران و غایبان زندگان و مردگان و هر فرزندی که از ایشان
بهم رسد تا روز قیامت بر ایشان حلالست و قسم بذات اقدس الهی که حلال نکرده‌ایم
مگر از جهت کسانی که ما بر ایشان حلال کنیم و در صحیح از ضریس منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میدانی که از چه وجه اکثر عالمیان ولدالزنا
اند من عرض کردم که نمیدانم حضرت فرمودند که بسبب خمس ما اهل بیت است که
نمیدهند او لا و ایشان اولاد زنا اند مگر شیعیان ما که بر ایشان حلال کرده‌ایم
خمس را تا فرزندان ایشان حلالزاده باشند و کالصحیح منقولست از ابو بصیر

که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه بخورد مالی را که خمس آنرا نداده باشند
چیزی خورده است که بر وی حلال نیست و حق سبحانه و تعالی آنرا معذور نمیدارد
و جمعی از علمای شیعه را به ایشان چنین بوده است و هست که هرچه میخورند زکات
و خمس آنرا میدهند و بعد از آن استعمال میکنند و در صحیح از فضیل منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه از خود یابد که محبت
اهل البیت در دل اوست باید که شکر الهی بجا آورد بر اول نعمتها گفتم فدای
تو گردم چه نعمت است نعمتها حضرت فرمودند که حلال زادگی است پس حضرت فرمودند
که حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه بحضرت فاطمه صلوات الله علیها گفتند
که ای سیدة النساء العالمین حلال کن حق خود را از غنیمت به پدران شیعیان
ما اگر همه سنی باشند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند پس حضرت صادق
فرمودند که ما حلال کردیم مادرهای شیعیان را بر پدرهای ایشان تا فرزندان
ایشان حلال باشند و ظاهر این حدیث و احادیث بسیار است که ائمه
هدی صلوات الله علیهم مال خود را از مناکح حلال کرده اند بر شیعیان و بر سنیانی
که در علم الهی باشند که فرزندان ایشان شیعه خواهند بود تا آن فرزندان نیز
حلال زاده باشند و بعد از آنکه از روایاتی که در باب نکاح خواهد آمد ظاهر میشود که مهر رکن
عقد نیست که اگر کسی خمر و خنزیر یا مال دیگری را مهر کند عقد صحیح است و مهر باطل است
و رجوع بمهر المثل میکنند پس اگر خمس نداده باشد می باید که فرزند ولد زنا نباشد
و احادیثی که درین باب وارد شده است متواتر است که سنیان حلال زاده
نیستند و شیعیان حلال زاده اند و این شبهه ایست عظیم که بر جمعی شده است
و حل این شبهه کنند و ممکن است یکی آنکه عمومات سابق مخصص شود باین اخبار

بانکه

هرکه محبت اهل البیت در دل داشته باشد
شکر الهی بجای آورد

بانکه در خصوص اینها شرع حرام زاده نباشد چون شبهه حیل بشود نیز هست پس حکم
ولد الزنا بودن باعتبار کنیزان بنده اند از غنیمت بیخریده اند یا خمس آن مال
صلوات الله علیه بوده است و الحاصل علما با شبهه که داده اند که حق اهل البیت است
در مال ایشان چهارم آنکه مراد از حرام زاده جمعی باشند که دشمنی با اهل البیت
داشته باشند و عقد ایشان چون کافرند صحیح نباشد و خمس ندادن علاوه
کفر باشد و چون اکثر آن از زمان ناصبی بوده اند علاوه را فرموده باشند اصل را
والله تعالی یعلم و کالصحیح منقولست از حکیم که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه
واعلموا انما غنمتم من شیء الخ که کدام غنیمت مراد است حضرت فرمودند که
که والله اکتساب روز بروز مراد است لیکن پدرم بر شیعیان حلال فرموده است
تا نزکی باشند و پاک از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه غنیمتی یابد پاک کند برود است که
خمس بدهد و این خمس تعلق بحضرت سیدة النساء صلوات الله علیها
دارد و فرزندان آنحضرت که امامانند بر عالمیان و ایشان بهر که خواهند از
سادات بهر مقداری که مصلحت دانند میدهند چون زکات بر ایشان
حرام است حتی خیاطی که پیراهنی میدوزد به پنج دانگ که یک شاهی باشد
یک دانگ خمس از ما است مگر شیعیان که بر ایشان حلال کردیم تا آنکه فرزندان
ایشان حلال زاده باشند بدرستی که در روز قیامت گناهی عظیم تر از زنا نیست
و صاحب خمس دعوی خواهد کرد که خداوندا بپرس ازین جماعت که بچه سبب مال ما
زنا کرده اند و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه سوال کردم از خمس حضرت فرمودند که خمس می باید داد از هرچه از آن

ازکم و بسیار و در حسن کالصحیح از ریان بن صلت منقولست که عریضه نوشتم بحضرت
امام حسن عسکری صلوات الله علیه که چه چیز واجبست در حاصل بستانها که در زمین اجاره
منست و در بهای ماهی و بردی که از همین زمین بیرون میروید چه میشود نوشتم آنحضرت
نوشتند که واجبست بر تو خمس اینها انشاء الله تعالی و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که غنیمتهایی که از جهاد حاصل میشود
که با کفار جنگ کنند تا مسلمان شوند و متکلم بکلمتین شهادتین شوند خمس آن از ماست
و هیچکس را حلال نیست که از اینها چیزی بگیرد تا خمس آنرا که حق ماست بدهد و در حسن
کالصحیح از ابراهیم بن هاشم منقولست که من در خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
نشسته بودم که داخل شد بر آنحضرت صالح بن سهل و اوقاف قم بدست او بود از
جانب حضرت پس گفت ای سید مرا حلال کن از ده هزار درهمی که صرف کرده ام
حضرت فرمودند که حلال کردم پس چون صالح بیرون رفت حضرت فرمودند که
هریک از ایشان اموال حق آل محمد و یتیمان و فقرا و مساکین و ابناء سبیل آل محمد را
میخورند و می آیند که ما را حلال کن من کی می توانم گفت که نکنم ولیکن والله که حق سبحانه و
تعالی از ایشان در روز قیامت سوال خواهد کرد و سوالی در نهایت شدت و اینکه
حضرت اول فرمودند چنان و بعد از آن چنین فرمودند محتمل است که از جهت سد این
راه باشد که دیگری چنین نکند تا تقیه کرده باشند ازو چون ظاهر شده که فاسق بوده است
و از فاسق همه کاری می آید و با آنکه بر ایشان ظاهر شود و باو برسد که چنین گفته اند
که این کس از جهت روی مردمان و رفع زبان کند اعتباری ندارد و این را
از کتابهای زهاد شیعیان روایت کرده اند از محمد بن زید طبری یعنی مازندرانی
و اصلش کوفی است و در آنجا ساکن می بوده است و از اصحاب حضرت امام رضاست

صلوات الله علیه که گفت که شخصی از تجار شیراز از شیعیان آنحضرت صلوات الله علیه بآنحضرت
عریضه نوشت و سوال کرد که آنحضرت او را رخصت دهد در ندادن خمس حضرت نوشتند بسم الله
الرحمن الرحیم بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است و احتیاج بخلق ندارد
و لیکن ضامن شده است ثواب را بر اعمال خیر و ضامنست هم و غم را بر بخل و تنگی و حلال
نیست مال مگر از وجهی که حق سبحانه و تعالی آنرا حلال فرموده است و خمس مدد ماست
بر کارهای خیر ما و بر قضای قرض و دین ما و در روزی که حق سبحانه و تعالی بما داده و مدد
عیالان ماست و آزاد کردن شیعیان ما و مدد ماست بر آنچه بذل کنیم و عرض خود را بخریم از
حکام جور و دشمنان ما پس خمس را از ما منع مکنید و خود را از دعای ما محروم مگردانید تا مقدور
باشد شما را بدرستی که دادن خمس کلید روزی شماست و پاک کردن گناهان شماست و ذخیره
شماست از جهت روز فقر و فاقه شما و مسلمان کسی است که وفا کند بعهد حق سبحانه و تعالی و مسلمان نیست
کسی که بزبان گوید و بدل مخالفت کند والسلام و این والسلام آخر کتابهای در توقیعات یعنی
گفتم و سلام بر تو باد و از محمد بن زید منقولست که گفت جمعی از اهل خراسان داخل شدند بر حضرت
امام رضا صلوات الله علیه و از آنحضرت سوال کردند که خمس را بر ما حلال کن حضرت فرمودند که
از محالیست که پیش گرفته اید بزبان اظهار دوستی میکنید و نمی خواهید بدهید حقی را که حق
سبحانه و تعالی از جهت ما مقرر فرموده است و ما را از برای آن گردانیده است یکدرهم از آن از خلق
و بتحقیق آن بدهیم هیچ یک از شما را حلال نمیکنیم نمیکنیم و امثال این اخبار نیز بسیار است بلکه
مستفیض است و روایات حلیت بی دغدغه هم وارد است و کمتر نیست و آن که از هر دو جانب
میفرموده اند بجهت مصلحت و تنگی نیست در اباحت مناکح از جهت حلیت ولادت اولاد و در باقی

ظاهر نیست که مخصوص کل آن زمان بوده است یا بعضی از آن از زنده چون سپید دیده اند که سبب استکمال
خمس میشود از این طرف این مبالغات میفرموده اند و شکی نیست در آنکه در زمان غیبت دادن
آن بفقرا احوط است و الله تعالی یعلم و روی حفص بن البختری
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام كَرَى بِرِجْلِهِ خَمْسَةَ أَنْهَارٍ وَلِسَانُ الْمَاءِ يَتْبَعُهُ
الْفُرَاتَ وَدِجْلَةَ وَنِيلَ مِصْرَ وَمِهْرَانَ وَنَهْرَ بَلْخٍ فَمَا سَقَتْ أَوْ سُقِيَ مِنْهَا فَلِلْإِمَامِ
وَالْبَحْرُ الْمُطِيفُ بِالدُّنْيَا وَهُوَ أَفْسِيكُونَ و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که جبرئیل از پای خود کند پنج نهر را و زبانه آب از عقب پا روان
بود اول نهر فرات که قرب حله است دوم دجله است که بر دو طرف بغداد است و آن نهر بغداد است
سیم نیل مصر است که دریای مغرب است چهارم مهران که نهر سند است و آن آب عالم از آن است
تا پنجاب و پنجم نهر بلخ است پس هر چه را این نهرها آب دهد یا آب از اینها بکشند از امام است
صلوات الله علیه و دریایی که محیط است بدنیا آن نیز از امام است و جواهری که از آن غوص میکنند
و ابری که از آنجا بر می خیزد و باران می بارد از امام است و آن دریا افسیکون است و این
عبارت و افسیکون از صد دقت و در خصال و کافی نیست و مشهور است که افسیکون نام است
از دریای محیط و کافی بسند صحیح منقولست از معلی که گفت عرض نمودم که شما را در زمین چه حق است
حضرت تبسم فرمودند که حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و امر فرمود او را که با انگشت
مهین پای خود زمین را بشکافد و هشت نهر بهم رساند و آن نهر سیحان است و آن نهر
در شام و جیحون نهریست در ماوراء النهر و نهریست که پنجاب میگویند و در لاهور است دیگر
جیجان است و آن نهریست در میان شام و روم و جیحون نهر خوارزم است دیگر خشوع است

و آن نهر

و آن نهر شاش است در ماوراء النهر و مهران در هند است و نیل مصر و دجله و فرات است
پس هر چه را این نهرها آب دهند خاک ما است و شأن این نهرها آنست که در دریا داخل آب
بلند میشود و صحراها را فرو می گیرد و شنیده ام که نیل مصر که بلند میشود شصت هفتاد
فرسخ زمین را آب می گیرد و از کشتی تردد می کنند تا آنکه آب فرو رود و در هیچ یک از
آب گرفته زمین را از جهت پستی تا از آنجا آب دهند بکشیدن یا نهر عمیق که از این
نهرها جدا کرده باشند هر چه حاصل اینهاست همه از ما است و هر چه از ما است از شیعیان
ما است و دشمنان ما را از این نهرها بهره نیست مگر بعنوان غصب و بدرستی که کار دوستان
ما واسع تر از میان آسمان و زمین است پس این آیه را خواندند که ترجمه اش این است
بگو یا محمد اینها از جهت مومنانست در زندگانی دنیا که از ایشان غصب نموده اند و در روز
قیامت از ایشان است بی غصب و حق از این فرموده است که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت
خدا را و روزیهای طیب را که از جهت بندگان خود از زمین بیرون آورده است و در
صحیح از ابو خالد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در کتاب حضرت
امیر المومنین چنین نوشته است که زمین از حق سبحانه و تعالی است میراث میدهد بهر که میخواهد
از بندگان خود و عاقبت از جهت متقیانست و چون این آیه را خواندند فرمودند که در آن نوشته است
که من و اهل بیت من مراد از این آیه که حق سبحانه و تعالی زمین را بما داده است و کل زمین از ما است
پس هر که از مسلمانان زمین مواتی را احیا کند پس می باید که آنرا معمور دارد و خراج آنرا بامامی
دهد که از اهل بیت من خواهند بود و هرچه بخورند بر ایشان حلال است تا وقتی که قایم اهل بیت من
خروج کند و شمشیر ایشان آنرا از زمین بیرون کند یا خودش میدانست که آنکه در تصرف شیعیان

نمایند شنیده باشید این چگونه روا باشد و خواجه از جهت آن متوقع خواهند ساخت که سلطنت
و کلام صحیح منقولست که هر چه در دنیا و هر چه در آخرتست از حق سبحانه و تعالی است و از جهت دوست
و از جهت ... پس هر که دوست یا بیرون باید که حق خدا را بیرون کند و با برادران
مومن خود نیکی کند و اگر چنین نکنند خدا و رسول و ما از او بیزاریم و کلام صحیح از حضرت امام
نقل منقولست که ... حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه ... که خدای
از آدم ... رسیده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... جهت
او دنیا ملک ... پس حضرت صلوات الله علیه ... دنیا ... از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله است کلام صحیح ... منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله ... فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که
حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را آفرید و دنیا را اقطاع او داد پس هر چه از آدم
بود از حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و هر چه از آن حضرت بود
از ائمه اهل بیت آنحضرت است صلوات الله علیهم و کلینی از علی بن ابراهیم روایت
کرده است از پدرش از ابن ابی عمیر که گفت ... ابن ابی عمیر بهشام بن حکم قائل دوست
که هیچ چیز را بمحبت او ... و ...
صحبت او ... این بود که ابو مالک ... از اصحاب هشام بود ... حضرت
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صلوات الله علیهما رسیده بود و میان او و ابن
ابی عمیر ... که ابن ابی عمیر میگفت که کل دنیا ملک حقیقی امام است صلوات الله علیهم
و امام اولیست بآن از کسانی که در دست ایشانست و ابو مالک میگفت چنین نیست املاک

مردمان

مردمان در دست ایشانست بغیر از آنچه حق سبحانه و تعالی حکم فرموده باشد
که از امام است از فیء و خمس و غنیمت اینها از وست و ... حضرت حق سبحانه و تعالی
فرموده اند که در کجا صرف نماید و بآن ... و چون از طرفین مباحثه بطول انجامید ... راضی
شدند بگفته هشام و چون نزد او رفتند هشام گفت حق بجانب ابو مالک است پس ابن ابی
عمیر ترک صحبت هشام نمود و ظاهر است از احوال ابن ابی عمیر که از جهت نفس و هوا ... ترک
او نکرد بلکه از جهت آنکه هشام امام خود را چنانکه باید نشناخته است بر چنین کسی اعتماد نمی توان
کرد چون ورع او بمرتبه بود که وصف آن نتوان کرد و عمده ورع در مال است و خواهم
آمد که ما یعرف خود که ... صد تومان بود بشخصی قرض داده و ترک تجارت نموده آن شخص خانه
خود را گفت فروختم بر دارد پس ده ... خود قرار کرده اند که الحال محتاج یک درهم
درهم از این را تصرف نکنم چون ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده که مومن را از خانه خود بیرون نباید کرد از جهت دین و آن زر را از وی گرفت با آنکه ظاهرا
بوده که شخصی که صد تومان قرض داشته باشد خانه صد تومانی او ... باکه
افزون بوده است اگر او بدینهای خلاف جایز است گرفتن و لیکن ورع او مانع شد گرفتن آن
گرفتن در معنی ... و کسی از فضل بن شاذان روایت کرده است که نزد ابن ابی
عمیر رفتم او در سجود بود و سجده بسیار طول کرد و چون سر برداشت ... طول سجده
او کرد او گفت که اگر سجودهای طولانی جمیل بن دراج را میدیدی سجده مرا هیچ نمی کردی
و چنانکه ... من نیز بر جمیل داخل شدم و دیدم که او سجده بسیار طولانی
کرد پس چون سر برداشت با او گفتم ... خود را از سجود طولانی او گفت ای پسر اگر سجود

معروف بن خربوذ رسیدی این سجده در نظرت اعتبار نیفتادست و منقولست که هارون و مامون
خواستند که او را قاضی بغداد کنند قبول نکرد و چهار سال در حبس ایشان ماند و کتابها خود را
و قبول نکرد و چون در حبس بود یاران کتابهای او را ضایع کرده و از حفظ روایت میکرد
و الحال ارسال میکنند میدانند که از ثقات روایت کرده است اما خصوص شیخ الطایفه
و اکثر علما اعتماد بر احادیث او کرده اند و جابر حافظ از او روایت کرده است و کوفی بود اگر
چه از علمای زیدیه است اما ثقه است و حافظ و گویا بیان او و ابو رسالت لفظی است
با فرض است زیرا که هرگاه هر دو بلکه کل شیعه متفق اند که حق سبحانه و تعالی دنیا را از جهت
حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم آفریده است پس در وقتی که از ایشان
بوده بحسب ظاهر هرگز کسی نشنیده است که ایشان فلسی از مال خوارج یا نواصب را
تصرف فرموده باشند پس فرض محالی میکنند که اگر بحسب ظاهر مال کسی را بردارند
جایز است و جواب هست که اجابت عصمت ایشان اگر بردارند جایز است البته
و اگر جایز نباشد بر نمیدارند البته و اخبار بسیار در انفال و آنچه مخصوص امام است وارد
شده است و اکثر در روضه مذکورست و این شرح گنجایش بیش از این ندارد و کرده شد
بلکه زیاده گفته شد چون صدوق بسیار تعبیر کرده بود باب حق الحصاد والجداد
قال الله عز و جل وآتوا حقه یوم حصاده و هو ان تأخذ بیدك الضغث فتعطیه المسكین
حتی تفرغ منه و عند الصرام الحفنة بعد الحفنة حتی تفرغ منه و عند الجداد الحفنة
بعد الحفنة حتی تفرغ منه و یترك للحارس یكون فی الحائط اجرا معلوما و یترك من النخل معا
فارة و ام جعرور و یترك للحارس العذق و العذقین و الثلاثة لحفظه له این بابی است در بیان حق

درو کردن

درو کردن زراعت و چیدن خرما و مویز و خلافست که آیا این حق واجب است یا مستحب و مشهور
استحبابست و احتیاط در عدم ترکست حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق الهی را
روز درو کردن او و آن حق آنست که بدست خود بگیری یک قبضه از خوشه گندم و جو
بمسکین دهی و دیگر بمسکین دیگر تا از درو کردن فارغ شوی و همچنین در وقت چیدن
خرما و انگور یک کف از خرما بسایلی دهی و کف دیگر بسایلی دیگر و در انگور یک خوشه بهر
سایلی دهی و خوشه دیگر بمقداری نباشد که کف دست را پر کند و میگذارند از جهت نگاهبان
که در باغ میباشد مزدی معلوم یعنی مزد آنرا بیش از زکات بیرون میکنند و حساب نمیکنند
بر مالک معافاره و ام جعرور را که دو قسم خرمای زبونست و از جهت نگاهبان یک خوشه
یا دو خوشه یا سه خوشه میگذارند و این مجموع مضمون حسن کالصحیح است که کلینی روایت کرده است
از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق او را در روز درو کردن هر سه گفتند که آن حضرت
فرمودند که این از صدق مالست که بدهی بدرویشان یک قبضه بدرویشی بعد از یک قبضه
بمسکینی دیگر و در چیدن خرما و انگور یک کف دست بعد از یک کف دست تا فارغ شوی
از چیدن و باز میگذارند یا میدهند نگاهبان را مزدی که از جهت او مقرر ساخته اند
از دادن زکات و این مبالغه نهایتیست که بیشتر میدهند و از درخت و حساب
زکات نمیکنند این دو خرمای زبون را و مالک اگر خواهد بسایلان دهد یا بفقرا دهد
یا از جهت سایلان میگذارند و از جهت نگاهبان یک خوشه و دو خوشه و سه خوشه
میگذارند چون حفظ کرده است باغ را و ظاهرش آنست که این غیر مزد اوست که شارع

از جهت او گذاشته است و چون مصنف اندک تغییری داده بود در دست او راذکر کردیم
و بنابرین حدیث صحیح خواهد بود و چون عبارت همین احادیث است که اسانید صحیحهٔ بسیار
بآن جماعت وارد و اما قوله تعالی و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین فالا
سراف ان تعطی بیدیک جمیعاً و این عبارت نیز مضمون صحیح بزنطی است که از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
بدهید حق حق سبحانه و تعالی را یا حق حاصل را چون آیه در سورهٔ انعام است و حق سبحانه
و تعالی فرموده است در مقام امتنان و تعداد نعمتهای خود که آن خداوندی است که
از جهت شما آفریده است باغستانهای داربست و غیر داربست از انگور و خرما و دانها و غلتهای
که مختلف اند کیفیت دانه و زیتون و انار که بعضی شبیه اند بعضی در صورت و فاهت
و مزاج و بعضی شبیه نیستند از میوه‌های اینها وقتی که برسد بدهید حق او را در روز دروکردن
و چیدن و اسراف مکنید که حق سبحانه و تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را بزنطی مراد
بزنطی میگوید که اسراف کدام است و چه مرتبه اسراف است حضرت فرمودند که پدرم صلوات الله علیه
میفرمودند که از جملهٔ اسراف است در حالت درو کردن و چیدن که تصدق بهر دو دست بکنند
و پدرم اگر حاضر می بودند درین وقت و میدیدند که یکی ازین غلامان بهر دو دست
میداد او را بانگ بر و میزدند که یک دست بده قبضه بعد از قبضه در خرما و انگور و بافه
بعد از بافه در گندم و جو و اشهر میان مفسران خاصه نیز اینست که این آیه در مکهٔ معظمه
نازل شد چون سورهٔ انعام مکی است و شیعه و سنی روایت کرده اند که یکبار نازل شد
و هفتاد هزار فرشته مشایعت نمودند آنرا و زکات در مدینه واجب شد و جمعی که آنرا

حمل بر زکات کرده اند غافل از اخبار بوده اند چون اخبار بسیار درین باب وارد
شده است و همه متفق اند درین معنی بدون مسا و قال الصادق ع لا تحصد باللیل
و لا تجذ باللیل و لا تضح باللیل و لا تبذر باللیل لا تعطی فی البذر کما تعطی فی الحصاد
و متی فعلت ذلک باللیل لم یحضرک المساکین و لا السؤال و لا القانع و لا المعتر

فلا تعطیهم باللیل

و فی الصحیح

ه ازان حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند درشب درو مکن و درشب خرما را
مچین و درشب انگور را مچین و درشب قربانی را مکن و درشب تخم میفکن زیرا که
مستحب که چنانکه در وقت درو بفقرا میدهی در وقت تخم افکندن نیز بدهی دهرگاه
این کارها را درشب بکنی مساکین حاضر نمی شوند و سایلان و قانع و معتر حاضر نشوند
و ظاهر احادیث صحیح است ازان مسکان از ابو بصیر که لیث است روایت کرده است
و تغییر بسیار داده است اگرچه معنی تغییر نشده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که خرما و انگور را درشب مچین و درو را درشب مکن و قربانی را درشب مکن
و تخم را درشب میفکن زیرا که اگر چنین بکنی قانع و معتر حاضر نمیشوند عرض نمودم که قانع و معتر
کیست حضرت فرمودند که قانع کسی است که هرچه باو میدهی قانع میشود و معتر کسی است که بر تو
میگذرد و سؤال نمیکند یعنی گذشتن او در معنی سؤال است و سخن میگوید خیالکه خواهد آمد
در حدیث صحیح از سیف تمار که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قانع آنست که هرچه از
جهت او میفرستی راضی است و معتر آنست که بر تو میگذرد و سؤال نمیکند و ظاهر صحیحه معاویة
بن عمار نیز اینست و صاحب نهایه نیز چنین گفته است که متعرض سؤال میشود بی طلب حضرت
فرمودند که اگر درو را درشب کنی سایلان نمی آیند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است

که حق آن را بدهید نزد درو کردن و آن قبضه‌ایست بعد از قبضه در حین درو کردن و چون
صاف شود یک کف است بعد از یک کف و همچنین در وقت چیدن خرما و انگور و همچنین
در وقت تخم و صدوق در صحیح بهمین سند روایت کرده است در خصال و فرق در
حدیث بحسب لفظ اما در معنی موافقت با متن و علی بن ابراهیم روایت کرده است در صحیح
از سعد که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه اگر در وقت درو کردن سایلی حاضر
نشوند چه کنند حضرت فرمودند که روی چیزی نیست و در موثق کالصحیح از شعیب روایت کرده است
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیه که بدهید حق آن را در روز درو
حضرت فرمودند که آنست که بافقرا از گندم و جو کف کف بدهید و خرما در وقت درو و چیدن
عرض نمودم که چون در آن وقت نبود و بخانه بردم باید داد یا نه حضرت فرمودند
که چو ... ستر نداد یعنی وقتش همان وقت چیدنست که چشم فقرا بر آنست و در کالصحیح منقولست
از ابو مریم که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم ازین آیه حضرت فرمودند که در روز درو
در دسته بستن باید داد و آن بکدست مهری دیگر که بخرمن رسید در انجا نیز بدهید تا صاف شود
و بکیل در اید و آن وقت عشر و نصف عشر بدهید و در کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
میفرمودند که در زراعت دو حق است یکی حق است که از تو بجبر میگیرند یعنی واجبست و یکی دیگر
حقیست که تو میدهی یعنی سنت است معاویه گفت عرض نمودم که کدام است که از من بجبر میگیرند دیگر
کدام حضرت فرمودند که آنچه میگیرند عشر و نصف عشر است و آنچه میدهی آنست که حق تعالی
فرموده است که بدهید حق آن را در روز درو از آنچه در دسته بستن چیزی بعد از چیزی و کلام است
فرمودند که باید بعد از باید ... از شی بعد از شی با تفسیر شی فرمودند که میدهی تا از درو فارغ شوی

بلغ

واحادیث

و احادیث دیگر وارد شده است برین اکتفا شد بنابر آنکه هر حدیثی مشتمل بود بر حکمی زاید
و آنرا بفهم نوشتم و نزدیک آن باندک تاملی ظاهر میشود و بیانش تطویل است و روی عن
معاذ قال کنت مع ابی عبد الله صلوات الله علیه فی ارض له وهم یصرمون فجاء سایل یسأل فقلت الله
یرزقک فقال مه لیس ذلک لکم حتی تعطوا ثلثة فان اعطیتم بعد ذلک فلکم وان امسکتم فلکم
و در کالصحیح منقولست از معاذ که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بودم در زمینی که از ایشان بود و ایشان خرما می چیدند پس سایلی سوال کرد من گفتم
که خدا ترا روزی دهاد یعنی برو حضرت فرمودند که چنین مگو ستاره هست که منع کنید تا کسی را
بدهید پس اگر بعد از آن بدهید خوبست و اگر ندهید بدنیست و علی بن ابراهیم گفته است
حق سبحانه و تعالی در هر قطعه از زمین یک قبضه فرض کرده است و سه قبضه به سایل
مؤکد است و تا فارغ شدن بهتر است والله تعالی یعلم باب الحق المعلوم والماعون
روی سماعة عن ابی عبد الله ع قال الحق المعلوم لیس من الزکوة هو الشیء تخرجه من مالک
ان شئت کل جمعة وان شئت کل شهر ولکل ذی فضل فضله وقول الله عز وجل وان تخفوها
وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم فلیس من الزکوة والماعون لیس من الزکوة هو المعروف تصنعه والقرض
تقرضه ومتاع البیت تعیره وصلة قرابتک لیس من الزکوة وقال الله عز وجل والذین فی اموالهم حق
معلوم فالحق معلوم غیر الزکوة وهو شیء یفرضه الرجل علی نفسه انه فی ماله
ونفسه یجب ان یفرضه علی قدر طاقته ووسعه این باب در بیان حق معلوم و ماعون
تفسیرشان در ضمن حدیث ظاهر خواهد شد و ظاهرا صدوق حدیث سماعه را نیز از کلینی
برداشته است او ازجهت اختصار تغییر داده است و ممکن است که حدیث دیگر باشد

ودرین صورت گفت وتی تو خواهد بود که هرگاه سماعه در روایت کلینی خوب روایت کرده
باشد و در جای دیگر ناخوش چرا ناخوش را روایت کنند و ناخوشی یکی که از حق معلوم است
دوم بعنوان فرض ذکر کردن عبارت آخر را سیم آنکه عبارت آخر را اگر از صدوق باشد
ممکن بود بجوی بیاورند که ظاهر شود که در سخن حضرت تکرار نشده است و باقی فی نفسه خواهد شد
وصدوق که گذشت بعد از این در کتاب صوم در باب ناقد رمضان که زرعه روایت کرده اند
و هر دو واقفی اند و با عدم اعتقاد بایشان روایتی که از ایشان میکنند که آن روایت را
دیگری نیز روایت کرده باشد و در بنیا چنین است که اخبار بعیره صحیح دکافی صحیح در این باب واقع
شده است اگرچه بنده را در بنیا تحقیق هست که واقفی بوده قسم بودند جمعی در حیات حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه واقفی شدند بسبب شبهه و اعتقاد ایشان بود که آنحضرت صاحب
الزمان است چون از حضرت امام جعفر صادق و از آنحضرت صلوات الله علیهما شنیده بودند
که آنحضرت صاحب الامر است و نفهمیده بودند که هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم صاحب الامر
یعنی امر امامت یعنی امام اند و سماعه از آن جماعت است زیرا که منقولست که او در زمان
حضرت امام موسی کاظم فوت شد و معلوم نیست که چنین شخص کافر باشد زیرا که امام زمان
خود را دانسته است و واجب نیست که امام بعد از آن امام را بداند و اگر شنیده باشد از
معصوم که بعد از آنحضرت فلان امام است و اعتقاد بآن نداشته باشد کافر است شاید که
نشنیده باشد و بر دو شبه شده اعتقاد باطل کرده باشد از روی جهل و محتمل است که
اعتماد قدما بر او ازین جهت بوده باشد اما اظهر است که مدار قدما بر صدق در نقل بوده است
والله تعالی یعلم مجملاً منقولست در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرموده

فرموده اند که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در اموال اغنیا فریضه مقرر فرموده است که
مستحق حمد و ثواب نمیشوند مگر بادای آن فریضه و آن زکات است که بسبب آن خونهای
خود را محفوظ میگردانند یعنی اگر ندهند ایشان را میتوان کشتن تا بکنند و بسبب آن
در زمره مسلمانان باشند یعنی اگر زکات ندهند ایشان را مسلمان نمی توان گفت و لیکن حق سبحانه و تعالی
در اموال ایشان که اغنیااند حقوق دیگر غیر از زکات مقرر ساخته است چنانکه در جمیع
در اموال ایشان حقی هست معلوم از جهت سایلان و محرومان که غالبا بسبب عدم سوال
محروم شده اند جمعی اندکه در تجارات برکت ندارند هر کاری که میکنند نقصان میکنند چنانکه
احادیث در تفسیر محروم باین معنی وارد شده است دیگر از بنیا صدوق بر[illegible] مذکور است
پس حضرت فرموده اند که حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزیست که آدمی بر خود فرض
میکند یعنی مقرر میسازد یا کل واجب میکند که ترک آن نکند و واجب است که آنرا بر خود
واجب کرده اند بقدر طاقت و وسع خودش و فراخی مالش پس اگر مقرر ساخته است بر خود
اگر خواهد هر روز بدهد و اگر خواهد هر هفته و اگر خواهد هر ماه و ظاهر این است که صدوق از جهت
اختصار اول می انداخته چون می بیند که معنی متغیر میشود و در آخر ذکر میکند و اگر در جای
می آورد [illegible] بوده اول را بر معقود و حضرت فرموده اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که از حق
دهید بخداوند قرض نیکو و این غیر زکات است و صدوق این را انداخته است بگمان آنکه آیه
مابعد کافیست و چنین نیست زیرا که گذشت که اخبار بسیار وارد شده است که مراد از این
آیه صله امام است مجملاً و غیر آن پس این غیر زکات است دیگر حق سبحانه و تعالی
فرموده است که ینفقون مما رزقناهم سرا و علانیة یعنی جماعتی اند که انفاق

ما بایشان داده‌ایم و روزی ایشان کرده‌ایم از مال حلال صرف مینمایند پنهان و آشکار
ناگاه که خوف ریا باشد پنهان باید داد و گاهی که غرض ترغیب دیگران باشد آشکارا
مطلوبست یا در نفقهٔ بر اسب نازل شده است یا در شأن حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات
الله علیه چنانکه خواهد آمد و صدوق این آیه را منسوخ گفته است چون ذکر خواهد شد بعد از این
و آنچه مطلوبست درین باب حق معلوم است و ماعون که از زکات نیست و حال
آنکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مذمت کرده است جمعی را که ریا می‌کنند در اعمال
خود و منع میکنند ماعون را و ماعون از معونت و یاریست و مراد از آن در اینجا مدد
همسایه کردنست بچیزی چند که ضرر باین کس برسد و همسایه منتفع گردد و حضرت فرمودند
که آن قرضیست که حسنه دهند بهمسایه یا علم و متاع خانه که بعاریت دهند مانند ظرف
و دیگ و مانند آن و چیزهای دیگر از آلات و نیکی که بایشان کنند مانند کاری که همسایه خصوصاً
هرگاه همسایه پریشان باشد و مؤمن باشد و خویش باشد که بسبب هر یک از اینها حقوق
او زیاده می‌شود و از جمله چیزهای که حق سبحانه و تعالی در مال مقرر ساخته است از غیر
زکات صلهٔ رحم است که واجبست چنانکه فرموده است که آن کسانی که موصول ادا میکنند
رحمی را که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بوصل آن و هرگاه کسی ادا کند الخ
و واجبست بر او از صلهٔ رحم دیگر بر دو چیزی نیست و آن نفقهٔ پدر و مادرست و نفقهٔ
اولادست و همچنین اجداد و جدات و فرزندان هر چند اجداد و جدات بالا روند
و اولاد پایین آیند این رحم را عمودین میگویند و وجوب انفاق اینها مشروطست
بفقر ایشان و غنای آنکس نزاید بر قوت خود و از قوم خود اگر داشته باشد نفقهٔ

ایشان

ایشان واجبست و الا قضا خواهد آمد در ابواب نکاح و مجملاً که مراد این باشد
که هر که ادا کند هر چه را حق سبحانه و تعالی بر او واجب ساخته است که درین حدیث گذشت
باز کات را چنانکه خواهد آمد اجر برده است و ادا کرده است شکر نعمت
حق سبحانه و تعالی را که بر او انعام کرده است و او را تفضیل داده است بر دیگران بسبب
توسعه که او را داده است و توفیق کرامت کرده است و او را که شکر نعمت الهی بجا
آورده است و اعانت کرده است او را بر شکر تمام شد حدیث سماعه و در حسن کالصحیح
منقولست از ابو بصیر که ما نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و بعضی
از مالداران نیز بودند و ذکر زکات را ذکر ساختند حضرت فرمودند که زکات امری نیست
که اگر کسی آنرا ادا کند مدحش باید کرد و این امریست ظاهر که حفظ خون خود کرده است
که کشته نشود و بآن دادن او را مسلمان میگویند و اگر نه نمازش مقبول نیست و در
اموال شما چیزهای دیگر است غیر از زکات من عرض کردم که فدای تو گردم غیر از
زکات چه چیز در اموال ما هست حضرت فرمودند که سبحان الله مگر قرآن
نخوانده و نشنیده که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود میفرماید که در مال جمعی که از اموال
ایشان حقی هست از جهت سایلان و محرومان عرض کردم که این حق معلومی که
در مال ما هست کدام است حضرت فرمودند که و الله که آن چیزیست که آدمی در مال خود
معین میکرده‌اند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه خواه اندک و خواه بسیار بدهد دیگر ماعونست
که حق سبحانه و تعالی مذمت فرموده است کسانی را که منع میکنند ماعون را و آن قرضیست
که بدهد حسنه یا نیکی است که بکند با همسایه و متاع خانه است که بعاریت ایشان دهد و از آن جمله

زکاتی هست که برو واجب باشد و باز عرض نمودم که همسایگان داریم که اگر
متاعی بایشان میدهیم می‌شکنند و ضایع میکرده باشند اگر بایشان ندهیم بد است حضرت
فرمودند که اگر چنین باشند منعی نیست عرض نمودم آیه و یمنعون الماعون که در شان اهل
در سوره هل اتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح ایشان که طعام خود را بمسکین
و یتیم و اسیر میدهند حضرت فرمودند که از زکات نیست عرض نمودم آیه را که حق سبحانه و تعالی
در مدح حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است چنانکه در جمیع اهل سنت نیز
که آن جماعتی که صرف میکنند اموال خود را در شب و در روز و در پنهان و آشکارا مزد
ایشان نزد پروردگار ایشان است و ایشان را خوفی نیست و اندوهناک نمی‌شوند و در مسند
احمد بن حنبل و فخر رازی و غیر آن از تفاسیر ایشان مذکور است که آنحضرت چهار درهم داشتند
یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را در پنهان و یکی را در آشکارا تصدق فرمودند
تا همه احوال را دریافته باشند این آیه نازل شد و همه مفسرین این را روایت کرده اند
حتی قاضی ناصبی و زمخشری خارجی و بعضی گفته اند که در نفقه اسب نازل شده است ممکن است فرمودند که
که آن حضرت این چهار درهم را صرف نفقه اسب کرده باشند و چون عرض نمودم حضرت
از زکات نیست عرض نمودم که آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را اظهار
کنید خوبست خصوصا هرگاه مقصود این داشته باشند که دیگران که ببینند که او صدقه [illegible]
محبوبست خصوصا هرگاه آن شخص مقتدا باشد یا بزرگ قوم باشد و اگر پنهان بفقرا دهند بهترست
از برای شما تا از ریا دورتر باشد حضرت فرمودند که از زکات نیست و صدقه است که با ایشان
احسان کنی بمال از زکات نیست و در صحیح از بزنطی منقولست که بخدمت حضرت امام رضا صلوات

الله علیه

الله علیه عرض نمودم مطلبی را حضرت فرمودند که خبر کن که امیدوارم که حق سبحانه و تعالی حاجت ترا
برآورد ان شاء الله تعالی بعد از آن فرمودند که اگر حق سبحانه و تعالی از جهت مومن آخرت
می اندازد از مطالب دنیوی از جهت او بهتر از این است که در دنیا باو دهد بعد از آن
تحقیر دنیا که دنیا چه اعتبار دارد و چه خیر است که تواند بود که مطلوب مومن باشد با آنکه
کسی را که دنیا داده اند خطر عظیم دارد باعتبار حقوق که از لوازم دنیاست و دانستم که هرگاه حق
سبحانه و تعالی نعمتی انعام میفرماید بر من نهایت خوف مرا حاصل میشود تا وقتی که از عهده
آن حقوق بیرون آیم عرض نمودم که فدای تو گردم تو با این رتبه که نزد حق سبحانه و تعالی داری
از امثال اینها خایفی حضرت فرمودند که بلی و لیکن شکر الهی میکنم بر انعامی که بمن عطا فرموده است
با آنکه همه را در راه او صرف مینمایم تا از خطر آن خلاصی یابم با آنکه در مقام خوف در عالم والله تعالی
یعلم و در صحیح از عمار منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد
و عرض نمود که قرضی میخواهم تا بهم رسانم بدهم حضرت فرمودند که حاصلی داری که انتظار آن میکشی
آید گفت که نه والله فرمودند که تجارتی میتوانی کرد که قرض کنی و آن تجارت را بکنی تا بهم رسانی
گفت نه والله فرمودند که ملکی داری که فروخته شود گفت نه والله پس حضرت فرمودند که هرگاه
حال تو چنین است حق داری در این مال ما حقی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است پس حضرت کیسه زر
خواست و دست در کیسه کردند و یک مشت شاهی باو دادند و فرمودند که از خدا بترس و زیاده
خرج مکن و بسیار بر خود و عیال خود تنگ مگیر و میانه رو باش و در صحیح از قاسم بن عبدالرحمن
منقولست و ظن من اینست که ناسخ سهو کرده اند و عبدالغفار بن القاسم است که گفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که شخصی بخدمت پدرم صلوات الله علیه آمد و گفت

جزء ده مراد از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که در اموال ایشان حق معلوم هست از جهت سایل
و محروم این حق معلوم که هست حضرت فرموده‌اند که حق معلوم چیزی است که از مال خود بیرون
میکند که از زکات و صدقهٔ واجب نیست و از مال خود بیرون میکند خواه اندک و خواه بسیار
در خور آنچه دارد که بآن صلهٔ رحم کند و تقویت ضعیفان کند و قرض کسی را یا دینی که بر کسی
لازم شده است شده باشد ادا نماید و یا مصیبتی که نزد کسی آمده باشد دفع نماید [illegible]
که حق سبحانه و تعالی اعلم است که رسالات خود را در کجا مقرر فرماید و ظاهرش آنست که فاضل
بوده است و از علما پرسیده بوده است و جواب شافی نشنیده بوده است چون از حضرت
شنید خاطرش جمع شد و ترتیب باید که الصحیح اسمعیل بن جابر از آنحضرت صلوات الله علیه
کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که مراد از محروم کسی است که دستش در حرفه
و زراعت برکت ندارد و هر کاری که در آن شروع کند نقصان چیند باب الخراج
و الجزیه این بابیست در بیان خراج و اکثر اوقات اطلاق میکند آنرا بر اجرت اراضی
که بعنوة فتح شده باشد و گاهی اطلاق میکند بر زکات مطلقا و گاهی بر زکات انعام
اظهرست درین باب اهم است از جهه و مراد از جزیه مالیست که از اهل کتاب می‌گیرند چنانچه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که جهاد کنید با کسانی که ایمان بخدا و رسول نمی‌آورند
و بروز قیامت اعتقاد ندارند و حرام نمیدانند چیزی را که خدا و رسول آنرا حرام گردانیده‌اند
و اعتقاد ندارند بدین حق آن جمعی که ایشان را کتابی آمده است از آسمان تا جزیه ادا کنند
بدست خود با مذلت و خواری و اهل کتاب یهود و نصاری و مجوس در حکم اهل کتاب‌اند
چون پیغمبری و کتابی داشته‌اند و پیغمبر خود را کشته‌اند و کتاب خود را سوخته‌اند و حکمی از

جهت ایشان زنده باز نزد او بعوض کتاب الهی وضع کرده است و از آن جهت از اهل کتاب
میگیرند روی عن مصعب بن یزید الانصاری قال استعملنی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام
علی اربعة رساتیق المدائن البهقباذات و نهر سیرا و نهر جوبر و نهر الملک و امرنی ان اضع
علی کل جریب کرمة عشرة دراهم و علی کل جریب نخل عشرة دراهم و علی کل جریب البساتین
التی تجمع النخل و الشجر عشرة دراهم و امرنی ان القی کل نخل شاذ عن القری لمارة
الطریق و ابناء السبیل و لا اخذ منه شیئا و امرنی ان اضع علی الدهاقین الذین یرکبون
البراذین و یتختمون بالذهب علی کل رجل منهم ثمانیة و اربعین درهما و علی
اوساطهم و التجار منهم علی کل رجل اربعة و عشرین درهما و علی سفلتهم و فقرائهم
علی کل انسان منهم اثنی عشر درهما قال فجبیتها ثمانیة عشر الف الف درهم فی سنة

[illegible]

و منقولست در قوی و نزد مصنف در صحیح از مصعب که گفت از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
عامل کرد بر چهار بلوک مداین و محتمل است که چهار ده باشد که هر دهی یک نهر داشته باشد
بزرگ باشند و لیکن اول اظهرست و آن چهار بلوک یکی بهقباذات و ذکر کرده‌اند که مجموع
یازده ده بوده است و دوم نهر سیراست ظاهرا بفارسی است یعنی نهر پرآب و بعضی نهر شیر خوانده‌اند
و بای موحده و در تهذیب بلفظ نهر شیر با شین است سیم نهر جویر است بجیم و نقطه
و بای موحده هم خوانده‌اند و چهارم نهر الملک است که الحال مشهور بهمین نام و اسامی سابقه
متروک است الحال و آنحضرت امر کردند مرا که اجرت زمین را بگیرم چون حکم مفتوح العنوه
بر آن مقرر نموده بودند و محتمل است که اجرت الارض از حضرت باشد چون کسب ظاهر آن
بلاد بی رخصت آنحضرت مفتوح شده است و هرچه بی رخصت مفتوح شود از امام است چنانچه

خواهد آمد و امر فرموده‌اند مرا که بر هر یک جریب زراعتی که خوب آمده باشد یک درهم و نیم قرار دهم
و جریب را بر کیل اطلاق میکنند و بر زمینی که مقدار آن تخم افکن باشد نیز میکنند و آنچه الحال شایع است
باز ده من تبریز کیل جریب است و زمین هزار و شصت ذرع که دو هزار و صد و بیست ربع شرعی
باشد تخمینا تخم افکن جریب کیل است و بر زمین اطلاق میکنند در این بلاد و در جواب دیگر
بر کیل اطلاق میکنند و آنچه از زمین بیشتر اطلاق میکنند کیل است و ظاهر این مقدار که
حضرت از ایشان میگرفته‌اند بجو قباله بر ایشان مقرر فرموده بودند چنانکه در ابواب بیع خواهد آمد
احادیث صحیحه که چون فتح قلاع خیبر شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله زمین را بایشان گذاشتند
و مقرر فرمودند که بعنوان مزارعه بالمناصفه زراعت کنند و بعد از آن که حاصل بهم رسد قسمت نمایند
پس اگر صد هزار من آمده باشد یهود پنجاه هزار من بدهند و اگر ایشان مضایقه نمایند کل [illegible] مسلمانان
ضبط نمایند و پنجاه هزار من از دست بایشان دهند همه گفتند که این عین عدالت است و به سبب
عدالت آسمان و زمین بر پا است و بر هر جریبی که وسط آمده باشد یک درهم قرار بدهم و آنچه
باشد دو ثلث درهم قرار بدهم و بر هر جریب باغ انگور ده درهم قرار دهم و بر یک جریب خرما
نیز ده درهم مقرر سازم و باغاتی که درختان دیگر داشته باشد با درخت خرما نیز جریبی ده درهم
مقرر سازم و امر کردند مرا که درختان خرمایی که جدا افتاده باشد از دهات که غالب اوقات
از جهت راه گذران بگذارم و امر فرمودند مرا که جزیه بسر را چنین بگیرم که بزرگان مجوس که
بر پا بو سوار شوند بجوی که مقرر است که از یکطرف پاها را پیاده زنند و بر اسب سوار شوند
و انگشتری طلا در دست کنند از هر سری از ایشان چهل و هشت درهم بگیرم و از جمعی که متوسط
الحال باشند زارعان و تجار ایشان بیست و چهار درهم بگیرم و از مردمان پست فقرای

ایشان

ایشان از هر سری دوازده درهم بگیرم بود و در یکسال که اینها را جمع کردم هیجده هزار هزار درهم شد
و الحال بحساب تومان ماصد و شصت هزار تومان میشود و ظاهر است که این مواضعی که مجوس
کم نشسته بودند بعنوان قباله داخل را از مقرر کرده بودند که از ایشان بگیرند و بوده‌اند
در بعضی از تواریخ که در زمان بنی عباس سیصد و شصت هزار هزار درهم خراج عراق میشده است
و خراج هر شهری صد هزار تومان میشده است اما الحال علی الظاهر شصت هزار تومان خراج
نبوده است و این مقدار حاصل از جهت آن بوده که عدل بود یا آنکه ایشان کم و رعیت
کثرت بوده‌اند که بسیار است ستم سبب خرابی بلاد باشد و این ما ابهاء از این جهت است
و روی فضیل بن عثمان الاعور عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال ما من مولود یولد الا
علی الفطرة فابواه اللذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه و انما اعطی رسول الله صلی الله
علیه و آله الذمة و قبل الجزیة عن رؤوس اولئک باعیانهم علی ان لا یهودوا
اولادهم و اما اهل الذمة الیوم فلا ذمة لهم در حدیث صحیح از فضیل بن عثمان منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر فرزندی که متولد میشود بر فطرت اسلام
متولد میشود و اگر او را بحال خود گذارند البته اختیار اسلام خواهد کرد و پدر و مادرش باعث میشوند که مسلمان نشوند
و مادر ایشان یهودی و نصرانی و مجوسی میکنند و دین باطل خود را بایشان تعلیم مینمایند
و جمعی از علما چنین تعبیر کرده‌اند که اگر مادر و پدر بمیرند و کافر باشند فرزند حکم کفار دارد و اگر
یکی از ایشان مسلمان باشد فرزند مسلمان است و [illegible]
این معنی از حدیث نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر است [illegible] حضرت
فرموده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امان داده‌اند و قبول فرموده‌اند از جمعی

که در زمان آن حضرت بوده اند باین شرط که اولاد خود را بکیش خود وانگذارند و درب
ایشان نکنند بدین یهودیت و نصرانیت بلکه اولاد اهل ذمت در اوقات
ایشان مسلمان شوند و امان جهت چون این شروط و سایر شروط عمل می نمایند و فی روایة علی
بن ابراهیم عن زرارة عن ابی عبد الله ع قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله قبل
الجزیة من اهل الذمة علی ان لا یاکلوا الربوا و لا یاکلوا لحم الخنزیر و لا ینکحوا الاخوات
و لا بنات الاخ و لا بنات الاخت فمن فعل ذلک منهم برئت منه ذمة الله
و ذمة رسوله صلی الله علیه و آله و قال لیست لهم الیوم ذمة و باید دانست که بسند حسن کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قبول فرموده اند
جزیه را از اهل کتاب بشروطی که مذکور شد بجهة مصلحت که در آن وقت شوکت اسلام بظهور نرسیده بود
عبارت از آنست که ربا نخورند و نکاح نکنند خواهرهای خود را و خواهرزاده پدر و مادری و خواهرزاده مادری و
پدری و خواهر نسبی و خواهر رضاعی و همچنین نکاح نکنند دختران برادر و دختران خواهر را
پس ایشان این عمل مجوسی بود که اینها مکرر کنند و جمعی از یهود در خواهرزاده و برادرزاده
پس هرگاه که از ایشان این کارها را بکنند بری است از امان حق سبحانه و تعالی و از امان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمودند که الیوم این جمع امان ندارند
چون این شروط را الحال عمل نمی نمایند و شرایط مذکوره مفقود شده و روی حریز عن زرارة قال
قلت لابی عبد الله ع ما حد الجزیة علی اهل الکتاب و هل علیهم فی ذلک شیء موظف لا ینبغی
ان یجوزوا الی غیره فقال ذلک الی الامام یاخذ من کل انسان منهم ما شاء علی قدر ماله و ما یطیق
انما هم قوم فدوا انفسهم من ان یستعبدوا او یقتلوا فالجزیة تؤخذ منهم علی قدر ما یطیقون

له ان یاخذهم به حتی یسلموا فان الله عز و جل قال حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون
و هو لا یکترث لما یوخذ منه حتی یجد ذلا لما اخذ منه فیألم و در بعضی از نسخ فیتألم لذلک
فیسلم و باید دانست که بسند حسن که کالصحیح منقولست از زراره که عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جهت مقدار جزیه بر اهل کتاب از یهود و نصاری
و مجوس آیا مقداری دارد که از آن تجاوز نتوان کرد حضرت فرمودند که مقدار آن
برای امام صلوات الله علیه که از هر که مصلحت میداند آنچه اخذ میکند و بقدر مال و بقدر
توانایی او زیرا که اهل ذمه جمعی اند که مستحق قتل اند و جان خود را بجزیه دادن خریده اند که ایشان را
نکشند باید نکشند پس هرچه مقدور ایشان باشد می باید بدهند و بر امام است که از ایشان
بگیرد و کار را بر ایشان تنگ کند تا مسلمان شوند زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
با ایشان قتال کنید تا مسلمان شوند یا بدهند جزیه را از دست خود با نهایت خواری و مذلت
و اگر معین باشد که چه چیز بدهند بر او آماده شوند و آن را بهم رسانند پس می باید که معین
نباشد آن مال تا ذلت بیابند از آنچه از ایشان می گیرند و در الم باشند تا مسلمان شوند
و کلینی همین حدیث را در حسن کالصحیح روایت کرده است و آخرش باین عبارت است
و کیف یکون صاغرا و هو لا یکترث و ظاهر این جزو از قلم نساخ افتاده است و معنی حاصل آن
مذکور شد و ظاهر این حدیث آنست که عدم تعیین مراد است از صغار و منافی که حق سبحانه و تعالی
فرموده است و بعضی گفته اند که ذلت آنست که جزیه گیرنده نشسته باشد و ذمی ایشان ایستاده
باشد و چون دست دراز کند که جزیه را بدهد امام یا نایب امام دست او را بعد از دادن
یا در اثنای دادن می گیرد و بدست دیگر طپانچه بر روی او میزنند و شخص دیگر گردن او میزند

اورا ما این مذلت و خواری بسبب اسلام او شود و منافاتی میان هر دو حدیث نمی باشد
منافات وارد با حدیث مصعب که گذشت که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مقدر
ساخت از جهت توانگران و متوسط الحالان و فقیران و جواب آنست که در همین حدیث
دلیل است که جزیه برای امام است مملکت که در آن وقت حضرت چنین مصلحت دیدند
و الحال بخاطر فاتر این شکسته میرسد آنست که چون حضرت سید است که تا قیام قائم آل محمد امام
زمان را رافضه اند خواهد بود که از ذمی جزیه بگیرد ضابطه مقرر فرمودند که در زمان غیبت آنحضرت
صلوات الله علیه باز عمل نمایند تا چون ظهور کنند برای خود عمل نمایند و چنین شد که بهمان
عمل نمودند و از مجوس کرمان تا یزد مجوسی نزد بنده آمد و سواد خط آنحضرت را داد و این
سواد مطابق نوشته بودند و داشتند جمعی کثیر از علما از جهت ایشان بهمین عنوان مقرر فرموده
بودند و آن امان نامه را متمسک دین خود ساخته بودند که اگر ما بر حق نمی بودیم امام شما
تقریر ما نمی فرمودند بر این امان بنده در اوان درس متعود بودم و جواب او گفتم که اگر
مذهب شما حق می بود چرا آنحضرت صلوات الله علیه از شما جزیه با این شروط می گرفتند
و این شروط بسیار مقرر نمودند چون آن سواد که دیدم مرتب بهزار بیت بود و آن مجوسی
ملزم شد و جواب نداد و قال محمد بن مسلم قلت لابی عبد الله علیه السلام أرأیت ما یأخذ هؤلاء من
هذا الخمس من ارض الجزیة و یأخذون من الدهاقین جزیة رؤوسهم اما علیهم فی ذلک شیء
موظف فقال کان علیهم ما اجازوا علی انفسهم و لیس للامام اکثر من الجزیة ان شاء
الامام وضع ذلک علی رؤوسهم و علی اموالهم شیء و ان شاء فعلی اموالهم و لیس علی رؤوسهم شیء
فقلت فهذا الخمس فقال انما هذا شیء کان صالحهم علیه رسول الله صلی الله علیه و آله کلینی وله

حدیث

حدیث سابق را روایت کرده است در حسن کالصحیح از حریز از زراره و بعد از آن ذکر
کرده است و حریز باز زراره از محمد بن مسلم این حدیث را نیز روایت کرده اند و ظاهر آنست
که این حدیث نیز از حریز منقول باشد پس بنابرین صحیح باشد بطرق کثیره که محمد گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمایید که آنچه این پادشاهان
از زمین جزیه میگیرند و از بزرگان مجوس جزیه سرهای ایشان را میگیرند آیا بر ایشان چیزی مقدر
شده است یعنی از جزیه سر حضرت فرمودند که بر ایشان است آنچه خود بر سر خود آورده اند
یعنی خمس که دو عشر باشد چنانکه گذشت و نیست مر امام را بیش از جزیه اگر مصلحت داند بر ایشان
مقرر میسازد و از اموال ایشان از جهت جزیه چیزی نمی گیرد مگر آنکه از جهت زکات مال
بگیرد و اگر خواهد جزیه را بر اموال ایشان مقرر فرماید و بر سر ایشان چیزی نیست عرض نمودم که
این خمسی که از حاصل میگیرند جزیه است حضرت فرمودند که این چیزیست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله با ایشان صلح فرموده است این عنوان که جزیه بدهند و چون خود آنحضرت
چنین قرار داده است لازم است که آن عمل نمایند نه آنکه حضرت خمس را مقرر نموده باشد
تا منافات نداشته باشد با حدیث سابق که عمر چنین کرد اگر چه ممکن است که چون حضرت قرار
داده بودند عمر قرار داد و لیکن خلاف ظاهر است و اظهر آنست که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله
مقرر فرمودند که هر چه ایشان برضای خود مقرر سازند بدهند و این خمس را خود بر جای
خود قرار دادند پس گویا آنحضرت مقرر فرموده اند و احتمال بعد اظهر است و بنابر بقیه یعنی
اول مراد خواهد بود که حضرت جزیه را مقرر فرموده اند نه قدرش را اگر چه واقع این مراد حضرت باشد
و بحسب ظاهر نیز و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله فی اهل الجزیة یؤخذ

مِنْ اَمْوالِهِمْ وَمَواشِیهِمْ شَیْئاً سِوَی الْجِزْیَةِ قالَ لا و کلینی و شیخ عقیب حدیث سابق
ذکر کرده اند از حریز از محمد بن مسلم در صحیح که از امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند در اهل جزیه
که آیا بر اموال ایشان و گله گاو و شتر ایشان چیزی هست بغیر از جزیه حضرت فرمودند
که نه ظاهرا مراد از اموال زمین باشد هرگاه مخصوص ایشان باشد همچنین جزیه میدهند و اگر مال
مسلمانان باشد اجرت زمین را از ایشان می گیرند چنانکه گذشت و شیخان در صحیح از حریز از
محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از اهل ذمه که
بر ایشان چه چیز است که بسبب آن خونهای ایشان و اموال ایشان محفوظ است حضرت فرمودند
که جزیه است پس اگر جزیه را از سر ایشان گیرند بر املاک ایشان چیزی نیست و اگر از زمین ایشان
گیرند بر سرهای ایشان گیرند چیزی نیست قالَ وَسَئَلْتُ اَباعَبْدِاللهِ ع عَنْ صَدَقاتِ اَهْلِ
الذِّمَّةِ وَما یُؤْخَذُ مِنْ جِزْیَتِهِمْ مِنْ ثَمَنِ خُمُورِهِمْ وَلَحْمِ خَنازِیرِهِمْ وَمَیْتَتِهِمْ فَقالَ عَلَیْهِمُ
الْجِزْیَةُ فِی اَمْوالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ مِنْ ثَمَنِ لَحْمِ الْخِنْزِیرِ اَوْ خَمْرٍ وَکُلَّما اَخَذُوا مِنْ ذلِکَ
فَوِزْرُ ذلِکَ عَلَیْهِمْ وَثَمَنُهُ لِلْمُسْلِمِینَ حَلالٌ یَأْخُذُونَهُ فِی جِزْیَتِهِمْ و بهمان سند
منقولست از محمد بن مسلم که گفت دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردم که آنکه را که از اهل ذمه میگیرند و آنچه از جزیه ایشان می گیرند اگر از بهای شراب یا گوشت
خوک یا مرده بوده باشد از ایشان میتوان گرفت حضرت فرمودند که جزیه از ایشان می باید
گرفت از اموال ایشان از بهای گوشت خوک یا خمر و هرچه از ایشان گیرند از آن باب
گناه آن بر ایشانست و بهای آن از جهت مسلمانان حلالست و از جزیه ایشان می گیرند
و اشعاری دارد بآنکه هرچند بیع خمر صحیح نبوده باشد همان مال ذمی است که از کسی دیگر

داده است برضای خود و ما از ذمی گرفته ایم و برین مضمون احادیث صحیح بسیار وارد
شده است که درین جا ایراد نمود رَوَی طَلْحَةُ بْنُ زَیْدٍ عَنْ اَبِی عَبْدِاللهِ ع قالَ جَرَتِ
السُّنَّةُ اَنْ لا تُؤْخَذَ الْجِزْیَةُ مِنَ الْمَعْتُوهِ وَلا مِنَ الْمَغْلُوبِ عَلَی عَقْلِهِ و در موثق کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چنین سنت نبی صلی الله علیه و آله جاری شده است
یعنی دأب آنحضرت این بود و چنین مقرر بود در زمان آنحضرت که نگیرند جزیه را از دیوانه
و از کسی که مغلوب دیوانه است که عقل نداشته باشد وَرَوَی حَفْصُ بْنُ غِیاثٍ قالَ سَئَلْتُ
اَباعَبْدِاللهِ ع عَنِ النِّساءِ کَیْفَ سَقَطَتِ الْجِزْیَةُ وَرُفِعَتْ عَنْهُنَّ فَقالَ لِاَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ نَهَی عَنْ قَتْلِ النِّساءِ وَالْوِلْدانِ فِی دارِ الْحَرْبِ اِلّا اَنْ یُقاتِلْنَ فَاِنْ قاتَلَتْ اَیْضاً
فَاَمْسِکْ عَنْها ما اَمْکَنَکَ وَلَمْ تَخَفْ خَلَلاً فَلَمّا نَهَی رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَنْ قَتْلِهِنَّ
فِی دارِ الْحَرْبِ کانَ ذلِکَ فِی دارِ الْاِسْلامِ اَوْلَی وَلَوِ امْتَنَعَتْ اَنْ تُؤَدِّیَ الْجِزْیَةَ لَمْ یُمْکِنْ قَتْلُها
فَلَمّا لَمْ یُمْکِنْ قَتْلُها رُفِعَتِ الْجِزْیَةُ عَنْها وَلَوْ مَنَعَ الرِّجالُ فَاَبَوْا اَنْ یُؤَدُّوا الْجِزْیَةَ کانُوا
ناقِضِینَ لِلْعَهْدِ وَحَلَّتْ دِماؤُهُمْ وَقَتْلُهُمْ لِاَنَّ قَتْلَ الرِّجالِ مُباحٌ فِی دارِ الشِّرْکِ
وَالذِّمَّةِ وَکَذلِکَ الْمُقْعَدُ مِنْ اَهْلِ الشِّرْکِ وَالذِّمَّةِ وَالْاَعْمَی وَالشَّیْخُ الْفانِی وَالْمَرْأَةُ
وَالْوِلْدانُ فِی اَرْضِ الْحَرْبِ مِنْ اَجْلِ ذلِکَ رُفِعَتْ عَنْهُمُ الْجِزْیَةُ و کالصحیح از
منقولست از حضرت از حفص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
چرا جزیه از زنان نمی گیرند و از ایشان ساقط فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء صلی
الله علیه و آله نهی فرمودند از کشتن زنان و اولاد نابالغ ایشان در دار حرب مگر آنکه زنان
جنگ کنند نیز تا ممکن است ایشانرا مکش تا نترسی که فسادی از کشتن ایشان روی دهد

و اگر خوف فساد باشد نمی‌توان کشت پس چون آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در دار الحرب ایشان را
نکشند کشتن ایشان در دار الحرب مگر آنکه زنان جنگ کنند نیز تا ممکن باشد ایشان را نکشند
تا نرسی فسادی را از نکشتن ایشان الا که خوف فساد باشد نمی‌توان کشت پس چون آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که در دار الحرب ایشان را نکشند کشتن ایشان در دار الاسلام بطریق اولی لازم خواهد بود
و اگر زنان جزیه ندهند ایشان را نمی‌توان کشت و چون نمی‌توان کشت جزیه از ایشان نمی‌توان
گرفت و اگر مردان ندهند و ابا کنند از دادن جزیه عهد و امان ایشان شکسته می‌شود و اگر
خون ایشان حلال میشود و واجب القتل میشوند زیرا که قتل مردان حلال است هر دو در حرب اگر
مسلمان نشوند و جزیه ندهند و همچنین در دار الاسلام است و لفظ الذریة در کافی نیست
و از نساخ سهو شده است زیرا که حشیه است در دار الحرب شبیه باهم مناسب نیستند و ممکن خود
هست بر جمعی که زمین گرفته باشند و در دار الحرب جمعی که و پیری که از کار افتاده باشند که جزیه
نتوان کرد و زنان و فرزندان در ارض حرب ایشان را نمی‌توان کشت و در دار الاسلام از ایشان
جزیه نمی‌باید گرفت بهمین وجهی که در زنان گذشت و در کافی و علل فمن اجل ایشان
و فا النبت در این مقام و از نساخ افتاده است و چون صدوق در کتب دیگر درست
نقل کرده است ظاهر آنست که تغییر از دیگران شده باشد و در قوی کالصحیح از
مسکان عن الحلبی قال سأل رجل اباعبد الله ع عن الاعراب علیهم جهاد فقال لیس علیهم
جهاد الا ان یخاف علی الاسلام فیستعان بهم قال فلهم من الجزیة شیء قال لا
و در صحیح از حلبی منقول است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کرد از اعراب که آیا بر ایشان جهاد است حضرت فرمودند که بر ایشان جهاد واجب نیست مگر

الزام

الزام کنند ایشان را مگر آنکه کفار هجوم کنند و خوف باشد که بر شهر اسلام غالب شوند در این صورت
از ایشان مدد می‌گیرند اما در غنیمت با ایشان حصه نمی‌دهند آن شخص پرسید که از جزیه چیزی
با ایشان میدهند حضرت فرمودند که نه و بهمین مضمون کلینی در صحیح از هشام بن سالم
از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و مراد از اعراب ساکنان صحرا اند
و ظاهرا مخصوص عرب نباشد بلکه صحرانشین را اعراب میگویند و چون در احادیث
صحیح کالصحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ایشان طلب کرد که
هجرت کنند و در خدمت آنحضرت باشند ایشان قبول نکردند تا عاقبت آنحضرت
با ایشان صلح نمودند که هجرت نکنند و در خدمت آنحضرت نباشند ایشان را تکلیف جهاد
نکنند مگر در این صورت و لیکن از غنیمت حصه نمیدهند منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله از پیش
از حصه کردن غنیمت چیزی از آن بر میداشتند و با اعراب و زنانی که در جنگ یاری کرده بودند
هر یک را چیزی میدادند و از این دو صحیح ظاهر شد که جزیه را بجمعی باید داد که جهاد کنند و سأل
محمد بن مسلم اباجعفر ع عن سیرة الامام فی الارض التی فتحت بعد رسول الله صلی الله
علیه و آله فقال ان امیر المؤمنین ع قد سار فی اهل العراق بسیرة و هی امام لسائر
الارضین و قال ان ارض الجزیة لا ترفع عنها الجزیة و انما الجزیة عطاء المجاهدین و الصدقات
لاهلها الذین سمی الله عز و جل فی کتابه لیس لهم من الجزیة شیء ثم قال ما اوسع
العدل ان الناس یستغنون اذا عدل فیهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الارض برکتها باذن الله عز و جل
منقولست از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از دستور العمل
حضرت امام صلوات الله علیه در زمینهایی که بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مفتوح شده است

پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه قانونی را در عراق اول
مقرر فرمودند که در سایر زمینها بآن دستور عمل می باید نمود پس حضرت فرمودند که از زمین
جزیه بر طرف نمیشود و جزیه بخششی است که حق سبحانه و تعالی آنرا از جهت غازیان مقرر فرموده
و زکوات از جهت جمعی است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید ایشانرا نام برده است و ایشانرا
در جزیه بهره نیست پس حضرت فرمودند که عدالت بسیار وسعتی دارد که بهر کس حصه او برسد اگر
بعدالت عمل نمایند همه مردمان مستغنی میشوند هرگاه در میان ایشان بعدالت حکم کنند
و حق ایشانرا بایشان دهند از آسمان باران می آید و از زمین حاصلهای با برکت بهم میرسد
باذن حق سبحانه و تعالی و هر جفایی که مردمان می کشند بسبب عدم عدالت می کشند
فرزندش بفقرا و اغنیا هر دو میرسد چنانکه گذشت و در تهذیب بجای مجاهدین المهاجرین است
و ظاهر آنست که سهو شده باشد یا مراد از مهاجرین مجاهدین باشند خصوص هرگاه قایل شوند
بانکه هجرت بعد از فتح ساقط شده است پس جزیه جایی نخواهد رفت و همچنین امری نیست
در شرع چنانکه گذشت و در کافی بسند صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که ارض جزیه از آن بر طرف نمیشود و جزیه عطای مهاجرین است الخ و بسند صحیح از بزنطی و کالصحیح از
صفوان منقولست که هر دو گفتند عرض نمودیم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که ذکر کرد او دستوری
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بران مقرر فرموده اند پس حضرت فرمودند که هر که مسلمان
شود بطوع و رغبت زمین او را در دست او میگذارند و از آن زکات عشر و نصف عشر
می گیرند هرچه معمور باشد در وقت فتح و آنچه موات باشد از امارات آنحضرت صلوات الله علیه
بکسی میدهد که آنرا معمور کند و امام حاصل آنرا با آنچه از دست صرف مسلمانان میکند و جمعی که

آن زمین

آن زمین را اجاره کرده اند زکاتش بر ایشان واجبست که اگر آب باران و یا نهر
خورده باشد ده یک میدهند و اگر از دست آب داده باشند بیست یک میدهند و در
کمتر از پنج وسق زکات واجب نیست و هر زمینی را که بشمشیر گرفته باشند اختیار آنها
با امام است صلوات الله علیه و آنرا باجاره میدهد بهر بهره که مصلحت داند چنانکه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کردند باجاره دادند زمین ساده و نخلستان آنرا و مردمان
میگویند یعنی سنیان که جایز نیست اجاره زمین و درخت خرما و حال آنکه آنحضرت
خیبر را باجاره دادند و کسانی که اجاره میکنند زمین مفتوح العنوه را بغیر از اجرت زکات
نیز واجبست ده یک یا بیست یک و بدرستی که چون مکه معظمه را بقهر و غلبه گرفتند و مردم
در دست آنحضرت اسیر بودند حضرت ایشانرا آزاد فرمودند که بروید بکار خود که شما را آزاد
کردم و از این اخبار و امثال اینها ظاهر میشود که حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
حکم مفتوح بر آنها جاری ساخته و المجوس تؤخذ منهم الجزیة لان النبی صلی الله علیه و آله
قال سنوا بهم سنة اهل الکتاب و کان لهم نبی فقتلوه و کتاب یقال له جاماست کان
یقع فی اثنی عشر الف جلد ثور فحرقوه و از مجوس جزیه میتوان
گرفت زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که با ایشان مثل اهل کتاب
عمل کنید چون ایشان پیغمبری بود که او را شهید کردند و کتابی داشتند که آنرا جاماسب
میگفتند که می نوشتند در دوازده هزار پوست گاو و آن کتاب را سوختند و شیخ
در قوی روایت کرده اند که شخصی از امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد از مجوس که
آیا پیغمبری داشتند حضرت فرمودند که بلی اما شنیده فرمان حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه وآله را که با اهل مکه فرستادند که مسلمان شوید اگر نه با شما جنگ خواهم کرد که دشمن بینید
وشما را خواهم کشت پس ایشان عریضه بخدمت آنحضرت فرستادند که از ما جزیه بگیر و ما را
بحال خود گذار که بت را بپرستیم پس حضرت فرستادند که من جزیه قبول نمیکنم مگر از اهل کتاب
پس ایشان نوشتند و غرض ایشان تکذیب آنحضرت بود که تو میگوئی که جزیه نمی گیرم مگر از
اهل کتاب و حال آنکه جزیه گرفتی از مجوس هجر که بحرین و قطیف باشد پس حضرت صلی الله علیه وآله
نوشتند که مجوس پیغمبری داشتند و او را شهید کردند و کتابی داشتند آنرا سوختند و پیغمبر
ایشان از جهت ایشان کتابی آورد که نوشته میشد در دوازده هزار پوست گاو و ظاهرا
صدوق همین حدیث را اختصار نموده است و در سابق کاغذ نبوده و بعوض کاغذ در پوست
و تخته و کتف و امثال اینها می نوشتند حتی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله مشهور است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تعلیم فرمودند ساختن کاغذ را اگر کسی
ندیده باشد باور نمیکند و جمعی از مجوس میگویند ساختن آنرا و مشهور است که بعد از سوختن
کتاب حکیمی بهم رسید نامش ابراهیم زردشت و زند را بجهت ایشان تصنیف کرده و چون
مشکل بود پازند را از جهت شرح آن نوشت و گفت که آن کتابی که سوختند همین است والحال
مجوس باین دو کتاب عمل میکنند بتوهم آنکه کتاب سماویست و احادیث از طرق عامه و خاصه
وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که با مجوس عمل کنید نحوی
که با یهود و نصاری عمل میکنید و این حدیث کالمتواتر است و عمل اصحاب برینست و سأل
ابو الورد ابا جعفر ع عن مملوک نصرانی لرجل مسلم اعلیه جزیة قال نعم قال فیؤدی
عنه مولاه المسلم الجزیة قال نعم انما هو ماله یفتدیه اذا اخذ یؤدی عنه

مولاه المسلم الجزیة قال نعم انما هو ماله یفتدیه وقد اخرجت ما رویت
من الاخبار فی هذا المعنی فی کتاب الجزیة و در حسن کالصحیح منقولست از ابو ورد که
گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه مسلمانی بنده نصرانی
داشته باشد آیا بر غلام جزیه هست حضرت فرمودند که بلی راوی گفت پس مولای مسلمان
از جهت غلام جزیه خواهد داد حضرت فرمودند بلی فدای مال خود را میدهد چون غلام
را که میگیرند که جزیه بده از بابت جنایتی کرده باشد و در ربقه او قرار گرفته باشد
مولی اگر غلام خود را خواهد ارش جنایت میدهد و او را خلاص میکند همچنین جزیه نیز از
ارش جنایت کفر است که ستم بر خود کرده است اگر نه هر سال بسال در ذمه او قرار
میگیرد تا کل مال بجزیه شود و تحقیق که اخباری که وارد شده است درین باب ذکر کرده روایات
آنرا در کتاب جدایی که نوشته ام از جمله جزیه آمده بدان که قانون محدثین و فقهاست که
در ابواب فقه ذکر میکنند کتاب جهاد را و احکام آنرا و چون احادیث بسیار وارده شده است
که از جمله شرایط جهاد اذن امام است پس در حالت غیبت جهاد ساقط خواهد بود و بنابراین
فایده بسیار مترتب نمیشود بر ذکر آن بنابرین صدوق احکام جهاد را در کتاب ذکر نکرده است
چون وقتی که امام حاضر میشود خود عالم است باحکام جهاد و در حال غیبت که جهاد نیست دانستن
احکام آن بی فایده است مع آنکه وقتی که امام حاضر شود آیات احکام نسبت بجهاد وارد
میشود و آن بسیار است و آیات کافیست و در اخبار بسیار وارد شده است که در غیبت
دو نوع از جهاد هست یکی جهاد نفس است و شیطان که حق سبحانه و تعالی فرموده است والذین
جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ظاهر است که مجاهده با کفار بترتیب طرق الهی میشود

بلکه جهاد نفس و شیطانست که سبب فتح ابواب هدایات و علوم است و کالصحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را از خود ادا کرده اند و مانده جهاد اکبر شد ند عرض نمودند که یا رسول الله
جهاد اکبر کدام است حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است و شیطان که حق سبحانه و تعالی
فرموده است   و ظاهر است که مجاهده با کفار سبب
هدایت طرق الهی میشود و کالصحیح منقولست از فضیل بن عیاض که گفت سوال کل من یحب ان یصنع
المعروف الی الناس یصنعه و لیس کل من یرغب فیه یقدر علیه و لا کل من یقدر علیه یؤذن له
فیه فاذا اجتمعت الرغبة و القدرة و الاذن فهنالک تمت السعادة للطالب و المطلوب الیه
و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ای فضیل بن یسار یعنی تو دوری
از نسخ ادبیت یعنی ایامی که میان نیکی خوبست چنانکه نام او خوبست و اسم با مسمی است و چیزی
بهتر از نیکی نیست مگر ثواب آن و آن نیز حاصل نیکی است و مقصود از نیکی است و در
جنانست که هر که تواند بمردمان نیکی کند و اراده کند تا توفیق الهی بیابد و چنان نیست که هر که
رغبت در نیکی داشته باشد قدرت بران داشته باشد چون بسیارست که اراده دارند
و قدرت ندارند بران و نه چنانست که هر که قدرت داشته باشد او را رخصت دهند یعنی
توفیق کرامت فرمایند پس هر گاه جمع شود رغبت و قدرت و توفیق پس درین صورت
سعادت تمام است طالب معروف را که حاصل میشود از جهت او و آن شخص را که حاجت از او
طلب میکنند با که توفیق و آن می یابد و میرسد بنام خیر او در دنیا و ثواب عظیم تنهایی دادو

کی رد

می برد و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که از جمله خیرهایی که سبب بقای اسلام و سبب بقای مسلمانانست آنست که اموال کسانی باشد
که حق مالی را دانسته و با حق خدا نیکی کنند و از جمله چیزهایی که فنای مسلمانانست و فنای اسلام است
آنست که اموال در دست کسانی باشد که حق مالی را ندانند و اگر دانند نیکی نکنند و در صحیح
ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از
مخلوقات اهل معروف گردانیده است و افعال نیکو را محبوب قلوب ایشان گردانیده است و
روی طالبان معروف را بجانب ایشان کرده است و براوردن حاجات ایشان را چنانکه
باران را جهت حیات زمینهای مرده و اهل آن مقرر فرموده است و جمعی بر خلاف اینها گردانیده که حق
ایشان اند که حق سبحانه و تعالی سلب توفیق از ایشان کرده است بسبب اعمال قبیحه ایشان و از
حضرت هم منقولست که بسیار میفرمودند که محبوب ترین بندگان نزد حق سبحانه و تعالی کسانیست
که حق سبحانه و تعالی نیکی را محبوب او گردانیده باشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه و آله
صنائع المعروف تقی مصارع السوء و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که پنهان کردن نیکی خدا آنکاه میدارد از بلاهایی که بر آن کس نازل شود و اگر
آید دفع شود چنانکه در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت وارد شده است که پنهان دفع میکند بلاهای
بد را و قال رسول الله صلی الله علیه و آله افضل الصدقة صدقة عن ظهر غنی و ابدأ
بمن تعول و الید العلیا من الید السفلی و لا یلوم الله عز و جل علی الکفاف
و در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که هر معروفی صدقه است و بهترین صدقه‌ها صدقه است که
زیاده آمده باشد از غنی یعنی او را فقیر نکند بلکه بعد از غنا داده باشد و بعضی گفته اند که آنچه از عیال زیاد باشد

یا آنکه خدا با او خیر کرده و در حدیث دیگر وارد شده است که بهترین صدقات صدقه ایست که باقی گذارد
غنا را اعم از آنکه مال باشد یا متوکل باشد که در وقت نفس او و عیال او مطمئن باشند و مضطرب نشوند
و ابتدا کن اول به نفقه عیال که آن نیز بهتر از صدقه است یا ابتدا از نفقه واجب ایشان کن اگر خواهی
که تصدق به فقرا دهی و در توسعه عیال صرف کن که آن بهتر است و دست بالاتر بهتر است از دست
پائین تر و دست بالاتر دست دهنده است و پائین تر دست گیرنده است یا بالاتر دستی است که
تصدق بگیرد یا دست فقیر بالاتر است که بسبب ثواب غنی میشود و حق سبحانه و تعالی ملامت
نمیکند بر کفاف که اگر بقدر نفقه خود و عیال خود داشته باشد و چیزی که بفقرا و سایلان دهد کل
ملامت خدا و خلق نیست و بر هر یک از این فقرات احادیث بسیار وارد شده است
و مشکل نیست در فهم و اینها نیز از جوامع کلام اند و قال صلوات الله علیه إنّ البرکة أسرع
إلی البیت الذی یمتار منه المعروف من الشفرة فی سنام البعیر و السیل إلی منتهاه
و بروایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که برکت بجانب خانه
کرم و مهمان که از آن خانه منتفع میشوند تندتر است از تند رفتن کارد در کوهان شتر که نحر کنند
و تیزتر است یا مانند تند رفتن سیل بنهایت جای گودی است یعنی خانه کریمان همیشه
خیر و برکت در آن خانه جاری میگردد و هرچه میبرد در اقلاده مثلش می آید و قال ابو جعفر
صلوات الله علیه لکل شیء ثمرة و ثمرة المعروف تعجیله و کلینی از حضرت منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر چیزی را که میوه و حاصلی است و میوه نیکی
تعجیل است یعنی زود رسانیدن آن بمستحق حاصل نیکی است یعنی سبب حصول ثواب است
زود بخشیدن و همین حدیث در کافی تعجیل السراج است یعنی اگر احسان بمهمان کنی اول

چراغ نزد وی بیاورد که پیش از میوه و پیش از طعام است که آن مطلوب است با آنکه حق سبحانه و تعالی نزد وی
چراغ روشن بکنند چنانکه شایع است و در چند حدیث حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه موافق
منقول است پس ظاهر است که مراد روشن باشد و مقام چون صدوق در خصال
منسلک این روایت کرده است در سند و متن و قال الصادق ع رأیت المعروف
لا یصلح إلا بثلاث خصال تصغیره و ستره و تعجیله فإنک إذا صغّرته عظّمته عند من
تصنعه إلیه و إذا سترته تمّمته و إذا عجّلته هنّأته و إن کان غیر ذلک محقته و نکدته
و کلینی منقولست از حاتم که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دیده ام که معروف و نیکی
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جهاد که سنت است یا فرض است
حضرت فرمودند که جهاد بر چهار وجه است دو جهاد واجب و جهاد سنتی است که اقامت
نمیشود مگر با فرض و جهاد سنتی دیگر است که مطلق اما اول جهاد با نفس است که مجاهده
کند که او را از معاصی و مخالفت الهی باز دارند و این جهاد از اعظم افراد جهاد است دوم
جهاد با کفار است که فرض است و فرضی که اگر بکشند کفار غلبه کنند و بیضه اسلام از دست برود
و اما آنکه سنت است یا فرض یعنی واجب کفایت وقت یعنی در قیام آن با امام است
اگر مصلحت در جهاد دیده اند میکنند و اگر همه ترک کنند یا بالکلیه عذاب الهی نازل میشود و سنت
بر امام که است مجاهده نمایند با کفار که حتی جهاد کنند چنانکه در زمان آنحضرت جمیع جهاد میکردند
و اما جهادی که همیشه سنت است سنتی است که آن را اقامت نمایند و سعی بلیغ کنند در اقامت
در اقامت آن مثل نماز جماعت اگر متروک شده باشد یا نماز جمعه اگر مردم آنرا بجا نیاورند

اصحاب که در حال غیبت امام باشند پس حق تعالی اینها را آورد و در وسعی دنیا نمودن
از افضل اعمالست چون احیای سنت مرده کرده اند و مزد او منع کرده اند و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سنت خوبی را احیا کند پس مر او راست اجر آن سنت و اجر
هر که عمل کند بآن سنت تا روز قیامت بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم کرده شود و دوم از جهاد
واجب در غیبت وقتی است که کفار بر سر مسلمانان آیند و واجبست دفع ایشان کردن و همچنین
اگر سنیان بر سر شیعیان آیند دفع ایشان واجبست و در این باب احادیث صحیحه که
بسیار وارد شده است و در این جهاد قصد دفع میکنند از خود و از مومنان نه از برای اعلاء اسلام
و ایمان و چون احکام جهاد را دانستن از واجبات این نوع از جهاد ضرور است غیر مقصود ما را
ذکر کرده ایم و ان شاء الله اگر عمر وفا نماید در کتاب احکام جهاد و امر بمعروف
و نهی از منکر که از انواع جهاد است مذکور خواهیم ساخت بفضل الله تعالی فصل اصطناع
المعروف قال رسول الله صلی الله علیه و آله اول من یدخل الجنة المعروف و اهله
و اول من یرد علی الحوض این باب است در بیان فضیلت نیکی کردن بخلق الله و نیکی
هر قسم نیکی که باشد که مطلوب شارع باشد منقولست در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اول کسی که داخل بهشت میشود نیکی است
و اهل نیکی و اول کسی که در حوض کوثر بر من وارد میشود نیز نیکی است و اهل نیکی و ظاهر حدیث
تجسم عملست و ممکن است که بر سبیل مجاز باشد باعتبار سببیت و قال صلی الله علیه و آله
اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که جمعی که نیکی
می کنند در دار دنیا ایشان در آخرت نیز از اهل نیکی خواهند بود و اهل بدی اند در آخرت

که نیز این حدیث است و بنابرین معنی ظاهر معنی آنست که جمعی که در این نشأه معروف نیکو باشند
در آن نشأه نیز معروف خواهند بود و نیکو باشند و همچنین در بدی و این عبارت در احادیث
بسیار وارد شده است و در بعضی لفظ هست که هم اهل المعروف فی الآخرة که دلالت میکند
بر تفسیر یعنی آنکسانی که در دنیا نیکی میکنند ایشانند که در آخرت نیکی خواهند کرد با
دیگران بر خود و تفسیر آیه اذا کان یوم القیمة قیل لهم هبوا حسناتکم لمن شئتم و ادخلوا
الجنة و تفسیر ثانی نحوی که بر این مروی است از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است
آنست که فرموده که اهل معروف در دنیا ایشانند اهل معروف در آخرت بایشان میگویند
که گناهان شما را آمرزیدند پس بهشت روید و ببخشید حسنات خود را بهر که میخواهید یعنی
چون در روز قیامت آدمی عمده میدید که از حسنات دارد آنست که بسبب سیئات ضرور
جمعی که خلقت ایشان را بنیکی سرشته اند و میخواهند که هر چه دارند بدیگران ایثار کنند چنانچه
در دار دنیا میکردند و خوبی که دارند از حسنات است و در روی ایشان میبینند که
شاید وسیله شود که گناهان ایشان بخشیده شود و ما ایشان حسنات خود را ببخشند
پس بشارت میدهند بایشان که مطلوب شما حاصل شد و گناهان شما آمرزیده شد حسنات
خود را بهر که خواهید ببخشید و داخل بهشت شوید و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اصحاب حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله بخدمت آنحضرت آمدند عرض
نمودند که یا رسول الله پدران و مادران ما فدای تو باد بدرستی که اهل نیکی را در روز جزا به نیکی
می شناسند در آخرت بچه چیز میشناسند ایشانرا حضرت فرمودند که چون اهل بهشت را
داخل بهشت خواهند کرد بوی بسیار خوشی بایشان میرسد و این جماعت بهر که نیکی کرده بودند

ازان روی باشند که ایشان در دار دنیا از اهل نیکی بوده اند و در بعضی کتب صحیح منقولست از آن

حضرت صلوات الله علیه که بهشت را دری هست که آنرا معروف میگویند پس کسانی که در دار

دنیا اهل معروف بوده اند در آخرت اهل معروف اند یعنی اهل از باب معروف داخل بهشت میشوند

که ایشان را اهل معروف خوانند و از عبد الله بن عباس منقولست که فردای قیامت که اهل

معروف محشور شوند بسبب نیکیها که در دار دنیا با خلق خدا کرده اند گناهان ایشان را حق

آمرزد و حسنات ایشان را تمام بحال خود می مانند و چون می بینند که جمعی گناهان ایشان

بر حسنات ایشان زیادتی دارد حسنات خود را بایشان می بخشند پس اکرم الاکرمین

ایشان را فرماید که داخل بهشت شوید این جمع پس متفق شوند از جهت ایشان احسان

بکافهٔ خلایق در دنیا و آخرت و قریب باین منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله و احتمال دارد که مراد این نیز باشد که جمعی که در دنیا اهل معروف بوده باشند

و مال و جاهی که حق سبحانه و تعالی بایشان عطا فرموده است بخلق خدا احسان کرده باشند

حق سبحانه و تعالی در روز قیامت ایشان را شفاعت کرامت کند که چندین نفر از کس

بشفاعت ایشان داخل بهشت شوند و با آنکه اگر ایشان اهل معروف در دنیا و در آخرت

اهل معروف الهی و معروف نبی و ائمه صلوات الله علیهم خواهند بود در رحمت و شفاعت

ایشان و ایشان را دیگران را با آنکه جمعی که در دار دنیا نیکی بخلایق کنند مدعا از جهت ایشان

آنجماعت شفیع ایشان خواهند شد و معانی محتمل بسیار است که از این وجوه آنها ظاهر میشود

و این عبارت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواتر است و از جوامع کلمات

که بآنحضرت عطا کرده اند و محتمل است که هر مراد باشد و همه واقع شود و اگرچه بر سبیل ... باشد

بدل

بلکه در هر معانی که فرموده باشند معنی خاصی را اراده فرموده باشند یا بر سبیل عموم

باشد و قال صلی الله علیه و آله کُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَالدّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفاعِلِهِ وَاللهُ یُحِبُّ اِغاثَةَ اللَّهْفانِ

و کلام صحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که هر نیکی و زبانی عمل کسی

تصدق نوشته میشود اگرچه بسلام و حسن کلام و تواضع و امثال اینها باشد و لازم نیست که

مال باشد تا صدقه باشد هرچه از برای خدا است صدقه است و همین عبارت در حسن کلام از

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است و محتمل که مراد این باشد که هر نیکی

واحد تصدقی نوشته شود هرچند قصد قربت نکرده باشند و بنا بر این امثال این حدیث تخصیص

حدیث انما الاعمال بالنیات باشد چنانکه در احادیث وارد شده است که اگر کسی کار ثواب

خیری کند از جهت غیر رضای الهی حق سبحانه و تعالی بتفضل خود ثواب میدهد و دیگر در نیم

که هر که دلالت کند کسی را بر عمل خیری و آن کس آن عمل را بجا آورد و یا اگر بیاورد

چنانکه ظاهر حدیث است مانند کسی است که آن عمل را کرده باشد و همان ثواب را باو عطا

میفرمایند بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و این عبارت شاملست آنرا که اصل آن

خیر را بداند و او را تعلیم کند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است با آنکه اصل خیر را

نداند و مرتفعش را نمیداند و کسی او را خبر کند مثل آنکه بگوید بفلان جا کار روزگار ازان

بدین یا اطعام یا مسجد و امثال اینها و آن کس بسازد و یا فلان شخص مستحق است و امثال اینها

و این کلام نیز از جوامع کلام است و معانی از حد بیرون میتوان کرد و دیگر حق سبحانه و تعالی

دوست میدارد فریاد رسیدن مضطران و مظلومان را و این کلام نیز شامل جمیع آن است و انعام

و اطعام و قضاء حوایج و تعلیم و ارشاد و تهذیب و امثال اینهاست و از جوامع کلام است و ظاهر

این دو صورت هم مثل اول است اگرچه فرموده باشند که هر نیکی تصدقیست اگرچه خود بشن نکند
و دیگری را ثواب آن دارد و اگرچه بنویاد رسیدن مضطران باشد بعنوان حکایات و نقص
که رنج علم و الم او بکند و با آنکه ترقی در ثواب شده است سبب محبت الهی میشود که اعلی از آن
رتبه نمی باشد و احادیث صحیحه در ثواب این وارد شده است مجملا و مفصلا بلکه فوق تواتر
است و جمیع ثوابها و فضیلت این ثواب نیز رسد و ممکنست که جمله آیه متمم باشند و ما ثمه
بر سر خود باشد با هر یک فی نفسه مقصود باشند و قال الصادق صلوات الله علیه
اصنع المعروف الی کل احد فان کان اهله و الا فانت اهله و کلینی در حسن کالصحیح از
معاویة بن عمار روایت کرده است و طریق صدوق با در صحیح باشد پس صحیح است
که آنحضرت فرمودند که نیکی کن بهر که باشد او دوست و دشمن پس اگر او از اهل احسانست
که در موقع خود واقع شده است و اگر او از اهل احسان و نیکی نباشد با آنکه با تو بدی بسیار
کرده باشد و اهلیت خوبی نداشته باشد تو اهل آن هستی که نیکی کنی چون احادیث متواتره
وارد شده است در آنکه اعلی مرتبه کمال آنست که با هر که با تو بدی کرده باشد تو با او نیکی
کنی و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکی کن بهر که
اهلش باشد و هر که اهلش نباشد پس اگر او اهلش نباشد تو اهل آن هستی و در
حسن کالصحیح از آن حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که زنهار که ترک مکن نیکی را
بجهت که اهل آن باشد و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که زنهار که ترک مکن نیکی را و بگذر هنید تو نزد جمعی را که اهل نیکی اند و عفو کنید
از ایشان که حفظ و حمایت الهی در شامل حال ایشان است و قال ایما مومن اوصل الی

اخیه المؤمن معروفا فقد اوصل ذلک الی رسول الله صلی الله علیه و آله و در
صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر مومنی که نیکی برادر مومن
خود کند چنانست که آن نیکی را بآنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده است
یکی از جهت آنکه وعده داده است و ثواب با وی است و آن حضرت مشعوف میشود و دیگر
از جهت آنکه بآن شخص نفعی رسیده است که بقوت آن حیات دارد و بندگی حق میکند
و آن شخص عالم ... الله کرده باشد بخدا رسانیده است قطع نظر از آنکه مومن رسول
خدا رسانیده بخدا رسانیده است و قال صلوات الله علیه والمعروف شیئ سوی
الزکوة فتقربوا الی الله عز و جل بالبر و صلة الرحم و در صحیح از عمر بن یزید
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که معروف غیر زکات
و اگر اعم از زکات باشد نیز صادق است که غیر اوست پس تقرب جوئید بحق سبحانه
و تعالی باحسان بپدر و مادر و صله رحم باحسان خویشان یعنی هر دو را از جهت
رضای الهی بجا آورید تا قرب الهی شما را حاصل شود و باین معنی که چون نیکی
نیکی است پس هر چند اهلیت آن بیشتر باشد نیکوتر است و شک نیست در آنکه نیکی کردن
بهتر است و به پدر و مادر و مومن بالاتر و خوبتر خواهد بود یا آنکه چون زکات نیست که
به پدر و مادر و فرزند و فرزند زادگان میتوان داد پس سعی کنید در احسان بایشان از
جای دیگر یا آنکه چون زکات نمی توانست گرفت از شما از جای دیگر بایشان
برسانید و قال صلوات الله علیه رایت المعروف کاسمه و لیس شیئ افضل من المعروف
الا ثوابه و ذلک یراد منه و لیس تمام نمی شود دیگر بسبب فضیلت که ... آن هر چند

هرچند بسیار باشد تا آنکه گوئی قابل نبوده و لایق است آن مجدد دهند و در خواهش داده است
دوم پوشانیدن آنکه کسی بران مطلع نشود تا خالص از برای خدا باشد و آنکه انفع خوش شود
کرده سیم زود دادن و انتظار نده دهند زیرا که اگر او را هنوز تیمار کاری ترک کرده نزد او
کرباو حسان کرده و اگر پنهان دهی اتمام را تمام کرده و اگر زود دهی کوارا کرده بنده
و اگر خلاف این سه کرده آزار داده و کم کرده ای بنده و قال صلعم للمفضل بن عمر یا مفضل اذا
اردت ان تعلم اشقی الرجل ام سعید فانظر الی معروفه الی من یصنعه فان کان یصنعه
الی من هو اهله فاعلم انه الی خیر و ان کان یصنعه الی غیر اهله فاعلم انه لیس له عند الله عزوجل من خیر
و در حسن کالصحیح منقولست از سیف که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمفضل
فرمودند که ای مفضل هرگاه خواهی که بدانی که مردی شقی است یا سعید نظر کن به نیکی او که
بجمعی از خوبان نیکی میکند تا آنکه عاقبتش بخیر خواهد بود و اگر نیکی با غیر اهلش میکند مانند
فساق و فجار که فی الحقیقه مدد کرده است ایشان را بر فسق بدانکه او را نزد حق سبحانه و تعالی
خوبی نیست که او را باز گذاشته است و سلب توفیق از او کرده است و قریب بآن است
حدیثی دیگر از مفضل که حضرت صلوات الله علیه باو میفرمایند که اگر خواهی بدانی که عاقبت
شخصی بخیر است یا نه پس نظر کن تا بآخر پس ظاهر میشود که مفضل چنین فهمیده است
که سعادت و شقاوت بحسب خاتمه است چنانکه از آخر کلام نیز ظاهر میشود و محتمل است
کرده و مرتبه فرموده باشد و قال صلعم انما اعطاکم الله هذه الفضول من الاموال
حیث وجهها الله عزوجل و لم یعطکموها لتکنزوها و در قوی منقولست
از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی

ان زنا و تهیای

این زیادتیهای اموال را بشما عطا نفرموده است که از جهت آنکه آنها را صرف نمایید
در راههایی که حق سبحانه و تعالی فرموده است و بشما عطا نفرموده است که جمع کنید
تا آنکه بکنید یعنی فی الحقیقه اغنیا وکلاء الهی اند و می باید که وکیل مال موکل
را نگاه دارد و از تعدی نماید و چون صرف نماید در راهی که موکل فرموده است باید که
صرف نماید و قال صلعم لو ان الناس اخذوا ما امرهم الله به فانفقوه فیما نهاهم عنه ما
قبله منهم و لو اخذوا ما امرهم الله به ما قبله منهم حتی یاخذوه من حق و ینفقوه فی حق
و کالصحیح از اسمعیل بن جابر منقولست و طریق صدوق باو صحیح است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان مال حلال خود را در غیر معروف صرف نمایند
با آنکه نشانکه کسب حلال حسیده و بخشند و خمس را با تمام حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول
نمیکند و اگر مال را از حرام بهم رسانیده باشند و خرج کنند در راههای خیر حق
سبحانه و تعالی از ایشان قبول کند تا از راه حق بهم رسانند و در راه حق صرف نمایند
و باو سابق مذکور شد که نیکی با غیر اهل مکن محمولست بر تقیه یعنی در جایی که تقیه باید کرد
یا مخفی آنکه تغییر کرده باشد یا بدی نکرده باشند که با ایشان نیکی خوب است
بسیار و فعلی که نیکی کردن با خویشان که با ایشان بدی کرده که ببخشند و کنند یا بامثال
سادات و علما که از جهت سیادت و علم با ایشان نیکی کنند نه از جهت فسق
و کالصحیح منقولست از ابو مخنف که جمعی از شیعیان بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه آمدند و عرض نمودند که یا امیرالمؤمنین اگر این اموال که در بیت المال جمع شده است
انها را بر ایشان و بزرگان عرب قسمت فرمایی که مدار فتنه از ایشان است بعد از آنکه

خلاف مستقیم شود و قسمت بالسویه و عدالت بغیر یابی بهتر است پس حضرت فرمودند
گروهی بر شما بار رحمت بر شما امر میکنید مرا که نصرت را بجور و ظلم طلب نمایم و قسم
بر چیزهای کلی که حق سبحانه و تعالی مرا والی ایشان گردانیده است و الله که هرگز
این کار نخواهد شد مادام که شب و روز تکرار شود و در آسمان ستاره باشد و اگر این
اموال مال من باشد هر آینه میان ایشان بالسویه قسمت خواهم کرد چه جای آنکه مال
ایشان باشد پس صاحبان النصرت خاموش شدند و بعد از آن فرمودند که هر که از شما
مالی داشته باشد زنهار که آن مال را فاسد و ضایع نسازد که مال را در غیر معروف
صرف نمودن تبذیر و اسراف است و سبب نام و آوازه میشود نزد مردمان و لکن نزد
حق سبحانه و تعالی سبب پستی و مذلت میشود و ادنی چنین است که هر که مال خود را
در غیر راه حق صرف نماید و بغیر مستحق آن مال دهد آن جماعت نیز شکر او نمیکنند
و غیر او را دوست خواهند داشت و اگر تا در بعضی از ایشان اظهار شکر او کنند
و با او گویند که ما خیرخواه توایم محض تملق است و دروغ میگویند و اگر آن شخص که مال
با ایشان داده است پریشان شود یا بمصیبتی مبتلا گردد و محتاج بیاری و مکافات
ایشان شود اصلا مدد او نخواهند کرد بلکه دشمنی خواهند کرد چنانکه عثمان مالهای
بیت المال را بخویشان خود بخشید و در وقت محاصره همه ایشان او را
میخواستند و مطلقا مدد او نکردند و جمعی که مال خود را در غیر راه حق صرف نمایند
و بغیر اهلش دهند بهره که دارند همین است که جمعی از لئیمان و اشرار پیش او جمع
شوند و ثنا گویند تا با ایشان احسان کند و جاهلی چند گویند که فلان کریم است و حالی آنکه

نزد حق سبحانه و تعالی بخیل است پس کدام بهره است نزد ایشان که بدتر ازین بهره است
و کدام فایده بیحاصلی ازین فایده کمتر است پس هر که را از شما مالی باشد باید که بخویشان
خود انعام کند و مهمانان صالح را ضیافت کند و اسیران مسلمانان که بدست کفار
افتاده باشند ایشان را بخرد و آزاد کند و ابناء السبیل را که از خانهای خود دور افتاده اند
اعانت کند که بجای خود برسند که این اعمال از اخلاق نیکوست و در دنیا سبب
بلندی مرتبت است و در عقبی و امثال این اخبار بسیار است و قال رسول الله صلعم من
اتی الیه المعروف فلیکافیه به وان عجز فلیثن فان لم یفعل فقد کفر النعمة
و بسند معتبر از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که با او نیکی کنند
و در کافی منقولست از امام که آن بهتر است با هر که نیکی کند کسی را باید که مکافات آن نیکی
کند و اگر نتواند خوبی او را در مجلس بگوید و اگر هیچ یک ازین دو را نکند کفران
نعمت آن شخص کرده و قال الصادق علیه السلام لعن الله قاطعی سبل المعروف قیل و ما قاطعو
المعروف قال الرجل یصنع الیه المعروف فیکفره فیمنع صاحبه من ان
یصنع ذلک الی غیره و در روایتی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است جمعی را که راه نیکی را بسته اند
راه زنان کردند حضرت فرمودند که ایشان جمعی اند که با ایشان نیکی کنند و ایشان
کفران نعمت کنند تا آنکار را بدی در عوض نیکی و این معنی سبب این میشود که دیگر
با کسی نیکی نکند و کافی هم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بسیار است
کسی که شکر نعمت کند و ظاهرا امر است از شکر خالق و خلایق و ظاهرش نیست که

بر سبیل مذمت باشد و در روایتی از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمود
که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد هر دلی را که غمین و با غم آخرت باشد و دوست میدارد
هر بنده را که شکر نعمت بسیار کند فردای قیامت حق سبحانه و تعالی به بنده از بندگان خویش
میفرماید که آیا شکر فلان بنده را کردی بنده گوید که خداوندا ترا شکر کردم ای پروردگار من
پس خطاب الهی رسد که چون شکر او نکردی شکر مرا نیز نکرده پس حضرت فرمودند که کسی
شکر الهی را بیشتر کرده است یا میکند که شکر مردم را بیشتر میکند و غرض از این شکر نعمت
به رغبت دیگران شود اگر به نظر آن شخص که دیده کمال او و در این باب مکافات
و شکر را نخواهد خیال کرد حق سبحانه و تعالی در شان اهل بیت و مدح ایشان فرموده است
إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا یعنی بزبان حال یا مقال گفتند
به مسکین و یتیم و اسیر که ما شما را طعام میدهیم بلکه از جهت رضای الهی و از شما اراده نداریم
که مکافات کنید ما را یا شکر و حمد و ثنای ما بگوئید و چون ایشان این اراده نداشتند
حق سبحانه و تعالی شکر ایشان کرده و مکافات غیر متناهی کرامت فرموده و این هر دو منقبت از ایشان است
کافی بسند صحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه میفرمودند که هر که عوض را برابر بدهد مکافات کرده است و کسی که دو برابر یا بیشتر
بدهد او شکر کرده است و هر که شکر کرده است بزرگست و کسی که داند که آنچه بمردمان میکند بخود
کرده است نگوید و در خاطرش نمیگذرد که چرا فلان شکر نعمت مرا بجا نیاورد و اگر زیاده
که بسبب احسان ایشان او را زیاده بر سابق دوست دارند پس نگوید بر کرده و توقع شکر
از غیر خود ندارد و فی الحقیقه عوض خود را گرفته آن دادن وقت خود را شده که میخواهد از دیگری

شخصی

شخصی که حاجتی به تو آورد و آبروی خود را صرف کرده تو روی او را از خواری نگاهداری به آنچه
قادر باشی هیچ چیز بهتر از آن نیست که با او نیکی کنی در حقیقت این شخص بسبب آن میشود که [illegible]
و سبب آن میشود که خیری از جانب الهی بشود و در اخبار بسیار وارد شده است که برادران
مومن احسان کنی که از ترس ایشان [illegible] ایشان باشند و از ترس ایشان بگو که دوست میدارند
قرض داده و [illegible] قرض باید داد [illegible] او [illegible] قرض او [illegible] شده است
در منع [illegible] شده و در این معنی [illegible] باب ثواب قرض
قَالَ الصَّادِقُ ع مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ
یعنی [illegible] است و بیان ثواب قرض و زمین آنکه قرض از کسی بگیری که به او
[illegible] اگر قرض پس دهد [illegible] و این [illegible] است و آن [illegible]
کرده [illegible] و [illegible] خطاب [illegible] و دو [illegible]
در [illegible] قرض [illegible] قرض دادن و مهلت دادن [illegible] اول
[illegible] گفت [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] حضرت صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
[illegible] قرض را [illegible] پس [illegible] قرض
[illegible] نمی گیرد و زیادتی [illegible] قرض
اگر [illegible] بس [illegible] کرده [illegible] که این باشد
[illegible] جهت [illegible] چون [illegible]
پس [illegible] خود [illegible] خواهد کرد اگر [illegible] زمان [illegible] قرض

بیشتر از ثواب تصدق است و در روایت غلط می کنند و قال فی قول الله عز و جل لا خیر
فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس قال المعروف القرض و در حدیث صحیح
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که
خیری نیست در بسیاری از راز گفتن ایشان که با تو یا با یکدیگر راز گویند مگر راز گفتن
ایشان مگر کسی که امر کند بتصدق یا امر کند بمعروف یا اصلاح کند میان جمعی که نفاق داشته
باشند حضرت فرموده اند که مراد از معروف درین آیه قرض است یعنی امر کند بقرض دادن
و ممکن است که قرض از جمله معروف باشد چنانکه در احادیث سابق گذشت و اگر حضرت فرموده اند
که معروف قرض است برسبیل مبالغه باشد و ظاهر معنی اول است که مراد از آیه قرض است و بس
و قال صلوات الله علیه ما من مؤمن اقرض مؤمنا یلتمس به وجه الله
عز و جل الا حسب له اجرها بحساب الصدقة حتی یرجع ماله الیه و در صحیح از فضل منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که هر مؤمنی که قرض بدهد بقصد رضای حق
البته حساب کرده میشود از جهت او ثواب آن در وام دادن نیز با ثواب قرض چنانکه
در کافیست و در بعضی از نسخ این کتاب که فقیه است کتابت تصدق تمام مال او را
بر کرده یعنی اگر یکتومان قرض داده باشد مثل آنکه یکتومان تصدق در نامه عملش می نویسند
چنانکه خواهد آمد و درین صورت از صدقه بیشتر میشود پس ممکن است که ثواب را از جهت این
مهلت دادن باو دهند و صدقه را بواسطه قرض یا آنکه این ثواب را از جهت مهلت
قرض باو دهند و قرض اگر مهلت قرض نباشد صدقه برابر باشد و تصدق باو هنوز درنامه
عملش نویسند که یکتومان قرض را صدقه و تمام قرض نویسند یا ثواب یکتومان تصدق

حق سبحانه و تعالی

حق سبحانه و تعالی قدری مقرر فرموده است صدقه برابر آن ثواب در قرض یکتومان
در نامه عملش نوشته شود و قال ص قرض المؤمن غنیمة و تعجیل خیر ان
ایسر اداه و ان مات احتسب من زکوته منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرموده اند که قرض دادن بمؤمن غنیمتی است که حق سبحانه و تعالی از جهت مؤمنان مقرر
ساخته است از ثوابهای غیر متناهی و تعجیل خیریست که فردی بان کس میرسد زیرا که اگر فقیری
بهم رساند آنرا ادا میکند و اگر بمیرد از زکات خود بر و حساب میکند و همین قدر خیر گذشت
باندک تغییری باب ثواب انظار المعسرین ای است در بیان ثواب مهلت دادن
کسی که پریشان باشد و زیاده بر قدر ضروری نداشته باشد از قوت یکروزه و خانه ضروری
و جامه ضروری و خادم ضروری و بعضی اسب را استثنا کرده اند اگر ضرور باشند و همچنین فرش
و ظروف و کتب علمی ضروری اینها از جهت وجوب مهلت دادن در کار است و اما از برای
استحباب همین بس است که او را مشغول باشد و تفتیش نمودن بلکه فی نفسه سنت مهلت دادن
مگر فاسق باشد که خواهد مال را بخورد با قدرت بر آن که درین صورت ظاهر است که سنت
باشد مهلت دادن مگر آنکه محتاج برفتن نزد حکام جور باشد که درین صورت از جهت این
تأخیر نمودن اولی است یا باید قسم یاد کردن و از جهت تعظیم الهی قسم یاد کند و تأخیر
تا شاید او توبه کند و پس روز صعد رسول الله ص المنبر ذات یوم فحمد الله و اثنی
علیه و صلی علی انبیائه علیهم السلام ثم قال ایها الناس لیبلغ الشاهد منکم الغائب
من انظر معسرا کان له علی الله عز و جل و ان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة
و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون انه معسر فتصدقوا علیه بمالکم فهو خیر لکم

و کافی بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی از روزها حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله بر منبر فرمودند و حمد و ثنای حضرت الهی بجای آوردند و صلوات بر پیغمبران
فرستادند بعد از آن فرمودند که ای مردمان باید که حاضران شما بغایبان برسانند
که هر که مهلت دهد پریشانی را حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرماید در هر روزی ثواب
تصدق بمثل آن مال را تا از وی پس گیرد قرض را بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر قرض دار پریشان باشد پس حکم یا واجب
بر شما مهلت دادن اوست تا وقتی که بهم رساند و تصدق نمودن شما که ابراء ذمه او کنید
از جهت رضای الهی از جهت شما بهترست اگر دانید که او پریشانست پس تصدق کنید
بر او آنچه بر او دارید که این تصدق از جهت شما بهترست با آن مرتبه ثواب مهلت دادن
ثواب بخشیدن یا ابراء ذمه نمودن از برای خدا بهترست و این موضع از مواضعی است
که ثواب سنت بیش از واجب است مثل سلام کردن که سنت است و جواب آن واجب
و نود و نه حسنه از جهت سلام کننده است و یک حسنه از جهت جواب دهنده و دیگر
خواهد آمد و قال ع خلوا سبیل المعسر کما خلاه الله تبارک و تعالی
و کافی بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که رها کنید پریشان را از حبس اگر
اگر او را حبس کرده باشند تا هنگامی که ظاهر شود فقر او یعنی چنانکه متعارفست بکنند بلکه وقتی
حبس می باید کرد که ظاهر شود که او غنی است چنانکه خواهد آمد یا اگر دانید که او پریشانست
او را حبس مکنید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او را رها کنید یا بر سبیل تقویه چنانکه
حق سبحانه و تعالی او را رها کرده است از تکالیف مالیه شما نیز او را ازین تکلیف رها کنید

یا چنانکه

یا چنانکه حق سبحانه و تعالی او را خالی کرده است از مال و با او چیزی نداده است شما نیز او را
رها کنید و درین تجنیس شده است که یک لفظ را در هر جایی بمعنی دیگر استعمال نموده
و قال ع من اراد ان یظله الله یوم لا ظل الا ظله فلینظر معسرا او یدع له من حقه
منقولست در صحیح از معاویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
یعنی آنحضرت یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و این اظهرست که بسبب واقع و اول
کتب ظاهر عبارتست که هر که خواهد که حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد یا در
کنف رحمت خود جای دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او یا حمایت او
کرد که مراد رحمت او و شفاعت نبی و ائمه صلوات الله علیهم نیز از حمایت رحمت است مرتبه
این عبارت را فرمودند و مردمان نرسیدند که عبادت تکلیف شاقی باشد چون حضرت
سید انبیا صلی الله علیه و آله در تکالیف شاقه چنین عبارت میفرمودند که باید پریشانی را
مهلت دهد یا پاره از حق خود بگذرد تا بر او که از جهت قیمت باشد و در حدیث کافی بسند صحیح
از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله روزی فرمودند در روز گرمی و دست خود را کج کردند چنانکه کف دست
بر روی بود و پشت دست مبارک بالا بود که تعبیر از سایبان باشد و تشبیه فرموده باشند بسایبان
را که هر که دوست دارد که از گرمی قیامت در سایبانی خواهد یعنی آیا کیست که خواهد حضرت سه مرتبه
فرمودند و در هر مرتبه مردمان می گفتند که بلی یا رسول الله همه میخواهیم پس فرمودند که هر که مهلت
دهد قرض داری را یا از جهت پریشانی حق او را بگذارد یا بعضی از آنرا ابرا کند چنین کسی در ظل
رحمت الهی خواهد بود پس عبد الرحمن گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفتند

و فرمودند که خبر داد مرا عبد الله بن کعب بن مالک که پدرم مرا خبر داد که من از کسی چیزی طلب میکردم و قرض
دار خود را آورده بودم در مسجد آنحضرت که با من باشد تا حق مرا بدهد پس حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله از خانه بمسجد آمدند و بنماز خود رفتند و ما نشسته بودیم که ناگاه آن حضرت
در عین نشستن که ما پرده حجره مبارک را بر داشتند و فرمودند که ای کعب بن مالک
شما هنوز اینجا نشسته اید من گفتم که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله صلی الله علیه پس
حضرت بدست مبارک اشاره فرمودند که نصف را حلال بکن و نصفی را باو ببخش تا بهم جای
من نصف را گرفتم و نصف را برای او ذمه کردم **باب** ثواب تحلیل میت این باب که
در باب ثواب حلال کردن قرض میت وارد است چون احادیث صحیحه وارد شده است که
حرمت مومن مرده مانند حرمت مومن زنده است و احادیث متواتره وارد شده است
در ثواب رفع غم و الم مغمومان و هیچ غمی مانند غم دین نیست و همان احادیث کفایت
و چون در دنیا ثواب تصدق مالیه را ذکر میکند این را نیز ذکر کرده است باینکه در باب
دین قرض بود از این همین حدیث را ذکر کرده است قال الصادق ع ان لعبد الرحمن
بن سیابة دینا علی رجل قد مات فکلمناه ان یحلله فابی فقال ویحه اما یعلم
ان له بکل درهم عشرة اذا حلله و اذا لم یحلله فانما له درهم بدل درهم
در موثق کالصحیح از حسن بن خنیس منقول است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه
که عبد الرحمن را دینی هست بر شخصی که او مرده است و ما او گفتیم که او را حلال کند نکرد حضرت
فرمودند که و یحه یعنی وای بر او یا رحمت باد بر او که نمیداند که اگر او را حلال کند
بدل هر درهمی او را ده درهم است یعنی عوض در دنیا یا آنکه یکی ده نوشته میشود در نامه عملش

و اگر حلال

و اگر حلال نکند در فردا یکی را یکی خواهد گرفت و الحال که حلال میکند در فردا یکی را ده حق سبحانه و تعالی
باو در حسنات او خواهد افزود تا سبب مغفرت گناهان او خواهد شد و کالصحیح منقولست که
محمد بن بشیر الوشا داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بحضرت عرض نمود که
میخواهم که از شهاب التماس فرمایید که قرضی که می طلبد تطلبد از من تا موسم بر آید شاید که بهم
رسانم و دین او را ادا نمایم و شهاب بیست هزار دینار از و طلب داشت که در زمان شغل طلا باشد حضرت
کسی فرستادند و شهاب را طلبیدند و باو گفتند که تو حال محمد اصیدانی و اختصاص او را
نسبت بما نیز میدانی و گفت که شهاب از من هزار دینار طلب دارد و او را اگر اسراف نکرده
صرف و خرج نکرده است و اسراف ننموده بلکه پاره پاره دیون مردم حیمی دارد و بیاره نقصان
متاع کرده است و من دوست میدارم که تو او را حلال کنی و شاید گمان کرده باشی که تو را
حسنات او را بر دارند و بتو دهند شهاب گفت که اخبار چنین رسیده است که حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن عادل تر و کریم تر است که بنده در شبهای سرد عبادت
او کرده باشد و در روزهای گرم روزه گرفته باشد و در هواهای گرم طواف خانه خدا کرده
باشد و اینها را بر دارد و بدیگری دهد و لیکن بفضل الهی بسیار است مومن را الحق خود
میرساند شهاب گفت حلال کردم و احادیث دیگر وارد شده است که در باب دین
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **باب** استدامة النعم باحتمال المؤنة این باب است در بیان
دایم داشتن نعمتهای الهی بر خود بسبب تحمل بار خلایق یعنی هر چند بیشتر تحمل میشود نعمت
الهی بیشتر میماند قال الصادق ع من عظمت نعمة الله علیه اشتدت مؤنة الناس
علیه فاستدیموا النعمة باحتمال المؤنة و لا تعرضوها للزوال فقل من زالت
عنه النعمة فکادت تعود الیه ۵۵

و منقولست در صحیح از حدید که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که عظیم میشود نعمت
الهی بر او بخت تر میشود تحمل مشقتهای مردمان بر او یا بتکالیف الهی تعالی شانه از
زکات و خمس و یا بقضای حوایج ایشان و یا بتوقعات زاید با ایشان پس اگر
خواهید که این نعمت بر شما مستدام بماند می باید که تحمل بارهای مردم بشوید
و بهره مقدور باشید از مال و جاه اعانت ایشان بکنید تا نعمت شما باقی
ماند و نعمتهای الهی را در معرض زوال در میاورید با آنکه کارسازی ایشان نکنید
پس گفت که نعمتی برود و دیگری برگردد الا آنکه هست زنجیر کنید او را در تحریش کارسازیست
وقال ع احسنوا جوار نعم الله واحذروا ان تنتقل عنکم الی غیرکم اما انها
لم تنتقل عن احد قط فکادت ترجع الیه وکان علی ع یقول قل ما ادبر شیء فاقبل و در صحیح از زید روایتست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیکو کنید همسایگی نعمتهای الهی را و حذر کنید
از آن که منتقل شود نعمت از شما بغیر شما بدرستی که هرگز منتقل نشده است نعمتی که به نزدیکی برگردد
پس فرمودند که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که کمست که چیزی پشت کند
دیگری رو کند و موافق هر دو حدیث احادیث بسیار وارد شده است و فرق میان این
دو حدیث بسیار وارد شده است و فرق میان این دو حدیث آنست که حدیث اول در کارسازی
خلایق است و حدیث دوم اعم است از حقوق خالق و خلایق و قدر این نعمت شکر نعمت است
بعبادات و طاعات مالیات و غیر مالیات و قضای حوایج خلایق و غیر آن و کلینی از هر یک
بابی علیحده ذکر کرده است **باب** فضل السخاء والجود این بابیست در بیان فضیلت جوانمردی
و بخشش و اکثر اخبار دلالت میکند بر آنکه جود و کرم آنست که خدا که حق سبحانه و تعالی طلبیده است
بدهد اگر مانند حاتم طائی کسی چیزی دهد از قبیل فخار بازیست و بخل است نه جود و از بعضی ظاهر میشود

کرآن کی

که آن که بخشش نیز بهترست از بخل قال الصادق ع خیارکم سمحاؤکم وشرارکم بخلاؤکم
ومن خالص الایمان البر بالاخوان والسعی فی حوائجهم وان البار بالاخوان
لیحبه الرحمن وفی ذلک مرغمة للشیطان وتزحزح عن النیران ودخول الجنان ثم
قال لجمیل یا جمیل اخبر بهذا غرر اصحابک قلت جعلت فداک من غرر اصحابی قال
هم البارون بالاخوان فی العسر والیسر ثم قال یا جمیل اما ان صاحب الکثیر یهون علیه وقد
مدح الله عزوجل فی ذلک صاحب القلیل فقال فی کتابه ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة
و در صحیح منقولست از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بهترین مومن
شما جوانمردان شمااند و بدترین شما بخیلان شمااند از جمله ایمان خالص نیکی کردن است به برادران مومن
و سعی نمودنست در قضای حاجات و حوایج ایشان و بدرستی که کسی که نیکی کند به برادران مومن
خداوند بخشنده او را دوست میدارد و در این اعمال بینی شیطان بر خاک مالیده
میشود و از آتش دوزخ دور میشود پس جمیل فرمودند که ای جمیل این حدیث که شنیدی خبر ده نیکان
اصحاب خود را عرض نمودم که ایشان کدام اند فدای تو گردم حضرت فرمودند که
ایشان جمعی اند که نیکی میکنند با برادران خود در دشواری و آسانی پس فرمودند که ای جمیل
بدرستی که آنها که مال بسیار دارند بر ایشان آسانست نیکی کردن و بتحقیق که حق سبحانه و تعالی
جمعی را مدح نموده که اندکی از مال دارند و ایثار میکنند چنانکه در مدح اهل بیت در روایتی
القرآن نازل شده است که ایشان ایثار میکنند و دیگران را بر خود اختیار مینمایند هر چند که ایشان
فقیر باشند و هر که را حق سبحانه و تعالی حفظ نمود از بخل نفس آن جماعت رستگارانند
و لیکن و مثال این حدیث بحسب ظاهر دلالت دارد و در محبت صرف اصلا که اگر عجب نباشد
وقال ع شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله عزوجل من شیخ عابد بخیل

خبر دادن جمیل است از آنست خواهد بود و دلالت دارد بر توثیق جمیل که خود نقل
کرده است باعتبار آنکه ثقات علما از و نقل کرده اند و آن نیز قرینه خوبی است اگر چه جمیل
بجمیع علما اصحاب که او ثقه است و هرچه او نقل کند صحیح است و از اجماع است توثیق خود دلالت
وقال ع شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله عزوجل من شیخ عابد بخیل
منقولست در قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جوانمرد باشد و در گناه
فرو رفته باشد محبوب ترست نزد حق سبحانه و تعالی از پیر عابدی که بخیل باشد و اگر بود دا جب باشد
از زکات و خمس و غیر او ندهد و آن جوان واجبات مالیه را بازیاد و تهاد هد و استبعادی
ندارد چون اکثر حقوق مالیه حق الناس است و حق الله بتوبه معفو میشود و حق الناس را توبه نمیتوان
کرد بلکه ترکه اش وا دهند وروی ان الله تبارک وتعالی اوحی الی موسی علیه السلام
ان لا تقتل السامری فانه سخی و مرویست مرسلا که حق سبحانه و تعالی
وحی کرد بحضرت موسی علیه السلام که سامری را مکش که سخی است با آنکه آن قسم اعمال از و صادر شده بود
بسبب سخاوت و کرم از کشتن خلاص شد وقال النبی ص من ادی ما افترض الله علیه
فهو اسخی الناس و آن حضرت ص فرمودند که هر که ادا کند آنچه را حق سبحانه و تعالی بر او واجب کرده
او سخی ترین مردمان است و این حد اضافی است نسبت بجمعی که مال بسیار در باطل صرف میکنند
و واجبات را فرو میگذارند وقال الصادق ع من یضمن لی اربعة بأربعة ابیات
فی الجنة انفق ولا تخف فقرا وانصف الناس من نفسک وافش السلام فی العالم
واترک المراء وان کنت محقا کلینی و صدوق از معاویة بن وهب روایت کرده اند و طریق
صدوق باو صحیح است یا حسن کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که کیست ضامن میشود از
جهت من چهار چیز را تا من ضامن شوم از جهت او چهار خانه را در بهشت صرف کن مال را

در راه

در راه خدا و مترس از فقر و با مردمان در مقام انصاف باش یعنی هرچه را از برای خود
خواهی همان را از برای ایشان خواه و هرچه را از برای خود نخواهی از برای ایشان مخواه
و فاش بساز سلام خود را بعالمیان بهر که رسی سلام کن و ترک کن مجادله را هرچند حق
بجانب تو باشد و مفاسد جدل بسیار است و حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از جدل
مگر جدلی که احسن باشد که دلایل بگویند بهمواری تا حق ظاهر شود و جدل را اطلاق میکنند
بر مطلق مباحثه و بر دلایل باطله و اقامت شبهات و باین معنی قبیح است مطلقا و بمعنی
اول مستحسن است اقامت براهین و جمعی نیز آن را مذموم میدانند باعتبار ظاهر بسیاری
از اخبار غافل اند از آنکه وارد اطلاق وارد و شیخ طبرسی از جهت رد این قول کتاب
احتجاجات را تصنیف کرده است و در آنجا ذکر کرده است احتجاجات نبی و ائمه را صلوات الله
علیهم و ظاهر بسیاری از اخبار آنست که بر تقدیر حقیقت مجادله مورث صفات ذمیمه است
پس اگر کسی نفس خود را بریاضات و مجاهدات منزه ساخته باشد از صفات ذمیمه
بزینت و جدال معصوم ضرر ندارد اما غیر معصوم بسیار نادر است که بسبب حدوث دشمنی
و حسد و ریا و عجب و تکبر و امثال اینها نشود خصوصا در مجالس پس مهما امکن اولی ترکست
والله تعالی یعلم وقال رسول الله ص من ایقن بالخلف سخت نفسه بالنفقة وقال الله
عزوجل وما انفقتم من شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین کلینی بسند صحیح منقولست
که آنحضرت صلی الله فرمودند که هر که یقین دارد بعوضی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وعده فرموده است
البته نفس او سخاوت میکند بدادن و مآل این حدیث است و چون خلف واقع شده بود
در خبر صدوق آن آیه را ذکر کرده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هرچه در راه حق سبحانه و تعالی

صرف میکند و احتمال عظیم نیز دارد که هر چه بیجا باشد حق سبحانه و تعالی عوض کرامت نفرماید
و ظاهر خلاف آنست که عوض را در دنیا کرامت فرماید بقرینه آنکه فرموده است که خداوند عالمیان
بهترین روزی دهندگانست هرگاه شما روزی خود را بدیگری دهید البته روزی شما را خواهد
داد مرتبه دیگر چون بعد از دادن کاشف می آید که روزی شما بوده اگر مراد از رازق
معطی و منعم باشد یعنی شما با این فقر و احتیاج هرگاه از جهت رضای الهی بدهید خداوند
عالمیان با غنای ذاتی و کرم غیر متناهی و روزی دهندگی او چون عوض کرامت نفرماید
و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که یکی از آزاد کردهای حضرت امام رضا صلوات الله علیه بر آن
حضرت داخل شد حضرت فرمودند که امروز چیزی در راه خدا دادی او گفت نه والله
حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی عوض عطا کرامت فرماید بده در راه خدا اگرچه یکدرم
باشد و کلینی بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که دست خود را باحسان
و بخشش گشاده دارد هر وقت که هرچه را باید بدهد حق سبحانه و تعالی عوض آنرا در دنیا
باو میرساند و مضاعف میکند از جهت او در آخرت و در حدیث معتبر نیز منقولست که حضرت
امام رضا صلوات الله علیه کتابتی بحضرت امام محمد تقی نوشته بودند و من خواندم آن
مکتوب را نوشته بود که خبر بمن رسیده که چون سوار میشوی آزادکردهای ما ترا از در
کوچک بیرون می برند از جهت بخل ایشان که مبادا چیزی بشخصی دهی و ترا سوگند میدهم بحقی که
مرا بر توست که البته در وقت بیرون رفتن و داخل شدن از در بزرگ داخل شوند و بیرون
روند و چون سوار شوی می باید که طلا و نقره با تو باشد و هر که چیزی از تو طلب کند بدهی و کسی را
رد نکنی و اگر عموهای تو از تو چیزی طلبند کمتر از پنجاه مثقال طلا ندهی با ایشان در زیاده اختیار

باتست و اگر عمه ها طلب کنند کمتر از بیست و پنج دینار ندهی و در زیاده اختیار باتست و مرا
غرض آنست که حق سبحانه و تعالی ترا بلند مرتبه کند بجود و عطا پس بده و مترس که خداوند عرش
را بقدرت کامله خود آفریده است بر او آسانست که کار را بر تو تنگ نکند یعنی البته حق
سبحانه و تعالی میرساند هر چیز را امید داری و قال الصادق علیه السلام فی قول الله عز و جل کذلک یریهم الله
اعمالهم حسرات علیهم قال هو الرجل یدع ماله لا ینفقه فی طاعة الله فراه فی میزان غیره
حسرة وقد کان المال له وان کان عمل فیه بمعصیة الله عز و جل
قواه بذلک المال حتی عمل به فی معصیة الله عز و جل ه
و کلینی بسند صحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش آن
اینست که همچنین مینماید بایشان حق سبحانه و تعالی اعمال ایشان را که حسرت باشند بر ایشان
حضرت فرمودند که مثل شخصی است که مال خود را بسبب بخل صرف نکند در جاهائی که مطلوب
حق سبحانه و تعالی است که در آن مصارف صرف نماید و بمیرد و آن مال او بکسی دیگر رسد
که صرف طاعت کند یا صرف معصیت کند پس اگر آن مال را در طاعت صرف نماید روز
قیامت مال خود را در ترازوی عمل دیگران ببیند و حسرت خورد که چرا خود صرف طاعت نکردم
که این ثوابها از من می بود و اگر آن شخص صرف معصیت نموده باشد او قوت داده باشد او را
بآن مال تا معصیت نموده باشد او را بآن مال قوت داده باشد تا معصیت نموده باشد
حسرت عظیم خواهد داشت که چرا گذاشتم قطع نظر از عذاب الهی که آن نیز بسبب آنست
یکنام قیامت یوم الحسرت است که در قرآن است که همه کس حسرت خواهند داشت خوبان بسبب
تقصیر و بدان بسبب عصیان و تقصیر در عبادات و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

علیه و آله بصحرایی رسیدند که حنظل بسیار در آنجا بود حضرت فرمودند که هر چه مقدور است
ازین حنظل بردارید جمعی که ایمان کامل داشتند بسیار برداشتند و جمعی کمتر و جمعی که
ایمان نداشتند گفتند حنظل که زهر است بچه کار می‌آید که برداریم برنداشتند تا رسیدند
بصحرایی دیگر از تشنگی بر همه غلبه کرده بود حضرت فرمودند که آن حنظلها را بخورید چون
خوردند مزهٔ شیر و شکر داشت پس حضرت فرمودند که تکالیف شرعی نیز چنین است
که اندک مشقتی دارد و در واقع سبب هر لذتهاست بلکه در ابتدا اندک مشقتی دارد
و چون دل بانوار الهی منور میگردد مشقت زایل میشود و لذتی چند بهم میرسد از
عبادات که وصف آن نمی‌توان کرد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لیس البخیل من ادی الزکوة
المفروضة من ماله واعطی النائبة فی قومه انما البخیل حق البخیل من لم یؤد
الزکوة المفروضة من ماله ولم یعط النائبة فی قومه وهو یبذر فیما سوی ذلک
و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بخیل نیست کسی که ادا کند زکات
واجب را از مال خود و جریمهای قوم خود را بکشد مانند دیت و مهمانی و اطلاقات
و حوالات حکام جور که بر همه حواله کنند و اغنیا نگذارند که بفقرا ان بدهند یا برای اغنیا
حواله کنند و بخیل واقعی شرعی کسی است که زکات واجب را ندهد و جریمها را نکشد
و بر دوش فقرا اندازند چنانکه الآن متعارف است و مال خود را در غیر اینها از راههای
باطل صرف نمایند مانند حاتم و برامکه لعنهم الله که معصوم را شهید میکردند و اعراب
هزار تومان میدادند که شهرت کنند بجود و روی عن الفضل بن ابی قرة السندی
انه قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام اتدری من الشحیح قلت هو البخیل فقال الشح اشد من
البخل ان البخیل یبخل بما فی یده والشحیح یشح بما فی ایدی الناس و علی ما فی یدیه حتی لا یری فی ایدی الناس

شیئا الا تمنی ان یکون له بالحل والحرام ولا یقنع بما رزقه الله و کالصحیح منقولست از فضل سندی و بمضمون
شهرت از شهرهای آورد بایجان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بمن که
میدانی که شحیح کیست گفتم شحیح بخیل است حضرت فرمودند که شحیح بدتر از بخیل است زیرا که
بخیل آنست که بخل کند بآنچه در دست اوست و شحیح بخل میکند بآنچه در دستهای مردمانست
و بآنچه در دست اوست تا آنکه هر چه در دست مردمان می‌بیند آرزو میکند که از او
باشد خواه بحلال و خواه بحرام که بعادات نفس صرف نماید و قانع نمی‌شود بآنچه حق
سبحانه و تعالی روزی او کرده است و ظاهرش اینست که این معنی نیز در حقیقت
شحیح مأخوذ است و ازین صفت حسد بهم میرسد که رشک داشته باشد و حق تعالی از حق
سبحانه و تعالی چیزی بکسی داده خصوصا امامت را چنانکه میفرماید که آیا حسد می‌برند
مردمان از آنچه حق سبحانه و تعالی ایشان را احسان کرده است از فضل خود یعنی
کسی که حسد دارد و بخل میکند بر خزینهٔ الهی زیرا که معلوم است بر دادن الهی تعالی شانه
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما محق الاسلام محق الشح شیء ثم قال ان
لهذا الشح دبیبا کدبیب النمل و شعبا کشعب الشرک و کالصحیح منقولست که حضرت صلی الله علیه
و آله فرمودند که اسلام را بر هم نزده چیزی مثل بر هم زدن و باطل کردن بخل یعنی بخیل
مسلمان نیست چرا که اعمال بجا آرد حضرت فرمودند که این بخل را رگهایست مانند
رگهای مورچه و شعبها و شاخها دارد مانند شاخهای شرک یعنی بسیار است که آدمی
بخل میکند و نمیداند که بخل میکند و انواع بخل را نهایت نیست چنانکه شرک را انواع
مخفی است و از شعبها و شاخهای او را نهایت نیست و اگر کسی خواهد که از آن خلاص شود

بعد از ریاضات و مجاهدات تفرّعات بسیار می‌باید که حق سبحانه و تعالی بیخ‌ها و رشته‌های
آنرا از نفس او بکند مثلاً اگر کسی بمردم رسد و سلام نکند بخیل است چنانکه وارد شده است
که بخیل کسی است که بخل میکند بسلام و چون نیکو تأمل میکنی اکثر صفات ذمیمه بیخ آن بخل است
و از بخل ناشی است همچنانکه تکبّر که اگر کسی عبادت کند از جهت تقرّب این معنوی
بجناب اقدس الهی در واقع تکبّر است که نمی‌باید که الهی خود در بندگی نمی‌خواهد چه کمال
بندگی در نیستی و فنا است بلکه محو شود و خود در میانه نباشد و در نیستی صفات و کمالات بنده خود را
از حضرت پرسیدند که چه میخواهی گفت میخواهم که نخواهم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
اذا لم یکن لله عزّ و جلّ فی العبد حاجة ابتلاه بالبخل و در صحیح از آن حضرت صلوات
الله علیه مرویست که فرمودند که حق سبحانه را به بنده کاری نباشد او را مبتلا میکند
به بخل و این عبارت شایع است بر سبیل تمثیل که اگر حاکمی بخواهد که از بنده کاری
بگیرد او را تربیت میکند و اگر نمی‌باید که از او کاری بگیرد تربیت او نمیکند
حق سبحانه و تعالی جمیع خلایق را قابلیت کمالات داده است و در هر کسی بقدر
قابلیت طلب نموده است اگر بنده در مقام ترقی هست الطاف الهی نسبت باو
در ترقی میباشد و اگر در مقام ترقی نیست لطف از او مسلوب میشود و او را بخود میگذارند
و چون او را بخود گذاشتند به بلاهای غیر متناهی مبتلا میشود و از جمله بخل است
که ام الفساد است پس اگر کسی در نفس خود یابد بخل را میباید که او را بعلاج تفرّع و دعا
مشغول شود تا حق سبحانه و تعالی آنرا زایل گرداند و بعد از آن بریاضات مشغول شود
و باز در صفات نیز تفرّع کند تا حق سبحانه و تعالی لطف خود را شامل حال او کند و آن صفت

و باقی

و باقی صفات رذیله را از دور دارد بمنّه و فضله و سمع امیر المؤمنین ع رجلاً یقول الشحیح
اعذر من الظالم فقال له کذبت ان الظالم قد یتوب و یستغفر و یردّ الظلامة علی اهلها و الشحیح اذا شحّ منع الزکوة
والصدقة وصلة الرحم واقراء الضیف والنفقة فی سبیل الله وابواب البرّ وحرام علی الجنة ان یدخلها شحیح
و کالصحیح منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که آنحضرت صلوات الله علیه شنیدند که
شخصی میگفت که بخیل معذورتر است از ظالم یعنی اگرچه هر دو بداند ظلم بدتر است از بخل باعتبار آنکه
بخیل ظلم بر خود میکند و ظالم بر دیگران حضرت فرمودند که دروغ گفتی زیرا که ظلم فعلی است و بخل
صفت راسخ است و نفس ظالم بسیار است که توبه میکند و حق مظلوم را باو میرساند هرگاه راسخ
نشده باشد در نفس و بر تقدیر رسوخ بخل نیز خواهد بود و فرض میشود در صورتیکه ظالم با
کریم باشد و بخیل بخل را دارد با ظلم زیرا که زکات نمیدهد و ظلم کرده است بر چندین هزار فقیر
و خمس نمیدهد و ستم کرده است بر چندین هزار سید و همچنین سایر حقوق مثل صلهٔ رحم که ستم
کرده است بر خویشان خود و بر پدر و مادر که ایشان را چنان فرض عین است بعد از آن حضرت
فرمودند که بهشت حرامست بر بخیل یعنی باستحقاق مستحق نمیشود و میشود بفضل و شفاعت است
و ممکنست که بمرتبه رسد که قابلیت نیز نداشته باشد و قال الصادق علیه السلام المنجیات
اطعام الطعام و افشاء السلام و الصلوة باللیل و الناس نیام
و بعنوان تواتر منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و از ائمه صادقین صلوات الله
علیهم که عمده افعالی که سبب نجاتست طعام دادنست بهمه کس خصوصاً بفقرا و مساکین و غربا و بهمه
کس سلام کردنست و در شب نماز کردنست در وقتی که اکثر مردمان در خواب باشند و در
هر یک خصوصاً اطعام احادیث متواتره وارد است و ظاهراً اطعام شامل ضیافت و دادن طعام باشد

و لازم نباشد که در خانه این کس بخورند اگرچه بهتر آنست که بر سفره او خورده شود و قال ابو الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ما عال امرؤ فی اقتصاد و کالصحیح منقولست که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که فقیر و پریشان نمی شود کسی در میانه روی یعنی اسراف نکند و لا
بسیار بر خود و عیال خود تنگ نکند و قال الصادق صلوات الله علیه ضمنت لمن اقتصد ان لا
یفتقر و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضامنم من از جهت کسی که میانه رو
باشد که فقیر و محتاج نشود و اکثر فقیر بسبب اسراف میشوند و قال الله عز و جل یسئلونک ماذا ینفقون
قل العفو العفو الوسط و در حسن کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که یا محمد از تو سوال میکنند که چه چیز نفقه
خود و عیال خود نمایند بگو عفو را نفقه کنند حضرت فرمودند که عفو وسط است و چون حدیث
تفسیر آیه کرده است صدوق بعنوان فتوی از کلام خود استشهاد به آیه آورده است و معنی که
در حدیث وارد شده گفته است و همچنین آیه آینده را و اگر بعنوان حدیث نقل میکند بهتر بود
و قال عز و جل و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما و القوام الوسط
و دلیل دیگر از جهت اقتصاد قول حق سبحانه و تعالی است که مدح میفرماید بندگان مقبول خود را
که ایشان جمعی اند که چون انفاق و خرج میکنند در نفقه خود و عیال خود و فقرا و مساکین و صله
رحم و غیر آن اسراف نمیکنند و تنگ نمیگیرند و در میان هر دو اندازه وی عدالت میان افراط
و تفریط است در جمیع کمالات و صفات و افعال چنانکه شجاعت وسط است در میان
جبن و تهور و در صحیح از عبدالله منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از نفقه بر عیال حضرت فرمودند که آن وسط دو مکروه است که آن اسراف و اقتار است

مذکورست

مذکور است و مکروه را بر ترک اولی و حرام اطلاق میکنند و در اینجا اعم است و در بعض نسخ
حرامست و در بعضی مکروه و کالصحیح از آن حضرت یا حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست
که در تفسیر قوام فرمودند که آن طریق متعارفست که مال دار باندازه خود و پریشان باندازه
خود و بحسب کثرت عیال و قلت ایشان و بحسب متعارف آن عیال خرج ایشان بنحوی
رعایت هر دو طرف کرده شود در مقدار و در طول و زبون و این حدیث جامع است
و معمول به اصحاب است و آنچه بعضی گفته اند از تعیین قوت و مقدار آن و در بعضی اخبار نیز
وارد شده است محمولست بر حالت بلاد و آن مختلف میشود باختلاف بسیار و ظاهر آیه
نیز چنین است و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت از تفسیر این آیه از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم حضرت فرمودند که قوام آنست که
مشتی از چیزی در دست باشد انگشتان را گشاده کنی و دست را اندکی کج کنی که اکثرش برود
و اندکی بماند و در اسراف اکثر کج کنی که همه برود و اقتار آنست که انگشتان را بهم آوری و دست
را کج نکنی که چیزی بدر نرود و باز از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر آیه
کریمه که میفرماید حق سبحانه و تعالی که دست را بسط مکن کل البسط حضرت کف را گشودند و بهمین
مضمون در حدیث کالصحیح از عبدالملک منقولست در تفسیر آیه از آن حضرت صلوات الله علیه
فرمودند در تفسیر آیه کریمه که ترجمه‌اش اینست که یا محمد دست خود را در گردنت مبند که چیزی بکسی
نتوانی داد یا ندهی و بسط مکن بنهایت بسط که چیزی در دستت نماند و در خانه خود نشسته
باشی و ترا ملامت کنند و مغموم باشی و نتوانی از خانه بمسجد رفتن و در تفسیر محسور فرمودند که
فقیر است یعنی چنان فقیر شوی که جامه نداشته باشی و کالصحیح منقولست طلاق نکرده از جامه

زنی پیرش را فرستاد بنزد آن حضرت صلی الله علیه و آله و با او گفت که برو و از آن حضرت چیزی
سوال کن و اگر بگوید که ندارم بگو پیراهنت را بده آن پیر آمد و حضرت پیراهن را با او داد و هم
و برهنه در خانه نشستند و در وقت نماز مسجد نتوانست آمدن حق سبحانه تعالی این آیه را
فرستاد و غرض دیگر آنست و حضرت فرمودند که مراد از محسور برهنه بودنست و هیچ
شکی نیست که نظر باکثر عالمیان وسط مطلوبست و نظر بکل آن مطلوبست که ایثار کنند
و شکی نیست که سه روز روزه بودن و شب هم آنچه داشته باشند بسایل دادن و خود
گرسنه بودن وسط نیست مع هذا سوره هل اتی در شان ایشان نازل شده و افعال
اهل بیت صلوات الله علیهم همیشه چنین بوده است که سه روز و چهار روز قوت نمی خوردند
و بسایل میداده اند و اخبار بسیار درین باب وارد است از آن جمله از طرق عامه و خاصه
منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه داخل شدند در خانه حضرت
فاطمه و فرمودند که یا علی فرزندان سه روز است که چیزی نخورده اند حضرت بیرون رفتند
و از یهودی یک مثقال طلا قرض کردند و متوجه شدند که چیزی بگیرند مقداد را دیدند که
پشتی بدیوار داده است از ضعف و بر حضرت سلام کرد حضرت فرمودند که یا مقداد
گمان دارم که گرسنه باشی او ساکت شد حضرت فرمودند که چند روز است که چیزی نخورده
گفت چهار روز حضرت امیر فرمودند که تو اولایی از ما و دینار را با او دادند چون بخانه آمدند
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نیز رسیدند و بحضرت فاطمه فرمودند که سه روز است
که چیزی نخورده ام چیزی داری فاطمه گفتند بفرمایید و بنشینید شاید بهم رسد و حضرت داخل
خلوتخانه شدند و بسجده رفتند و گفتند خداوندا خود چیز ندارم و لیکن حبیب تو مهمان منست

مرا نزداد

مرا نزد او شرمنده مکن و در تضرع بودند که بوی طعام بشامش رسید چون برگشت خوانی
از انواع طعامهای بهشت دیدند آنرا برداشتند و بخدمت حضرت گذاشتند حضرت فرمودند که
ای فاطمه این طعام از کجا بهم رسید گفت از جانب حق سبحانه و تعالی بدرستی که هر که را حق
سبحانه و تعالی میخواهد روزی بی حساب کرامت میفرماید حضرت بسجده رفتند و گفتند حمد و ثنا
خداوندی راست که اگر چه مریم را در بنی اسرائیل رسیده تا ایشان در زمان خود بزرگ کرده اند
مرا دختری کرامت کرده است که بهترین زنان عالمیانست و بعد از سجده طفیل از طعام
بهشت هم تناول کردند و حکایت نزول مایده را زمخشری با آن عداوت در تفسیر سوره
آل عمران قریب باین ذکر کرده است و اول حکایت چون در ایثار حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه است ذکر کرده است و نزول بر حضرت فاطمه بنت را ذکر کرده است بدو
که واقع دیگر باشد و غزالی در کتاب بلغه و ثعلبی در تفسیر خود و نیشابوری و خطیب خطابی
خوارزم روایت کرده اند که در روز نزول سوره هل اتی بوده و ایشان در دست خود
ذکر کرده اند که مایده را هفت روز داشتند و بر همسایگان توسعه فرمودند و کلینی منقولست
از فاطمه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بخانه آمدند دیدند که اعرابی دست بکلابه زده
و میگوید ای صاحب خانه خانه خانه تست و مهمان مهمان تست و هر مهمانی را مهمانی ضرورست
خداوندا مهمانی مرا مغفرت گردان و از گناهان من درگذر حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه با اصحاب خود فرمودند که می شنوید سخن اعرابی را گفتند بلی حضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی از آن کریمتر است که مهمان خود را رد کند و در شب دوم او را دیدند که دست بهمان
رکن زده است و میگوید که یا عزیزاً فی عزک فلا اعز منک فی عزک اعزنی بعز عزک فی عز لا یعلم

احد کیف هو انو خیر الیک و اتوسل الیک بحق محمد و آل محمد علیک اعطنی ما لا یعطی احد غیرک و اصرف
عنی ما لا یصرفه احد غیرک یعنی ای خداوند بزرگوار قهار در خوفی که تراست که هیچکس غیر از تو
از تو نیست و در ان خوفی که تراست غیر از کسی مرا نیست که هیچکس نمیداند چگونگی او را دعوی بسوی تو
کرده ام و شفیع خود گردانیده ام آن حق را که محمد و آل بر تو دارند که ببخشا مرا آنچه غیر تو نمی تواند
بخشید و دفع کن از من چیزی را که غیر تو آنرا دفع نمی تواند کرد پس حضرت با اصحاب خود
فرمودند که والله که این اسم اکبر الهی است در زبان سریانی که حبیبم حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله مرا خبر داده که من باین اسم حق سبحانه و تعالی را خواندم و بهشت خواستم داد و دفع
جهنم خواستم داد و چون شب سیم شد دید که اعرابی دست بهمان رکن زده است و میگوید
یا من لا یحویه مکان و لا یخلو منه مکان بلا کیفیة کان یعنی ای خداوندی که هیچ مکانی
از او خالی نیست بی آنکه او را یا آنرا چگونگی باشد روزی ده اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بنزد اعرابی آمدند و فرمودند که ای اعرابی شب اول مهمانی
طلب کردی داد و شب دوم بهشت طلبیدی و صرف عذاب جهنم طلب کردی مرده را کرامت
فرمود و در این شب چهار هزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو کیستی حضرت فرمودند که منم علی
ابن ابی طالب اعرابی گفت توئی ولی خدا و مطلوب من من ترا میخواستم و حاجتم را بتو عرض
میکنم که میخواهم کدخدا شوم و هزار درهم از جهت مهر میخواهم و هزار درهم قرض دارم میخواهم قرض
خود را ادا کنم و هزار درهم از جهت بهای خانه میخواهم و هزار درهم دیگر از جهت معاش میخواهم
حضرت فرمودند که انصاف داری و زیاده نطلبیدی چون از مکه معظمه بیرون روی در مدینه
سراغ احوال خانه مرا بپرس پس اعرابی یک هفته در مکه بود و در طلب آنحضرت به مدینه رفت

و زیاده

و زیاده کرد و گفت که مرا راه نمائی کن بخانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اتفاقاً
حضرت امام حسین صلوات الله علیه صدای اعرابی را شنیدند باو گفت که من پسر آنحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ام برسانم و منم پسرم امام حسین اعرابی گفت پدرت کیست حضرت فرمودند که پدرم
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب است گفت مادرت کیست فرمودند که فاطمه زهرا بهترین زنان
عالمیان گفت جدت کیست فرمودند که حضرت سید المرسلین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
صلی الله علیه و آله پرسید که جده ات کیست گفتند خدیجه بنت خویلد است گفت برادرت کیست
گفتند ابو محمد حسن بن علی صلوات الله علیهم اعرابی گفت کل دنیا را در تصرف خود در آوردی
برو بنزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بگو که اعرابی که ضامن مطالبش شده بودی در مکه
معظمه آمده است بدر خانه حضرت امام حسین صلوات الله علیه بخانه آمدند و گفتند که ای پدر
بزرگوار اعرابی بدر خانه است و میگوید که شما ضامن او شده اید در مکه معظمه پس حضرت
رو بسوی فاطمه کردند که در خانه چیزی هست که اعرابی بخورد حضرت فرمودند که نه پس حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه جامه پوشیده و بیرون آمدند و فرمودند که سلمان را بطلبید و چون
سلمان آمد حضرت فرمودند که ای ابو عبد الله باغی را که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
در خاک آن از انگشت است بتجار عرض کن که میفروشم سلمان رفت و بتجار گفت و فروخت
به دوازده هزار درهم و مال را اعرابی را حاضر آوردند و چهار هزار درهم باعرابی دادند و چهل درهم
از جهت خرج راهش دادند و این خبر بفقرای مدینه رسید همه جمع شدند و شخصی از انصار
این خبر را بحضرت فاطمه رسانید که شاید حضرت فاطمه نگذارد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
همه را صرف کند و حضرت امیر المؤمنین همه زرها را بر زمین گذاشتند و از اصحاب حضرت هر کسی آنچه میخواست

باو میدادند تا اگر یک درهم نماند پس چون حضرت بخانه آمدند حضرت سیدة النسا فاطمه
زهرا علیها السلام گفتند که ای پسر عم یا علی دانی که پدرم از جهت تو در خشم گشته بودند و خشم فرمودند
که بلی از جهت آنکه چیزها در فروختن بود و درد بها و آفت گفتند که گو درزی فرمودند که آن خشم
بجهت بزرگیش افتاد که شرم آمد مرا که آن جماعت را بذلت سوال مبتلا کنم بحسب آنکه
از من بطلبند با ایشان دادم حضرت فاطمه فرمودند که من گرسنه ام و حسن و حسین صلوات
الله علیهما گرسنه اند و تو نیز مثل ما گرسنه یک درهم حصه ما نبود و دو این حضرت را
گرفتند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که یا فاطمه واگذار مرا حضرت فرمودند که نه
والله و منت دارم ما بگذاریم تا پدرم حکم کند میان من و تو پس جبرئیل به نزد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمد و گفت که خداوند عالمیان سلام میرساند و میفرماید که سلام ما را برسان به علی
و بفاطمه بگو که ترا نرسد که معارضه کنی با علی هر چه کرده است خوب کرده است پس حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه و آله آمدند بمنزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیدند که حضرت
فاطمه با علی در این گفتگو میکنند حضرت رسول الله صلی الله علیه فرمودند که ای دختر من چه گفتگو
داری با علی فاطمه گفت که باغ را به دوازده هزار درهم فروخته است و یک درهم از جهت
ما نگاه نداشته است که اطفال چیزی بخورند حضرت فرمودند که ای دختر جبرئیل علیه السلام آمد
و سلام خدا را بمن رسانید و گفت علی را سلام من برسان و امر کرد مرا که بتو بگویم که ترا
نیست که با علی معارضه کنی هر چه کرده است خوب کرده است حضرت فاطمه فرمودند
که استغفر الله و هرگز دیگر چنین نخواهم کرد حضرت فاطمه فرمودند که پدرم از یکطرف بیرون
رفت و علی از یک طرف دیگر شد پدرم آمد و هفت درهم سیاه آورد و فرمودند که ای پسر عم

کجاست گفتم بیرون رفت پس فرمودند که این دراهم را بگیر و چون پسر عمت بیاید باو بگو که از جهت
شما طعامی بخرد اندک زمانی شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمدند و گفتند که حضرت
رسول الله صلی الله دیگر آمدند که خانه معطر شده است گفتم بلی آمدند و زری آوردند که طعامی
بخرید حضرت فرمودند که بیاور پس هفت درهم سیاه را بحضرت دادند پس حضرت
گرفتند گفتند بسم الله و حمده و سپاس الهی میکنیم بحمد بسیار نیکو و این از رزاق حق سبحانه
و تعالی است پس حضرت فرمودند که ای حسن برخیز و با من بیا پس چون بیازار آمدند دیدند که
شخصی میگوید که کیست که قرض دهد بمالداری که وفا کند بگفته خود با قدرت بران که حق
سبحانه و تعالی است و مرادش آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست که قرض
دهد بحق سبحانه و تعالی قرضی نیکو تا مضاعف کرده اند از جهت او باضعاف بسیار
پس حضرت امیرالمؤمنین بحضرت امام حسن علیه السلام فرمودند که ای فرزند میدهی آن زر را
بسائل حضرت فرمودند که آری والله ای پدر پس حضرت دراهم را باو داد و بعد از آن
که از امام حسن گرفت حضرت امام حسن گفت ای پدر همه را باو دادی گفت بلی آن خداوندی
که اندک را میدهد قادر است که بسیار را بدهد پس حضرت روانه شدند بدر خانه شخصی که
از او قرض بگیرند اعرابی را دیدند که ناقه دارد اعرابی گفت یا علی این ناقه را از من بخر
حضرت فرمودند که بهای این را ندارم اعرابی گفت مهلت میدهم تا بهم رسانی حضرت فرمودند
که چند میفروشی گفت بصد درم حضرت گفت بگیر این ناقه را ای امام حسن پس حضرت
ناقه را گرفتند و روانه شدند اعرابی دیگر رسید بهمان صورت و جامه ایشان مختلف بود
اعرابی گفت یا علی این ناقه را میفروشی حضرت فرمودند که میخواهی چکنی گفت میخواهم که جهاد کنم

با پر غیرت بجا داد لیکن برده حضرت فرمودند که اگر قبول میکنی برده ارد و احتیاج نیست که بهای
او گفت بهاء دارم و بهای مخوم بکند فرمود حضرت فرمودند بصد درهم اعرابی گفت خریدم
بصد و هفتاد درهم حضرت امیر المؤمنین ع با امام حسن فرمودند که صد و هفتاد درهم را بگیر
و ناقه را بده و صد درهم را بآن اعرابی ده که ناقه را باز فروخت و هفتاد درهم را نگاه دارکه
چیزی بخریم پس حضرت امام حسن صلوات الله علیه درهم را گرفت و ناقه را داد و بعد
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که روان شدم که بیابم اعرابی را که ناقه
بما فروخته بود که بهای آن را بدهم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله دیدم که در راه
نشسته اند که هرگز در چنین جایی نمی نشستند پس چون نظر حضرت بمن افتاد تبسم فرمودند
بکیفیتی که دندانهای حضرت ظاهر شد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفتند همیشه
خوشحال و خندان باشید و هر روزی تر از باغ وقتی تازه باشد پس حضرت فرمودند که
یا علی اعرابی را طلب میکنی که ناقه را بتو فروخته است که زرش را بدهی حضرت فرمودند
که آری و الله پدر و مادرم فدای تو باد پس حضرت فرمودند که آنکه ناقه را بتو فروخت
جبرئیل بود و آنکه خرید میکائیل و ناقه از ناقهای بهشت بود و درهم از جانب رب العالمین
بود تعالی شانه پس صرف کن در خیر و از سنگی مترس و گرفتن حضرت فاطمه ملک آن
که از روی مزاح باشد و چون صورتش صورت دعوی بوده ممنوع شده باشد
با حضرت بعمومات دعوی عمل کرده باشد و در خصوص که حکم نازل شده دیگر کرده باشد
یا اینها از بشریت بوده باشد و منافات با عصمت ندارد و ترک اولی باشد چنانکه
حضرت موسی از روی غضب ریش هارون را گرفت با آنکه هارون معصوم بود و خطا را

سوره هل اتی بعد از ین واقع باشد که همه ایثار فرمودند **باب** فضل سقی الماء
قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اول ما یبدأ به فی الآخرة صدقة الماء یعنی فی الاجر
این بابیست در فضیلت آب دادن بتشنگان و کسب ظاهر شامل است که
ساختن را و چاه کندن در راهها و کاریز دوانیدن از جهت رضای الهی
در موثق از طلحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که اول چیزی که ابتدا میکنند بآن در آخرت تصدق آب است
یعنی در ثواب ابتدا بآن میکنند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی
یحب ابراد الکبد الحری و من سقی کبدا حری من بهیمة و غیرها اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله
و در موثق کالصحیح منقولست از ضریس که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله
فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد سرد کردن جگر گرم را و هر که آب دهد
تشنه را که جگرش از تشنگی گرم شده باشد حتی حیوانات را حق سبحانه و تعالی
در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه نباشد مگر
سایه عرش و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
بهترین تصدقات سرد کردن جگر گرم است و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
اعرابی بنزد رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله عملی که سبب آن من داخل
شوم در بهشت حضرت فرمودند که طعام خود بده بکسی بخوردن و بهر کسی سلام کن گفت
نمیتوانم حضرت فرمودند که شتر داری گفت بلی فرمودند که شتر را آب بده و از آن تفقد کن

که از جهت جمعی آب بیاورد که بخورند و از آب نخورند بگردند و آب دارند و دیگری آب بخورند
درین صورت اگر شتر بمیرد یا مشک بدرد هنوز تلف نشده باشند و شربت بخورده
باشند که بهشت از برای تو واجب شد و فی الحقیقت سبب حیات جمعی میشود و در روایت معاویة
بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من سقی الماء فی موضع یوجد فیه الماء کان
کمن اعتق رقبة ومن سقی الماء فی موضع لا یوجد فیه الماء کان کمن احیا نفسا ومن احیا نفسا فکانما احیا الناس جمیعا
و بهشت بسند صحیح و بسند حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرکه آب دهد در موضعی که آب یافت نشود چنانست که بنده آزاد کرده باشد
و هرکه آب دهد در جایی که آب یافت نشود همچنانست که جانی را زنده کرده است و هرکه
جانی را زنده کند چنانست که عالمی را زنده کرده باشد و بسیار باشد که ازین یک شخص چندین
هزار نفس بهم رسد و در صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات
الله علیه فرمودند که هرکه مومنی گرسنه را طعام دهد حق سبحانه و تعالی او را میوهای
بهشت خوراند و هرکه تشنه را آب دهد حق سبحانه و تعالی او را از شراب ناب
بهشت سیراب گرداند و در موثق سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که هرکه آب در جایی که آب یافت نشود یک شربت بکسی چنانست که
بنده را آب دادن هفتاد هزار حسنه در نامه اعمال او بنویسند و اگر در جایی باشد که
آب یافت نشود چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد
و در صحیح از رضی منقولست که هرکه برادر مومن را لوجه الله طعام دهد چنانست که
صد هزار نفس را طعام داده باشد باب ثواب اصطناع المعروف الی العلویة

این باب هست در بیان نیکی کردن بفرزندان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اولاد
این باب بعضی دلالت بر علویه دارند هرچند صدوق در امالی و غیر آن ذکر کرده
و بعضی دلالت بر ذریت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میکنند و ذریت
اخص اند از علویه و شامل حسنی و حسینی و سایر فرزندان فاطمه اند و اگر از دختران حضرت
زهرا اند مثل اولاد جعفر طیار اظهر آنست که ایشان نیز ذریت اند و همچنین جمعی که والده
ایشان سیده باشد اظهر آنست که ذریت اند اگرچه مشکل است خمس و زکات بایشان
دادن و رد مظالم بایشان می توان داد علی الاظهر و بعضی از اخبار بلفظ اهل البیت
شامل اولاد امیر المومنین است بلی و غیره و در شمول آن مراد اولاد بقریبا دارد
را خلافت و شک نیست که اعانت مسلمانان ثوابست و در اعانت مومنان بیشتر
و در اعانت غیر علوی باعتبار قرابت خویشی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اگر
مومن باشند بیشتر است و علوی بیشتر و فاطمی بیشتر و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
من صنع الی احد من اهل بیتی یدا کافیته یوم القیمة و در صحیح و حسن کالصحیح
در قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه نیکی کند بشخصی از اهل بیت من در روز
قیامت من مکافات خواهم کرد او را بشفاعت و قال صلی الله علیه و آله انی
شافع یوم القیامة لاربعة اصناف ولو جاؤا بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی
و رجل بذل ماله لذریتی عند الضیق و رجل احب ذریتی باللسان و القلب و رجل سعی فی
حوائج ذریتی اذا طردوا و شردوا و بطرق متکثره کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حضرت سید المرسلین فرموده‌اند که در روز قیامت
من شفاعت خواهم کرد البته از جهت چهار طایفه هرچند گناهان ایشان گناهان اهل دنیا
باشد اول شخصی که یاری کند ذریت مرا دوم شخصی که مال خود را بذریت من دهد اگرچه
از وجه خمس یا حق امام باشد سیم شخصی که دوست دارد ذریت مرا بزبان و دل
یا کمال ایشان محبت قلبی داشته باشد و اگر جایی موقف چیزی نوازد گفت بگو چهارم
کسی را که سعی کند در قضای حوایج ذریت من در وقتی که ایشان از شهر یا از خانه ارباب دنیا
رانده شوند ابن جمهور لحساوی از علامه حلی روایت کرده است در کتاب عوالی اللئالی
که چون اهل قم همیشه شیعه بوده‌اند خلفاء بنی عباس غالبا نوابی بر ایشان والی میکردند
تا آنکه جمعی از سادات را شهید کردند علویه فرزندان خود را برداشته از قم بدر رفت و
که با بابای آنها کشته شدند و از شخصی تفحص نمود که در کجا بتعیش میتوان کردن او گفت در بلخ
شیعیان هستند و بزرگی در بلخ هست که رعایت ذریت مطهره میکند و خمس باو ادا
سید به علویه با اولاد متوجه بلخ شدند تا بشقت بسیار و در زمستان بسیار سردی
رسیدند و تفحص احوال آن بزرگ نمودند نشان یافته نزد او رسیدند و احوال خود را
باو گفتند آن بزرگ گفت که گواه دارید بر سیادت گفتند داریم اما در قم اند گفتند
چون گواه ندارید بشما خمس نمیتوان داد این جماعت گریان از نزد آن [illegible] از پیش او
برگشتند و احوال جا پرسیدند شخصی گفت که کاروانسرایی هست که فقرا و مساکین در آنجا
می‌باشند علویه متوجه آنجا شد اتفاقا در مجلس آن بزرگ مجوسی بود چون این وقوع را دید
او را رقت شده از عقب آن علویه آمده عرض نمود که مرا خانه هست اگر بخانه من تشریف

علویه متوجه آنجا شد اتفاقا عرض نمود که علویه بخانه مجوس شده مجوسی پیشتر رفت عیال
و اطفال خود را از منزلی که می‌بودند بیرون کرد و بمنزل دیگر برد و ایشان را آنجا خود
جا داده و ایشان گرم شدند و طعامی از جهت ایشان رسانید و زنان خانه خود را گفت
که شما بروید و ایشان را غسل دهید و با ایشان صحبت بدارید تا از غم بدر آیند چنان
کردند تا شام شد علویه بزنان مجوس گفت برخیزید تا نماز کنیم ایشان گفتند ما گبریم نماز
نمیکنیم آن علویه بسیار متاثر شد که گبری اعانت ایشان کرده است نماز خود را بجای
آورد و مشغول تضرع و زاری شد که خداوندا اینها که گبران ما را اعانت کردند و جا دادند
خداوندا نور ایمان در دل ایشان در آور که معاشرت با کفار بر من مشکل است و آن مجوسی
با عیال خود بخواب رفتند مجوسی در واقعه دید که قیامت قایم شده است و همه مردمان
بحال خود درمانده‌اند و تشنگی بر وی غلبه کرده است احوال آب را از اهل محشر پرسید گفتند
آب درین صحرا نیست مگر در حوض کوثر که از خاتم پیغمبران است او متوجه حوض شد تا رسید
ساقی حوض کوثر حضرت امیر کل امیر صلوات الله علیه فرمودند که تو گبری و غیر از مومنان کسی ازین
آب نمیخورد و درین سخن بودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی
او را آب ده که ذریت ما را در خانه خود جا داده است و با ایشان نیکی کرده است حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه آب باو دادند چون بسیار لذیذ بود و او بسیار تشنه بود در وقت
آشامیدن آب کاسه او ریخته بود چون بیدار شد بنزد آن علویه آمد و تا نصف شب
در دعا بود چون رسید او گفت اسلام را عرض کن تا مسلمان شوم و بعد از کلمات
اسلام و ایمان واقعه خود را ذکر کرد و از آبی که بر رخت او ریخته بود درختهای او تر بود

با نهایت خوشبویی و در همان شب هفتاد کس از خویشان خود را آورده و همه بشرف اسلام
مشرف شدند و همه جامهای سفید بهم رسانیده و در زی مسلمانان در آمدند و آن شب را عید کردند
و چون صبح شد نماز کردند بزرگ بلخ در خانهٔ ایشان آمد و چون در گشودند و این جماعت را
در زی مسلمانان مشاهده کرد در تعجب ماند و این جماعت هم در عجب ماندند که وی را چه روداد
او بدر خانهٔ ایشان نو مسلمان سرکرده و [illegible] خود را پیدا نمود آن بزرگ گفت سبحان الله
من نیز چنین واقعه دیدم و چون نزدیک حوض رفتم ساقی کوثر صلوات الله علیه فرمود که
گواه بیار که تو مسلمانی تا ترا آب دهم و بعد از آن [illegible] که این جماعت
با این حال که آمدند نه احتمال داشت که راست گویند و بر تقدیر عدم سیادت مسلمان
بودند ما را یعنی آب نداد و من از دهشت آن واقعه بیدار شدم و تشنگی برمن
غلبه کرده است و هرچند آب میخورم سیراب نمی شوم و تشنگی من ساکن نمی شود مرا بنزد
آن علوی بر و چون بنزد او رفت بعد از عذر خواهی و حکایت واقعه گفت که اکثر
تا نصف بلخ از منست نصف آن را بتو میدهم و هر دارم نصف آن از تست که از تقصیر من
بگذری و نزد من آیی آن علوی گفت که چون این جماعت بشرف اسلام مشرف شده اند
خلاف مروت است که ایشان را بگذارم و لیکن من از تقصیر تو گذشتم و حکایت عبدالله مبارک را
نیز نقل کرده است که هر سال بحج میرفتم و در سالی که اراده داشتم بازار رفتم که شتری بخرم
دست بهم نداد و چون برگشتم زنی را دیدم که در راه مرغ مرده افتاده بود آنرا برداشت و در
زیر چادر خود پنهان کرد عبدالله گفت که پیش آن زن رفتم و گفتم ای امة الله مسلمانی یا کافر
گفت ترا با من چکار گفتم دیدم که مرغ مرده را برداشتی و پنهان [illegible] گفت بتو هرچه رسیده بود

او را کشتند

او را کشتند و فرزندان یتیم دارم و امروز روز سوم است که چیزی نخورده ایم و چون نزدیک [illegible]
بیشتر ما حلال میشود می بریم و بقدر [illegible] میخوریم عبدالله گفت [illegible] بحج [illegible]
حج باین برسد گفتم با خود اشرفی که دامان چادر داری بگیر و این خرجی را خرج کن و چون مشغول شوی
بنزد من آی و آن سال بحج نرفتم و چون حاجیان بیت الله الحرام برگشتند هر کدام بمن میرسید گفت
ای عبدالله ترا در حج مشاهده دیدیم کجا رفتی و من میگفتم اشتباه کرده اید تا [illegible] ایشان
با خود گفتم در بخارا سری خواهد بود و تفحص کردم که چه باشد و [illegible] این سر را برمن ظاهر سازد و چون بخواب
رفتم در رویا بمن گفتند که چون از جهت رضای الهی اعانت آن علوی کردی حق تعالی ملکی را
بصورت تو آفریده است که از جهت تو بجا آورد و حج کند علامه [illegible]
شیخ فخرالدین [illegible] نقل کرده است در باب اعانت ذریت [illegible] صادق و قال

صلوات الله علیه اذا کان یوم القیمة نادی مناد ایها الخلائق انصتوا فان محمدا یکلمکم
الخلائق فیقوم النبی ص فیقول یا معشر الخلائق من کانت له عندی ید او منة او معروف
فلیقم حتی اکافیه فیقولون بآبائنا وامهاتنا وای ید وای منة وای معروف
لنا بل الید والمنة والمعروف لله ولرسوله علی جمیع الخلائق فیقول لهم بلی من اوی
احدا من اهل بیتی او برهم او کساهم من عری او اشبع جایعهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم
ناس قد فعلوا ذلک لهم بلی من اوی احدا من اهل بیتی فیاتی النداء من عند الله تعالی
یا محمد یا حبیبی قد جعلت مکافاتهم الیک فاسکنهم من الجنة حیث شئت قال فیسکنهم فی الوسیلة حیث لا یحجبون عن محمد

منقولست از ابو حمزه از آن حضرت صلوات الله علیه که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که ای
خلایق خاموش باشید که محمد با شما سخن میگوید پس خلایق همه خاموش شوند حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله فرماید که ای خلایق هرکس که او را بر من احسانی باشد یا انعامی یا نیکی برخیزد تا او را
عوض بدهم و تلافی کنم پس همه خلایق گویند که پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ما را
بر تو چه احسان و انعام و نیکی است بلکه احسان و انعام و نیکی خدا و رسول خدا راست بر جمیع
خلایق پس حضرت فرماید که بلی هست هرکه جا داده باشد احدی از اهل بیت مرا یا با ایشان
نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشند یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا
او را عوض دهم و تلافی کنم پس از همه خلایق جمعی که این کار کرده باشند برخیزند از
حضرت رب العزت ندا رسد که ای محمد ای حبیب من یا دوست من و طلب من مکافات
ایشان را بتو گذاشتم ایشان را در هر جایی که خواهی در بهشت ساکن گردان پس ایشان را در
وسیله که اعلای بهشت است جا دهد در جایی که محجوب نباشند از دیدن حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و در بعض نسخ از جهت ذکر و در جهت اطاعت
ایشان آیه مودت کافیست چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که مودت
و محبت خویشان آن حضرت صلی الله علیه و آله در رسالت آنحضرت و مودت لازم دارد
جمیع آنچه وارد گردیده اگر چه مودت معصومین ذریت دوستی اطاعت است و مودت باقی
دوستی احسان و انعام و اکرام است و در زمان جهالت و در دوستی ایشان را از کسی خواهد و کالصحیح
منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون روز قیامت قایم شود
حق سبحانه و تعالی پیغمبران را در یک صحرا حشر کند ظلمتی همه را احاطه کند که همه فریاد برآرند
و گویند پروردگارا این ظلمت را بر دار از ما پس جمعی بیایند که نور ایشان پیش پیش ایشان
آید و صحرای قیامت از نور ایشان روشن شود پس اهل محشر گویند که آیا ایشان پیغمبرانند

۱۲ اربع

ندا رسد که ایشان پیغمبران نیستند پس گویند آیا ایشان فرشتگانند ندا رسد که ایشان
فرشتگان نیستند پس گویند که آیا ایشان شهیدانند ندا رسد که ایشان شهیدان نیستند
گویند پس گویند ایشان کیانند ندا رسد که ای اهل محشر از ایشان بپرسید پس اهل محشر از ایشان
پرسند که شما کیستید ایشان گویند که ما علویانیم ما ذریت محمد صلی الله علیه و آله ایم و ما
اولاد علی ولی الله ایم ماییم مخصوصان بکرامتهای الهی و ایمن از عذاب الهی پس ندا رسد
با ایشان از جانب خداوند رحمان که شفاعت کنید دوستان خود را و اهل مودت خود را
که شما ایشان را دوست داریدیا ایشان با شما دوستی کرده باشند پس هر کرا شفاعت کنند
ایشان مقبول گردند و کالصحیح منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که
نظر کردن بذریت ما عبادتست پس عرض نمودند که نظر کردن بائمه معصومین صلوات الله
علیهم عبادتست حضرت فرمودند که نظر بهمه ذریت حضرت سید المرسلین صلعم عبادتست
و چون حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نفس نبی است نظر بذریت آنحضرت
نیز عبادتست علی الاظهر و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که چون در مقام محمود شفاعت خواهم ایستادن و شفاعت خواهم کرد اصحاب کبایر امت
خود را و حق سبحانه و تعالی قبول خواهد فرمود والله که شفاعت خواهم کرد کسی را که ذریت
مرا آزاری رسانیده باشد و در صحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه
خواهد وسیله داشته باشد از جهت شفاعت من و با احسانی بر من باشد البته او را شفاعت کنم
باید که احسان کند با اهل بیت من و ایشان را خوشحال گرداند و کالصحیح منقولست از آن حضرت
صلی الله علیه و آله که هرکه یکی از اهل بیت مرا در دنیا احسان کند بقیراطی که بیست و یک قیراط

باشند در روز قیامت تلافی خواهم کرد او را بقنطاری و در تفسیر مذکور است که قنطار پوست گاو
که پر از طلا کنند و احادیث بسیار وارد است که دوستان حضرت فاطمه زهرا و دوستان
ذریت او و دوستان شیعیان آنحضرت که نیکی با ذریت او صلوات الله علیهما از آتش
دوزخ آزاد شوند و این معنی از متواتر روایات و بین اهل اسلام است که نیکی با ذریت ایشان مطلوب
الهی است و احتیاج بذکر احادیث نیست ولیکن تیمنا و تبرکا در بن عنوان این کتاب مذکور شد
و دیگر خواهد آمد **باب** پنجم در فضل الصدقه و این بابی است در بیان فضیلت تصدق اعم از واجب و سنت
و گاهی در مستحبات اطلاق میکنند و آیاتی که درین باب وارد است از حد حصر بیرون است
و اگر کسی اندکی عربی داند اکثر آن آیات را می فهمد و انشاء الله در تفسیر قرآن مبسوطا مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی قال رسول الله صلی الله علیه و آله ارض القیامة نار ما خلا ظل
المؤمن فان صدقته تظله منقولست در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله که زمین محشر در
قیامت همه آتش است در گرمی چون آفتاب نزدیکست بقدر یک شبر و اهل محشر پنجاه
هزار ساله راه است در تابستان یک ساعت توقف نتوان کرد در راه مکه و مدینه
و مابین الحرمین است بغیر از سنگها را می بینی که گویا رفته و مانند سنگ شده است باعتبار گرمی
با آفتاب نزدیکتر است و سایه مومن که آنرا نیست بسبب آنکه تصدق او سایبان او میشود در
محشر اما آنکه بسبب تصدق در سایه عرش خواهد بود و چون تصدق سبب نیست بلی گویا که در سایه صدقه است
و قال ابو جعفر علیه السلام البر و الصدقة ینفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان
عن صاحبهما سبعین میتة سوء و کاهجع بکر در صحیح است از صفوان و در رسائل شده است و صفوان
از اهل اجماعست از رسائل فرزند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که بر و الدین و احسان

او بهر چند با او و بد کرده اند و الدین او باشد در حکم و الدین و با ایشان نیکی کردن با مطلق نیکی و تصدق
و آن هر عمل خیریست که بعد کنند این هر دو دفع میکنند فقر و احتیاج بخلق را و عمر او زیاده میکند
از کسانی که بر و صدقه داده اند هفتاد مرگ بد را مانند سوختن و غرق شدن و ناگاه مردن
چون بی استعداد است و زیادتی عمر بسبب صدقه منافات ندارد با آنکه در قرآن مجید وارد
شده است که چون اجل فرد یک ساعت پیش و پس نمیشود چون اجل مقدر است معلق
شلا در لوح محو و اثبات مکتوبست که اگر این بنده از اعمال خیر و خیر هیچ نکند عمر او
شصت سال باشد و اگر کارهای خوب کند حق سبحانه و تعالی او را بسبب زیادتی عمر کرده است
عمر او نود سال شود و اگر قطع رحم کند و زکوات و خمس ندهد بکم شود و بیست سالی شود
چنانکه اسباب دیگر را مقرر ساخته است که اگر کسی او را بکشد کسب و اعمی که حق سبحانه و تعالی
از جهت او مقرر فرموده است عمر او ممکنست که شصت سال شود و شخصی او را در سنا سی سالگی
بکشد و ازین جهت است که او را در عوض میکشند و همچنین در ثواب و عقاب که بسبب اعمال
خیر ثواب زیاده میشود و بسبب اعمال بد عقاب زیاده میشود و هیچ یک ازینها منافات
با قضا و قدر ندارد چون این اعمال نیز از قضا و قدر است و قال الصادق علیه السلام داووا
مرضاکم بالصدقة و ادفعوا البلاء بالدعاء و استنزلوا الرزق بالصدقة فانها
تفک من بین لحی سبعمائة شیطان و لیس شیء اثقل علی الشیطان من صدقة علی المؤمن
و هی تقع فی ید الرب تبارک و تعالی قبل ان تقع فی ید العبد و کلینی از عبد الله بن سنان روایت
کرده است و طریق صدوق بعبد الله صحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مداوا کنید
بیماران خود را بتصدق و این مجرب این بنده است و همچنین بقیه و دفع کنید بلاها را بدعا و روزی را

از جهت خود بر نیاورد بسبب تصدق چون در آسمانست نقد بر آن ما مادران که از جانب الهی
می آید بدستی که هرچه صدقه میدهید از دهان هفتاد شیطان بیرون می آورید که
هر یک ازین منقصد نموی و سعی میکنند یکی میگوید که درینما بده که زیاد میشود و منع نموده
ریاست و دیگری میگوید که این مستحق نیست دیگری میگوید که اگر مستحق باشد فلانی مستحق تر است
دیگری میگوید که صرف توسعه خانه بهتر است و علی هذا القیاس چون هر یکی نیست که شیطان وسوسه
او کرده باشند و همین که به اعتقاد دیگری افتد قوت شیطان بیشتر میشود و داده او کمتر است
و غرض ازین نقل آنست که چون صدقه بر نفس شاق است ثوابش بیشتر است و سبب آن در مطالبه
او خلل است که چیزی بر شیطان دشوارتر از تصدق بر مومنان نیست چون ثوابش بیشتر است
و این تصدق را اول حق سبحانه و تعالی میگیرد و بسایل میدهد چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که او است که می گیرد تصدقات را و در اصطلاح این نوع کلام را از متشابهات الهی
میدانند چون جلال و عظمت الهی اقتضای آن میکند که فرموده است که اگر همه کافر شوند
قرار نیابد در شاهی او چیزی و اگر همه عابد شوند چیزی بر پادشاهی او نمی افزاید با اکرم احتیاج است
فرموده است که اول صدقه بدست من می آید یعنی غرض او تصدق است که رضای الهی است
پس می باید که شما را بر فقرا منتی نباشد و می باید که رغبت شما در آن عظیم باشد
چون فرموده شما میگوئید که من میگیرم می باید که هرچه نفیس تر باشد بدهید و می باید
که غرض بغیر از رضای او نداشته باشید و در بعضی اخبار نوشته است که بعد از دادن
از دیگر مرده بپوسید و بچشم گذارید و بسایل دهید که گویا بدست او رسیده است که
چون از جهت رضای او داده اید می باید که مطلقا این خاطر در خاطر کسی خطور نکند که عوض

گو میشود

گو میشود و اگر اعتقاد باین ظواهر کنند البته که ذات حق محل است که بدنیا شبه کرده باشد خود را و
نمی فهمی این عبادات را که مراد الهی ازینها چیست اگر معصوم تفسیر نموده باشد یا نهایت
ظهور نداشته باشد چنانکه درینها ظاهر است که دست دیگر در میان درمی باید مگر آنکه توجیه
کند که مراد از دست نعمت و بهشت و فرشتگانند بنحوی که فرو داشته باشد که ظاهرتر
مرادیت و این توجیهات بر سبیل احتمال باشد اما کسی که عارف بلغت عرب و عجم
میبود که امثال این مجازات شایع است چنانکه میگویند دست پادشاهان بالای
دستهاست و مراد ایشان قوت و شوکت است یا احسان و انعام و قال علیه السلام الصدقة
بالید تقی میتة السوء و تدفع سبعین نوعا من انواع البلاء و تفک عن لحیی سبعین
شیطانا کلهم یأمره ان لا یفعل و در صحیح از عبدالله منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که تصدق بدست خود دادن نگاه میدارد از مرگ بد و دفع میکند هفتاد
نوع از انواع بلا را یعنی اگر کسی هفتاد بلا داشته باشد و تصدق کند همه دفع میشود یا آنکه
هفتاد نوع از انواع بلا را بسبب تصدق دفع میشود و این انواع را حق سبحانه و تعالی میداند
یا آنکه غرض از هفتاد کثرتست چنانکه ظاهر امراد از هفتاد نیز کثرتست تا مخالف نباشد میان
این دو حدیث یا آنکه هفتاد عدد باشد و هفتاد نوع که هر کسی را دو شیطان از یک نوع
موکل باشد که دو عدد از فقر رسانند و دو عدد و وجهی دیگر گفته اند چنانکه مذکور شد یا آنکه اگر
غرض رضای حق تعالی جل جلاله باشد هفتاد دفع باشد و اگر مقصود ثواب نیز باشد هفتاد
معارض داشته باشد و قال صلوات الله علیه تنجب المرضی ان یعطی السائل بیده
و یأمر السائل ان یدعو له و در حسن کالصحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرموده است که نیست بیمار را که بدست خود صدقه بسایل دهد و خود با
بگوید که از جهت او دعا کند و کافی صحیح منقولست از معاویه که عرض کردم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که
و پدرم فوت شده و یک برکه عنبری مانده است حضرت فرمودند که تصدق کن از جهت او تا
و چون خواستم که برخیزم حضرت فرمودند که طفل را بگو که بدست خود بدهد اگرچه پاره نانی باشد
و اگرچه اندک باشد و هرچه را بقصد رضای آلهی دهی برکت دارد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که بسنگینی ذره خیر بکند ثواب آنرا می یابد و هر که بسنگینی ذره عمل بد کند جزای
او را می یابد و حق سبحانه و تعالی میداند که هر کس قدرت بر بنده آزاد کردن
ندارد طعام دادن مومن را برابر بنده آزاد کردن کرده است و کافی صحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که تصدق کنید اگرچه یکمن خرما باشد تصدق کنید اگرچه بعضی از صاع باشد
اگرچه یک قبضه باشد اگرچه بعضی از قبضه باشد اگرچه یک خرما باشد اگرچه بعضی از خرما باشد
اگرچه هیچ چیز نداشته باشد زبان خوش سخن گفتن نیز تصدق است زیرا که در روز
قیامت حق سبحانه و تعالی خواهد فرمود که آیا با تو چنین و چنین انعام و اکرام نکردم آیا ترا
شنوا و بینا نکردم آیا مال و فرزند ندادم بنده گوید که بلی همه احسان کردی پس فرماید که
ببین از برای خود چه کردی هرچند نظر کند از چهار جانب خود چیزی نیابد که سبب خلاصی
او باشد از آتش جهنم و قال صلى الله عليه وآله باكروا بالصدقة فان البلاء لا يتخطاها ومن تصدق
بصدقة اول النهار دفع الله عنه شر ما ينزل من السماء في ذلك اليوم فان
تصدق اول الليل دفع الله عنه شر ما ينزل من السماء في تلك الليلة
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر بامداد تصدق کنید تا حایل باشد میان شما و

و بلاها از تصدق در نتواند گذشت بلکه او را مدافعت می نماید و کسی را که اول روز تصدق کند
حق سبحانه و تعالی دفع میکند از او شر آنچه را نازل میشود از آسمان در آن روز و در تهذیب
احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله کافی صحیح منقولست از ابو ولاد که گفت از حضرت
صادق صلوات الله علیه شنیدم که بسیار میفرمودند که بامداد تصدق کنید و در غروب آفتاب تصدق کنید
در آن وقت که هر مومن که تصدق بقصد رضای آلهی بکند و غرضش آن باشد که شر آنچه
نازل میشود در آن روز از او دفع شود البته حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهای
آن روز و در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر که در صبح تصدق کند حق سبحانه و تعالی
نحوست آن روز را از او دفع کند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که میان من و منجمی قسمت زمینی بود و آن مرد ملاحظه ساعت خوب کرده و در آن ساعت از
خانه بیرون آمد و من در ساعت نحس بیرون رفتم و چون قسمت کردیم حصه بهتر بمن افتاد
پس آنمرد دست بر هم زد که هرگز چنین روز بدی مرا پیش نیامده گفتم چرا گفت
که من اختیار ساعت دادم و شما را در ساعت نحس از خانه بیرون آوردم و خود در ساعت
سعد قسمت بهتر بشما افتاد حضرت فرمودند که پدرم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که هر که خواهد که نحوست آن روز از او دفع شود پس باید که اول روز تصدق
بکند تا حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند و هر که خواهد که نحوست شب دفع
شود و من چون از خانه بیرون آمدم تصدق کردم پس تو نیز من بعد اگر این عمل کنی از
برای تو بهتر است از علم نجوم و درین باب احادیث بسیار است که بعضی استدلال کرده اند
بآنها بر حرمت علم نجوم و برآنکه سعادت و نحوست بسبب نجوم است و جمعی بر بطلان استدلال نموده اند

و حق آنست که دلالت بر هیچ طرفی نمیکند و لازم نیست که نحوست از نجوم باشد و هیچ شک نیست
که در هر شب و هر روز بلاها می باشد و آمدن از آسمان بنابر اعتبار آنست که لوح محو و اثبات
و لوح محفوظ در آسمانست و بسیار است که اطلاق آسمان بر جهت فوق صوری و معنوی میکنند
چنانکه اگر عالمی بگوید که خدای بر بالای سر آنکه است مرادش را تاویل میتوان کرد که جهت فوق
معنوی اراده کرده است و عبارات عوام را نیز تاویل می باید کرد و حکم بکفر ایشان
بمجرد این اقوال نمی توان کرد چون اقوال مسلمین محمولست بر صحت و اگر اعتقاد احتمال هم داشته
باشند دیکی خوب حمل بر خوب می باید کرد وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِنَّ اللهَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَیَدْفَعُ بِالصَّدَقَةِ الدَّاءَ وَالدُّبَیْلَةَ وَالْحَرَقَ وَالْغَرَقَ وَالْهَدْمَ
وَالْجُنُونَ وَعَدَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ سَبْعِیْنَ بَابًا مِنَ الشَّرِّ و کلینی منقولست که
آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که بتحقیق که آن خداوندی که بغیر او خداوندی نیست البته دفع
میکند بسبب صدقه دردها را و دنبلها را و دنبل چیزیست که در جوف بهم میرسد و غالبا میکشد
و دفع میکند سوختن و غرق شدن و خانه بر سر فرود آمدن و دیوانگی را و آنحضرت هفتاد
نوع از بلاهای بد را شمردند و کلینی منقولست که یهودی بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
گذشت و گفت السام علیک و بزبان عبری بایکدیگر باین عبارت سلام میکفتند و چون ایشان
میگفتند که چرا چنین میگوئید و ما در میان خود همچنین سلام بهم میکنیم و مقصود ایشان نفرین حضرت
صلی الله علیه وآله بود در جواب او منع نمودند که علیک صحابه گفتند که یا رسول الله غرض این یهودی ملعون
این بود که مرگ بر تو باد حضرت فرمودند که آنچه او گفت من باو رد کردم و بسبب دعای من می باید
که مار سیاهی او را بگزد و بکشد پس یهودی بصحرا رفت و پشتهٔ هیمه آورد و مردمان منتظر او بودند

یهودی ر

که یهودی را مار خواهد کشت چون دیدند که یهودی زنده برگشت مردم بسی بتعجب افتادند آنگاه
حضرت صلی الله علیه وآله بیهودی فرمودند که هیمه را بگذار چون هیمه را گذاشت در میان هیمه ماری
سیاه ظاهر شد که چوبی بدندان گرفته است پس حضرت بیهودی فرمودند که امروز
چه کار کردی گفت کاری نکرده ام مگر همین که این هیمه را آورده ام و دو ته نان خشک داشتم یکی را
خوردم و دیگری را بدرویشی تصدق کردم پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که همین تصدق
دفع این بلا کرد از تو پس حضرت فرمودند که تصدق دفع میکند مرگ بد را از آدمی و در حسن
کالصحیح قریب باین آیه از آنحضرت سلام الله علیه منقولست و عامه نیز این حدیث را بطرق متعدده
روایت کرده اند و فضل خامه و تاویل کرده اند سخن آنحضرت را که مار سیاه او را می گزد
یعنی قطع نظر از صدقه با شرف خواهد شد بر گزیدن آن و خلاف است که آیا این مار مار بود
یا باعجاز حضرت بلا بصورت مار مصور شد و معجزه دیگر اخبار آنحضرت صلی الله علیه وآله بود
از آینده و چنان شد که کالصحیح منقولست از حضرت امام علی موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند
که در بنی اسرائیل مردی بود و او را فرزند نمی شد تا عاقبت حق سبحانه و تعالی باو پسری
کرامت فرمود و آن پسر را بسیار دوست میداشت و در واقعها دید و گفتند که در فلان شب
پسرت خواهد مرد تا آنکه چون شب زفاف شد آن پسر پیری را دید بسیار ضعیف است
دلش بر او رحم آمد و او را طلبید و طعامی که از جهت او گذاشته بودند بآن مرد پیر خورانید
گفت که مرا زنده کردی حق سبحانه و تعالی ترا زنده گرداناد و آن پدر مغموم بود که چنان
خوابی که دیده بود که فرزندش خواهد مرد ظاهر نشد رو بقوم که از پسرت که چه کرده او گفت که
تصدقات نکردم تا در خواب شد دید که شخصی باو گفت که بسبب تصدقی که کرده بلا از او دفع شد

و کافی بسند حسن بن جهم منقولست و قریب باین کافی بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست
که در بنی اسرائیل قحطی عظیم شد چند سال پی در پی و زنی یک لقمه نان داشت و چون بدهن
گذاشت که بخورد فقیری فریاد کرد که ای کنیز خدا گرسنه ام آن زن لقمه را از دهان بیرون
آورده بسایل داد و طفلی داشت این زن و بصحرا رفته بود که هیمه آورد گرگی آمد و طفل او را
برد غوغا شد آن زن در عقب گرگ دوید که شاید طفل خود را بگیرد حق سبحانه و تعالی
جبرئیل را فرستاد و آن طفل را از گرگ ربوده بآن زن داد و با او گفت که ای کنیز خدای
این لقمه عوض آن لقمه است و حضرت فرمودند که بیمار و صحیح بدست خود تصدق کند تا
تاثیرش زودتر باشد و کافی بسند صحیح منقولست و محمد بن مسلم که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه بودم در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله که ناگاه کنگره از کنگرهای مسجد بر شخصی افتاد
و باو ضرری نرسید حضرت فرمودند که از او بپرسید که امروز چکار کرده است گفت خرمایی
در آستین داشتم و سایلی سوال کرد یک خرما باو دادم حضرت فرمودند که بسبب همین خرما حق سبحانه
و تعالی این بلا را دفع کرد و آنحضرت فرمودند که صدقه که صدقه دفع میکند هفتاد بلای
دنیا را با مرگ بد و بتحقیق کسی که تصدق کند هرگز بمرگ بد نمی میرد و ثوابهای غیر متناهی از
جهت او ذخیره است و در اخبار بسیار وارد شده است که صدقه مرگ بد را دفع میکند
و هفتاد بلا را دفع میکند و از دهان هفتاد شیطان بیرون آورده میشود و حق سبحانه
و تعالی اول میگیرد و قال صلوات الله علیه و آله صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ
غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلالُهُ و مستفیض بلکه متواتر است از حضرت سید المرسلین و ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم که صدقه مستحبه را پنهان دادن فرو می نشاند غضب پروردگار را

جلال و عظمت او و از آن عظیم ترست که وصف توان کرد و در اینکه کسی جز خود آن تواند کرد
و غضب الهی عبارت از آنست که بدیهای بسیار کرده باشد یا قابلیت شفاعت نداشته باشد
نه آنکه نفس مقدس او آزرده میشود یا خوشحال شود که محل حوادث باشد چون بهرجهت آنست
که هر چه محل حوادث است حادث است و احادیث متواتره نیز از ائمه هدی صلوات الله علیهم
برین مضمون وارد است و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که تصدق را آشکارا کردن هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه
سر غضب الهی را فرو می نشاند و رَوی عمار عن الصادق صلوات الله علیه قال
قال یا عمار الصَّدَقَةُ وَاللهِ فِی السِّرِّ اَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِی الْعَلانِیَةِ وَکَذٰلِکَ
وَاللهِ الْعِبادَةُ فِی السِّرِّ اَفْضَلُ مِنَ الْعِبادَةِ فِی الْعَلانِیَةِ و در موثق کالصحیح از آن حضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ای عمار والله که تصدق را پنهان دادن
فضیلتست از تصدق که آنرا آشکارا دهند و همچنین والله عبادت در پنهان فضیلت از عبادت
آشکارا او بهر دو محمولست بر تصدقات مستحبه و عبادات نافله چنانکه گذشت و در موثق
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از تفسیر آیه که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که صدقات را آشکارا بدهید خوبست حضرت فرمودند که
مراد از این زکاتست واجب گفت عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی فرموده است
اگر مخفی بفقرا دهید بهترست از جهت شما حضرت فرمودند که مراد از این زکات واجب نیست گفت
عرض نمودم عبادت نافله است و دوست میداشتند یعنی ائمه هدی علیهم السلام که فرایض
را ظاهر سازند و نوافل را پنهان بجا آورند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مخفی بهتر است فرموده که
غیر زکات مراد است و زکات را علانیه مطلوب است پنهان دادن و همچنین نماز واجب را اظهار
در مساجد مطلوب است ساختن و نوافل را در خانه که خاطر جمع باشد از ریا و مقصود قربت دیگران
باشد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا طرقکم سائل ذکر بلیل فلا تردوه
و باسناد دیگر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه مردی بر در خانه آید
در شب و سوال کند ردش مکنید اگرچه زن باشد نیز رد نمی باید کرد و لیکن چون فرشتگان بصورت زنان
می آیند اگر زن در ... که احتمال ندارد که فرشته را رد کرده باشد بخلاف مرد و در موثق
کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از
تصدق نمودن در شب ... و صدقه دفع ... از ... میکند و در موثق منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که صدقه در شب فرو می نشاند غضب الهی را و در موثق فرمودند که
صدقه در روز گناه را میگدازد چنانکه آب نمک را و صدقه در شب غضب الهی را فرو می نشاند و در صحیح از
هشام بن سالم منقولست که چون شب تاریک میشد و پاره از شب میگذشت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه انبانی را پر از نان و گوشت و زر میکردند و خود بر دوش میگرفتند و بخانهای
محتاجان اهل مدینه می بردند و در میان ایشان قسمت میفرمودند و آنجماعت حضرت را نمی شناختند
و چون آنحضرت از دنیا رحلت فرمودند دانستند که آنحضرت می بوده اند چون چند روزی منقطع میشد
بتعزیه مشتغل میبودند و همین را از حضرت سید الساجدین و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیهما منقولست و از آن جمله منقولست در حسن کالصحیح از حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در شبها و روزی هزار رکعت نماز

میکردند چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکردند و پانصد درخت خرما داشتند نزد
هر نخلی دو رکعت نماز میکردند و میفرمودند که نوافل را متفرق در مواضع بسیار کردن مطلوبست
که همه آن مواضع از جهت او شهادت دهند در روز قیامت که او در ما نماز کرده است
و چون بر می خاستند که متوجه نماز شوند رنگ مبارک ایشان متغیر میشد و چون بنماز
می ایستادند مانند بنده ذلیل که نزد پادشاه جلیل ایستاده باشد اعضای آنحضرت از
خوف الهی لرزان بود و چنان وضع نماز میکردند که گویا وداع نماز میکردند که دیگر بعد از آن نخواهند
کرد چنانکه ردا افتاده بود و متوجه نشده بودند و روزی آنحضرت نماز میکردند و ردا از دوش آنحضرت
افتاد و حضرت از دست نکردند تا از نماز فارغ شدند بعضی از اصحاب ایشان از حضرت
پرسیدند که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند که وای بر تو میدانی در برابر که
ایستاده بودم بدرستی که از نماز مقبول نیست مگر آنچه دل با خدا باشد پس آن مرد گفت
که ما هلاک شدیم حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی نمازهای
واجب را تمام میکند بنوافل اگر نقصان شده باشد نوافل ... حضرت
این بود که در شبهای تار در وقت ... انبانها از خانه بیرون می آمدند و انبانها را بر پشت
میگرفتند و انبانها پر از کیسه های ... بسیار بود که گندم و هیزم را نیز بر دوش می کشیدند
و گاه بود که هیزم را نیز بر دوش می بردند و یک یک در خانه ها که میرسیدند در میزدند
و هر که بیرون می آمد گندم را و هیزم را عطا میفرمودند و در وقت دادن ایشان روی
خود را می پوشانیدند تا کسی ایشان را نشناسد پس چون آنحضرت فوت شدند آن عطاها
چند روزی منقطع شد از جهت مشغولی بتعزیت دانستند که اینها را حضرت می برده اند چون

حضرت را بر روی تخت گذاردند که غسل دهند دیدند که پشت آنحضرت مانند زانوی شتر پینه بسته
از بس که بر دوش خود بار گذاشته بخانها برده بود از جهت فقرا و مساکین و روزی
بیرون رفتند و ردای قوی بر دوش مبارک داشتند سایلی کشید و ردا را بدیگری بخشیدند
و چون بدن مبارکش از برهنه ماندن تر شد در زمستان جامه قوی می پوشیدند و در تابستان
میفروختند و بهای آنرا تصدق میفرمودند و در روز عید جمعی را دیدند که از مردمان سوال میکردند
حضرت فرمودند که رحمت باد در چنین روزی که اطفال شکم همه سیر دارند که بپوشند و بخورند
می بینند که دهنهای فرزندان کرم را گشوده اند و آنحضرت با مادر خود چیزی نمی خورده اند شخصی
پرسید که یابن رسول الله چگونه شما با مادر و صله رحم شما از همه کس بیشترست چرا با مادر چیزی
نمیخورید حضرت فرمودند که می ترسم که من لقمه را بردارم که نظر مادر بر آن افتاده باشد و خواهد که
آنرا بردارد و من سبقت کرده باشم بر ایشان و شخصی عرض نمود که یابن رسول الله من شما را
بسیار دوست میدارم حضرت فرمودند که خداوندا پناه میجویم بتو از آنکه مرا بسبب تو کسی
دوست دارند و تو دشمن من باشی و بر یک ناقه بیست حج کردند که یک تازیانه بر آن
نزدند پس چون آن ناقه مرد فرمودند آنرا دفن کردند که درندها گوشت او را نخورند و خواهد
آمد که از شتران بهشت خواهد بود و احوال آنحضرت را از کنیز آزاد کرده آنحضرت پرسیدند
او گفت طول دهم یا اختصار کنم گفتند اختصار کن گفت هرگز در روز از جهت آنحضرت چیزی
نیاوردم و در شب جای خواب او را نینداختم و روزی که آنحضرت رسیدند بمجلسی که جمعی غیبت
آنحضرت میکردند حضرت ایشان را دیده بایستادند و فرمودند که اگر راست گویید حق تعالی بیامرزد
مرا و اگر دروغ گویید حق سبحانه و تعالی شما را بیامرزد و چون طالب علمی بخدمت حضرت می آمد

میفرمودند که چون طالب علمی از خانه بیرون آید نمی گذارد پای خود را بر تر و خشکی مگر آنکه
از جهت او تسبیح میکنند تا هفتم طبقهٔ زمین و صد خانه از اهل مدینه عیال آنحضرت بودند
جمیع احتیاجات ایشان را آنحضرت میکشیدند و آنحضرت محظوظ بودند که بر سفرهٔ آنحضرت علی الدوام
حاضر باشند یتیمان و کوران و زمین گیران و مساکینی که هیچ کار از ایشان نیاید و بدست خود
لقمه در دهان ایشان میگذاشتند و هر که عیالی داشت از جهت عیال او چیزی میداد
و هر چه نمیخوردند تا مثل آنرا تصدق نمی فرمودند و پیشانی مبارک آنحضرت هر سال هفت پوست
می انداخت از بسیاری نماز و آنها را جمع می نمودند و بعد از وفات آنحضرت دفن کردند
و آنحضرت بیست سال میگریستند و هر مرتبه که طعام نزد آنحضرت میگذاشتند حضرت
میگریستند تا آنکه یکی از آزاد کردهای آنحضرت عرض نمودند که وقت آن نیامد که اندوه
و حزن شما منقضی شود حضرت فرمودند که رحمت باد ترا حضرت یعقوب پیغمبر دوازده فرزند داشت
و یکی از ایشان غایب شد آنقدر گریست که هر دو چشمش سفید شد و موی ریشش سفید گشت و پشت
او خم گردید از غم و حال آنکه پسرش زنده بود در دنیا و من پدر و برادران و اعمام و هفده
کس از اهل بیت خود را کشته دیدم در دور خود چگونه حزنم منقضی شود و اخبار دیگر
وارد است در فضل طعام دادن ایشان بنانهای فقرا و مساکین بهمین اکتفا شد قال
صلی الله علیه و آله الصدقة بعشرة والقرض بثمانیة عشر وصلة الاخوان بعشرین
وصلة الرحم باربعة وعشرين در قوتی از سکون منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که تصدق را یکی ده می نویسند و اقلا یکی را ده عوض میدهند در دنیا
و قرض را یکی هیجده و احسان برادران مومن یکی را بیست و چهار می نویسند در دار دنیا

وصلهٔ رحم را یکی بیست و چهار

عوض میدهند و سئل صلی الله علیه و آله ای الصدقة افضل قال علی ذی الرحم الکاشح و در قوی
از سکونی منقولست از حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام صدقه
بهترست حضرت فرمودند که تصدق بر خویشان که دشمن تو باشند و دشمنی کنند چون تصدق
بر خویشان ثواب صدقه دارد با ثواب صله رحم و اگر خویشان دشمن باشند تربیت
و در اینجا آسان ترست اگرچه صدقه بر ایشان مشکل تراست و با نفس مجاهده می باید کرد
جهاد اکبر و قال صلی الله علیه و آله لا صدقة و ذو رحم محتاج و کالصحیح منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تصدق نیست هرگاه خویشی محتاجی باشد
یعنی تا خویش فقیر داشته باشد بغیر او دادن مقبول نیست و خویشان اولی اند از
دیگران و منقولست در صحیح از عمر بن یزید که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسید که تصدق نمودن بر سایلان که بر در خانها می آیند بهترست یا بخویشان حضرت
فرمودند که هرکه خویش دوری داشته باشد با و دادن اجرش عظیم ترست و در صحیح
کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که صدقه و احسان بر خویشان
اجرش دو چندانست بمنزله دو هزار درم و زکوات واجبه را بایشان دادن بهترست اگر
امامی مذهب باشند و اگر غیر اثنا عشری باشند پس اگر عداوت با اهل بیت داشته باشند
بایشان نمی باید دادن و اگر عداوت نداشته باشند می توان داد و احادیث بسیار باین
مضمون منقولست از ائمه معصومین سلام الله علیهم و آیات و احادیث صحیحه متواتره وارد است
به آنکه صله رحم می باید کرد و از ایشان قطع نمی باید کرد و بهترین صلات احسان مالی است
خصوصا هرگاه پریشان باشند پس اگر شیعه باشند زکات و خمس واجب را بایشان

دادن

دادن اولی است با شرایط دیگر که گذشت و قال صلی الله علیه و آله ملعون ملعون
من القی کلّه علی الناس ملعون ملعون من ضیّع من یعول و کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله فرمودند که از رحمت الهی دورست در حقیقی کسی که بار سنگین خود را بر دوش
مردمان اندازد یا آنکه زن خود را اصلا که واجب النفقه اوست نگاه ندارد و مادرش و سایر کسانی که ایشان
نفقه ایشان دهد و یا آنکه قدرت داشته باشد که کسب کند و گدایی از مردم کند مجملا او خود را بار بر عیال
واجب النفقه خود را اگر از کسب نمودن بر دوش دیگران گذاشتن بدست و همچنین ملعونست در
دنیا و در عقبی کسی که عیال واجب النفقه خود را ضایع گذارد و از جهت ایشان کسب نفقه نکند
با قدرت بر آن و ممکن است که لعنت ثانی از جهت مبالغه باشد و در هردو جا ممکن است که لفظ
ملعون انشا باشد و در هردو جا که حضرت هریک ازین دو خطا نموده و لعنت کرده باشند و معنی اول
جزاست که گویا حضرت میفرمایند که حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرده است و نهایت مبالغه را
که لفظ لعن مکرر باشد و قال ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه ینبغی للرجل ان یوسع
علی عیاله لئلا یتمنوا موته و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوارست مرد را که
فراخ گرداند نفقه را بر عیال خود تا آرزو نکنند مرگ او را بعد از آن حضرت این آیه را خواندند
که در شان اهل بیت نازل شده است که اطعام میکنند طعام را بر دوستی او یعنی بسبب محبت الهی
یا دوستی طعام چون روزه بودند حضرتها شب دوم و سیم مسکین و یتیم و اسیر را پس فرمودند
که مراد از اسیر عیال انسانست چنانکه خدا میفرماید که عیال آدمی اسیران اویند پس سزاوارست هرکه
حق سبحانه و تعالی زیاده کند نعمت الهی را بر اسیران او و یا آنکه بر ایشان نعمت را فراخ گرداند
پس حضرت تادیب شخصی فرمودند که در آن مجلس حاضر بود و فرمودند که حق سبحانه و تعالی نعمت خود را

بر عیالان زیاده کرده و او ضبط نموده از برای خود و آن نعمت را بشخصی دیگر داده و ظاهراً آن
برده است یا با امانت که آن مال حلال نبوده و حق سبحانه و تعالی آن نعمت را از او برده و ظاهراً ظالم
زده برده باشند و محتمل است که بعنوان مضاربه داده باشند و همه تلف شده باشد یا عیال
ناخوش کرده باشند و منقولست در حدیث صحیح که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده‌اند که حق
سبحانه و تعالی از کسانی خشنودتر است که بعیال خود توسعه بیشتر کنند و در حدیث صحیح از معمر بن خلاد
منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که فرزندی هست که هر سالی سی هزار
درهم از آن حاصل میشود دو هزار درهم از آن صرف عیال خود میکنم و هزار درهم را در هر سالی تصدق میکنم
حضرت فرمودند که اگر دو هزار درهم کفایت ایشان نماید در جمیع چیزهایی که بآن احتیاج دارند از
و جامه و ضروریات پس از جهت خود کاری کردی که در آخرت بکار است آید و حق سبحانه و تعالی
توفیق را و حضرت کرامت کرده است و اگر دیگران بعد از مرگ وصیت میکنند تو پیش از مرگ وصی خود
شده‌ای و در حسن کالصحیح از عمرو بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که مومن تابع فرمان الهی است و بآداب الهی عمل
میکند هرگاه حق سبحانه و تعالی بر او توسعه میکند او بر عیال خود توسعه میکند و چون حق سبحانه و تعالی
بر او تنگ میگیرد چنین وارد است که یاری الهی بحسب خرج بنده است هرچه فرود میشود و کالصحیح
منقولست که حق سبحانه و تعالی آنرا میرساند پس هرگاه حق سبحانه و تعالی بر بنده فراخ گرداند ظاهر
میشود که توسعه بر عیال مطلوبست و کالصحیح منقولست که حق سبحانه و تعالی آنرا میرساند پس هرگاه
حق سبحانه و تعالی بر بنده فراخ گرداند ظاهر میشود که توسعه بر عیال مطلوبست و کالصحیح منقولست که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دست بالا بهتر است از دست زیر یعنی دادن بهتر است از گرفتن

و ابتدا بعیال خود کن و هرچه زیاده آید بدیگران بده و در حسن کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات
الله علیه فرموده‌اند که گناهی عظیم‌تر از آن نیست که شخص عیال خود را ضایع گذارد و کالصحیح منقولست که
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که مومن بشهوت اهلش میخورد و منافق
اهلش بشهوت او میخورند یعنی می‌باید که مراد عیالش را مقدم دارد بر مراد خود و بهتر آنست
بنوبت قرار دهد هر شب یک کس را مقدم دارد و هرچه او خواهد بپزد و بیاورد و دیگران تابع
باشند و می‌باید که خود مراد نداشته باشد و اگر ممکن باشد هر شب مراد همه را عمل کند و در حسن
کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از جمله سعادات آدمی آنست که خود بر عیال خود باشد
و فرموده‌اند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه هر صباح بطلب روزی از جهت عیال خود
میرفتند عرض کردند که یا ابن رسول الله بکجا میروید فرمودند که میروم که تصدق بجهت عیال خود بیاورم
عرض نمودند که نفقه عیال را تصدق میتوان نمود حضرت فرمودند که هر که طلب حلال کند و صرف
ایشان کند از جهت رضای الهی ثواب تصدق دارد بر ایشان و از بعضی اخبار ظاهر میشود که صرف عیال
که از جهت رضای الهی است از صدقه‌ای که بدیگران داده شود افضل است و کالصحیح منقولست که از آن
حضرت صلوات الله علیه سوال کردند که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت عیال خود
قوت سالی مقرر میفرمودند حضرت فرمودند که بلی زیرا که نفس هرگاه قوت خود را دانست آن
فارغ میشود و گوشت بدن بآن قوت میروید و بسبب آن قوت عبادت زیاده میشود
و در حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرموده‌اند که اگر بیازار
روم و یک درهم گوشت از جهت عیال خود بخرم وقتی که ایشان خواهان گوشت باشند با آنکه
چند روز باشد که گوشت نخورده باشند نزد من محبوب‌تر است از آنکه آزاد کنم هزار بنده را و در صحیح

از باب رزق است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرمودند که سزاوار است که مومن در تنگدستی
از قوت عیال خود کم کند و زیاده کند در هنگامی که خدا بر ایشان کرم کند یعنی اگر تنگدست باشند بعضی
راضی اند که با او بخورند و نان خورش نداشته باشند و نان خالی خورند و عوض از دیگران در افطار
کرده باشند که در جمیع ضروریات خانه تقتیر باید کرد و مرتبه متعارف ایشان باشد از جهت
غنی در خور خود و فقیر در خور خود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و در بسیار جاهای از قرآن
مجید عموما و خصوصا مثل آنکه فرموده است که معاشرت کنید با زنان بمعروف یعنی خوب
و فرموده است که بر شوهر است روزی زنان و پوشش ایشان بمعروف وسئل الصادق صلوات
الله علیه عن السائل یسأل ولا یدری ما هو فقال اعط من وقع فی قلبک الرحمة
له صلوات الله علیه اعطه دون الدرهم قلت اکثر ما یعطی
قال اربعة دوانیق و کالصحیح منقولست از نفس که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال
کردند از سایلی که سوال کند و ندانیم که شیعه است یا سنی و صادق است یا کاذب حضرت فرمودند که
کمتر از درهمی بده چون سایل گفت قدر و اعتباری ندارد گفتم اکثر آنچه حضرت چند است فرمودند
چهار دانگ درهم که تخمینا بحساب حال دو بیستی و دو دینار باشد و پنج دینار یک قازبکی باشد
و ظاهرا آنحضرت صلوات الله علیه رعایت حال وسط نموده باشند و نظر بجمعی بکنند که اسراف
باشند و نظر بجمعی این مقدار قبیح باشد چنانکه شنیده ایم تا بغایت از حضرات ائمه
هدی صلوات الله علیهم که سایل را نیز کم داده باشند و ممکن است که نسبت بهر کس قبیح باشد
زیاده از این دادن چون خود دوست خود را نگاه داشته اند و اظهر است که چون سایلان آن
زمان همه سنی بوده اند مگر نادری که شیعه باشند بنابرین زیاده برین تضییع مال نظر بایشان

دور زمان

دور زمان ایشان شیعیان نمی گذاشتند که شیعه محتاج شوند و در حسن کالصحیح منقولست که
از سدیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سایل را چیزی میدهیم
و نشنیده ام که مسلمانست یا کافر یعنی ناصبی حضرت فرمودند که بده بکسی را که ندانی که دوست و از اهل حق است
یا دشمن ایشان زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بمردمان سخن خوب بگویید یعنی اعتقاد کنید
مگر آنکه ایشان ظاهر شود یا تقیه کنند از ایشان اما دشمنان اهل بیت را چیزی مدهید و همچنین
جمعی را که از علمای غیر مذهب باشند مثل علمای زیدیه یا واقفیه یا سنی که دوست ندارند اهل بیت
چون علمای ایشان نیز کافرند و دانسته اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که انکار حق
میکنند با آنکه یقین دارند که حق با دیگری است پس بعوام آن طایفه که مستضعفانند اگر
چیزی دادن تا شاید که باحسان تالیف قلوب ایشان شود و شیعه شوند وروی
الوصافی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان فیما ناجی الله عزوجل به
موسی علیه السلام انه قال یا موسی اکرم السائل ببذل یسیر او برد جمیل انه
یأتیک من لیس بانس ولا جان ملائکة من ملائکة الرحمن یبلونک فیما خولک
ویسألونک عما نولک فانظر کیف انت صانع یا ابن عمران و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که در جمله آن چیزهایی که حق سبحانه و تعالی با او گفت حضرت موسی
علیه السلام این بود و حدیث مناجات حضرت موسی را در کافی روایت کرده است بسند
مرسل اما اقوی آنکه در کافی از کتب صدوق و غیر آن بوده باشد بسندهای معتبره روایت
کرده اند که حق سبحانه و تعالی با موسی مناجات کرد یعنی در طور یا در دلش الهام فرمود که ای
که ای موسی سایل را گرامی دار اگر چه باندک چیزی باشد دادن اگر چیزی نداشته باشی بخوبی رد کن

آزرده نشود که انشاء الله دیگر بدهم و اگر مال چیزی باشد نیست بدرستی که گاه هست که آیه
بفرموده تو سایل که نه آدمیست و نه جنی بلکه فرشتگان چند اند از ملائکه رحمت که آزمایش میکنند ترا
در آنچه عطا کرده ام ترا از مال و سوال میکنند از تو چیزی که بتو احسان کرده ام پس ملاحظه کنی
چگونه سلوک میکنی با سایل پس اگر فرشتگان باشند و تو ایشان را ندانی کمتر چیزی تواند بود بعد از
رد و خطاب نکنی ظاهرا بخوش است و کسب و توقع باید کرد و الله تعالی یعلم و قال
صلوات الله علیه اعط السائل ولو کان علی ظهر فرس و شیخان بسند صحیح روایت
کرده اند از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود که سایل را عطا کن
اگرچه بر اسپ سوار باشد و لفظ کان در اکثر نسخ نیست و در کافی و تهذیب هست و ظاهرا
از قلم نساخ افتاده است و بعضی از اصحاب به تبعیت عامه خیال الله ذکر کرده اند که از جمله
احادیث موضوعه است این حدیث با آنکه ارباب حدیث با این حکم تصحیح او کرده اند
و علما باین حدیث عمل نموده اند و ظاهرش آنست که رد سایل نمی باید کرد از جهت داشتن اسب
چون ممکن است که اسپ را عاریت گرفته باشد و اگر از او باشد ممکن است که ضعفات آن دیگر در
در نزد او باشد و بر تقدیر عدم و این ممکن است که از اهل تجمل بوده باشد و الحال نتواند ترک آن
و اکثر اصحاب استثنا کرده اند اسپ را با خانه و خادم بلکه هرچه از جمله ضروریات باشد که بی آن
نتوان زیستن مثل جامه تجمل اگر از اهل آن باشد و کتب علمی و غیر اینها و ظاهر شریعت
سمحه سهله مقتضی آنست که کار را بر مستحقین تنگ نکنند اگر هم نظر بحال مستحق آنست که
نامقدور باشد بگیرد تا در تعب نشود و سوال نکند و قال رسول الله صلی الله علیه
واله لا تقطعوا علی السائل مسئلته فلولا ان المساکین یکذبون ما افلح من ردهم

و بسند ممکن منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که قطع مکنید
سوال سایل را بر او اگرچه دروغ گوید مگوئید که دروغ است که بسبب ایذای او خشنود بلکه غنیمت
دانید دروغ ایشان را زیرا که اگر آن بود که بعضی از ایشان دروغ میگویند هر آینه رستگار نمیشد
کسی که رد ایشان میکرد و لیکن بجهت آنکه بعضی دروغ گویند یا همه دروغ گویند ممکن نیست توان
که گوئی این کلام را در وقت مثلا سایل میگوید که سه روز است که قوت نخورده ام و مظنون
باشد که دروغ میگوید و اگر تیره اش برازنان باشد محمول میتوان کرد که شاید گوشتی داشته
باشد که نان نتوان خورد و خواهد که همه را راجح کند و بفروشد و چیزی مناسب مرضش بگیرد
یا آنکه اگر سایل سر کرده است و رد و دل میکند اگر پیش از اتمام سخنش چیزی باو دهید
یا گوئید که مطلب ظاهر شد چیزی باو نمیدهید او را بدو جهت بسبب شکستگی دل او میشود
بلکه بگذارید که مطلب را تمام کند و اصلا اظهار کذب او نکنید که هر چند دانید و چیزی
باو بدهید و او را رد جمیل کنید و بگوئید که انشاء الله تعالی خواهد داد که چیزی تا شما بدهیم
یا آنکه بازگردید یعنی سایل را رد مکنید و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر
قول حق سبحانه و تعالی واما السائل فلا تنهر که مراد آنست که سایل را رد مکنید
و درین باب احادیث بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
هرگز سایل را رد نفرموده اند اگر چیزی داشتند میدادند و اگر نمیداشتند میگفتند که خدا خواهد داد
که تنزل وعده بود سایل را که دلش خوش باشد و با آنکه تا مقدور باشد چیزی بایشان بدهید
هرچه باشد قبا که کار صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که رد مکنید
سایل را اگرچه سیم سوخته باشد که ممکن است که اگر زخمی داشته باشد برزخمش بپاشد

با آنکه هرچند بکار او نیاید و دور اندازد تو بده و در دکن داخل است که بالثواب
و عوض هست کرد و بگیند اگرچه پاره از نان خشک باشد بدهید و کلینی منقولست که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه میفرمودند که هیچ سایلی را رد مکنید و سایل بسؤال
علوم و درس و دعا و سایر مسایل هست و همچنین اگر دختر خواهد و کفو باشد رد ی

عن الولید بن صبیح قال کنت عند ابی عبد الله فجاءه سائل فاعطاه ثم جاءه آخر
فاعطاه ثم جاءه آخر فاعطاه ثم جاءه آخر فاعطاه ثم جاءه آخر فقال وسّع الله علیک
ثم قال ان رجلا لو کان له مال یبلغ ثلثین او اربعین الف درهم ثم شاء ان لا یبقی منها
شیئا الا وضعه فی حق لفعل فیبقی لا مال له فیکون من الثلثة الذین یرد دعاؤهم
قال قلت من هم قال احدهم رجل کان له مال فانفقه فی وجهه ثم قال یا رب ارزقنی
فیقول الرب الم ارزقک ورجل جلس فی بیته ولا یسعی فی طلب الرزق ویقول یا رب
ارزقنی فیقول الرب عز وجل الم اجعل لک سبیلا الی طلب الرزق ورجل له امرأة تؤذیه فیقول
یا رب خلصنی منها فیقول عز وجل الم اجعل امرها بیدک

و بسند موثق کالصحیح منقولست از ولید بن صبیح
بروزن [illegible] که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بودم که سایلی آمد و حضرت چیزی باو دادند و سایل دیگری آمد باو نیز چیزی دادند
و سایلی دیگر آمد دادند و سایل پنجم که آمد حضرت دعا کردند او را تا روزی کرده باشند که
حق سبحانه و تعالی روزی را بر تو فراخ گرداند بعد از آن حضرت ولید را از جهت بیان مسئله
فرمودند که اگر شخصی مال داشته باشد که سی هزار درهم یا چهل هزار درهم بوده باشد و خواهد
که چیزی باقی نگذارد و در کاری شرعی نیست و همه را در راه شرع صرف نماید میتوان کرد

اما از فقرا آن کس خواهد بود که دعای ایشان را رد میکنند و لیکن عوض میدهم که
آن کس که بسته اند حضرت فرمودند که یکی از ایشان شخصی است که مالی داشته باشد و همه را
صرف نماید اگرچه در راه شرع باشد و بعد از آن گوید که خداوندا مرا روزی ده پروردگار
عالمیان گوید که آیا ترا روزی ندادم دوم شخصی که در خانه خود نشسته باشد و در طلب رزق
سعی نکند و گوید که ای پروردگار من مرا روزی ده پس پروردگار جل جلاله فرماید که
آیا من از جهت تو راهی مقرر نساخته ام که از آن راه طلب کنی روزی خود را
سیم مردیست که او را زنی باشد و آن زن او را آزار دهد و گوید که خداوندا
مرا از دست این زن خلاصی ده حق سبحانه و تعالی فرماید که آیا من طلاق او را
بدست تو مقرر نفرموده ام و در موثق کالصحیح از جعفر جعفری از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که این کس یا چهارم که شخصی که مال خود را قرض دهد بدون بینه
و آن شخص منکر شود و او نفرین کند و مکرر خطاب رسد که آیا امر نکرده بودم که گواه گیرد
و در موثق کالصحیح از ولید بن صبیح زیادتی چهارم کسی که نفرین کند بر همسایه و موذی او
می تواند که دور شود از همسایگی او بفروختن خانه و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمودند که دعای پنج کس مستجاب نمیشود نفرین شوهر زن را
و نفرین کند و مالک اگر غلامش از دست او و نفرین او تا برگردد که سه بار گریخته باشد از او
و دیگر شخصی که از نزد دیوار مایل بگذرد و تند نرود تا بر سرش فرود آید و کسی که قرض دهد
و گواه نگیرد و کسی که در خانه نشسته باشد و گوید اللهم ارزقنی و طلب روزی نکند
و در این باب اخبار بسیار وارد شده است و در مواضع خود نیز خواهد آمد و قال الصادق

صلوات الله علیه فی السؤال اطعموا ثلثة و ان شئتم ان تزدادوا فازدادوا و الا
فقد ادیتم حق یومکم و در روضه کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است
فرموده که سائل را بدهید و اگر بیشتر بدهید بهتر و اگر حق آن روز داده اید و قال
صلوات الله علیه اذا اعطیتموهم فلقنوهم الدعاء فانه یستجاب لهم فیکم و لا
یستجاب لهم فی انفسهم و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرموده اند که
چون بسائلان چیزی دهید هر مطلبی که دارید بفقرا بگویید که همچنین دعا کنند از جهت
دعای ایشان در حق شما مستجاب میشود و در حق خود شان مستجاب نمی شود و در
تهذیب از حضرت ابو الحسن کاظم یا رضا صلوات الله علیهما منقول است که دعای هیچکس را
حقیر مدانید زیرا که دعای یهود و نصاری در حق شما مستجاب می شود و در حق خود شان
مستجاب نمی شود و در حسن کالصحیح از حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین صلوات
الله علیهما منقول است که هر که تصدق کند بر مسکینی ضعیف و آن مسکین در آن ساعت
دعا کند دعای او مستجاب میشود و از این جهت است که خطاب بآنحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله رسید که چون زکات را بگیری از جهت دهندگان دعا کن که
دعای تو سبب ازدیاد ایمان ایشان می شود و امام و فقیه نیز دعا می کند از جهت
ایشان و سائل را حق است دعا کردن بلکه اکثر ایشان بطلب دعا را گفته گوید
بود و قال الصادق صلوات الله علیه فی الرجل یعطی غیره الدراهم یقسمها قال له یجری
من الاجر مثل ما یجری للمعطی و لا ینقص من اجره شیء و در کافی و بعضی از نسخ و لا ینقص المعطی
من اجره شیئا و در صحیح از جمیل منقول است که آنحضرت فرمودند که هرگاه شخصی چیزی از نزد

با غیر آن

با غیر آن شخص دهد که او قسمت کند آنرا در میان فقرا از جهت قسمت کننده بمقدار
ثواب هست که مالک را هست و از بهره مالک چیزی کم نمی شود و بآن او از جهه مالک چیزی را
کم نکند و لو ان المعروف جری سبعین یدا لاوجروا کلهم من غیر ان ینقص من اجر
صاحبه شیئا و کلینی در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر نیکی
بهفتاد دست بگردد و در بعضی کتاب هفتاد هست همه ثواب یابند بی آنکه از مزد دهنده چیزی
کم شود و چون صدوق همه را صحیح میداند و نام راوی را نبرده است و همه را در هم کرده است
بعضی از اوقات و در مثل اینجا توهم تکرار میشود و برین مضمون بسیار است و سئل الصادق
صلوات الله علیه ای الصدقة افضل قال جهد المقل اما سمعت قول الله عز و جل
و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة هل تری هیهنا فضلا و کالصحیح منقول است
از ابو بصیر که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که کدام تصدق بهتر است حضرت فرمودند
که تصدق پریشان که قلیل داشته باشد و آنرا ایثار کند و بگذارد بر خود هر چند خود شان
نهایت فقر دارند یا می بینی درینجا فضلی یعنی ظاهر است که حق سبحانه و تعالی مدح اهل البیت
صلوات الله علیهم و مدح انصار فرموده است برای ایثار و سوره هل اتی نیز در ایثار نازل
شده است و ظاهر اینست که عیال بار را ایثار رعایت و کسی که تنها باشد ایثار خوبست
اگر قوت صبر داشته باشد و اگر عیال نیز صبر داشته باشند مانند اهل بیت مستحق ثنای الهی
خواهند بود و قال علی بن الحسین ع ضمنت علی ربی انه لا یسأل احد من غیر حاجة
الا اضطرته المسئلة یوما الی ان یسأل من حاجة و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیهما
منقول است که من ضامنم یعنی التزام کرده ام که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که هر که بدون

احتیاج سوال کند البته چنین شود که سوال کند با احتیاج اگرچه یک روز باشد و قال امیر
المؤمنین ع اتبعوا قول رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال من فتح علی نفسه باب مسئلة
فتح الله علیه باب فقر و کا بسند صحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که با آنحضرت بیعت کنند قول
آنحضرت را به کرد و نیز فرمودند که هر که دری از سوال بر روی خود بگشاید حق سبحانه و تعالی دری از فقر
بر روی او گشاید و قال الصادق ع ما من عبد یسأل من غیر حاجة فیموت حتی
یحوجه الله عز و جل الیها و یکتب له بها النار و کا بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه
منقولست که هیچ بنده که با عدم احتیاج سوال کند نمیرد تا حق سبحانه و تعالی او را محتاج گرداند
بآن حاجت پیش از مرگ یعنی از دنیا بیرون نرود تا محتاج شود و آتش جهنم برای جهت
او واجب شود و کا بسند صحیح از آن حضرت منقولست که هر که شخصی قوت سه روز داشته باشد
و سوال کند فردای قیامت در صحرای محشر بر روی او گوشت نباشد و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ان الله عز و جل احب شیئا لنفسه و ابغضه لخلقه ابغض عز و جل
لخلقه المسئلة و احب لنفسه ان یسئل و لیس شیء احب الیه من ان یسئل فلا یستحیی احدکم
ان یسئل الله عز و جل من فضله و لو شسع نعل و در حدیث صحیح از آن حضرت ع منقولست که حق تعالی
از برای خود چیزی را دوست داشته باشد و دشمن داشته است که بندگان او از بعضی
سوال کنند و دوست میدارد که از او سوال کنند و هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر
از این نیست که از او سوال کنند پس می باید که هیچ یک از شما شرم نکند از آنکه از فضل الهی چیزی
سوال کند و اگرچه بند نعلین باشد که از خدا طلبند و نگویند که این قابل نیست زیرا که قلیل و کثیر
نزد او یکسانست و می باید که هر دو نزد بنده بزرگ باشند چون از جانب او است و قال

الصادق

الصادق صلوات الله علیه ایاکم و سوال الناس فانه ذل فی الدنیا و فقر تعجلونه
و حساب طویل یوم القیمة و کا بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه
فرمودند که زنهار که چیزی از مردمان مطلبید که طلب سبب مذلت و خواریست در دنیا
و فقریست که خود را بآن مبتلا میکنید و بعث میشود حساب دراز خواهد بود در روز قیامت
و مرویست که لقمان به پسرش گفت ای فرزند صبر را تلخ چشیده ام و پوست درختان
تلخ مزه را خورده ام و نیافتم چیزی را که از فقر تلختر باشد پس اگر روزی بآن مبتلا شوی
زنهار که فقر را بکسی اظهار مکن که ایشان ترا خوار میکنند و نزد ایشان بی اعتبار میشوی و نفعی بتو
نمی توانند رسانید رو بکسی کن که فقر را داده است و برطرف میتواند کرد که از او سوال
کرد و اعتماد باو کرد نجات داده او را و قال ابوجعفر ع لو یعلم السائل ما فی المسئلة ما سأل
احد احدا و لو یعلم المعطی ما فی العطیة ما رد احد احدا و در حدیث کا بسند صحیح
دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای محمد اگر سائل میدانست که
قبح سوال او عذابی را مقرر است بر هیچکس در پیش کسی سوال نمیکند و اگر دهنده میدانست که چه
عطا و ثواب آن چه خدمتست هیچکس را رد نمیکند هیچکس و جاءت فخذ من الانصار الی
رسول الله ص فسلموا علیه فرد علیهم السلام فقالوا یا رسول الله لنا الیک حاجة قال
هاتوا حاجتکم قالوا انها حاجة عظیمة قال هاتوا ما هی قالوا تضمن لنا علی ربک الجنة
قال فنکس رأسه و نکت فی الارض ثم رفع رأسه فقال افعل ذلک بکم علی ان لا
تسئلوا احدا شیئا قال فکان الرجل منهم یکون فی السفر فیسقط سوطه فیکره ان یقول لانسان
ناولنیه فرارا من المسئلة فینزل فیأخذه و یکون علی المائدة فیکون بعض الجلساء اقرب الی الماء منه فلا یقول ناولنی [illegible] و کا بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر [illegible]

صلوات الله علیه فرمود که چهل نفر از انصار بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آمدند و سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان را داد پس عرض نمودند که یا رسول الله ما را
حاجتی هست نزد تو حضرت فرمودند که بگوئید که چه حاجت دارید گفتند حاجتی بزرگ است از آن
که بگوئیم که چه حاجت است گفتند میخواهیم که ضامن شوی از جانب پروردگار که ما را
بهشت ببرد حضرت سر بجانب زیر انداختند و خطی بر زمین میکشیدند تا انتظار
وحی می بودند پس سر بجانب بالا کردند و فرمودند که ضامن می شوم با این شرط که از هیچکس چیزی
طلب نکنید پس از آن ایشان بر شرط خود وفا کردند و بسیار بود که در سفر تازیانه از دست ایشان
می افتاد و کسی نزد ایشان بود ولیکن نمیخواستند که سؤال کنند از او چه بار دیگر زیر آمدند و آنرا
برمیداشتند و بسیار بود که بر سر خوان آشامیدنی بودند و بعضی از آب نزدیکتر بودند نمی گفتند که آب را
بده خود برمیخواستند و می آشامیدند و قال صلی الله علیه و آله استغنوا عن الناس ولو
بشوص السواک و از حضرت سید الانبیا منقولست که استغنا در دنیا از مردمان و اگر
دهند بگیرد مگر جائی که طلب کند اگر چه مالیدن مسواک دیگران باشد بدندان خود
با آنمقدار که بمالید که قدری که ریشه کرده باشد بریزد و مسواک را پس دهید و در احادیث نیست
استغنا از مردم مروتست و قال الصادق ع المن یهدم الصنیعة و منقولست
از آن حضرت که فرمودند که منت نهادن ضایع میکند احسان را و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله ان الله تبارک و تعالی کره لی ست خصال و کرههن للاوصیاء من ولدی
و اتباعهم من بعدی العبث فی الصلوة و الرفث فی الصوم و المن بعد الصدقة و اتیان المساجد جنبا
والتطلع فی الدور والضحک بین القبور و در موثق کالصحیح از اسحق از حضرت امام جعفر صادق مرویست

علیه که منقولست از آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بدرستی که حق سبحانه و تعالی را
خوش نمی آید شش خصلت از من و من نیز کراهت دارم این خصلتها را از جهت اوصیای
فرزندان من و از جهت شیعیان ایشان بعد از من و آنها عبث و بازی کردنست
در نماز و رفث یعنی در روزه فحش گفتن یا جماع کردن و منت نهادن بر سائل
بعد از تصدق و بمساجد رفتن با جنابت و مشرف شدن بخانه مردم و خنده کردن
در قبرستان و تفصیل همه گذشت در باب زیارت قبور و آداب مناسب آنها و منت نهادن
بعد از تصدق و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ای مومنان باطل مکنید تصدقات
خود را بسبب منت نهادن و آزار رسانیدن و از نوادر عن مسعدة بن صدقة عن
الصادق صلوات الله علیه عن آبائه ع ان امیر المؤمنین ع بعث الی رجل بخمسة اوساق
من تمر البغیبغة و کان الرجل ممن یرجی نوافله و یرجی نائله و رفده و کان لا
یسئل علیا و لا غیره شیئا فقال رجل لامیر المؤمنین ع و الله ما سئلک فلان شیئا و لقد
کان یجزیه من الخمسة الاوساق وسق واحد فقال له امیر المؤمنین ع لا کثر الله فی
المؤمنین ضربک اعطی انا و تبخل انت به اذا لم اعط الذی یرجونی الا من بعد المسئلة
ثم اعطیه بعد المسئلة فلم اعطه الا ثمن ما اخذت منه و ذلک لانی عرضته ان
یبذل لی وجهه الذی یعفره فی التراب لربی و ربه عز و جل عند تعبده له و طلب حوائجه
الیه فمن فعل هذا باخیه المسلم و قد عرف انه موضع لصلته و معروفه فلم یصدق الله
فی دعائه له حیث یتمنی له الجنة بلسانه و یبخل علیه بالحطام من ماله و ذلک ان العبد قد یقول
فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات فاذا دعا لهم بالمغفرة فقد طلب لهم الجنة و کالصحیح منقولست از آن حضرت

حضرات پدران بزرگوار خویش یعنی از امام باقر و از علی بن الحسین و از حسین بن علی صلوات الله
علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از جهت شخصی یک نصاب زکات از خرمای
مزرعه ینبع فرستاد و این شخص مردی بود که پیش از آن مردمان از او نصیبی می بردند
و اهالی چیزی نداشت و چشم داشت مردمان بحال خود بود و بهر کس بمقدار عطا میکرد که ایشان
از او راضی و خشنود بودند و این مرد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و از غیر آن حضرت
سوال نمیکرد پس شخصی بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمود که یا امیر المؤمنین و الله فلان
از شما چیزی طلب نکرد اگر یک وسق از کشت مزرعه باشد ما و میدادیم او را بس بود
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امثال تو مردم را بسیار نکند
من میدهم و تو بخل می ورزی هرگاه شخصی که از من امید دارد باو ندهم چیزی مگر بعد از سوال او
و چون سوال کند باو بدهم پس آنچه باو داده ام بهای آبروی او داده خواهم بود زیرا که من او را
در معرض آن در آورده خواهم بود که روی را که بخاک میمالد نزد پروردگار او در حال بندگی
و طلب حاجت از و چنین روی را نزد من آورده و از من سوال کند پس وی از خجالت گرفته
خواهد بود پس کسی که با برادر مومن خود چنین کند دروغ گو است در نیت و عمل او تمام و حسابش
با حق سبحانه و تعالی راست نگفته است در دعایی که از جهت او میکند چون شخصی که در حال باطل
دنیا با او مضایقه کند چون بهشت باشد هزاران هزار از بهشت دایمی را که از جهت او خواهد بود
زیرا که بنده دعا میکند که خداوندا بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را پس هرگاه از جهت او
طلب مغفرت کند بهشت را طلب کرده است و زبان او گفته است و دلش با زبان موافق نبوده
دروغ گفته خواهد بود و با حق سبحانه و تعالی لیس الخطاب نباشد که زبان از جهت برادر مومن طلب بهشت

کند

کند و ببعض مضایقه کند از چهار وسق خرمایی که دیگری با و میدهد پس چنین کس کفاره به حضرت
ذکر داده چیزی و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زدن
یک حج بهتر است از بنده آزاد کردن و بنده آزاد کردن تا ده بنده آزاد کردن و ده
آزاد کردن تا هفتاد بنده آزاد کردن و نزد من اعانت یکی از مسلمانان کردن که قوت
ایشان را بدهم و روی ایشان را از مذلت سوال نگاه دارم محبوب تر است از حج و حج و حج تا ده
حج و حج تا هفتاد حج و ظاهر مراد آنست که جمیع را داد و تا هفتاد و همچنین در این اختلاف
بحسب اختلاف در کمالات و نیات و شروط است والله تعالی یعلم و در حسن کالصحیح منقولست
از معلی که شبی باران آمده بود و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خانه بیرون رفتند
و بجانب سقیفه بنی ساعده که فقرا در آنجا بسر می بردند من از عقب آن حضرت رفتم دیدم که چیزی افتاده
حضرت فرمودند که بسم الله اللهم رد علینا یعنی استعانت از حق سبحانه و تعالی میخواهم در یافتن
آنچه ریخته است یا باسم او تبرک میجویم خداوندا آنچه ریخته است همه را باز ده پس بخدمت آن حضرت
آمدم و سلام کردم فرمودند که معلی تویی گفتم بلی فدای تو گردم فرمودند که بردار آنچه ریخته است
و بمن ده پس دیدم که نان بسیاری ریخته است هر چه را یافتم بحضرت میدادم پس ملاحظه
نمودم انبانی بزرگ بود که نتوانستم برداشتن که پر از نان بود گفتم فدای تو گردم من بر سر گیرم
حضرت فرمودند که من اولی ام به برداشتن انبان از تو ولیکن با من بیا پس در خدمت آن
حضرت بسقیفه بنی ساعده رفتیم دیدیم که جمعی همه در خوابند پس حضرت در زیر سر هر یک یا در زیر
زیر اندازش یک نان دو نان میگذاشتند تا همه را گذاشتند و برگشتیم عرض نمودم که
فدای تو گردم این جماعت عارفند بحق یعنی شیعه اند حضرت فرمودند که اگر عارف می بودند

نهند نمک ایشانرا میکردیم چنانکه میکردند بدرستی که حق سبحانه و تعالی از جهت هر فرقه
داری مقرر فرموده است از فرشتگان مگر تصدق را که حق سبحانه و تعالی خود خازن آنست
و فرمودند که چون پدرم صلوات الله علیه تصدق میفرمودند و بدست سایل میدادند او را
پس میگرفتند و می بوسیدند و باز در دست سایل میگذاشتند بدرستی که صدقه آتش
غضب پروردگار را فرو می نشاند و گناهان عظیم را محو میکند و صدقه در مال برکت میکند
و عمر را زیاده میگرداند بدرستی که حضرت عیسی ع بکنار دریایی گذشتند یک قرص نان را
در آب انداختند بعضی از حواریان گفتند که یا روح الله و یا کلمة الله چرا قوت خود را در آب
انداختید حضرت فرمودند که تا جانوری از جانورات بحر آنرا بخورد و ثواب آن نزد حق سبحانه
و تعالی عظیم است و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که اگر کسی غیر از قوت یکروزه چیزی نداشته باشد و همچنین کسی که قوت یکماهه
داشته باشد تصدق می توان کرد بر کسی که اصلا چیزی نداشته باشد و همچنین کسی که قوت
یکماهه داشته باشد تصدق میتواند کرد بر کسی که از دست تر باشد و همچنین صاحب قوت یکساله
بر کمتر از خود کسب مال تصدق میکند با این جماعت صاحب کفافند و اگر بکسی غیر ایشان دهند محل
ملامت نیستند حضرت فرمودند که دو مرتبه است مرتبه افضل آنست که در مقام ایثار دیگرانرا
بر خود مقدم دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را که ایثار میکنند و مرتبه دیگر که پایین تر
مرتبه جواز است که اگر نه دهند محل ملامت نیست و دست بالا تر بهتر است از دست
و ابدا بالعیال کن پس ظاهر شد که کمال در ایثار است بشرط قوت بر صبر و توکل و تفویض
و در مرتبه اعلی از آن نمی باشد که اهل بیت را ممکن بود که یک نان یا دو نان ترا بسایل دهند و ما بقی را

خود تناول

خود تناول فرمایند و لیکن میخواستند که نهایت رتبه کمال را داشته باشند و نسبت
بامثال ما این نحو کردن کمال نیست چنانکه اخبار بسیار درین باب وارد شده است و بعضی
گذشت **باب** ثواب صلهٔ امام این بابیست در ثواب صلهٔ امام و ظاهر آنست که اعم است
از حقوق واجبه مانند نذر و خمس و هدیه شکی نیست که زکات واجب بر ایشان حرامست
و در زکوات مندوبه و نذر مطلق که از جهت بنی هاشم کرده باشند خلافست و فایده ندارد
ذکر امثال اینها چون امام معصوم است و هرچه باید میکند سُئِلَ الصّادِقُ ع عَن قَولِ اللهِ عزّ و جلّ
مَن ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللهَ قَرضًا حَسَنًا قالَ نَزَلَت فِي صِلَةِ الإمامِ صَلَواتُ اللهِ علیه
و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از تفسیر این آیه
که حق سبحانه و تعالی میفرماید کیست که قرض دهد بخدا و بخلیفهای او قرضی نیکو تا حق سبحانه و تعالی
مضاعف کند از جهت او اضعاف بسیار حضرت فرمودند که این آیه در صلهٔ امام علیه الصلوة
والسلام نازل شده است یعنی قرض دادن بایشان قرض دادن است بحق سبحانه و تعالی
چنانکه اطاعت ایشان اطاعت حق سبحانه و تعالی است و معصیت ایشان معصیت حق تعالی است
و گذشت که امثال این آیه بسیار است که چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا خلیفه خود گردانیده است
در اطاعت و عصیان و اکرام و احسان ایشانرا بمنزله خود کرده است چنانکه اگر کسی اطاعت
نایب پادشاه کند اطاعت پادشاه کرده است و اگر مخالفت او کند مخالفت پادشاه
کرده است و این مجازیست شایع در میان عوام عرب و عجم بلکه جمیع اهل انسان و از آن
حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هیچ خیر نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از آن نیست
که درهم را بنزد امام صلوات الله علیه برند و حق سبحانه و تعالی هر درهمی را مانند کوه احد میکند

وخود فرموده است که کیست که قرض دهد یعنی از جهت رضای او با و قرض دهد قرضی نیکو چون
هر چه در راه او داده میشود قرض است و اینجا قرض حسنه است که بهترین قرضهاست تا مضاعف
کرده اند از جهت او اضعاف بسیار پس حضرت فرمودند که والله که این آیه در صلهٔ امام نازل
شده است و پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که از شما قرض طلبیده است
حق سبحانه و تعالی و حال آنکه خزینهای آسمانها و زمینها از وست و این از محض شفقت و احسان
اوست که مال خود را از بندهٔ خود از جهت مصلحت آن بنده قرض فرموده است و حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی احتیاجی بخلق ندارد که قرض طلبیده است
از آنچه در دست خلایق است بلکه هر چه مال خداست از جهت ولی اوست که معصوم است هر که
اعتقاد کند که امام محتاج است بآنچه در دست خلایق است او کافر است بلکه مردمان محتاج چند
که امام از ایشان قبول فرماید چنانکه حق سبحانه و تعالی خطاب بمعصوم کرده است که بگیر از اموال
صدقه را تا ایشان را مطهر و تزکی سازی و اخبار بسیار برین مضامین وارد شده است
و شکی نیست که هر آیه که وارد شده است در فضیلت خیرات شامل صلهٔ امام صلوات الله علیه است
مگر آنچه بیرون رفت و شکی نیست که هر آیه که وارد شده است در فضیلتی است که عالم بوجود
معصوم بر پا است و حق سبحانه و تعالی دنیا را از جهت ایشان آفریده است و اگر چیزی بمعصوم صرف
شود صرف ثواب او نمی تواند کرد و قال صلوات الله علیه دِرْهَمٌ یُوصَلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ
مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که یک درهمی که آنرا صلهٔ امام کند بعنوان هدیه یا خمس و غیر آن از چیزهایی که بظاهر
شرع از امام باشد و بآن حضرت رسانند بهتر است از هزار هزار درهمی که در راههای دیگر از

ابواب

ابواب خیر صرف نمایند و در صحیح از یونس از بعضی از مشایخش منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که درهمی که بامام رسانند و صلهٔ امام صلوات الله علیه کنند
بهتر است از دو هزار هزار درهم که در غیر آن از وجوه بر صرف نمایند محتمل است که تعیین حدیث
باشد و تغییری بوجوه دیگر از صدقه شده باشد و دو هزار را هزار از کردن نساخ شده باشد
و ممکنست که حدیث دیگر باشد و احادیث مثل کوه احد از حساب بیرون است و ممکن است که
مراد از همه کثرت عظیم باشد یا اقل مراتب آن هزار هزار باشد و بعد از آن ضعف آن
و بعد از آن آنکه حساب او را نتوان کرد و همه در معنی آیه داخل است چون اضعاف کثیره است
و فرق است میان اضعاف کثیری که حق سبحانه و تعالی فرماید با بنده چون وارد است که اگر کسی
نذر کند که تصدق کند بمال کثیر هشتاد درهم کافیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که
بتحقیق که خداوند شما نصرت داده شما را در مواطن بسیار و چون حساب کردیم هشتاد فتح
بود که واقع شده بود و درین موضع نیز اگر حق سبحانه و تعالی جزا داده است و کثیر فرموده است
ولیکن فرقست میان خبر بآنچه واقع شده است و وعدهٔ بهشتی که واقع خواهد شد چون در تفسیر
همین آیه واقع شده است چند حدیث که مثل کوه احد خواهد بود و آنرا اگر بوزن درهم حساب کنند
غیر از حق سبحانه و تعالی کسی نمی تواند حساب کردن و این تشبیهات نیز باعتبار عقول ضعفا است
که نزد ایشان هزار هزار و دو هزار هزار و کوه احد بزرگست و بسیار مینماید و اگر نه هر چه نسبت است
میان آنکه حق سبحانه و تعالی در بهشت کرامت میفرماید و میان این حسابها و احتمال دیگری
آنست که اینها حساب ثواب نباشد بلکه حساب عمل باشد یا آنکه نزد حق سبحانه و تعالی چنین باشد
که ثواب تصدق یک درهم مرتبه باشد از مراتب بهشت که حق سبحانه و تعالی او را داده و تفضل

خود با امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنان کرده باشد که آنچه امم سابقه بر درجه ثواب
می‌رسیدند بفضل الهی اقل مراتب این امت ده مثل امم سابقه باشد و بعد از آن نسبت بهر جمعی
که سعیهای بلیغ و مجاهدات شاقه در راه الهی کرده باشند یک درهم را مضاعف کند در ازاء و در نامهٔ
اعمال ایشان نوشته شود که ایشان داده اند و همچنین بحسب مراتب کمال بالا رود و بحسب
مراتب شخصی که با او دهند آن مضاعف شود و بحسب اوقات و ازمنه و اماکن مشرفه و امثال
اینها دیگر مضاعف شود و بحسب احوال نیز مضاعف شود چنانکه گذشت که آب دادن جایی که
آب باشد بمنزلهٔ بنده آزاد کردن است و در جایی که نباشد بمنزلهٔ احیای نفس است بلکه احیای نفوس است
و کسی که احیای یک نفس کند چنان است که احیای عالم کرده باشد و این احیا نیز مختلف است
یکی احیایی است که از مردن خلاصی دهد و یکی احیایی است که از کشتن خلاصی دهد و یکی احیایی است
که از عذاب ابد خلاصی دهد که بسبب توبه فاسق شود و بالاتر آنکه بسبب اسلام کافر مسلمان شود و او را
بمراتب عالیه رساند باز نسبت بآن کار نیز مختلف میشود چنانکه احادیث متواتره وارد
شده است در ثوابها که فرزندان حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد بالاتر از آزاد کردن دیگر بنده‌ها
باشد و علی هذا القیاس پس ملاحظه نما در درهمی که بامام رسانی چه مرتبه خواهد داشت
باعتبار اصل اعانت آنحضرت و آن نیز باعتبار شناختن ایشان مختلف میشود چنانکه
در زیارات ایشان وارد شده است که یک زیارت برابر است با حج و نظر
ببعضی با هزار هزار حج که در عید واقع شود برابر است چنانکه در نماز جماعت گذشت که اقل
مرتبه مضاعفه بیست و پنج است و اگر خلق عالم باشند هزار است و اگر خلق عالم در مسجد کوفه باشند
هزار هزار است و اگر در مسجد مدینهٔ مشرفه باشند ده هزار هزار است و اگر در مسجد الحرام باشند صد هزار هزار

و اگر عدد زیاده شود که دو کس باشند مضاعف میشود و باز احدهما ثانی الآخر با یکدیگر را
صد هزار هزار مضاعف میشود و اگر سه کس باشند باین نسبت مضاعف میشود تا ده عدد و بعد از آن
حساب آن را کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی نمیداند بحسب آنچه نوشته میشود در نامهٔ عمل بنده
که این مقدار عمل کرده است و ثواب یک نماز را هیچکس نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی
از نعیمی که در بهشت کرامت میفرماید و ابد الآباد باشد و ازین تحقیق بسیاری از تفاوتها
برطرف میشود و ظاهر میشود که بحسب اشخاص و زمانها و مکانها و رعایت شروط لازمه
و مندوبه و امثال اینها مختلف میشود حتی باعتبار ترتب آثار چنانکه جمعی از علما گفته اند
در ضربت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که افضل است از عبادت جن و انس تا روز
قیامت که باعتبار ترتب آثار است زیرا که آن ضربت سبب تقویت اسلام شد چنانکه منقول است
که در آن روز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امروز اسلام و کفر در برابر
هم افتاده اند اگر عمرو بن عبدود کشته شود اسلام باقی خواهد بود تا روز قیامت و اگر علی
کشته شود کفر خواهد بود تا روز قیامت و منافات ندارد که این یک سبب مضاعفه باشد
و اسباب دیگر نیز باشد که مانند اخلاص آنحضرت بوده و علم آنحضرت و فضایل آنحضرت چنانکه
در هر یک احادیث مستفیضه وارد شده است که اگر بسنجند اخلاص آنحضرت را
با اخلاص همه امت حضرت سید المرسلین هر آینه اخلاص علی علیه السلام سنگینی خواهد کرد و همچنین
محبت آنحضرت خدا و رسول را و محبت خدا و رسول آنحضرت را و سایر کمالات آن حضرت را
که در همه بر همه زیادتی خواهد داشت حاصل آنکه این بحریست عمیق و بغیر از حق سبحانه و تعالی
و جمعی که حق سبحانه و تعالی ایشانرا عالم گردانیده است باینها از انبیا و اوصیا و اولیا کسی

دیگر تفصیل نمیدانند و امثال ما بر سبیل اجمال ممکن است که بدانیم و آن هم اگر فضل الهی شامل احوال
شود و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم و قال الصادق صلوات الله علیه من لم یقدر علی صلتنا فلیصل صالحی
موالینا یکتب له ثواب صلتنا ومن لم یقدر علی زیارتنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا و منقول است
کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که نتواند بجا آورد کلفه و نیکی و سایر خوبیها
بجا کند پس باید که اینها را با شیعیان ما که صالح و متقی باشند بکنند تا نوشته شود از جهت او
ثواب صله ما و هر که قدرت نداشته باشد که بزیارات ما آید باید که زیارت کند صلحای
شیعیان ما را تا نوشته شود از جهت او در نامه اعمال او ثواب زیارت ما را و قوی
از حضرت موسی بن جعفر یا علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم منقول است که فرمودند که هر که
قدرت نداشته باشد که زیارت کند ما را پس باید که زیارت کند برادران مؤمن صالح خود را
تا نوشته شود در نامه عملش ثواب صله ما و ظاهر است که مراد از صله احسان و خوبیهای
مستحبه باشد و ممکن است که شامل حقوق واجبه نیز باشد و حق ایشان را از خمس به شیعیان صالح
توان دادن چنانکه گذشت احادیث بسیار و احادیث احیای زمین موات که از جمله
اموال ایشان است متواتر است و خواهد آمد و بر تقدیر عدم جواز توقف بر سبیل اطلاق در
قدر ضرورت دور نیست که بی دغدغه باشد چنانکه در صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه مرویست که فرمودند که هر که محتاج شود و ضروریات شود داو را از شیعیان ما برد
حلالست هر چه خواهد از اموال ما و کالصحیح از معاذ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که بر شیعیان ما حلالست و بر ایشان فراخ کرده ایم که صرف کنند اندکی

از اموال

اند اموال ما نزد ایشان بوده باشد بنحو متعارف و سطا که زکات بگیرند برخود و از اسراف
کنند و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج نمایند بر هر صاحب گنجی گنجش
حرام است تا آنرا بخدمت آنحضرت نیارد که مدد لشکر کنند و این عبارت دو احتمال دارد
یکی آنکه هر چه از مال حضرت جمع شده باشد بخدمت آنحضرت برند و یکی آنکه چون حضرت در حال
غیبت مال خود را بر شیعیان مباح فرموده اند در حال حضور هر کس هر مال زیادتی که
داشته باشد واجبست که بنزد حضرت برند پس اگر مصلحت دانند باو گذارند و اگر نه
نزد شیعیان گذارند که سبب فریفته شدن ایشان شود و مانع جهاد ایشان نشود
چون زمان آنحضرت همگی عقل کامل بهم خواهند رسانید کسی مخالفت آنحضرت نخواهد کرد و اسراف
برطرف خواهد شد و مستحق زکات و فطره بهم نرسد و نا اگنده که مستحق کیست کسی جواب شرع
اگر مال کسی بیند و همکس نمیخواند که تا خود بیایند و بر دارند و اگر کسی را محلی حرام واقع شود
فی الحال بنزد آنحضرت یا نایب آنحضرت که همه اولیاء الله صاحب قرابت باشند آیند
و ایشان را اقامت حد را تعزیر کنند و اگر خود نیایند حضرت کسی فرستند و ایشان را طلبند
و بی آنکه گواه گواهی دهد حضرت اقامت حد یا تعزیر فرمایند و میراث را بجمیع دهند که
که در عالم ارواح با هم الفت داشته اند و سایر احکامی که مخصوص زمان آن حضرت است
صلوات الله علیه که خواهد آمد انشاء الله تعالی و لیکن اکثر علما عمل کرده اند باین احادیث مطلقه
را بر مثالکه چون احادیث متواتره وارد است بر حلیت آن و همچنین زمینهای موات را احیا
کنند و خانه ها بسازند که توان نشست و نماز توان کرد و این اباحت نیز در اخبار متواتره
وارد شده است و همچنین انفال زمین مانند کوهها و جنگلها و رود خانه ها و مانند اینها که

نکرده باشند و در روایتی قوی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر
جمعی جنگ کنند بی رخصت امام هر غنیمتی که بهم میرسد از امام است و اگر با امر امام جنگ کنند و غنیمتی بیابند
خمس از امام است و در حسن کالصحیح از معاویة بن وهب منقولست که عرض نمودم بآنحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر جمعی امام بفرستد و غنیمتی بیاورند چه حکم دارد و چگونه قسمت می کنند
حضرت فرمودند که اگر جنگ کنند با سرداری که امام سردار ایشان کرده باشد خمس از برای الله و رسولست
و خمس را در میان ایشان قسمت می کنند و اگر قتال نکرده باشند یعنی بامر امام مطلقا هر غنیمتی که
بهم میرسد از امام است هر جا که میخواهد صرف می نماید و اکثر علما عمل کرده اند و سابقا مذکور شد که
اگر در واقع از حضرت امیرالمؤمنین بود و آنحضرت حکم مفتوح العنوه بر آن جاری ساخته تا مسلمانان
در تعب نباشند یا آنکه مال آنحضرت است و حضرت بشیعیان گذاشتند تا حضرت صاحب الامر
خروج فرمایند والله تعالی یعلم باب علة فرض الصیام سئل هشام بن الحکم اباعبدالله
عن علة الصیام فقال انما فرض الله عزوجل الصیام لیستوی به الغنی والفقیر وذلک
ان الغنی لم یکن لیجد مس الجوع فیرحم الفقیر لان الغنی کلما اراد شیئا قدر علیه
فاراد الله عزوجل ان یسوی بین خلقه وان یذیق الغنی مس الجوع والالم
لیرق علی الضعیف ویرحم الجایع این بابیست در بیان علت واجب ساختن
حق سبحانه و تعالی صوم را بسند صحیح منقولست از هشام که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت روزه گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
واجب گردانید روزه را تا بسبب آن مساوی شوند غنی و فقیر که غنی باختیار خود گرسنگی نمی کشد
تا بر فقیران رحم کند زیرا که غنی هر چه میخواهد بر آن قدرت دارد پس حق سبحانه و تعالی روزه را

مقرر ساخته

مقرر ساخته تا غنی و فقیر را مساوی کند و بچشاند غنی را الم گرسنگی و درد که تا در دلش رقت
بهم رسد و خواهد آمد بجای مس مضغ است یعنی درد و الم اگرچه مس نیز لطفی دارد که مراد این باشد
که الم غنی مثل فقیر نیست زیرا که خاطرش جمع است که بشب تلافی میکند بخلاف فقیر و بسبب این
الم قدر گرسنگان را میداند و بر ضعیف رقت میکند و بر گرسنه رحم میکند و کتب ابوالحسن
علی بن موسی الرضا الی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله علة الصوم
لعرفان مس الجوع والعطش لیکون ذلیلا مستکینا ماجورا محتسبا صابرا ویکون ذلک
دلیلا له علی شدائد الآخرة مع ما فیه من الانکسار له عن الشهوات واعظا له فی
العاجل دلیلا علی الآجل لیعلم شدة مبلغ ذلک من اهل الفقر والمسکنة فی الدنیا والآخرة منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه در جواب سؤالهای محمد نوشتند در علت روزه داشتن
که از جهت آنست که بیابد تعب گرسنگی و تشنگی را و بسبب آن نفس اماره ذلیل شود چون
قوت او از شهوات و با تضرع شود و چون فرمان الهی بوده است ثواب یابد و قرب الهی
او را حاصل شود و عادت کند نفس بر صبر و باندک جفایی که کشد او را راه نمایی کند
بر سختیهای آخرت یا آنکه اکثر شهوات از خوردن حاصل میشود و بسبب نخوردن سورت
شهوات شکسته میشود و پند دهنده او باشد در دار دنیا که قدر گرسنگان را بداند
و راه نما باشد بر گرسنگی روز قیامت و جمعی که در هواهای گرم روزه داشته باشند
گرمای قیامت را نکشند و هر که آتش روزه در اندرون او شعله کشیده باشد از آتش
جهنم را نخواهد دید و فکر کند که اندک وقتی با اندک گرسنگی را هرگاه تاب نداشته باشد
با آن گرمی و گرسنگی چه خواهد کرد و بداند که هر گاه جمعی در این نشأه فقیر باشند چگونه خواهد بود حال ایشان

وهمچنین جمعی که در اینجا گرسنگی کشیدند تا کاری نکنند که در دار دنیا بفقر و محنت مبتلا شوند در دار
عقبی بفقر و عذاب گرفتار شوند و هرگاه آدمی تاب این خطاها ندارد تاب آن چگونه خواهد
داشت و در حسن کالصحیح از فضل مرویست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتند
که این علتها از جهت صوم در آخرت باین طورست که تا استدلال کنند بسبب مشقت از
که چگونه میکشند و بر فقرا و روزه و غیره و زنده برسد بسبب فقر باعث شود که حقوق که حق
سبحانه و تعالی در مال ایشان واجب گردانیده است بدهند و در صحیح و حسن کالصحیح
منقولست از زراره که از بعض حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که روزی باشد که مبدل شود زبان سفید سیده که خلایق
از آن خورند تا از حساب فارغ شوند ابرش گفت که در آن روز از آن درخت خوردن
یا وکسی میرسد حضرت فرمودند که در وقتی که در جهنم باشند از خوردن فرمیع
و آشامیدن حمیم از خوردن نمی‌ایستند هرگاه در عذاب باشند نخورند از خجالت
چون نخورند و چند حدیث کالصحیح برین مضمون وارد شده است پس گرسنگی
در قیامت باین عنوان خواهد شد که جمعی که در عذاب باشند بایشان ندهند که جمعی
اهل جهنم تا هزار سال استغاثة العطش کنند آب حمیم بایشان ندهند خدای سبحانه و تعالی
همه را از همه عذابها نجات کرامت کند بجاه محمد و عترة الطاهرین و کتب حمزة بن
محمد الی ابی محمد صلوات الله علیه لم فرض الله الصوم فورد فی الجواب لیجد الغنی مس الجوع فیحن علی الفقیر
و در قوی منقولست از حمزه که عریضه نوشت بحضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه
نوشتم که حق سبحانه و تعالی چرا روزه را واجب گردانیده است پس زبان آن حضرت

صلوات الله علیه بجار رسید که تا بیابد غنی حرارت و مشقت گرسنگی را تا انعام کند
بر فقیر و در کافی مضمون بجوع فتحجوا او ظاهر صدوق از اخبار برداشته است و تصحیف از
ناسخ شده است اگرچه بهمان معنی است اما درین عبارت کافی در هر دو کلام لطف
و خوشنفقت و مهربانیست و روی عن الحسن بن علی بن ابی طالب ع انه قال جاء نفر من
الیهود الی رسول الله صلعم فسأله اعلمهم عن مسائل وکان فیما سأله ان قال له لأی شیء فرض الله عزوجل
الصوم علی امتک بالنهار ثلثین یوما وفرض علی الامم اکثر من ذلک فقال النبی ص ان آدم
لما اکل من الشجرة بقی فی بطنه ثلثین یوما ففرض الله علی ذریته ثلثین یوما الجوع والعطش والذی
یاکلونه باللیل تفضل من الله عزوجل علیهم وکذلک کان علی آدم ع ففرض الله ذلک علی امتی
ثم تلا هذه الآیة کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
قال الیهودی صدقت یا محمد فما جزاء من صامها فقال النبی صلی الله علیه واله ما من
مؤمن یصوم شهر رمضان احتسابا الا اوجب الله تبارک وتعالی له سبع خصال
اولها یذوب الحرام فی جسده والثانیة یقرب من رحمة الله عزوجل
والثالثة یکون قد کفر خطیئة آدم ابیه والرابعة یهون الله علیه سکرات
الموت والخامسة امان من الجوع والعطش یوم القیمة والسادسة یعطیه الله براءة
من النار والسابعة یطعمه الله من طیبات الجنة قال صدقت یا محمد و در امالی
و لیکن در خصال من طیبات منقولست بسند قوی کالصحیح از حضرت سید جوانان
اهل بهشت امام حسن صلوات الله علیه که جمعی از یهودان بنزد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از چند مسئله پرسید که آن ده مسئلست و بعضی گذشت

در وضو و غسل و نماز و از جملهٔ آن مسایل یکی اینست که چون حق سبحانه و تعالی روزه را بر امت
در روز مقرر ساخت سی روز و بر امم سابقه بیشتر مقرر فرموده پس آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمودند که چون حضرت آدم از شجره تناول نمود سی روز در شکم آدم ماند و حق سبحانه
و تعالی بر ذریت آنحضرت سی روز واجب گردانید گرسنگی و تشنگی را و آنچه در شب
میخورند از تفضل الهی بود بر ایشان و بر حضرت آدم نیز سی روز واجب بود پس حق سبحانه
و تعالی بر امت من همان سی روز را واجب گردانید پس حضرت این آیه را خواندند
که واجب شد بر شما روزه و بر امم پیش از شما تا اگر تقوی ورزید از خوردن و آشامیدن
و جماع و غیر آن ما روزه را واجب کردیم بر شما تا بسبب روزه اجتناب کنید از جمیع معاصی
و چند روزی معدود بر شما واجب گردانیدم یهودی گفت یا محمد پس بگو چه ثواب دارد
کسی که این ماه را روزه دارد حضرت فرمودند که هر مومنی که ماه رمضان را روزه دارد
از جهت رضای الهی حق سبحانه و تعالی از جهت او هفت چیز مقرر سازد یکی آنکه حرام در بدنش
که رسته میشود اگر خورده باشد دوم نزدیک میشود برحمت حق سبحانه و تعالی سیم کفاره
ترک اولی پدرش آدم را داده است چهارم حق سبحانه و تعالی بر او آسان میکند
مشقت جان کندن را پنجم سبب ایمنی است از گرسنگی روز قیامت ششم حق سبحانه و تعالی
عطا میفرماید او را بیزاری از آتش جهنم یا برات میدهند او را اگر در اثنا گرسنه باشد که
او از آتش بیزار است هفتم از میوه های بهشت یا از خوردنیهای نفیس بهشت او را طعام
دهند یهودی گفت راست گفتی یا محمد و بقیه این حدیث در فضایل حج ان شاء الله تعالی
مذکور خواهد شد باب فضل الصیام قال ابو جعفر صلوات الله علیه بنی الاسلام

علی

علی خمسة اشیاء علی الصلوة والزکوة والحج والصوم والولایة این بابی است در فضیلت
مطلق روزه اعم از روزه ماه رمضان و غیر آن چون فضایل روزه رمضان را جدا خواهد
گفت اگرچه بعضی ازین اخبار در فضل ماه رمضانست ولیکن چون لفظ رمضان نوارد
درینجا ذکر کرده است منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم و بر مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است و دلالت
میکند بر آنکه اگر کسی اینها را یا یکی ازینها را اعتقاد نداشته باشد و انکار کند اصلش را
یا وجوبش را کافر است و درین خلافی نیست و اینها از ضروریات دین است بلکه
ظاهرش آنست که اگر کسی نماز نکند یا زکات ندهد یا حج نگذارد یا روزه نگیرد کافر باشد
و حق آنست که حکم کافر دارد یعنی عذابش مثل عذاب کفار است و همچنین اگر کسی
امام را اعتقاد و یا دوستی نداشته باشد کافر است باین معنی که همیشه در جهنم
خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که هر که بمیرد و امام زمان خود را
نداند کافر است و مرده است اگرچه همیشه در روزه باشد و شب تا صبح عبادت کند
و اگر امام زمان نشناسد بعد از خدا و رسول اگر همه عبادات را ترک کند با ایمان
میرود اما از اسلام بدر نمی رود چنانکه برین مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است
وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الصوم جنة من النار و در صحیح از زراره منقولست که
بسند سابق بلکه جزو همان حدیث و لیکن فاصله بسیار شده و منقولست که
آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که روزه سپریست یعنی مانعی است عظیم از دخول نار

جائی که سیر نمیکند او را که تغییر تأثیر کند و این مضمون بسیار متواتر است و در حدیث است که شیر ایشان
جهت باشد که اگر گناه کبیره باشد روزه فایده نداشته باشد همچنانکه اگر شیر نجس باشد
سیر فایده ندارد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصّائم فی عبادة و ان کان نائماً
علی فراشه ما لم یغتب مسلماً و در قوی از آنحضرت هم منقولست که روزه دار در عبادت
و در نامه عملش عبادت می نویسند هرچند در خواب باشد بلکه خوابش نیز
عبادتست و خواب فرو خفتن است یعنی اگرچه مشغول کاری باشد در عبادت
مادام که غیبت نکند مسلمانی را که غیبت بلکه هر فسق را از کمال می اندازد و خصوصاً
غیبت که بدترین فسقهاست اگرچه در واقع راست باشد همان فسقست و اگر دروغ
باشد بهتانست و بدتر است از غیبت و در فقه رضوی مذکور است که از غیبت و سخن
و از سخن چینی اجتناب کنند که این هر دو روزه را فاسد میکنند و غیبتی نیست
فاسق را خصوصاً شارب الخمر و قمار باز و حضور شطرنج باز و جایی ذکر کرده است
که در روزه از پنج چیز اجتناب کن که روزه ات را باطل میکند از اکل و شرب
و از جماع و از دروغ بر خدا و رسول او و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از کلام
فحش و نظر کردن بجایی که جایز نباشد و در روایتی وارد شده است که غیبت
روزه را فاسد میکند و باقی فسقها آنرا از کمال می اندازد و از قی کردن باختیار و از ارتماس
در آب و غیبت بکسر غین آنست که غایبانه شخصی از وصف یا فعل او چیزی ذکر کند که اگر
بشنود آزرده شود مثل آنکه اگر بگوید بالا کوتاه یا بلند یا کج چشم این معنی را استثنا
کرده اند و گفته اند که عیوب ظاهره را نقل غیبت نیست و روایاتی که بر نهی وارد شده است

حملی

حمل بر کراهت کرده اند با آنکه او را می بدی بگویند یا بعنوان مدح بگویند که استخفاف او
باشد حتی آنکه اگر بگوید که الحمد لله که کور نیستم و لنگ نیستم و زبان من لال نیست و غرضش
شخص خاصی باشد و کنایه باو داشته باشد و همچنین اکثر علما استثنا کرده اند جرح رجال را
چون احکام شرعی بدان مترتب است و عمل مقبول فاسق نمی توان کرد و خدای
حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسق خبری را بشما رساند تثبت کنید و او را
متفحص کنید تا ظاهر شود آنکه آن خبر دروغ است یا راست است و ابن طاوس عبد الرحم[ن]
و غضائری نموده است که خبیث باشد و بنده نیز دغدغه میکنم و اگر کسی دو سند باشد که
جرح نموده است که فلان وضاع حدیث است بعضی از اصحاب ما متابعت بسیار
کرده اند و این جرأت نموده اند و ما معصوم برین معنی شهادت نمیدهند که کذب و وضع
نمی توان کرد و نهایت شنیده ام که از روات حدیث که کسی شراب خوردن
یا زنا و امثال این کبایر را کرده باشد و امری عظیم بوده است در ازمنه حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم از حضرت امام موسی کاظم تا آنحضرت صاحب الامر خصوصاً
در زمان امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما که ائمه را پادشاهان در حبس
نگهداشتند و شهید میکردند چنانچه این شبهه را ذکر کرده اند که چون شود که خلیفه خدا باشد گفتند
البته حضرت امام موسی خواهد بود و غلات بسیار شدند از عوام و این معنی ظاهر است که
طبایع عوام مایل است بغلو و غلات احادیث ائمه را میشنیدند و میکردند مثل اخبار آنکه
ما جنب الله و ما عین الله و ما ید الله و ما باب الله و غلات مضطر میشدند بجمع راویان
امثال این اخبار از اصحاب اسرار را نفی میکه مردمانرا که جرح نموده اند ذکر کرده اند

که او از اهل ارتفاع است و میگویند که حدیث فلان گاهی معروف و گاهی منکر
او وفات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از دست این جمع در عذاب بوده اند
بیش از ثواب مجالس بسیار خبرها دیدیم که اصلی ندارد و بنا بر این جرات می نمودند
منود و در امثال این جماعت که جمع کنند چون همه کتب ظاهر فوق معنی عدالت را
داشته اند و در شرح فهرست این کتاب تحقیقات بسیار در معرفت رجال مذکور است
و احادیث بسیار وارد شده است که فاسق را غیبت نیست و حرمت ندارد و ذکر رعایت
این باب کرده که بد او را بگویند و بشنوند چنانکه در موثق از سماعه منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که با مردمان معامله کند و بر ایشان ستم
نکند و چون چیزی نقل کند دروغ نگوید و چون وعده دهد ایشان را خلف وعده نکند
چنین شخصی غیبت او حرام است و مروت او کامل است و عدالت او ظاهر است و اخوت
با او واجبست و صحیحه ابن ابی یعفور نیز قریب باینست و در قوی منقولست از ان
حضرت ع که فرمودند که فاسق را غیبت نیست خصوصا هرگاه فسق خود را ظاهر کند و اخبار
درین باب بسیارست و انشاء الله در باب عدالت مذکور خواهد شد و احتیاط در دین
آنست که زبان خود را از غیبت مطلقا حفظ نماید که در اخبار وارد شده است که
نان خورش سگان جهنم است مگر مستدل باشد که سبب اضلال مردمان نشود که
در ان صورت واجبست از باب نهی از منکر هرگاه قدرت داشته باشد بر دفع
آن باب عنوان وقال صلی الله علیه واله قال الله تبارک وتعالی الصوم لی وانا اجزی
به وللصائم فرحتان حین یفطر وحین یلقی ربه عز وجل والذی نفس محمد بیده لخلوف

فم الصائم عند الله اطیب من ریح المسک و ما بسایند صحیح و با سایند منکر که کالصحیح
و صحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که صوم مخصوص منست و من جزا میدهم بسبب روزه چنانکه در حدیث
بوده است و در حدیث کالصحیح عیدیست یعنی بر روزه من جزا میدهم و صائم را دو
خوشحالی هست یکی در وقت افطار و دوم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست
بپروردگار خود را بجزای عمل از خیر و شر و ثواب و عقاب و بحق آن خداوندی که
جان محمد در قبضه قدرت اوست که بوی دهن روزه دار نزد حق سبحانه و تعالی
خوشتر است از بوی مشک نزد شما چون بوی دهن خوش و بد از توابع مزاجست
که از لوازم جسم است و ذات مقدس او از آن بالاتر است که او را از صفات
جسمانیات بهره باشد پس خوشبوی نزد حق سبحانه و تعالی عبارتست از
قبول عمل که چون بنده ترک مالوفات جسمانی از جهت رضای خداوند خود میکند
حق سبحانه و تعالی او را ثواب عظیم کرامت میفرماید بمنزله کسی که خوشحال شود از
بوی مشک و صدوق باسناد او از ابن عباس روایت کرده است که
حضرت سید الانبیاء فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر عملی که فرزند آدم
میکند از روزه که از منست و من بر و جزا میدهم و روزه در روز قیامت
سپر بنده است از آتش جهنم چنانکه در دنیا سلاح از برای دشمن می باید در عقبی
سلاح آتش صوم است و بخدا قسم که بوی دهن روزه دار نزد حق سبحانه و تعالی
از بوی مشک خوشتر است و صائم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار که میخورد

می آشامد دوم وقتی که ملاقات میکند مرا که او را داخل بهشت میکنم و در وجه
اختصاص صوم بجناب اقدس حق بدو وجه گفته اند یکی آنکه حق سبحانه و تعالی غرق خود
کرده است و نگذاشته است که احدی از جهت غیر او روزه بگیرد و عبادات
دیگر را که غرق نکرده بود از جهت بتان و کواکب و اشجار کردند دیگر آنکه در روزه
ریا نمی رود البته هر که روزه می گیرد از برای خدای گیرد غالبا زیرا که ممکنست که چیزی
خورد و آشامد یا نیت نکند و گوید که روزه ام دیگر تشبه بنده است بجناب اقدس او
چون حق سبحانه و تعالی را خوردن و امثال آن نیست منقولست که حضرت سید المرسلین
می فرمودند که باخلاق الهی متخلق شوید مثل نخوردن و نخوابیدن و نیکو کردن و بد
نگفتن و حمد و ثنا و حلم و استغنا و جود و احسان و اطعام کردن و آب دادن
و امثال این ها از صفات کمال که طلبیده است از بندگان چیزی چند که مخصوص
اوست از عظمت و کبریا و جلال دیگر آنکه روزه سبب شکستگی است و نتیجه معرفت
و محبت و دیدار است و لهذا که بعضی اجزی را مجهول خوانده اند یعنی من جزای روزه ام
یعنی معرفت و محبت من دیگر آنکه از انشا باشد یعنی روزه را خالصا از جهت من
بگیرند با من جزا باشم که اگر جهت بهشت باشد بهشت جزا اوست و اگر از جهت
خلاصی از عقابست همانست و انما لامری ما نوی و فرح نزد لقا نیز در دنیا
حکمت معرفت و محبت که بسبب کمال و لذت با نهایت میرسد و از این جهت است
که از مشک خوشبوتر است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه الا
اخبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان عنکم کما تباعد المشرق من المغرب قالوا

بلی

بلی یا رسول الله قال الصوم یسود وجهه والصدقة تکسر ظهره والحب فی الله
عز و جل والموازرة علی العمل الصالح یقطع دابره والاستغفار یقطع وتینه ولکل شیء
زکوة و زکوة الابدان الصیام و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند باصحاب
خود که آیا میخواهید که شما را خبر دهم بچیزی که اگر آن را بجا آورید شیطان از شما دور شود
چنانکه مشرق از مغرب دور است صحابه گفتند بلی یا رسول الله فرمودند که روزه روی
شیطان را سیاه میکند یعنی هر چند وسوسه میکند که مگر مومن نمی گیرد اگر هیچ عبادتی
نکند و هر معصیتی را که بنده ترک روزه میکند یا آنکه از روزه گرفتن شیطان ذلیل
و بیمقدار میشود و استیلای او کم میشود و صدقه دادن پشت شیطان را می شکند
که لشکرهای او که منفقیکسانند که بهر یک از مومنان حواله کرده است که مانع شوند
ایشان را از تصدق و چون آدمی تصدق داد و پشت شیطان شکست که لشکرش
مغلوب شدند و خودش و دوستی کردن با مومنان از جهت رضای خداوند عالمیان
و اعانت یکدیگر کردن بر اعمال صالح قطع میکند بیخ و بنیاد او را یا تسلط او را و استغفار
و توبه و انابت شاه رگش را می برد چون چند رگهای او را باطل باشد در اضلال
ایشان بلکه سیئات ایشان بعد از توبه مبدل شد بحسنات و هر چیزی را زکاتیست
و زکات بدنها روزه است چنانکه در دادن زکات بحسب ظاهر مال کم میشود و بحسب
واقع زیاد میشود همچنین در روزه ترک خوردن نقصان بدن میشود اما امساک روز
همه امراض را نفع میکند هر گاه روزه را با آداب بجا آورند و چنانکه زکات سبب تطهیر نفوس است
از رذایل حرص ها از صفت ذمیمه بخل و سبب نمو و بلندی اوست بمراتب عالیه همچنین صوم

تزکیه نفس است از همه بدیها و تخلق اوست باخلاق الهیه و متصف شدنست بکمالات
ملکیه و رسیدن است بدرجات غیر متناهیه و قال الصادق لعلی بن عبد العزیز الا اخبرک
باصل الاسلام وفرعه وذروته وسنامه قال بلی قال اصله الصلوة وفرعه الزکوة وذروته
وسنامه الجهاد فی سبیل الله الا اخبرک بابواب الخیر
الصوم جنة و کالترجمه منقولست از علی بن عزیز که آنحضرت علیه السلام
بمن فرمودند که میخواهی که ترا خبر دهم به بیخ اسلام و شاخ آن و بلندی آن گفتم
بلی حضرت فرمودند که بیخ اسلام نماز است و هرگاه نماز نکند نبرده کاه است کویا
درخت اسلام را که در باغ سینه او کشته بود حق سبحانه و تعالی آن درخت را کنده
و شاخ درخت اسلام زکاتست که هرگاه زکات ندهند گویا شاخهای از او بریده
که اسلامش زایل نشده است اما در حکم زوالست باعتبار عدم حاصل و بلندی و شرف
و علو اسلام در جهاد کردنست در راه رضای الهی میخواهی که خبر دهم ترا بابهای خیر
روزه سپریست از آتش جهنم و همه ابواب خیر از جهت خلاصی از نار است پس
گویا صوم جمیع آن ابوابست یا آنکه حضرت همه را فرموده باشند و او یکی را که خاطرش
مانده بود یاد هم بود ذکر کرده یا آنکه چون روزه که نفس روزه ترا بجمیع عبادات مستعد
وقال صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل واستعینوا بالصبر والصلوة قال یعنی بالصبر الصوم
وقال اذا نزلت بالرجل النازلة او الشدة فلیصم فان الله یقول واستعینوا بالصبر و
الصلوة و در کافی بجای والصلوة یعنی الصیام است و کالتیجه منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه کریمه و استعینوا آن دو آیه است یکی

واو دارد

واو دارد که بحسب ظاهر خطاب بیهود است چون در ضمن حکایات ایشان است
و یکی خطاب بمؤمنان است بعنوان یا ایها الذین آمنوا استعینوا و دور نیست که
تکرار آیه درین حدیث باعتبار تکرار آیه باشد و بنابرین می باید یکی را دو شمرده باشند
و نساخ یا رواه آیات غافل شده باشند ازین معنی یا از جهت تاکید باشد یا آنکه راوی
دو مرتبه شنیده باشد و با هم ذکر کرده باشد و اول آنحضرت اما آیه اول که
حق سبحانه و تعالی میفرماید به یهود میفرماید اوفوا بعهدی که با شما کرده ام در تورات
در متابعت پیغمبر آخر الزمان اوف بعهدکم یعنی وفا کنم بعهدی که با شما کردم و شما را از رنگ کردم
در دنیا و عقبا و تبدیل میکنید حق را بباطل و مغرور شده اید آیات مرا ببهای اندک
و نماز نکنید و زکات بدهید و با مسلمانان نماز بجماعت کنید آیا مردمان را امر میکنید
و خود را فراموش میکنید و حال آنکه کتاب خدا را میخوانید آیا عقل خود را بکار نمیفرمایید
و بعد ازین خطابها و عتابها فرموده است که چون نفوس شما سرکش است و سرکشی
روزه اش میشکند چاره صبر که صوم است و نماز و خاصیت صوم آنست که قوای شهوانی
شکسته میشود و روح ایمان قوت می یابد و نماز شما را بحق سبحانه و تعالی
نزدیک میکند و از فحش و منکر باز میدارد و امید است که هرگاه چنین کنید توفیق
متابعت حق پیدا کنید اگر خطاب بیهود باشد بحسب ظاهر خطاب بمؤمنان بلکه
عتاب با ایشان نیز خواهد بود یا اشاره ده در آیه دوم که خطاب بمؤمنان است
حضرت میفرماید که هرگاه شدتی یا بلایی پیش آید از جهت دفع و رفع آن روزه
بگیرید و نماز بکنید چنانکه گذشت پس بنابرین در آیه آخر اگر واو نباشد بهتر است

وحکمت که اول تغیر آید دوم باشد و دوم از جهت تأکید باشد و داود از نساخ در
هر دو جا زیاده شده باشد یا در هر دو جا نقل بالمعنی کرده باشد چون اول آیه را
راوی اندر خته است و ظاهر آیه دلالت میکند که از جهت بلاها و مصایب و حوایج
و مطالب صوم و صلوة خوبست و احادیث صحیحه بسیار درین باب وارد شده است
که درین صورتها سه روز روزه بگیرد چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و در روز جمعه بصحرا
برود و نمازها را بجا آورد و بعضی از اینها گذشت و در مصباح کبیر نقل کرده است
نمازهای بسیار و در غیر آن نیز مذکور است و فی الحقیقه هر حدیثی که درین باب وارد شده
همه تفسیر این آیه است اگرچه کسی باین معنی متفطن نشده است و ازین باب بسیار است
که ائمه هدی صلوات الله علیهم اشارات بتفسیر آیات فرموده اند بلکه جمیع احادیث
ایشان چنین است وقال النبی صلی الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی وکل
ملائکة بالدعاء للصائمین وقال اخبرنی جبرئیل علیه السلام عن ربه
تعالی ذکره انه قال ما امرت ملائکتی بالدعاء لاحد من خلقی الا استجبت لهم و در موثق کالصحیح منقول است
که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله فرمودند که حق سبحانه و تعالی موکل کرده است
فرشته چند را که مخصوص اینند که دعا میکنند از جهت روزه داران و بسند
سند موثق منقول است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من امر کرده ام فرشتگان خود را
که دعا کنند از جهت احدی از خلقم مگر آنکه آن دعا را البته مستجاب میکنم و اشاره باین
معنی نیز در آیات بسیار وارد شده است از آنجمله آیات الذین یحملون العرش است
تا باخر آیه سیم و غیر آنها از آیاتی که ملائکه استغفار و دعا میکنند از جهت مومنان که

متابعت راه خدا کرده و میکنند و غرض تنبیه است و تفصیل این مقام در دو کتاب
بحر البحرین و جامع الثقلین بتفصیل مذکور خواهد شد وقال الصادق صلوات الله علیه اوحی الله
تبارک وتعالی الی موسی علیه السلام ما یمنعک من مناجاتی فقال یا رب اجلک عن المناجات
لخلوف فم الصائم فاوحی الله تبارک وتعالی الیه یا موسی لخلوف فم الصائم اطیب عندی من ریح المسک و در صحیح منقول است
از آنحضرت صلوات الله علیه که خداوند تبارک و تعالی وحی فرموده بحضرت موسی
علیه السلام که ای موسی چه چیز مانع است ترا که از مناجات من در وقتی بود که آنحضرت
موسی مامور شده بود بچهل روز روزه تا حق تعالی او را تورات کرامت فرماید
موسی گفت خداوندا بسبب صوم دهنم بدبو شده است و ترا اعظم از آن میدانم
که با دهن بدبو مناجات کنم پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد باو که یا موسی بوی
دهن روزه دار نزد من از بوی مشک خوشبوتر است و بعضی گفته اند که چون
موسی را در طور گفتند که گفت را بکن و رعایت ادب کن حضرت چنین یافتند
که همه جا رعایت ادب می باید کرد وقال صلوات الله علیه وآله للصائم فرحتان
فرحة عند افطاره وفرحة عند لقاء ربه عز وجل و بسند کالصحیح منقول است از ابو الصباح که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که صایم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار
و یکی در وقت لقای حضرت پروردگار و همین حدیث گذشت و کلینی جزو
اول را در اول ذکر کرده و ثانی را در آخر و صدوق اولا و افطار را در اول ذکر کرده
و آخر را فراموش کرده که اولا ذکر کرد افطار ذکر کرده وقال ما من صائم یصوم لله عز وجل یوما فی
شدة الحر فاصابه ظماء الا وکل الله به الف ملک یمسحون وجهه ویبشرونه حتی اذا افطر

قال الله عزوجل یوما فی شدة ما اطیب ریحک وروحک ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له

و باسانید معتبره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ٤

خالصا لله عزوجل یک روز در هوای گرم روزه دارد و تشنه شود حق تعالی هزار

فرشته را موکل گرداند بر وی که دست بر روی وی مالند و او را بشارت به بهشت

دهند تا وقتی که افطار کند خداوند عالمیان فرماید که خوش است بوی تو و نسیم اخلاص

تو ای فرشتگان من گواه باشید که او را آمرزیدم و فایده تعظیم فرشتگان را

و خطاب خداوند عالمیان را اگر او نمی‌شنود آنست که اگر صاحب یقین باشد

خیانت که می‌شنود و بزبان حال میگوید که خداوندا اگرچه بگوش بدن نمی‌شنوم

اما بگوش یقین می‌شنوم که تو چنین میفرمایی و درین وقت حاجات خود را

از حق سبحانه و تعالی طلب کند چنانکه در ادعیه نماز شب وارد شده است و اگر

کسی را یقین باشد او را لذت چند حاصل میشود که فوق لذات باشد و محققان ذکر

کرده اند که روزه حقیقی امساک است از غیر ذکر او و افطار ایشان بمحبت الهی است

و چون بمقام محبت فایز شود همه این مخاطبات را از گوش هوش می‌شنود

وقال ابو الحسن ص قیلوا فان الله تبارک وتعالی یطعم الصائم ویسقیه فی منامه

و در موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که قیلوله کنید

همیشه خصوصا در روزه زیرا که حق سبحانه وتعالی صایم را در خواب خوردنی

و آشامیدنی میدهد یعنی فایده خوردن و آشامیدن بسبب قیلوله حاصل می‌شود ٤

بجهت خواب میشود از چاشت تا ظهر وقال الصادق ص نوم الصائم عبادة وصمته

تسبیح

تسبیح وعمله متقبل ودعاؤه مستجاب و باسانید قوی منقولست که

آنحضرت ص فرمودند که خواب روزه دار عبادتست و در نفس او عبادت

می‌نویسند خصوصا هرگاه بقصد استحباب قیلوله کند و خاموشی او را تسبیح

می‌نویسند خصوصا هرگاه از جهت رضای الهی خاموش باشد از مالایعنی و اعمال

خیر او مقبولست بسبب صوم و دعای او ببرکت روزه مستجابست و ظاهر حدیث

اعم است از آنکه اینها بقصد باشد تا قصد یا بی قصد و استبعادی ندارد و احادیث

بسیار وارد شده است در آنکه خواب صایم عبادتست و بعضی از اصحاب دغدغه

کرده اند در خواب صایم باعتبار آنکه صوم عبارتست از کف نفس و در خواب

کف نفس نیست و این محض وسواس است و اگر بیدار باشد و غافل باشد

در آن صورت نیز کف نفس نیست پس بنابرین می‌باید صایم از اول روز

تا آخر روز هیچ کاری دیگر نکند و همین را تکرار کند که روزه ام و در نماز کسی

چنین کرده و انواع این استبعادات مناسب مذهب سنیانست که قیاس و استحسان را

بر نفس مقدم میدارند و جمعی که از حقیقت نیت خبر ندارند و خواهد گذشت مکرر که

نیت این معنی نیست که وسواسیان از عبارات اصحاب فهمیده اند باب وجوه

الصوم روی عن الزهری انه قال قال لی علی بن الحسین صلوات الله علیهما یا

زهری من این جئت فقلت من المسجد قال فیم کنتم قلت تذاکرنا امر الصوم فاجتمع رای

ورای اصحابی علی انه لیس من الصوم شیء واجب الا صوم شهر رمضان فقال یا زهری

لیس کما قلتم الصوم علی اربعین وجها فعشرة اوجه منها واجبة کوجوب شهر رمضان

وعشرة اوجه منها صيام منهن حرام واربعة عشر وجها منها صاحبها فيها بالخيار ان شاء
صام وان شاء افطر وصوم الاذن على ثلثة اوجه وصوم التاديب وصوم الاباحة وصوم
السفر والمرض قلت جعلت فداك فسرهن لي قال اما الواجب فصيام شهر رمضان وصيام
شهرين متتابعين لمن افطر يوما من شهر رمضان عمدا متعمدا وصيام شهرين متتابعين
في كفارة الظهار قال الله عز وجل والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا
فتحرير رقبة من قبل ان يتماسا ذلكم توعظون به والله بما تعملون خبير فمن لم يجد فصيام
شهرين متتابعين من قبل ان يتماسا وصيام شهرين متتابعين في قتل الخطاء لمن لم يجد العتق
واجب لقول الله عز وجل ومن قتل مؤمنا خطاء فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة
الى اهله الى قوله تعالى فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين وصيام ثلثة ايام في كفارة
اليمين واجب لمن لم يجد الاطعام قال الله عز وجل فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام ذلك
كفارة ايمانكم اذا حلفتم فكل ذلك متتابع وليس بمتفرق وصيام اذى حلق الراس واجب
قال الله عز وجل فمن كان منكم مريضا او به اذى من راسه ففدية من صيام او صدقة
او نسك فصاحبها فيها بالخيار فان صام صام ثلثا وصوم دم المتعة واجب لمن لم يجد
الهدى قال الله عز وجل فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام
ثلثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة وصوم جزاء الصيد واجب قال الله عز وجل
ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هديا بالغ الكعبة او
كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياما ثم قال اوتدري كيف يكون عدل ذلك صياما
يا زهري قال قلت لا ادري قال يقوم الصيد قيمة ثم تفض تلك القيمة على البر ثم يكال

ذلك

ذلك البر اصواعا فيصوم لكل نصف صاع يوما وصوم النذر واجب وصوم الاعتكاف
واجب واما الصوم الحرام فصوم يوم الفطر ويوم الاضحى وثلثة ايام التشريق وصوم يوم
الشك امرنا به ونهينا عنه امرنا ان نصومه مع شعبان ونهينا عنه ان ينفرد الرجل
بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس فقلت له جعلت فداك فان لم يكن صام من
شعبان شيئا كيف يصنع قال ينوي ليلة الشك انه صائم من شعبان فان كان من
شهر رمضان اجزا عنه وان كان من شعبان لم يضره فقلت له وكيف يجزي صوم تطوع عن
فريضة فقال لو ان رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا وهو لا يدري ولا يعلم انه
من شهر رمضان ثم علم بعد ذلك اجزا عنه لان الفرض انما وقع على اليوم بعينه وصوم الوصال
حرام وصوم الصمت حرام وصوم نذر المعصية حرام وصوم الدهر حرام واما الصوم الذي يكون
صاحبه فيه بالخيار فصوم يوم الجمعة والخميس والاثنين وصوم البيض وصوم ستة ايام من
شوال بعد شهر رمضان وصوم يوم عرفة ويوم عاشوراء فكل ذلك صاحبه فيه بالخيار
ان شاء صام وان شاء افطر واما صوم الاذن فان المراة لا تصوم تطوعا الا باذن زوجها
والعبد لا يصوم تطوعا الا باذن سيده والضيف لا يصوم تطوعا الا باذن صاحبه قال رسول الله ص
من نزل على قوم فلا يصومن تطوعا الا باذنهم واما صوم التاديب فانه يؤمر الصبي اذا راهق
بالصوم تاديبا وليس بفرض وكذلك من افطر لعلة من اول النهار ثم قوي بعد ذلك امر
بالامساك بقية يومه تاديبا وليس بفرض واما صوم الاباحة فمن اكل وشرب ناسيا او تقيا من غير
تعمد فقد اباح الله ذلك له واجزا عنه صومه واما صوم السفر والمرض فان العامة اختلفت
فيه فقال قوم يصوم وقال قوم لا يصوم وقال قوم ان شاء صام وان شاء افطر واما نحن
فنقول يفطر في الحالين جميعا فان صام في السفر او في حال المرض فعليه القضاء في ذلك
لان الله عز وجل يقول فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر

و در کافی بعد از این مذکور است فهذا تفسیر الصیام و همچنین در تهذیب و در موثق کالصحیح و با عقاید
قدما در صحیح چون بهمین عنوان در فقه رضوی هست و مفوضش جمعا کم مانده از اخبار و روایات
متواتره موجود است آنچه صدوق در اول ذکر کرده است این حدیث را از زهری
و بعد از آن یک یک را ذکر میکند زهری که محمد بن مسلم بن شهاب است و گاهی محمد بن شهاب
میگویند و بحسب ظاهر از علمای عامه است ولیکن اعتقاد بسیار بحضرت سید الساجدین
داشته است و سنیان بواسطه او احادیث بسیار از آن حضرت روایت کرده اند
و بر انقطاعش باهل بیت آنست که خود ذکر کرده است که در زمان بنی امیه مرا والی کرده اند
ولایت چنان شد که شخصی را کشتم و بعد از این خواهد آمد که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
داخل مسجد شدند و دیدند که مردمان هجوم کرده اند بر شخصی حضرت پرسیدند که چه خبر است عرض
نمودم که شخصی دیوانه شده است حضرت متوجه آنجانب شدند و دیدند که زهری بهایهای
میگرید و خاک بر سر میکند حضرت فرمودند که ای زهری ترا چه شده است گفت آدمی را کشته ام
و جای من در جهنم خواهد بود و ابدالآباد حضرت فرمودند که من بر تو از این ناامیدی از رحمت
الهی بیشتر میترسم از قتل ناحق چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید مشوید از رحمت
الهی که جمیع گناهان را میبخشد پس ناامیدی کفر است گفت چکنم حضرت فرمودند که اولیای مقتول
را راضی کن گفت راضی نمیشوند فرمودند که از آن جمله دختری بخواه گفت راضی نمیشوند
حضرت فرمودند که زر را کیسه ها کن و در اوقات نمازها در خانه وارث مقتول بینداز و کفاره
بده و توبه کن حق سبحانه و تعالی بفضل خود میبخشد و او گفته حضرت عمل نمود و همیشه میگفت
که اگر حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بفریادم نرسیدی من هلاک میشدم و خود را

هلاک میکردم و بعید نیست که شیعه باشد و از جهت تقیه بسنیان مخلوط باشد مانند سعید
بن جبیر و سعید بن مسیب و قاسم بن محمد و ابو خالد کابلی و امثال ایشان که شیعه بوده اند و از
روی تقیه اظهار تسنن میکرده اند و سعید بن جبیر که تقیه نکرد حجاج ملعون او را شهید کرد زهری
میگوید که داخل شدم بخانه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه حضرت فرمودند
که ای زهری از کجا می آیی گفتم از مسجد فرمودند که در چه کار بودید عرض نمودم که گفتگوهای
روزه ها در میان بود پس رای من و رای اصحاب من بر این قرار گرفت که بغیر از روزه
ماه رمضان روزه واجب نیست پس حضرت فرمودند که ای زهری چنین نیست که گویید
بدرستی که روزه بر چهل وجه است ده نوع از آن واجب است مثل وجوب روزه ماه رمضان
و ده روزه حرام است و چهارده روزه تطوع است که آدمی اختیار دارد و در آن اگر خواهد
می گیرد و اگر خواهد افطار میکند و صوم اذن بر سه وجه است دیگر صوم تادیب و صوم اباحت
و صوم سفر و مرض است و ظاهر آنست که صوم سفر و مرض را یکی حساب کرده اند و صوم اذن
را سه تا چهل درست شود عرض نمودم که بیان فرمایید همه را فدای تو گردم حضرت فرمودند
که اما واجب پس روزه ماه رمضانست که نص قرآنست و خواهد آمد و دوم دو ماه روزه است
که واجب است پیاپی در پی واقع ساختن بر کسی که بگیرد از ماه رمضان را عمدا اعلما
افطار کند و ظاهر آنست که بر سبیل تخییر باشد چون آنچه بر سبیل ترتیب است چنان فرموده اند
سیم دو ماه پی در پی روزه گرفتن واجب است در کفاره ظهار کسی را که بنده نیابد و در تنها
و در کافی ظهار مقدم است و در فقه رضوی و خصال کفاره قتل خطا را مقدم داشته اند
چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرمایند که از کسانی که ظهار می نمایند و با زنان خود میگویند

که تو بر من مانند پشت مادر منی و بعد از آن ازین کلمه پشیمان شوند و خواهند که با زنان خود
جماع کنند می باید که پیش از جماع کفاره بدهند تا توانند جماع کردن و آن آزاد کردن
بنده است پیش از جماع و حق سبحانه و تعالی شما را پند میدهد که بجا آرید کفاره را و جماع نکنید
که حق سبحانه و تعالی عالم است بآنچه شما میکنید و بر عذاب شما قادر است پس کسی که بنده
و بهای بنده را از نقد و جنس نداشته باشد واجب است که دو ماه روزه پی در پی بگیرد
قبل از جماع و اگر نتواند دو ماه پی در پی روزه داشتن شصت مسکین را طعام دهد و این
هم در باب کفارات خواهد آمد چهارم روزه کفاره قتل خطاست و واجب است که بنده آزاد کند
و اگر نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که مومنی را از روی خطا بکشد خواه قصد آن فعل داشته باشد مثل شبه عمد و خواه
نداشته باشد مثل خطای محض و شبه عمد مانند زدن پدر فرزند خود را بزد و لی
که قصد کشتن نداشته باشد و آن قدر نزند که بحسب عادت کشنده باشد و دوم مانند
تیری که بیندازد و قصد آهو داشته باشد آدمی بگذرد و بر و خورد و درین هر دو صورت
دو ماه پی در پی روزه داشتن واجب هرگاه نیابد بنده را که آزاد کند چنانکه حق
و تعالی میفرماید که هر که مومنی را از روی خطا بکشد واجب است که بنده مومنی را آزاد کند
و واجب است که دیت را تسلیم وارث مقتول نماید یا اگر اگر شبه عمد باشد بر قاتل است
که از مال خود بدهد و اگر خطای محض باشد بر عاقله واجب است که بدهند در سه سال بتفصیلی که
در باب کفارات خواهد آمد تا آنجا که فرموده است که اگر نیابد دو ماه پی در پی روزه
بدارد سه روز روزه گرفتن در کفاره یمین واجب کسی را که اطعام کرا اتق واجب است

مثلا

باید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است بنده آزاد کردن و ده مسکین را طعام دادن
یا ده مسکین را پوشانیدن و کسی که نیابد هیچ یک را سه روز روزه بگیرد و این کفاره قسمهای شماست
هرگاه قسم یاد کرده باشید و مخالفت قسم نموده باشید و ظاهرا نذر و عهد نیز یمین اند
و حکم یمین دارند چنانکه خواهد آمد و جمیع این روزه ها که گذشت می باید که پی در پی
واقع سازد بتفصیلی که خواهد آمد و متفرق نیست مگر در بعضی از صورتها ششم روزه ایست که
واجب است از جهت سر تراشیدنی که بسبب تراشیدن آزار کشد و در کافی نیز
باین عبارت است و در تفسیر رضوی نیز چنین است و در خصال صیام اذی الحلق حلق الراس
واجب و شرح یمین است یعنی روزه آزادیست که بسبب ترک سر تراشیدن آن
آزار داشته باشد و سر تراشد از جهت رفع آن آزار و کفاره آن واجب است چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از شما بیمار باشد یا آزاری از سر داشته باشد
بسبب تراشیدن سر تراشد و کفاره بدهد و آن کفاره سه روز روزه داشتن است
یا تصدق است باطعام ده مسکین یا کشتن گوسفندیست و درینجا مخیر است میان هر سه و اگر
روزه دارد سه روز روزه میدارد و بقیه را نوشته شد چون مطلوب بیان صوم بود
و بقیه در کفارات و احرام خواهد آمد هفتم روزه بدل هدی است که در حج واجب
باشد واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شخصی که ربح تمتع کند یعنی حج که
اول عمره را بجا آورد و محل شود و بعد از آن احرام حج گرفتن و از محرمات احرام تمتع یابد بر او واجب است
که هدی بدهد هر چه آسان باشد از شتر و گاو و گوسفند و اگر نیابد یکی از اینها را واجب است
که سه روز روزه در حج بگیرد و هفت روز را روزه بگیرد در وقتی که رجوع کند با اهل خود

عجب ظن او بکرا اگر زیاده از یک ماه باشد که چون یک ماه بگیرد دو روزه بتواند گرفت و گمان
ندارم که کسی تا بحال متفطن شده باشد به حکمت این التفات و این سه روز روزه در حج
گرفتن واجب است که روز هفتم و هشتم و نهم باشد و هفت روزه وقتی که بخانه خود رود بعد از برگشتن
که خواهد آمد و در روایت است که در بدلیت هدی کامل است چون جمعی که قربانی نداشتند متوهم بودند
که باین ثواب نرسیدیم یا حج ما صحیح نیست یا معارضاتی که عمر کرد و منافقان او را مدد
میکردند که شاید حج تمتع برطرف شود و یکی از شبهات این بود که همه کس هدی ندارند
پس حج تمتع را باطل خواهد بود و معقول نیست که ما احرام گرفته باشیم و هنوز بعرفات و مشعر
نرفته با زنان خود جماع کنیم و آب غسل از سر ما بریزد یا آب منی از ذکر ما رود و این بهانه چون
مخالف افعال قریش بود و آن ملعون میخواست که طریقه جاهلیت برطرف نشود حق
سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و این تاکید است فرمود و چون علمای عامه بسبب ترک
حق چشمهای ایشان کور شده و مدار ایشان بر تصحیح قبایح عمر است نمی توانند فهمیدن
چیزی را که مخالف کفر آن ملعون باشد بنابرین درین عبارت در حیص و بیص افتاده اند
و بعضی ملحد شده اند و بعضی تاویلات رکیکه کرده اند هشتم روزه جزاء صید است جهت
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که صیدی را عمدا بکشد پس بر او جزاست مثل آنچه
کشته است از گاو و گوسفند و شتر و حکم میکنند بآنچه باید کشت دو عادل از مسلمانان
و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که ذو عدل که
مذکورست نه ذوا که تثنیه باشد و این غلط را قراء کرده اند و مراد از ذو عدل امام است صلوات
الله علیهم و حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان تمامش کرده اند که بعنوان هدی بکعبه

رسانند

رسانند مثلا اگر شتر مرغ کشته باشد شتری دهد و اگر گاو کوهی کشته باشد گاوی
و اگر آهو را کشته باشد گوسفندی دهد پس اگر در احرام عمره واقع شده در مکه بکشد و اگر
در احرام حج باشد در منی بکشد و اگر نتواند کفاره اطعام دادن درویشان یا برابر آن
روزه میدارد پس حضرت فرمودند که میدانی که چگونه است برابر آن روزه زهری عرض
نمودم که نمیدانم حضرت فرمودند که صید را قیمت میکنند و آن قیمت را طعامی مینمایند که چند
صاع گندم میشود از جهت هر نصف صاع یکروز روزه میگیرد بتفصیلی که خواهد آمد و مجملش آنکه مثلا
هرگاه شتر مرغی کشته شود و شتر و گندم نداشته باشد می بینند که مثلا شتری را پنج هزار
دینار میفروشند و صاع گندم را بدویست دینار پنجاه روز روزه میگیرد و اگر درین صورت
شتری هفت هزار ارزد و گندم دویست دینار باشد هفتاد نصف صاع میشود زیاده
از شصت را اعتبار نمیکنند و شصت روز روزه میگیرد و دو روزه نذر واجب و روزه
اعتکاف واجب بتفصیلی که خواهد آمد اما روزه حرام پس آن عید فطر و عید قربانست
و سه روز بعد از عید قربانست و سه روز بعد از عید فطر بر کسی که منا باشد و روزه روز شک که
سی ام شعبان باشد بیک وجه ماموریم بآن و بوجهی نهی از آن واقع شده ماموریم
بآنکه آنرا اگر روزه داریم بقصد شعبان بداریم و نهی وارد شده است بر ما که آنرا بقصد
روزه داریم و روز وقتی که کسی شک دارد یعنی بقصد ماه رمضان و اجمالی درین عبارت
بود که ظاهرش موافق مذهب عامه است و مراد این بود که مذکور شد و زهری گوید که گفتم
بحضرت که فدای تو گردم پس اگر کسی از ماه شعبان هیچ روزه نگرفته باشد چگونه روزه
میگیرد حضرت فرمودند که در شب سی ام اگر شک در آن دارند قصد شعبان میکنند به نیت

سنت پس اگر در واقع آن روز رمضانست از رمضان مجزیست و اگر از شعبانست فرد او
عرض نمودم که چگونه ممکن است که سنت از فرض مجزی باشد حضرت فرمودند که تخفیف از
برای آنکه اگر شخصی در اثنای ماه مبارک فراموش کند که ماه رمضانست و بقصد سنت روزه
بگیرد ندانسته و آخر بعد از ظهر ظاهر شود که ماه رمضانست و از جهت شعبان گرفته است صحیح است
باعتبار آنکه همان روز متعین است از جهت صوم و نیت صوم کرده است آن زیادتی
لغوست و در فقه رضوی حضرت امام رضا صلوات الله علیه که همین نوع را میفرمایند
و در یوم الشک فرموده‌اند نیت میکند روزه شعبان را و فرد نمیدارد و در خبر آنکه
اگر کسی در بلاد کفر باشد و ماه رمضان را فراموش کرده باشد و ماه رمضان را بگمان شعبان
یا رجب روزه دارد و بعد از آنکه خلاص شود ظاهر شود که ماه رمضان بوده است که گرفته است
از رمضانش مجزیست زیرا که فرض بهمان روزه معین واقع شده است و اگر گرفته است
و حدیث ابان نیز درین معنی خواهد آمد و این نوع سخن از قبیل کنایت است
و در قضا و نذر و ازین جهت است که در رمضان قصد رمضان در کار نیست چون نیت تمیز است
و تمیز در صورتی می‌باید که ما به الاشتراکی داشته باشد و همین علت را در نذر معین اکثر
جاری ساخته‌اند بخلاف نذر مطلق و قضا که ما به الاشتراک دارد و خصوصا وقتی که دو صوم
در ذمه‌اش باشد مثل قضای رمضان و نذر مطلق که روزه دو ماهی واجبست که باید تعیین نیت
داخل کند کلا و بعضا چنانکه خواهد آمد و روزه خاموشی حرامست خواه نذر کند معصیت را
مانند شراب و زنا و ترک نماز و صله رحم را شرط نذر باشد مثل آنکه اگر شراب بخورم شکرانه
آن چند روز روزه بگیرم و اگر نماز نکنم شکرانه روزه بگیرم یا اگر شراب نخورم و نماز بکنم

از جهت

از جهت زجر نفس روزه بگیرم و بر عکس این چهار عبادتست که در فعل طاعت شکرانه باشد
و در فعل معصیت زجر او و بر ترک طاعت زجر او و روزه دهر حرامست و ظاهر آنست که روزه
باشد چون جمعی از علما حرام میدانند و قصد حضرت این باشد که عیدین و ایام تشریق داخل
باشد و اما روزه که مجزیست یعنی مستحب است و لیکن باستحباب غیر موکد که ثواب آن
قلیل است مثل روزه جمعه چنانکه ثواب عبادات روز جمعه مضاعف است و خصوصی نیز
اخبار در آن وارد شده است اما چون عبادات بسیار در آن روز هست روزه
در غالب اوقات آدمی را ضعیف دل و دماغ میکند و از عبادات باز میدارد و چنان
دار و سنت جمعی که ضعیف نشوند با عبادات دیگر کنند یا که مشغول کارهای ضروری
خود باشند مانند کاسبی که اگر کسب نکند معاش نداشته باشد روزه بهتر باشد و الا
ترکش اولی باشد و همچنین روزه پنجشنبه هرگاه او را ضعیف سازد از عمل جمعه و در خبر
پنجشنبه اول و آخر ماه و دوشنبه اگر چه شکرانه شهادت حضرت چنانکه بنی امیه
میگرفته‌اند مکروه است و از جهت تعزیه حضرت سید الشهدا صلی الله علیه خوبست و چون تشبیه است
بنی امیه ترکش اولیست هر چند از جهت تعزیه باشد و روزه ایام بیض که سیزدهم
و چهاردهم ماه است و نزد علما معتبر است و ظواهر اخبار همان است که مذکور شد چنانکه
خواهد آمد و لیکن چون مطلق روزه خوبست و بسیار ثوابش عظیم است اگر مداومت به نیت
و اگر بعوض آن سه روز سنت را بدارد بهتر است و همچنین است روزه شش روز از
شش روز بعد از عید رمضانست و علما اهتمام بآن دارند ازین جهت ترکش اولیست
بنیت و اگر بعد از سه روز بگیرد اولی است چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست

منقولست که فرمودند که سه روز بعد از عید قربان و سه روز بعد از عید فطر روزه مگیر که ایام
اکل و شربست و در موثق کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که بعد از
عید البته سه روز روزه را مگیر و اگر خواهی که روزه بگیری بعد از سه روز روزه بگیر و دیگر
روز عرفه و روز عاشوراست که خواهد آمد و همه این چهارده روز روزه مکروهست اگر خواهد
روزه بگیرد و خواهد نگیرد یعنی مکروهست یعنی اقل ثوابا یا اولیست ترک این چهارده روز
نزد علما معتبرست حضرت بعبارتی بیان فرمودند که شیعیان بآن معنی که مذکور شد بفهمند
و سنیان موافق باطل خود و لیکن نه شیعه فهمیدند و نه سنی مگر محدثین علما و اکثر فضلا
چنین فهمیده اند که روزه تطوعست و صدوق روزهای تطوع را خواهد گفت و اما صوم اذن
برستی که زن روزه سنت نمی تواند گرفت مگر باذن شوهرش و بنده روزه سنت نمی تواند
گرفت مگر باذن آقا و مهمان روزه تطوع نمیتواند گرفت مگر باذن مهمان دار و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که وارد شود بر جمعی البته روزه سنت
نگیرد مگر باذن آن جمع و همچنین روزه مهمان دار مکروهست و خواهد آمد و اما صوم روزه
تادیب و آن روزه طفلیست که نزدیک بلوغ باشد از وی تادیب یعنی عادت
فرمودن ولی او را که بعد از بلوغ بر او مشکل نباشد و تشبه بصایمان نزد داشته باشد
و این روزه بر او واجب نیست و محتملست که مراد این باشد که این تادیب بر ولی او
و لیکن مرد و محتملست و استدلال باین حدیث برین مطلوب نمی توان کرد و در
خوب باشد که اگر نیت فرض کند تا بران عادت کند و چون محتملست که بر وی سنت باشد
اولی آنست که بقصد قربت واقع سازد و همچنین امساک میکند تادیبا کسی که در اول روز افطار

کند

کند بسبب علتی مثل حیض و مرض و کفر و آن علت زایل شود بآنکه حایض پاک شود یا مریض
زایل شود و کافر مسلمان شود و مغمی علیه بهوش آید و دیوانه عاقل شود بقیه روز را امساک
میکند از جهت تشبه بروزه داران و همچنین است هر گاه مسافر در سفر افطار کرده یا افطار
نکرده باشد و بعد از ظهر داخل شود بقیه روز را امساک میکند و واجب نیست و اما صوم
اباحت که حق سبحانه و تعالی روزه را مباح کرده است با خوردن و آشامیدن و جماع
کردن بآنکه بخورد و بیاشامد از روی نسیان یا او را قی بیاید یا آنرا فرو برد و عمدا
نکند حق سبحانه و تعالی این روزه را بفضل خود مباح کرده است و این روزه را گرفتن
دیشان اولیست و بعضی گفته اند که گرفتن اولیست و جمعی گفته اند که مخیراند میان
صوم و افطار و ما که اهل بیت رسولیم صلی الله علیه و آله میگوئیم که واجبست که در سفر
و مرض و سفر در غیر مرض و سفر روزه بدارند پس در مرض و سفر طلب کرده است
و روزه که مطلوب شارع نباشد تشریع و حرامست مع هذا اشعار دارد بآنکه در سفر
و مرض نگیرند با احادیثی که خواهد آمد و نیست تغییر روزه ها مفصلا بنحوی که شروع شد و این
حدیث مشتمل است بر فواید بسیار لهذا محدثین همه حکم بصحت این حدیث کرده اند
چون متنش دلیل صحت است با آنکه حضرت امام رضا صلوات الله علیه بهمین تفصیل بیان
فرموده اند و تفصیلاتش در ضمن اخبار ظاهر خواهد شد **باب صوم السنة** این بابیست
در بیان صوم سنت بدانکه نزد محدثین چنانکه از احادیث اهل البیت ظاهر میشود دانسته اند
که اکثر اوقات سنت را اطلاق میکنند بر سنتی چند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بآن نهایت اهتمام میداشته اند و مهما امکن ترک آن نمی فرموده اند مثل سی و سه رکعت

یا سی و چهار رکعت نوافل یومیه در صلوه و مثل سه روز در هر ماه و روزه شعبان و ظاهرا
صدوق روزه شعبان را در وسط میداند میان سنت و مستحب باعتبار آنکه آن اهتمامی که
در شان این سه روز در روزه وارد شده است در شان روزه ماه شعبان وارد نشده است
ولیکن از اخبار بسیار ظاهر میشود که شعبان نیز سنت است اگرچه اهتمام باین سه روز بیشتر
باشد چنانکه سی و چهار رکعت اگرچه همه سنت است اما مع هذا در بعضی اهتمام بسیار وارد شده است
مثل نمازهای شب گذشت و از ظواهر اخبار صحیحه و حسنه کالصحیح و قویه کالصحیح ظاهر میشود که
سنتهای آنحضرت صلی الله علیه و آله همه تفویض بوده است و استبعادی ندارد که برای آنحضرت
باشد در زیاده و کم ولیکن از احادیث قرب نوافل ظاهر میشود که آنچه آنحضرت میکرده است
حق سبحانه و تعالی در اقوال بر زبان آنحضرت جاری میساخته و در افعال بر دست
او جاری میفرموده است و آیات بسیار بر این معنی ناطق است و بیشتر اشاره بآن شد
و غالب اوقات هر چه از این باب است باین عبارت میفرمایند و مسمی است بحدیث قدسی و گاهی
بعبارات دیگر روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت
اباعبدالله صلوات الله علیه یقول کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم حتی
یقول لا یفطر و یفطر حتی یقال لا یصوم ثم صام یوما و افطر یوما ثم صام الاثنین و
الخمیس ثم آل من ذلک الی صیام ثلثة ایام فی الشهر الخمیس فی اول الشهر و
اربعاء فی وسط الشهر و خمیس فی آخر الشهر و کان صلوات الله علیه
یقول ذلک صوم الدهر و قد کان ابی صلوات الله علیه یقول ما من
احد ابغض الی من رجل یقال له کان رسول الله صلی الله علیه و آله

یقال

یفعل

یفعل کذا و کذا فیقول لا یعذبنی الله علی ان اجتهد فی الصلوة و الصوم کانه
یری ان رسول الله صلی الله علیه و آله ترک شیئا من الفضل عجزا عنه
و مرویست کالصحیح از محمد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مدتی روزه میگرفتند تا آنکه صحابه از
مداومت آنحضرت بر صوم میگفتند که حضرت من بعد روزه نخواهد خورد و دیگر مدتی
افطار میفرمودند تا آنکه میگفتند که روزه نخواهد گرفت دیگر روزه حضرت داود را [illegible]
که یکروز روزه بودند و یک روز افطار میفرمودند دیگر دوشنبه و پنجشنبه را روزه میگرفتند
و دوشنبه درین حدیث شاذ است و بر تقدیر صحت از حضرت صادق تقیه فرموده خواهند
بود دیگر باین منتهی شد عاقبت که این سه روز را در هر ماهی روزه میگرفتند
پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه در وسط ماه و پنجشنبه در آخر ماه و از تنکیر ظاهر
میشود که گاهی چهارشنبه اول وسط را میگرفته باشند و گاهی دوم را و بتحقیق
در پنجشنبه حدیث هست و حضرت میفرمودند که اگر کسی مداومت برین روزه کند
چنانست که همیشه روزه گرفته باشد و بتحقیق که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که
هیچ کس نزد من دشمن تر از کسی نیست و در بعضی از نسخ الی الله عز و جل است و ظاهر
سهو نساخ باشد چون در کافی و ثواب الاعمال الیه است که باو گویند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله این مقدار و این مقدار عبادت میکرد نزد او گوید که حق سبحانه و تعالی مرا
عذاب نخواهد کرد بر آنکه سعی کنم و بسیار کنم نماز و روزه را و لفظ و العموم در آن کتاب سنت
اگرچه بود لیکن مناسب است باین باب که با این مردکان کنند که آنحضرت صلی الله علیه و آله

چیزی از فضایل را ترک نموده اند که ازان عاجز شده باشند و محمولست برینکه بران زیاده
نتوانست مثل آنکه بگویند که نافلهٔ ظهر را ده رکعت کردن بهترست اما اگر شب تا صباح عبادت
کنند چنانکه حضرات امیرالمؤمنین و علی بن الحسین و امام رضا بلکه جمیع ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم
شبانروزی هزار رکعت نماز میکردند نهایت مرتبهٔ کمال است و فی روایة حماد بن عثمان
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال صام رسول الله صلی الله علیه و آله
حتی قیل ما یفطر ثم افطر حتی قیل ما یصوم ثم صام صوم داود علیه السلام
یوما و یوما لا ثم قبض صلوات الله علیه و آله علی صیام ثلثة ایام
فی الشهر و قال یعدلن صوم الدهر و یذهبن بوحر الصدر و قال حماد
الوحر الوسوسة قال حماد فقلت و ای الایام هی قال اول خمیس فی الشهر
و اول اربعاء بعد العشر منه و آخر خمیس فیه فقلت و کیف صارت هذه
الایام التی تصام فقال لان من قبلنا من الامم کانوا اذا نزل علی احدهم العذاب
نزل فی هذه الایام لانها الایام المخوفة و در روایت صحیح
حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روزه گرفتند آن قدر که گفتند دیگر حضرت افطار نخواهند فرمود پس مدتی
روزهٔ سنتی نمی گرفتند تا آنکه گفتند دیگر آنحضرت روزه نخواهند گرفت دیگر روزهٔ
حضرت داود علیه السلام میگرفتند یکروز نه و در بسیاری از نسخ لا نیست ولیکن در کافی
و ثواب الاعمال هست و بودنش بهترست و اگر نباشد در لفظ مراد هست و معنی این
آنحضرت که از دنیا رفتند مداومت برین داشتند و در احادیث بسیار وارد است که هر ماه

آنحضرت

آنحضرت مداومت بران داشتند و در آخر عمر اینرا متابعت می باید کرد و آنحضرت مداومت داشتند
در هر ماه سه روز روزه میفرمودند که این سه روز را که همیشه روزه دارند گویا روزهٔ دهر را [illegible]
می نویسند و روزهٔ این سه روز وحر سینه را می برد و حماد میگوید که وحر بمعنی وسوسه است
یعنی بالخاصیه وسواس شیطان ازان شخص زایل میشود و بعضی گفته اند که وحر بمعنی کینه
و خشم است و عداوت و غضب یعنی صفات ذمیمهٔ نفس و اعتقادات خبیثه که از وساوس
شیطان بهم میرسد زایل میشود و حماد گفت عرض نمودم که کدام سه روزست فرمودند که
پنجشنبهٔ اول ماه و چهارشنبهٔ اول بعد از دههٔ اول و پنجشنبهٔ آخر ماه عرض نمودم
که چرا این روزها را روزه گرفتن خوبست حضرت فرمودند که در امم سابقه اگر عذاب
نازل میشد درین ایام نازل میشد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این
روزها را روزه گرفته اند که چون ایام خوفست حق سبحانه و تعالی خوفها را بر دارد و دور
یت حمل کردن خوف پنجشنبه را با آنکه احادیث بسیار وارد شده است که روز
عرض اعمال است و فی نفسه روز مبارکست باعتبار آنکه چون روز عرض اعمال است خوف
که مردود شود روزه از جهت دفع آن خوف شده و ممکنست که کفار بعذاب نازل شوند
و یا شده باشند در پنجشنبه نیز چون روز متبرکست و بموفق میکند رسیده باشند
و علی ای حال این حدیث غریب است اگر صحیح است باطلاع متاخرین و روی الفضیل
بن یسار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا صام احدکم الثلثة
الایام من الشهر فلا یجادلن احدا و لا یجهل و لا
یسرع الی الحلف و الایمان بالله و ان جهل علیه احد فلیتحمل و کان یعنی و در صحیح از فضیل

منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه یکی از شما شیعیان این روزه
هر ماه را روزه بدارد و البته با کسی جدل و بحث نکند اگرچه در مسایل علمی باشد و جنگ و مخاصمت
نکند و فی الحال از جهت هر مطلبی قسم بحق سبحانه و تعالی یاد نکند و اگر کسی با او جنگ کند
او تحمل کند و بر خود بشکند و جواب نگوید و احتمال و تحمل یک معنی است و در بعضی از
نسخ فلیتحمل است ظاهرا از نساخ شده باشد چون کافی و تهذیب تحمل است و این
معنی نیز از خواص این صوم است که اکثر در صوم واجب مقرر است از قضا و کفاره و نذر و غیر
در این صوم رعایت می باید نمود اگرچه احادیث مطلقه نیز وارد است که شامل این
این صوم است اما تخصیص از جهت زیادتی اهتمام است و روی عبد الله بن المغیرة
عن حبیب الخثعمی قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه اخبرنی عن التطوع
وعن هذه الثلثة الایام اذا اجنبت من اول اللیل فاعلم انی اجنبت
فانام متعمدا حتی ینفجر اصوم او لا اصوم قال صم و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حبیب که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بفرمایید که آیا روزه هر ماه که سنت است
اگر جنب شوم از اول شب و علم بجنابت داشته باشم و عمدا بخواب روم تا صبح طلوع
کند آیا آن روز را روزه بدارم یا روزه بگیرم حضرت فرمودند که روزه بگیر و همین مضمون
موثق کالصحیح ابن بکیر از آن حضرت صلوات الله علیه و عمومات اخبار صحیحه که خواهد آمد
وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه صیام شهر الصبر وثلثة ایام من کل شهر
یذهبن ببلابل الصدر وصیام ثلثة ایام فی کل شهر صیام الدهر ان الله عز وجل
یقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و مروی در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح

ویذهب

از آنحضرت

از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کردند که فرمودند که روزه داشتن ماه صبر که ماه رمضانست
و روزه داشتن سه روز از هر ماهی می برند وسواسهای شیطان را از دل و وسوسهای سینه را ماه
سه روز روزه داشتن نیز از صوم تمام عمر است زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر کس حسنه بجا
آورد ده برابر او راست ده مثل آن پس سه روز سی روز میشود و ماه رمضان که کل ماه را دارد
و در حدیث عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان
رسول الله صلی الله علیه و آله سئل عن صوم خمیسین بینهما اربعاء فقال اما الخمیس فیوم
یعرض فیه الاعمال واما الاربعاء فیوم خلقت فیه النار واما الصوم فجنة
و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
پرسیدند از روزه دو پنجشنبه که در میان ایشان یک چهارشنبه بوده باشد بجه سنت
حضرت فرمودند که اما روز پنجشنبه روزیست که اعمال مومنان را عرض میکنند
بر حق سبحانه و تعالی یعنی عمل هفته را پس اگر روزه باشد روزه سبب قبول سایر
اعمال او میشود و احتمال دارد که دو پنجشنبه اول و آخر عوض نمایند و اما چهارشنبه روزیست
که آتش را در آن روز آفریده اند و روزه سپر آتش است و ظاهرا در بنای بر چهارشنبه
وسط مراد است چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از فضل بن شاذان که از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی روزه سنت را مقرر فرموده
که تمام کند بآن نقصی که در روزه فرض شده باشد و در ماهی سه روز مقرر فرمود که
در هر ده روز یکروز بگیرند تا آنکه گویا همیشه روزه اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که یک حسنه بجا آورد ده حسنه در نامه خویش نوشته خواهد دید و کسی که در هر ده روز

یک روز روزه دارد چنانست که همیشه روزه داشته است چنانکه سلمان علیه الرحمة گفت
که سه روز در هر ماهی روزه کل عمر است پس اگر کسی در غیر عمر خود روزی را به چند اوا
روزه بدارد و چرا این سه روز را مقرر فرمودند زیرا که در روز پنجشنبه اعمال را عرض می‌نمایند
پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین مقرر ساختند که در آن روز روزه دار
باشند تا عمل مقبول گردد و چرا چهارشنبه اول از دهه میان را مقرر ساختند زیرا که حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که درین چهارشنبه آتش را آفریدند و درین چهارشنبه
چند قرن را حق سبحانه و تعالی هلاک گردانیده و این روز نحس مستمر است حضرت
خواستند که بسبب روزه نحوست این روز برطرف گردد و در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در پنجشنبه آخر ماه عرض میکنند اعمال را
بر حق سبحانه و تعالی و در حدیث کالصحیح منقولست از آن حضرت که درین دو پنجشنبه اعمال
بنده را عرض می‌نمایند و در چهارشنبه آتش مخلوق شده و روزه سپر آتش است از آن
جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این سه روز را روزه میگرفته اند و روی
اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انما یصام یوم الاربعاء
لانه لم یعذب امة فیما مضی الا یوم الاربعاء وسط الشهر فیستحب ان یصام ذلک الیوم
و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چرا روزه چهارشنبه را
میگیرند زیرا که معذب نشد هیچ امتی از امم سابقه مگر در روز چهارشنبه و در حسن کالصحیح
از حریز منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را در روز چهارشنبه آفریده است

میدارد

میدارد که بنده آن روز را روزه دارد تا بسبب روزه در پناه الهی در آید یا در آورد خود را
بدعا از آتش جهنم و در حدیث طولانی منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
امم سالفه بیان میفرمایند و احادیث درین باب از حد تواتر گذشته است و فی روایة
عبد الله بن سنان قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا کان فی اول الشهر
خمیسان فصم اولهما فانه افضل و اذا کان فی اخر الشهر خمیسان فصم اولهما فانه
افضل و اذا کان فی اخر الشهر خمیسان فصم اخرهما فانه افضل و در روایت صحیح از
عبد الله منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در اول ماه دو پنجشنبه
باشد اول را روزه بگیر که آن افضل است و اگر در آخر ماه دو پنجشنبه باشد آخر را روزه
بگیر که افضل است و ظاهر لفظ افضلیت آنست که عکس این نیز خوب باشد اما آن بهتر
باشد و ممکنست که افضل را حمل کنند بر فاضل یعنی این خوبست چنانکه میگویند که ایمان
بهترست از فسق چون احادیث صحیحه بسیار وارد است بر پنجشنبه اول و آخر در دهه
آخر اگر مقدم دارد و بنیت که شاید نرسد باکی نیست چنانکه خواهد آمد و لیکن احادیث بسیار وارد
شده است که در هر ماه سه روز مستحب است و عمل بر آن سه روز می توان کردن با آنکه بسبب
تقیه مجمل وارد شده است چنانکه اکثر احادیث عامه چنین وارد شده است و اکثر ایشان سه روز
ایام البیض را بهتر میدانسته‌اند و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اول بعثت روزه
میگرفتند تا آنکه گمان کردند که همیشه روزه خواهند بود دیگر افطار فرمودند تا آنکه گفتند که روزه
نخواهند گرفت دیگر روزه داودی میگرفتند یک روز نه یک روز دیگر آنرا ترک فرمودند

وچهارشنبه درمیان دو پنجشنبه بگیرند تا از دو چار رفتند و ظاهر این خبر آنست که ایام البیض
منسوخ شده باشد چنانکه در علل چنین گفته‌اند و محتمل است که چون همه مستحب است روزه
سه روزه مشهور افضل باشد و بعد از آن مخیر باشد که یکماه چهارشنبه میان دو پنجشنبه یکماه
پنجشنبه میان دو چهارشنبه چنانکه در موثق از ابو بصیر وارد است و بعد از آن پنجشنبه میان
دو چهارشنبه خوب باشد و بعد از آن در هر ماهی چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه خوب باشد
و برین هر دو حدیث قوی وارد است و بعد از همه سه روز در هر ماهی هر ده روز یک روز
و هر روزی که خواهد و برین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و لیکن مطلق اند
و میتوان حمل کردن بر مقیدات بلکه بر افضل آنکه چهارشنبه میان دو پنجشنبه باشد
و شکی نیست که این افضل است و اگر دست بهم دهد به ترتیب سابق عمل کند و سئل عیص بن
القاسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عمّن لم یصم الثلثة من کلّ شهر وهو یشتدّ
علیه الصیام هل فیه فداء فقال مدّ من طعام فی کلّ یوم و بسند صحیح
منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از کسی که بر و شاق باشد
روزه گرفتن این سه روز آیا عوضی در آن هست که تدارک آن بکند حضرت فرمودند که هر روز
یک مدّ گندم یا جو بدهد و مدّ صد و پنجاه و چهار مثقال است بمثقال صیرفی و این فدا از خصایص
این صوم است روی ابن مسکان عن ابراهیم بن ابی المثنی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
انّی قد اشتدّ علیّ صوم ثلثة ایام فی کلّ شهر فایجزی عنّی ان اتصدّق مکان کلّ یوم
بدرهم فقال صدقة درهم افضل من صیام یوم و در صحیح از ابن مسکان منقولست که از اهل جماعت
پس ضرر ندارد جهالت ابراهیم بن مثنی و ابراهیم بن ابی مثنی اگر هم ظاهرا هر دو یک اند

که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر من شاق است بر من روزه
سه روزه در هر ماهی آیا مجزی هست از من که تصدق کنم بجای هر روزی درهمی حضرت ع
فرمودند که تصدق درهم بهتر است از روزه داشتن یک روز یعنی نسبت بکسی که بر و شاق باشد
و احتمال دارد که مطلقا چنین باشد و لیکن بعید است و در حدیث کالصحیح وارد شده است که
مد و در حدیث کالصحیح دیگر درهم وارد شده است و غالب اوقات در مکه معظمه و مدینه مشرفه
مدی یک درهم قیمت آنست و آنچه ظاهر میشود از اخبار اطعام مومن است و اطعام در اکثر
اوقات بیک مد حاصل میشود و اگر رعایت فقرا کنند که در جایی که یک مد قیمتش بیشتر از
درهم باشد مد بدهند و در جایی که درهم بیشتر باشد درهم بدهند بهتر خواهد بود و یک احتمال
آنست که مخیر باشد در میان هر دو و اول اظهر است و روی الحسن بن محبوب عن
الحسین بن ابی حمزة قال قلت لابی جعفر صلوات الله علیه صوم ثلثة ایام فی
الشهر اؤخّره فی الصیف الی الشتاء فانّی اجده اهون علیّ فقال نعم فاحفظها
و مرویست در صحیح از حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
یا بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که برمن مشکل است این سه روز را در تابستان
روزه گرفتن و در زمستان گرفتن آسان تر است آیا میتوان که تاخیر کنم در تابستان
که تا زمستان بگیرم و در زمستان بگیرم حضرت فرمودند که بلی حفظ کن این سه روز را
و ترک مکن اگر چه بعنوان قضا باشد و در بسیاری از نسخ این کتاب الحسن است و سهو
کاتبست چون ابو حمزه فرزند حسن نام ندارد و حسین فرزند اوست و در ثواب الاعمال
و کافی و تهذیب حسین است و لیکن در کافی و تهذیب عن ابی حمزه هست و در فقیه

وظاهرا می باید چون منقول نیست روایت حسین از ابی جعفر و در اکثر حدیث در کافی و دیگر کتب
بذلک است پس ممکن است که حسین از حضرت روایت کرده باشد بی واسطه و ممکن است که
سهو شده باشد و نقل بالمعنی شده باشد و کافی بسند صحیح منقولست از حسن که گفت عرض نمودم باحدهما
صلوات الله علیهما که شخصی یکماه ازین سه روز را که در سالی سنت است چون کل شعبان
سنت است و ماه رمضان واجب است دو ماه می ماند یکماه میشود آیا این یکماه را در روزهای
کوتاه میتواند گرفت از جهت کل سال حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر حدیث تعمیم است
و احتمال قضا دارد و در موثق از عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال کردم از شخصی که از سه روز یکماه بر وجهی شده باشد یا سه روز ماه را نگرفته
باشد یعنی متغیر میشود باعتبار نسخه که الایام باشد یا ایام آیا خوبست که تاخیر کند یا در ماه اول تا سال
یا در آخر تا ماه را روزه بدارد یا سه روز را روزه بدارد حضرت فرمودند که باکی نیست
عرض نمودم که پی در پی روزه میگیرد یا متفرق میسازد حضرت فرمودند که هر دو صادقست و ظاهر
خبر متن آنست که بعوض تابستان سه روز زمستان را بگیرد بقصد ادا و قضا هر دو و ثواب
هر دو را دارد و بعضی گفته اند که ظاهر این دو خبر آنست که قضا را ادا میگیرد و هر دو خوبست
اگرچه اخیر بهتر است پس بهتر آنست که سه ماه تابستان که روزه است آنرا در زمستان
بدارد و در عوض آن سه روزه و این سه روز را ادا بیاورد و الله تعالی یعلم و کفاره جاهل از ذلک
سه روز و تا عجزه داخل نیز از خواص این سه روز است و روی ابن بکیر عن زرارة
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ما جرت السنة من الصوم فقال ثلثة ایام
من کل شهر الخمیس فی العشر الاول و الاربعاء فی العشر الاوسط و الخمیس فی العشر الآخر

قال قلت

قال قلت هذا جمیع ما جرت به السنة فی الصوم قال نعم و در
موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که سنت روزه بچه روز جاری شده است حضرت فرمودند که سه روز از هر ماهی پنجشنبه دهه
اول و چهارشنبه دهه دوم و پنجشنبه دهه آخر گفت عرض نمودم که جمیع اینها سنت است
در صوم گفت بلی حضرت فرمودند که بلی ظاهر این خبر آنست که اگر دهه دو پنجشنبه یا دو
چهارشنبه داشته باشد هر یک از آن دو کافی باشد و محتمل است که مطلق را حمل بر مقید
کنیم چنانکه گذشت و دیگر ظاهر میشود که روزه شعبان تطوع باشد و ممکن است که میتوان گرد
که تاکید درین سه روز بیشتر باشد لهذا صدوق بظاهر این حدیث عمل کرده است
و شعبان را در باب دیگر آورده است و کلینی چون هر دو را سنت میدانسته در یک باب
آورده است و آنچه کلینی کرده است اظهر است چنانکه در موثق کالصحیح عنبسه عابد
وارد است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند بر روزه ماه رمضان
و شعبان و سه روز از هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر و حضرت امام
محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام نیز این روزها را میداشتند و در حسن کالصحیح از
فضیل و فضل و دیگر منقولست که گفتند شنیدیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه از نماز سنت دو برابر واجب کردند از خود و از روزه سنت
دو برابر واجب گرفتند و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
گفت که حق سبحانه و تعالی چون حضرت سید المرسلین را تادیب فرمود یعنی باخلاق خود
متخلق گردانید بخطاب انک لعلی خلق عظیم یعنی بر جمیع صفات و کمالات متصف شدی

و با خلاق عظیم گشتن که بخلق بزرگ کسی را این رتبه حاصل نشده و نخواهد شد تفویض نمود
بآنحضرت امر دین و امامت را تا آنکه بندگان حق سبحانه و تعالی را سیاست نماید و تدبیر امور
ایشان کند و فرمود که هرچه رسول ما بشما بگوید بآن عمل کنید و آنچه را از آن نهی کند از آن باز
ایستید و ما آنکه حق سبحانه و تعالی او را خبر کرده باید از تکمیل کامل گردانیده بود و مؤید
ساخته بود آنحضرت را بروح القدس که عقل کل است و از و زلت و لغزشی صادر نگردد
و از و خطائی صادر نشد و هیچ چیز از سیاسات خلایق و متعلق باخلاق الهی بود و گفته او
گفته خدا بود و کرده او کرده خدا پس حق سبحانه و تعالی ده رکعت نماز مقرر فرمود دو دو رکعت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر و حضر دو رکعت افزودند و یک رکعت افزودند
نماز شام کردند و این هفت رکعت را واجب گردانیدند مانند آن ده رکعت و هفده رکعت
شد دیگر نوافل را مقرر فرمودند سی و چهار رکعت دو برابر فریضه و حق سبحانه و تعالی اجازه
فرمود هر دو را از جهت آنحضرت پس فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت شد از آنجمله
دو رکعت است که بعد از خفتن نشسته کرده میشود که بیک رکعت حساب نمایند و تمام شد
و حق سبحانه و تعالی در سالی روزه ماه رمضان را واجب گردانید و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روزه شعبان و هر ماه سه روز را سنت گردانید که در مثل روزه واجب باشد
و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود فعل آنحضرت را و حق سبحانه و تعالی شراب انگور را حرام
کرده بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله هر مست کننده را حرام گردانید نه حق سبحانه و تعالی
اجازه فرمود و آنحضرت مکروه گردانید چیزی چند را و رخصت فرمودند که در حال ضرورت
بجا آورند و نهی تنزیهی فرمودند بر سبیل عزیمت بود و رخصت نفرمودند مگر در حال خوف و اضطرار

رخصت

رخصت فرمودند که در بعضی اوقات شغل دیگر کنند و امر الهی بود و نهی آن حضرت
نیز از نهی الهی و بر مضمون احادیث صحیح و حسن بسیار است که وارد شده است که بتواتر
آمده و آنچه نسبت بآنحضرت شد نسبت بحضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز جاری است
و کرده ایشان نیز کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست و امر ایشان امر خداست
و نهی ایشان نهی خداست و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و صدوق نیز همین تفویض را
در علل ذکر کرده است درین باب و چون بیشتر مذکور شد اعاده نکردیم و در فقه رضوی
مذکور است که از روزه سنت چهارشنبه میان دو پنجشنبه را و ماه شعبان را روزه پیغمبر
تا نقصی که در فریضه واقع شود این مرد و روزه آنرا تمام کند و روی داود الرقی
عن ابی عبد الله ع قال لافطارک فی منزل اخیک افضل من صیامک سبعین
ضعفا او تسعین ضعفا و کلینی بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که والله که اگر بخانه برادر مومن رسی و روزه سنت داشته باشی باو
خبر نکنی تو را احتمال قوی که افطار کنی آن افطار بهتر است از آن روزه هفتاد برابر یا نود
برابر یعنی راوی شک دارد که حضرت کدام یک را فرمودند و روی جمیل بن دراج
عنه ع انه قال من دخل علی اخیه وهو صائم فافطر عنده ولم یعلمه
بصومه فیمنّ علیه کتب الله له صوم سنة و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرکه داخل شود بر برادر مومنش و آنکه داخل شود صایم باشد نزد او افطار
کند و اعلام نکند که در روزه ام که منت بر او نهد که از جهت خاطر تو خوردم حق سبحانه و تعالی
می نویسد از جهت او روزه یکساله را و بهمین مضمون چند حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه

منقولست و کافی بصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که نیت روزه
کرده باشد و بر برادر مومنش داخل شود و سوال کند از و که افطار کند نزد او باید که بخورد
و او را خوشحال کند تا از جهت او بعوض آن یکروزه ده روز روزه در نامه عملش نوشته شود
زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که یک حسنه بکند آنرا ده حساب میکنم و کافی بصحیح از جمیل
بن جندب منقولست که بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض کردم که گاه است داخل
میشوم بر جمعی و ایشان اکل میکنند و من نماز عصر کرده ام یعنی وقت بآخر روز است و من
روزه ام و ایشان میگویند که افطار کن که ثواب افطار بیشتر است و کافی بصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از جهت برادر مومن افطار نمودن بهتر است
از روزه تطوع و جمع میان این اخبار میتوان کرد که اگر اظهار نکند که روزه ام ثواب کمال
میدهند و اگر ظاهر سازد ولی منت ربع آن میدهند و اگر اظهار کند و منت گذارد
ربع میدهند و باقی را حمل بر یکی از اینها میتوان کرد زیرا که فضیلت و اکثریت افراد بشر
بسیار است و ممکن است که بحسب اشخاص و نیات مختلف شود و الله تعالی یعلم قال
قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْکِتَابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ هٰذَا فِی السُّنَّةِ وَالتَّطَوُّعِ جَمِیعاً صدوق چون این معنی
را ملحق ساخت بروزه سنت توهم میشد که مخصوص سنت باشد تصریح نمود که ثواب
افطار کردن مخصوص سنت نیست بلکه روزه تطوع نیز چنین است یا بر عکس حکم اطلاق
اخبار شامل قضای پیش از ظهر و نذر غیر معین و سایر روزهای غیر معین است که خوردن
اولی است و خلاف برادران مومن نیز در ثواب چنین است چنانکه احادیث صحیحه
مختلفه در اکثر مثوبات وارد شده است و خلاف در اینها بحسب تفاوت احوال مومنان است

والله تعالی یعلم و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ اذا اردت ان تقدّم من صوم السنة شیئاً
فصم ثلثة ایام للشهر الذی ترید الخروج فیه و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او
خشنود باشد در رساله که بسوی من فرستاده بود نوشته بودند که آن عبارت
نقل رضویست که هرگاه خواهی بسفر روی و خواهی که از روزه سنت و احتمال دارد
که تخفیف مراد باشد یعنی از روزه که در عوض سال میدارد یا جمیع سال میدارد که عبارت از
هر ده روز که یکروز میدارد و همانست که همه را داشته یا سفر یکساله در پیش داشته باشد
روزه آن یکماه و سه روز میشود اگر خواهی که چیزی از آنرا مقدم داری پس سه روز
روزه بگیر از جهت ماهی که بیرون میروی و در سفر نمیتوان گرفت و این تقدم نیز از خصائص
این صوم است و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که من هرگاه میخواهم بسفر روم و در سفر روزه خوب نیست بعوض روزه تصدق میکنم
بدل از هر روز یک مد از قوت اهلم که با ایشان میدهم و در حدیث کالصحیح از عبدالله
بن سنان منقولست که قضا میکنند روزه سنتی را اگر آن سه روزی که در هر ماه میگیرند
و گمان مکن که نیز از روزه واجب بلکه من دوست میدارم از جهت تو که هرگاه کار خوبی کنی
بر آن مداومت نمایی و در حدیث عذافر منقولست که او حضرت با و فرموده آمد که اگر
میخواهی قضا کن بعد از ماه رجب از سفر و در حدیث صحیح از سعد منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا بر مسافر لازم است که قضا کند این سه روز هر ماه را
حضرت فرمودند که نه و در حسن کالصحیح از ثوبان منقولست که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض
نمودم که میخواهم بسفر روم میتوانم روزه آن ماه را مقدم دارم حضرت فرمودند که عوض نمودم

که چون در سفر بودم قضا کنم حضرت فرمودند که بجا آر که یکی قضا نیز بکنی پس ظاهر شد که احتیاط
نیست در تقدیم و قضا و هر دو خوبست و اگر بکند هر دو خواهد والتصدق بهترست والله تعالی یعلم
وروی انه سئل العالم صلوات الله علیه عن خمیسین یتفقان فی آخر العشر فقال صم
الاول فلعلک لا تلحق الثانی و مرویست که از معصوم صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه
در دهه آخر دو پنجشنبه واقع شود چکنند حضرت فرمودند که اول را روزه بگیر شاید دوم
نرسی و بهتر آنست که چون دوم رسد آنرا نیز بگیرد چنانکه گذشت **باب صوم التطوع**
وثوابه من الایام المتفرقة این باب است در روزه تطوع یعنی سنتی که بقدر
اهتمام بشان آن نیست چنانکه در روزه سه روزه هست و در ثواب آن روزها
از ایام متفرقه یعنی یک تطوع آنست که هر روز که خواهد روزه بگیرد که روزه سپر عذاب الهی است
مطلقا و تطوع دیگر خصوص چند روزی است که ثواب بسیار در هر یک از ایشان هست
سأل محمد بن مسلم و زرارة بن اعین اباجعفر الباقر ع عن صوم یوم عاشوراء فقال
کان صومه قبل شهر رمضان فلما نزل شهر رمضان تُرک ما بیّنا
صحیحه و کالصحیح باسانید صحیحه منقولست از زراره و محمد که گفتند سوال کردیم از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روزه عاشورا یعنی دهم محرم یا نهم حضرت
فرمودند که پیش از روزه ماه رمضان و روزه عاشورا بود و چون روزه ماه رمضان
نازل شد این بهترست و آن متروکست و ظاهر آنست که پیشتر واجب بود و منسوخ شد یا آنکه
عبارت از آنست فرموده اند که وجوبش منسوخ است و استحباب آن باقیست خواه
و محتملست که مکروه باشد چنانکه در صحیحه است ازین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق

صلوات الله

صلوات الله علیه که چه میفرمایید در روزه عاشورا حضرت فرمودند روزه بدار بی آنکه شب
نیت کنی و افطار کن نه از روی خوشحالی و کل روز را روزه مگیر باید که امساک کنی
تا یکساعت بعد از عصر و بعد از آن افطار کنی بشربتی از آب و کالصحیح منقولست از نجیه که
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روزه عاشورا آن حضرت
فرمودند که این روزه ایست که متروک است بسبب نزول روزه ماه رمضان و متروک بدعت است
نجیه گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز سوال کردم همین مسئله را حضرت
همان جواب داد که پدرش فرموده بودند و فرمودند که روزه ایست که در قرآن مجید
و حدیثی وارد نشده است که دلالت کند بر آنکه سنت است حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله بوده باشد مگر سنت آل زیاد که ایشان روزه را وضع نمودند بشکرانه آنکه حضرت
سید الشهدا را شهید نمودند و در حسن کالصحیح منقولست از زید که شنیدم که عبید از حضرت
امام جعفر صادق سوال کرد از روزه روز عاشورا حضرت فرمودند که هرکه این روزه بگیرد
بهره او ازین روزه بهره ابن مرجانه و عبیدالله زیاد و لشکر او باشد نعوذ بالله تعالی عرض
نمودم که ایشان چه بهره داشتند ازین روزه حضرت فرمودند که آتش جهنم بهره ایشان
خواهد بود حق سبحانه و تعالی ما را از آتش جهنم و از عملی که نزدیک گرداند بآتش نگاه دارد
و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است و چند حدیث دیگر وارد شده است
از صوم و قوی که کفاره گناهان یکساله است روزه نهم و دهم و محمولست بر امساکی از روی
خوف و اولی عمل بحدیث عبدالله بن سنان است که از جامع بین الاخبار است والله تعالی
یعلم وقال علی صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله

مَنْ صامَ یَوماً تَطَوُّعاً اَدْخَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الجَنَّةَ و کافی بسند صحیح منقولست که آن
حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که یک روز روزهٔ سنت بدارد حق سبحانه و تعالی او را
داخل میکند در بهشت و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که بدرستی که
گاه هست شخصی یک روز روزه میگیرد بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی او را بآن روزه
داخل بهشت میکند و روی جابر عن ابی جعفر ع قال من خُتِمَ له بصیام یوم دخل الجنة
و در قوی مرویست از جابر و ظاهر آنست که از کتاب او برداشته باشد و بنابراین صحیحست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که خاتمهٔ اعمال او روزه روزی باشد که
در آن روز یا بعد از آن روز یا بسبب آن روز بر احتمالی یا گر بعد از آن روز بیمار شود
و بمیرد داخل بهشت میشود و عموما نیز وارد شده است که هر که خاتمهٔ اعمال او خیر باشد داخل
بهشت میشود و قال رسول الله ص من صام یوما فی سبیل الله کان کعدل سنة یصومها
و کافی بسند صحیح صدوق از زید ... روایت کرده است از ابو هریره که آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمودند که هر که یک روز در سفر حج یا جهاد روزه بگیرد چنانست که یکسال روزه در حضر
گرفته باشد و هیچ شک نیست که از ثوابست که آنحضرت با کمال مرتبت ... یا مقصود دورست که
صدوق فی سبیل الله فهمیده باشد چنانکه بسیار است که این معنی استعمال فرمایند
و در بعضی از نسخ کان بعدل است و اول اظهر است و موافقست با ثواب الاعمال قدیم
که نزد ماست و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که روزه
خود را بپوشاند و اظهار نکند بکسی روزهٔ سنت را حق سبحانه و تعالی بفرشتگان فرماید که
بندهٔ مومن من پناه میجوید از عذاب من یعنی کتمان حسنات یعنی پناه جستن است بخدا از عذاب او

ای فرشتگان

ای فرشتگان او را در پناه من در آورید و حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان خود را
موکل کرده است که دعا کنند از جهت روزه داران با اخلاص و امر فرموده است بدعا
از جهت احدی مگر آنکه آن دعا را در حق آن شخص البته مستجاب میگرداند پس حضرت فرمودند
که خواب صایم عبادتست و نفس زدن او تسبیح است و قال الصادق ع من تطیب
اول النهار و هو صائم لم یفقد عقله و در حدیث صحیح و در من کافی بسند صحیح
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که هر که بوی خوش کند در اول روز
عقلش زایل نمی شود یعنی که خفت دل و دماغ نمیشود بسبب صوم و که خفت که از لوازم
گرسنگی است بسبب بوی خوش زایل میگردد و احادیث بوی خوش خواهد آمد و سکونی
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من صائم یحضر قوما یطعمون الا سبحت
له اعضاؤه و کانت صلوة الملائکة علیه و کانت صلوتهم استغفارا
روایت کرده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که صایمی که حاضر شود نزد جمعی
که ایشان چیزی خورند و او نخورد ... خواهند که او بخورد و روزه
قضای رمضان باشد بعد از زوال یا نذر معین باشد یا ماه رمضان باشد و آن جماعت
بیمار یا مسافر باشند یا نباشند و خورند البته اعضای او تسبیح کنند از جهت او و فرشتگان
بر او صلوات فرستند و صلوات ایشان بر او طلب مغفرتست از جهت او و کافی بسند صحیح از
... منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون صایمی نزد گروهی
جمعی ... و او نخورد ... تسبیح ... از جهت او و در امثال این اخبار
اعتقاد می باید کرد و کیفیتش را کار نمی باید داشت چنانکه آیات قرآنی نیز بر این معنی

و در روایت که نماز شب را به تسبیح تو خوانند و در میان تسبیح اعضا از جهت آن شنود و چون
همه اعضای ما را از ما لوث ایشان که خود رسته و آشنا شده اند باز و رسته است دان
معنی نیز نزدیک است از تسبیح و اضطراب اعضا نیز نزدیک است از تسبیح یا بعد از آن جواب
اعضا سبب لوازم طبیعت است لیکن آن از برای حق سبحانه و تعالی تسبیح است و روی
وروی عن موسى بن جعفر قال من صام اول يوم من ذي الحجة كتب الله
له صوم ثمانين شهرا فان صام التسع كتب الله عز وجل له صوم الدهر و در قوی از آن حضرت
صلوات الله علیه منقول است که هر که روز اول ذی الحجه را روزه دارد حق سبحانه و تعالی ثواب هشتاد
ماه روزه در نامهٔ عملش بنویسد و اگر نه روز دهه را روزه دارد روزهٔ کل عمر در نامهٔ عملش نویسد و شیخ
طوسی رحمه الله ذکر کرده است که روز ... رسیده است که اول ذی الحجه تزویج حضرت فاطمه با حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهما واقع شده و در روایتی دیگر در ششم آن ماه و در تهذیب ... علی
قال ... واقع شده است لیکن آنچه نزد عوام مشهور است که میانهٔ دو عید خوب نیست غلط
باشد بلکه بعضی از عامه در ماه شوال خوب نمیدانند و اکثر نقل کرده اند که خوب است و سنت است
نماز حضرت فاطمه را در روز اول و ششم ملحق سازند چهار رکعت بجا آورند یکی الحمد در رکعت اول
بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه بخوانند و دوم صد مرتبه توحید و یکی الحمد که ... چهار رکعت
هر رکعتی پنجاه مرتبه توحید بخوانند و صدوق حدیثی از عایشه روایت کرده است در فضیلت
روزهٔ این دو روز از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در فضیلت بسیار ذکر کرده است
و شیخ وغیره متابعت کرده اند در نقل آن خبر با آنکه صدوق حدیثی معتبر روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابوهریره و انس ... بر حضرت

سید المرسلین

سید المرسلین دروغ می بستند و چون در امور سنجیده احادیث معتبر وارد است که محتمل گردد
بر روایت هر کس بنابرین مسامحه کرده اند ولیکن صدوق مسامحه نمی کند مگر در موردی که
حدیث ضعفا را ثقات نیز نقل کرده باشند زیرا که می آید درین باب که حدیث
نماز غدیر را اعتقاد ندارم چون راوی آن محمد بن احمد همدانی است اگر این مضمون در اخبار
دیگر وارد است و ظاهرا غافل شده باشد وقال الصادق صلوات الله عليه صوم يوم
التروية كفارة سنة ويوم عرفة كفارة سنتين و در حسن کالصحیح منقول است
که آنحضرت فرمودند که روزهٔ روز هشتم ذی الحجه کفارهٔ یکساله گناهان است و روز نهم نیز دو ساله خواهد
آمد در ابواب حج وروى ان في اول يوم من ذي الحجة ولد ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام
فمن صام ذلك اليوم كان كفارة ستين سنة و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت
کرده است از عده از سهل بن زیاد از بعضی از اصحاب ما از حضرت ابی الحسن اول
صلوات الله علیه که در روز اول ذی الحجه متولد شد حضرت ابراهیم دوست حق سبحانه و تعالی
پس هر که آن روز را روزه دارد آن روزه کفارهٔ شصت ساله گناهان او شود وفي تسع
من ذي الحجة انزلت توبة داود ع فمن صام ذلك اليوم كان كفارة
تسعين سنة و در روز نهم ذی الحجه که روز عرفه است توبهٔ حضرت داود نازل شد پس هر که
آن روز را روزه دارد کفارهٔ نود سال گناهان او باشد و توبهٔ حضرت داود از ترک
اولی بود که از او صادر شد و صدوق بسند کالصحیح نزد ما ... و در صحیح از ابو الصلت
هروی روایت کرده است که چون مأمون متکلمین یهود و نصاری و مجوس و صابیان
و باقی فرق کفار و سنیان را جمع کرد از جهت مباحثه با حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی

الرضا صلوات الله علیهما هر عالمی از علمای هر طایفه که بر خلاف او بود ملزم کردانید و این حکایت
طولانیست و در توحید و عیون مذکور است بتفصیل پس بعد ایشان علی بن محمد بن جهم که از
وجوه علمای عامه بود برخاست و گفت یا ابن رسول الله آیا اعتقاد شما اینست که پیغمبران معصومند
حضرت فرمودند که بلی گفت پس چه میگویند در آیاتی که وارد شده است در عصیان انبیا
و آیات را خواند حضرت هر یک را جواب شافی فرمودند و چون بحضرت داود رسید این
آیه را خواند که داود دانست که ما او را آزمایش نموده ایم حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که علمای شما چه میگویند در بارهء او علی بن جهم گفت میگویند که حضرت داود در مصلی خود
نماز میکرد که شیطان بصورت مرغی در نهایت خوش صورتی در آمد و داود نماز را قطع کرد
که آن مرغ را بگیرد آن مرغ از خانه بیرون رفت و به پشت بام نشست و داود از پی او بالا رفت
بر خانهء اوریا بن حنان پرید چون داود بآنجا نظر کرد دید که زن اوریا غسل میکرد پس نظرش بآن زن
افتاد و عاشق شد و حضرت داود اوریا را بجنگ فرستاد و نوشت بسردار لشکر که
در جنگ اوریا را پیش لشکر بفرست تا شاید کشته شود و او را مقدم داشت و او فتح
کرد چون این خبر بداود رسید غمناک شد نوشت بسردار که اوریا را پیش تابوت کن
و چون پیش رفت شهید شد و داود زن اوریا را خواست پس حضرت دست مبارک را
بر پیشانی مبارک خود زدند و فرمودند که انا لله و انا الیه راجعون پیغمبری از پیغمبران الهی
نسبت داده اید که نماز خود را قطع کرده است بواسطهء گرفتن مرغی و دیگر بعمل قبیح و دیگر بقتل
ناحق ابن جهم گفت که پس گناه داود چه بود حضرت فرمودند که وای بر تو بدرستی که بخاطر
حضرت داود خطور کرد که حق سبحانه و تعالی اعلم از او نیافریده است در آن عصر پس حق

سبحانه و تعالی دو فرشته را بنزد داود فرستاد و از طرف قبله بنزد او آمدند و گفتند
که ما دو خصمیم یعنی مثلا چنانکه در مباحثات بسیار می باشد که بر سبیل فرض مسئله ای پرسند
بعضی از ما بر بعضی زیادتی میکند و حکم کن میان ما بآنچه حق است و از حق مگذر و ما را بآن
راه راست این برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند با من جنگ میکند
که این یکی را نیز بمن گذار پس حضرت داود گفت ستم کرده است بر تو که میخواهد که گوسفند ترا بگیرد
و بسیاری از شرکا بر یکدیگر زیادتی میکنند مگر آن جمعی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند
و این جماعت بسیار نادر اند و گناهش این بود که تعجیل کرد در حکم و از مدعی علیه نپرسید
که راست میگوید یا نه و از مدعی بینه نطلبید و این ترک اولی بود زیرا که حضرت داود حکم نفرموده
بلکه فرموده اند که بر تقدیر حقیقت قول تو ظلم کرده است و اولای داود این بود نمی بینی که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که ای داود ما ترا خلیفهء خود کردیم در زمین پس میان مردمان بحق حکم کن
پس علی بن جهم گفت که یا ابن رسول الله حکایت داود و اوریا چه بود حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که مقرر چنین بود در زمان حضرت داود که اگر زن شوهرش می مرد یا کشته میشد
بعد از او تا زنده بود شوهر نمیکرد و اول کسی که حق سبحانه و تعالی بر او مباح کرد که زن شوهر
مرده را بخواهد حضرت داود بود و این معنی بر اوریا شاق نمود و وجوه بسیار دیگر گفته اند
باین اکتفا شد و اکثر محققین نفی آن کرده اند حتی بیضاوی و آنچه که گفته اند از تاریخ یهود
گفته اند و یهودان با داود و سلیمان هر دو بد اند و هر دو را نسبت شرک داده اند و سبب
عداوت آن بود که حضرت داود بر ایشان اول وقایع مقرر فرموده از جهت اعمال آن
و این بر ایشان شاق نمود نسبتها بایشان دادند و کسی که مطالعه کند این قدر را فهم میکند

با آنکه آن حضرت و سبب آن عداوت مالی بود و سبب تحریفاتی که تورات را کرده اند و آنچه مذکور
بواسطه الزام یهود تورات را با اسفار ملحقه با آن مطالعه کردم پنج سفر تورات است که در آن
یهودان در آن خلاف کرده اند باعتبار تکالیف شاقه که در آنجاست و باقی اسفار را ملحق
بتورات کرده اند از جهت اغوای عوام که این حکایات از آسمان آمده است و علمای
اهل سنت چون دست از متابعت ابواب علوم الهی برداشتند بتاریخ یهودان
دهم را در تفاسیر خود جا دادند قاتلهم الله انی یؤفکون وروی عن یعقوب بن شعیب قال
سألت ابا عبد الله ع عن صوم یوم عرفة قال ان شئت صمت وان شئت لم
تصم وذکر ان رجلا اتی الحسن والحسین صلوات الله علیهما فوجد
احدهما صائما والآخر مفطرا فسألهما فقالا ان صمت فحسن
وان لم تصم فجائز وکالصحیح در صحیح از یعقوب منقولست که سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از صوم روز عرفه حضرت فرمودند که اگر بخواهی
که روزه بگیری و اگر نخواهی روزه مگیر پس فرمودند که شخصی بخدمت حضرت امام حسن و حضرت امام حسین
صلوات الله علیهما آمد دید که یکی از ایشان که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بود صایم بود
و دیگری افطار نموده بود پس از هر دو پرسید یا پرسید که روز عرفه چونست پس هر دو فرمودند که اگر
روزه بگیری خوبست و اگر روزه نگیری جایزست وروی عبد الله بن المغیرة عن سالم
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اوصی رسول الله صلی الله علیه وآله
وحده واوصی علی صلوات الله علیه الی الحسن والحسین صلوات الله علیهما
جمیعا وکان الحسن ع امامه فدخل رجل یوم عرفة علی الحسن ع وهو یتغدی

والحسین ع صائم ثم جاء بعد ما قبض الحسن صلوات الله علیه فدخل علی الحسین
یوم عرفة وهو یتغدی وعلی بن الحسین ع صائم فقال له الرجل انی دخلت علی الحسن
وهو یتغدی وانت صائم ثم دخلت علیک وانت مفطر فقال ان
الحسن صلوات الله علیه کان اماما فافطر لئلا یتخذ صومه سنة
ویتأسی به الناس فلما ان قبض صلوات الله علیه کنت
انا الامام فاردت ان لا یتخذ صومی سنة فیتأسی الناس بی و منقولست در صحیح
از سالم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را وصی و جانشین خود کردند و حضرت امیر المؤمنین ع حسن و حسین را
وصی گردانیدند هر دو و حضرت امام حسن ع را امام گردانیدند بر حضرت امام حسین علیهما السلام
پس شخصی در روز عرفه داخل شد بر حضرت امام حسن ع و دید که ایشان چاشت میخورند
و حضرت امام حسین ع در روزه بودند و بعد از وفات حضرت امام حسن ع در روز عرفه
داخل شد بر حضرت امام حسین ع و دید که آن حضرت چاشت میکردند و حضرت سید الساجدین ع
روزه بودند پس آن مرد عرض نمود که من داخل شدم بر حضرت امام حسن ع و او چاشت
میکردند و شما روزه بودید و الحال داخل شدم بر شما و شما در روزه نیستید و حضرت
حضرت فرمودند که حضرت امام حسن ع امام بودند افطار فرمودند تا مردمان روزه آن روز را
واجب ندانند و تأسی با آن حضرت ننمایند بتوهم وجوب و بنا بر نسخه لام و تا آنکه مردمان
متابعت آن حضرت نمایند در خوردن و بدانند که واجب نیست و چون آن حضرت از دنیا
رفت من امام پس خواستم که روزه بگیرم تا مردمان متابعت نمایند در وجوب یا آنکه
استحباب یا آنکه بدانند که واجب نیست و در عدم وجوب متابعت نمایند و ظاهر الامر آنست که دقیق

ثم نافت وروی حنان بن سدیر عن ابیه قال سألته عن صوم یوم عرفة فقلت
جعلت فداك انهم یزعمون انه یعدل صوم سنة قال كان ابی صلوات الله علیه لا
یصومه قلت ولم جعلت فداك قال یوم عرفة یوم دعاء ومسألة فاخاف ان یضعفنی عن الدعاء
واكره ان اصومه واتخوف ان یكون یوم عرفة یوم اضحی و در روایت كالصحیح منقولست از حنان از
سدیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه چنانكه در تهذیب است كه گفت از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه سؤال كردم از روزه روز عرفه و عرض كردم كه فدای تو گردم علما میگویند
كه برابر است با روزه یكسال حضرت فرمودند كه پدرم صلوات الله علیه روز عرفه را روزه
نمی گرفتند و عرض كردم كه فدای تو گردم چرا نمی گرفتند حضرت فرمودند كه روز عرفه روز دعا
وسؤالست و میترسم كه مرا ضعیف كند روزه و از دعا بازمانم و كراهت دارم از آنكه
روزه بگیرم و خایفم كه مبادا روز عرفه روز عید باشد و در واقع روز عید را روزه گرفته
باشم مؤلف گوید اگر این حدیث جمع میكند میان اخبار دیگر در فضل صوم عرفه و اخبار دیگر كه وارد شده است
در ترك روزه وارد شده است از دو وجه یكی آنكه روایات صوم محمول بر تقیه باشد
دوم آنكه و نهی مكروه باشد در حالی كه محقق نباشد یا خوف داشته باشد كه از دعا ضعیف شود
و اخبار فضیلت در صورتی باشد كه هلال محقق باشد و از دعا كردن ضعیف نشود و ظاهر كلام صدوق
اینست كه تا حضرت صاحب الامر خروج نفرمایند هلال محقق نمی باشد هر چند ما نمی البته در
اول ماه اشتباه هست چنانكه گفته است كه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله ان العامة
غیر موفقین لفطر ولا اضحی وانما كره صلوات الله علیه صوم عرفة لانه كان
یكون یوم العید فی اكثر السنین وتصدیق ذلك ما قاله الصادق صلوات الله
علیه لما قتل الحسین بن علی صلوات الله علیهما امر الله عز وجل ملكا فنادی

ایتها

الاضحی ولیس بیوم صوم

ایتها الامة الظالمة القاتلة عترة نبیها لا وفقكم الله تعالی لصوم ولا فطر وفی
حدیث آخر لا وفقكم الله لفطر ولا اضحی ومن صام یوم عرفة فلیس من الثواب چنین گوید مصنف
این كتاب كه بدرستی كه عامه موفق نمیشوند كه فطر را افطار كنند و روز عید را ... شند
كه روزه بگیرند و هیچ ایشان درست باشد و چون در اخبار وارد است خصوصا در خبر سابق
كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه كراهت داشتند از روزه عرفه زیرا كه در اكثر
سالها روز عرفه روز عید است ومصدق این قول است آنچه منقولست كه حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند كه چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شدند
حق سبحانه وتعالی امر فرمود ملكی را كه ندا كند كه ای امت ظالمی كه عترت و ذریت
رسول خود را كشتید توفیق ندهد حق سبحانه وتعالی شما را كه روزه شما صحیح باشد
و در حدیث دیگر چنین است كه توفیق ندهد شما را كه عید فطر و عید قربان شما درست باشد
و صدوق میگوید كه هر كه روز عرفه را روزه بدارد آن ثوابی كه مذكور شد میبیند
اگر چه روز عید گرفته باشد و این دو حدیث در علل و كافی مذكور است و صدوق نقل
بالمعنی كرده است و نهایت اختلال بهم رسانیده است و حدیث اول كه نقل كرده است
بعضی از اجزا و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه نقل كرده است نسبت بصادق
صلوات الله علیه داده است مگر آنكه مرادش از صادق معصوم باشد چون بسیار كرده اند
و بعضی گذشت و دیگر جرحها است كه بنظر ظاهر میشود اما حدیث اول منقولست در قوی
از محمد بن اسمعیل نقل كه عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه كه فدای تو گردم
در عامه و كافی فی الصوم است یعنی در صوم ایشان در روایتی بما رسیده است كه ایشان توفیق

ما ذكرناه

می‌یابند که روزه بدارند حضرت فرمودند که دعای ملک بر ایشان مستجاب شده است و حضرت
فرمودند که چون سگان جهنم شهید کردند حضرت امام حسین صلوات الله علیه را حق سبحانه و تعالی
امر فرمود ملکی را که ندا کند که ای امت ظالم که عترت پیغمبر خود را می‌کشید حق سبحانه و تعالی
شما را توفیق صوم و فطر ندهد و در حدیث دیگر گفته که توفیق فطر و اضحی ندهد و سند از یعنی
روایت کرده است در قوی از نزدیک که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چون شمشیر بر آن حضرت زدند و آنحضرت صلوات الله علیه از اسب افتادند و خواستند که
سر آن حضرت را از بدن مبارک جدا کنند منادی از عرش ندا کرد که ای امت حیران شده
و گمراه شده بعد از پیغمبر خود حق سبحانه و تعالی شما را توفیق اضحی و فطر ندهد پس حضرت
فرمودند که از این جهت است والله که عامه موفق نشدند و نخواهند شد تا وقتی که حضرت
صاحب الامر بیرون آیند و طلب خون آنحضرت بکنند با کفار و قاتلان آنحضرت را و در زمان
بفعل ایشان را زنده کنند و شیعیان که در هر زمان آرزوی نصرت آنحضرت داشته‌اند
ایشان را نیز زنده کنند و هر یک از شیعه آن سگان را کشند و زنده کنند حق سبحانه و تعالی
ایشان را و بار کشند و سایر ائمه در رجعت خواهند شد چون احادیث رجعت از ائمه هدی
صلوات الله علیهم متواتر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی باشد که محشور
کنیم از هر امتی فوجی را و از آن جماعت که آیات ما را تکذیب مینمودند و در روز قیامت
همه مبعوث میشوند پس البته مراد قیامت صغری است که آن رجعت است و علمای قدمای
شیعه هر یک در رجعت کتابی تصنیف کرده‌اند و شیخ طوسی و شیخ نجاشی در دو
در فهرست کتاب علمای شیعه در ضمن ذکر کتب ایشان ذکر کرده‌اند مگر از کتاب

فی الرجعه

فی الرجعه و از آن کتب چیزی نمانده است که زیاده از صد هزار کتاب بوده است
و در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه چهار هزار مصنف بوده‌اند از اصحاب
آنحضرت مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و ابوبصیر که منقولست از محمد بن مسلم که او سی هزار
حدیث در حفظ داشت و جابر هفتاد هزار و همچنین منقولست که ابن عقده سیصد هزار حدیث
در حفظ داشت و صد و پنجاه هزار حدیث با سند در حفظ داشت و ذکر این محفوظات
نیز در کتب رجال شیعه هست و شیخ امین الدین ابوعلی طبرسی در کتاب مجمع
البیان ذکر کرده است که اخبار رجعت متواتر است و دلیل اجماع کردن و اجماع شیعه است
بر آن و با آنکه از اخبار رجعت در کتب علمای شیعه قلیلی مانده است باز متواتر است
و در ضمن اخبار در رد و صفر مذکور است و در اینجا نیز اشاره بآن خواهد شد ان شاء الله و لیکن
کتابی جدا ضرور است تألیف نمودن چون متروک شده است کتب حدیث شیعه
الیوم باعتبار اشتغال طلبه بکتب حکما و عامه و شیطان در این باب سعی خود را
تمام کرده است و لیکن این حقیر بتأیید الله خیال کرده‌ام که آب رفته بجوی باز آید
و حق سبحانه و تعالی حکایت دابة الارض و رجعت را در قرآن مجید با هم
آورده است و عامه قایل بدابه شده‌اند بلفظ اما کیف واقع منکر اند و مولانا
نظام الدین نیشابوری که کتب ظاهر از کبار علمای عامه است اما در واقع شیعه است در
تفسیر خود در سوره نمل از طرف شیعه وجوه بسیار گفته است و ان شاء الله در تفسیر مجمع
البحرین که کتب اعظم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در رؤیا بآن مأمور
شده‌ام مذکور خواهد شد و ان شاء الله تفسیری تمام نوشته خواهد شد که در شبهات قرآنی

حکمی از آثار ائمه هدی صلوات الله علیهم مبین شود و در تحقیق جامع النقلین باشد چنانکه در این
دو سه روز جمیع ابشارت بآن واقع شد در ضمن بشارات بسیار که یکی از آن این است که
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم وروی عن الحسن بن علی الوشا
قال کنت مع ابی وانا غلام فتعشینا عند الرضا صلوات الله علیه لیلة خمسة
عشرین من ذی القعدة فقال ولد فیها ابراهیم علیه السلام وولد فیها عیسی بن مریم و
دحیت الارض من تحت الکعبة فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستین شهرا و در حدیث صحیح مروی است
از حسن که گفت من با پدرم بودم و هنوز موی روی من برنیامده بود و نزد حضرت امام رضا
صلوات الله علیه با جمعی عشا کردیم یعنی مهمانی آنحضرت را خوردیم و آن شب بیست
پنجم ذی القعده بود حضرت به پدرم فرمود که در شب بیست و پنجم ذی القعده متولد شد ابراهیم
و متولد شد در این شب حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام و در این شب دحو ارض
شد از زیر کعبه یعنی حق سبحانه و تعالی اول ماده زمین را آفرید در موضعی که الحال کعبه معظمه
بر آنجا واقع است و بعد از آن آسمان را آفرید و بعد از آن زمین را از زیر کعبه پهن گردانید
و این پهن کردن که الحال هست کرد چنانکه فرموده است که والارض بعد ذلک دحاها
پس هر که این روز را روزه دارد چنان است که شصت ماه روزه گرفته باشد و اگر چه در این
حدیث وارد شده است که ولادت ابراهیم ع در شب بیست و پنجم ذی القعده واقع شده
بحسب ظاهر مخالفت دارد با حدیث سابق که ولادت آنحضرت در اول ماه ذی الحجه
واقع شده و در وجه جمع وجوه بسیار گفته‌اند و بهتر آنست که این حدیث را حمل کنیم بر ولادت
ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بقرینه تقیید ابراهیم به پیغمبر خلیل الله در غالب

اوقات چنانکه در حدیث شده بود و در این جا نشد والله تعالی یعلم وروی ان
فی خمس وعشرین من ذی القعدة انزل الله عز وجل الکعبة وهی اول رحمة نزلت
فمن صام ذلک الیوم کان کفارة سبعین سنة و مروی است که در بیست و نهم و بعد از این در باب حج همین
حدیث را ذکر کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند
که در بیست و پنجم ذی القعده حق سبحانه و تعالی کعبه بیت الله الحرام را بنا فرستاد که آن
بیت المعمور بود و آن اول رحمتی بود که بر حضرت آدم ع نازل شد پس هر که این روز را
بشکرانه این نعمت عظمی روزه دارد آن روزه کفاره هشتاد ساله گناه او شود
و مضمون حدیث اول را نیز در اینجا ذکر کرده است پس ظاهر است که این سهو از نساخ شده
باشد و چون بعضی از اصحاب این ملاحظه نکرده‌اند هر دو روز را ذکر کرده‌اند و احتمال
دارد که در یک روز از این دو روز زمین کعبه با علم بزرگی کعبه نازل شده باشد و در روز
دیگر بیت المعمور نازل شده باشد و لیکن بسیار بعید است و کلینی در قوی روایت
کرده است از محمد بن عبدالله که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در مرو بودند و از
خانه بیرون آمدند و فرمودند در روز بیست و پنجم ذی القعده روزه بگیرید که من در روزه‌ام
گفتیم فدای تو گردیم این چه روز است فرمودند که روزیست که رحمت الهی پهن شد در زمین
و کعبه را نصب کردند و حضرت آدم بدنیا آمد از بهشت و باز از آن حضرت صلوات الله علیه
روایت کرده است که در بیست و پنجم ذی القعده خانه کعبه را در زمین منصوب گردانیدند
و آن اول رحمتی بود که بر زمین وضع شد و حق سبحانه و تعالی آنرا محل ثواب مردم گردانید
و مرجع خلایق ساخت و محل امن گردانید و کسی که آن روز را روزه دارد ثواب شصت ماه

روزه در زمان اعمال او نوشته میشود و لفظ او در نسخ کتاب بیست و هفتم است و

بنده جزم دارم که سهو شده باشد از قلم صدوق یا از قلم نساخ والله تعالی یعلم و روی الحسن

بن راشد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت جعلت فداك للمسلمين عيد

غير العيدين قال نعم يا حسن واعظمهما واشرفهما قال قلت فأی يوم هو قال يوم نصب امير المؤمنين

صلوات الله عليه علماً للناس قلت جعلت فداك وأی يوم هو قال ان الايام تدور

وهو يوم ثمانية عشر من ذي الحجة قال قلت جعلت فداك وما ينبغي لنا ان نصنع فيه

قال تصومه يا حسن وتكثر فيه الصلوة على محمد واهل بيته وتبرأ الى الله عز وجل

ممن ظلمهم حقهم فان الانبياء عليهم السلام كانت تأمر الاوصياء باليوم الذي كان

يقام فيه الوصي ان تتخذ عيداً قال قلت فما لمن صامه منا قال صيام ستين شهراً

ولا تدع صيام يوم سبعة وعشرين من رجب فانه هو اليوم الذي انزلت فيه

النبوة على محمد صلى الله عليه وآله وثوابه مثل ستين شهراً لكم و در صحیح

منقولست از حسن اگرچه خود ضعفی دارد اما کتابش معتبر بوده است و علمای رجال کتاب

او را تحسین کرده اند و علمای حدیث و فقه نیز کتابش را معتمد میدانسته اند و مذکور شد که

مدار قدما بر کتاب بوده است و میدیده اند که اگر موافقت با احادیثی که اعاظم محدثین روایت

کرده اند مانند زراره و محمد بن مسلم و برید و حلبی و کنانی حکم بصحت کتاب میکرده اند

و اگر مشتمل بوده است کتاب بر احادیث غریب طرح میکرده اند و اگر از هر دو داشته است

بعرف و نیکو میگذاشته اند و چون کتاب حسن از قسم اول بوده است کلینی و صدوق و شیخ

و غیرهم از آن کتاب احادیث نقل کرده اند و حکم بصحت آن احادیث کرده اند و در سایر علوم

نقل

نقلی چنین است حاصلش آنکه حسن گفت که من عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه که فدای تو گردم آیا مسلمانان را عیدی هست بغیر از عید فطر و اضحی حضرت فرمودند

که بلی ای حسن هست و بزرگتر و بهتر از هر دو است گفت عرض نمودم که کدام است آن عید

حضرت فرمودند که آن روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه را بامامت نصب فرمودند که خلیفه خالق و پیشوای خلایق باشد گفتم

فدای تو گردم آن در چه روز بود از روزهای هفته بود حضرت فرمودند که روزهای هفته

در روزهای ماه میگردد و معتبر روز ماه است که آن روز هیجدهم ذی الحجه است هم در آن سال

هم بوده و هم از این جهت و جهات دیگر شرف دارد و می باید روز هیجدهم که روز ماه است

رعایت کنند گفتم فدای تو گردم ما چه باید کرد فرمودند که ای حسن میگیری روزه میداری

آن روز را و بر حضرت سید المرسلین و اهل بیت او صلوات بسیار میفرستی و بیزاری

میجوئی که لعنت باشد بر آنکسانی که بر اهل بیت آنحضرت ظلم کرده اند و حق ایشان را

که امامت است غصب نموده اند یا بگوئی که خداوندا بیزارم از ایشان و هر دو را گفتن

بیزاریست با آنکه بگوئی خداوندا من بیزارم از کسانی که حق اهل بیت را برده اند و بر ایشان

ظلم کرده اند و لعنت خدا بر ایشان باد بدرستی که جمیع پیغمبران امر میکردند اوصیاء

خود را که عید کنند آن روزی را که وصی خود را نصب میفرمودند راوی گفت عرض

نمودم که ما را چه ثواب است که آن روز را روزه داریم حضرت فرمودند که ثواب روزه

داشتن شصت ماه است که کسی روزه داشته باشد و ترک مکن روزه

بیست و هفتم ماه رجب را که آن روزیست که حضرت سید المرسلین را نبی گردانیده اند

بر آن حضرت نازل شد صلی الله علیه وآله و روزه داشتن آن روز برابر روزه
داشتن شصت ماه است و صدوق در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه و غیره هم
روایت کرده است بهمین مضمون و کلینی از سالم ثقه منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مسلمانان را عیدی هست غیر از جمعه
و عیدین حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی عیدی که حرمتش از همه عظیم تر است
عرض نمودم که کدام است حضرت فرمودند که روز هیجدهم ذی الحجه است عرض نمودم که
چه می باید کرد حضرت فرمودند که خدا را یاد کنید بروزه از جهت رضای او و بندگی او و
محمد و آل محمد را یاد کنید بصلوات بر ایشان و غیر آن پس بدرستیکه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وصیت فرمودند بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آن روز را عید
کنند و همه پیغمبران صلوات الله علیهم وصیت میکردند اوصیای خود را که آن روز را عید کنند
یعنی همین روز را یا روزی که در آن روز اوصیای خود را تعیین میفرمودند آن روز را
عید کنند و هر دو محتملست که واقع بوده باشد و هر دو روز را عید میکرده باشند و وارد
گردیده است از طریق عامه از ابوهریره که گفت هر که روز هیجدهم ذی الحجه را روزه دارد
بنویسند حق سبحانه و تعالی از جهت آن روزه داشتن شصت ماه را و آن روزی است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دست حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را
گرفتند و فرمودند که آیا من اولی نیستم بمؤمنان از جانهای ایشان صحابه گفتند بلی یا رسول الله
حضرت فرمودند که هر کرا من مولی و واجب الاتباع اویم پس این علی مولی و واجب
الاتباع اوست پس عمر گفت به به ای پسر ابوطالب گردیدی مولای من و مولای همه مسلمانان

پس حق

پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ یعنی امروز دین
شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد
و روی المفضل بن عمر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه وآله قال
صوم یوم غدیر خم کفارة ستین سنة و کلینی روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که روزه غدیر خم کفاره شصت ساله گناهانست و اما خبر صلوة یوم غدیر خم
والثواب المذکور فیه لمن صامه فان شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه کان
لا یصححه و یقول انه من طریق محمد بن موسی الهمدانی و کان غیر ثقة
و کلما لم یصححه ذلک الشیخ قدس الله روحه و لم یحکم بصحته من
الاخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح و اما نماز روز غدیر خم و
ثوابی که در آن خبر مذکور است از جهت کسی که آن روز را روزه دارد پس بحقیقی که
شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید که حق سبحانه و تعالی از او خشنود باشد آن حدیث را صحیح
نمیدانست و میگفت که در سند آن حدیث محمد همدانی هست و او ثقه و معتمد نبوده است و هر
حدیثی را که آن شیخ صحیح ندانسته است و حکم بصحت آن نکرده است آن حدیث نزد ما صحیح نیست و آن
حدیث را درین کتاب و غیر آن ذکر نکنیم و ازین کلام ظاهر میشود که آنچه در کتب خود ذکر کرده است
همه را صحیح میداند و در نوافل اکتفا بخبر قوی نکند ولیکن چون احادیث صحیح و حسن و قوی کلینی
کلینی از طرف ما وارد شده است و صدوق نیز آن اخبار را روایت کرده است و علما نیز
روایت کرده اند که در فضایل عمل بحدیث ضعیف نیز میتوان نمود و مع هذا اکثر مضامین این حدیث
در خطبه حضرت امام رضا صلوات الله علیه مذکور است و آن خطبه بسند معتبر منقولست بلکه عبارات

خطبه و پس است بر صحت خطبه با آنکه عموم این روز در اخبار دیگر وارد شده است و منافی عمومات دعا
و در حدیث خطبه نیز وارد است و عمومات صلوة کافیست با آنکه کیفیت صلوة در حدیث روز مباهله
نیز وارد شده است با آنکه ظاهر آنست که محمد همدانی از شیخ ابو جعفر روایت نموده از کتاب علی بن
حسان و او از علی روایت کرده است و صدوق حکم بصحت کتاب او کرده است و علمای رجال
توثیق او نکرده اند لهذا حسین بن حسن فاضل این حدیث را در کتاب خود روایت کرده است
و صدوق و اصحاب همه روایت کرده اند و شیخ طوسی بر آن اعتماد نموده و در تهذیب و مصباح خود
ذکر کرده است و مخالفی ندارد و در ثواب خصوصیتی باین حدیث ندارد و نظایرش بسیار می
مختلف میشود و ممکن است که چون عامه شصت ماه روایت کرده اند ائمه هدی صلوات الله علیهم
آن مقدار را از جهت عامه روایت کرده باشند و مقدار واقعی را از جهت خواص شیعه ذکر کرده اند
با آنکه قمیان تضعیف ابن ولید بسبب غلو با او داده اند و در کتابی وارد و در رجال
و ظاهر شد که این ابن ولید نفی سهو از نبی را اصل غلو کرده از غلو میدانند و تفویض نبی و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اکثر اخبار متواتره در آن وارد است از غلو میدانند پس درین
باب اعتماد باو نمی‌توان کرد و غالب اوقات غلو ایشان بسبب نسبت غلو شده است بزرگان
چنانکه تفصیل او را در روضة المتقین ذکر کرده است والله تعالی یعلم و سید ابن طاوس رحمه الله
دیگر روایت کرده است از کتاب محمد بن علی طرازی باسناد او از عبد الله از علی بن حسان
واسطی و در اسناد درست از علی بن حسن عبدی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و درین روایت بجای محمد بن علی است و در روایت شیخ اینست که علی بن حسان از علی بن
حسین عبدی روایت نموده است و اظهر علی بن الحسن است چنانکه ابن طاوس روایت کرده است

و شیخ نیز

و شیخ نیز در رجال در اصحاب حضرت صادق علی بن حسن عبدی را ذکر کرده است گفت
از صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود که روزه روز غدیر خم برابر است با روزه تمام دنیا
که اگر کسی زنده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و همیشه روزه باشد هر آینه که او را دهند از جهت
روزه عید غدیر آن ثواب را خواهند داد و ممکنست که مراد عمر متعارف اکثر مردمان باشد
و شصت ماه باعتبار رضا عفو کرده موافق نهایت عمر اکثر عالمیان است اگر پانزده سال تا بلوغ
ضم کنند و نادر است که شخص این مقدار روزه زیاده از این عمر کند و اگر برسد بسیار نادر است که
مکلف بماند که فرصت داده باشند و قوت گرفتن روزه داشته باشد و هر گاه
یک روز را معتقد و روز زیاده در نامه عمل نویسند بعمر دنیا نیز میرسد و ممکن است که
کثرت باعتبار اشخاص مختلف میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی در همین آیه فرموده است که
والله یضاعف لمن یشاء چنانکه معتقد نیز باعتبار زیادتی خوبیت ذکر کرده است اصل مضاعف
ده است و روزه این روز هر سالی برابر است با صد حج مقبول و صد عمره مبروره و این
روز عید اکبر حق سبحانه و تعالی است چنانکه عامه روایت کرده اند در صحیح صحاح خود که
یهودی بنزد عمر آمد و گفت که در قرآن شما آیه ایست که اگر در تورات ما می بود ما آن روز را
اعظم اعیاد خود میگرفتیم و در تعظیم بیشتر از همه عیدهای خود میکوشیدیم عمر گفت که کدام آیه است
یهودی این آیه را خواند الیوم اکملت لکم دینکم الخ عمر لعنه الله گفت پس ما نیز میدانیم که آن
و آن روز عرفه است با آنکه سنیان هیچ یک عرفه را عید نشمرده اند مع هذا بر تقدیری که
عرفه باشد بگفته آن ملعون در عرفه کمال دین شد و اتمام نعمت شد زیرا که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در آن روز فرمودند که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و

عِتْرَتِی اَهْلَ بَیْتِی الخ چنانکه همه سنیان روایت کرده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
در منی خطبه خواندند و این مبالغه را فرمودند و در عرفات نیز خطبه خواندند و همین حدیث را فرمودند
و در غدیر خم نیز خواندند و این عبارت را با عبارت من کنت مولاه فعلی مولاه خواندند
و در غیر بخاری از صحاح سته همه مذکورات با آنکه اول کسی که اقرار کرد عمر عبد العزیز بود و اول
کسی که انکار کرد آن ملعون بود پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی پیغمبری از پیغمبران
را نفرستاد مگر آنکه او را فرمود که این روز را عید کنند و حرمت این روز را بامت خود
برسانند چنانکه در فردوس الاخبار از حذیفه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر مردمان بدانند که در چه وقت علی ابن ابی طالب صلوات
الله علیه را امیر المؤمنین نام کردند هر آینه انکار نخواهند کرد فضیلت آنحضرت را آنحضرت
مسمی شد بامیر المؤمنین و آدم در میان روح و بدن بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
وَاِذْ اَخَذَ رَبُّکَ الخ یعنی یاد کن آن وقتی را که پروردگار تو از فرزندان آدم از ذریات
ایشان عهد و پیمان گرفت و همه را بر هم گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم
گفتند بلی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شماست و علی
امیر و پادشاه شماست و از پیغمبران جدا این عهد و پیمان گرفت که چون مبعوث شود
محمد هر آینه می باید که ایمان باو بیارید و او را یاوری کنید و ایمان بیاورید بعلی ابن
ابی طالب صلوات الله علیه و او را امیر و پادشاه خود دانید و همه را بر یکدیگر گواه
گرفت و احادیث متواتره از طرف عامه و خاصه وارد شده است در تفسیر همین آیه
بازیادتی بقیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و رحمه الله تعالی در تفسیر مجمع البحرین

مفصلا مذکور خواهد شد و در آیه مباهله و عبارات کتب الهی که حق سبحانه و تعالی در کتاب
در کتاب حضرت آدم تا حضرت عیسی و در همه کتب امر فرموده است بمتابعت حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین پس فرمودند که اسم این روز در آسمان یوم العهد المعهود است
یعنی روز بیعت که در زمین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آن را تازه کرد آن عهدی را
که حق سبحانه و تعالی از خلایق گرفته بود در روز الست بربکم و در زمین نام این یوم المیثاق
الذی واثقکم به و الجمع المشهود است یعنی روز بیعت که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان از بندگان
خود گرفت بوساطت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و روز بیعت که آنحضرت خود را
آنحضرت جمیع مردم عهد و پیمان از بندگان خود گرفت بوساطت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله در غدیر خم جمع فرمودند چون حق عهد و پیمان از ایشان گرفته حق سبحانه و تعالی و انبیا
داد و صاحب و رستگار را همه پریشان که از او دیده‌اند هر که در این روز دو رکعت نماز
کند با کیفیت آنکه ... و الی به آب غسل کند و در هر رکعتی یک مرتبه الحمد و ده مرتبه
قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و اگر
باین ترتیب باشد بهتر است چون در هر دو روایت باین ترتیب شده و این نماز را که
شکرانه این نعمت عظمی بجا آورد خود حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار
عمره و هر حاجتی از حاجات دنیا و آخرت که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته برآورده شود
و اگر این دو رکعت و دعای ... قضا نماز کرده و هر که در روز بعد از این و روزه
افطار روزه‌داران باشند که طعام داده باشد ده ... عظیم را که در ... صد هزار و صد هزار
و شهیدان باشند که طعام داده باشد و در او قات ... که گویا هر یک ... طعام

دادن زنده کرده باشند در حرم الهی و آب داده باشند در تشنگی هلاکت و درهمی را که در این روز
تصدق کند برابر است با هزار هزار درهم که کتاب او زده هزار تومان است پس فرمودند
که گمان داری که حق سبحانه و تعالی روزی آفریده باشد که ثوابش از این روز عظیم‌تر باشد
فرمودند پس فرمودند که می‌باید که چون یکدیگر را ملاقات کنید این حمد را بگویید بعد از آنکه و دیگر
تهنیت بگویند یعنی نزد : الحمد لله الذی اکرمنا بهذا الیوم وجعلنا من الموفین
بعهده الینا ومیثاقه الذی واثقنا به من ولایة ولاة امره والقوام بقسطه
ولم یجعلنا من الجاحدین والمکذبین بیوم الدین یعنی حمد و سپاس و ثنا
مخصوص آن خداوندیست که ما را بسبب این روز بزرگ گرامی گردانید و ما را انعام کرد این روز را
جا و گردانیده ما را از جمله وفا کنندگان بعهد و پیمانی که از ما گرفته بود در روز الست که
متابعت و اطاعت کنیم ائمه معصومین صلوات الله علیهم که امامت را بعدالت برپای
دارند و نگردانیده ما را از جمله منکران و تکذیب کنندگان روز جزا یعنی سنیان که ترک
اعتقاد در روز قیامت سیه روی شده‌اند که اطاعت آنحضرت نکردند و متابعت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم ننمودند پس فرمودند که بعد از نماز این دعا بخوانید و علامت میان علما
که آیا این نماز را بجماعت میتوان کردن ظاهر آن خطبه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
آنست که بجماعت بجا آورند و چون صریح نیست اولی انفراد است و الله تعالی یعلم
و چون خطبه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مشتمل بود بر فواید بسیار که ترجمه آنرا
ذکر میکنم شیخ طوسی در کتاب مصباح روایت کرده است از فیاض طوسی که گفت بخدمت
حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بودم در روز غدیر و جمعی از

خواص شیعه در خدمت آنحضرت بودند که ایشان را نگاه داشته بودند که شب با آنحضرت افطار کنند
و حضرت بخانهای ایشان طعام و پوشش حتی انگشتری و کفش فرستاده بودند و احوال
را نیز خلعتهای فاخر داده بودند با خدمتکاران و تغییر فرش و ظروف نیز داده بودند
و شروع فرمودند در فضیلت روز غدیر و در اثنای آن فرمودند که خبر داد مرا پدر بزرگوارم از
آبای بزرگوار خود از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که فرمودند در بعضی از سالهای زمان حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اتفاق افتاد که روز جمعه با غدیر شد پس چون پنج ساعت از روز گذشت
بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بنحوی کردند که هرگز کسی نشنیده بود و چنان حمدی را ثنایی چند
کردند که زبان کسی بآن ثناها گشته نبود و از جمله آنچه در خاطر ما مانده بود این که حمد
و ثناها مخصوص خداوندیست که با آنکه بی نیاز بود از حمد خلایق حمد را سبب و وسیله گردانیده که
بآن وسیله راهی داشته باشند از راههای اعتراف بخداوندی و بی نیازی او از جمیع
او جودیست و پروردگاری و یگانگی او یعنی اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی این راه
حمد را گشوده است که بیارای آن بود که در مقام ثنای او درآیند و که را یارای آن بود که
در مقام معرفت او درآید پس چون بفضل خود رخصت حمد و ثنا فرمود تا نهایت معرفتی
نباشد و دانستند که چگونه او را حمد می‌باید کرد پس راهنمونی الهی خلایق را بحمد راه
کرد ایشان را بمعرفت خداوندی که دانستند که اوست واجب الوجود بالذات و غنی بالذات
و همه خلایق را رو با اوست و اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده و همه را تربیت میفرماید ظاهرا
و باطنا و در جمیع این مراتب یگانه است در ذات و صفات و صفات او عین ذات اوست
و حمد خداوندی را که حمد و ثنا را سبب ازدیاد رحمت خود گردانیده و دست آویزی ساخت که خود را

از جهت طلب فضل و احسان او به ظاهر است که اصل جمیع شئوا طلب حاجات است از ممدوح و اطماع
طلب حاجت نیست و مستور کرده‌اند در باطن الفاظ حمد و ثنا حقیقت اعتراف را چون بنده
میگوید که جمیع محامد از وست پس جمیع کمالات از و خواهد بود پس اعتراف کرده است
که توفیق حمد نیز از وست و جمیع نعمتهای او را نهایت نیست بلکه معرفت که هر نعمتی که کرامت
خواهد کرد غیر متناهی خواهد بود و این تعلیم و تلقین نیز از وست چون بنده را تعلیم کرده‌اند که بگو
الحمد لله رب العالمین و جمیع آنچه مذکور شد همه درین کلمه مندرج است و بنده میداند و همچنین
عطاهای غیر متناهی باو خواهد داد و دو دیگر خواهد داد از سبب جهت و گواهی میدهم که نیست
خداوندی بغیر از واجب الذات که مستجمع جمیع کمالات و صفات است و عین ذات اوست
و او را شریک نیست نه در ذات و نه در صفات و نه در کمالات که این گواهی صادر شده باشد
از اخلاص ضمیر و زبان ناطق شده باشد بآن از صدق مخفی یعنی شهادت و اتفق شده است
و پس گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده مقرب اوست و فرستاده بحق اوست که او را
برگزیده از جمله خلایق چندین هزار سال پیش از آنکه عالم را از نور خود منور کرده‌اند چون مبداست
که او را شبیهی و نظیری از ابنای جنس او از انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین نیست و او را
خلیفه خود گردانیده که اوامر و نواهی الهی را بخلق رساند چون او را نمی‌دانستند و بدین که ازو
بشنوند و قابلیت آن نداشتند که بی‌واسطه ازو فایض گردد واو عالم بود بجمیع احوال و اطوار
ایشان و فکرهای عمیق او نمی‌توان رسید و بعقول دقیقه او را تصور نمی‌توان کرد
نیست خداوندی که غیر او را دست پادشاه جبار بزرگوار مقرون ساخت اعتراف به نبوت
آنحضرت را با اقرار به خداوندی خود مخصوص گردانید آنحضرت را باکرام و تعظیمی که هیچکس باو

بخواهد

نمیتوانند رسید از جمیع خلایق و آنحضرت که سزاوار است این رتبه عظیمه را سبب آنکه فانی
فی الله شده باقی بالله شده بود و خود را محض بندگی و عبودیت و محبت خداوند کرده
بود با حق سبحانه و تعالی او را مخصوص و حبیب و خلیل خود گردانیده بود چون او مخصوص
نمی‌گردانند بخود کسی را که احتمال تغییر داشته باشد و دوستی نمیکند با کسی که ملحق نشود و او را
بجهت که اگر برخلاف رضای محبوب کاری کند متهم خواهد بود در دعوی خلت و محبت
بنابرین آنحضرت را این مرتبه عظمی کرامت فرمود که در ایمان و اسلام و اذان و تشهد
بلکه مطلقا مذکور نسازند خداوند خود را با آنحضرت را با حق سبحانه و تعالی مقرون نگردانند
و هیچ پیغمبری را این رتبه کرامت نفرمود و امر فرمود که صلوات فرستند بر روح مطهر
که آنحضرت مذکور شد از جهت زیادتی تکریم و تعظیم آنحضرت و از جهت آنکه بندگان را
راهی بهم رسد در اجابت دعوات ایشان چون که بمتعارف اگر کسی کاری بمحمود
دارد در وسیع و کریم ابا زمیگویند تا زود کار او ساخته شود و احادیث صحیح مکرره
وارد شده است که هر دعائی محجوب است از اجابت و بالا نمی‌برند تا مقرون نباشد بصلوات
بر محمد و آل محمد او پس همیشه صلوات و تکریم و تشریف و تعظیم حق سبحانه و تعالی بر روح و در زیاده شود
که انتها و آخر شدن نداشته باشد و ابا و الاباد از او منقطع نگردد و چنانکه حق سبحانه و تعالی
رتبه آنحضرت را با علا مراتب ممکنه رسانید همچنین بعد از رتبه محمدی صلی الله علیه و آله حضرت علی را
از جمیع عالمیان برگزیده و رتبه ایشان را نیز بلند گردانید بنحوی که آنحضرت مرتبه گردانید بسبب
آنحضرت از خویشی و متابعت او ایشان را نیز مخصوص خود ساخت و رتبه ایشان را بنحو تمام
او بلند کرده ایشان را پیشوایان راه حق گردانیده که خلایق را بخالق بخوانند و راه نمائی

ایشان کنند در هر قرن و هر زمان و پیش از آنکه چیزی از مخلوقات و ممکنات را بیافرید
ایشان را ایجاد فرمود انواری چند که از نور خود بوجود آورد و ایشان را بحمد خود گویا گردانید
و ملهم ساخت ایشان را که مشغول شکر و تمجید و تعظیم خداوند خود باشند و ایشان را حجت
گردانید بر هر که معترف باشد بخداوندی و پروردگاری او و ناطق گردانید بسبب این انوار
که ارواح مقدسه ائمه معصومین است صلوات الله علیهم زبانهای لال را بانواع لغتها
چنانکه وارد است در حدیثی که بعد ازین حدیث مذکور خواهد شد تا آنکه دانستند باید بنده که
اوست آفریننده آسمانها و زمینها و این انوار را گواه گرفت بر آنکه بیکبار از کتم
عدم بوجود آورد و ایشان را والی گردانید بهر چه خواست از امور مکونات و ایشان را
ترجمانهای مشیت خود گردانید و زبانهای اراده خود که بندگان باشند که سبقت
نگیرند بر اراده الهی و بامر خداوند خود عمل نمایند و مفید است که حق سبحانه و تعالی ایشان را
پیش از وجود ایشان بوده و آنچه از ایجاد ایشان آفریده و ایشان شفاعت نمیکنند
مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی راضی باشد از دین ایشان و ایشان از عذاب الهی
ترسانند و ایشان چنان میکنند احکام الهی را و ایشان عمل میکنند بسببهای
آن با آنکه احکام کتاب و سنت در دست ایشانست و ایشان عالمند بآن و بغیر
ایشان و ایشانند که بحدود الهی عالم و عاملند و ایشان ادا میکنند فرضهای الهی را
چنانکه باید و چون حق سبحانه و تعالی رتبه امامت را با ایشان کرامت فرمود
چنان واضح گردانید که بر هیچ کسی مخفی نماند و اینها همه اشارتست بآنکه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله ظاهر گردانید امامت آنحضرت و امامت اولاد معصومین آنحضرت را

در روز غدیر و غیر آن و مطلق را گذاشت در ضلالت جهان بلکه حق را ظاهر گردانید و ایشان را
عقل و هوش داده و بمقتضای آن عقول بر ایشان تکلیف کرده است و حواس ظاهر
و باطن داده است که هر روز معجزات ظاهره باهره بچشم خود ببینند و بگوش خود
بشنوند علوم حقایق را بعقل خود تفکر نمایند که حق با کیست و حکم بایشان نموده است
و دلایل وجود علم و قدرت و اراده خود را که چون خداوند را شناسند و بدانند که
حق سبحانه و تعالی حکیم است و عبث نمیکند و غرض در ایجاد عالم و عالمیان عبادت
و طاعت بندگی او است و کسی نمیدانند که چگونه باید کرد پس ناچار است از بعثت انبیا و اوصیا
که معصوم باشند و آن منحصر است در ایشان با آنکه معجزات باهره میدیدند تا آنکه کسی
هلاک شود و مستحق جهنم شود بعد از ظهور حق باشد و اگر حیات ابدی یابند از پیروی ایشان
باشند نه علی العمیا چنانچه طریقه گمراهان است و بعد ازین که حق سبحانه و تعالی نشانها واضح
و دافع و مطلع است و چون حضرت آیات قرآن را ذکر کرده از جهت اظهار حق شروع
فرموده بتقریر مطلب که اگرچه روز غدیر پدران نمی‌فهمند حضرت بایشان می‌فهماند که
پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی از جهت شما ای جمع مؤمنان دو عید بزرگ عظیم را
جمع کرده است که هیچ ازین دو عید بدون دیگری تحقق ندارد تا احسان خود را بر شما
تمام فرماید و شما را براه راست بدارد و شما را تابع کند که از نور هدایت آن مرد روشنی
یافته‌اند و میخواهد که فضل خود را شامل احوال شما کند و شما را براه راست ببرد و بخششهای
کرامات خود را بر شما تمام فرماید پس روز جمعه را محل اجتماع شما گردانید و شما را بآن
ترغیب فرموده است تا برعایت آن شما را مطهر گرداند از گناهانی که در عرض هفته از شما

صادر شده است بشنوید و آن چیزهایی که بر شما جمع شده است از سابق مطهر باشید تا جمع
آینده و ایجابی بعضی جمع نیز وارد و با آنکه آن نیز مهر است مثل نماز جمعه و آزادی که گروهی از جمع
مومنان که نتند که شونده که درین روز و در الست عهد و پیمان بر ولایت اهل بیت از ایشان
گرفته اند چنانکه در حدیث صحیح گذشت که ازین جهت آنرا جمعه نامیده اند تا متقیان
و پرهیزکاران خایف نشوند و مخالفت نکنند و در روز جمعه عطا فرموده است اضعاف
مضاعف آنچه در سایر ایام عطا فرموده است ایشان را و این ثوابها را چنین مقرر فرموده است
ایشان را و این ثوابها را چنین مقرر فرموده است که حاصل نشود تا اوامر و نواهی او را در
اصول دین بکار نفرموده باشند و تا اطاعت او نکرده باشند در آنچه ایشان را بآن
خوانده است و ترغیب بآن فرموده است آن مثوبات از جهت ایشان حاصل نشود
پس مقرر فرموده است که توحید خداوند عالمیان را قبول نکند مگر با اعتراف بنبوة
خاتم پیغمبران محمد صلی الله علیه و آله و توحید و نبوت را قبول نفرماید تا ولایت اهل البیت را
صلوات الله علیهم نداشته باشند چنانکه فرموده است در قرآن مجید که اطاعت کنید
خداوند خود را و اطاعت کنید رسول او را و اولی الامر خود را و ولی شما و واجب الاطاعه
شما نیست مگر خدا و رسول او و جمعی که ایمان بخدا و رسول آورده اند و اقامت صلوة میکنند
و در حالت رکوع زکات مال خود را میدهند و منتظم نمیشوند اسباب طاعت الهی را
مگر تمسک بعصمت نبی و عصمت اهل ولایتش چنانکه فرموده است که همگی اعتصام کنید
بحبل الله یا آنکه دست در دامان متابعت ایشان زنید و بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله
فرستاد در روز دوح و ازین جهت یوم الدوح میگویند که دوح جمع دوحه را گویند و دوحه

درخت

درخت بزرگ است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرود آمدند
فرمودند که زیر سه درخت عظیم را که از خار مغیلان در گرفته بود رفتند و منبری از جهاز
شتران ساختند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر آن که مذکور خواهد شد
و در آن روز حق سبحانه و تعالی بر جمیع خلایق ظاهر ساخت آنچه اراده او بود در امام
برگزیدگان خود از جمیع خلایق و آنحضرت را مبالغه فرمود که تبلیغ این رسالت
بنماید که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای
پیغمبر برگزیده برسان بخلایق آنچه را بر تو نازل شده است که علی امیر مومنان است
و پادشاه و واجب الاطاعه ایشان است و مبالغه عظیم نموده با آنکه فرمود که اگر این
رسالت را در امامت آنحضرت نرسانی هیچ رسالتی را نرسانیده خواهی بود
و همه ضایع خواهد شد چون امامت مثل توحید و نبوت از اصول دین است و هر که
بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و فرمود که پروا مدار و پروا مکن
از اهل کفر و نفاق و ضامن شد که آنحضرت را از شر ایشان نگاه دارد و فرمود
که والله یعصمک من الناس و بهمین عبارت ظاهر است
آنچه مکنون خاطرهای اهل کفر و نفاق بود که بسبب این امر بکشتن با تو همراه هستند
و مرتد خواهند شد و بعضی چنان فرمود که مومنان و منافقان همه فهمیدند و جمعی مرتد
گردیدند و جمعی که موفق بودند و بکرات و مرات امامت را از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله شنیده بودند بر ایشان واضح تر شد و ثابت قدم شدند
و کفر و ضلال و جهل منافقان بیشتر شد و جهت جهالت ایشان و تزلزل ایشان بود که از

اسلام ظاهری که داشتند برگشتند و دستهای خود را به خوا نهادن جایی نیز
و چاره نداشتند و جمعی اظهار کردند بگفتن و جمعی صداها بلند ساختند و جمعی از غضب
آب دهان در حلق ایشان بند شد و جمعی که از دین بهره نداشتند بدتر شده
بر کفر و ضلالت راسخ تر شدند و دیگر از دغا عیان بزبان کردند که بخ بخ یا بن ابی طالب
یه یه ای پسر ابو طالب که دیدی مولای ما و مولای هر مؤمن و مؤمنه و از حقیقت
ایمان بود آنچه گفتند و جمعی اقرار نمودند به آن از حقایق ایمان که مذکور شد و در قلوب ایشان
و حق سبحانه و تعالی دین خود را کامل گردانید و نعمت خود را تمام کرد بر عالمیان و چشم
رسول را بمومنان و منافقان روشن گردانید و آنچه گفتیم بعضی از شنیدن و در آن قوم
بودند و بعضی که نبودند در آن موضع شنیدند و تمام شد کلمه حسنی بر عالمیان یعنی
کلمه علی ولی الله به هر سه تمام شد که لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله باشد
یا کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله بعلی ولی الله تمام شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
الیوم اکملت لکم یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام
کردم و دین اسلام را از برای شما راضی شدم که دین شما باشد و بعد از آن امامت
آنحضرت و اولاد و امجاد آنحضرت صلوات الله علیهم دین پسندیده خواهد
داشت و حق سبحانه و تعالی باطل کرد مکرهای فرعون و هامان و قارون این امت را
و مکرهای اتباع ایشان را که در کعبه معظمه ابوبکر و عمر و عثمان و ابو عبیده جراح و سالم مولی
حذیفه و غیر ایشان از جماعه کس از سرداران منافقان که با هم بیعت کردند که نگذارند
امامت و خلافت بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم بسر رسد و بعد از آن

بعد از این

بعد از این واقع کردند که دبها را از ریگ ساختند و علامات در آن با خود گذاشتند و در بالای
یک گردنه عقبه که بر راه میآمد و دو سه منزلی مکه معظمه و صاحب کشاف که از رؤسای سنیان است
اشعار بدان کرده است در تفسیر آیه کریمه لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ
که دوازده کس بودند که در مقام قتل آنحضرت در آمدند در عقبه و حیلها و مکرها کردند در
باطل گردانیدن کار آنحضرت تا امر حق ظاهر شد و کاری که حق سبحانه و تعالی اراده کرده بود
غالب شد و در تفسیر آیه کریمه وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ گفته است که پانزده کس با هم
عهد و پیمان بستند که آن حضرت را از راه عقبه بیندازند در وقتی که بر عقبه بالا فرمایند
در شب که دبها را بیندازند پس عمار بن یاسر مهار شتر را گرفت و می‌کشید و حذیفه
در عقب راهرو بود و می راند که حذیفه صدای پای شتران را شنید و صدای اسلحه
ایشان را پس برق بجست و همه را حذیفه بن یمان دید و گفت ای دشمنان حق
سبحانه و تعالی دور شوید همه گریختند بسبب خوفی که حق سبحانه و تعالی در دلهای ایشان
انداخت و این بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حذیفه منافقان را
می‌شناسد و غزالی از کمالات عمر بن خطاب شمرده است که از حذیفه می پرسیده
در ایام خلافت که آیا من از جمله منافقانم یا نه و علمای اهل سنت همه را با عقاید خود
هموار کرده اند که ایشان مجتهد بودند و چنین اجتهاد کردند چون این کتاب در فضیلت
مناسبت ذکر همه در اینجا نکرده هر جا بعنوان اشاره و در دعای صنمی قریش بر حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه اشاره فرموده و دو باب و دو جبت که دبها را از کوه انداختند
و تفصیل اینها انشاء الله در تفسیر مجمع البحرین مذکور خواهد شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

فرمودند که باقی مانده‌اند از آل چند که پروانه نوشته‌اند فساد دین و مذهب را که حق سبحانه و تعالی
ایشان را هلاک کرد و میکند در خانه‌های ایشان و محو خواهد فرمود آثار ایشان را و برطرف
خواهد فرمود بدعتهای ایشان را و عنقریب مرده‌اند و حسرتها خواهند خورد در وقتی که حسرت
فایده نداشته باشد و ملحق خواهد ساخت ایشان را بجمعی که در دنیا حق سبحانه و تعالی ایشان را
گذاشت که دستها کشودند و گردنها دراز کردند و تبدیل کردند دین حق سبحانه و تعالی را
و تغییر آن دادند یعنی همیشه چنین بوده در امم سابقه و ازین جهت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله آنحضرت فرمودند که تو از من بمنزلهٔ هارونی از موسی که آنچه بر سر هارون آمد در زمان
حضرت موسی بر سر تو خواهد آمد بعد از من و زود باشد که حق سبحانه و تعالی قایم آل محمد را از جهت
نصرتش بفرستد و خواهد فرستاد در وقت خود و حق سبحانه و تعالی لطف و خیرات
و الطاف خود را از بندگان باز نمیدارد و عالم است باینکه در هر وقت باید کرد می کند
آنرا در آن وقت و در کمتر از اینها که بشما رسیده است حجتها بر شما تمام است یعنی
زیاده از قدر ضروری بشما رسیده است پس نیکو تامل کنید چیزی چند را که حق سبحانه و تعالی
شما را باینها خوانده است و شما را ترغیب بآن فرموده است تا شما را رحمت کند و از
امر امامت است و شریعت الهی را منظور دارید و بآن راه بروید که حق سبحانه و تعالی
شما را بآن خوانده است و متابعت مکنید راههای باطل را که سبب دوری شما خواهد بود
از راه حق و اکثر آنچه درین خطبه است آیات یا مضمون آیات است و در ترجمه بیش ازین
نمی توان ذکر کردن پس حضرت فرمودند که این روزیست که رتبهٔ آن نزد حق سبحانه و تعالی
عظیم است و درین روز فرج واقع شد و مرتبها بلند شد و حجتها بر خلایق تمام شد و واقع شد

و این روز

و این روز نامهای بسیار دارد که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درین خطبه بعضی
از اینها را فرموده‌اند و در خطبهای دیگر بعضی را و کفعمی اکثر را در مصباح ذکر کرده است
و آنچه درین خطبه است یوم الابتهاج است یعنی روزیست که حق سبحانه و تعالی حق را
واضح گردانید و دیگر یوم الافصاح عن المقام الصراح است یعنی روزیست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله تصریح فرمودند و آشکار کردند رتبهٔ خلافت را از جهت حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و روزیست که دین کامل شد بامامت آنحضرت و یوم العهد
المعهود است یعنی روزیست که عهد و پیمان گرفتند بر خلایق بعهد و پیمانی که در روز الست
برگرفتند برای ایشان گرفته بودند و روز شاهد و مشهود است یعنی در روز قیامت گواهی خواهد
داد از جهت جمعی که وفا بعهد الهی کردند و در شکستن و بنی آدم را تمامی آنحضرت گواه گرفت
بر امامت آنحضرت صلوات الله علیه و روز ظاهر شدن اعتقادات حقه است از نفاق
و انکار کردن و روز مومن و منافق و کافر ظاهر شدن و از یکدیگر جدا شدند و هر سه طبقه
غایت وضوح بهم رسانیدند و روزیست که ظاهر شد حقایق ایمان و روزیست که
شیطان ذلیل و خوار شد و روزیست که برهان امامت اقامت شد و روز فصل است روز
که شما را بآن وعده داده‌اند و این روز خوشحالی ملایکه آسمانهاست که شما را و از آن گردانید رسید
و این روز ارشاد است براه حق و این روز آزمایش خلایق است این روزیست که
راهنمای جمعی است که طالب حق‌اند و این روزیست که منافقان ظاهر شدند و انکار دیدند
و آنچه در دل داشتند از کفر و ضلالت این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نصوص واقع شد بر جمعی که حق سبحانه و تعالی ایشان را مخصوص خود گردانیده است
این روز زینت است که حضرت آدم علیه السلام او را خلیفه و جانشین خود کرد و این روز ...

که حضرت آدم فرمود که خلیفهٔ من بعد از من شیث است و ادریس نیز از خلافت حضرت صاحب الامر خبر
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که این روز مثل روزیست که حضرت موسی یوشع بن نون را خلیفهٔ خود
کرد و این روز مثل روزیست که حضرت عیسی شمعون را وصی کرد و شبیه این روز روزیست که اسرار مومنان و نفاق منافقان
ظاهر شد و حضرت پیغمبر فرمودند که این روز قتل فلان و این روز خلافت یعنی بسیار فرمودند که از
شرفها و اسامی این روز که حضرت امام رضا صلوات الله علیه اختصار فرموده تا یاد داوی را
پیش از این در خاطر نمانده بود اگر چه میدانست که بسیار فرمودند که ای گروه عالمیان حق سبحانه و تعالی
را مطلع و بینا بر خود دانید و بترسید و بشنوید سخن او را و اطاعت کنید خداوند خود را
و دور باشید از آنکه خواهید با خداوند خود مکر و خدعه کنید چنانکه دأب علمای السوء است که
هر معنی را توجیه میکنند و در خصوص امامت و فضیلت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که در
احادیث و آیات از حد حصر بیرون است چنانکه ابن ابی الحدید نیز گفته است که هیچ شکی نیست در
که امامت حق حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه است و هیچ شکی نیست در فضیلت آنحضرت
و لیکن سخن در امامت است که ظاهر نیست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون نیکو و اهل نبودند
که همیشه در مقام اعلای قرب باشند جمعی بودند که این امر از ایشان می اخبار [illegible]
بایشان گذاشته باشند و چون دیدند که کسی نیست که قابلیت این امر داشته باشد
خود متکفل شدند یا آنکه صحابه امامت را از آنحضرت غصب نموده باشند و بعید است که چنین
باشد و این سخن را بعد از آن گفته است که ذکر کرده است که من چه ذکر کنم اخبار متواتره را مانند
حدیث غدیر خم و منزلت و سفینه و ثقلین و امثال اینها که در کتب مسطور است و بر زبانها مذکور
بلکه ذکر میکنم احادیثی چند که صحیح است و بسیار مشهور نیست و هیچ جهت ذکر کرده است
که هر کیست در امامت و فضیلت آنحضرت و عاقل منصف هرگز چنین سخن نمیگوید و تجویز نمیکند که خلاف

خدا و رسول

خدا و رسول را کسی ترک کند و عالمیان را در ضلالت و گمراهی بگذارد که عبادت الهی کنند
و گمان کنند عبادت باین میرسد و جمعی از علمای اهل سنت که شقاوت ایشان بمرتبه‌ای است
خود را فریب میدهند که هیچ شک نیست در وفور کمالات و کثرت فضایل آنحضرت و لکن
اینها دلالت نمیکند بر فضیلت یعنی کثرت ثواب که گاه باشد که در فرد ابوبکر بهتری باشد
که بسبب آن نقص باشند و در واقع در فرد ابوبکر نیز از عبادات علی بن ابیطالب بود چنانکه
ایشان نیز معتقد میشدند و حق سبحانه و تعالی میفرماید که این جماعت میکنند با خدا و رسول و در واقع
فریب نمیدهند مگر خود را پس فرمودند که فریب مدهید خداوند خود را و توبه بجوئید گناه
خود را توبه دهید او و باطاعت جمعی که شما را امر فرموده است باطاعت ایشان و دست بردارید
بر باطل کاران و شبهات ایشان و رد کنید ضلالت و گمراهی که گمراه شوید از راه
حق بسبب متابعت جمعی که خود گمراه اند و دیگران را گمراه کرده‌اند و گم میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی
میفرماید در مذمت جمعی که در روز قیامت گویند که ما اطاعت کردیم بزرگان خود را
ما را گمراه کردند خداوندا ایشان را معذب ساز بدو نوع از عذاب یکی از جهت گمراهی
ایشان که حق را دانسته ترک کردند و دیگر آنکه ما بیچارگان را گمراه کردند و ایشان را لعن کن
لعنت بزرگ و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن هنگامی که ایشان در جهنم
که ضعیفان بمتکبران گویند که در دنیا ما متابعت شما کردیم آیا میتوانید که دفع نمائید
از ما عذاب الهی را ایشان در جواب گویند که ما و شما در دنیا برابر بودیم در گمراهی
خود بد کردیم ما و شما هم که تکبر کردیم و لیکن الحال حق سبحانه و تعالی در میان ما حکم کرده است
از دنیا و در دنیا اطاعت کردیم بکبر مگر برای آخرت تفوق نمیجستیم و در این باب آیات در

قرآن مجید بسیار است اگر کسی بنگرد بر خاطر زود جوید و معانی قرآنی را که در منزلت ابلاغ
و تبلیغ آن وارد است به سینه‌های مومنان که حق سبحانه و تعالی میفرماید در سوره صف که بدرستی
که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد آن جمعی را که در راه او صف زده جهاد میکنند و مانند دیوار
محکم از جای خود حرکت نمیکنند که بگریزند آیا میدانید که مراد از راه خدا درین آیه چیست و کیست
سبیل و صراطی که حق سبحانه و تعالی امر کرده است بمتابعت آن منم راه خدا که هر که متابعت
من نکند بجهنم میرود و منم راهی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا منصوب ساخته که
بعد از آنحضرت مرا متابعت نمایند منم قسمت کننده بهشت و دوزخ منم حجت حق سبحانه و تعالی
بر خوبان و بدان منم نور الانوار و راه نماینده بهشت هر عقلایی از ائمه هدی پس بیدار شوید
از خواب غفلت و پیش دستی کنید باعمال صالح پیش از رسیدن اجل و پیشی گیرید
بسوی چیزی چند که سبب مغفرت و آمرزش خداوند عالمیانست پیش از آنکه کار تمام
شود بسوی کوهی سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است در سوره حدید که روز
قیامت که تاریک باشد مومنان بنور ایمان و بدستیاری ایمان روانه بهشت شده باشند
و منافقان از عقب ایشان دوند و فریاد کنند که اندکی همراه تر روید که تا ما از نور شما بگیریم
پس مومنان گویند که اگر می‌توانید برگردید و در دنیا نور ایمان و عبادت بهم
رسانید که هر که از آنجا نور ایمان نیاورده است در اینجا نور نخواهد دید و درین گفتگو باشند
دیواری در میان مومنان و منافقان کشیده شود که از طرف منافقان عذاب باشد
و از آن طرف رحمت و بهشت و حضرت میفرمایند که امروز فکر خود بکنید پیش از آنکه
آن دیوار کشیده شود و مومنان در رحمت باشند و شما در عذاب و فریاد کنید و کسی بفریاد

منافقان

شما نرسیده دگر دزدی کنید و کسی از کرده دزدی شما پرده نگشاید و فریاد رس خواهید و کسی را
یاری نکند و این خطاب حضرت رسالت با منافقان بود که در خدمت آنحضرت بودند
از صحابه و تابعین و مسارعت نمایید بطاعات پیش از فوت شدن اوقات پس
عنقریب است که آمده است شکسته شده اند شما و شما را جایی نخواهد بود که سبب نجات
شما باشد و گریزگاهی بود که موجب خلاصی شما باشد از عذاب الهی ای مومنان که
خدا شما را رحمت کناد چون ازین مجمع برگردید توسعه کنید بر عیالان و اطفال خود و بدان
عیدیها و نیکی کنید با برادران مومن خود و شکر کنید با برادران مومن خود و خود را
خود را بر نعمتهایی که عطا فرموده است بشما و با هم تحیت کنید تا حق سبحانه و تعالی الفت
دهد میان شما و با یکدیگر احسان و نیکی کنید تا الفت شما را باقی دارد و ما سبب ربط شما
شود بجناب اقدس او و برحمتهای غیر متناهی او و یکدیگر را مبارکباد بگویید بر آنچه
شما را بآن با برکت گردانیده است که آن ولایت اهل البیت است که
سبب ثوابهای غیر متناهی است باضعاف غیر مضاعف آنچه در غیر این عید کرامت
میفرمایند بر شما و درین روز با یکدیگر نیکی کردن سبب زیادتی مال و زیادتی عمر
و با یکدیگر مهربانی کردن سبب مهربانی حق سبحانه و تعالی است و تا مقدور باشد
از زیادتی نعمت الهی که شما را کرامت فرموده است مهیا سازید و ببخشید بر برادران
مومن و بعیال خود و چون بیکدیگر رسید بشاشت و خوشحالی کنید و حمد گویید خداوند خود را
بر آنکه احسان فرموده است بر شما از ولایت ائمه هدی صلوات الله علیه و علیهم
بزیادتیهای نعمتهای الهی بر جمعی که از شما امید دارند همیشه با جان شما و با ایشان رسیده است

رمضان کند که هر روز چو دیده و ماه رشید هم از احسان کند تا فقرا و مساکین با تمام روزی
باشند و هر چه مقدور و ممکن باشد که یک درهم که درین روز تصدق میکند برابر است بصد هزار
درهم که در غیر روز تصدق میکند تا غیر این روز باز باو ثواب بی که حق سبحانه و تعالی از فضل خود
بیغمبر خود کلی راده میدهم که هزار هزار درهم باشد یا ده هزار هزار درهم چنانکه گذشت و حق
سبحانه و تعالی روزه این روز را طلب فرموده است و با دای آن ثواب عظیم مقرر کرده
بجنتی که اگر با التزوم کسی عمر کند بمدت عمر دنیا از ابتدا تا انتها که در روزها در روزه باشد
و شبها در عبادت و هم را فالقالو که الله عبادت کرده باشد مرآینه بثواب آن نخواهد
رسید کسی باید که برادر مؤمنش حاجتی دارد و برادر دینی اگر افطار کند با او و برادر مومن
چنان باشد که این روز را روزه داشته باشد و شبش را عبادت کرده باشد و هر که
مومنی را در شب این روز افطار فرماید چنان باشد که فئامی و فئامی بدست خود
تا ده فئام را طعام داده باشد شخصی برخاست که یا امیرالمؤمنین فئام کدام است حضرت فرمودند
که فئام صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است پس چگونه خواهد بود ثواب کسی که متکفل شود اطعام
جمعی را از مردان و زنان مومن و مومنه و من ضامنم این کسی را که ایمن باشد از کفر و فقر
و اگر این شخص بمیرد در آن شب یا در آن روز یا بعد از آن تا سال آینده که مرتکب نشود
گناهی را که کبیره باشد پس اجرش بر خداوند عالی است و هر که از جهت برادران
مومن قرض کند و ایشان را مدد و یاری دهد من ضامنم که پیش خدا اگر عاجز شود قرض کننده
ادای او نماید و اگر بمیرد حق سبحانه و تعالی در دنیا و عقبی ادا خواهد کرد بعوض او و چون
بیکدیگر رسید سلام کند و معانقه کند و مبارکباد نعمت آن روز را بگوید چنانکه در

حدیث

حدیث سابق گذشت و باید که این خبر را حاضران بغایبان برسانند و نزدیکان
بدوران پیغام دهند و می باید که اغنیا کار فقرا برسند و اقویا تعهد احوال ضعفا بکنند
و رسول خدا مرا باین امر فرموده که بشما رسانم پس حضرت شروع در خطبه نماز جمعه کردند و نماز
و بعد از نماز جمعه نماز عید کردند یعنی نماز جمعه قایم مقام نماز عید شد چون خطبه نماز عید طول
بهم رسانید و ظهر داخل شد و نماز سنت در وقت نماز واجب نمی توان کردن و بعد از
آنحضرت صلوات الله علیه با فرزندان و شیعیان بخانه حضرت امام حسن صلوات الله علیه
فرمودند و چون آنحضرت تهیه ضیافت همه کرده بودند و چون افطار کردند آنحضرت را اغنیا
و فقرا در خور هر یک عطایی فرمودند از خوردنی و غیر آن و فرستادن بسوی عیالان ایشان
که شخص بی بهره نماند و صدوق باسناد قوی کالصحیح وصحیح نزد او از عبدالسلام بن صالح روایت
کرده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پدران بزرگوارش
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیافریده است مخلوقی را که
افضل از من باشد یا نزد او گرامی تر از من باشد پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
گفت گفتم یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل و این سوال را آنحضرت از زبان دیگران
کرده اند حضرت فرمودند که یا علی بدرستی که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است پیغمبران
مرسلش را بر فرشتگان مقرب و مرا تفضیل داده است بر جمیع انبیا و مرسلین و بعد از من
تو افضلی از همه و بعد از تو امامان که فرزندان تواند بهتر از جمیع پیغمبرانند و بدرستی که فرشتگان
خدمتکاران مااند و خدمتکاران دوستان مااند یا علی فرشتگانی که حاملان عرشند
و فرشتگانی که بر دور عرش اند تسبیح و تحمید میکنند پروردگار خود را و استغفار میکنند از جهت

مومنان که اعتقاد دارند بامامت ما یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه و تعالی نه آدم را می آفرید و نه
حوا را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان را و نه زمین را و چگونه ما افضل از ملایکه نباشیم و حال آنکه
ما بر ایشان پیشی گرفته ایم بمعرفت پروردگار خود و بتسبیح و تهلیل و تقدیس او زیرا که اول
آنچه حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح ما بوده و ما را ناطق ساخت بتوحید خود پس فرشتگان را
آفرید پس مشاهده کردند فرشتگان ارواح ما را و دیدند که نور یک نور است امر ما در نظر ایشان
عظیم در آمد پس تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و خالق منزه است
از صفات ما زیرا که معنی تسبیح آنست که منزه است ما منزه میدانیم ذات او را و صفات
او را و افعال او را که شباهت داشته باشند بامری از مخلوقات و از آنکه کسی قادر
رسید بآن و منزه است از هر چه نا لایق است بذات او و صفات او و افعال او پس فرشتگان
ملاحظه کردند که شان ما عظیم است لا اله الا الله گفتیم تا بدانند که خداوند یگانه منحصر در ذات مقدس
اوست و ما بندگان اوییم و ما خدا نیستیم که باید پرستیدن ما را نه با خدا و نه بی خدا پس فرشتگان
گفتند لا اله الا الله دیگر چون مشاهده نمودند بزرگواری ما را الله اکبر گفتیم یعنی حق سبحانه و تعالی
از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد تا فرشتگان بدانند که خدای تعالی اعظم است از آنکه کسی به
بزرگواری قدرت یابد مگر از او و چون ملایکه دیدند عزت و قوت ما را گفتیم لا حول و لا قوة
الا بالله یعنی حرکت کردن یا گردیدن یا باز ایستادن از معاصی و حرکت و قوت بر هیچ خیر
حضرما برادای طاعات نمیشود مگر بعون و یاری حق سبحانه و تعالی پس فرشتگان دیدند
نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده بود بر ما و واجب گردانیده بود اطاعت ما را
بر خلایق گفتیم الحمد لله تا فرشتگان بدانند که حق سبحانه و تعالی را حمد می باید کرد بر نعمتهای او

دیگر و

و چگونه می باید کرد پس فرشتگان گفتند الحمد لله پس ملایکه بسبب ما هدایت یافتند
بمعرفت توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی
آدم را آفرید و ما را در پشت او جا داد امر فرمود فرشتگان را که سجده کنند حضرت آدم را
از جهت تعظیم و اکرام ما و سجده ملایکه بندگی خدا بود و اکرام و اطاعت آدم بود از آن جهت که
ما در صلب او بودیم و چون ما افضل از فرشتگان نباشیم که همه سجده حضرت آدم کردند
و چون حق سبحانه و تعالی مرا بآسمان برد و جبرئیل اذان گفت پس اقامه گفت یا محمد
پیش بایست پس گفتم که یا جبرئیل من تقدم کنم بر تو گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی زیادتی
داده است پیغمبران را بر جمیع فرشتگان و تخصیص ترا تفضیل داده است بر همه پس در پیش ایستادم
و امامت همه کردم و باین افتخار نمیکنم پس چون بحجابهای نور رسیدم جبرئیل بمن گفت یا محمد
پیشتر رو و خود باز ایستاد پس گفتم یا جبرئیل در چنین وقتی مرا میگذاری و همراهی نمیکنی جبرئیل
گفت یا محمد من تا اینجای رخصت داشتم آمدم و اگر از اینجا بالاتر پرم میسوزم که از حد خود تجاوز نموده ام
پس در دریای نور افتادم و رسیدم بجایی که اراده الهی بود از رسیدن با علی پس ندا
رسید بمن که یا محمد تو بنده منی و من پروردگار توام عبادت کن پس بر من توکل کن
بدرستی که تو نور منی در میان بندگان من و رسول منی بخلق من از جهت تو و تابعان تو
آفریده ام بهشت خود را و از جهت کسانی که مخالفت تو کنند آفریده ام دوزخ را و از جهت
اوصیای تو واجب ساخته ام کرامت خود را و از جهت شیعیان ایشان واجب گردانیده ام
ثواب را گفتم ای پروردگار من اوصیای من کیستند پس ندا رسید بمن که یا محمد اوصیای
تو آن جماعت اند که نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته است پس من نزد پروردگار خود

بدیدم یعنی در مخاطبهٔ او تعالی شأنه که نظر کردم بساق عرش دوازده نور دیدم در هر نوری کلمهٔ سبز
نوشته بود و اسم اوصیای من که اول ایشان علی بود و آخر ایشان مهدی من
بود پس گفتم ای پروردگار من این جماعت اوصیای من اند بعد از من پس ندا رسید
یا محمد این جماعت دوستان و محبوبان و برگزیدگان و حجتهای من اند بعد از تو بر خلق
من و ایشان اوصیای تو اند و خلفای تو اند و بهترین خلق من اند بعد از تو قسم یاد میکنم
بعزت و جلال خودم که دین را بایشان ظاهر خواهم کرد و کلمهٔ اسلام را بایشان بلند خواهم
کرد و بمهدی زمین را از لوث دشمنانم پاک خواهم کرد و ایشان را سلطنت خواهم داد
بر مشارق و مغارب زمین و هر آینه بادها را مسخر او خواهم کرد و ابرها را در فرمان او خواهم
کرد و اسباب پادشاهی او را بلند خواهم کرد و او را نصرت خواهم داد بلشکرهای خود
و مدد خواهم کرد او را بنصرت و یاری خودم تا دین اسلام و ایمان آشکار شود و خلایق
جمع کردند بر یگانگی من پس پادشاهی او را دایم سازم و دوستان خودم را نوبت
دولت دهم تا روز قیامت و ایضا منقولست باسانید قویه از حضرت ابی الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیهما که چون روز قیامت میشود چهار روز را بجلوای محشر می آورند
مانند عروسان را بحجله برند پرسیدند که آن روزها کدامست فرمود که روز عید قربان و عید فطر
و روز جمعه و روز غدیرست و بدرستی که روز غدیر در میان این روزها مانند ماه شب
چهارده است در میان کواکب و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی نجات داد
حضرت ابراهیم علیه السلام را از آتش و آن روز را بشکرانه روزه گرفتند و آن
روزیست که حق سبحانه و تعالی دین را کامل گردانید بسبب امامت حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه و آله را خلیفه گردانید و فضیلت آن حضرت را و وصی بودن آنحضرت را
ظاهر ساخت پس آنحضرت آن روز را بشکر این نعمت روزه گرفتند و آن روز
کمال دینست و آن روزیست که بینی شیطان را بر خاک مالیدند و آن روزیست که
اعمال شیعیان و دوستداران آل محمد مقبول میشود و آن روزیست که حق سبحانه
و تعالی کارهای دشمنان اهل البیت را هباء منثورا کرد و آن روزیست که جبرئیل
را امر میکند که کرسی کرامت الهی را در برابر بیت المعمور نصب کند و جبرئیل
بر بالای آن کرسی میرود و فرشتگان همه آسمانها در آنجا جمع میشوند و فضایل و کمالات
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را بیان میکنند و همگی فرشتگان از جهت
شیعیان حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم استغفار میکنند و همچنین از جهت
دوستان ایشان از فرزندان حضرت آدم همه طلب آمرزش میکنند و آن روزیست
که حق سبحانه و تعالی امر میکند نویسندگان اعمال را که قلم بردارند تا سه روز
از دوستداران و شیعیان ایشان گناه ننویسند از جهت کرامت حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی
این روز را از جهت محمد و آل او و خویشان او مقرر فرموده است و در آن روز که
حق سبحانه و تعالی زیاده میکند مال کسی را که در این روز عبادت کرده باشد و توسعه
بر عیال او و بر خود و بر برادران مومن کرده باشد و او را از آتش دوزخ آزاد میکند
و این روزیست که حق سبحانه و تعالی سعی شیعیان حضرات ائمه معصومین را مشکور

ومقبول میکند و گناهان ایشانرا مغفور میگردانند و اعمال ایشانرا مقبول میگرداند و این
روزیست که غمها والمها را از دل شیعیان برمیدارند و این روزیست که گناهان را
از شیعتهای ایشان می اندازند و این روز بخشش و عطاست و این روزیست که
علم را نشر میکنند که هر کس بداند امامت آنحضرت را و این روز بشارتست و این عید
بزرگ حق سبحانه و تعالی است و این روز استجابت دعواتست و این روز موقف
عظیم است در غدیر خم و این روزیست که بنی عباس جامههای سیاه را بسبب آنحضرت
کندند و این جامههای سبز پوشیدند و این روز شرط مشروط است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بر عالمیان شرط فرموده که هر که اعتقاد بامامت امیر المؤمنین و یازده
فرزندش کند آتش دوزخ بر او حرام باشد و این روزیست که غمها زایل میشود و این
روزیست که گناهان شیعیان مغفور میشود و این روز شیعیانست این روزیست که
که صلوات بر محمد و آل محمد بسیار می باید فرستادن و این روز خشنودی خدا و رسول
و ائمه معصومین و شیعیان ایشانست صلوات الله علیهم و این روز عید اهل بیت حضرت
سید المرسلین است صلوات الله علیهم و این روز قبول شدن اعمال است و این
روزیست که می باید از حق سبحانه و تعالی طلب کنند زیادتی علم و عمر و مال را و این
روز استراحت مؤمنانست و این روز مخاصمه با دشمنان ایشانست و این روز
دوستی کردن با مؤمنانست و این روز رسیدن برحمت خداوند رحمن است
و این روز پاک شدن از گناهان مؤمنانست و این روز ترک گناهان کبیره و صغیره است

و این روز

و این روز عبادتست و این روزیست که ثوابش مثل افطار فرمودن مؤمنانست یکی
را افطار فرماید مؤمنی روزه دار را چنانست که طعام داده باشد فیامی و فیام
بهمزه در لغت جماعت بسیار اند پس حضرت فرمودند که میدانی فیام در اینجا چند است
راوی گفت نه حضرت فرمودند که صد هزار است و این روز تهنیت و مبارکباد است که
می باید که چون مؤمنان بهم رسند مبارک باد یکدیگر بگویند و بگویند الحمد خداوند
عالمیان را سزاوار است آن خداوندی که گردانید ما را از جمله کسانی که دست در دامان
ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم زده ایم و اگر عبارت
عربی را بگویند بهتر است و آن اینست که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّکِینَ بِوِلَایَةِ
اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْاَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ و این روزیست که می باید که چون
مؤمنان یکدیگر رسند تبسم و خوشحالی کنند که هر که درین روز تبسم کند در روی برادر
مؤمنش حق سبحانه و تعالی در روز قیامت نظر شفقت و رحمت با او کند و هزار حاجت
او را برآورد و بنا کند از جهت او در بهشت قصری از مروارید سفید و در روز قیامت
که همه روها از غم درهم باشد روی او گشاده و خندان و خوشحال باشد و این
روزیست که هر که زینت کند از جهت روز غدیر حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد
خواه کبیره و خواه صغیره و حق سبحانه و تعالی فرشتگان بسوی او فرستد که از
جهت او حسنات بنویسند و درجات او را بلند کنند تا سال آینده درین روز
و اگر بمیرد شهید مرده باشد و اگر زنده ماند با سعادت و خوبی باشد و هر که مؤمنی را
طعام دهد چنان باشد که جمیع پیغمبران و صدیقان را طعام داده باشد و هر که درین روز

موسی را زیارت کند حق سبحانه و تعالی در قبر او داخل کند هفتاد نور و قبر او را فراخ گرداند
و هر روز هفتاد هزار فرشته زیارت کنند او را در قبر و بشارت دهند او را به بهشت
و حق سبحانه و تعالی در روز غدیر عرض فرمود ولایت اهل بیت را بر اهل هفت آسمان
پس اهل هفتم آسمان سبقت نمودند بقبول آن ایشان را مزین گردانید بعرش
پس اهل آسمان چهارم قبول کردند مزین ساخت او را به بیت المعمور پس اهل آسمان
دنیا قبول کردند مزین ساخت آنرا بکواکب که از اینجا دیده میشود پس ولایت را
عرض فرمود بر زمینها سبقت نمود مکهٔ معظم بآن مزین گردانید آنرا بکعبهٔ معظمه دیگر
مدینه قبول کرد و مزین گردانید آنرا بحضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم بعد از آن کوفه قبول نمود مزین گردانید او را بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و عرض فرمود ولایت را بر کوهها پس اول کوهی که اقرار نمود سه کوه بود کوه عقیق
و کوه فیروزه و کوه یاقوت بود مزین گردانید این کوهها را باین جواهر و این جواهر
افضل گردانید دیگر کوهها قبول کردند معدن طلا و نقره و سایر جواهر شدند تا آنکه
محل زراعت و گل و لاله شدند و هر کوهی که قبول نکرد از آن چیزی نمی روید و در آن روز
ولایت را عرض فرمودند بر آبها هر آبی که قبول نمود شیرین شد و هر چه قبول نکرد تلخ و شور
شد دیگر عرض فرمود بر نباتات هر چه قبول کرد شیرین و خوشبو شد و هر چه قبول
نکرد تلخ شد و در همین روز ولایت را عرض فرمود بر مرغان هر مرغی که قبول کرد
خوش صدا شد و هر چه قبول نکرد پریشان گو و بد صدا شد قبول ولایت فرشتگان
در سجدهٔ حضرت آدم علیه السلام فرمود که هر که قبول کرد ملک بود و شیطان قبول نکرد

و همچنین

و همچنین هر که ولایت اهل بیت ندارد دشمن شیطان ملعون و مطرود است و کمال
دین اسلام و ایمانست و در این روز حق سبحانه و تعالی فرستاد که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ
لَکُمْ دِیْنَکُمْ تا آخر آیه و ترجمه‌اش گذشت و حق سبحانه و تعالی جمیع پیغمبران را
فرمود که اوصیای خود را در روز عید غدیر بامامت منصوب کردند و خلیفه و جانشین
خود سازند و همه فرمان خدا را بجا آوردند و کلینی از مفضل بن عمر نقل کرده که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت چهار روز را با نهایت
حسن و زینت در صحرای محشر حاضر سازند چون عروسی که بحجله برند و آن روز
فطر و اضحی و جمعه و غدیر است و در روز غدیر در میانه این روزها مانند ماه شب چهارده
باشد در میان کواکب و بدرستی که حق سبحانه و تعالی موکل میسازد بر روز غدیر خم
فرشتگان مقرب را و سید ایشان در آن روز جبرئیل علیه السلام خواهد بود
و موکل میگرداند بغدیر خم پیغمبران مرسل را و سید ایشان در آن روز حضرت محمد صلی الله علیه
و آله خواهد بود و همچنین اوصیای پیغمبران را و سید ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه خواهد بود و تابعان انبیا را و سید ایشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار
یاسر خواهند بود و آنرا به بهشت برند چنانکه شبانان گوسفند را باب و علف برند
و ظاهرا از قلم نساخ در اینجا افتاده باشد که روز غدیر کسانی را که رعایت او
کرده اند به بهشت برد و چون نسخهٔ اقبال چنین بود نقل شد چنانکه بود پس مفضل گفت
ای بزرگوار من میفرمایید که روزه بگیرم روز غدیر را حضرت فرمودند که آری والله
چنین که این روزیست که حق سبحانه و تعالی توبهٔ حضرت آدم را در این روز قبول فرمود

و آنحضرت این روز را بشکرانهٔ قبول توبه روزه گرفت و این روزیست که حق سبحانه و تعالی
حضرت ابراهیم خلیل را از آتش نجات داد و آنحضرت علیه السلام بشکرانهٔ این روز را
روزه گرفتند و این روزیست که حضرت موسی و عیسی علیه السلام شمعون الصفا را وصی
خود کردانیدند پس بشکرانهٔ این روزه را گرفتند و این روزیست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه را خلیفه و جانشین خود کردانیدند
آنحضرت بشکرانهٔ این روزه داشتند و این روز صیام است و طعام دادن و پوشش
مثل طعام دادن قیام است و این روز احسان با اخوانست و این روز خشنودی
حضرت رحمانست و بخاک مالیدن بینی شیطانست و کلینی منقولست از [illegible]
بن فضل ثقه از حضرت امام جعفر صادق از آبای بزرگوارش صلوات الله علیهم که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند روز غدیر خم بهترین عیدهای امت منست
و این روزیست که حق سبحانه و تعالی امر فرموده مرا که برادرم علی ابن ابی طالب صلوات
الله علیه را امام و خلیفه و جانشین خود کردانم که بعد از من امت مرا هدایت کند
براه خدا و این آن روزیست که حق سبحانه و تعالی دین مرا کامل کردانید و نعمت
خود را بر امت من تمام فرمود و دین اسلام را از ایشان راضی شد بامامت او
پس حضرت فرمودند که ای گروه خلایق بدرستی که علی از منست و من از علی ام و ولی
علی را حق سبحانه و تعالی از یک طینت آفرید و از یک نور و هر خلقانی که در میان
امت من شود او بیان خواهد کرد و او پادشاه و پیشوای شیعیان منست که روز
قیامت رو و دستها و پاهای ایشان سفید خواهد بود و او امیر مؤمنانست و بهترین

اوصیای پیغمبرست و شوهر بهترین زنان عالمیانست و پدر امامانست و هدایت یافتگان
و هدایت کنندگانست و اخبار بسیار از طرف علما و از صحاح ایشان منقولست فوق تواترست در فضائل
آنست که اطفال هم صید نشده و از ضروریات مذهب شیعه است و اخبار بسیار در فضائل این روز است
فوق حد حصرست بهمین اکتفا شد ان شاء الله در باب زیارت از اخبار مذکور خواهد شد منقولست
در قوی از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم که نزد روزه روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است بنابر
مذهب مشهور و ابن طاوس از کتاب محمد بن علی ابن ابی قره ذکر کرده است در خبر مباهله که
آن روز بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند که روز بیست و پنجم است و بیست و یکم و گفته اند
هفتم ذی الحجه گفته اند و اصح روایات روز بیست و چهارم است و سنت است که روزه بدارد
بشکرانهٔ این نعمت که مباهله با اصحاب کسا واقع شد و آیهٔ تطهیر نازل شد و آیهٔ مباهله در شأن
اهل بیت و سنت است که غسل کند و جامه‌های پاکیزه بپوشد و بوی خوش کند الخ و شیخ طوسی گفته است
که روز بیست و پنجم ذی الحجه روز مباهله است و مرویست که روز بیست و چهارم است و این نزول
آیهٔ تطهیرست و در روایتی ذکر کرده است مسندا از محمد بن صدقه عنبری از حضرت ابی ابراهیم موسی بن
جعفر صلوات الله علیهم که فرمودند که روز مباهله روز بیست و چهارم ذی الحجه است و درین روز
هر چه خواهی از نماز بگزار و هر دو رکعت که بگزاری بعد از آن هفتاد مرتبه استغفار میکنی و بر پا
می ایستی و نظر بموضع سجده میکنی و قتی که پیشتر غسل کرده باشی و این دعا را بخوان که الحمد لله
رب العالمین الخ و شیخ و ابن طاوس ذکر کرده است که در روز بیست و چهارم ذی الحجه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اثنای نماز در حالت رکوع انگشتری بسایل دادند و آیهٔ انما ولیکم الله
در امامت آنحضرت نازل شد صلوات الله علیه و در شب بیست و پنجم آنحضرت بر او

طعام بسیار سیر دادند و در روز [illegible] بود که نازل شد و ابن طاوس چند روایت از خاصه و عامه نقل کرده

که در روز [illegible] مائده از بهشت از جهت ایشان نازل شده است که این روز عید ایشان [نعمت] این

روز را عید [illegible] و ثعلبی در تفسیر خود ذکر کرده است و موفق بن احمد خوارزمی نیز روایت کرده است

که در روز [illegible] مائده نازل شد و زمخشری نیز ذکر کرده است نزول مائده را [illegible] ذکر کرده

و سید ابن طاوس از علی بن موسی الرضا علیه السلام ذکر کرده است که با مائده [illegible] وارد شده است

و حکایت آمدن نصارای نجران را بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ذکر [illegible] آن

زمانیکه واقع شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسولان فرستادند بپادشاهان مثل

خسرو پادشاه عجم و هرقل قیصر روم و جماعتی بجانب نجران فرستادند و آن موضعی بود در شام

و در [illegible] و درین اثنا اظهر آنست که نجران شام بود که رسل آنحضرت صلی الله علیه و آله رفتند و ایشان را

باسلام یا قبول جزیه خواندند و [illegible] داشتند که قبر [illegible] ایشان ساخته بودند و صورت حضرت

عیسی را صلوات الله علیه از [illegible] در جهت ایشان ساخته بودند و چون رسولان آنحضرت رفتند

ایشان بایکدیگر اجتماع نمودند و جمعی از علمای ایشان خصوصا حارثة بن اثال با ایشان گفتند که

[illegible] ما مسلمان شویم و شرف سبقت باسلام را از جمله نصاری داشته باشیم زیرا که وعده پیغمبر

آخر الزمان همین است و علاماتی که در جمیع کتب انبیا کرده است همه در آن هست و سید و عاقب که

عمده علمای ایشان بودند و [illegible] رساله از جهت ایشان میفرستادند و همچنین

پادشاهان دیگر از نصاری از جهت اعتباری که داشتند و خوف [illegible] آن بوده راضی نمی‌شدند

تا عاقبت کتب انبیا را بیرون آوردند و در صحف حضرت آدم چنین بود که بسم الله الرحمن الرحیم

منم خداوندی که نیست خدائی بغیر از من منم خداوند حی قیوم زنده که همه کائنات [illegible] منم خداوند [illegible]

هر زمانی را

هر زمانی را [illegible] و در عقب آن زمانی می‌آورم و می‌آفرینم هر کرا و هر چه را میخواهم و تدبیر مینمایم

بدست قدرت و باراده من همه اشیا موجود شده و هر یک را سبب امری کرده‌ام که خود میدانم و

دشواری نزد قدرت من آسانست منم خداوند عزیز قهار و حکیم نیکوکار منم بخشنده مهربانی

رحم میکنم و ترحم میکنم بر بندگان خود و رحمت من بر غضب من سبقت دارد و عقوبت [illegible]

کسی را [illegible] بندگان را از جهت بندگی آفریده‌ام و حجت خود را بر همه تمام کرده‌ام و [illegible] پیغمبران

خود را بایشان خواهم فرستاد و کتابهای خود را بایشان نازل خواهم کرد از اول [مجتبای]

من از فرزندان آدم صفی است تا احمد که پیغمبر منست و این پیغمبریست که صلوات [illegible] خود را

بر او میفرستم و برکات خود را در دل او جا میدهم و کامل میگردانم و تمام میکنم پیغمبران و انذار

کنندگان خود را حضرت آدم علیه السلام گفت الهی کیستند این پیغمبران و کیست [آن احمد]

که او را این شرف و رفعت کرامت کرده خطاب رسید که همه از ذریت تو خواهند بود

[illegible] پیغمبران احمد خواهد بود آدم گفت پروردگارا ایشانرا بچه چیز مبعوث خواهی ساخت

و برسالت خواهی فرمود خطاب رسید که تمام پیغمبران مرا بوحدانیت بشناسند و مرا

بندگی کنند هر یک بیک شرعی و آئینی و سی و چند شریعت خواهم فرستاد و آئین

و شریعت احمد مکمل همه خواهد بود و مقرر فرموده‌ام که هر که بشریعت پیغمبر خود عمل نماید با ایمان

و رسولان من او را داخل بهشت کنم و بسیار امور مذکور شد که مجملش اینست که حق سبحانه

و تعالی عرض نمود بر حضرت آدم معرفت جمیع پیغمبران او و ذریات ایشانرا [illegible] ایشانرا

بحضرت آدم علیه السلام نمود و [illegible] تا آنکه حضرت آدم نور [illegible] ظهور کرد که لامع شد

در میان آسمان و زمین که زمین و آسمانرا پر کرد و مشارق را احاطه کرد و بمغارب رسید و بلند شد

تا احاطه نموده ملکوت و آسمانها را چون نیکو نظر کرد دید که نور حضرت محمد است صلی الله علیه وآله و
عالم پر شده از بوی خوش دیگر نظر کرد دید که چهار نور از چهار جانب او را احاطه کرده اند و آن انوار نزدیک باو
شبیه بودند و از عقب این انوار انوار دیگر دید که در روشنایی و عظمت شبیه بآن انوار
بودند و در عقب آن انوار دیگر کم نورتر از اینها دید مانند ستارهای آسمان و اینها متفاوت
بودند بعضی از اینها از بعضی روشن تر بود و دیگر سیاهی دید مانند شب تار از اطراف مانند
سیل می آمد تا آنکه عالم را سیاه کرد با نهایت قباحت و بدبویی حضرت آدم از مشاهده
اینها حیران شد و گفت ای خداوندی که هر غیبی نزد تو ظاهر و هویداست و ای آمرزنده گناهان
و ای صاحب قدرت قاهره و ای صاحب مشیت غالب کیستند این خلق سعادتمند که
او را گرامی ساختی و بر همه عالمیان او را رفعت و بلندی که است و موردی کیستند این
انواری که آن نور اکبر را احاطه کرده اند پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد باو که این جماعت
وسیله تو و وسیله سعادتمندان خلق شدند که در هر امری که ایشان را پیش می آید در طلب
ازان ایشان را وسیله میسازند و میگویند الهی بحق ایشان که مرا حاجت ده و فلان حاجت
مرا روا کن و بعضی دیگر مرا بر سان ایشانند که بر همه عالمیان بحقت و جنتی که قرار
بوده اند و ایشانند که شفاعت کنندگان خلایق اند و شفاعت ایشان مقبول است
ایشانند که عالمیان ایشان را شفیع خود میکردانند در دنیا و عقبی و این احمد بهتر و اکمل
و سید ایشانست و بهترین مخلوقات منست او را و اسم او را از همه خلایق برگزیده ام
مشتق برگزیده بود و نام او را از نام خود بیرون آورده منم محمود و او است محمد و این نور
مثل اوست و برادر اوست و وصی و خلیفه اوست مؤید ساختم محمد را بعلی و برکات و
عصمت را

دو فرزند این او منور ساختم و این نور دیگر نور فاطمه زهراست که بهترین کنیزان منست دختر علم
از دو حد که پیغمبر منست و این دو نور دیگر فرزند زادگان محمد اند از علی و فاطمه و خلف جانشین
پدر و جد خود اند و این نورهای دیگر که انوار ایشان ظاهر است خلفا از فرزندان ایشانند
ائمه معصومین بودند پرستی که همه را برگزیده ام و همه را مطهر و معصوم گردانیده ام از جمیع نافرمانیها
و بر همه برکت کرده ام و تفضل نموده ام و همه را در آخر پیشوایان خلایق کرده ام و در روشنی عالم
گردانیده ام و عالم را منور بکمالات و علوم و هدایات ایشان منور ساخته ام و چون آدم
نظر کرد در آخر ایشان شیر و نشانی دید که می درخشید مانند ستاره صبح پس حق سبحانه
و تعالی فرمود که ای آدم بآن خلیفه سعادتمند بلاها و غمها و المها از دلهای بندگان خود دور
از شیعیان ایشان بر می دارم و زمین را پر از عدل و داد خواهم کرد بعد از آنکه پر از ظلم
و فساد و تزلزل و جور شده باشد حضرت آدم گفت خداوندا بزرگوار کیست که تو
او را بزرگ کرده و عالیمقدار کیست که او را بلند مرتبه گردانیده باشی و هر که تو بلند
قدر و رفیع مقدار کنی سزاوار است او را که چنین باشد پس ای خداوند منی که نعمتهای ترا
انقطاع نیست و ای احسان کننده که احسانهای ترا زوال نیست چرا این بندگان عالیمقدار
از شرف عطای تو مشرف شده اند باین مراتب عالیه و این رتبهای عظیمه رفیعه و چگونه
هر که را بلند بلند مرتبه گردانیده از پیغمبران مرسلت بچه وجه باین تشریفات ممتاز گشته اند پس
خداوند عالمیان جل و جلاله فرمود که منم خداوند رحمان که بجز من خداوندی نیست و بخشاینده و مهربانم
و بزرگوار و نیکوکردارم و علام الغیوبم و هر نهانی نزد من آشکار است و هر چه خواهد شد در ابد و آباد
دور از آن از ازل میدانم که هر چه خواهد شد و هر چه نخواهد شد میدانم که اگر شود چه خواهد شد و چه خواهد داد

و چون نظر کردم به دلهای بندگان خود ندیدم کسی را که اطاعت من بیشتر کند و خیرخواهی بندگانم
بیشتر داشته باشد از انبیا و رسولانم ازین جهت ایشان را برگزیدم و مؤید ساختم بروح
القدس و بکمالات خود ایشان را مکمل ساختم و قوت تحمل رسالات خود بایشان عطا
فرمودم و ایشان را برگزیدم و بر عالمیان زیادتی کرامت فرمودم برسالات و وحی خود
و بعد از ایشان هر یک را اوصیا مقرر فرمودم و رتبها و کمالات و علومی که بهر یک از
رسولان خود عطا فرموده بودم باوصیای ایشان که از اقربای ایشان و خویشان ایشان
بودند لطف فرمودم و امانت و حجتها که انبیا را امین ابلاغ گردانیده بودم بایشان امانت
دادم و ایشان را در میان خلایق علم گردانیدم تا تدارک کنم شکستگیهای که خلق را از
فقدان انبیا بهم رسیده بود و اعوجاج ایشان را باوصیا مستقیم گردانم چون عالم
ولطفم لطف خود را هرگز از خلق خود باز نمی دارم و بعد از آن چون نظر کردم به دلهای این برگزیدگان
پیغمبرانم نیافتم کسی را که اطاعت من و خیرخواهی خلقم در او بیشتر باشد از محمد که برگزیده
منست و مخصوص و خالص منست دانسته او را بر همه زیادتی دادم و نام او را با نام خود
قرین گردانیدم و اطاعت او را اطاعت خود و عصیان او را عصیان خود گردانیدم بعد
از آن نظر کردم به دلهای خواص او که او و حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
که از طینت او مخلوق بودند متصف بصفات کمالیه او بودند ایشان را ملحق ساختم باو و
وارثان کتاب خود گردانیدم و ایشان را حجتهای خود ساختم و معدن علم و حکم و انوار خود
ساختم ایشان را و بذات خود قسم یاد کردم که معذب نگردانم هرگز باتش خود
کسی را که مرا ایشان یگانگی اعتقاد داشته باشد و محبت ایشان داشته باشد و ایشان را پیشوای

خود دانه

خود دانند پس ابو عماره ایشان را بر صحیفه بزرگتر حضرت شیث و صحیفه حضرت ادریس و صحف
حضرت ابراهیم و بسفر دوم توریت و بسفر چهارم انجیل آورده و در هر یک ازینها ذکری ظاهر تر
و بدایع بیشتر بود از اسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم در صحف خوانده و نسخه های آن که
با ایشان بود [illegible] ایمان ایشان قوی تر شد و تفصیل این حکایت که در کتب بسیار مذکور است
در اقبال ابن طاوس که از کتب است و فارسی ترجمه کرده ام موجود است و اشاره باسم حضرت
سید المرسلین و ائمه اثنا عشر [illegible] در تورات که الحال یهود در دست دارند هست و در انجیل
بالفعل در انجیل یوحنا در سوره سی و چهارم و سی و پنجم اسم حضرت سید المرسلین با صفاتش هست
و همچنین در سایر کتب که نزد یهود هست موجودست و تفصیلش در عیون اخبار الرضا و غیر آن
موجودست و خود مقابله کرده ام موافقست با کتب یهود و نصاری که الحال در دست دارند سوای اسامی الخ
ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنان فرموده اند از انجیل که تغییر یافته است و نزد ایشان
بوده است و در [illegible] موجودات حاصل آنکه بعد از اتمام حجت جماعتی از ایشان
قرار گرفت که بخدمت آنحضرت آیند پس جماعه ده کس از بزرگان ایشان از فضلا و علما
و صلحا و کسی از اشراف و سادات ایشان متوجه خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
شدند و حضرت [illegible] خالد بن ولید را با [illegible] ایشان فرستاد که ایشان را
[illegible] بمدینه آمدند داخل مدینه شدند و [illegible] ایشان بیرون آمدند
و [illegible] بخدمت حضرت رسیدند و وقت نماز ایشان شد
خواستند که نماز کنند جمعی از صحابه خواستند که منع کنند ایشان را حضرت منع فرمودند
که نماز خود را بگذارند ایشان رو بمشرق کرده نماز گزاردند و حضرت سه روز ایشان را بکمال خود

گذشت تا سیرت و صورت آنحضرت را مشاهده نمایند و بدانند که موافق است با آنچه در کتب انبیا
صلوات الله علیهم دیده‌اند پس روز دیگر حضرت ایشان را دعوت فرمودند باسلام ایشان گفتند ما مسلم
مرا خبر داده است عیسی علیه السلام از وصف پیغمبری که بعد از او خواهد آمد در تو مشاهده نمودیم موافق
بود مگر یک چیز حضرت فرمودند آن کدام است گفتند در انجیل یافته‌ایم پیغمبری که بعد از عیسی بیاید
ایمان باو دارد و تصدیق او میکند و تو او را دشنام میدهی و تکذیب میکنی و میگویی او بنده است
حضرت فرمودند که من تصدیق او میکنم و ایمان باو دارم که پیغمبر است و حق سبحانه و تعالی او را برسالت
بقوم او فرستاده است و میگویم که او بنده خداوند است و مالک نیست از جهت خود نفعی و ضرری
را نه مردن و زندگانی را و نه مبعوث شدن را ایشان گفتند که هیچ بنده میتوان کرد آنچه
او میکرد مرده زنده میکرد و کور مادر زاد را روشن میکرد دیده و ابرص را صحیح میکرد و از ضمیر
مردم خبر میداد و از آنچه ذخیره گذاشته بودند در خانه خود خبر میداد و این کارها را بغیر از
خدا با غیر خدا میتواند کرد و از خرافات غلو بسیار گفتند حضرت فرمودند که همچنین برادرانش
بنده بودند و معجزات مینمودند باذن خدا حضرت عیسی نیز اینها را میکرد باذن الله و او
از بندگی عار نداشت چون خدا باشد کسی که مرکب باشد از گوشت و خون و استخوان
و اعضا و جوارح با آنکه چیزی میخورد و می‌آشامید و به بیت الخلا میرفت و خداوند خداوند است
یگانه حق که چیزی مانند او نیست گفتند پس چرا پدر نداشت و مادر داشت و چیزی دشوار
نیست نزد قدرت الهی و هرچه را اراده کند که بگوید باش بهم میرسد پس جبرئیل این
آیه را آورد که داستان عیسی مثل داستان حضرت آدم بود که او را از خاک آفرید و او را گفت
موجود شو موجود شد ایشان گفتند اینها فایده ندارد بیا تا با تو مباهله کنیم پس جبرئیل آمد و آیه

مباهله را آورد و مجملی از آن در باب خمس مذکور شد و تفصیلش ان شاء الله در محل خود بیان
خواهی یافت پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده که با شما مباهله کنم
اگر بر گفته خود باشید و بر نگردید ایشان گفتند که فردا وعده است که مباهله کنیم
و نصاری بجای خود روان شدند و با یکدیگر گفتند که حجت محمد بر ما تمام شد یک پیغمبر آمده است
اگر فردا با جمیع اصحاب خود خواهد آمد با او مباهله کنیم و اگر با خواص خود می‌آید مباهله نمیکنیم زیرا
که این طریقه انبیاست چنانکه حضرت موسی مباهله نمود با قارون و با موسی هارون بود
و پسرهای هارون که قارون بزمین فرو رفت و هرگاه او پیغمبر است با او مباهله کنیم خود هلاک خواهیم
شد و سبب متواتر است و در همه تفاسیر و کتب احادیث مسطور است که روز دیگر حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله با حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم
متوجه صحرا شدند منذر بن علقمه و ابو حارثه گفتند سید و عاقب که امر رسالت محمد ظاهر شد
و الله رویی چند دیدم که اگر ایشان دعا کنند که کوهها را از جای خود قلع میکنند زنهار که مباهله
مکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین نصرانی نخواهد ماند تا روز قیامت پس ایشان
از روی تضرع گفتند یا ابا القاسم اقاله کن مالی را که با این جرأت نخواهیم که حضرت فرمودند
که با شما مباهله بکنیم عرض نمودند که چون حقیقت بر ما ظاهر شد با پیغمبر مباهله نکنیم و لکن جزیه
میدهیم که ما را بحال خود بگذاری و با ما جنگ نکنی و ما را نترسانی هر سال دو هزار حله میدهیم
دو هزارش را در صفر میدهیم و دو هزارش را در رجب و سی زره عادی بدهیم و بر این صلح
واقع شد پس حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که
هلاک نزدیک شده بود با اهل نجران و از ایشان در گذشت و اگر مباهله میکردند مسخ

می شدند میمون و خوک و در وادی برهوت آتشی پیدا شد از درخت مریخ و پنبه‌دانه ایشان مستاصل
حتی مرغان بر درختان میوه خشک شد و سال بر نمی آمد بر نصرانیان که همه مستاصل میشدند و اینها از برکات
کشافست باز زیادتی که از عایشه نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون
رفتند از خانه و عبائی در دوش مبارک داشتند از کلیم و از موی سیاه بود پس حسن آمد
و داخل کرد او را پس حسین آمد و او را داخل کرد پس فاطمه آمد و علی و ایشان را داخل کرد
پس این آیه را خواندند که انما یرید الله لیذهب یعنی اراده الهی تعلق گرفته است الا آنکه ببرد از شما پلیدی را
از شما دور کند و شما را مطهر کند بتطهیری که او را وصف نتوان کرد و کسی که از ظاهر آیت اندک
مطلع باشد میداند که تاکیدات و مبالغات در چه مرتبه است و بدیهی است که غیر معصوم از
اهل عصمت و بدیهی است که داخل کردن ایشان از جهت عظمت رتبه ایشان بود چنانکه
نصرانیان دانستند و زمخشری او لا نقل کرده است و چون همه سنیان معاند اهل بیت
اند ذکر کرده است و چون ایشان را داخل کسا نمود از جهت آنکه عزیزترین اهل و یاری
نزد آنحضرت بودند ایشان را در معرض بلا در آورد و اگر علم بصدق خود نمیداشت ایشان را
در معرض بلا در نمی آورد و بر تقدیری که این منظور نباشد البته بالبدیهه همین منظور بود بلکه
عصمت ایشان سبب بود که او لا حضرت بادخال ایشان بیان عصمت ایشان فرمودند
و عدم دخول ام سلمه و غیرها نیز شد چون آن مطهره خواست که داخل شود حضرت فرمود که
انک الی خیر عاقبت تو خوب خواهد بود و در واقع عاقبت او خوب بود بخلاف دو ملعونه

وَفِی اَوَّلِ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ دَعَا زَکَرِیَّا عَلَیْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ صَامَ ذٰلِکَ الْیَوْمَ اسْتَجَابَ اللّٰهُ لَهُ کَمَا اسْتَجَابَ
لِزَکَرِیَّا عَلَیْهِ السَّلَامُ و منقولست که در روز اول محرم حق سبحانه و تعالی دعای

زکریا

زکریا علیه السلام را مستجاب کرد که ذریت طیبه از حق سبحانه و تعالی طلبید و حق سبحانه و تعالی
کرامت فرمود یحیی علیه السلام را باو پس کسی که این روز را روزه دارد و حاجتی از خدا
بطلبد حق تعالی آن دعا را مستجاب کند چنانکه دعای زکریا را مستجاب کرد و ابن بابویه روایت
کرده است بسند حسن کالصحیح از ریان بن شبیب ثقه که گفت داخل شدم بر حضرت
امام رضا صلوات الله علیه در روز اول محرم پس فرمود که ای ریان آیا روزه‌ای گفتم نه
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی دعای حضرت زکریا را قبول فرمود که گفت پروردگارا
ببخش مرا از نزد خود ذریتی نیکو بدرستی که تو مستجاب کننده دعائی پس حق سبحانه و تعالی
دعای او را مستجاب کرد و امر فرمود فرشتگان را که ندا کردند زکریا را در وقتی که نماز میکرد
در محراب که حق سبحانه و تعالی بشارت میدهد ترا بیحیی پس کسی که این روز را روزه
دارد و بعد از آن خدا را بخواند حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای
زکریا را مستجاب کرد ای پسر شبیب بدرستی که ماه محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در زمان
کفر حرام میدانستند ظلم و کشتن را از جهت حرمت این ماه و این امت نه حرمت ماه را
رعایت نمودند و نه حرمت پیغمبر خود را حفظ نمودند بدرستی که درین ماه شهید کردند ذریت
آنحضرت را و باسیری بردند زنان آنحضرت را و غارت کردند متاعهای ایشان را پس
نیامرزد حق سبحانه و تعالی ایشان را هرگز ای پسر شبیب تا توانی گریه کن و حضرت سید المرسلین
و سید الشهداء حسین بن علی صلوات الله علیهما را که آنحضرت را شهید کردند چنانکه
سر گوسفند را از بدن جدا کنند و شهید شدند با آنحضرت هجده کس از اهل بیت آنحضرت که در روی
زمین شبیه و نظیر نداشتند و هر آینه گریستند آسمانها و زمینها بر شهادت آنحضرت

بند اکه چهار هزار فرشته از آسمان بزمین آمدند که آنحضرت را نصرت دهند و دیدند که آن حضرت
شهید شده است پس مامور شدند که نزد قبر آنحضرت باشند ژولیده مو و گردآلوده
تا وقتی که قایم آل محمد قیام نماید این فرشتگان از جمله مددکاران و یاوران آنحضرت خواهند بود
و آنحضرت محتمل است که قایم بوده باشد یا حسین صلوات الله علیهما و شعار حضرت که از انصار
هر دو خواهند بود اشتباه در مرجع ضمیر است و شعار آن فرشتگان این خواهد بود فریاد
کنند که بیایید ای جمعی که میخواهید طلب کنید خون حضرت امام حسین صلوات الله علیه و عبارت
یا لثارات الحسین است ای پسر شبیب والد که چون جدم حضرت امام حسین صلوات الله علیه
شهید شد از آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شبیب اگر گریه کنی بر حسین صلوات
الله علیه آن مقدار که آب دیده بیرون آید که بر دو طرف روی تو روان شود حق تعالی
می آمرزد هر گناهی که کرده از صغیره و کبیره و از اندک و بسیار یا ابن شبیب اگر خوش
داری که فردای قیامت هیچ گناه نداشته باشی پس زیارت کن حضرت امام حسین را
صلوات الله علیه یا ابن شبیب اگر میخواهی که ساکن شوی در بالاخانهای بهشت با محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم پس لعن کن قاتلان آنحضرت را ای پسر شبیب اگر خواهی که
ثواب تو مانند ثواب شهدای کربلا باشد که نزد آنحضرت شهید شده باشی پس باید که هرگاه
که آنحضرت را یاد کنی و با زبان بگذرانی و در خاطر خود در آوری که یا لیتنی کنت معهم فافوز
فوزا عظیما یعنی ای کاش من با ایشان می بودم و در خدمت آنحضرت شهید میشدم
و فایز می شدم بثواب عظیم یا ابن شبیب اگر خواهی که با ما باشی در درجات اعلای بهشت پس از غم
ما غمناک باش و از فرح ما خوشحال باش و بر تو باد که محبت کنی ما را که اگر شخصی محبت

سنگی کند

سنگی کند حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت محشور میگرداند با او پس باید که جمعی را که
که یقین داند که ایشان از اهل بهشتند و آن سخن حضرت در کتب ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و سئل ابو بصیر اباعبدالله ع عن الصائم المتطوع تعرض له الحاجة ما بینه و
بین العصر و ان مکث حتی العصر ثم بدا له و لم یکن نوی ذلک فله ان یصوم
ذلک الیوم ان شاء منقولست از ابوبصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از کسی که روزه سنت داشته باشد و او را حاجتی دست دهد که باید بخورد
حضرت فرمودند که او مخیر است تا عصری تواند خورد و همچنین اگر نیت روزه نکرده باشد
تا عصر و در آن وقت خواهد که روزه بگیرد و چیزی نخورده باشد اگر خواهد می تواند که آن
روز را روزه بدارد و در صحیح از هشام منقولست که آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که هرگاه شخصی صبح کند و نیت روزه نداشته باشد و چون روز بلند شود
خواهد که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال نیت کند کل روز حساب میشود
از جهت او و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت که نیت کرده است از جهت او
محسوبست و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیرالمومنین صلوات الله
علیه بمنزل می آمدند و میفرمودند که چیزی دارید و اگر نه روزه میگیرم پس اگر چیزی بود در خانه
می آوردند و آنحضرت صلوات الله علیه تناول میفرمودند و اگر نه روزه میگرفتند و کلینی
و شیخ در موثق از سماعه از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند در صایم تطوع
تا زوال آفتاب حضرت فرمودند که این در روزه مستحب است اما فرض هر وقت که خواهد
می تواند خورد **باب ثواب صوم رجب** روی ابان بن عثمان عن کثیر النوا عن

ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ان نوحاً رکب السفینة اول یوم من رجب فامر
علیه السلام من معه ان یصوموا ذلک الیوم وقال من صام ذلک الیوم تباعدت
عنه النار مسیرة سنة ومن صام سبعة ایام اغلقت عنه ابواب النیران السبعة ومن
صام ثمانیة ایام فتحت له ابواب الجنان الثمانیة ومن صام خمسة عشر یوما
اعطی سئلته ومن زاد زاده الله عز وجل تعالی وتقدس

این باحدیث در ثواب روزه ماه رجب در موثق کالصحیح منقولست از ابان و او از اهل
اجماعست پس ضرر ندارد ضعف کثیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت نوح علیه السلام در کشتی سوار شدند در روز اول رجب پس حضرت امر فرمودند که اهل
کشتی آن روز را روزه بدارند و فرمودند که هر که آن روز روزه دارد آتش جهنم یکساله راه ازو
دور گردد و اگر هفت روز روزه دارد هفت در جهنم بروی او بسته شود و هر که هشت روز
روزه دارد هشت در بهشت بروی او گشاده شود و هر که پانزده روز روزه دارد
هر چه از حق سبحانه و تعالی طلبد آنرا عطا فرماید و هر که از پانزده روز زیاده کند حق سبحانه و تعالی
ثواب او را زیاده کند و در قوی از مبارک از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما منقولست بهمین عبارت و بهمین اسناد و قال ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما رجب نهر فی الجنة اشد بیاضاً من اللبن واحلی من العسل من صام
یوما من رجب سقاه الله تعالی من ذلک النهر و باسناد سابق منقولست که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که رجب نام نهریست در بهشت که از شیر سفیدتر است و از عسل شیرین تر
هر که یکروز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از آن نهر آب دهد

نهر لازم

نهر لازم وارد و دخول جنت را زیرا که عذاب بعد از رحمت نمی باشد چنانکه ظاهر اخبارست
والله تعالی یعلم وقال ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما رجب شهر عظیم یضاعف
الله فیه الحسنات ویمحو فیه السیئات من صام یوما من رجب تباعدت
عنه النار مسیرة سنة ومن صام ثلثة ایام وجبت له الجنة وقد اخرجت ما دون فی
هذا المعنی فی کتاب فضایل رجب باسناد سابق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که ماه رجب ماهی
بزرگوارست که حق سبحانه و تعالی حسنات مومنان را مضاعف میگرداند و گناهان ایشان را
محو میکند و هر که یکروز از ماه رجب روزه دارد آتش دوزخ یکساله راه ازو دور شود
با صد ساله چنانکه در نسخه ثواب الاعمال مذکورست که از دو ماهست و هر که سه روز روزه
دارد بهشت او را واجب شود و بتحقیق که از کتب اصول بیرون آورده ام و درج
کرده ام هر حدیثی را که بمن رسیده است از مشایخ در باب فضایل صوم ماه رجب
و چون بعضی از آن اخبار در فضایل ماه رجب مذکورست در رساله اعمال خاصه بوده ذکر آن
از انجمله در موثق کالصحیح منقولست از حسن بن علی بن فضال که حضرت امام ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر که روز اول رجب را روزه دارد
او را شفیع گردانند در شمار ربیعه و مضر که دو قبیله عظیم اند از قبایل عرب و هر که روز
آخر رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از پادشاهان بهشت گرداند و او را
شفیع گردانند در پدر و مادر و فرزندان و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و آشنایان
و همسایگان او هر چند همه مستحق جهنم شده باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که هر که یکروز از رجب را روزه دارد در روزی [illegible] حق سبحانه و تعالی

در میان او و آتش دوزخ هفتاد خندق حایل کند که عرض هر خندقی از آسمان تا زمین
باشد و در قوی از اسلام منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که یک روز از
رجب روزه دارد روز اول یا وسط یا آخر آن حق سبحانه و تعالی واجب گرداند از جهت او بهشت را
و حشر او را با ما کند در رفیق اعلی در درجه ما در روز قیامت و هر که دو روز از رجب روزه دارد
باو گویند که عمل را از سر گیر که گذشتهای ترا آمرزیدند و هر که سه روز از رجب روزه دارد
باو گویند که گذشته و آینده ترا آمرزیدند شفاعت کن از برای هر که میخواهی از برادران
گناهکارت و آشنایانت و هر که هفت روز از رجب روزه دارد هفت در دوزخ را
بر روی او در بندند و هر که هشت روز از رجب روزه دارد هشت در بهشت را بر روی او
بگشایند که هر دری که خواهد داخل بهشت شود و در موثق از سالم منقولست که داخل شدم
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چند روزی از ماه رجب مانده بود چون
نظرش بمن افتاد فرمودند که ای سالم آیا درین ماه هیچ روزه گرفتی گفتم نه والله یا ابن
رسول الله فرمودند که آنقدر ثواب از تو فوت شده است که حساب آن را نمیداند بغیر
از حق سبحانه و تعالی بدرستی که این ماهیست که حق سبحانه و تعالی آن را تفضیل داده است
و حرمت او را عظیم گردانیده است و واجب گردانیده است کرامت خود را از جهت
روزه داران پس عرض نمودم که یا ابن رسول الله اگر از آنچه مانده است روزه بدارم آیا
ممکنست که فایز گردم ببعضی از ثواب روزه داران این ماه پس حضرت فرمودند که ای
سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از سختی جان کندن و او را
ایمن سازند از هول ما بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد

بآسانی

بآسانی از صراط بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از فزع اکبر که
بزرگترین خوفهاست از خوفهای روز قیامت و سختیهای آن و او را برات آزادی دهند از
آتش دوزخ و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
فرمودند که هر که یک روز از اول رجب یا وسط آن یا آخر آن روزه دارد حق سبحانه و تعالی
گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از اول یا وسط یا آخر آن روزه دارد حق
تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و هر که شبی از شبهای ماه رجب را احیا دارد
حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند و قبول فرماید شفاعت او را در
هفتاد هزار کس از گناهکاران و هر که در ماه رجب صدقه بکند بقصد رضای الهی حق
سبحانه و تعالی او را کرامت کند در بهشت ثوابی چند که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها
شنیده باشند و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد و بسند قوی از ابن سعید خدری که از
اصحاب کبار حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و از برگزیدگان و پسندیدگان
اصحاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که بدرستی و راستی که ماه رجب ماه حق سبحانه و تعالی است و در روایت
دیگر ماه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و ماه اصم است و آن ماهی است
بزرگوار و از جهت حرمتش اصمش میگویند و اصم یعنی کر آن کرش است که هیچ ماهی در فضل و حرمت
نزد حق سبحانه و تعالی باو نمیرسد پس گویا که گوشها را طاقت شنیدن فضل او نیست
و مشهور آنست که در جاهلیت حرمت این ماه را نگاه داشتند و جنگ نمیکردند پس گویا که گوشها
کر است از شنیدن صدای جنگ و آلات حرب و هر دو حق است و حضرتش نیز میگویند

چون رحمت الهی بریزد دران مانند باران از ماه و دران بزرگان خدا و اهل جاهلیت کفار
قریش بودند تعظیم این ماه میکردند و از جملهٔ اشهر حرم بود و چون اسلام آمد در تعظیم و تفضیل او
زیاده کردند بر سابق پرستی که ماه رجب و ماه شعبان هر دو ماه شدند و ماه رمضان
ماه امت من و چون علی علیه السلام نفس نبی است ماه علی هم ماه نبی است چون مروی است که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این ماه را روزه میگرفتند که رجب ماه منست
و شعبان ماه رسول الله صلی الله علیه و آله و ماه رمضان ماه خداوند عالمیانست همچنین که
هر که یکروز از ماه رجب روزه دارد از روی اعتقاد و اخلاص مستوجب خشنودی الهی
میشود و رضای الهی بزرگترست از همه عبادتها و ثوابها و روزهٔ آن روز غضب الهی را
فرو می نشاند و دری از درهای دوزخ بر روی او بسته میشود و اگر بسنگینی کل زمین
طلا بدهند باو زیاده بران روزه نخواهد داشت و مزد او نمیشود و بغیر از ثوابهای که حق
سبحانه و تعالی از جهت آن مقرر فرموده است هرگاه این روزه را خالص از جهت رضای
او گرفتند چون آخر روز شود ده دعای مستجاب کرامت فرمایند و اگر از مطالب
دنیوی باشد میدهند و اگر نه از جهت او ذخیره میگذارند در مرتبهٔ بهشت بهترین چیزی که از
حق سبحانه و تعالی طلب کرده باشند اولیا و محبوبان و برگزیدگان الهی چون ایشان
برتبهای کمال رسیده باشند که چه چیزها باید طلبیدن و هر که از ماه رجب دو روز روزه
بدارد وصف کنندگان از اهل آسمانها و زمینها وصف نتوانند کردن آن کرامتی را که
حق سبحانه و تعالی باو کرامت میفرماید و نویسند از جهت او ثواب ده کس از عباد قانتان
که در مدت عمر راست گفته باشند و ثواب کل اعمال مدت عمر ایشان را در نامهٔ عمل او بنویسند

هرقدرا

هر قدر که عمر کرده باشند و در روز قیامت او را شفاعت دهند در مثل [illegible]
دهند و محشور شود در زمرهٔ ایشان تا داخل شود در بهشت و از جملهٔ رفقای ایشان باشد
و هر که سه روز از ماه رجب روزه بدارد حق سبحانه و تعالی در میان او و آتش جهنم
خندقی حایل کند و حجابی مانع گرداند که طول آن هفتاد ساله راه باشد و حق سبحانه و تعالی
در وقت افطار باو فرماید که حق تو بر من واجب شده و دوستی و محبت تو بر من
واجب شد از برای تو ای فرشتگان شما را گواه گرفتم و گواه باشید که امرزیدم گناهان
گذشته و آینده او را و هر که چهار روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را
عافیت کرامت فرماید از همه بلاها از دیوانگی و خوره و پیسی و حفظ کند او را از فتنهٔ دجال
و امان دهد او را از عذاب قبر و بنویسند از برای او مانند ثواب صاحبان عقول
کامله که همیشه توبه کنندگان باشند و در هر فعلی که از ایشان صادر شود بازگشت باو کنند
و نامهٔ عمل او را بدست راست او دهند و در زمرهٔ اول عابدان شود و هر که از ماه رجب
پنج روز روزه دارد بر حق سبحانه و تعالی لازم میشود در روز قیامت که او را خشنود گرداند
و مبعوث شود در روز قیامت و روی او مانند ماه شب چهارده باشد و بعدد ریگ بیابان
حسنات در نامهٔ اعمال او بنویسند و او را داخل بهشت کنند بی حساب و باو گویند
که هر چه میخواهی طلب کن که برآورده میشود و هر که از ماه رجب شش روز روزه دارد چون از قبر
بیرون آید روی او درخشان باشد درخشانتر از آفتاب و بغیر از نور روی دیگر او را
کرامت فرمایند که اهل محشر از ان نور منور شوند و مبعوث شود در زمرهٔ ایمنان از عذاب الهی
تا آنکه بگذرد از صراط بی حساب و او را عافیت بخشند از عقوق پدر و مادر و قطع رحم

وهرکه از ماه رجب هفتم روز روزه بدارد پس بدرستی که جهنم را هفت درست که بعدد هر روزی
از درهای جهنم بر روی او در بندند وحق سبحانه تعالی بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند
وهرکه از ماه رجب هشت روز روزه بدارد پس بدرستی که بهشت را هشت درست که
حق سبحانه تعالی بگشاید بعدد هر روز دری از درهای بهشت را بر روی او وبدو گویند
که از هر در از درهای بهشت که خواهی داخل بهشت شو وهرکه نه روز از ماه رجب روزه
دارد چون از قبر بیرون آید فریاد کند بکلمهٔ لا اله الا الله وچیزی مانع او نباشد از دخول
بهشت وچون از قبر بیرون آید روی او را نوری باشد که اهل محشر را نور کند تا آنکه
گویند که آیا این پیغمبر برگزیده و کمترین چیزی که باو دهند این باشد که بی حساب داخل
بهشت شود وهرکه از ماه رجب ده روز روزه دارد حق سبحانه وتعالی او را دو بال
سبز کرامت فرماید که مرصع باشد بمروارید و یاقوت و بدین بالها بپرد بر صراط
مانند برق جهنده وداخل بهشت شود وحق سبحانه تعالی بدل سازد گناهان او را بحسنات
واو را بنویسند از زمرهٔ مقربان که از برای رضای الهی طاعت کنند وتعهد احوال خلایق
کنند بعدالت وچنان باشد که هزار سال عبادت الهی کرده باشد که شبها بعبادت
ودر روزها بروزه باشد از جهت رضای الهی وهرکه یازده روز از ماه رجب روزه دارد
فردای قیامت بکسی نرسد که ثوابش از وی بیشتر باشد مگر کسی که مثل او روزه گرفته باشد
یا بیشتر وهرکه از ماه رجب دوازده روز روزه دارد او را در روز قیامت دو حلهٔ
سبز در پوشانند یکی باریک و یکی کنده وخوش صورت شود که بیان جامها که اگر یکی
از آن حلهها را در دنیا آویزند روشن سازد میان مشرق ومغرب دنیا را وخوشبوی تر از بوی

مشک

مشک شود وهرکه از ماه رجب سیزده روز روزه بگیرد در روز قیامت خوانی از یاقوت
سبز در سایهٔ عرش از جهت او وضع کنند که پایهای او از مروارید باشد وهفتاد برابر
فراخ تر از دنیا باشد ودر آن خوان کاسهها باشد از مروارید ویاقوت ودر هر کاسه هفتاد
هزار رنگ از طعام باشد که هیچ رنگی از آن شبیه برنگ دیگر نباشد وهیچ بوی به بوی
دیگر نه واو از آن خوان خورد وخلایق در شدت عظیم ودر غم بزرگ باشند وهرکه از ماه رجب
چهارده روز روزه دارد حق سبحانه تعالی او را عطا کند از ثواب آنچه چشمها ندیده باشد
وگوشها نشنیده باشد ودر خاطر کسی خطور نکرده باشد از قصرهایی که در بهشت بنا کرده باشند
از مروارید ویاقوت وهرکه از ماه رجب پانزده روز روزه دارد او را در جایی که حق … بایستد
در آنجا ایمن از عذاب الهی بود ونگذرد بر او ملکی مقرب ونه پیغمبری ونه رسولی مگر
میگویند خوشا حال تو که ایمنی از عذاب الهی وتو مقرب بقرب الهی مشرف بتشریفات الهی
همه کس رشک برند حال تو که خوب است وساکن بجای خواهی بود ابدالآباد وهرکه از ماه رجب
روزه دارد شانزده روز در اول کسانی که بر اسپهای نورانی سوار شوند و… بران
شوند در عرصهٔ بهشتها تا ساکن شوند در دار رحمت الهی او با ایشان خواهد بود وهرکه
هفده روز از ماه رجب روزه دارد بگذارند از جهت او در روز قیامت بر صراط
هفتاد هزار چراغ از نور که بگذرد بر صراط بنور آن چراغها تا بهشت وفرشتگان او را
گویند مرحبا خوش آمدی سلام الهی بر شما باد خوشحال شما که داخل بهشت شوید وهمیشه
در بهشت باشید وهرکه هیجده روز از ماه رجب روزه دارد با حضرت ابراهیم خلیل جا کند در قبه
او که آن قبه خیمه ایست از جواهر وهمیشه در آنجا باشند وبر تختهای مروارید ویاقوت

بشنید و هر که نوزده روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهت او قصری
از مروارید تازه در برابر قصر آدم و ابراهیم علیهما السلام در بهشت الخلد و او سلام کند بر ایشان
و ایشان سلام کنند بر وی از روی تعظیم او که حق او را بر خود واجب دانند و بسبب هر روزی که روزه
داشته باشد هزار ساله روزه در نامه عمل او نویسند و هر که از ماه رجب بیست روز روزه
دارد چنان باشد که بیست هزار سال عبادت الهی کرده باشد و هر که از ماه رجب بیست و یک روز
روزه دارد فردای قیامت او را شفیع کند در مثل قبیله ربیعه و مضر که همه از اهل خطا و گناه باشند
و هر که از ماه رجب بیست و دو روز روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که بشارت باد ترا
ای دوست خدا بکرامتی عظیم که با تو خواهند کرد و رفیق جمعی خواهی بود که حق سبحانه و تعالی انعام
کرده است بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و هر که
از ماه رجب بیست و سه روز روزه دارد ندا کنند او را از آسمان که خوشا حال ای بنده خدا
اندکی تعبی کشیدی و نعیم بسیار خواهی کرد خوشا حال تو وقتی که این حجاب جسم از پیش تو
برخیزد و برسی بثواب پروردگار کریم و در جوار مقربان الهی درآیی در بهشت و هر که از ماه
رجب بیست و چهار روز روزه دارد چون ملک الموت بقبض روح او آید بصورت جوانی
زیبایی بیاید که حله‌ای از دیبای سبز پوشیده باشد و بر اسبی از اسبهای بهشت سوار باشد
و در دست او حریری سبز باشد که خوشبوتر از مشک ناب باشد و قدحی از طلا پر از شراب
بهشت در دست و بخورد او دهد تا جان کندن بر او آسان شود پس روح او را در آن
حریر گذارد و بویی داشته باشد که فرشتگان هفت آسمان از آن معطر شوند پس چون
در قبر درآید سیراب باشد و چون مبعوث شود سیراب باشد تا برسد بحوض کوثر و ساقی

حوض کو

حوض کوثر او را آب دهد و هر که از ماه رجب بیست و پنج روز روزه دارد چون از قبر بیرون
آید هفتاد هزار فرشته استقبال او کنند و در دست هر فرشته علمی باشد از مروارید و یاقوت
و با خود آورده باشند انواع مرصع آلات و جامهای بهشتی و گویند ای دوست حق سبحانه
و تعالی بشتاب به بهشت بفرموده زین خطاب پس اول کسی باشد که داخل بهشت شود با ایمانی
که حق سبحانه و تعالی از ایشان خشنود است و ایشان از خداوند خشنود و این کرامت
بزرگوار و هر که از ماه رجب بیست و شش روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهت
او در سایه عرش صد قصر از مروارید و یاقوت بر سر هر قصری خیمه سرخ از نور بهشت و در آنجا
ساکن شود بر فراغت و عیش و مردمان در حساب باشند و هر که از ماه رجب بیست و هفت روز
روزه دارد حق سبحانه و تعالی قبر او را بر وی فراخ گرداند چهارصد ساله راه و همه پر از مشک
و عنبر باشد و قبر عالم برزخ است و هر که از ماه رجب بیست و هشت روز روزه دارد حق
سبحانه و تعالی میان او و آتش دوزخ هفت خندق حایل سازد و عرض هر خندقی مثل میان
آسمان و زمین پانصد ساله راه باشد و هر که از ماه رجب بیست و نه روز روزه دارد حق
سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و اگر چه عشار و طمغاچی باشد و اگر چه زنی باشد که با هفتاد
زن بد کرده باشد بطیبه بعد از آنکه غرضش از روزه رضای الهی باشد و تقاضای نعیم
حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد و هر که ماه رجب سی روز داد روزه دارد منادی از آسمان
ندا کند که ای بنده خدا حق سبحانه و تعالی گذشته ترا آمرزید من بعد عمل را از سر گیر و حق
سبحانه و تعالی عطا کند او را در هر بهشتی چهل هزار شهر از طلا و در هر شهری از طلا چهل هزار قصر باشد
از طلا بر سر خوان چهل هزار هزار کاسه و صحن و در هر صحن و کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام و آب

بر کلی علیحده و در هر خانه چهل هزار هزار تخت از طلا طول هر تختی ده هزار گز و در هر تختی دو هزار گز و بر هر تختی زنی
از زنان سفید روی گشاده چشمان سفیدی چشم در نهایت سفیدی و سیاهی در نهایت سیاهی
و هر حوری سیصد هزار گیسو داشته باشد که خدمت هر گیسوی را هزار کنیزک کنند و از آنها
مشک و عنبر معطر سازند تا برسند بروزه داران ماه رجب این ثواب از جهت کسی است
که تمام ماه را روزه داشته باشد گفتند ای پیغمبر خدا اگر کسی عاجز باشد از روزه رجب بسبب ضعف یا مرضی
داشته باشد یا زن پاک نباشد چکند تا این ثوابها برسد حضرت فرمودند که از جهت هر روز
روزه نانی بدرویشان دهد بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که
هرگاه هر روز این تصدق را بکند باین ثوابها برسد و بیشتر یعنی هرگاه پریشان باشد
بمرتبه‌ای که اگر جمیع خلایق جمع شوند از اهل آسمانها و زمینها که حساب کنند مقدار ثواب او را
نمی توانند شمردن و ده یک آنچه رسیده باشد از فضایل و درجات یعنی از جهت روزه و باعجز
او از آن درجات صدقه را عرض نمودند که یا رسول الله کسی که قدرت بر تصدق نداشته باشد
چکند تا باین ثوابها برسد حضرت فرمودند که هر روز صد مرتبه این تسبیح را بگوید تا آن روز
تمام شود سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان من
لبس العز و هو له اهل یعنی منزه خداوندی که از آن اعظم است که وصف او توان
کرد منزه خداوندی که سزاوار نیست تسبیح و تنزیه کردن را جز او و بعیب اند گمان
مبتلا اند منزه خداوندی که از آن عزیزتر و کریمتر است که وصف توان نمود عزت و کرم او را
منزه خداوندی که عزت و بزرگی مخصوص ذات مقدس اوست و در خورست که اهل عزت
و فضایل این ماه بسیار است شب اول و پانزدهم چهار شبیست که اخبار از حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که مرا خوش می آید که در سال چهار شب را
از جهت حق سبحانه و تعالی عبادت کنند و آن شب اول رجب و شب نیمه شعبان
و شب عید فطر و شب عید اضحی است و احادیث بسیار وارد شده است در فضیلت
زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه در روز اول رجب و در شب نیمه آن
و در روز سیزدهم این ماه که ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شد در کعبه
معظمه و در روز پانزدهم عقد سیدة النساء العالمین فاطمه زهرا صلوات الله علیها با حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهما شد علی اشهر الروایات و عمل استفتاح در این روز است
با روزه ایام البیض و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که وفات ابراهیم فرزند حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله در روز هیجدهم این ماه شد و این روایت مخالف وارد
با آنکه متواتر است که در آن روز کسوف شمس شده بود و کسوف در اواخر ماه می آید که در
روز بیست و چهارم فتح خیبر شد بدست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این نیز
مخالفت دارد با حرمت قتال در شهر حرام مگر آنکه چون یهود حرمت این شهر نگاه نداشتند اعانت
آن با ایشان در کار نبود یا آنکه یهود نقض عهد کرده بودند و در روز بیست و پنجم وفات حضرت
امام موسی کاظم است صلوات الله علیه و منقولست که روزه آن روز کفاره گناهان دویست
سالست و در بیست و هفتم بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد و اعمال آن
شب و آن روز بسیار است بر جمیع مصالح باید کرد و روزه آن روز سنت است با استحباب
مؤکد و از جمله چهار روزیست که روزه آن مستحب مؤکد است فیما که منقولست از اسحق بن عبد الله
عمر نضی که خلاف شد میان پدر و عموهای من و در آن روزی که مستحب مؤکد است در سالی و هم

سوار شدند و بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه رفتند که از آن حضرت سوال کنند و گ
کردند که اختلافی شده است در میان ما حضرت فرمودند که بر خلاف شما در چهار روز است
هم گفتند که از این جهت بملازمت آمده ایم پس حضرت فرمودند که آن روز هفدهم ربیع
الاول است که ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن روز شده و روز بیست
هفتم ماه رجب است که آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن روز مبعوث شدند برسالت و روز
بیست و پنجم ذی القعده است که دحو الارض شد و زمین پهن و بزرگ شد و کشتی نوح در این روز بر جودی
قرار گرفت و کسی که آن روز را روزه دارد کفاره هفتاد ساله گناهان او باشد و روز هیجدهم
ذی الحجه است که روز عید غدیر است و روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بامامت و جانشینی نصب کردند و هر که این روز را روزه دارد کفاره
شصت ساله گناهان او خواهد شد و بروایتی دیگر از اسحق منقولست در فروع کافی کالصحیح قریب باین
از آنحضرت صلوات الله علیه و آله و کالصحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که در
روز بیست و هفتم رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه هفتاد ساله بنویسد
و مرویست که سنتست زیارت حضرت امام رضا در ماه رجب و مشهور میان علمای شیعه آنست که
مولد حضرت مقدس هفدهم ربیع الاول است و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که روز دوازدهم
ربیع الاول است چنانکه عامه قائلند اگر هر دو روز را روزه بدارد بهتر است اگر چه اظهر هفدهم است
و روایت دوازدهم را از طرق اهل البیت سلام الله علیهم ندیده ام و کلینی نیز ذکر کرده است و از
حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی مبعوث گردانید حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در بیست و هفتم رجب کسی که آن روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد

درنامه

در نامه عمل او روزه شصت ماه را الحدیث **باب ثواب صوم شعبان**

روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال من صام شعبان کان له طهورا من
کل زلة و وصمة و قال ابو حمزة قلت لابی جعفر صلوات الله علیه ما الوصمة قال
الیمین فی المعصیة و لا نذر فی المعصیة قلت فما البادرة قال الیمین عند الغضب و
التوبة منها الندم علیها این است در ثواب روزه ماه شعبان مرویست باسانید
معتبره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ماه شعبان را روزه دارد
آن روزه او را پاک گرداند از هر لغزشی که از و صادر شده باشد از گناهان و از هر عیبی و از هر
تندی پس ابو حمزه گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که وصمه در اینجا چه چیز است
حضرت فرمودند که وصمه قسم یاد کردنست در معصیت نمی باشد و هیچ نذری در گناهی
و انعقاد نیست و در بادی گفتن شد معنی است عرض نمودم که بادره کدام است فرمودند
که قسم یاد کردنست نزد غضب و توبه از آن پشیمانیست بر آن چون غالب اوقات در
وقت غضب بی شعور بی اختیار میشود و توبه باعتبار مقدماتست که خود را
ضبط ننموده است با آنکه مقدور است او را که خود را ضبط نماید و قسم نزد غضب و وقتی بد است
که قسم یاد کند که کار خوب را نکند و کار بد را بکند و ممکن است که باعتبار آن بد باشد که
تعظیم الهی نکرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که خداوند خود را در معرض قسمهای خود
در میاورید چنانکه مشهور است ابو الله و الله و بلی والله است بی قصد و تعبیر دیگر آنست که
قسم را مانع مصالح خود گردانند و از کردن خوبیها و بنهی روایات وارد شده است و خواهد امر و
نداد که هر دو مراد الهی باشد چنانکه این حدیث نیز متضمن هر دو حکم است که یکی یمین

در معصیت است یا که قسم یاد کند که زنا کند یا نماز نکند یا شرط آن معصیت باشد یا که اگر ترک
بجا آورم شکرانه آن یک ماه روزه بگیرم یا اگر ترک نماز کنم شکرانه آن روزه بگیرم
و تفصیل همه خواهد آمد و بنا بر نسخه متن مراد اینست که نذر معصیت منعقد نمی‌شود و بنا بر نسخه منعقد
نمی‌شود و عصیان کرده است باستخفاف الهی در شرع و بنا بر نسخه کلینی بعین نذر معصیت
مرده که مانند روزه شعبان کفاره نیست و بنا بر نسخه اصل اطلاق بعین نذر شده است
چنانکه خواهد آمد اخبار دیگر باین نحو و جمعی استدلال کرده‌اند باین اخبار بر آنکه در نذر نحو
که پدر رخصت بدهد چنانکه در یمین شرط است با احادیث صحیح و جواب آنست که ظاهر آنست که
اطلاق بر سبیل مجاز باشد و مجاز مطرد نیست و الله تعالی یعلم و روی الحسن بن محبوب
عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَرْحُومٍ الْاَزْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
يَقُولُ مَنْ صَامَ اَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ وَمَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ نَظَرَ اللّٰهُ
اِلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَدَامَ نَظَرُهُ اِلَيْهِ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ صَامَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ زَارَ اللّٰهَ
فِي عَرْشِهِ مِنْ جَنَّتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ زِيَارَةُ اللّٰهِ زِيَارَةُ
انبیائه وَحُجَجِهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ مَنْ زَارَهُمْ فَقَدْ زَارَ اللّٰهَ كَمَا اَنَّ مَنْ اَطَاعَهُمْ فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ بَايَعَهُمْ فَقَدْ بَايَعَ اللّٰهَ
عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ ذٰلِكَ عَلٰى مَا يَتَأَوَّلُهُ الْمُشَبِّهَةُ تَعَالَى اللّٰهُ عَمَّا
يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا و کلینی منقولست از عبد الله که از ثقات اصحاب است
از آن حضرت گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می‌فرمودند که
هر که روز اول شعبان را روزه دارد بهشت او را واجب شود قطعا و هر که دو روز

روزه

روزه دارد حق سبحانه و تعالی در هر شب آن روزی یک نظر رحمت بجانب او اندازد
یا که یک دعای او را مستجاب گرداند یا یک نماز او را قبول کند مثلا در بهشت چه منظور
نظر رحمت الهی باشد با لطاف متوالیه و متواتره و هر که سه روز روزه دارد هر روز در دار
بهشتی که ای باشد زیارت حق سبحانه و تعالی کند عوض او صدوق تاویل میکند که حق
سبحانه و تعالی جسم نیست که مکانی داشته باشد که او را زیارت توان کرد و زیارت
حق سبحانه و تعالی زیارت پیغمبران و ائمه معصومین است صلوات الله علیهم که هر که زیارت
ایشان کند چنانست که خدا را زیارت کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا کرده است و هر که عصیان ایشان کند عصیان
خدا کرده است و هر که با ایشان بیعت کند چنانست که با حق سبحانه و تعالی بیعت کرده است
و این ظاهر است در محاورات عرب و عجم که هر که مخالفت نایب پادشاهی کند مخالفت
پادشاه کرده است پس کسی که برخلاف این ظاهر حمل کند و تاویل کرده خواهد بود چنانکه
تشبیه میکنند که حق سبحانه و تعالی را تشبیه باجسام کثیفه لطیفه کرده از حق سبحانه و تعالی
از آن بزرگترست و از آن بلند مرتبه‌ترست نه بلند و بزرگ که وهم آن توان کرد
بیت زبلندیش پستی افزونی : ذات او برتر چند دانی چونی : پاک از آنها که غافلان
گفتند : پاکتر زانچه عاقلان گفتند : و همین مضمون در تاویل منقولست از ابو الصلت هروی
از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و پیشتر مذکور شد و قال
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَوْمُ شَهْرِ شَعْبَانَ وَشَهْرِ رَمَضَانَ
شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهِ و در بعضی

و در بعضی از نسخ توبةً الی الله من الله و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که روزهٔ
ماه شعبان و ماه رمضان که پی در پی واقع سازند بمنزلهٔ توبه ایست که حق سبحانه و تعالی
کرامت کرده باشند و قبول نموده باشند و قسم یاد فرموده‌اند بر بعضی و لفظ شهرین در کافی
و ثواب الاعمال نیست و نبودن بهترست و احادیث بر فضیلت بسیارست و این یک نوعی
استنباطیست که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده‌اند که حق سبحانه و تعالی در کفارهٔ
قتل خطا فرموده است که کسی بنده نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه بدارد که
این دو ماه توبهٔ اوست پس هر دو ماهی چنین باشد یا خصوص این دو ماه نیز از آیه
مراد باشد و استنباطی که مراد الهی را دانند خوبست و روی عمرو بن خالد عن ابی
جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم شعبان
و شهر رمضان یصلهما و ینهی الناس ان یصلوهما و کان یقول هما شهرا الله و هما
کفارة لما قبلهما و ما بعدهما من الذنوب قوله صلوات الله علیه و ینهی الناس
ان یصلوهما علی الانکار و لعله علی الاخبار کانه یقول کان یصلهما و ینهی
ان یصلوها فمن شاء وصل و من شاء فصل منقولست در موثق از عمرو که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
ماه شعبان را وصل میفرمودند با ماه رمضان و مردمان را نهی میفرمودند از وصل کردن بر سبیل
انکارست و حکایت قول سنیانست که ایشان میگویند که حضرت روزهٔ وصال میداشتند
و نهی میفرمودند مردمان را از روزهٔ وصال و در اینجا نیز وصالست که وصل کنند شعبان را
برمضان پس گویا که حضرت هم منع میفرمایند که چون شود که خود وصل فرمایند و مردمان را نهی کنند

از وصل

از وصل بلکه چنین نیست هر که خواهد وصل کند و هر که خواهد فصل کند و آن وصالی که حضرت
مخصوص خود کرده‌اند دیگرست یعنی دیگر است و مؤید قول صدوق تتمهٔ کلام حضرت است
که میفرمایند که این دو ماه کفاره‌اند و دو ماه کفاره متتابع می‌باشند و اظهر است که این کلام
بر سبیل تقیه وارد شده است که شیعیان معنی انکار نفهمند تا قرینه باید و مذهب اهل بیت
ظاهر بوده است در وصل خصوصاً که مذهب عامه ظاهرست بر فصل و بنابرین عبارات
آخر صدوق بی وجهست که هر که خواهد فصل کند بلکه وصل می‌باید کرد از جهت متابعت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و مخالفت اعدای ایشان که اعادی حقند و در همه جا موجود
اینست حدیث کالصحیح سلیمن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
علیه که چه میفرمایند در شخصی که روزه دارد در شعبان و ماه رمضان را حضرت فرمودند که
این دو ماه است که حق سبحانه و تعالی میفرمایند که دو ماه پی در پی بمنزلهٔ توبه است که حق
سبحانه و تعالی بنده را عطا فرماید عرض نمودم که پس بنابرین فصل نکنند حضرت فرمودند
که هر گاه شب افطار کند فاصل شده است و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نهی فرمودند که وصال نیست در روزه این معنی دارد که دو روز پی در پی روزه بگیرد که
شب افطار نکند و مع هذا سنت است که ترک سحور نکنند تا وصال نشود و تصدیق ذلک
ما رواه زرعة عن المفضل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان النبی صلوات
الله علیه یفصل ما بین شعبان و رمضان بیوم و کان علی بن الحسین صلوات الله
علیهما یصل ما بینهما و یقول صوم شهرین متتابعین توبة من الله و قد صام
رسول الله صلی الله علیه و آله و وصله بشهر رمضان و صامه و فصل بینهما و لم یتمه

كُلَّ جَمِيعِ سَنَتِهِ إِلَّا أَنَّ أَكْثَرَ صِيَامِهِ كَانَ فِيهِ وَكُنَّ نِسَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
إِذَا كَانَ عَلَيْهِنَّ صِيَامٌ أَخَّرْنَ ذَلِكَ إِلَى شَعْبَانَ كَرَاهَةَ أَنْ يَمْنَعْنَ رَسُولَ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَاجَتَهُ وَإِذَا كَانَ شَعْبَانُ صُمْنَ وَ
صَامَ مَعَهُنَّ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
يَقُولُ شَعْبَانُ شَهْرِي چون صدوق گفت که مخیرست میان فصل و وصل
میگوید که تصدیق این سخن میکند روایت موثقه زرعه از مفضل که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه فاصله میفرمودند میان شعبان و رمضان بیک روز
و حضرت سید الساجدین و سید العابدین صلوات الله علیه وصل میفرمودند و می گفتند که
دو ماه پی در پی توبه است از حق سبحانه و تعالی و کفاره گناهان است تا اینجا حدیث مفضل
بنابر این و نفع از حدیث ظاهر است و چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه معتبر بود در زمان
... خوردن یوم الشک شایع بود حضرت تقیه افطار میفرمودند چنانکه خواهد آمد و صدوق
میگوید که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گاه بود که ماه شعبان را تمام میگرفتند و متصل
میگردانیدند بماه رمضان و گاه بود که فاصله میفرمودند و یوم الشک را میخوردند و همچنین بود که
آنحضرت همیشه کل شعبان را روزه دارند در همه سالی و لیکن اکثر روزه آن حضرت در ماه شعبان
بود و چنین بود که اگر بر زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روزه قضایی بوده تاخیر
میکردند بماه شعبان می انداختند که مبادا حضرت هم اراده نزدیکی نمایند و روزه مانع باشند
اراده حضرت را و چون در ماه شعبان حضرت روزه میگرفتند زنان نیز با آنحضرت روزه
قضا میگرفتند و همیشه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که شعبان ماه منست و آنچه

صدوق

صدوق ذکر کرده است از حکایت زنان در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست و آنچه ذکر کرده است که اکثر صوم آنحضرت صلی الله علیه و آله در شعبان بوده وارد شده در موثق کالصحیح
از یونس بن یعقوب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و گفتم فدای تو گردم آیا هیچ یک از پدران بزرگوار تو روزه شعبان میگرفته اند فرمودند که حضرت
بهترین پدران من حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند و اکثر روزه آنحضرت در ماه
شعبان بوده و از این حدیث ظاهر نمیشود که وصل میفرموده اند یا فصل و کل را میگرفته اند
یا بعض را بلکه در کل اظهر است و صدوق احادیث بسیار از عامه روایت کرده
رضوان الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کل را میگرفته اند و وصل میکردند و بعضی
از عامه و در هیچ حدیثی نیست آنچه در بنا ذکر کرده است که گاهی فصل میکردند و گاهی وصل مگر
حکایت حدیثی که کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است بعد از احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله شعبان را روزه نمیداشتند و اما آنچه از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیده اند
از روزه ماه شعبان و حضرت فرموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه شعبان را
نمیگرفته اند و هیچ یک از آبای من نگرفته است از این جهت فرموده اند که قومی بر آن رای خطا
بودند اعتقاد ایشان بوده که روزه شعبان فرض است مثل روزه ماه رمضان و اگر کسی افطار کند
آنرا کفاره می باید داد مثل ماه رمضان پس علما صلوات الله علیهم که نفی فرموده اند که کرده اند
نفی وجوب آن فرموده اند یعنی بعنوان وجوب نگرفته اند تا تکذیب قول ایشان کنند
و شیخ رحمه الله نیز چنین ذکر کرده است و گفته که جماعت اتباع ابو الخطاب بوده اند و احادیث
بسیار وارد است که آنحضرت روزه ماه شعبان و سه روز هر ماه را مداومت میفرمودند ... برابر

فریفته باشد و برین حال از دنیا رفته و در بهشت که غرض مصدوق ازین گفتگو دوزخ نصیب
باشد وقال الصادق صلوات الله علیه من صام ثلثة ایام من آخر شعبان
و وصلها بشهر رمضان کتب الله له صوم شهرین متتابعین
و ازان حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سه روز از آخر شعبان روزه دارد و وصل کند
آنرا با رمضان بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه دو ماه پی در پی چون
سه روز تنها ز سی روزست و منقولست در قوی از عباس بن بلال که شنیدم از حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که میفرمودند که هر که از ماه شعبان یکروز روزه دارد
از جهت ثواب الهی داخل بهشت شود و هر که در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند
حق سبحانه و تعالی او را حشر کند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و واجب شود از جهت او
کرامت الهی و هر که در ماه شعبان تصدق کند اگرچه نصف خرما باشد حق سبحانه و تعالی
بدن او را بر آتش دوزخ حرام کند و هر که سه روز از آخر شعبان روزه دارد و وصل کند
بروزه ماه رمضان بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه دو ماه پی در پی و روی
حریز عن زرارة قال قلت لابی جعفر صلوات الله علیه ما تقول فی لیلة النصف
من شعبان قال یغفر الله عز و جل فیها من خلقه لاکثر من عدد شعر معزی کلب
و ینزل الله عز و جل ملئکة الی السماء الدنیا و الارض بمکة و بسایر ... منقولست که
از ... که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمایید
در شب نیمه شعبان حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد درین شب از خلایق
زیاده از موهای بزهای قبیله کلب که ایشان بز بسیار داشتند و حق سبحانه و تعالی فرشتگان

بودرا میفرستد باسمان اول و زمین مکه و طعام میفرستد که دعا کنند از جهت عبادت
کنندگان درین شب با نگاه آمدن ایشان بجانب زمین حسب خبر و برکت زمین است
یا از جهت آنکه اهل زمین عبادات فرمایند با فرشتگان والله تعالی یعلم و در فضیلت بسیار
این شب که شب ولادت حضرت صاحب الامر است و نمازها و دعاهای این شب و عبادات آن
و دعاهای این شب بسیارست و در مصباح کبیر و اقبال ابن طاوس مذکورست وقد
اخرجت ما دونته فی هذا المعنی فی کتاب فضائل شعبان و همچنین که بیرون
آورده ام از کتب اصول معتبره و درج کرده ام در کتاب جدایی که تالیف کرده ام در فضایل
شعبان ازین باب اخبار بسیارست و منقولست در صحیح از عبد الله بن فضل که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که روزه ماه شعبان ذخیره است از جهت بنده در روز
قیامت و هر بنده از بندگان حق سبحانه و تعالی که بسیار بگیرد روزه ماه شعبان را حق
سبحانه و تعالی امر معاش او را اصلاح فرماید و کفایت کند از جهت او شر دشمنان او را
دیگر چیزی که در جهت روزه داران ماه شعبان است آنست که بهشت از جهت ایشان
واجب میشود و منقولست از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله میفرمودند که شعبان ماه منست هر که یکروز از ماه من روزه دارد من شفیع
او خواهم بود در روز قیامت و هر که دو روز از ماه من روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان
گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از ماه من روزه دارد و با او گویند که عمل را از سر گیر
گذشته‌ها را بخشیدند و در صحیح و موثق کالصحیح منقولست که علی و سماعه از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا هیچ یک از پدران بزرگوار شما روزه شعبان

کرفته‌اند حضرت فرموده‌اند که بهترین ماهها ماه من است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
آنحضرت میگرفتند و صدوق در ثواب الاعمال و امالی حدیث طولانی مثل حدیث سابق را
روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که هر که بگیرد ماه شعبان را دو ماه ثواب
آیات تا بسی روز و از اخبار متواتره ظاهر میشود که فضیلت شعبان بیشتر از فضیلت ماه رجب

باب نهم در فضل شهر رمضان و ثواب صیام این ماهست در بیان فضایل ماه مبارک

رمضان بدانکه ثواب روزه ماه رمضان و آن از جمله ضروریاتست و ثواب مطلق روزه
بسیار زیادست لهذا در خصوص آن وارد شده است روی الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی
الورد عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وآله
الناس فی آخر جمعة من شعبان فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس قد اظلکم
شهر فیه لیلة خیر من الف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صیامه وجعل قیام
لیلة فیه بتطوع صلوة کمن تطوع بصلوة سبعین لیلة فیما سواه من الشهور
وجعل لمن تطوع فیه بخصلة من خصال الخیر والبر کاجر من ادی فریضة من
فرائض الله کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه من الشهور وهو شهر الصبر و
ان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر یزید الله فیه فی رزق المؤمن
ومن فطر فیه مؤمنا صائما کان له بذلک عند الله عتق رقبة ومغفرة
لذنوبه فیما مضی فقیل له یا رسول الله لیس کلنا یقدر علی ان یفطر صائما
فقال ان الله تبارک وتعالی کریم یعطی هذا الثواب منکم لمن لم یقدر
الا علی مذقة من لبن یفطر بها صائما او شربة من ماء عذب او تمیرات لا

یقدر

یقدر علی اکثر من ذلک ومن خفف فیه عن مملوکه خفف الله عز وجل
علیه حسابه وهو شهر اوله رحمة ووسطه مغفرة وآخره اجابة والعتق من
النار ولا غنی بکم فیه عن اربع خصال خصلتین ترضون الله بهما وخصلتین
لا غنی بکم عنهما فاما اللتان ترضون الله بهما فشهادة ان لا اله الا الله وانی
رسول الله صلی الله علیه وآله واما اللتان لا غنی بکم عنهما فتسئلون الله فیه
حوائجکم والجنة وتسئلون الله فیه العافیة وتعوذون به من النار و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان خطبه
فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای گروه مردمان بتحقیق که
سایه بر سر شما انداخته است یعنی نزدیک شده است که سایه بیندازد بر شما ماهی که در آن
شبی است که بهتر است آن شب از هزار ماه یعنی عبادت آن شب بهتر است از عبادت هزار ماهی
که شب قدر در آن نبوده باشد و آن ماه رمضانست که حق سبحانه وتعالی روزه آنرا واجب
گردانیده است و مقرر فرموده است که اگر کسی شبی از شبهاش نماز نافله بجا آورد چنانست که
در ماههای دیگر هفتاد شب نافله بجا آورده باشد و مقرر فرموده است که هر که در این ماه
عمل خیری و نیکی کند مستحب باشد که در ماههای دیگر واجبی از واجبات الهی را
بجا آورده باشد و هر که فریضه از فرایض الهی را بجا آورد چنان باشد که هفتاد فریضه را بجا آورده
باشد و این ماه صبر است که نفس را از مشتهیات او باز میدارند و ثواب صبر بهشت است
و این ماهی است که می باید اغنیا کامل فقرا باز رسند که ایشان را شریک خود کنند که محتاج
بکسی نباشند و این ماهی است که حق سبحانه وتعالی در این ماه روزی مومنان را زیاده میکند

و هر که مومنی روزه دار را افطار فرماید چنانست نزد حق سبحانه و تعالی که بنده آزاد کرده باشد و گناهان
گذشته او را می آمرزند پس عرض نمودند که یا رسول الله همه را قدرت نیست که تحفه افطار
نمایند که او را سیر کنند حضرت فرمودند که تحقیق که حق سبحانه و تعالی کریم است و این ثواب را
میدهد بکسی که قدرت نداشته باشد مگر بر دو سه حبه از خرما خالص یا شربت مملو و یا شربتی
از آب شیرین یا چند دانه خرما که قدرت بر چیزی زیاده ازین نداشته باشد و هر که درین ماه بار بندگان
خود را سبک کرداند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت حساب او را آسان گرداند و این ماه
ماهی است که اول او رحمت یعنی دهه اول خداوند خود را خشنود کرده اند و دو چیز
دیگر ضرور است شما را اما دو چیزی که خدا را خشنود میگرداند شهادتین است که این دو کلمه را
بسیار بگوئید یا استغفار را است خود را درست کنید تا روزه فایده داشته باشد و آن
گواهی است و اعتقاد و یقین بوحدانیت الهی و اعتقاد به پیغمبری آن و الحق آنحضرت را و دوازده امام
و عمده او امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و اعتقاد بحشر و نشر و ثواب
و عقاب و بهشت و دوزخ اما آنکه شما را ضرور است یکی آنکه از حق سبحانه و تعالی
حاجات خود بدعا خواهید و بهشت را طلبید و دوم دعا کنید عافیت دنیا را از بلاها
و مصایب و پناه برید بخداوند خود از عذاب او در آخرت و این دو دعا شامل است بر جمیع
مطالب دنیوی و اخروی و انشاء الله تعالی از قرآن نیز ظاهر خواهد شد و قال النبی صلی الله علیه و آله
لما حضر شهر رمضان وذلك في ثلث بقين من شعبان لبلال ناد في الناس فجمع
الناس ثم صعد المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال يا ايها الناس ان هذا الشهر قد
حضركم وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من الف شهر تغلق فيه ابواب النار وتفتح

در بیان اوامر ... [illegible]

فيه ابواب الجنان فمن ادركه فلم يغفر له فابعده الله ومن ادرك
والديه فلم يغفر له فابعده الله ومن ذكرت عنده فلم يصل
علي فلم يغفر له فابعده الله منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که چون نزدیک شد که حاضر شود ماه رمضان و آن وقتی بود که سه شب از ماه شعبان
مانده بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به بلال امر فرمودند که بانگ کن
تا مردمان حاضر شوند و ظاهر این ... [illegible] ... که در گشته اند و می گفتند که
الصلوة جامعة یعنی همه حاضر شوید که کاری هست یا نماز و چون وقت نماز شود نماز بجماعت
تبرکا اعلام کرده و چنانکه از بعضی اخبار ظاهر میشود و گفتند که ندای حضور مسجد با شتاب که
ظاهر عبارتست پس چون بلال ندا کرد و مردمان حاضر شدند حضرت بر منبر بر آمدند و حمد
و ثنای الهی بجا آوردند بعد از آن فرمودند که ای مردمان بدرستی که این ماه رمضان
نزدیک شده است و آن بهترین ماههاست و درآن شبی است که بهتر از هزار ماه است
در ماهی درهای دوزخ در آن بسته میشود و درهای بهشت در آن گشاده میشود پس کسی
که این ماه را دریابد و چنان نکند که آمرزیده شود بسبب ترک معاصی و فعل طاعات خود را
دور کرده پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور کرده باشد یعنی لعنت خدا بر او باد
و هر که دریابد پدر یا مادر یا هر دو را و چنان نکند در بر و احسان و خدمت ایشان که
آمرزیده شود پس دور باد از رحمت خدا و هر که من نزد او مذکور شوم صلوات بر من
و آل من نفرستد که آمرزیده شود پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور گرداند
یعنی لعنت بر او باد و این مضمون در ترک صلوات بر کثرت متواتر است از طرف خاص و عام

و کسب صفا نمود حالات چنانکه بر وجوب صوم و نماز و کثرت مردم و منفعت آن که چون شود با یقین
باعتقاد باشند چنانکه جمعی قایل شده‌اند بوجوب او و الدلیل که صوم شده در حدیث وارد است
که آنها در خصوص ماه رمضان بسازند چنانکه ظاهر لفظ است و ممکن است که در خصوص این ماه باشد
بقرینهٔ مقام و ممکن است که همیشه هر دو مطلوب باشند ولیکن چون اهتمام آن درین ماه بیشتر است
تاکید باین اعتبار مقصود چنین باشد و بستن درهای جهنم و گشودن درهای بهشت ممکن است
که ظاهر شان مراد باشد که اگر کسی درین ماه بمیرد بهشت رود و هر چند مستحق جهنم باشد
بغیر کافر و در کفار درین ماه ایشان را عذاب نکنند و محتمل است که مراد این باشد که چون
روزهٔ حقیقی آنست که جمیع اعضا و جوارح از مخالفت الهی باز ایستند و بطاعات و عبادات
مشغول باشند پس گویا که درهای دوزخ بسته شده است و درهای بهشت گشاده است
با آنکه بسبب روزه و تشنگی و بی‌نوائی و گرسنگی ضعیف میشوند و درهای جهنم عبارتست از اعضای
هفتگانه است که از آن چشم و گوش و زبان و شکم و فرج است بنابر تعدد چشم و گوش و دست و پا
بترتیب بخود [illegible] است که بسته میشوند و بسته شوند و چون اعضا را مشغول عبادت میدارد
بان سبب [illegible] و شکر و رضا درهای بهشت گشوده میشود و منع جمعی نیست که
هر دو مراد باشند و همین معانی مراد باشند از احادیث بسیار که [illegible] شیاطین
را در بند کرده است که هر که [illegible] روزه داری [illegible] در زنجیر بسته شوند و هر که
نیت روزه [illegible] و توفیقات عبادت و طاعات او زیاده میشود و گاه
باشد که مخصوص این معنی را [illegible] و چون این معنی را
بنده [illegible] احتمال میکنم و ظاهر را نیز [illegible] بآنکه بر [illegible]

ضرر نمی‌رسد چون جزم نمی‌کنم ولیکن مهما امکن اگر از این راه باز نشود بهتر است چنانکه بسیاری
ارتکاب کرده‌اند بسبب استنباطات علل احکام الهی بر حسب فهم و رای خود تعالی علمه و روی جابر عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال کَانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ إذَا نَظَرَ إلَی
هِلَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ اللّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَیْنَا بِالْأَمْنِ وَ
الْإِیمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْعَافِیَةِ الْمُجَلِّلَةِ وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْأَسْقَامِ
وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَوْنِ عَلَی الصَّلَوةِ وَالصِّیَامِ اللّهُمَّ سَلِّمْنَا لِشَهْرِ رَمَضَانَ
وَسَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا حَتَّی یَنْقَضِیَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ غَفَرْتَ لَنَا ثُمَّ یُقْبِلُ بِوَجْهِهِ
عَلَی النَّاسِ فَیَقُولُ یَا مَعْشَرَ النَّاسِ إذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَةُ
الشَّیَاطِینِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجِنَانِ وَأَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ
غُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَاسْتُجِیبَ الدُّعَاءُ وَکَانَ لِلّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی عِنْدَ کُلِّ
فِطْرٍ عُتَقَاءُ یُعْتِقُهُمْ مِنَ النَّارِ وَیُنَادِی مُنَادٍ کُلَّ لَیْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ
اللّهُمَّ أَعْطِ کُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفاً وَأَعْطِ کُلَّ مُمْسِکٍ تَلَفاً حَتَّی إذَا طَلَعَ هِلَالُ
شَوَّالٍ نُودِیَ الْمُؤْمِنُونَ أَنِ اغْدُوا إلَی جَوَائِزِکُمْ فَهُوَ یَوْمُ
الْجَائِزَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ أَمَا وَالَّذِی
نَفْسِی بِیَدِهِ مَا هِیَ بِجَائِزَةِ الدَّنَانِیرِ وَالدَّرَاهِمِ
و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دأب حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله این بود که چون نظر بماه رمضان میکردند روی خود را بجانب قبله میکردند
و این دعا چون خطاب بهلال [illegible] اشاره است بآن جهت [illegible]

چندین هزار کس را از آتش دوزخ آزاد میکند و هر شب از اول شب تا طلوع صبح منادی
از جانب حضرت رب العزت ندا میکند که آیا سایلی هست که حاجتش را روا دهیم
و آیا کسی هست که طلب مغفرت کند تا او را بیامرزیم خداوندا هر که در روزه تو خیری نفقه نماید
او را عوض کرامت کن در دنیا و عقبی و هر که امساک کند او را تلف کن دنیا مالش را
کن یا هر روز تا چون طالع میشود هلال شوال ندا میرسد مومنان در شب عید که روز جایزها
تا حاجات یا حاجتی بیایید بصحرا که عید بیاید جایزهای خود را بگیرید که فردا روز جایزه است و بار
عام است که همه را بار داده اند پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بحق آن
خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که جایزه آن ترقی و شاهی نیست که بسیار بیش آمد گفت
بلکه جایزه مغفرت و رحمت که اندکش بسیار است و خلافی که در اخبار وارد شده است
حکمت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه را فرموده باشند در یک خطبه و ائمه هدی صلوات الله
علیهم در هر مجلسی بحسب اقتضای مقام بعضی را فرموده باشند مانند زیادتی و کمی احادیث
معراج یا آنکه در چند سال یا یکسال در چند روز در هر روز یکی از اینها را فرموده باشند و روی

و روی زرارة عن ابی جعفر ع ان النبی ص لما انصرف من عرفات و سار الی منی
دخل المسجد فاجتمع الیه الناس یسئلونه عن لیلة القدر فقام خطیبا فقال بعد
الثناء علی الله تعالی اما بعد فانکم سألتمونی عن لیلة القدر و لم اطوها عنکم لانی
لم اکن بها عالما اعلموا ایها الناس انه من ورد علیه شهر رمضان و هو صحیح
سوی فصام نهاره و قام وردا من لیله و واظب علی صلوته و هجر الی جمعته و غدا
الی عیده فقد ادرک لیلة القدر و فاز بجائزة الرب عز و جل و قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه فازوا و الله بجوائز لیست کجوائز العباد

دعا را میخوانند بدانکه ترجمه اش این است که خداوندا این ماه را بر ما داخل کن با ایمنی از فزع از
بلا یعنی از معاصی که سبب عذاب است و با ایمان کامل و با سلامتی بدن خود و ایمان خود
و با سلامتی از مکروهات که سبب دوری است از قرب تو و با اسلام که انقیاد است طاعات
و عبادات ترا و با توفیقی که از تو کرامت باشد جمیع اعضا را از آفات و عاهات و روزی
که سبب قوت و از ضعف که مبادا در شان عبادت شود که خلاف رضای تو باشد و بازداری
و دفع بیماریهای که مانع روزه و نماز شوند باشند که در این ماه بتلاوت قرآن مجید و با اوقات
نماز و روزه ها و غذا بسلامت دار ما را از جهت ماه رمضان که روزه بداریم و عبادت
ترا بجای آوریم و سلامت دار ماه را از برای ما که اشتباهی نشود اول او و آخر او
و قبول کن از ما این ماه را یعنی عبادات و طاعات را که در این ماه بجای آوردیم تا آخر
چون این ماه بسر آید ما از گناهان بدر آمده باشیم همچنانکه آمرزیده باشی و ملحوظ جمیع
فرموده اند که همه مومنان مغفور باشند پس چون دعا را میخوانند و بر دعا میکردی
که ای جمیع خلایق چون نو شود هلال ماه رمضان غل کنید مردان شیاطین را
و بزرگان ایشان باشند یا شیاطین متمرد را که مرده باشند که از اطاعت الهی
کردن کشی میکنند و بنابرین منقول که از بندگان خدا دور نمیشوند و بسبب نفوس اماره
یا آنکه بسبب عموم رحمت شیطان بر بندگان ... میشود پس که بیادش را غل کرده اند
و درهای آسمان در جهت آنکه گشوده میشود و درهای بهشت گشوده میگردد و درهای
بازمیشود بسبب طاعات و عبادات و سرعت و درهای دوزخ بسته میشود
و در حدیث سابق مذکور شده دعا مستجاب میشود و حق سبحانه و تعالی در هر وقت افطار

و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله از عرفات برگشتند و داخل منا شدند و در مسجد خیف در آمدند مردمان جمع
شدند و از آنحضرت سوال میکردند از شب قدر پس حضرت ایستادند و خطبهٔ مشتمل بر حمد و ثنای
الهی کردند و بعد از آن فرمودند که اما بعد از حمد و ثنای حق بدرستی که شما از من سوال کردید از شب قدر
و من از شما مخفی نمیداشتم بسبب آنکه نمیدانستم یعنی عالم بودم ولیکن مصلحت این بود که ظاهر نکنم ای مردم
یعنی من چیزی را که میدانستم از شما مخفی نمیکنم اما این را نمیدانستم و منعی او از حضرت خداوند عالم بود
که ما نگوییم در وقت شب قدر نزد آنحضرت نیک تر نیست چون دانا باشند ای مردمان بدرستی که
هر که ماه رمضان بر او داخل شود و او صحیح و تندرست باشد و روزها را روزه
دارد و بعضی از شبهای آنرا بعبادت الهی برخیزد و نمازهای آنرا در اول وقت بجا
آورد و در صبح روز عید بنماز جمعه اش حاضر شود و صبح عید بمصلا برود و نماز عید را بجا آورد
بتحقیق که او دریافته است شب قدر را چون هر شب بنماز برخاسته است اگرچه تمام را
در نیافته است اما مداومت بر این اعمال سبب آنست که حق سبحانه و تعالی او را ملحق کرده است
حساب میفرماید و ... باید جایزه برد و کار خود را به پایان رساند پس فرمودند که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جایزه ها بردند بندگان خدا و الله بغیر جایزهای
که از قبیل بهرهای مردمان باشد یعنی همین سبب الفتهای دنیوی نیست بلکه نفعهای اخروی
دایمی را خواهند یافت و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لجابر یا جابر من دخل
علیه شهر رمضان فصام نهاره و قام وردا من لیله و حفظ فرجه و لسانه
و غض بصره و کف اذاه خرج من الذنوب کیوم ولدته امه قال جابر

له جعلت فداك ما احسن هذا من حديث قال ما اشد
هذا ان عرف شرطه ... صحیح حسن کالصحیح و کالصحیح منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه با جابر جعفی فرمودند که ای جابر هر که ماه رمضان بر او داخل شود
بروز روزش را روزه دارد و بعضی از شبش را بعبادت الهی برخیزد و حفظ کند
فرجش را از معاصی در کل ماه حتی در شبها و زبانش را از هرچه بد باشد و چشم خود را
بپوشاند از آنچه نظر بآن نباید کرد و خلق را آزار ندهد و بکسی نرسد بیرون رود از گناهان
مانند روزی که از مادر متولد شده است جابر گفت فدای تو گردم چه خوب حدیثی است
حضرت فرمودند که چه مشکل است این شرطها و در سند باشند آنچه کلینی و شیخ و صدوق
نیز روایت کرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله با جابر عبد الله انصاری فرمودند و در فقه رضوی نیز قریب بهمین روایت
باعتبار آنکه از رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شده است باین عبارت منقولست
مخالف دارد و باعتبار کتب و غیر آنست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با جابر
جعفی نیز فرموده باشند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با جابر انصاری فرموده اند
و احتمال بعیدی هست که از حدیث چیزی افتاده باشد و نقل بالمعنی شده باشد چون
تتبع کرده ام اکثر احادیثی که در فضایل نقل کرده است ایمان نشنیده و متن و در ثواب الاعمال
نقل کرده است و اکثر موافق است با کافی و در ثواب الاعمال ممکن است که یکی از آن
راجع برسول الله صلی الله علیه و آله باشد و ... یعنی مختلف نیست و قال علی
صلوات الله علیه لما حضر شهر رمضان قام رسول الله صلی الله علیه و آله

حمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس کفاکم الله عدوکم من الجن والانس
وقال ادعونی استجب لکم ووعدکم الاجابة الا وقد وکل الله عز وجل بکل شیطان
مرید سبعة من ملائکته فلیس بمحلول حتی ینقضی شهرکم هذا الا وابواب السماء
مفتحة من اول لیلة منه الا والدعاء فیه مقبول و در موثق از
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون ماه رمضان حاضر شد با آنکه در فضل شعبان
خطبه گذشت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله ایستادند که تا همه مردمان آنحضرت را
ببینند پس حمد و ثنای الهی بجا آوردند فرمودند که ای مردمان حق سبحانه وتعالی کفایت
نموده است شر دشمنان را از شما خواه جن و خواه آدمیان باشند و وعده داده است که
دعا کنید تا شر ایشان از شما دفع شود و فرموده است که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب
کنم و شما را وعده اجابت داده است یعنی محالست که اکرم الاکرمین خلاف وعده کند
و چنین نیست که دشمن قوی تر شما اند که شیاطین باشند نیز شر ایشان را کفایت کرده
و بتحقیق که حق سبحانه وتعالی موکل ساخته است بهر شیطانی متمرد هفت نفر از
فرشتگان را که نگذارند که شیاطین بر شما مسلط گردند و ایشان را غل و زنجیر کرده
و دارند در عرض این ماه و غل و زنجیر را از ایشان بر نمیدارند تا این ماه بسر آید
و بدرستی که درهای آسمان گشوده میشود از اول شب این ماه تا آخر شب هر شبی
که دعا مقبولست پس باید که دفع شر دشمنان انسی کنند از خود بدعا و چنانکه شر
ایشان مدفوعست یا دعا از برای دفع شر مردود نگشته و در موثق از آن حضرت
صلوات الله علیه منقولست که در ماه رمضان درهای آسمان گشوده می شود و شیاطین را

بزنجیر

زنجیر می کنند و اعمال مومنان مقبولست و نیکو ماهی است ماه رمضان در زمان حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله این ماه را مرزوق می نامیدند یعنی روزی مومنان درین
درین ماه فراخ میشود و حاجات ایشان برآورده میشود و فیضهای الهی متواتر بر ایشان
فایض میگردد و در قوی کالصحیح محمد بن مروان عن ابی عبد الله ع انه قال ان لله تبارک وتعالی
فی کل لیلة من شهر رمضان عتقاء وطلقاء من النار الا من افطر علی مسکر فاذا کان آخر
لیلة منه اعتق فیها مثل ما اعتق فی جمیعه و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه وتعالی را در هر شبی از شبهای ماه رمضان آزاد
میکند و در آن شب مثل آنچه در همه آن ماه آزاد کرده است و در قوی مذکورست که روایت
رسیده است از عالم اهل البیت صلوات الله علیهم یعنی از معصوم که حق سبحانه وتعالی
در شب اول ماه رمضان ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد میکند و چون دهه آخر
میشود در هر شبی آزاد میفرماید بمقدار آنچه در همه شب سابق آزاد کرده است و چون شب فطر
میشود آزاد میفرماید مثل آنچه در کل ماه آزاد میشود و بنابر احادیث شب آخر مثل همه آزاد
میکنند و در شب فطر نیز مثل مجموع آزاد میفرمایند و چون مستحق آزاد کردن نبوده باشد غیر
امامی مذهب معلوم نیست که کسی باشد که آزاد شود و فی روایة عمرو بن یزید الا من افطر
علی مسکر او مشاحن او صاحب شاهین وهو الشطرنج و در صحیح از عمرو بن یزید منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی را در هر شبی
از شبهای رمضان آزاد کردهاست از آتش دوزخ مگر کسی افطار کند بر مسکری
یا عاق باشد مادر یا پدر را یا شاهین بازی کند یا کسی که عداوت داشته باشد با مومنان

با کسی که صاحب دو شاه باشد گفت عرض نمودم که صاحب دو شاه کیست حضرت فرمود که
شطرنج است که آن قمار بازی میکنند و دو لعبت داشته و نومیده اند و چون در اول حدیث
با حدیث سابق موافق بود و این حدیث مشتمل بر زیادتی بود لهذا از جهت آنکه ظاهر شود
که در آخر زیادتی دارد و بسیاری از محدثین از جهت اختصار چنین میکنند و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله اذا دخل شهر رمضان اطلق کل اسیر و اعطی کل سائل
و صدوق بسند خود از عبدالله بن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چون داخل میشد ماه رمضان هر اسیری که نزد آنحضرت بود که محبوس بودند
نجات دادن و فدا گرفتن یا مجرم بودند بیان کشتن یا بخشیدن نجات دادن یا فدا گرفتن
می نهادند بود و آزاد میکردند از جهت تعظیم ماه رمضان و هر سائلی که از آنحضرت سؤال
میکرد ردش نمیفرمودند و با و عطا میدادند هر چند مستحق عطا نبودی و روی هشام بن
الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من لم یغفر له الی قابل الا ان
یشهد عرفة و در صحیح بسند منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که را نیامرزند در ماه رمضان دیگر نیامرزند تا سال دیگر مگر آنکه در روز عرفه
یا در هر جا که باشند مشغول دعا و تضرع و زاری باشند چون این دو وقت بار عام آمده
و هر شب چندین هزار کس را می آمرزند مگر آنکه قابلیت رحمت الهی را نداشته باشند مغفور
میشود پس می باید که جهد کنیم که قابلیت رحمت داشته باشیم و همچنین در روز
عرفه و کان الصادق صلوات الله علیه یوصی ولده و یقول اذا دخل
شهر رمضان فاجهدوا انفسکم فان فیه تقسیم الارزاق و یکتب الآجال

وفیه یکتب

وفیه یکتب وفد الله الذین یفدون الیه وفیه لیلة القدر فیها خیر من الف شهر و در حسن کالصحیح
منقولست از سعید گفت شنیدم که حضرت صلوات الله علیه وصیت و نصیحت میکرد فرزندان خود را
و فرمودند که هرگاه ماه رمضان داخل شود پس خود را به تعب اندازید در طاعت و عبادت
حق سبحانه و تعالی زیرا که در این ماه قسمت روزیهای خلایق نوشته میشود و عمرها
مردمان در این ماه نوشته میشود و حاجیان بیت الله الحرام در این ماه نوشته میشوند و در این ماه شبی است که عبادت
در آن شب بهترست از عبادت در هزار شب و معلوم نیست که در کدام شب است پس باید که شبها را
بعبادت برآورید تا شب قدر را البته دریافته باشید و چون قسمت ارزاق و آجال
واقع در این ماه میشود پس اگر در عبادت بکوشید نصیب شما عظیم تر خواهد شد و عمر شما
دراز میشود و توفیق حج می یابید و قال الصادق صلوات الله علیه ان عدة الشهور عند الله اثنا
عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض فغرة الشهور شهر الله و هو
شهر رمضان و قلب شهر رمضان لیلة القدر و نزل القرآن فی اول لیلة من شهر رمضان
فاستقبل الشهر بالقرآن قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه تا بیان نزول القرآن لیلة القدر
و در حسن کالصحیح منقولست از عبدالله بن مغیره از عمرو شامی که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که عدد ماهها نزد حق سبحانه و تعالی دوازده ماه است از آن روز که حق تعالی آسمانها
و زمینها را آفرید تا اینجا آیه است پس اول ماهها و بهترین ماهها ماه خداست که آن ماه رمضان است و قلب ماه
رمضان شب قدر است پس می باید که اول باشد و الکلی گوید که ابتدای شدن زمین
بر روی آب که در حدیث روز دحو الارض بوده و پیش از آن شب بوده و روز باعتبار ظاهر شدن آفتاب
بر روی زمین پس چگونه جمع شود این دو خبر و بر تقدیر صحت این خبر دلالت میکند برآنکه

بیشتر روز و شب بوده است یا بعد از فرو رفتن آفتاب و در آن وقت ظاهر شدن در باب یا لیله
و اول ماه رمضان شب قدر است و تشبیه نزول باعتبار آنست که چون دل حیوانی که اول عضوی
دارد اشرف اعضای بدنست چون روح حیوانی از آنجا بسایر اعضا منبعث میشود همچنین روح
در شب قدر بسایر سال میرسد و اگر نفس ناطقه باشد ظاهر است و نازل شد قرآن در شب
اول رمضان پس استقبال این ماه را بخوانند قرآن در شب اول این ماه چون قرآن
در شب اول نازل شده است و بنابر نسخه واو استقبل مجهول خوانده میشود یعنی از شرف
آیت که پیش از دخول آن قرآن استقبال آن کرده پس مناسبت دارد خواندن
قرآن در اول و اول اظهر است چنانکه در کافی و تهذیب است بلکه در امالی صحیح قدیم بوده است
و چون ظاهر آن دلالت بر آنکه قرآن در شب قدر نازل شده است و باعتقاد همه حق
شب قدر شب بیست و سیم ماه رمضانست و این حدیث را تاویل کرده اند بآنکه ابتدای
نزول قرآن در شب اول بود و در شب قدر تمام نازل شد و ممکن است در اکثر قرآن در عرض
بیست سال یا بیست و سه سال نازل شده است پس مراد از نزول قرآن در رمضان و در وقت
آن خواهد بود که از لوح محفوظ به بیت المعمور آمده باشد و در شب قدر بآسمان دنیا که
مراد است و در عرض بیست سال بر حضرت نازل شده باشد سوره بسوره و آیه بآیه و ممکن است که
از اول بعثت تا وفات که بیست و سه سال بود و در سه سال متوالی یا متفرق قرآن
نیامده باشد چنانکه وارد است که آخر سوره که نازل شد اذا جاء نصر الله بود که در فتح
مکه معظمه نازل شد و تا وفات آنحضرت قریب به سه سال شد چنانکه در بعضی از روایات
وارد شده است و بنابر قول جمعی که در سال دهم نازل شد سه سال متفرق خواهد بود

موثق

موثق کالصحیح منقولست که حفص گفت عرض نمودم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که قرآن در ماه رمضان نازل شده و حال آنکه در بیست سال نازل
شد حضرت فرمودند که همه نازل شد در بیت المعمور و از آنجا در مدت بیست سال نازل
شد و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که قرآن از آسمان دنیا آورده در عرض
بیست و سه سال نازل شد و خواهد آمد اخبار در باب شب قدر و در وی سلیمان بن داود
عن المنقری عن حفص بن غیاث النخعی قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه
یقول ان شهر رمضان لم یفرض الله صیامه علی احد من الامم قبلنا فقلت له
فقول الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم
قال انما فرض الله صیام شهر رمضان علی الانبیاء دون الامم ففضل به هذه الامة
وجعل صیامه فرضا علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی امته و قد اخرجت
هذه الاخبار والتی رویتها فی هذا المعنی فی کتاب فضائل شهر رمضان
و کالصحیح منقولست از حفص که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
میفرمودند که حق سبحانه و تعالی روزه ماه رمضان را بر هیچ امتی پیش از ما واجب نگردانیده
پس عرض نمودم که این آیه چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی میفرماید که واجب شده است
روزه بر شما چنانکه واجب شده بود بر جمعی که پیش از شما بوده حضرت فرمودند که روزه
ماه رمضان واجب بود بر پیغمبران نه بر امم سابقه پس حضرت حق سبحانه و تعالی
این امت را بر سایر امم فضیلت داد و روزه ماه رمضان را واجب گردانید بر رسول
خدا و امت او و تحقیق که این احادیث را با احادیثی که بما رسیده است در این باب

کتاب فضایل ماه رمضانست و کافی بسند صحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشتگانی چند هستند که موکلانند
بر روزه داران و استغفار میکنند از جهت ایشان از اول ماه تا آخر ماه و ندا میکنند
روزه داران را در هر شب در وقت افطار ایشان که بشارت باد شما را ای بندگان
حق سبحانه و تعالی که اندکی گرسنگی کشیدید و بسیار تنعم خواهید کرد حق سبحانه و تعالی
برکت دهد در عمر شما و در فرزندان شما و در اموال شما تا چون شب آخر میرسد ایشان را ندا میکنند
که بشارت باد شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی گناهان شما را آمرزید و توبه شما را
قبول کرد پس سعی کنید که بعد ازین نکنید و در حدیث کالصحیح منقولست از ابن فضال از
حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از آبای بزرگوارش صلوات الله علیهم
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
خطبه فرمودند مشتمل بر حمد و ثنای الهی پس فرمودند که ای مردمان بدرستی که ماه حق سبحانه و تعالی
رو بسوی شما کرده است و می آید با برکت و رحمت و مغفرت ماهی است که نزد حق سبحانه و تعالی
بهترین ماههاست و روزهای آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین شبهاست
و ساعات آن بهترین ساعتهاست ماهی است که شما را درین ماه بضیافت الهی خوانده اند
و شما را از اهل کرامت الهی کرده اند درین ماه نفسی که میکشید ثواب تسبیح برای شما می نویسند
و خواب شما درین ماه عبادتست و عمل شما مقبولست و دعای شما مستجاب پس از خدا سؤال
کنید پروردگار خود را با نیتهای خالص راست و درست و با دلهای پاکیزه و مطهر از معاصی
وحشه و ریا و کبر و عجب که توفیق کرامت فرماید شما را که روزه این ماه را بنحوی که در شرع مقرر است

بگیرید

میکند و زود میکنی یعنی میروی و می آیی بسرعت در آسمان اول و حرکت آسمان ثانی
که حق سبحانه و تعالی ترا و آثار ترا از جهت تدبیر امور خلایق مقرر فرموده است چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که یسئلونک عن الاهلة یعنی سؤال میکنند ترا ای محمد از اهله که حکمت در آنکه
حق سبحانه و تعالی ماه را چنین مقرر فرموده است که اول هلالی باشد باریک و هر شب مرتبه مرتبه
نورش زیاده شود تا بدر شود در شب چهاردهم و دیگر شروع در کمی میکند تا مرتبه قمر میشود در شب
بیست و ششم و بیست و هفتم تو بگو یا محمد که تا وقتهای مردمان باشد ماهها و سالها ظاهر شود
خصوصا ماههایی که در آن حج میتوان کرد حاصل آنکه حق سبحانه و تعالی بحسب حکمتها و مصلحتها
تکالیف بسیار مقرر فرموده است در اوقات خاصه مثل روزه داشتن ماه رمضان
و حج با ماه رجب و شعبان و دحو الارض و نه روز ذی الحجه و روز غدیر و مباهله و ده روز
محرم و امساک دهم و صوم مولد نبی صلی الله علیه و آله و امثال اینها از مستحبات و ماه شوال و ذی القعده و ده روز ذی
الحجه از جهت حج و ماههایی که قتال در آن حرامست یعنی رجب و ذی القعده و ذی الحجه و محرم
و اشهر سیاحت که خواهد آمد و سایر تکالیف که در خصوص اوقات خاصه مقرر فرموده است
و اوقات بعضی نیز بهلال است مثل عده مطلقه که سه طهرست و حیض را در هر ماهی مقرر فرموده
الا وقتیکه آمدن خونست و آن مختلف است بنسبت با احوال زنان و همچنین بنسبت
که سه ماهست و ابتدای آن از گفتن طلاق است هر وقت که واقع شود و سایر عده های زنان
و بنای همه بر هلالست و دیگر تکالیف که خواهد آمد و احتمال دارد که فلک تدبیر مجاز باشد
چنانکه در مدح میگویند که فلانی بدر آسمان سیادتست که سیادت را تشبیه کرده اند با آسمان
و آن شخص را به بدر و درینجا تدبیرات الهی را تشبیه با آسمان کرده اند که هلال را در آن آسمان بسرعت حرکت

کنند واین مایی است که تصرف داری در سرهای تقدیرات الهیه یعنی اگر در حق بکلمه تعالی
تقدیر فرموده است در ماهیهای مقدر ساخته با آنکه ماهیها نیز آلت تقدیرات باشند چنانکه
مادر و پدر آلت حصول فرزند هستند و خالق ایشان رب العالمین است و بنابرین که اگر
تاثیر ناقصی خواهد بود خواه شعور داشته باشند مانند بنی آدم و خواه نداشته باشند مثل
ادویه حاره که بسبب حرارت دفع تشنگی نیست و دیگر آفتاب بسبب حرارت و ماه بسبب رطوبت
و زیادتی آنها بحسب نور و مه که در مانند بصره و سایر جزایر است که هر چند ماه در زیادتی
نور است آب مد میکند و بلند میشود و چون ماه در نقصان میشود آب نیز جزر میکند و کم
میشود و آنکه منجمان ذکر کرده اند از تاثیر است که کواکب بنابر ظنون واهیه قول بجهل و تعلیم است
و نهی نموده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ اَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ و مستعد
نیز دانیم که حق سبحانه و تعالی از جهت هر یک تاثیری مقرر فرموده باشد و هر یک تسبیحی که دارند
عبادت آن آثاری باشند که از ایشان بوجود آید و ایشان نیز مدبر فرشتگان باشند
و ذکر کرده اند که فرشتگان که کواکب اند و بس و این غلط است چون آیات و اخبار بسیار
هرچه وارد شده است بر خلاف این قول بلکه خلاف ضرورت دین است و لیکن ممکن است که
ایشان نیز مثل فرشتگان باشند و شعوری داشته باشند و اعتراف بعجز [illegible] امور
در بسیاری اینها چون احادیث مختلفه بحسب ظاهر در این باب وارد شده است و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که وَمَا اُوتِیتُم مِنَ الْعِلْمِ اِلّا قَلِیلاً و آنچه مذکور شد بر سبیل احتمال است و حجتی
مگر این احتمال اند با اعتبار اخباری که وارد شده است در مذمت منجمان و نهی از تعلم و تعلیم
نجوم و شکی نیست در آنکه منجمان که فرموده اند دست هستند و کواکب را موثر تام میدانند و واجب

الوجود

الوجود میدانند و اینها کافر اند بی دغدغه و تفصیل کلام بعد از این خواهد شد و در کتاب [illegible]
انشاءالله تعالی و محکمت که منازل تقدیر است و هشت منزل معروف قمر باشند که ماه در هر
شبانه روزی تقریبا در یک منزل می باشد بامکی از زیاده و نقصان و کواکب سیاره
هر یک زمانی خاص در این منازل می باشند و این منازل بحسب تخمینی قسمت کرده اند
فلک الافلاک را بدوازده برج و بیست و هشت منزل و هر کوکبی از کواکب سیارات را
با ثوابت که در حرکات خود محاذی جزوی از آن میشود بحسب اصطلاح داخل آن برج
و آن منزل میشود و این بتقدیر عزیز علیم است که از جهت منافع خلایق مقرر فرموده است
و عقول ضعیفه ببعضی از این منافع رسیده است مثل منافع حرکت آفتاب و حصول فصول
و بحسب اطلاع شب و روز و روشنی بهم میرسد چنانکه اشاره بآن شده و بسیاری ازان
نرسیده است ولیکن مجملا میدانیم که حق سبحانه و تعالی هر چه را آفریده است حکمتهای
بی نهایت در خلق آن رایس میفرماید که ایمان بآن خداوندی که ترا داده است که تا
بکهارا نیز [illegible] روشن گردانیده است و شبهای ترا چو منور [illegible] ساخته است و اگر آفتاب
نبودی ولیکن در سفرها ظاهر است که شبهای ماه نسبت بشبهای تاریک [illegible]
[illegible] آیتی از آیات پادشاهی و عظمت خود گردانیده است چنانکه در احادیث صحیحه
وارد شده است که هر گاه خواهید عظمت خداوند خود را ببینید نظر کنید در عظمت او [illegible]
دلیلی از دلایل وجود و وحدت و علم و قدرت و اراده خود گردانیده است و آسمان را
ترا و در صحیفه کامله [illegible] است و آن تیر است و دور نیست که [illegible] بشنیده [illegible]
و با [illegible] قلم نساخ غلط شده باشد چون [illegible] در نجم خارج [illegible] و اسمهان آنست که

چیزی را همیشه کار فرمایند مانند کار او از روی بار امتحان بر سبیل مجاز خواهد بود یعنی گویا از این احوال مختلفه
آزمایش میفرمایند که به چند کرده رفتنی با نوعی خلق و آزمایش می‌نمایند و حجت بر ایشان تمام
میکند با که ترا بکنند و پرستند چون هیچ اختیار نداری گاهی نورت را زیادت میکرد
بسبب دوری از آفتاب و گاهی کم میکند بسبب قرب شمس گاهی طالع میگرداند ترا و گاهی
غروب میفرماید گاهی در مرتبه بدریت صورت دارد و گاهی در محاق مرتبه نورت را
می برد و در جمیع این مراتب اطاعت میکنی پروردگار خود را و تابع اوامر او و رضای او منقادی
یا غیر از کسی که اطاعت کند چون راضی هستی یا نه یا بر تقدیر شعور و همچنین بر تقدیر عدم
شعور را منزه خداوندی که ترا این حالات مختلفه داده است تا کسی توهم نکند که ترا
اختیاری هست در مخالفت خداوند هر جای اگر تو خالق باشی چنانکه عبده کواکب از
حماقت قایل بآن شده اند و بحکمت که سبحانه از روی تعجب بقوتیت ما بعد که
در شکون تدبیر تو کرده است و به محکم و متقن کرده است یعنی با حکمتها و مصلحتهای بسیار
آورده است و کرده است آنچه در ملک و پادشاهی خود کرده است و میکند حق سبحانه و تعالی
ترا هلال ماهی نگردانیده از جهت نوری که درین ماه بخصوص در کثرت خلایق را
و اقل مراتب نوری عهود چند دارد که ماه دیگر ندارد مانند ولادت هر یک از
ائمه معصومین و ابتدای اقامت هر یک حق سبحانه و تعالی بگرداند ترا ماه ایمنی از بلاها
و عذابها و سبب عذابها و ماه ایمان که آن در تر زاید باشد بسبب تقویت اعتقادات
و اعمال صالحات و ترک منهیات و بگرداند ترا ماه سلامتی و زیادتی اسلام و اطاعت
و انقیاد و بگرداند ترا هلال یمنی از آفات و امراض و ایمنی از گناهان کبیره و صغیره

بگردان ما را بهدایت یافته‌ترین کسانی که هدایت کننده‌ترین کسانی که این ماه بر او طلوع کرده
بآنکه مشغول عبادت و طاعت باشیم و بگردان ما را نیز از آن بنده‌ترین و پاکیزه‌ترین کسانی که نام ما
تطوع این ماه کرده یعنی مطهر باشیم از گناهان بلکه از مکروهات و مباحات نیز و مرحمتیم در
باشد با سنت و طاعات و رحمت ربی و آل اول کن بی الف و این یعنی بگیرد که از رجاهای
خود را طلب کن ای بخشنده بخشاینده و در نسخه این دعای صحیفه کامل است و آن مفصل
است و منجر است و مجمل است **باب** ما يقال في أول يوم شهر رمضان روي
عن العبد الصالح موسى بن جعفر صلوات الله عليهما قال ادع بهذا الدعاء في شهر
رمضان روي عن العبد الصالح مستقبل دخول السنة وذكر أن من دعا به محتسبا
مخلصا لم تصبه في تلك السنة فتنة ولا آفة في دينه ودنياه وبدنه ووقاه الله
شر ما يأتي به في تلك السنة اللهم إني أسألك باسمك الذي دان له كل شيء وبرحمتك
التي وسعت كل شيء وبعزتك التي قهرت كل شيء وبعظمتك التي تواضع لها كل شيء
وبقوتك التي خضع لها كل شيء وبجبروتك التي غلبت كل شيء وبعلمك الذي
أحاط بكل شيء يا نور يا قدوس يا أول قبل كل شيء ويا باقي بعد كل شيء يا الله
يا رحمن يا رحيم صل على محمد وآل محمد واغفر لي الذنوب التي تغير النعم واغفر لي
الذنوب التي تنزل النقم واغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء واغفر لي الذنوب التي
تقطع الرجاء واغفر لي الذنوب التي تديل الأعداء واغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء
واغفر لي الذنوب التي تحبس غيث السماء واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم
وأدخلني في درعك الحصينة التي لا ترام وعافني من شر ما أحاذر بالليل والنهار في مستقبل

السبع ورب الارضين السبع

سنتي هذه اللهم رب السموات والارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب
العرش العظيم ورب السبع المثاني والقرآن العظيم ورب اسرافيل وميكائيل
وجبرئيل ورب محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين اسألك بك وبما سميت به نفسك
يا عظيم انت الذي تمن بالعظيم وتدفع كل محذور وتعطي كل جزيل وتضاعف
من الحسنات الكثير بالقليل وتفعل ما تشاء يا قدير يا الله يا رحمن صل على محمد
وآل محمد والبسني في سنتي هذه سترك واضئ وجهي بنورك واحببني بمحبتك
وبلغني رضوانك وشريف كرامتك وجسيم عطائك من خير ما عندك ومن خير ما انت
معطيه احدا من خلقك والبسني مع ذلك عافيتك يا موضع كل شكوى وشاهد
كل نجوى وعالم كل خفية ودافع ما تشاء من بلية يا كريم العفو يا حسن التجاوز
توفني على ملة ابراهيم وفطرته وعلى دين محمد وسنته وعلى خير الوفاة
فتوفني مواليا لاوليائك معاديا لاعدائك اللهم وجنبني في هذه السنة
كل عمل او قول او فعل يباعدني منك واجلبني الى كل عمل او فعل او قول يقربني
منك في هذه السنة يا ارحم الراحمين وامنعني من كل عمل او فعل او قول او يكون
مني اخاف سوء عاقبته واخاف مقتك اياي عليه حذرا ان تصرف وجهك
الكريم عني فاستوجب به نقصا من حظ لي عندك يا رؤوف يا رحيم اللهم اجعلني
في مستقبل سنتي هذه في حفظك وجوارك وكنفك وجللني ستر عافيتك و
هب لي كرامتك عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك اللهم اجعلني تابعا لصالحي
من مضى من اوليائك والحقني بهم واجعلني مسلما لمن قال بالصدق عليك منهم

واعوذ

واعوذ بك يا الهي ان تحيط بي خطيئتي وظلمي واسرافي على نفسي واتباعي لهواي
واشتغالي بشهواتي فيحول ذلك بيني وبين رحمتك ورضوانك فاكون منسيا
عندك متعرضا لسخطك ونقمتك اللهم وفقني لكل عمل صالح ترضى به عني
وقربني اليك زلفى اللهم كما كفيت نبيك محمدا صلوات الله عليه وآله هول عدوه
وفرجت همه وكشفت كربه وصدقته وعدك وانجزت له عهدك اللهم
بذلك فاكفني هول هذه السنة وآفاتها واسقامها وفتنتها وشرورها
واحزانها وضيق المعاش فيها وبلغني برحمتك كمال العافية بتمام دوام النعمة
عندي الى منتهى اجلي اسألك سؤال من اساء وظلم واستكان واعترف
ان تغفر لي ما مضى من الذنوب التي حصرتها حفظتك واحصتها كرام ملائكتك
علي وان تعصمني الهي من الذنوب فيما بقي من عمري الى منتهى اجلي يا الله
يا رحمن صل على محمد واهل بيت محمد وآتني كلما سألتك ورغبت اليك
فيه فانك امرتني بالدعاء وتكفلت بالاجابة يا ارحم الراحمين آمين رب العالمين

در بیان دعاهایی که در روز اول ماه رمضان باید خواند و ظاهراً مراد از اول از
روز نیست بلکه آنچه از حدیث ظاهر میشود آنست که اول باید خواند بلکه در آخر ماه شعبان
و در حسن کالصحیح و مظنون آنست که در صحیح چون ظاهر آنست که صدوق از کتاب حسن بن
محبوب یا کتاب علی بن رئاب روایت کرده باشد و وثوق با ایشان صحیح است و علی بن
رئاب روایت کرده است از بنده شایسته درگاه الهی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
که فرمودند که این دعا را بخوان در ماه رمضان در حالتی که استقبال کرده باشی داخل شدن

سال نو داور و پیش نزد ائمه اهل البیت سلام الله علیهم ماه رمضان است و ظاهر آنست که حق تعالی
بیش از دخول باشد یا در اول شب یا در کل شب بنابر آنکه اول سال از اول روز باشد
و محتمل است که مستقبل اسم زمان باشد بهمان معنی و حضرت فرمودند که هر که این دعا را
بخواند از روی اخلاص و از جهت رضای الله تعالی در آن سال باو نرسد فتنه و آفتی
در دین و دنیای او و به بدن او و حق سبحانه و تعالی حفظ کند او را از شر آنچه آن سال آورد
آنرا از بلاها یا آنچه از شر سال باو میرسد و ترجمه‌اش اینست ای دعا خداوندا ترا بحق
که از تو سوال میکنم بحق آن نامت که هرچیزی نزد آن خاضع و منقاد شده و این اسم اعظم است
که مخصوص ذات اقدس تست و در دو هست که آن اسمی باشد که دلالت بر ذات
کند قطع نظر از صفات اضافیه یا عدمیه و چون هر که عاجز است از معرفت ذات اقدس
او عاجز است اسمی که دلالت کند بران نیز مخصوص اوست و کسی بران مطلع نیست
چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود که اسمای اعظم الهی هفتاد و سه اسم است هفتاد و دو اسم
حق سبحانه و تعالی بانبیا صلوات الله علیهم کرامت فرموده و یک اسم را مخصوص خود ساخت
و بهیچ پیغمبری را نداده و معرفت کل اسما اعظم را بحضرت سید المرسلین و ائمه
الطاهرین صلوات الله علیهم و گذشت اشاره باین سوال میکنم ترا بحق آن رحمتی
که فراگرفته است همه اشیا را و چیزی نیست که از رحمت بهره نداشته باشد و بحق عزت
و قهاریت تو که همه اشیا مقهور او شده و بحق عظمت و بزرگواری تو که همه اشیا نزد
آن ذلیل و مطیع اند و منقادند و بحق قدرت تو که خاضع و ذلیل اند نزد او همه اشیا و بحق
جبروت و عظمت که همه اشیا مغلوب شده اند او در همه غالب است و بحق علمت که احاطه

کرده است

کرده است بر همه اشیا ای خداوندی که وجود محض و صفات عین ذات تواند و ذات عین
هستی است یا نوری که همه اشیا را بوجود و هستی بکمالات رسانیده ای خداوندی که منزهی از هرچه لایق
ذات و صفات و افعال تو نیست ای خداوندی که پیش از آنکه اشیا موجود شوند ازلی
بودی و بعد از مرگ همه اشیا تو باقی خواهی بود یا واجب الوجودی که ابتدا از تست و انتها
بتست ای ذاتی که مستجمع جمیع کمالاتی و واجب الوجود بالذاتی و ای گشاینده مهربان
صلوات فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا و در گذر از گناهانی که تغییر میدهند نعمتهای الهی را
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که الله تعالی تغییر نمیدهد نعمت خود را
که داخل کرده اند از جمعی که با ایشان کرامت فرموده است تا آنکه خود کاری چند بکنند که
سبب سلب نعمت و حق سبحانه و تعالی آن نعمت را تغییر دهد یا بگوید خداوندا بیامرز
مرا و در گذر از گناهانی که سبب نازل شدن عذابهای الهی است و در گذر از گناهانی
که قطع میکنند امید رحمت را یا بسبب عظمت آن گناه که آن ترک و کفر است یا بالای
و در گذر از گناهانی که غالب میسازد دشمنان را و بیامرز مرا آن گناهانی که سبب آن دعاها
مردود میشود و بیامرز آن گناهانی که سبب نازل شدن بلاهاست و در گذر از گناهانی
که سبب نیامدن بارانهاست و بیامرز از گناهانی که سبب زایل شدن حفظ و حمایت
الهی است یا سبب پرده دری و رسوایی است و در این پریشان روزی که حافظ است
از رسیدن و بهای نفس اماره و شیاطین و هر که آن زره حفظ و حمایت را
پوشیده باشد باو نرسد که رحمی و عافیت ده مرا از شر آنچه از اول خبر میکنم در شبها
و روزها در این سال آینده خداوندا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آنچه

در آسمانها و زمینهاست و آنچه در میان هر دو است ای پروردگار عرش عظیم و ای خداوندی که فرستادی
مثانی اند که آن سوره حمد است که دو مرتبه نازل شده است یک مرتبه در مدینه فرستاده و دیگر
در مکه معظمه با دو حرمت نصف حمد آن است و نصف دعای بنده است ما در مطلبی از رحمت
و دفع غضب و هدایت و ضلالت و غیر آن ذکر شده است در آن و تفصیلش در مجمع
البیان است و ای پروردگار قرآن عظیم و ای خداوندگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و ای
پروردگار محمد که بهترین پیغمبران است و خاتم جمیع پیغمبران است از تو سوال میکنم بحق ذات تو و بحق
اسمای تو با صفات تو ای که ای خداوند بزرگوار ... آن خداوندی که انعام میکنی بر خلایق
نعمتهای عظیمه و دفع میکنی هر بلایی را و ای بخشش هر نعمتی بزرگوار و اعمال قلیله را مضاعف میکنی
و اعمال بسیار را کمی داده و میبخشد و بیشتر ... هر چه میخواهی میکنی ای قادر
بر کمال و ای خداوند ذو الجلال و ای بخشاینده بی منت صلوات فرست بر محمد و آل او
و درین سال آینده جامه مغفرت در من بپوشان و روی مرا بنور خود منور گردان و فرزند دار
مرا سبب محبت با دوست و ... مرا ... خود گردان ... تو ... مرا
فرا بخشنودی خود و عطا کن مرا که امتهای بزرگ را و بخششهای عظیمه را از عطاهایی
که بهترین عطاهای تست و از بهترین عطاهایی که عطا کرده و با خواهی کرد احدی را از خلقت و آن
جامه جامه عافیت است که در من بپوشان ای خداوندی که ... هر چیزی که از حال خود و از ستم
دیگران بتو شکایت میکنند و ای خداوندی که هر کس با دیگری راز گوید و حاضری و مطلع و ای خدا
بر خفایای ضمایر خلایق و دانایی و ای خداوندی که هر بلایی را که میخواهی دفع میکنی ای خداوند
نیکو عفو میکنی گناهان گناهکاران ... که خود ... مطلع نشوند ... است که ... میکردم

سیئات را

و سیئات را بحسنات بگردان و مرا بر ملت حضرت ابراهیم علیه السلام و بر فطرت اسلام و بر دین
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بر سنت آنحضرت بمیران یعنی جان کن که با اسلام و ایمان از دنیا
بیرون روم خداوندا مرا بر گونه‌ای بمیران که بهترین مردنها باشد با محبت و دوستی و مذهب ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و با دشمنی دشمنان تو باشم که از دنیا بیرون روم خداوندا الهی بنده بعد صحیح
و اجتناب ... و مرا درین سال از هر عملی یا قولی یا فعلی که مرا از تو دور گرداند توفیق کرامت کن
مرا که بجا آورم هر عملی را و قولی یا فعلی را که بسبب آن مقرب تو شوم و بسبب قرب معنوی و عشق
و محبت تو باشد درین سال ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا مگذار مرا درین سال ... عمل
یا قولی یا فعلی که خوف داشته باشم از آنکه عاقبتش بد باشد و خایف و ترسان باشم از عقوبت
از آن گناه و چنان نشود که روی کرم را از من بگردانی و مستوجب آن شود که از رتبه که
دارم پست تر شوم نزد تو و بسبب نقصان آن شود و ای خداوند مهربان بخشاینده بگردان مرا
درین سال آینده در حفظ و امان خود و جامه عافیت را بر بدنم بپوشان یعنی جمیع اعضای تن
سالم باشند از مرضها و از خطاهای تو و منت خداوندی بجز تو خداوندی بگردان مرا از اعمال
صالح که از پیش رفته اند از بندگان خود که مرا از عقب ایشان ... که ایشان را ... کرده
که آن مراتب عالیه بهشت است و بگردان مرا ... و فرمان بردار باشم جمعی را که همیشه دروغ
گفته اند بر تو و دروغ بر تو بسته اند و ایشان ائمه معصومین صلوات الله علیهم اند با انبیا و ائمه
هدی صلوات الله علیهم چنانکه در قرآن مجید فرموده که ای مومنان از خدا بترسید و با ایشان
باشید که حقیقت راست گفتار اند خصوصا بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و که معلوم است که ...
دروغ بر خدا و رسول نمیبندد چون ممکن است که آدمی دروغ نگوید اما ممکن نیست که ... دروغ

بر خدا و رسول ببندند زیرا که همه مسایل قطعی نیست و همه احادیث معلوم نیست که از حضرات صادر شده باشد
پس اگر شخصی حدیثی یا آیه را که معنی ظاهری داشته باشد بگوید و در وی قصد غلط کرده باشد دروغ
بسته است بر خدا و رسول خدا و تحقیقش این است که اگر به اجتهاد خود کرده باشد مؤاخذه
نباشد اگرچه در آن نیز سخنی هست و ظاهر بسیاری از احادیث آنست که مؤاخذه نیست
و مؤاخذه او کمتر از مؤاخذه کسی است که عمدا دروغ بسته است و تسلیم عبارت از آنست که اگر
حدیثی از رسول خدا یا از ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسد و عقل ما به آن نرسد نفی آن نکند و باور کند
که غلط است چنانکه بسیاری از علمای این عصر مبتلا اند و خداوندا پناه بتو می‌آورم و از تو [illegible]
از آن گناهان که احاطه کند مرا با ظلم من یا ستم بر نفس خود کنم یا متابعت کنم هواهای
نفسانی را یا مشغول کردم بخواهشهای خود و اینها مانع شوند از آنکه رحمت و خشنودی
تو شامل احوال من بشود و بسبب اینها لطف خود را از من باز داری و در معرض غضب خود
در آوری از اینها همه پناه بتو آورده‌ام که مرا از اینها در حفظ حمایت خود در آوری خداوندا توفیق
کرامت کن مرا که بجا آورم هر عملی را که شایسته درگاه تو باشد و بسبب آن از من راضی
و خشنود شوی و مرا بقرب خود سرافراز گردانی خداوندا چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله دفع کردی هول دشمنان را در همه جنگها و خصوصا در جنگ احزاب و غم او را
زایل گردانیدی بکشتن عمرو بن عبدود بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و دفع کردی بلاها را از آن حضرت با آنکه لشکر اعدا بسیار بودند [illegible] کردی و برگشتند
و درست کردی وعده فتحی را که با آن حضرت داده بودی و عهد خود را راست کردی و ایشان را دفع
خداوندا بنا بر همان عنوان فضل خود را شامل حال ما کن و دفع کن در این سال از ما ترسها و بیمها و آفتها

و بیماریها

و بیماریها و فتنه‌ها و ضررها و بدیها و اندوه‌ها را و کلی مخاطر را در این سال و رحمت خود را
بر ساز ما را با تمامی عافیت و تمام کردن و دوام یافتن نعمت را بر من تا وقتی که اجل
مقدر برسد همیشه در عافیت باشم سؤال می‌کنم از تو مانند سؤال کردن بنده که بد کرده باشد
و ستم کرده باشد بر خود و بعد از آن بدرگاه تو آمده باشد از روی تضرع و زاری و اعتراف
به گناهان خود و سؤال می‌کنم و در همه نسخها کافی و تهذیب و اقبال و مصباح هست و اسلاک
آن تعرض را در این بهترین است و ظاهر از قلم ناسخ افتاده است و از گناهان من در گذری
و بیامرزی گناهانی را که در نامه عمل من نوشته‌اند حافظانی که بر من موکل کرده و در خاطر
گرفته‌اند همه را فرشتگان بزرگوار تو بر من و سؤال می‌کنم از تو ای پروردگار من که نگاه
داری مرا از جمیع گناهان که در بقیه عمرها وقتی که اجلم برسد یا الله ای خداوندی که رحمت
عالمیان را فرا گرفته است صلوات فرست بر محمد و اهل بیت محمد و عطا کن مرا هر سؤالی که کرده‌ام
از تو و بدرگاه تو آمده‌ام با امید اجابت از تو یا امیدی که تو امر کرده مرا به دعا و ضامن شده که
اجابت کنی دعاهای مرا و در بعضی از نسخ بوده و در اقبال بوده و ذکر کرده است که از من لا یخیر
بر داشته است لفظ یا ارحم الراحمین را یعنی ای بخشاینده‌ترین از همه بخشایندگان وکان علی بن
الحسین صلوات الله علیهما یدعو بهذا الدعاء فی شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن
وهذا شهر الصیام وهذا شهر التوبة وهذا شهر المغفرة والرحمة وهذا شهر العتق من النار
والفوز بالجنة اللهم فسلمه لی وتسلمه منی واعنی علیه بافضل عونك ووفقنی فیه
لطاعتك وفرغنی فیه لعبادتك ودعائك وتلاوة كتابك واعظم لی فیه البركة
واحسن لی فیه العافیة واصح لی فیه بدنی واوسع فیه رزقی واكفنی فیه ما اهمنی

واستجب فیه دعائی وبلغنی فیه رجائی اللهم اذهب عنی فیه النعاس والکسل والسأمة و
والفترة والقسوة والغفلة والغرة اللهم جنبنی فیه العلل والاسقام والهموم والاحزان
والاعراض والامراض والخطایا والذنوب واصرف فیه السوء والفحشاء والجهد والبلاء
والتعب والعناء انک سمیع الدعاء اللهم اعذنی فیه من الشیطان ونفثه ونفخه ونفثه
ووسوسته وکیده ومکره وامانیه وخدعه وغروره وفتنته وخیله ورجله و
واحزابه واعوانه واتباعه واخدانه واشیاعه واولیائه وجمیع کیدهم اللهم ارزقنی
فیه تمام صیامه وبلوغ الامل فی قیامه واستکمال ما یرضیک عنی صبرا وایمانا ویقینا و
احتسابا ثم تقبل ذلک منی بالاضعاف الکثیرة والاجر العظیم اللهم ارزقنی فیه الجد و
الاجتهاد والقوة والنشاط والانابة والرغبة والرهبة والجزع والخشوع والرقة وصدق
اللسان والوجل منک والرجاء لک والتوکل علیک والثقة بک والورع عن محارمک مع صالح
القول ومقبول السعی واستعمال ما یرضیک فیه عنی صبرا ویقینا وایمانا واحتسابا ثم تقبل
ذلک منی بالاضعاف الکثیرة والاجر العظیم اللهم ارزقنی فیه الجد والاجتهاد والقوة والنشاط
والانابة والتوبة والرغبة والرهبة والجزع والرقة ومرفوع العمل ومستجاب الدعاء ولا تحل
بینی وبین شیء من ذلک بعرض ولا مرض ولا هم یا ارحم الراحمین. وکلیمی منقول است از
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه این دعا را در ماه رمضان مبارک میخواندند
یعنی در شبها و روزها در جمیع اینست که خداوندا این ماه رمضانیست که نازل کردی در آن
ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور فرستادی و از آنجا به آسمان اول و درین ماه است که
واجب است روزه آن بر کافه عالمیان و آن ماهیست که اکثر عالمیان درین ماه توبه

میکنند

میکنند نگاه دارند عالمیان یا می باید که بکنند و این ماه امر کردی و حکم کردی در این ماه آزاد شدن
از آتش جهنم است و سعادت و فیروزی یافتن به بهشت خداوندا این ماه برکات دارد
از جهت من یعنی شب به در ماهش بهم رسید یا اگر ازین مخالفتها دارم و نقصانات
ماه شود و این ماه را عبادت ازمن قبول کن و مدد کن و یاری ده مرا به عبادات آن
ماه و مرا به بیماری خود و توفیق ده مرا درین ماه از جهت طاعت خود و فایز گردان
مرا درین ماه از جهت عبادت خود و دعای خود و از جهت تلاوت قرآن و بزرگ گردان
از جهت من درین ماه عافیت و تن درستی را و عفو از کن مرا به رضای خاص
با عافیت مرا فراهم گردان درین ماه و در تهذیب امور حیات و این نعمت و در کار
یعنی صحیح و با اصلاح کن فساد معاملات مرا با عبادات فرمان کن که درین جمیع عضوی
معصیت نکرده باشد و هر عضوی در عبادتی که از آن عضو ظاهر گردد صرف آن شود
و روزی مرا درین ماه فراخ گردان و مهمات مرا کفایت کن و دعای مرا مستجاب
گردان و مرا به آرزوهای خود برسان خداوندا ببر از من بیکلی راه های خواب یعنی
شبهای او را به عبادت برآورم و ظاهر است که کفایت است از عدم نشاط یعنی
تنبلی و سستی را در عبادات و ملال و سستی را از من دور کن و دور گردان از من
قساوت قلب را بلکه همیشه گریان باشم و دور کن غفلت را و مشغول شدن و فریفته
و فنا شدن را خداوندا دور کن از من درین ماه مرضها و بیماریها و غمها و اندوهها و رضها
و بیماریها و گناهان صغیره و کبیره را و دور کن از من بدیها و قبایح را و زشتیها و بلاها در گناهان
و بدرستی که تو اجابت کننده دعاهایی خداوندا مرا دور گردان درین ماه از شیطان

و وسوسه‌های او و در بعضی نسخ و تغیر موجود است بعد از حمزه یعنی دور کردن از ما
از شهرستان ایمان و صلاح و تقوی و از دیدن بلادی ساحرانه او و از دلهای ما و از
بادهای گمراه و وسواسهای باطل او و از کید و مکر او و از خدعهای او و از حیله‌ها و
و صور و ساختهای او و از فتنه‌ها و از شر لشکرهای سوارهای و پیاده‌های او تمکنت
که طالب رسیدن مرادها باشند یا اگر مجاز باشند سواره از شیاطینی که تسلط ایشان قوت است
بر خلاف پیاده‌ها و از شر کمینهای او که شیاطین انسند و از شر لشکرهای
و یا اعوان و دوستان و پیروان و محبان او و از شر مکرهای حیله‌سازان و از هم
مکرهای ایشان خداوندا روزی کن مرا در این ماه که روزه‌اش را اتمام کنم و در هم
با بجز مراد و منتی در عبادات شبهای آن و کامل کرد اینست هر چه تو از آن خشنود
کند از جمیع ... آن و ایمان و یقین و اخلاص با آنکه اعمالش مقرون باشد
با این اخلاق که ... پس قبول کن این عبادات را از من که هر یک را مضاعف گردانی
با اضعاف بسیار و با ثواب عظیم به محض فضل خداوندا روزی کن مرا که نهایت سعی و جهد
کنم در عبادات و وقت گرامت کن مرا با ذوق و شوق و توبه و بازگشت و امید از
ثواب و خوف از عقاب و با خضوع و خشوع و رقت قلب و گریه و زاری و درشت گوی
و ترس از عذاب و وعید ثواب و با توکل بر تو و اعتماد بر تو و با ورع و پرهیزکاری از
محرمات تو با افعالی ... و ذکر و قرآن و تسبیح که قبول فرمای و با کامل کرد اینان
انجه تو از من خشنود کند و از استکمال تا الزوکم کرده است عجب ظاهر در بعضی نسخ
و جمیع نسخ این کتاب که موجود است از روی تاکید است با آنکه اول استکمال در روزه و عبادت

بمحمدت

محمد است و در بنیاد و در بقیه عبادات که مقرون باشند با صبر و با یقین و ایمان و اخلاص
پس قبول کن همه عبادات مرا با اضعاف بسیار که هر یک از آن اعمال در بازار علم تو شنیده شود
معتقد ... با ثواب عظیم خداوندا روزی کن مرا در این ماه که آنچه مقدور است
در آن سعی تمام و جد و جهد کنم در وقت ذوق و شوق و توبه و انابت و رغبت در ثواب
و خوف از عقاب و ترس با گریه و زاری کن مرا و اعمال مرا با ابرار و علمای ... مستجاب کنند
و قدر و منزلت ... که ماتمی بهم رسد از بلاها و مرضها و غمها کن رحمت ای بخشاینده
نجات بندگان و شیخ طوسی رحمه الله دعاها و تسبیحات بسیار ذکر کرده است در مصباح
و تهذیب و این دعاها که ذکر شد همه را با اختصار آمده **باب** القول عند الا
فطار فی کل لیلة من شهر رمضان من اوله الی آخره کان رسول الله صلی الله علیه وآله
اذا افطر قال اللهم لك صمنا وعلى رزقك افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء وابتلت
العروق وبقی الاجر و این بابی است در دعایی که مستحب است خواندن
آن وقت افطار در هر شبی از شبهای ماه رمضان از اقوال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیهم از اول ماه تا آخر آن منقول است و در موثق سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله همیشه در وقت افطار و بعد از افطار این دعا میخواندند که خداوندا از جهت
رضای تو روزه گرفتم و بر روزی تو افطار نمودم تشنگی که داشتم با چشیدن آب زایل شد
در رگها که خشک شده بود ترشد و اجر و ثواب ماند که اگر چه دعا است لفظی را ... بعضی است
کر شاید هیچ تکلف ... است اگرچه انواع شفقتی دارد اما نزد وی آن شفقت زایل میشود
و ثواب غیر متناهی از جهت این کس میماند و دلالت دارد بر آنکه میباید که روزه قاطع از

جهت رضای الهی باشد تا توان گفت که خالص از جهت خدا روزه گرفته ام و نیت دیگری
بدانکه آنحضرت افطار بر آب میفرموده اند تا توان گفت که در کتابها ترشرو و محتمل است که
ابتدا بشیرینی افطار میفرموده اند و بعد از آن بی فاصله آب می نوشیده اند و بعد از آن
این دعا خوانده باشند و بعد از آن این دعا خوانده باشند چون اخبار بسیار وارد
شده است که اگر شیرینی می بود مانند خرما و شکر افطار بران میفرمودند و اگر هیچ
شیرینی نمی بود افطار بر آب میفرمودند و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که افطار نمودن بر آبی که نیم گرم باشد جگر را پاک میکند و گناه
دل را از ریا و کینه و کبر و عجب و حسد و امثال اینهاست میشوید و بینایی چشم را قوت
میدهد و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله افطار بشیرینی میفرموده اند و چون بهم نمیرسید هیچ شیرینی با آب نیم گرم افطار
میفرمودند و میفرمودند که آب نیم گرم معده را و جگر را پاک میکند و دهن را خوشبوی
میکند و دندانها را قوت میدهد و دهن را قوت میدهد و بینایی چشم را جلا میدهد
و گناهان را میشوید و رگهای گرم را و حرارتش را فرو می نشاند و صفرا را فرو می نشاند
و بلغم را قطع میکند و حرارت معده را فرو می نشاند و درد سر را دفع میکند و اگر شیرینی
ابتدا کند و در عقب آن آب بنوشد بهتر است چنانکه منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گاهی افطار با خرما و آب میفرموده
و گاهی با مویز و آب و همچنین سحور را باین مرتبه با هر دو میفرمودند و کالصحیح منقولست که
آنحضرت صلی الله علیه و آله در زمانی که رطب میبود افطار برطب میفرمودند و اگر رطب نمی بود

بر خرما افطار میفرمودند و گاهی بشکر و گاهی بحلوا و اگر اینها بهم نمیرسید افطار بآب فقط
میفرمودند که افطار بآب گناهان دل را می شوید و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال تقول کل لیلة من شهر رمضان عند الافطار الی آخره
الحمد لله الذی اعاننا فصمنا و رزقنا فافطرنا اللهم تقبل منا و اعنا علیه
و سلمنا فیه و تسلمه منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی
قضی عنی یوما من شهر رمضان و در موثق کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه دار در هر شبی از شبهای
ماه رمضان از شب اول تا شب آخر سنت است که این دعا بخواند در وقت افطار
جمیع ثناها و حمدها مخصوص ذات مقدس خداوندیست که یاری داد ما را بر صوم
باقی و سالم داشت ما را درین ماه از بلاها و از بدیها و قبول کن این روزه را از ما با نیکی
باسانی و تندرستی بجا آوردیم از جهت رضای تو حمد خدا را بر آنکه توفیق کرامت فرمود
ما را که یک روز از ماه رمضان را روزه گرفتیم و در موثق از قداح منقولست که
قنبر آزاد کرده حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه انبانی بخدمت آنحضرت
آورد که آرد جو در آن داشت و حضرت انبان را مهر فرموده بود پس شخصی گفت
که یا امیر المؤمنین این بخل است که در انبان را مهر فرموده اید حضرت نفسی فرمودند
که شاید وجهی دیگر داشته باشد و وجهی که دارد اینست که نمی خواهم که تا دلم نیم که فرزندان
دانم لیکن دغدغه ملالت دارم و می ترسم که کسی از جهت شفقت چیزی دیگر داخل این انبان
کنند پس حضرت مهر از سر انبان بر داشتند و نوکی از آن قاووت را بآب فرو برد

کردند در قدی و چون خواستند که بر ان افطار فرمایند این دعا را خواندند که بسم الله
اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبل منا انک انت السمیع العلیم
یعنی ابتدا بنام حق سبحانه و تعالی میکنم در خوردن و افطار خداوندا از جهت تو روزه
گرفتیم و بر روزی که عطا فرموده افطار کردیم یا می کنیم خداوندا قبول کن این روزه را از ما
که بدرستی که توئی که شنوا و دانایی و اجابت میفرمایی دعاها را و قال صلی الله علیه و آله مستجاب
دعاء الصائم عند الافطار و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه
و تعالی مستجاب میکند دعای صایم را در وقت افطار پس می باید که در آن وقت دعا کند
و اگر دعاهای منقول باشد بهتر است **باب** آداب الصائم و ینقض صومه
وما لا ینقضه این بابیست در آداب روزه داران و در چیزها که روزه را
می شکند و آنچه نمی شکند و چون صوم عبارتست از امساک از چیزی چند و آن چند
قسم است بعضی از آنها مفسد روزه است و بعضی مظنونست و بعضی واجبست که از آن
اجتناب نمایند و بدون آن حقیقت صوم نیست و بعضی کمال آنست و بعضی مکروهی چند است که
باعتبار کمال ترکش در صوم اولی است و آنچه در حقیقت صوم است یا دخل دارد
چیزی چند است که از قرآن مجید ظاهر میشود و بنابرین اینست که آیات صوم ذکر شود
قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من
قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر
وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیرا فهو خیر له و ان تصوموا خیر لکم
ان کنتم تعلمون شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی

والفرقان

والفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر
یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم
تشکرون و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس لکم
و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن
باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من
الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل و لا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد
تلک حدود الله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون و ترجمه این آیات بی
آنچه تفسیرست که از آنها مذکور میسازم و در ضمن اخبار آینده ظاهر خواهد شد آنچه مراد الهی است
و مفسران اختلاف بسیار کرده اند در تفسیر این آیات و لابد اکثر محققین که در اینها مشتغل
هست حق سبحانه و تعالی در ضمن بیان آن انواع لطفها میفرماید تا مشقت آن بنظر جلی مخفف
گردد و چون بنی آدم معتاد شده اند باکل و شرب و جماع و صوم عبارتست از امساک نفس
و اینها و غیر اینها از لا بنوعی از خطاب مخاطب ساخته است ایشان را که در اکثر تکالیف
یا ایها الذین آمنوا بلکه خود ایشان را مخاطب ساخته است و هیچ شک نیست که اگر پادشاهی
شاهزاده حکمی فرماید بکسی هر چند آن حکم شاق باشد آن مشقت زایل میشود بالکل از لذت
و مکرمان تا این حکم حکمی از ذوق و شوق متوجه آن حکم می شوند دیگر در لغت
عرب اکثر اوقات یا را از جهت نداء بعید استعمال میکنند و با آنکه حق سبحانه و تعالی
نهایت قرب به بندگان دارد و لیکن بندگان از غفلت خود نهایت بعد دارند گویا

میفرماید که ای جمعی که از من دور شده‌اید از جهت الفت بمشتهیات نفسانی و لذات جسمانی پیش
آیید و تقرب جویید بمن بترک آنها و چون الذین آمنوا منادی است و با الف لام است و ندا
الذین معرفت و الف لام نیز آلت تعریف است و ممکن نیست جمع کردن میان دو آلت
تعریف این را مقصود بنده گردانیده است و ما را بر سر او در آورده است و علی گردانیده است
بآن تا تنبیه را و ایما بود مقصود بنده است نیز وصف موضح او گردانیده است تا آنکه جمیع
خلایق را در خطاب شریک گردانیده است تا آسان تر باشد چه هرگاه پادشاه عظیم الشأن
باهم طالبان شریک شوند تکلیف بر هر کس آسان میشود و با آنکه مراد جمیع است و اتباع
هم خطاب را مومنان کرده تا سبب زیادتی شوق ایشان شود و شعاری داشته باشد که
بی ایمان عبادات بی فایده است و چون ایمان از فضل الهی عطا شده است ایمان مقتضی
بندگیست دیگر آمنوا را بعنوان جمله فعلیه آورده تا دلالت کند بر حدوث و تجدد و دوام شوق
مومنان جمع اند که ایشان بسبب عبادات و طاعات در تزاید باشند و شهوت را نگذارند باید که
مومن ساعتی از عبادت و طاعت خالی نباشد و هرچه کند عبادت باشد و تنها داده است که
خواب عالم عبادت است یعنی عالم هرگاه خود را از جهت فساد نه خود و جلیس حتی خواب را
بقصد تقویت بدن میکند از جهت عبادت الهی و در اکثر تکالیف این نوع خطاب
واقع شده است اما خصوص صوم مشتمل است بر زیادتیهای بسیار از آن جمله آنکه فرموده که ای مومنان
نوشته شده است بر شما روزه چون مردم در ترقی پادشاهان رقم باشد تعبیر نموده
یعنی علاج صحت این تکلیف را بجای باید آورد و فرموده که این تکلیف مخصوص شما نبوده
که بر شما دشوار باشد بلکه بر جمعی که پیش از شما بودند از پیغمبران و امتهای ایشان نوشته شده بود

و مثل مشهور است

و مثل مشهور است که هرگاه بلا عام است سهل است و گذشت که حضرت آدم و سایر پیغمبران
صلوات الله علیهم روزه ماه رمضان را میداشتند و ایشان روزه‌های دیگر را نیز میداشتند
بعد از آن فرمود که چنین است که روزه شما فایده داشته باشد در بزرگی خداوند
شما بلکه فایده‌اش از جهت شماست و نه جهاتست که فایده آن اندک باشد بلکه عظیم است
و آن آنست که شاید متقی و پرهیزگار شوید و رتبه تقوی در غایت بزرگی است که بسیاری
از آیات قرآنی در مدح آن و آیات ایشانست و موجب سعادات دارین و کمالات نشأتین است
و این تقوی در چند مرتبت یکی در صوم که پرهیز میکنند از خوردن و آشامیدن و جماع کردن
و امثال اینها از چیزهایی که خود حقیقت صوم است و ترک آن سبب بطلان صوم است
دیگر تقوی است از جمیع محرمات و ترک جمیع محرمات و ترک جمیع واجبات که فی
نفسها مطلوب است و کمال صوم بآنست و احتمال دارد که مراد الهی همین تقوی باشد چون
تقوای اول از لفظ صوم ظاهر شد پس گویا میفرماید که روزه را بر شما واجب گردانیدیم
که بسبب اعتبار و ترک مباحات که در غیر صوم حلال بود عادت کنند و ترک منهیات بالکل
تفکر کنید که هرگاه حق سبحانه و تعالی مباحات را در صوم بر شما حرام گردانیده است چگونه
وارد که محرمات را بجا آورید با آنکه فرموده است و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است
که هرگاه روزه گیری می باید جمیع اعضا و جوارح از جمیع منهیات صایم باشند و دیگر آنکه
بالکلیه منقطع شوید بسبب منع نفس از مشتهیات نفسانی که چون قوای شهوانی صورت
شان شکسته شد و پیشش معاصی کم شود و تقوی آسان میشود چنانکه در اخبار بسیار وارد شده
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که خفیه گشتند و خفیه گرفتن و خفیه بالیدن(?) آمده است

صوم است و این معنی مجرب است که هرگاه معده سیر شود همه اعضا گرسنه میشود و چون شکم گرسنه شد
اعضای دیگر سیر میشوند از مخالفت الهی تعالی شانه دیگر فرمود که چند روزیست یعنی چیزی که
واجب گردانیده ایم بر شما چند روزیست که آسانست شمردن آن یا اگر ممکن بود که بر شما
واجب گردانیم که همیشه روزه باشید و بنده قدرت دارد بر آن بنابراین آن که
مستحب است همیشه و یا اگر مستحق شوید مدت عمر که آن چند روزیست که بر شما دشوار گمان
می شمارند حتی ساعات و انفاس آن قلیل است نسبت بزمانهایی که در پیش دارید
در ثواب و عقاب که آن غیر متناهی است و بسیار سهلست که درین دو سه روزه
عمر کاری کنید که ابد الآباد در رفاهیت باشید و آنچه مظنون بنده است آنست که
هر دو مراد باشند و اگرچه بر سبیل بدلیت باشند و در آیات قرآن بسیار است که از
ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست ازین نوع تفاسیر متعدده که ظاهر که ممکن است
که مراد باشند بحسب لفظ دیگر فرموده که این تکلیف را بر شما مشکل کرده ایم که در هر حالی که
باشید روزه بگیرید بلکه هر که از شما بیمار باشد بیماری که روزه ضرر داشته باشد یا اگرچه
بطول مرض باشد یا مسافر باشد بسفری که نماز در آن سفر قصر باید کرد پس بر ایشان است
که روزه را افطار کنند و بعد آنچه خورده اند از روزه هایی که در حضر باشند و بیمار نباشند
روزه بگیرند و بر ایشان تکلیف را دشوار نکرده ایم و هر که صحیح باشد و در حضر باشد روزه
بگیرد بلکه بر جمعی که بر ایشان صعوبت داشته باشد و ضعیف گرفتن آن مانند مردان پیر و زنان
و بچه هائی که شیرشان کم کند و زن حامله که نزدیک باشد وضع حملش که مرض تشنگی داشته باشد
بتفصیلی که خواهد آمد ایشان افطار نمایند و کفاره بدهند یا که مسکینی را طعام بدهند و آن

عبارت

عبارت را تغییر دیگر کرده اند اما آنچه در احادیث صحیحه وارد شده است آنست که
مذکور شد پس کسی که بخواند در خیرات و بر است از جهت او بهتر است یعنی کسی که مسکینی
بیشتر داده باشد و از آن قدر که مقدر است یا دو مد بیشتر دهد بهتر خواهد بود و محتمل است که مراد
نفس طاعات باشد که هر چند در اوقات روزه اعمال خیر بیشتر کنند روزه شما
اکمل و از جهت شما در ثواب آخرت بهتر خواهد بود و روزه شما از جهت شما بهتر است
اگر از اهل علم بوده باشید که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عبادت عالمیان و آن نیز
علاوه است از جهت سهولت تکالیف زیرا که علما و عقلا متحمل مشقتهای عظیمه میشوند در چیزی
که نافع است از جهت ایشان بحسب دنیای فانی زایل بی اعتبار چگونه سعی نکنند
از جهت ثوابهای غیر متناهی ابد الآباد و چون اولا بیان افتاد و اصل صوم و شرف و فواید
آنرا فرموده بیان کرده دیگر فرمود که آن صوم که بر شما نوشته و واجب گردانیده ایم ماه
مبارک رمضانست که بمزیه خاص از سایر روزهای واجب است اختصاص و امتیاز دارد
بآنکه قرآن که بهترین کتابهای الهی است درین ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور آمده و از
بیت المعمور باسمان اول و از آنجا مرتبه مرتبه بحسب احتیاج نازل شد چنانکه در روایات
وارد است و بعضی گذشت و یا آنکه در شب قدر در هر سال بر حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله آنچه در عرض سال در کار بوده نازل میشده و بعضی نازل شده بود که بر فروع
مصالح در اوقات خود نیز نازل میشده و محتمل است که هم در هر شب قدری بآنحضرت نازل میشده
باشد و آنحضرت تقدم جبرئیل میکرده اند تا آیه و لا تعجل نازل شد و در حج و دلیل فرموده اند که
در هر سالی یکمرتبه قرآن را بر من میخواند و درین سال دو مرتبه خوانده و این علامت رفتن منست

و چون شرف ماه بشرف قرآن ظاهر شد فرمود که قرآن درین ماه فرستاده‌ام که هدایت
کند جمیع عالمیان و هر فاضل و عالمی بحسب قابلیت خود از نور آیات آن روشنی
می‌یابد و هر سوره از سورهای آن معجزیست پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله را باعتبار اشتمال
آن سوره بر علوم نامتناهی و باعتبار اعجاز ترکیب ظاهرش نیز که جمیع فصحاء عرب و بلغاء
عالم عاجز شدند از آنکه سوره مثل آن یا قریب بآن بیاورند پس چون این شرف
یافته و باین شرف از سایر ماهها ممتاز شده است جا دارد که بندگان همه در روزه آن
در شرایط احترام و اعظام او بکوشند و استغفاری وارد و تا نگذرد درین ماه و زیاده بر ماههای
دیگر در تلاوت قرآن مجید سعی نمایند چنانکه منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن
ماه رمضانست پس کسی که درین ماه حاضر باشند در بلد خود یا بلد غیر اقامت باید که کل
ماه را روزه بگیرد و هر که بیمار یا مسافر باشد واجبست که عوض او روزهای دیگر قضا کند
دیگر در این آیه دو وجه است که از جهت تأکید باشد که حجت تام باشد بر علمای عامه که آنکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است مکرر که در سفر روزه بگیرند مخالفت الهی میکنند روزه را
می‌گیرند چنانکه حق سبحانه و تعالی میدانست که عمر انکار تیمم خواهد کرد حکم تیمم را در دو آیه بیان فرموده است
از جهت تأکید فرموده باید که حق سبحانه و تعالی آسانی شما را میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد
با آنکه نماز را تمام کنید یا روزه را بگیرید و مقرر فرمود که هر که را افطار کنید در سفر و در حضر آنرا
قضا کنید تا عدد آنچه را بر شما واجب کرده‌اند تمام کنید و چون روزه را اتمام کنید بزرگی خداوند
خود را بزرگی یاد کنید در عقب چهار نماز که آن شام و خفتن شب عید است و نماز
صبح و نماز عید است و این عبادات را مقرر فرمودیم که شکر کنید نعمتهای پروردگار خود را

برادران

بدین نظر و تکبیر آوردن نماز عید که چون اعظم عبادتست درین ماه مبارک دعاست چنانکه
در ضمن خطبهٔ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و غیر آن گذشت حق سبحانه و تعالی
آیات دعا را در میان آیات صوم مذکور ساخت با آنکه و نمود که یا محمد هرگاه سؤال کنند بندگان
من مرا از تو در کیفیت دعا که آهسته دعا باید کرد نظر برحمت که حق سبحانه و تعالی با بندگان
کرده است و میکند مانند کسانی که دور از گویند یا بلند که یا بلند باید خواند باعتبار دوری که
بندگان را بسبب معاصی و ذنوب از جناب اقدس او حاصل شده است که سؤال تقرّبی
باشند باعتبار وقوع این سؤال را کرده باشند چنانکه منقولست که از آنحضرت صلی الله علیه و آله
اعرابی سؤال کرد که آیا خداوند ما بما نزدیکست تا او را آهسته بخوانیم یا دورست تا بلند
بخوانیم پس این آیه نازل شد و منقولست که از آنحضرت سؤال کرده‌اند که چگونه سؤال کنیم
بلند یا آهسته و حدیث اول را نیز ببعض تأویل حمل میتوان کرد چنانکه در صحیح از غانی
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که مکتوبست در توراتی که
تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا
آیا تو نزدیکی بمن تا با تو راز گویم و آهسته دعا کنم یا دوری که ترا بلند خوانم پس خطاب
بموسی علیه السلام رسید که من همنشین کسانی‌ام که یاد من اند و اکثر حمل کرده‌اند بر آنکه
از کیفیت دعا سؤال کرده است که چون نزدیکان دعا میباید کرد یا نحو دوران و احتمال
دارد که این دعا را از ابرام است کرده باشند مانند سؤال رؤیت و علی ای حال
حق سبحانه و تعالی فرمود که من نزدیکم بدعاکنندگان یعنی باید که آهسته دعا کنند چنانکه
در صحیح وارد است که یک دعای پنهان بهترست از هفتاد دعای آشکار و محتمل است که

مراد از قرب سرعت اجابت باشد بقرینهٔ آنکه فرموده است که اجابت میکنم دعای داعی را
در هر وقتی که مرا بخواند پس باید که بندگان من اجابت کنند مرا یعنی دعا کنند چون
بکرات و مرات ایشان را بدعا خوانده ام و میخوانم خصوصا درین ماه که وقتی خاص
از جهت دعا مقرر فرموده است بلکه در تمام روز و تمام شب مثل ملکوت ایشان را کان
حق سبحانه و تعالی را یاد میخوانند و باید که ایمان و اعتقاد داشته باشند از آن
بوعدهٔ خود وفا میکنم و دعای ایشان را مستجاب میگردانم تا شاید که مطلوب خود را بیابند
یعنی دعای ایشان را مستجاب میکنم و شاید که بیان خصوصا اکرم الاکرمین متحقق الوقوع
است و در احادیث بسیار از ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم منقول است که حق سبحانه و تعالی
مجیب وعده که فرموده است دعا را مستجاب میفرماید و لیکن اگر مصلحت در دادن
بزودی باشد زود میدهد و الا دیر میدهد و گاه است که مصلحت دیر دادن آنست که
بنده دعا بیشتر کند و قرب الهی او را زودتر حاصل شود و گاه است که مصلحت
در دنیا نیست آن مطلوب را در آخرت باضعاف مضاعف اجر طلب که بدو رسد
میدهد بحیثیتی که مومن گوید که کاش هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمیشد تا آنکه
غرض عمده از حاجتها همین است که روی بنده بقاضی الحاجات باشد و قرب معنوی
او را حاصل شود و هرگاه اندک شعوری دارد میداند که هرچند دعا دیرتر مستجاب میشود تضرع
و زاری بنده که سبب قرب جناب اقدس الهی است بیشتر است و توهم نشود که هرگاه حق سبحانه
و تعالی بحسب مصلحت اجابت میفرماید دعا را پس دعا چه حاجت خواهد بود چون هرچه
مصلحت است حق سبحانه و تعالی آن را بدون دعا نیز واقع می سازد و هرچه مصلحت نیست

باد دعا

با دعا نیز واقع نمی سازد زیرا که گاه باشد که بدون دعا مصلحت نباشد و با دعا مصلحت باشد
مانند آنکه دعا مانند نماز عبادتیست که شارع بآن امر فرموده است و در نماز کسی نمیگوید
و نمیتواند گفت که عبث است چون اگر مقدر شده است که به بهشت رویم بی نماز نیز
خواهیم رفت و اگر مقدر نشده است با نماز نیز نخواهیم رفت زیرا که اصل نماز
نیز مقدر الهی است و شاید که مقدر شده باشد بهشت با نماز نه بی نماز با آنکه حاصل آن
مقدم قربت و اگر آن حاصل شود بهشت نزد آن اعتباری نخواهد داشت و این
مضامین در احادیث صحیحه بتکرار وارد شده است دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی
حلال کرده است در شب روزه که با زنان خود جماع کنند بعد از آنکه حرام بود جماع
کردن در ماه رمضان در شب و روز حق سبحانه و تعالی آن حکم را منسوخ گردانید
و حلال بلکه سنت است که در شب اول ماه رمضان جماع کنند با زن خود تا اطاعت حق
سبحانه و تعالی کرده باشید در ترک دفعی و حکمت منسوخ شدن آنست که زنان نیز لباس
جامه شما اند و شما نیز جامه ایشان یعنی چون همیشه با هم می باشید ترک نمودن جماع
بر شما مشکل است و حق سبحانه و تعالی میداند که شما با خود خیانت میکنید و جماع می کنید
و از جماع شما بسیار گذشت و بآن میشوید و اول جانیان عمر ابن الخطاب بود چنانکه
صاحب کتاب کشاف بیضاوی نیشاپوری و غیر ایشان نقل کرده اند که عمر گفت
یا رسول الله صلی الله علیه و آله توبه میکنم از این عمل قبیحی که کرده ام و جمعی از صحابه نیز رجا گفتند
که ما نیز چنین کرده ایم پس آنحضرت بعمر فرمودند که لایق نبود ترا مخالفت الهی نمودن
پس آیه نازل شد که حق سبحانه و تعالی توبه شما را قبول کرد و گناهان شما را عفو فرمود

بایستی حکم را از شما ساقط کرد و ممنوع کردید و خوابیده‌اند که خوات بن جبیر در شام چیزی
افطار ننموده بخواب رفت و بعد از خواب حرام بود چیزی خوردن و در روز در خندق
کار میکرد و ساعت بساعت غش میکرد تا آنکه این حکم نیز منسوخ شد و حق سبحانه و تعالی
فرمود که بعد جایز است با زنان مباشرت کردن یعنی جماع و مقدمات آن از بوسه و
بازی و چون جماع کنید طلب کنید آنچه را که حق سبحانه و تعالی نوشته است و مقدر ساخته است
در لوح محفوظ از جهت شما یعنی دعا کنید در وقت جماع و دعای طلب فرزند کنید اگر خواهید
آمد و قصد خود را نیز چنین کنید چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که نکاح
کنید تا نسل شما و اولاد شما بسیار شود که بدرستی که من مباهات خواهم نمود بکثرت شما
بامم سابقه در روز قیامت که من بسبب اسلام چندین هزار هزار شده‌ام بکثرتی که امت
من در برابر امتان پیغمبران دیگر خواهند زیاده بود صلوات الله علیهم و اگر جماع را از جهت
رضای الهی واقع سازید چنانکه نیت شما دفع فجور باشد بسبب نکاح چنانکه آنحضرت صلی الله
علیه و آله فرمودند که هر که زن خواست نصف دین خود را حفظ کرد پس باید که از خدا اندیشه
کند در نصف باقی و می باید که هر دو مطلوب باشد هم دفع شهوت و هم کثرت نسل دیگر
حق سبحانه و تعالی فرمود که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح صادق
از ریسمان سیاه شب پس تمام کنید روزه داشتن را یا روزه را تا شب پس ظاهر شد که
جماع و اکل و شرب میتوان کردن تا صبح ظاهر شود و از اینها امساک می باید کرد تا شب
اما جماع پس خلافی نیست که درست میتوان کرد تا وقتی که آنقدر زمان بماند که بعد از جماع
غسل پیش از صبح تواند کرد و از آن زمان تا صبح خلافست که خواهد آمد و سخن در اکل

اکل و شرب

اکل و شرب معتاد بعنوان معتاد فرموده و در حقیقت روزه داشته و همچنین جماع در قبل زن
و لیکن در آنکه امساک از جماع نیز در حقیقت صوم است یا شرطست اشتباهی هست و خلافی
و در آنکه دست بازی که بسبب آمدن منی باشد نیز سبب بطلان صوم است و آنرا نیز در جماع
داخل میتوان کرد و باقی مفطرات خواهد آمد و در شب نیز خلافست و گذشت و خواهد
آمد که در فجر فرض آفتابست یا زوال سرخی مشرق دیگر فرمود که مباشرت مکنید با زنان
خود در وقتی که اعتکاف کرده باشید در مساجد و احکام اعتکاف نیز خواهد آمد
که اینها حدود و احکام حق سبحانه و تعالی است پس نزدیکی مکنید باینها مانند اکل و شرب
و جماع و استمناء در صوم و جماع در اعتکاف و بقیه احکام صوم با اعتکاف در صوم و از هر چه
گذشت همچنین بیان میکند حق سبحانه و تعالی آیات احکام خود را از جهت مردمان شاید که
بترسند و از مخالفت الهی در اوامر و نواهی اجتناب کنند انتهت ترجمة الآیة و تفصیل اینها
در ضمن اخبار آینده ظاهر خواهد شد روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قَالَ لَا یَضُرُّ الصَّائِمَ مَا صَنَعَ اِذَا اجْتَنَبَ اَرْبَعَ خِصَالٍ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ وَالنِّسَاءَ وَالْاِرْتِمَاسَ فِي الْمَاءِ
و کلینی و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ضرر
بصائم نمیرساند هرچه کند روزه‌دار هرگاه اجتناب نماید از چهار خصلت خوردن
و آشامیدن است چیزی چند را که متعارف باشد خوردن و آشامیدن
آنها و آنچه متعارف نباشد خوردن آن مانند سنگ ریزه و چوب و آب کم از علف
بیرون آید مشهور آنست که اینها نیز مبطل صوم اند دویم جماع زنان از راه متعارف و در غیر
خلافست و مشهور فساد صوم است چهارم سر در آب فرو بردن است که سر باید فرو رود در آب

و ظاهر ضرر رسانیدن بطلان صوم است و برین مضمون احادیث صحیح وارد شده است و چند
صحیح دیگر بعنوان نهی وارد شده است ولیکن در موثق کالصحیح اسحق بن عمار منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر صایمی عمدا سر در آب فرو برد
میکند آن روز را حضرت فرمودند که قضا بر او واجب نیست و دیگر چنین نکند و بعضی از
اکثر علما قایل بحرمت اند بدون قضا و جمعی این اخبار را حمل بر کراهت کرده اند چون
کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که مکروه است صایم را که سر در آب فرو برد و کراهت در احادیث بسیار اطلاق کرده اند
و احوط آنست که کل سر در آب فرو نبرد و اگر ببرد عمدا احوط آنست که آن روز را بگیرد و قضا
نیز بکند و اگر کفاره نیز بدهد بنهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم و اما در وطی
بزن در دبر حدیث مرسل وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اگر مردی با زن روزه دار وطی کند در دبر روزهٔ آن زن باطل نمیشود و غسل نیز لازم نیست
و اکثر علما حمل کرده اند بر صورت اکراه و احوط قضا و کفاره است اما اگر منی بیاید
ظاهر اصحاب جزم است بوجوب قضا و کفاره چون احادیث صحیح وارد شده است
از عبد الرحمن بن الحجاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
مردی که دست بازی کند با زن خود در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که
بر او است کفاره مانند کسی که با اهل خود جماع کند مؤید این اخبار است چند حدیث کالصحیح
دیگر و ظاهرش آنست که بازی شامل وطی در دبر و تفخیذ و غیر آن هست و ظاهر این اخبار آنست که
اگر چه معتاد نباشد که منی بیاید بی قصد آمدن منی نباشد همان کفاره باید داد و مشهور است

که دست بازی

که دست بازی جایز باشد و اگر منی بیاید کفاره باید داد و محتمل است که اخبار کفاره را
حمل کنند بر صورتی که از حال خود دانند که بسبب دست بازی او را منی می آید یا بقصد
آمدن منی بازی کند و شک نیست که احوط کفاره است در آمدن منی هر چند عادت
نداشته باشد و بقصد استمنا نکند و فی روایة منصور بن یونس عن ابی بصیر عن ابی
عبد الله ص ان الکذب علی الله و علی رسوله و علی الائمة ص یفطر الصائم و در موثق از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که دروغ بستن بر خدا و بر رسول و ائمه
هدی صلوات الله علیهم روزه را باطل میکند و صدوق بعضی از حدیث را نقل بالمعنی
کرده است چون کلینی و شیخ همین حدیث را از منصور از ابو بصیر روایت کرده اند
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که دروغ وضو را می شکند
و روزه را باطل میکند پس من عرض نمودم که ما همه هلاک شدیم که نمازهای ما همه باطلست
و روزه های ما باطل حضرت فرمودند که مطلق دروغ مراد من نیست بلکه دروغ بر خدا
و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم مراد است و ترتیب حدیث موثق مساعد ظاهر
این حدیث است که همین تکرار افترا بر خدا و رسول سبب نقض کمال صوم است شک نیست
در آنکه این کذب از اعظم کبایر است و در روزه اغلظ خواهد بود بنابرین همیشه خصوصا
در صوم لازم است که غیر مجتهد تفسیر قرآن و حدیث نکند و مسئله از پیش خود نگوید و مجتهد نیز
نهایت احتیاط کند در گفتن مسایل و تفاسیر و روی محمد بن مسلم عنه ص انه قال
اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک و عدد اشیاء غیر هذا و قال
لا یکون یوم صومک کیوم فطرک و در قوی کالصحیح و حسن کالصحیح و در صحیح

منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه روزه گیری باید که
گوش تو نیز روزه باشد از شنیدن غیبت و بهتان و سازها و غنا و امثال اینها بلکه از هرچه
فایده اخروی بر شنیدن آن نباشد و همچنین روزه باشد چشمت از هر والی دیدن
بلکه از هر مباحی نیز و موقوف بودن تو بدین تا بمحرم نرسد و غیر آن اعضا را نیز شمردند و فرمودند
که می باید روز روزه ات مانند روز عدم روزه نباشد بلکه مطلق منهیات و مکروهات
و مباحات نیز از تو صادر نشود و کل روز را صرف طاعت و عبادت الهی بلکه کل اوقات را
نیز در آن بگذرانی و قال النبی ص ان الله تبارک و تعالی کره لی ست خصال و کرهتهن
للاوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی احد الرفث فی الصوم و در موثق
از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان کراهت دارد شش چیز را
بجا آرم و من نیز کراهت دارم که اوصیای من که از فرزندان منند و شیعیان ایشان
بعد از من این کارها را بکنند یا یکی از آنها را بفعل آورند و یکی از آن شش چیز جماع است
یا فحش گفتن در حالت صوم و سه مرتبه قبل از این نیز گذشت در ابواب طهارت و صلوة
و زکات بتمامها و در اینجا اکتفا بمطلق کرده که مناسب این مقام بود و اگر مراد از رفث جماع
باشد ترک آن خود حقیقت صوم است و اگر فحش باشد ترک آن از مکملات است و اگر بمعنی نقص
ترک آن و حیثیت فحش گفتن و امثال آن است و روی ابو بصیر عن الصادق ع انه قال ان الصیام
لیس من الطعام و الشراب وحده ان مریم قالت انی نذرت للرحمن صوما ای صمتا
فاحفظوا السنتکم و غضوا ابصارکم و لا تحاسدوا و لا تنازعوا فان الحسد یاکل الایمان
کما تاکل النار الحطب و در موثق منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند

روزه از خوردن و آشامیدن نیست و بس نمی بینی که حضرت مریم فرمودند که من از جهت حق
سبحانه و تعالی نذر کرده ام روزه را یعنی خاموش باشم پس حفظ کنید زبانهای خود را
و بپوشانید چشمهای خود را و حسد و رشک یکدیگر را مبرید و با هم منازعه و جدل مکنید بدرستی
که حسد ایمانرا باطل میکند چنانکه آتش هیمه را و استشهادی که بآیه فرمودند باعتبار آنست
که اگرچه در دین ما نیست روزه خاموشی که در بنی اسرائیل بود و نیست اما خاموشی در روزه
از ما لا یعنی و لا طائل و منهیات و دویدن حسد از جهت حسد است یا از جهت حسد و نزاع
هر دو یا باعتبار آنکه غالب اوقات نزاعها از حسد بهم میرسد و یا باعتبار آنکه هرگاه حسدی
که در غیرتست سبب زوال ایمانست منازعه که در زبان و دستان باشد چگونه خواهد بود
و قال امیر المومنین ع علیکم فی شهر رمضان بکثرة الاستغفار و الدعاء فاما الدعاء
فیدفع البلاء عنکم و اما الاستغفار فیمحی به ذنوبکم و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که بر شما باد در ماه رمضان به بسیاری استغفار و دعا اما دعا پس
آن دفع میکند بلاها را از شما و اما استغفار و طلب مغفرت سبب محو شدن گناهان
شما است و بهمین سند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون
ماه رمضان میشد سخن نمی فرمودند مگر دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر را در وقت افطار میگفتند
که خداوندا اگر خواهی که بکنی می توانی کرد یعنی اگر خواهی که با من چنین و چنان کنی خداوندی توانی
کرد و قال الصادق ع لا تنشد الشعر بلیل و لا تنشد فی شهر رمضان بلیل و لا نهار
فقال له اسمعیل یا ابتاه و ان کان فینا قال و ان کان فینا و در صحیح و حسن کالصحیح

منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که شعر مخوان در شب و شعر مخوان در ماه رمضان در شب
در روز پس اسمعیل پسر آنحضرت گفت که ای پدر بزرگوار اگرچه شعر در مدح ما باشد کراهت دارد حضرت
فرمودند که اگرچه در مدح ما باشد و در صحیح از حماد منقولست که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات
الله علیه میفرمودند که مکروهست خواندن شعر روزه دار و محرم را و در حرم و در روز جمعه
و در هر شبی نیز مکروه است حماد گفت عرض نمودم که اگرچه شعر حق باشد حضرت فرمودند که اگر
چه شعر حق باشد و قال النبی ص ما من عبد صائم یشتم فیقول انی صائم سلام علیک
لا اشتمک کما تشتمنی الا قال الرب تبارک و تعالی استجار عبدی بالصوم
من شر عبدی قد اجرته و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند او با خود گوید یا بگوید که من روزه ام
ترا دشنام نمیدهم چنانکه مرا دشنام دادی و بلکه سلام کند در عوض دشنام البته حق
سبحانه و تعالی فرماید که ای بنده من در پناه روزه من درآمد از شر بنده من و در بعضی
نسخ شتم بجای شر است یعنی از دشنام دادن بنده من من او را در پناه خود
خود در آوردم و در موضع سکون همین که است و در آخر چنین است که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که این بنده را از آتش من امان دهید و او را بهشت من در آرید
و سمع رسول الله صلی الله علیه و آله امرأة تسب جاریة لها و هی صائمة فدعا رسول الله
صلی الله علیه و آله بطعام فقال لها کلی فقالت انی صائمة فقال کیف تکونین صائمة
و قد سببت جاریتک ان الصوم لیس من الطعام و الشراب فقط و کالصحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که

ان

زنی کنیزک خود را دشنام داد و آن زن روزه بود پس حضرت فرمودند طعامی آوردند
و بآن زن فرمودند که بخور آن زن گفت من روزه ام حضرت فرمودند که چگونه روزه دار
و حال آنکه کنیزک خود را دشنام دادی بدرستی که روزه همین از خوردن و آشامیدن نیست
و بس و قال الصادق ع اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک من الحرام و القبیح و دع المراء و اذی
الخادم و لیکن علیک وقار الصیام و لا تجعل یوم صومک کیوم فطرک این حدیث
تتمه حدیث سابق است چنانکه در کافیست و چون جراح شنید که حضرت فرمود اول
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت فرمودند گفت قال و قال و چون
اول از قلم ناسخ افتاده است متوهم میشود که حدیث دیگر باشد و حدیث اول این تتمه
نامتمم است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه روزه گیری پس باید که گوش
و چشمت هم روزه باشند از حرام و قبیح و ترک کن مجادله را اگرچه در مسایل علمی باشد
و ترک کن آزار خدمتکاران را و باید که بر تو باشد آرام روزه و وقار آن یا اینکه یاد خدا باشی
و از جا در نیایی بسبب مجادله دیگر و آن روز صومت را مثل روز افطارت بلکه در روز
صوم ظاهر باشد که روزه دارم یاد خدا و بندگی یا آنکه مطلقا روز صومت و روز افطارت یکسان نباشد
بلکه جمیع اعضا و جوارحت از جمیع محرمات و مکروهات و مباحات روزه باشند
و مشغول هریک بشغلی که از جهت آن مخلوق شده اند مشغول باشند و لا بأس ان یحتجم
الصائم فی شهر رمضان کذلک رواه الحلبی عن ابی عبد الله ع قال انا اذا اردنا ان نحتجم
فی شهر رمضان احتجمنا باللیل قال و سألته یحتجم الصائم قال انی اتخوف علیه
یتخوف به علی نفسه قال قلت ماذا یتخوف علیه قال الغشی او تثور به مرة قلت

اَدَایَتَ اَنْ قَوِیَ عَلَی ذٰلِکَ وَلَمْ یَخْشَ شَیْئاً فَالَ نَعَمْ اِنْ شَاءَ وباکی نیست که
صایم حجامت کند در ماه رمضان چنانکه روایت کرده‌اند از حلبی باسانید صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که هرگاه میخواهیم حجامت میکنیم حلبی گفت باز از آن
حضرت سوال کردم که آیا صایم حجامت میتواند کرد حضرت فرمودند که من بر وی ترسم از
چیزی که او برخود از آن چیز بترسد عرض نمودم که او از چه چیز برخود می‌ترسد حضرت فرمودند که
از آنکه غش کند و بیخود شود یا غلبه کند خلط صفرا و سودا و بنابر نسخه آن اگر غش کند
بسبب حرکت صفرا و سودا عرض نمودم که بنیه‌اش بید هرگاه قوت بر حجامت کردن
داشته باشد و خوف از بیهوشی نداشته حجامت میتواند کرد فرمودند که بلی اگر خواهم
یعنی ضرور شود و در تهذیب انشاء الله است و ظاهر از قلم نساخ لفظ جلاله زیاده شده
باشد وَکَانَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَکْرَهُ اَنْ یَحْتَجِمَ الصَّائِمُ خَشْیَةَ اَنْ
یُغْشٰی عَلَیْهِ فَیُفْطِرَ و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه منع نموده‌اند که مکروه است که
صایم حجامت کند مبادا غش کند و باعث خوردن یا خورانیدن و در صحیح عبدالله
بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که صایم حجامت کند مگر در رمضان که خوف این هست که ضرر عظیم باو رسد و اما اگر خواهیم
که حجامت کنیم در شب حجامت میکنیم فرمودند که باکی نیست مگر خوف ضعف داشته باشد
و بهمین مضمون حسنه حسین از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از مقراع منقولست که
آنحضرت از پدرش صلوات الله علیهما روایت فرمودند که سه چیز است که روزه را باطل نمیکند
وآن قی و احتلام و حجامت است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حجامت فرمودند

درصوم

درصوم و آنحضرت منع فرمودند که باکی نیست سرمه و غیر آن را در چشم کشیدن در حال صوم و احادیث
بسیار درین باب وارد شده است بی معارض و حجام را نیز مکروه است حجامت کردن چون
خوف آن هست که خون بحلقش رود و از مجموع این اخبار ظاهر شد که حجامت کردن
اگر بسبب ضعف و غش شود و ضرور نباشد مکروه است و بدون خوف جایز است و اگر روزه‌دار شربت
کند بهتر است و اگر ضرور شود در هر وقت جایز است چون افطار جایز است با ضرورت
وَلَا بَأْسَ اَنْ یَکْتَحِلَ الصَّائِمُ بِکُحْلٍ فِیهِ مِسْکٌ وَلَا بَأْسَ اَنْ یَکْتَحِلَ بِالْحُضَضِ و باکی نیست صایم را
که در چشم کشد دارویی که مشک داشته باشد و باکی نیست که حضض یعنی ماده در چشم کشد
دارویی را که مشک داشته باشد و کالصحیح منقولست از حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که دارو بچشم میتوان کشید هرگاه مشک داشته باشد در روزه حضرت
فرمودند که باکی نیست و در صحیح از محمد منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدم
از سرمه کشیدن صایم فرمودند که باکی نیست سرمه خوردنی و آشامیدنی نیست یعنی اگر بحلق
رود ضرر ندارد و کالصحیح منقولست از عبدالله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست سرمه و دارو کشیدن صایم را و اما آنچه وارد شده است
در صحیح از سعد که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کسی که در ماه رمضان
درد چشم داشته باشد آیا در روزه دارو میتواند پاشید بچشمش که روزه باشد حضرت
فرمودند که هرگاه افطار کند دارو را پاشد یعنی که افطار کند و اگر دارو پاشید چون
عامه در مرض و سفر روزه می‌گیرند و اگر این سوالها از آنحضرت در خراسان واقع شده
و همیشه مجلس آنحضرت صلوات الله علیه پر بود از علمای اهل سنت حضرت بغیر آن جواب

میفرمایند که سنیان موافق مذهب خود فهمیده‌اند و شیعیان موافق مذهب ائمه هدی صلوات الله علیهم
و محتمل است که مراد این باشد که روزه‌دار در چشم کند استعمال آن را و در صحیح از حلبی منقول است که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که سرمه یا دارو در کشد در حال صوم
حضرت فرمودند که نمی‌ترسم که داخل شود در سرش و در باب این موثق است فقها این اخبار
را حمل کرده‌اند بر آنکه دارو مشک یا چیزی دیگر داشته باشد که قوت آنها زود به حلق برسد
و مع هذا مکروه است چون علم نداریم که عین آنها به حلق می‌رسد خصوصاً که تجربه است که چشم
حنظل را اگر بر کف پا مالند در همان ساعت تلخی در دهن بهم رسد و بر تقدیری که
عین او نیز برسد در احادیث سابق گذشت که قصور ندارد و خوردنی نیست و در موثق
کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سوال کردم از سرمه کشیدن صایم حضرت فرمودند
که هرگاه دارو مشک نداشته باشد و قوت آن در حلق ظاهر نشود باکی نیست و در
صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که از آنحضرت پرسیدند از زنی که سرمه کشد
در روزه حضرت فرمودند که هرگاه صبر یا مره ندارد و در حلق نیاید باکی نیست و لا بأس
ما لم یتساک بالماء او بالعود الرطب یجد طعمه ای النخاع باکی نیست که مسواک کند با آب و چوب تر که
مزه آن در دهان ماند در هر وقتی که خواهد از روز پیش از ظهر و بعد از ظهر و بعضی مکروه
میدانند مسواک کردن بعد از ظهر را با آب و چوب تر چون بعد از ظهر خوبست عاقبت
در دهن و رطوبت آب چوب تر را جذب میکند و حق آنست که بر تقدیری که جذب کند
نیز ضرر ندارد چون خلافی نیست که بعد از ظهر مضمضه و استنشاق سنت است و کراهت
ندارد با آنکه جذب آب در آن بیشتر است چنانکه منقول است به دو سند صحیح از حلبی که گفت از

حضرت

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که آیا صایم مسواک با آب و چوب تر میتواند
کرد حضرت فرمودند که بلی در هر وقتی که خواهد از روز و در صحیح و حسن کالصحیح و غیر موثق
کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مسواک کنند بچوب تر و حمل کرده‌اند
بر کراهت مسواک کردن بآن بعد از زوال یا در صورتی که رطوبت آن به حلق رود
چنانکه در حسن کالصحیح از ابن سنان منقول است که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
مکروه است صایم را که مسواکی که تر باشد مسواک کند و فرمودند که باکی نیست که مسواک را تر کند
و بیفشانند تا هیچ رطوبت در آن نماند و کالصحیح منقول است که بعضی از هم‌نشینان حضرت امام
رضا صلوات الله علیه از آنحضرت سوال نمود از مسواک در ماه رمضان حضرت فرمودند
که جایز است بعضی عرض نمودند که رطوبت مسواک که به حلق می‌رسد چون می‌رود حضرت فرمودند که
رطوبت آب مضمضه بیشتر از رطوبت مسواک است و اگر کسی گوید که مضمضه سنت است مسواک
نیز سنت است و هر یک آنکه آن را از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد و مروی
العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر ع انه سئل عن الذباب یدخل حلق الصائم فقال لا
و به دو سند صحیح و در موثق کالصحیح منقول است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
سوال کردند از آن مگسی که از فضا در حلق روزه‌دار میرود آیا روزه را باطل میکند حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که نه و همچنین باطل نمیکند هرگاه بی اختیار این کس شود
و بر این مضمون احادیث صحیحه و احادیث موثقه کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و لا بأس بالمضمضة و الاستنشاق للصائم و باکی نیست در
مضمضه و استنشاق صایم را اگر از جهت وضو باشد یا دفع عطش خواه وضو از برای نماز واجب

باشد یا از جهت نماز سنت و اگر بحلقش رسد آب بی اختیار او یا از روی نسیان پس اگر روزه واجبی
واجب باشد بی دغدغه قضا نمی باید کرد و اگر از جهت نماز سنت باشد مشهور آنست که قضا میکند
روزه را و در صحیح حلبی وارد شده است که قضا میکند و علما عمل کرده‌اند از اصحاب ما
و احوط قضاست و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که مضمضه کند و آب بحلقش فرو رود و روزه باشد حضرت فرمودند
که بر او چیزی نیست عرض کردم که اگر دو مرتبه مضمضه کند و آب بحلقش رود حضرت فرمودند
که بر او چیزی نیست گفتم اگر سه مرتبه بکند حضرت فرمودند که بد کرده است چون بحلقش رسید و اگر
آب بحلقش نرسیده بر او چیزی نیست فاذا تمضمض واستنشق فلا یبلع ریقه حتی یبزق ثلثا
و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صایم مضمضه کند و بشتر
دهن را دو جزء سه مرتبه بیندازد و ظاهر لفظ او آنست که از منافذ دهن دور شده باشد
چون در حدیث نیست و آب دهن دور شده در حدیث مشهور آنست که بر سبیل استحبابست
و احوط آنست که سه مرتبه بیندازد و اظهر آنست که یکمرتبه بیندازد و ظاهر آنست که بعد از مضمضه
که حدیث و شیخ نقل کرده است که در روایتی وارد شده است یکمرتبه آب دهن را
بیندازد و ان تمضمض فدخل الماء حلقه فان کان ذلک لوضوء الصلوة فلا قضاء علیه
و اگر مضمضه کند و آب بحلقش رود بی اختیار یا سهوا پس اگر مضمضه از جهت وضوی
نماز باشد بر او قضا واجب نیست چنانکه ظاهر حدیث سماعه است که موثق است بلکه صحیح
از حماد منقولست که او از شخصی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که پرسیدند که صایم مضمضه و استنشاق میکند فرمودند که بلی ولیکن مبالغه نمی‌کند در آن

بلکه

بلکه بالا کنند که بحلقش رود و ظاهر آنست که این اخبار مطلق است و در صحیح و در حسن کالصحیح
منقولست از حماد و حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در صایمی که وضو بسازد
از جهت نماز و آب بحلقش رود حضرت فرمودند که اگر وضوی او از جهت نماز واجب باشد
بر او چیزی نیست و اگر از جهت نماز سنت باشد پس بر اوست قضا و کالصحیح منقولست از یونس
بهمین مضمون پس احتیاط در قضاست البته وسأل سماعة بن مهران اباعبدالله علیه السلام عن
رجل عبث بالماء یتمضمض به من عطش فدخل حلقه قال علیه قضاؤه وان کان فی وضوء
فلا بأس به قال وسألته عن القیء فی شهر رمضان قال ان کان شیء یبدره فلا
بأس وان کان شیء یکره علیه نفسه فقد افطر وعلیه القضاء
و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که بازی کند با آب و مضمضه آن کند از جهت دفع تشنگی که آب بحلقش رسد حضرت
فرمودند که بر اوست که قضا کند آن روز را یعنی که بگیرد آن روزه را و قضا کند و اگر
آب را از جهت مضمضه وضو در دهن کند باکی نیست و ظاهر آنست که در وضو از جهت نماز
واجب میکند پس حمل بر وضوی واجب کردن بعید نیست سماعه گفت که دیگر سؤال کردم
از آنحضرت از قی در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر خود بیاید باکی نیست و اگر خود
را بقی دارد روزه‌اش را باطل کرده است و واجبست که آنرا بگیرد و قضای آنرا
نیز بجای آورد و بر مضمون احادیث صحیح گذشت وسأل احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی
ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الرجل یحتقن یکون به العلة فی شهر رمضان
فقال الصائم لا یجوز له ان یحتقن و در حسنه بسند صحیح و کالصحیح منقولست از بزنطی که گفت

ازان حضرت سؤال پرسیدم از شخصی که مرضی داشته باشد در ماه رمضان و خواهد که حقنه کند
فرمودند که صایم را جایز نیست که حقنه کند چون حقنه با صوم جمع نمیشود و بلکه باید
افطار کند اگرچه بحقنه محتاج باشد و ظاهر اطلاق حقنه منصرف میشود بمایع و در
که بر جامد نیز اطلاق کنند درین حدیث حمل بر مایع می باید کرد جمعا بین الاخبار و در روایت
به سند صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از حضرت برادرم امام موسی کاظم
صلوات الله علیهما از مرد و زن که شیاف کنند شاف برداشتن در وقتی که روزه
باشند حضرت فرمودند که باکی نیست و در موثق کالصحیح منقولست از حسن بن علی بن فضال
که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در برداشتن شاف زعفران
از برش یا از پس در صوم حضرت فرمودند بخط مبارک خود که باکی نیست و بعید نیست
جمعی که تریاک خورند که هست که خوابشان می برد و بعد از صبح بیدار میشوند و ظاهرا
تریاک را اگر شاف کنند و بردارند نفع میکند اشاره ولا یجوز للصائم ان یتسعط
و جایز نیست صایم را که سعوط کند و در بینی بچکاند روغن و شیره و غیر اینها را و این عبارت
فقه رضوی است و ممکنست که مراد هر دو کراهت باشد یا اگر سعوط بحلق رود و خصوصا که
ماکول عادی باشد مفطر باشد و در حدیث موثق کالصحیح از لیث و موثق غیاث از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کراهت سعوط ولا بأس ان
یصب الدواء فی اذنه یعنی باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم و منقولست
حدیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است و دلالت دارد بر عدم فساد صوم ولا بأس ان یزق الفرخ و یمضغ للخبز

للرضیع من غیر ان یبلع شیئا و باکی نیست که روزه دار دانه بدهن کبوتر کند یا
نان را از جهت طفل شیرخواره که بخوردن در آمده باشد بی آنکه چیزی از آنها را فرو برد
و این مضمون عبارت فقه رضویست و در صحیح از حماد منقولست که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پرسیدند از صایمی که دوا در گوش او کنند حضرت فرمودند
که بلی میتوان کرد و فرق می توان چشید که نمک طعام را یا نه و دانه بخورد جوجه میتواند داد
و در صحیح از حلبی منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از زنی که روزه
باشد و نمک آش را چشد فرمودند که باکی نیست پرسیدند که زن بچه دارد و نان میتواند
خاییدن و بخورد او دادن حضرت فرمودند که باکی نیست و بخورد مرغان نیز میتواند
داد اگرچه در روزه باشد و ظاهر آنست که مطلقا بدین تواند کرد اگرچه عبث باشد
ولیکن اگر از جهت ضرورت باشد و بحلقش رود باکی نیست و اگر عبث باشد قضا می باید کرد و اگر
عبث باشد مشهور وجوب قضاست و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال
کردم از حضرت برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از صایمی که طعام و شربت
را در دهن کند و مزه آن را در حلقش یابد چون فرو برد حضرت فرمودند که در دهن
بعینه بکند عرض کردم که اگر گرده باشند پس بایدش کرد فرمودند که بر و چیزی نیست و دیگر
دیگر چنین نکند و در قوی از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که صایم مصطکی و امثال آن را می تواند خاییدن فرمودند که بلی اگر
خواهد و محمولست بر آنکه آب آن را بیندازد و چون منقولست در صحیح از محمد که حضرت امام محمد باقر

صلوات الله علیه فرمودند که ای محمد زنهار که در صوم مصطکی مخاید آن امروز روزه دودم
و خاییدن را یافتم که مزه پس میدهد با آب دهن و در حسن کالصحیح منقولست از حلبی که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که صایم می تواند خاییدن مصطکی را حضرت فرمودند
که نه و این مرد و محمولند بر آنکه آب آن فرو برند و بر کراهت یا در صورتی که جزم داشته باشیم
که اجزا از آن جدا شده باشند چنانکه در اول خاییدن اجزا از آن جدا می شود
و یا بر آنکه خاییدن عبث باشد چنانکه در صحیح از سعید منقولست که گفت از آنحضرت
سوال کردم از صایم که می تواند که چیزی را بچشد و فرو برد فرمودند که نه یا آنکه خوف متهم
شدن نیز حرمت که روزه نیست و سبب غیبت جمعی نیز میشود و هر دو سبب یا آنکه
حرمت روزه را نداشته است وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَشَمَّ الطِّيبَ إِلَّا الْمَسْحُوقَ مِنْهُ فَإِنَّهُ
يَصْعَدُ إِلَى دِمَاغِهِ و این عبارت فقه رضویست که باکی نیست که در صوم بوی خوش را
ببویند مگر بوی خوشی باشد که سائیده باشند آنرا مانند عبیر و مشک که بدماغ
میرود و ممکنست که مراد صعود تنها نیز کراهت و بوییدن سائیده باشد چون
خوردن بر آن صادق نمی آید و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیر المومنین علی
صلوات الله علیه کراهت داشتند که صایم بوی خوش کند مشک و ظاهرا با غبار آن نیز که
غالبا مشک مانند عبیرات و بحلق میرود و ظاهرا امثال اینها را بوییدن کرده باشند
اگرچه احوط آنست که هیچ بوئی داخل هیچ عضوی نشود والله تعالی یعلم وَلَا
بَأْسَ بِأَنْ يَذُوقَ الطَّبَّاخُ الْمَرَقَ وَهُوَ صَائِمٌ بِلِسَانِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ
يَبْلَعَهُ حَلْوَةَ مِنْ حَامِضِهِ ٥ ٥ ٥

عبارت

عبارت فقه رضویست که باکی نیست که طباخ مرق طعام را از زبانش بچشد
و روزه باشد یا اگر فرو برد تا بداند شیرینی را از ترشی و این زیادتی از صدوقست
که از بیرون تا آنجا فرو نبرد فرمود نیست که لازم نیست که از جهت نمک بچشد تا جایز باشد
بلکه هر مطلبی که داشته باشد می تواند چشید و در صحیح حلبی و موثق کالصحیح محمد بن مسلم و غیر آن
نیز منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که
در روزه مرد و زن مزه طعام را می توانند چشید و روی عن منصور بن
حَازِمٍ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يَجْعَلُ النَّوَاةَ فِي
فِيهِ وَهُوَ صَائِمٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَيَجْعَلُ الْخَاتَمَ قَالَ نَعَمْ و در حسن بلکه در صحیح منقولست
از منصور که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آدمی هسته
خرما را در دهن میتواند گذاشت که بجهت دفع تشنگی در روزه حضرت فرمودند
که نه عرض نمودم که انگشتری را در دهان میتواند گرفت فرمودند که بلی و ظاهرا هسته کراهت
باشد چون احتمال آن دارد که چیزی از آن جدا شود بخلاف انگشتری اما خودی هسته نیز
از خرما یا غیر آن و آنرا فرو برد روزه باطل میشود و این حدیث را حمل بران میتوان
کرد و در صحیح از ابن سنان منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در تخفیف تشنه
شود در ماه رمضان حضرت فرمودند که باکی نیست که انگشتر را از جهت دفع تشنگی
بمکد و کالصحیح از یونس منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند
که صایم اگر انگشتری را در دهان کرد باکی نیست اما هسته را مکروه دارد در دهان و اگر
باشد که اصلا چیزی نداشته باشد ظاهرا فرو نبرده باشد ولیکن اولی آنست در دهان

نگیرد مگر آنکه آتش را فرو برد و مضایقت نفس نمودن اولی است هر چند علت ظاهر باشد
چون ممکنست که علتی دیگر باشد و مخفی باشد نزد عقول ضعیف حتی اگر اگر علت را بیان
کرده باشند ممکنست از آن ماده تجاوز نمودن چون ممکنست که خصوص ماده را دخلی
در حکم باشد وَمَنِ احْتَلَمَ بِالنَّهَارِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيُتِمَّ صِيَامَهُ وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ
مضمون فقره رضویست که هر که محتلم شود در روز ماه رمضان می باید که آن روزه را تمام
کند و بر او واجب نیست که قضا کند آن روز را و در صحیح عذار گذشت که احتلام روزه
را تمام فاسد نمیکند و در موثق کالصحیح منقولست از ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی از موالی
او یعنی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آن حضرت سوال کردم از احتلام صایم
حضرت فرمودند که هرگاه در روز ماه رمضان محتلم شود خواب نرود تا غسل کند و در موثق
از ابن بکیر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صایم محتلم شود همان روز
را تمام میکند یعنی احتیاج بقضا نیست و صدوق کالصحیح از عمر بن یزید روایت کرده است
و طریقش را با او صحیح است که گفت با آنحضرت عرض نمودم که سبب چیست که احتلام
روزه را باطل نمیکند حضرت فرمودند که جماع باختیار اوست و احتلام بی اختیار او ظاهر
بول کردن مطلوب باشد از جهت بیرون آمدن بقیه منی و توهم نشود که استمناست
چون در حدیثی وارد نشده است که استمنا نکند تا توهم شود که بول استمناست بلکه گذشت
و خواهد آمد دست بازی کرده است و منی آمده است و حضرت فرمودند که کفاره ...
با آنکه دغدغه هست و چون استبرا نیز نمیشود و بعضی از متقدمین احتیاط میکنند و مرتبه دیگر غسل
میکنند از جهت آنکه مبادا استبرا استمنا باشد و اینها در کار نیست بلکه دغدغه میشود که

ترشح

[illegible]

ترشح باشد اگر قصد وجوب یا استحباب نکند والله تعالی یعلم وروی عمار بن موسی الساباطی
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
در صایمی که دندانش را بکند حضرت فرمودند که نه دفع نکند دهان خود را یعنی
نهی باعتبار خون کردن دهانست که گاه باشد خون بحلق رود و ظاهرش کراهت است
اگر صبر توان کرد والا بکند و خون را می اندازد در زمین برد چون بحسب ظاهر خون
خورده است و خون خوردن حرامست اگر متیقن نیست که خون از درون دهان
حرام باشد احوط آنست که اگر صبر تواند کرد نکند چون ظاهرست که نهی از جهت سنت
و امثال این نواهی را حکم آنرا بجا آوردن تفویض ما باید کرد یا آنکه دانیم که ترک مطلوبست
ولیکن حرمت و کراهت با وجود استحباب در ادا مر معلوم نیست و عالم که معصوم باشند
صلوات الله علیهم اعلمند یا عالمند ما نمیدانیم وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ
كَانَ أَبُو عَبْدِ اللهِ إِذَا صَامَ تَطَيَّبَ بِالطِّيبِ وَيَقُولُ الطِّيبُ تُحْفَةُ الصَّائِمِ
و کلینی در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
هرگاه روزه میگرفتند بوی خوش میفرمودند و میفرمودند که بوی خوش تحفه روزه دارست
یعنی سبب تخفیف مشقت و محنت اوست یا آنکه چون سنت شده است بوی خوش
در صوم گویا حق سبحانه وتعالی بوی خوش را از جهت صایم تحفه و هدیه فرستاده است
و در صحیح از یونس منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صایم در اول روز
بوی خوش کند عقل او زایل نمی شود یعنی بی دماغ و بد خلق نمیشود و بد خلقی مقدمه
دیوانگی است و از جمله بوی خوش است بخورات که خواهد آمد وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل عن الرجل یدخل الحمام وهو صائم فقال لا بأس ما لم یخش ضعفا
و باسانید معتبره صحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در روزه
بحمام رود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که خوف ضعف نداشته باشد یا اگر باکی
منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است و ظاهر آنست که با خوف ضعف
مکروه باشد مگر خوف غش و امثال آن داشته باشد که در آن صورت ظاهر حرمت است
والله تعالی یعلم ولا بأس بالقبلة للصائم الشیخ الکبیر فاما الشاب الشبق فلا فانه لا یؤمن
ان یسبقه شهوته و باکی نیست که صائم اگر پیر باشد زن را ببوسد اما جوانی که شاب باشد
نبوسد زیرا که ایمن نمیتواند بود که بسیار است که شهوت او سبقت میکند بر او یعنی انزال منی
میشود و بسیار است تا بجماع می افتد و منقولست در صحیح از منصور بن حازم که بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چه میفرمایید در جایی که ببوسد زن
یا کنیز خود را حضرت فرمودند که مرد پیر مانند من و تو را باکی نیست اما جوانی که شاب باشد
و گرسنه جماع باشد نه زیرا که او را ایمن نمی توان بود و بوسیدن برادر جماع است
و در صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از مردی که دست بازی
کند با زنش آیا روزه ایشان باطل میشود و با کفاره میرود حضرت فرمودند که مکروه است
اینها مرد جوان را که مبادا منی او بیاید و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که بوسیدن زنان روزه را باطل نمیکند و در موثق از ابو بصیر
منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که روزه دار میتواند
بوسید حضرت فرمودند که بلی زبانش را می تواند داد بزن که بمکد و فرمودند سئل النبی

صلی الله

صلی الله علیه وآله عن الرجل یقبل امرأته وهو صائم قال هل هی الا ریحانة یشمها
وافضل من ذلک ان یتنزه الصائم عن القبلة فقد قال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه اما یستحیی احدکم ان لا یصبر یوما الی اللیل انه کان یقال ان
بدو القتال اللطام و حال اکثر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله پرسیدند که
از شخصی در روزه زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که آیا هست مانند گلی که او را
بو کند یعنی بلی تواند بوسیدن چنانکه می تواند بوییدن گل و مع هذا اگر نبوسد
بهتر آنست که خود را باز دارد روزه دار از بوسیدن در روایتی که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که آیا شرم نمیکنند که صبر کنند یک روز تا شب یا آیا شرم نمیکنند
از روزه با آنکه صبر کنند یک روز تا شب و زنان را نبوسند و شب هر کار خواهند بکنند
با آنکه غالب اوقات بوسیدن زنان منجر میشود بجماع که روزه هر دو باطل شود
و قضا باید کرد با کفاره چنانکه مشهور است که ابتدای کشتن سیلی زدن است بهم
و از سیلی نوبت بمرتبه و مرتبه مرتبه بکشتن میرسد و همچنین بوسیدن بجماع میکشاند
عبارت فقه رضویست و مضمونش تمام در آن هست و احادیث گذشت در این
معانی و در موثق از سماعه وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از بوسیدن در روزه ماه رمضان آیا باطل میکند روزه را
حضرت فرمودند که نه و در موثق کالصحیح منقولست از اصبغ که گفت شخصی بخدمت حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که یا امیر المؤمنین در روزه زن را می توانم
بوسید حضرت فرمودند که حفظ روزه بکن و ضبط کن خود را از مقدمات فساد روزه

بدرستی که ابتدای گشتن چنانچه ذکر شد و در موثق کالصحیح منقولست از زراره و محمد بن مسلم که
سوال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا صایم دست یا بدن به بدن
زن می تواند رسانیدن یا بوسه میتواند کرد در ماه رمضان حضرت فرمودند که بر او حرام
باید که خود را ضبط کند مگر اگر خاطرش جمع باشد که منی از او نمی آید بسبب بازی و تو
بجماع نمیرسد مثل اگر پیر باشد مانند آن ولو ان رجلا لصق باهله فی شهر رمضان
فادفق کان علیه عتق رقبة عبارت نقلست اگر شخصی بچسبد با اهلش یعنی بدن خود را
برهنه به بدن او رساند در ماه رمضان و منی بیاید از او بر وست که بنده آزاد کند
و منقولست در صحیح از عبدالرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که عبث کند با زنش و ظاهر امراد از عبث افعالیست که غالبا سبب منی شود
مانند وطی در دبر یا در میان ران تا آنکه از پیش یا از پس یا هر دو برهنه باشند و بهم چسبند
در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که بر وست کفاره مانند کفاره
کسی که در روز با اهل خود جماع کند و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که عبث کند با اهلش در ماه
رمضان تا آنکه منی بیاید ایشان را یا آنکه جماع کرده باشند حضرت فرمودند که بر هر یک از مرد
و زن کفاره کسی است که با اهلش جماع کند و کلینی بسند صحیح دیگر از عبدالرحمن همین
نحو وارد است و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت سوال کردم از
شخصی که با اهل خود چسبید و از او منی بیاید حضرت فرمودند که بر وست که شصت مسکین را طعام
دهد هر مسکین را مدی و از این اخبار ظاهر شد که هرگاه عملی کند که غالب سبب آمدن منی باشد

و نمی باید

و نمی باید کفاره می باید داد و ظاهر میشود که حرام نباشد و سبب کفاره باشد و استمنای
ندارد و چنانکه در لقای بر جنابت نیز خواهد آمد و اکثر علما حمل کرده اند عبارت فقیه را
بر آنکه قصد او آمدن منی باشد تا استمنا باشد و اظهر آنست که لازم نیست که این قصد
داشته باشد و مع هذا ممکن است که حمل کنیم بر استحباب کفاره و منقولست کالصحیح از
ابو بصیر بچند سند که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
شخصی که سخن کند با زن خود در روزه ماه رمضان و منی بیاید او را حضرت فرمودند که
باکی نیست و ظاهرش آنست که چون متعارف نمی باشد که از سخن گفتن منی بیاید فرمودند
که باکی نیست وسأل رفاعة بن موسی ابا عبد الله ع عن رجل لامس جاریته فی شهر
رمضان فامذی قال ان کان حراما فلیستغفر الله استغفار من لا یعود ابدا و یصوم
یوما مکان یوم و شیخ طوسی بدو سند صحیح دیگر همین حدیث را روایت کرده است
بازیاد وان کان من حلال فلیستغفر الله و لا یعود و یصوم یوما مکان یوم
و در صحیح منقولست از رفاعه که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که با کنیزی
یا کنیز خود دست بازی کند در ماه رمضان و از او مذی بیاید حضرت فرمودند که اگر کنیز فرمان
باشد یا با زن اجنبیه یا پسر باشد که حرام باشد دست بازی با او در غیر صوم پس واجبست که
توبه کند و طلب مغفرت کند باستغفار و توبه که هرگز با آن بازگشت نکند و بگیرد روزی را که
میدارد بدل آن روز و بنابر نسخهای کافی شیخ و اگر دست بازی حلال باشد پس باید که
طلب مغفرت و توبه کند و آن روز را بگیرد و قضا کند و بعد از نقل حدیث گفته است که این
دو حدیث شاذ و نادر است و مخالف فتاوی جمیع مشایخ است و گویا راوی سهو کرده است

در خود او چون فرق نکرده است میان حلال و حرام و فرق نکرده در استغفار و قضا و اگر کرده است
و در موضع دیگر هر دو را حمل بر استحباب کرده است و گفته است که از جهت انکار او موجب قضا
نیست و ممکن است که در وقوع حضرت واقع که راوی سهو کرده است و گفتن او نهی از نهی حمل
و حضرت موافق مطلب او جواب داده باشند و استغفار دویم محمول باشند بر استحباب
و محتمل است که رفاعه درست نقل کرده باشد مثل صدوق چون مصنف از اصل رفاعه روایت
کرده است بی زیادتی و بعضی از روات سهو کرده باشند در نقل زیادتی و لیکن بعبارات
و اظهر است که صدوق چون دیده است که زاید زاید است آن را نقل نکرده است و شیخ
دو حدیث از ابو بصیر روایت کرده است که در طریق هر دو قاسم جوهری است که حسین بن سعید از او
روایت کرده است و ظاهرا قاسم از مشایخ اجازه کتاب ابی بصیر است و همچنین علی بن ابی
حمزه لهذا مدار حسین بن سعید که از فحول اصحابست بر نقل از دست با سایر مشایخ
ما و این دو حدیث دال اند بر آنکه مذی هر بعدم نیز رساند و گویا اصحاب عمل بآن کرده اند
و بحدیث صحیح رفاعه عمل کرده اند مگر علی سبیل الاستحباب و این نیز نوعیست از جمع و ممکنست که
حدیث ابو بصیر مؤید اصل برائت است و حدیث رفاعه مخالف اصل است و حدیث ابو بصیر
موافق با شریعت سمحه سهله بخلاف حدیث رفاعه و احوط عمل است بآن والله تعالی یعلم
وَسَئَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الرَّجُلِ یَلْصَقُ بِاَهْلِهِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ مَا لَمْ یَخَفْ عَلَی
نَفْسِهِ فَلَا بَأْسَ منقولست در موثق از سماعه که گفت از آنحضرت سؤال کردم
در شخصی که با اهل خود دست بازی کند در ماه رمضان حضرت فرمودند که مادام که بر نفس خود خوف
نداشته باشد یا آنکه از انزال شود یا بجماع منجر شود باکی نیست وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ الْفَیْضِ

اَلتَّیْمِیُّ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَنْهَی عَنِ النَّرْجِسِ
لِلصَّائِمِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ قَالَ لِاَنَّهُ رَیْحَانُ الْاَعَاجِمِ و کلینی
منقولست از محمد که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نهی
میفرمودند که صایم نرگس را ببوید عرض کردم که فدای تو گردم چرا نهی میفرمایند
فرمودند که از آن جهت که گل عجمانست یعنی مجوس چون در آن زمان اکثر عجم مجوس
بودند و مخالفت یهود و نصاری و مجوس مطلوب بوده و محمد یعقوب کلینی رضی الله
عنه ذکر کرده است که از بعضی از مشایخ خود شنیدم که عجمان در روزه می بوییده اند
و میگفته اند که بوییدن نرگس دفع گرسنگی میکند و اظهر آنست که مجوس در روزه
گرسنگی ایشان بوده است چنین میکرده اند و ممکن است که مراد عجمان باشند
که در آن زمان بوده اند و اکثر ایشان سنی بوده اند و مخالفت ایشان نیز مطلوبست
و حکمت که بنا بر گفته کلینی وجه آن این باشد که غرض حق سبحانه و تعالی از صوم آنست که
گرسنگی بکشند تا ثواب داشته باشند پس چیزی که دفع آن کند خوب
نباشد و اظهر اولست چنانکه نهی وارد شده است از گفتن لغت عجمی در مساجد
از جهت عدم تشبه بمجوس والله تعالی یعلم و بدانکه این حدیث را کلینی از محمد بن
فیض روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اوسط
ولی تقیید تیمی و چون محمد بن فیض چند کس اند صدوق خواسته است که بیان کند
که محمد بن فیض تیمی است نه جمعی دیگر و خواسته است که بیان کند که از تیم قبیله
ابو بکر که آن تیم بن مره است و از سایر قبایل تیم مشهورتر است که وقت بدو قبیله

خوب هستند همه یعنی و هر یک مزیتی دارند و آن محمد بن فضیل از تیم الرباب است
چنانکه شیخ در رجال ذکر کرده است و چون نساخ نفهمیده‌اند تصحیف کرده‌اند بابن
رباب و در علل الشرایع نیز چنین است و ممکنست که عن ابن رباب از نساخ کاتبی
سهو شده باشد و ممکنست در محمد بو بسطام و رباب کرده باشد ولی ظاهر نیز و الله تعالی یعلم

وسئل الصادق صلوات الله علیه عن المحرم یشم الریحان قال لا قیل فیشم الصائم
الغالیة والدخنة قال نعم قیل کیف حل له ان یشم الطیب و لا یشم الریحان
قال لان الطیب سنة والریحان بدعة للصائم ۹ و کلینی بسند صحیح روایت
کرده است صداق از حریز و طرق مختلف او صحیح است که گفت از آن حضرت صلوات
الله علیه سوال کردم که آیا گل را بوی توان کرد حضرت فرمودند که عرض نمودم که
که روزه دار گل را می توان بوئید فرمودند که نه عرض نمودند که غالیه میتواند بوی کردن
و دود را میتوان کردن و بوئیدن مانند کشته حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که
چگونه او را حلال است که بوی خوش کند و گل را نمی توان بوئیدن حضرت فرمودند که
از جهت آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مداومت بر بوی خوش داشتند
در صوم و ریحان را نبوئیده‌اند در روزه پس اگر کسی بقصد سنت بوید تشریع کرده است
و اگر قصد سنت کند بدعت کرده است و مراد از ریحان مطلق گلها است و دلالت
میکند این حدیث بر کراهت مطلق گلها و بر جواز دود مانند دود کشته که اجزا از آن
منفصل نشود و ظاهرا در چنین دودی کسی خلاف نکرده باشد زیرا که شیخ نور الدین علی و
شیخ زین الدین بن علی طیب الله روحهما ذکر کرده‌اند حرمت غبار غلیظ را و بعد از آن

گفته‌اند

گفته‌اند که بعضی از اصحاب ملحق ساخته‌اند بغبار غلیظ دود و خون غلیظی که اجزا از آن منفصل شود
چنانکه اگر هیمه را بسوزانند اندرون آن البته خاکستر جدا می شود و اگر گمان کنند بسوزانند
چیزی از خاکستر از آن جدا می شود وجه الحاق ایشان است که در غبار غلیظ باعتبار
آنکه خاک بحلق او میرود گویا خاک را خورده است خاکستر نیز مثل خاک است در خوردن
آن در حرمت و این قیاسی است باطل و بر تقدیر حقیت الحاق شاید آن باشد ملحق
میشود که اگر اجزا از آن منفصل شود و تنها که مانند رخنه است در آنکه خاکستر از آن جدا نمیشود
و در اصل غبار نیز خلاف است و سید مرتضی رضی الله عنه ماکول غیر عادی را مبطل صوم نمیداند
خصوصا هر گاه که مجمو معتاد نباشد زیرا که اگر خاک را بخورد اکل معتاد است بخلاف آنکه
گرد بحلقش رود و حق آنست که اکل و شرب منصرف میشود بمعتاد و بر دود معتاد با آنکه
حدیثی وارد نشده است در عدم جواز با افساد دخان بلکه این حدیث در جواز
وارد شده است و در موثق کالصحیح از عمرو بن سعید منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از صایمی که دود کند
بعود یا بغیر او و دود بحلقش رود حضرت فرمودند که جایز است و باکی نیست و سوال
کردم از صایم که غبار بحلقش رود فرمودند که باکی نیست و در احادیث صحیحه وارد شده است
که سرمه و شیافی که بحلق رسد ضرر ندارد زیرا که طعامی نیست که آنرا خورند و شرابی نیست که
آنرا نوشند و در موثق کالصحیح از غیاث منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که باکی نیست که صایم بکام برد آنچه از سر یا از سینه در دهنش آمده باشد فرو برد
و کالصحیح منقولست که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از کسی که بحلق صایم

رود حضرت فرمودند که بر دوست که قضا کند زیرا که خوردنی نیست چون علت را دو

که ظاهرش نیست که اگر باختیار رود بر دو وجه نیست چه جای انکه بی اختیار او فرو رود

و در حسن کالصحیح از علی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که گفت سوال کردم از برادرم

امام موسی کاظم صلوات الله علیه از صایمی که آیا می تواند زبان زنش را بمکد یا زن زبان

مرد را بمکد حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از ابو ولاد منقولست که گفت عرض نمودم

بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من می بوسم دختر صغیره خود را در حالتی که روزه دارم

و اندک از آب دهان او بحلقم میرود حضرت فرمودند که باکی نیست و بر تو چیزی نیست

و ظاهر این اخبار است که چیز عادی ضرر ندارد اگر چه تاویل می توان کرد و لیکن تاویل

وقتی می باید کرد که معارضی داشته باشد که اقوی باشد و انچه عارضست بحسب ظاهر

در عیار حدیث سلیمان بن جعفر مروزیست که گفت از وی شنیدم که میگفت که هر گاه

صایم در ماه رمضان مضمضه یا استنشاق کند عمدا یا بوید بوی غلیظی را یا بوی تیز رود

و غبار بحلقش یا به بینی او رود پس بروست که دو ماه پی در پی روزه بدارد زیرا که

اینها روزه را باطل میکند مانند اکل و شرب و جماع و سلیمان در کتب رجال مذکور

نیست و معلوم نیست که از که روایت کرده است و اگر در مضمضه و استنشاق عمدا کفاره ذکر

کرده است و احادیث مضمضه گذشت که اگر جنب باشد از جهت رفع تشنگی قضا میکند

و این حدیث را حمل بر جنب می باید کرد و کفاره را حمل بر استحباب و ممکن است که مراد این

باشد که عمدا مضمضه و استنشاق کند که آب را بخورد عمدا در استنشاق مانند سعوط و حمل را

بر استحباب کردن اظهر است و کان الصادق ع اذا صام لا یشم الریحان فسئل

عن

ذلک فقال اکره ان اخلط صومی بلذة و صحیح و کالصحیح

از حسن بن راشد که آنحضرت صلوات الله علیه وقتی که روزه میگرفت گل نمی بوییدند

پس من از آنحضرت وجه پرسیدم حضرت فرمودند که کراهت دارم که روزه ام را

مخلوط سازم بلذتی که چون در بلا و چاره لذت بوییدن گلهائی رسد و در موثق

از حسن بن راشد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صایم گل را ببوید

و در قوی از حسن صیقل منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که صایم

جامه را تر میتواند کرد و جامه تر کرده را میتواند پوشید فرمودند که نه و گل را نیز ببوید

از حسن بن راشد منقولست که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که حایض قضا

میکند نماز را حضرت فرمودند که نه عرض کردم که روزه را قضا میکند فرمودند بلی عرض

نمودم که چرا چنین است حضرت فرمودند که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود عرض

نمودم که صایم در میان آب می نشیند فرمودند بلی عرض کردم که جامه را بر بدن تر میکند

فرمودند که نه گفتم چه وجه دارد فرمودند که از آن جهت که نهی کرده شده یعنی در شرع قیاس نکند

نمی باشد گفتم صایم گل می بوید فرمودند که نه و آن لذتست و مکروه است صایم را که لذت

و همه محمولست بر کراهت چون منقولست در صحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم بآن حضرت

صلوات الله علیه که صایم گل می تواند بویید و بوی خوش میتواند کرد فرمودند که باکی نیست

و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه

که آیا صایم میتواند که گل را ببوید یا نمی تواند فرمودند که باکی نیست و در موثق کالصحیح منقولست از

ابو بصیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صایم روغن خوشبو بر بدن می تواند

وگل را بوئیدن ... کردن و روی ان من تطیب بطیب اول النهار و هو صائم
لم یکد یفقد عقله و در صحیح از یونس بن یعقوب منقولست که هر که بوی خوش کند
در اول روز و بگر روزه باشد عقلش زایل نشود یعنی کم عقل نمی شود و در فوز زبا
هرگز دیوانه نشود و صدوق ذکر کرده است که یونس فطحی بود و نجاشی ذکر کرده است که از آن
مذهب توبه کرد و قرینه توبه آنکه حضرت امام رضا صلوات الله علیه بعد از فوت او او را
کفن فرمودند و احادیث در فضل او وارد شده است و روی محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه انه سأله عن الرجل یجد البرد أ یدخل مع اهله فی حمّام و هو
صائم قال یجعل بینهما ثوبا و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از حال شخصی که او را سرما شود آیا با زن خود در یک حمام میتواند رفت
حضرت فرمودند که میتواند رفت فرموده باشد که میان مرد و هم نرسد و یکی یا هردو برهنه نباشند که
مبادا بسبب آمدن منی شود یا سبب جماع گردد چنانکه گذشت در اخبار سابقه و قد روی
عبد الله بن سنان عنه رخصة للشیخ فی المباشرة و بتحقیق مرویست در صحیح
از عبد الله از آن حضرت صلوات الله علیه که رخصت فرمودند پیر را که او در مباشرت اکرم
اول زن گذشت چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و ظاهرا مراد از شیخ کسی است که از
پیری قوت و لذت جماعش زایل شده باشد یا کالزایل و سأل حنان بن
سدیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصائم یستنقع فی الماء قال لا
بأس و لکن لا ینغمس و المرأة لا تستنقع فی الماء لانها تحمل الماء بقبلها و در صحیح
منقولست از حنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا صائم

در میان آب میتواند رفت فرمودند که باکی نیست و لیکن سر را به آب فرو نبرد و زن در میان
آب نمی رود زیرا که آب را از پیش بر میدارد و داخل فرجش می شود و در کافی
بوجهات و ظاهرا اخفی حکم مردان دارد و مرویست در صحیح از محمد بن مسلم که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که صایم در آب می تواند نشست و آب بر سر میتواند
ریخت و جامه را بر بدن تر میتواند کرد و بادزن را تر می تواند کرد که چون باد زند خود را
یا دیگری او را آب بر دماغ باشد و بوریا را تر میتواند کرد که بر روی آن نشیند و بخوابد
و لیکن سر را به آب فرو نمی تواند برد و ظاهر این حدیث حرمت ارتماس است چون
کم دیده است را بیان فرموده است که میتواند کرد و از عبد الله بن سنان منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جامه تر را بر بدن مکن هرگاه روزه
باشی تا بخاری او را کم شود و این محمولست بر کراهت چنانکه احادیث
دیگر در نفی وارد شده است محمولست بر کراهت و الله تعالی یعلم باب
ما یجب علی من افطر او جامع فی شهر رمضان متعمدا او ناسیا این بابیست در بیان
آنچه واجب است از قضا و کفاره بر کسی که افطار کند در ماه رمضان یا جماع کند از روی
عمد یا از فراموشی بدانکه متعارف محدثین چنین است که اول وجوب و سنت را ذکر
میکنند و در باب دیگر ذکر میکنند اخبار را که بسبب اینها واجب شود از سنت یا کفاره
سبب قضا یا کفاره است در صوم ترک آن فرو حقیقت صوم است و این کتب اغلب آن
چنانکه سابقا اشاره بآن شده و بعد از این خواهد شد در موضع آن روی الحسن بن محبوب
عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل افطر

شهر رمضان متعمداً يوماً واحداً من غير عذر فقال يعتق رقبة او يصوم شهرين
متتابعين او يطعم ستين مسكيناً فان لم يقدر تصدق بما يطيق روایت است
در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که افطار کند در ماه رمضان
یک روز عمداً بی عذر سفر یا مرض یا حیض و یا نفاس حضرت فرمودند که بنده آزاد کند
یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام بدهد پس اگر قادر نباشد
بر اینها تصدق کند بآنچه تواند و اراده از اطعام یا اعم از اطعام و غیر آن چنانکه ظاهر لفظ است
و ظاهر افطار اکل و شرب است و ممکنست تعمیم نمودن در هر چه وارد شده باشد که مفطر
معلوم است و یا موجب قضا و کفاره است و اول اظهر است و روی عبد المؤمن بن
القاسم الانصاری عن ابی جعفر عليه السلام ان رجلاً اتی النبی صلی الله علیه وآله اعتق رقبة قال لا اجد قال
فصم شهرين متتابعين فقال لا اطيق قال فتصدق على ستين مسكيناً قال لا اجد بها
فاتی النبی صلی الله عليه وآله بعذق فی مکتل فيه خمسة عشر صاعاً فقال النبی صلی الله عليه
وآله خذها فتصدق بها فقال والذی بعثك بالحق نبياً ما بين لابتيها اهل بيت
احوج اليه منا فقال خذه فكله انت واهلك فانه كفارة لك روایت
دیگر بسند صحیح منقولست از عبد المؤمن بن قاسم و در بعضی از نسخ بن الهیثم است و در تصحیف
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
آمد و گفت یا رسول الله خودم هلاک شدم بسبب مخالفت الهی و دیگری را نیز هلاک کردم
بسبب مخالفت حضرت فرمودند که چکار کرده که بسبب هلاک تو شده است گفت جماع
کرده ام با زن خود در ماه رمضان و روزه بودم پس حضرت نبی صلی الله علیه وآله فرمودند که

بنده

بنده آزاد کن گفت ندارم بنده و بهای بنده را حضرت فرمودند که پس دو ماه پی در پی
روزه بگیر گفت طاقت ندارم حضرت فرمودند که تصدق کن بر شصت مسکین گفت ندارم
اتفاقاً از جهت آنحضرت زنبیلی از خرما آوردند که در اینجا پانزده صاع بوده که شصت مد باشد
پس حضرت فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن بر شصت مسکین آن مرد گفت بحق
آن خداوندی که ترا براستی بخلایق به پیغمبری فرستاده است که در میان این دو سنگستان
که کل مدینه باشد خانه نیست که محتاج تر از من باشند بتصدق حضرت فرمودند که پس این
خرما را تو و اهل خانه ات بخورید که این کفاره است و فی روایة جمیل بن دراج عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه ان المکتل الذی اتی به النبی صلی الله علیه وآله کان
فیه عشرون صاعاً من تمر و در روایت صحیح از جمیل منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه مرویست که آن زنبیل که از جهت حضرت آوردند بیست صاع
خرما داشت و در روایت را کلینی و شیخ در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه روایت
کرده اند که از آن حضرت سؤال کرده اند از شخصی که افطار کند روزی از ماه رمضان
عمداً حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آمد و گفت
یا رسول الله هلاک شدم و مستحق جهنم شدم حضرت فرمودند که چه واقع شده است گفت ای رسول الله
آتش جهنم را از جهت خود حاصل کرده ام فرمودند که چه کرده گفت با اهل خود جماع کرده ام
حضرت فرمودند که تصدق کن و استغفار کن پس آن مرد گفت بحق آن خداوندی که
حق ترا عظیم کرده است که در خانه من چیزی نیست که نه اندک و نه بسیار پس شخصی از جهت
آنحضرت زنبیلی پر از خرما آورده بوده که در آن بیست صاع خرما بوده که باین صاع ماده صاع

باشد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن
گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله به که تصدق کنم و حال آنکه عرض نمودم که در خانهٔ من از همه کس
و بسیار حاجت چیزی حضرت فرمودند که بگیر و با عیال خود بخور و استغفار کن از قدماء
عالمیان جمیل گفت که چون بیرون آمدیم از خدمت حضرت اصحاب ما گفتند که حضرت
ابتدا بعتق کردند و فرمودند که بنده آزاد کن یا روزه بگیر یا تصدق کن و ظاهرا در آن وقت
جمیل مشغول شده باشد بچیزی دیگر و آن فقره را نشنیده باشد یا پیش از دخول جمیل
حضرت مفصل فرموده باشند و بعد از دخول مجمل فرموده باشند اعتماد بر آنکه دیگران
باو خواهند رسانید و بخاری بطرق متعدده روایت کرده است این حدیث را و اختلافی
که بحسب ظاهر دارد با حدیث عبدالله آنست که در اینجا بر سبیل تخییر است و ظاهر آن خبر
ترتیب است و مرجح نیست و ممکنست که حضرت ابتدا بفرد اکمل کرده باشند و ترتیب
مستحب باشد و حمل میتوان کرد حدیث اول را بر ترتیب که مراد این باشد که بنده
آزاد کن اگر داشته باشی یا دو ماه روزه بگیر اگر بنده نداشته باشی و لیکن حمل اول
مخالفت بسیاری ندارد با ظاهر و شک نیست که احوط ترتیب است و اختلافی که در
روزه واقع است باعتبار اختلاف صاع بوده است چنانکه از آخر خبر جمیل ظاهر میشود
که در زمان نقل حدیث بزرگتر بوده است که پانزده صاع ده صاع شده بوده است و قبل از آن
سبکتر شده بوده است که بیست شده بوده است و روی ادریس بن هلال عن ابی عبدالله
سئل عن رجل اتی اهله فی شهر رمضان قال علیه عشرون صاعا من تمر و بذلک امر النبی صلی الله
علیه و آله الرجل الذی اتاه فسأله عن ذلک و کالصحیح منقولست که از حضرت

امام جعفر صادق

امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که جماع کند با زن خود در ماه رمضان
حضرت فرمودند که بر او است بیست صاع از خرما که قسمت کند بر بیست مسکین بدرستی که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله آن مردی را که بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله آمده بود و سوال کرده
بود این مقدار امر فرمودند که تصدق کند و از این حدیث نیز تخییر مفهوم میشود و اگر تخییر
نمی‌بود مرا بایست ابتدا بعتق میفرمودند اگر چه ممکنست که آنحضرت بحسب احوال سایلان
جواب فرموده باشند بر سبیل وجوب یا استحباب و روی محمد بن النعمان
عنه ع انه سئل عن رجل افطر یوما من شهر رمضان فقال کفارته جریبان من
طعام و هو عشرون صاعا و کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که افطار روزی را از ماه رمضان حضرت فرمودند
که کفاره او دو جریب گندم است یا جو و دو جریب بیست صاع است و در موثق از
عبدالرحمن بن ابی عبدالله منقولست که گفت از آن حضرت سوال کردم از شخصی که
یکروز از ماه رمضان را عمدا افطار کند حضرت فرمودند که تصدق میکند بیست صاع
و آن روز را قضا میکند و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن بدو سند منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که یکروز از ماه رمضان افطار کند
عمدا حضرت فرمودند که بر او است پانزده صاع که هر مسکینی را مدی تصدق کند بمد نبی
صلی الله علیه و آله و افضل است و در صحیح از زنقلی از مشرقی منقولست که گفت از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که چند روز از ماه رمضان افطار کرده باشند
عمدا کفاره او چه چیز است پس حضرت نوشتند که هر که یکروز از ماه رمضان را افطار کند

عمدا پس بر وست که بنده مومنی را آزاد کند و آن روز را قضا کند و در موثق از
سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که
اعتکاف کرده باشد و با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که کفاره او مثل کفاره
ماه رمضان است که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین
را طعام دهد و فی روایة المفضل بن عمر عن ابی عبد الله صلی فی رجل اتی امرأته وهو صائم
وهی صائمة فقال ان کان استکرهها فعلیه کفارتان وان کانت طاوعته فعلیه
کفارة وعلیها کفارة وان کان اکرهها فعلیه ضرب خمسین سوطا نصف الحد
وان کانت طاوعته ضرب خمسة وعشرین سوطا وضربت خمسة وعشرین
سوطا قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله لم اجد ذلک فی شیء من الاصول
وانما تفرد بروایته علی بن ابراهیم بن هاشم و در روایت مفضل منقولست که بعضی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که جماع کند با زنش و هر دو مرد و زن
در روزه باشند گفت یا حضرت فرمودند که اگر مرد باکراه و جبر با زن جماع کرده باشد
مرد دو کفاره میدهد یکی از جهت خودش و دیگری را باعتبار تحمل از زن یا باعتبار قباحت
چون بر یکدیگر کفاره هست چگونه تحمل نشود از وه و اگر زن همراهی کرده باشد بطوع و رغبت
پس یک کفاره بر مرد است و یکی بر زن و اگر اکراه کرده باشد زن را نصف حد که
پنجاه تازیانه است بر مرد میزنند و اگر بطوع و رغبت جماع کرده باشند بیست و پنج
تازیانه بر مرد میزنند و بیست و پنج تازیانه بر زن چنین گوید مصنف این کتاب که حق تعالی
او را رحمت کناد که من ندیدم این حدیث را در هیچ اصلی از چهارصد اصل و این روایت را

علی بن ابراهیم

علی بن ابراهیم روایت کرده است و پس از مفضل و ظاهرا صدوق اشتباه کرده که
علی بن محمد بن بندار از ابراهیم بن اسحق بعلی بن ابراهیم چون کلینی این حدیث را
از ابن هاشم روایت نکرده است ممکنست که در کتب ابن هاشم بوده باشد و در این صورت
نیز سهو کرده است که گفته است که غیر او روایت نکرده است و ممکنست که غرض صدوق
این باشد که این حدیث در اصول او بعنوان نبوده است و مدار رفقا بر آن اصول بوده است
پس اگر ابن هاشم یا ابن بندار روایت کرده باشند نقصی ندارد از جهت اعتبار حدیث
و ظاهرا در کتاب مفضل نیز بوده است چون صدوق اصل او را معتبر میداند و علمای
حال نقل اجماع کرده اند بر عمل باین خبر و خلافی که شده است در فروع بسیارست که
متفرع ساخته اند برین خبر مثل آنکه اگر اکراه کند اجنبیه یا اجنبی را یا زن اکراه کند مرد را
بر وطی یا اگر روزه نذر و عهد و یمین باشد اگر چه اطلاق خبر شامل آنها نیست
یا اکراه کند کنیز خود را یا کنیز غیر خود را یا اکراه در غیر وطی باشد از مفطرات دیگر
و مشهور آنست که در غیر موضع نص تحمل نیست نه کفاره را و نه حد را و روی الحسن بن
محبوب عن هشام بن سالم عن برید العجلی قال سئل ابو جعفر صلوات الله علیه عن
رجل شهد علیه شهود انه افطر من شهر رمضان ثلثة ایام قال یسأل هل علیک
فی افطارک فی شهر رمضان اثم قال لا فان علی الامام ان یقتله وان قال نعم
فعلی الامام ان ینهکه ضربا و در صحیح از برید منقولست که سوال کردند
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که گواهان عادل بر او گواهی دهند
باجمعی که از گفته ایشان علم بهم رسد که آن سه روز از ماه رمضان را خورده است

فان

بی مانعی از سفر و مرض و غیر آن حضرت فرموده‌اند که از و سؤال می‌کنند که آیا بر تو گناهی
در آنکه روزه ماه رمضان را خورده‌ای اگر بگوید نه پس بدرستی که بر امام واجبست که او را
از جهت آنکه منکر ضروری دین و اسلام شده است و نمیرد الست که تکذیب خدا و رسول
کرده باشد مرتد میشود و واجب القتلست و اگر بگوید بلی گناه کرده‌ام پس بر امام است که
او را عقوبتی عظیم کند در زدن و ظاهر آن حضرت صلوات الله علیه فرموده‌اند در
وکیت و محتملست که قدر او بیست و پنج تازیانه باشد چنانکه گذشت در غیر مفطل و بنابر
اختیار حمل میکنیم بر آنکه در حالت در آن وقت مصلحت در آن عدد بوده است و از این حدیث
ظاهر میشود که غیر امام مرتد را نمی‌تواند کشت و دعوی غیبت و در آنکه در حضور معصوم اختیار
با آن حضرت که خود مرتکب شوند یا نایبان خاص و در حالت غیبت معصوم صلوات
الله علیه خلافست که مجتهد جامع الشرائط اقامت حد می‌تواند کرد یا نه و در ابواب قضا
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و فی روایة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته
عن رجل اخذ فی شهر رمضان وقد افطر ثلث مرات وقد رفع الی الامام ثلث مرات
قال یقتل فی الثالثة و در روایت سماعه در موثق منقولست که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که افطار کرده باشد سه مرتبه در ماه رمضان
و او را سه مرتبه گرفته باشند و در هر مرتبه او را نزد امام معصوم صلوات الله علیه برده
باشند و در دو مرتبه اول او را تعزیر کرده باشند حضرت فرمودند که او را در مرتبه
سیم میکشند چنانکه در سایر اصحاب کبایر در مرتبه سیم میکشند چنانچه در روایتی دیگر خواهد آمد
و بعضی گفته‌اند که در مرتبه چهارم او را میکشند و این در صورتیست که مستحل نباشد که اگر

حلال دانند

حلال داند خوردن را و مسلمان زاده باشد در مرتبه اول میکشند او را و اگر پدر و مادرش
کافر باشند و مستحل باشند او را سه روز توبه میفرمایند اگر توبه کرد فبها و الا او را میکشند
و این حکم از حدیث ظاهر می‌آید با ضم اخبار دیگر و کلینی بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مسجد کوفه نشسته بودند
که اصحاب آن حضرت جمعی را دیده بودند که در روز ماه رمضان روزه نمیدارند ایشان را
گرفته بخدمت آن حضرت آوردند حضرت از ایشان پرسیدند که شما عمدا روزه را خورده‌اید
گفتند بلی حضرت فرمودند که شما یهودید گفتند نه فرمودند که نصارا اید گفتند نه فرمودند
که بر دینی از دینهای غیر اسلام گفتند که ما مسلمانیم فرمودند که مسافر اید گفتند نه فرمودند
که بسبب روزه را خورده اید شاید وجعی داشته باشید که ما ندانیم و شما حال خود را بهتر میدانید
زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بر حال خود داناست ایشان گفتند که هیچ
علتی نداریم حضرت تبسمی از روی تعجب فرمودند و گفتند که شما کلمتین شهادت را
میگوئید و اعتقاد بخدا و رسول دارید گفتند اعتقاد بوحدانیت خدا داریم و محمد را
نمی‌شناسیم برسالت بلکه اعرابی بود و مردم را بسوی خود خوانده است از پیش خود حضرت
فرمودند که اگر اقرار برسالت آن حضرت می‌آورید فبها و الا گردن شما را میزنیم
گفتند هر چه میخواهی بکن که ما اقرار نمی‌آوریم برسالت محمد پس حضرت ایشان را بپهلوانان
سپردند و فرمودند که بصحرای کوفه برند و حضرت نیز با ایشان بیرون رفتند و فرمودند که
چاه بکنند نزدیک یکدیگر و در میان هر دو سوراخی بزرگ کردند و باز خطاب با ایشان کردند
که شما را در یکی از این چاه می‌افکنیم و آتش می‌افروزیم در چاه دیگر و شما را می‌کشیم گفتند هر چه میکنی بکن

نهایت آنکه دولت برامن داری بر مانند کان دنیا را دوست داری پس شب نزد او در
چاه کردند و در چاه دیگر آتش افروختند و حضرت بآواز بلند با ایشان میفرمودند که بکشید
و ایشان میگفتند برو هر چه میخواهی بکن تا بجهنم رفتند و مردمان این خبر را با اطراف آفاق
بردند و آنحضرت روزی در مسجد کوفه نشسته بودند که جمعی از یهودان آمده بودند در مسجد
با شخصی که متعلق عید یهودان بود که آن اعلم علمای ایشانست و شخصی را نزد آنحضرت
فرستادند که ما جمعی از یهود آمده‌ایم و حاجتی در خدمت آنحضرت داریم جهت آنکه
که داخل مسجد شویم یا آنحضرت بیرون آیند پس حضرت برخاستند و میفرمودند
که عنقریب داخل خواهند شد در اسلام و در مسجد و در مسجد بیعت خواهند کرد
بدست راست یا بعقیم تا بیرون آمدند با اصحاب پس بزرگ ایشان گفت که این
چه بدعت است که در دین محمد در آورده حضرت فرمودند که کدام بدعت یهودی گفت
جمعی این خبر آورده‌اند که شما جمعی را بدو کشتید که قایل بودند بخدایت الهی بودند و قایل
برسالت محمد بودند پس حضرت فرمودند که قسم میدهم ترا بحق خدا و بمعجزه حضرت
موسی که در کوه طور بر آنحضرت نازل شد و بحق حج مسجد قدس و [illegible] بیان کن
میدانی که یوشع بن نون وصی حضرت موسی بن عمران نیز چنین کرد با جمعی که اقرار
بوحدانیت حق سبحانه و تعالی داشتند و اقرار به نبوت حضرت موسی نداشتند
و همین عنوان است [illegible] یهودی گفت گواهی میدهم که تو نایب حضرت محمد
و عالمی بجمیع مذاهب انبیا و گروهها ایشان پس از قبای خود کتابی بیرون آورد
و با آنحضرت داد و حضرت [illegible] باز کردند و مطالعه فرمودند و [illegible] یهودی

گفت

گفت گواهی میدهم ای پسر ابوطالب که تو جانشین رسول بر حقی بسبب آنکه جهت دلایل
کتاب برسالت و تو علی [illegible] و میدانی حضرت فرمودند که
مرده و محمد نام و این نام منست یهودی گفت بمن بنما و بگو که نام تو در سریانی چه نامست
حضرت فرمودند که نام من ایلیاست و با او نمودند در آن صحیفه پس یهودی گفت
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و گواهی میدهم که تو وصی محمدی صلی الله
علیه و آله و گواهی میدهم که بعد از محمد تو جانشین اویی و دین درست و همه بیعت کردند
و داخل مسجد شدند پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حمد خدا
را که عالیا تراست که عزت مرا و رتبت مرا یاد کرده و نام مرا در صحیفه‌ها داده و فضایل آن
حدیث بسیار است که یک یک از علمای یهود بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌آمدند و مسائل می‌پرسیدند
و جوابهای شافی می‌شنیدند و مسلمان می‌شدند و بالفعل در تورات که کتاب ایشان است
بسیار کرده‌اند بر نبوت حضرت سید المرسلین و امامت دوازده امام
و این ضعیف در تورات عربی و فارسی و عبری که از هر سه دیده‌ام و با یهودان
بسیار سخن گفته‌ام همه از روی عناد این جواب میگویند که این محمد بعد از این خواهد
آمد و با ایشان گفته‌ام که هر محمدی که خواهد آمد خواهید گفت که این محمد دیگر است میباید
که معجزه بنماید تا دلیل حقیقت او باشد و معجزات بیشمار ما صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم از حد حصر بیرونست و لیکن هدایت از جانب حق سبحانه و تعالی است
جمعی از ایشان که عناد نداشتند و اعلم علمای ایشان بودند در دست این ضعیف

بشرف اسلام مشرف شده‌اند و در طلب علوم دینیه سعی نمایند و فاضل شده‌اند الحمد لله
رب العالمین وقال الصادق صلوات الله علیه من افطر یوماً من شهر رمضان
خرج روح الایمان منه در اخبار کثیره وارد شده است از آن حضرت و غیر او صلوات الله
علیه و آله که هر که یک روز از ماه رمضان را افطار کند روح ایمان از او مفارقت کند
و در اخبار بسیار وارد شده است که مومن چهار روح دارد و یکی از آنها روح ایمان است که
هرگاه گناهی کبیره میکند از او مفارقت میکند و بعد از آن باز می آید و ممکن است که آن
روح از قبیل ملکی باشد که همیشه مومن را هدایت کند چنانکه اخبار متواتره وارد است و خواهد آمد
که حق سبحانه و تعالی فرشته چند را بر مومن موکل کرده است که همیشه او را هدایت میکنند
بازای آنچه شیاطین اضلال میکنند و بهمین معنی دلالت دارد قول حق سبحانه و تعالی
وهدیناه النجدین و انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً و محتمل است که
مراد این باشد که هرگاه بنده مخالفتی از او واقع شود و در آن حالت یقینی که دارد
بخدا و رسول بسبب شهوت یا غضب از او کم میشود و آن فعل را میکند و بعد از آن
نهایت پشیمانی دارد پس گویا که ایمان رفت و آمد و منافاتی نیست که هر دو معنی باشد
و هر دو بجهت نظر بجمعی که غم دین دارند کمی باشند که هرگاه خواهند معصیتی را
بفعل آورند در خاطر ایشان می افتد چیزی چند که نباید کرد و وسوسه‌های شیطان
نیز می افتد که بکن و حق سبحانه و تعالی کریم است و اگر معصیت نکنی کرم او کی ظاهر میشود
و مرتبه توبه کاران بهتر است از دین مطهران و اگر فسق نکنی بعجب گرفتار می‌شوی و نیز از آن
در آن طاعتی که مرا بعجب آورد چاره کی معصیتی که مرا بعذر آورد و شاید که هزار دلیل

از آیات و احادیث بیاورد و از اطراف ملک نیز وجوه رد این تمثیلات را بگوید
که هرگاه کریم است چرا طاعت نمیکنی که کرمش بیشتر ظاهر شود و اگر گناه ببخشد شرمساری
هست و نهایت این رتبه آنست که عذاب نکنند اگر توبه دست دهد و شاید که مرگ امان
ندهد و شاید بسبب این معصیت دین و طبع در دل بهم رسد که قابلیت نور برطرف
شود و همه اینها نظر بعلما و جمعی که خداوند خود را حاضر و ناظر دانند و آن قدر از فسوق تحاشی
کرده که غیر از کلام الهی چیزی دیگر بخاطر ایشان نخواهد رسید آنها کم است که دیگر بیاید
فسق کردن که کرم ظاهر شود و امثال اینها از طرفین بسیار است و من افطر فی شهر
رمضان متعمداً فعلیه کفارة واحدة و قضاء یوم مکانه فان الله تعالی این عبارت مضمون
عبارت فقه رضویست که هر که افطار کند در ماه رمضان عمداً پس بر وی است که بنده
آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و قضای آن روز را
بجا آورد و با این همه کجا ثواب روزه اصل را دارد و از نهایات بیت و در فقه
مذکور است که حضرت صلوات الله علیه میفرمایند که بما رسیده است از عالم اهل بیت
صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی در شب اول رمضان ششصد هزار نفس را از مرد و زن
از آتش دوزخ آزاد میکند بسبب صوم و همچنین در شب دوم و سیم تا شب بیست و یکم مثل
آنچه در بیست شب آزاد فرموده است در آن شب آزاد میفرماید و همچنین در شب بیست
و دوم و بیست سیم تا آخر روزه در شب عید آزاد میکند مثل آنچه در جمیع شبها آزاد
فرموده است و احادیثی که سابقاً مذکور شد یک کفاره فرموده‌اند اگر از جهت هر خوردنی یکی در
و هر جماعی واجب بودی بایست بیان فرمایند و بیان نفرموده‌اند در هیچ حدیثی

حدیثی که صدوق در عیون روایت کرده است بسندی قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
فرموده‌اند که اگر کسی جماع کند در ماه رمضان خواه حلال و خواه حرام ده مرتبه کفاره واجب است بر مجامع
یک کفاره و اگر اکل و شرب واقع شده باشد یک کفاره میدهد و جمعی از اصحاب
باین حدیث عمل کرده‌اند و جمعی گفته‌اند که از جهت هر لقمه که فرو می برد کفاره میدهد و اگر یک
لقمه را ده مرتبه فرو برد ده کفاره میدهد چون عادت بود که افطار کرده است و در هر مرتبه
و همچنین در جماع در هر ادخال حتی در حرکت جماع که بیرون نیاید و اندکی به بیرون میل کند
که بعد از حشفه از آن جای اول بالاتر آید و بزیر برد از جهت هر یک یک کفاره میدهد
چون روزه را واجب داشتن هر چند خورده باشد و اکثر علما بر آنند که در جماع و غیر
آن یک کفاره می باید دادن چون بمرتبه اول روزه فاسد شد و بعد از آن روزه
نیست امساک واجب است و دلیلی نداریم بر آنکه از جهت خوردن امساک واجب کفاره
باید داد و آنقدر دیگر روز را قضا میکند باتفاق علما و حدیثی که در جماع وارد شده است
بر استحباب حمل می باید کرد چون در سندش جمعی هستند که در کتب رجال مذکور
نیستند اگر چه باعتقاد صدوق همه از ثقات‌اند چنانچه در همین کتاب ذکر کرده است که
هر که توثیق من از او روایت نکنم و هر که را استادم ابن ولید خوب نمیداند من
در کتب خود از او روایت نمیکنم مگر در یکجا که استادم مسمعی را اعتقاد نداشت و این حدیث
را که او روایت کرده بود خواندم رد نکرد و دانستم که این حدیث از سند دیگر باو رسیده خواهد بود
در عیون ذکر کردم و لیکن چون تقلید مذموم است ما نمی توانیم بآن عمل کردن مع آنکه
صدوق نیز درین کتاب و در کتب دیگر او که کتاب عمل اوست بآن عمل نکرده است

و اما الخبر الذی

وَأَمَّا الْخَبَرُ الَّذِی رُوِیَ فِیمَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً أَنَّ عَلَیْهِ ثَلاثَ کَفَّاراتٍ
فَإِنِّی أُفْتِی بِهِ فِیمَنْ أَفْطَرَ بِجِماعٍ مُحَرَّمٍ عَلَیْهِ أَوْ بِطَعامٍ مُحَرَّمٍ عَلَیْهِ لِوُجُودِ ذٰلِکَ فِی رِوایاتِ
أَبِی الْحُسَیْنِ الْأَسَدِیِّ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ فِیما وَرَدَ عَلَیْهِ مِنَ الشَّیْخِ أَبِی جَعْفَرٍ
مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمانَ الْعَمْرِیِّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ و اما خبری که روایت
و کسی که افطار کند یک روز از ماه رمضان را عمدا که بر او سه در ماه رمضان عمدا
فرموده‌اند بر او واجب است بنده آزاد کند و دو ماه روزه گرفتن و شصت مسکین طعام دادن
و قضای آن روزه که بثواب آن نمیرسد اگر چه ممکنت که و بعضی از آنها شده باشد کم
در قرآن مجید واقع شده است مثنی و ثلث و رباع باتفاق علما
و او بمعنی او وارد است اما من بآن فتوی میدهم در کسی که افطار کرده باشد و روزه اش
را باطل کرده باشد بجماعی که بر او حرام باشد یا طعامی که بر او حرام باشد چون این
معنی را در جمله روایاتی که وارد شده است بر ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی رضی الله
عنه که سؤال کرده بود و جواب داده بود ایشان را شیخ بزرگوار محمد بن عثمان عمری
که حق سبحانه و تعالی روح او را از علایق جسمانی مقدس گرداند و او از حضرت صاحب الزمان
و خلیفة الرحمن نقل میکند همیشه پس هر چه او میکند همیشه پس هر چه او میگوید از جانب آن حضرت است
و مع هذا صدوق حدیث دیگر دارد درین تفصیل که در باب کفارات و مبارک است خود
ذکر کرده است در حسن کالصحیح و شهید ثانی رضی الله عنه حکم بصحت این حدیث کرده است
از عبد السلام هروی که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیهما که یا ابن رسول الله بما روایت رسیده است از آباء بزرگوار شما صلی الله علیهم در کسی

جماع یا افطار کند در ماه رمضان که در آن سه کفاره می‌باید داد و از ایشان سلام الله علیهم
نیز روایت بما رسیده است که یک کفاره می‌باید داد و بکدام از این دو حدیث عمل کنیم حضرت
فرمودند که بهر دو عمل کنید باین تفصیل که اگر جماع حرام یا افطار بحرام کرده باشید
در ماه رمضان بر شما سه کفاره است بنده آزاد کردن و دو ماه پی در پی روزه گرفتن
و شصت مسکین طعام دادن و قضای آن روزه و اگر جماع حلال باشد یا افطار بحلال
باشد پس بر شما یک کفاره است و قضای آن روزه و اگر از روی نسیان واقع شده
باشد از و بر او چیزی نیست و اکثر متأخرین باین تفصیل عمل کرده اند و احتیاط مستحب
نیز هست پس بنا بر مشهور اگر افترا بر خدا و رسول بسته باشد سه کفاره می‌باید داد
و همچنین در مال حرام و در مثال آن تا آنکه مشهور آنست که در جهت غبار غلیظ با آنکه
بحلق رسیده باشد خواه از بر و خواه از شیئی سه کفاره می‌باید داد و در روی الحلبی
عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ فَاَکَلَ وَ شَرِبَ ثُمَّ
ذَکَرَ قَالَ لَا یُفْطِرُ اِنَّمَا هُوَ شَیْءٌ رَزَقَهُ اللهُ
فَلْیُتِمَّ صَوْمَهُ و بسند صحیح بیشتر کالصحیح از عبید الله منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که فراموش کند
و بخورد و بیاشامد و بعد از آن بخاطرش رسد که ماه رمضانست حضرت فرمودند که روزه اش
باطل نمی‌شود بدرستی که چیزیست که روزی که حق سبحانه و تعالی روزی او کرده است باید که تمام
کند روزه اش را و ممکن است که مراد از عدم افطار این باشد که نگویند که حالا روزه ام را خوردم
می‌باید خورد دیگر بعد از این چیزی نخورد بلکه لقمه در دهان او است می‌باید که فرو برد و اگر اکل

فرو برد

فرو برد قضا و کفاره می‌باید داد و اگر جاهل فرو برد بگمان آنکه خوردن غذا در دهن ضرورت که
در این صورت قضا و کفاره می‌باید داد و در غذا و عدم غیبت که می‌باید داد و در کفاره
خلافست چنانکه کالصحیح منقولست از زراره و ابو بصیر که سوال کردیم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود در ماه رمضان جماع کند یا در حرام با اعتقاد آنکه
حلال است حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و محتمل است که حمل کنند این خبر را بر نسیان
و لیکن بعید است و مؤید عدم کفاره است که احادیث کفاره همه جا از روی عمد وارد است
و در عرف جاهل را عامد میگویند و ظاهر است که کفاره بسبب جرأت و جاهل جرأت
بر مخالفت الهی کرده است و احادیث بر عدم کفاره و قضا بر ناسی از طرق خاصه و عامه
متواترست از آن جمله بسند صحیح از محمد بن قیس منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمودند که هر که روزه باشد و فراموش کند
و بخورد و بیاشامد پس افطار نمیکند یا روزه اش باطل نمیشود از جهت آنکه فراموش کرده است
بلکه روزیست که حق سبحانه و تعالی او را روزی فرموده است پس می‌باید که روزه را
تمام کند و ظاهر عدم افطار در این حدیث معنی ثانی است که در حدیث اول مذکور شد و اگر
چه معنی اول نیز محتمل است و در موثق کالصحیح از سماعه و کالصحیح از داود بن سرحان و ابن
اذینه و ابو بصیر جمیعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بهمین مضمون
روایات همه مطلق است در هر روزه و در موثق از ابو بصیر منقولست که عرض نمودم بآنحضرت
صلوات الله علیه که شخصی روزه سنت گرفته است و فراموش کرده و اکل و شرب واقع ساخت
نسیانا حضرت فرمودند که تمام آن روزه را تمام میکند و بر او چیزی نیست و از این اخبار ظاهر می‌شود

که روزه محض نیت است پس اگر نیت صوم کرده باشد وکل روز نخورده وبیاشامد روزه اش
صحیح است واگر نیت نکرده باشد وکل روز چیزی نخورده روزه نیست واگر در ماه رمضان
باشد قضا میکند آن روز را ودر فقه رضویست که اول آنچه فرض صوم بآن تمام میشود نیت است
وترک دروغ گفتن بر خدا ورسول وترک اکل وشرب وجماع وارتماس در آب ودقی
کردن باختیار وهرگاه نیت کرده باشد وعمداً اینها را واقع نساخته باشد ادا
کرده است آنچه واجب است در صوم وحق سبحانه وتعالی از و قبول میکند روزه را بفضل خود
واگر فراموش کنی وبخوری وبیاشامی روزه را تمام میکنی وبر تو نیست که قضا کنی آنرا واخبار
عامه در وجوب نیت از جهت جمیع عبادات وارد شده است وشامل صوم هست بلکه
ودر خصوص صوم نیز روایات صحیح وارد شده است که مذکور خواهد شد بعضی در صوم یوم الشک
وبعضی در قضاء انشاء الله تعالی وسأله عمار بن موسى عن الرجل ينسى وهو صائم
فيجامع اهله قال يغتسل ولا شيء عليه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله
وذلك في شهر رمضان وغيره ولا يجب فيه القضاء هكذا روى عن الائمة
صلوات الله عليهم ودر موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که در روزه است وجماع کند با اهل خود خواه زوجه
دایمی وخواه متعه وخواه کنیز حضرت فرمودند که غسل میکند وبر او چیزی نیست از گناه وقضا
وکفاره چنین گوید مصنف این کتاب که خدا رحمت کند بر او که این حکم جاریست در روزه
ماه رمضان وغیر آن چون الفاظ احادیث افطار صوم عام است هر روزه را وبخصوص
تا قضا نیز وارد شده است وقضا واجب نیست وباین مضمون منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم

چنانکه

چنانکه در ضمن حدیث سابق گذشت وروى علي بن رئاب عن ابراهيم بن ميمون
قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يجنب بالليل في شهر رمضان
ثم ينسى ان يغتسل حتى يمضي لذلك جمعة او يخرج شهر رمضان قال عليه
قضاء الصلوة والصوم وباسانید متکثره صحیح منقولست از حسن بن محبوب از علی از
فضاله از ابان از ابراهیم وهرسه از اهل اجماع اند پس ضرر ندارد جهالت ابراهیم
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در
ماه رمضان وفراموش کند که غسل کند تا یک جمعه یعنی یک هفته بگذرد یا ماه رمضان بیرون رود
حضرت فرمودند که بر وست که قضا کند نماز وروزه را وبر وسند صحیح منقول است
از حلبی که از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم ودر حدیث دیگر سوال کردند از
شخصی که جنب شود در ماه رمضان وفراموش کند که غسل کند تا ماه رمضان بیرون رود
حضرت فرمودند که بر وست که قضا کند نماز وروزه را واگر شک هست در قضای نماز
چون طهارت شرط است در نماز واما در صوم شرط نیست که طاهر باشد بلکه می باید عمداً
با طهارت در نیاید وعمداً بی طهارت نباشد بنا بر مذهب مشهور وبنا بر مذهب صدوق
آن نیز شرط نیست پس امر بقضاء صوم محمولست بر استحباب وظاهر صدوق آنست که اینجا
می تواند بود ونا سیانمی تواند بود یا اگر در تعمد بقا بر جنابت صوم را قضا میکند
ودر صورت نسیان قضا میکند واین هردو احتمال ضعیف است پس ظاهر آنست که او نیز
قایل باشد باستحباب قضاء صوم والله تعالی یعلم وروى في خبر آخر ان من جامع
في اول شهر رمضان ثم نسي الغسل حتى خرج شهر رمضان ان عليه ان يغتسل

وتقضی صلوته وصومه الّا ان یکون قد اغتسل للجمعة فانه یقضی صلوته وصیامه
الی ذلک الیوم ولا یقضی ما بعد ذلک و مروی است و در حدیث دیگر که هرگاه جماع کند در اول ماه رمضان
و فراموش کند غسل را تا ماه رمضان بدر رود واگر بر دست که غسل کند و قضا کند نماز
و روزه را مگر اگر غسل جمعه کرده باشد که درین صورت قضا میکند نماز و روزه از اول تا آن روز
و ما بعد آنرا قضا نمیکند چون غسل جمعه بدل غسل جنابت میشود و هر نمازی که پیش از غسل
جمعه است قضا میکند چون بی طهارت واقع شده است و روزه ها را قضا میکند و روز جمعه را
نیز قضا میکند چون صبح آنرا طاهر در نیافته است و ظاهر آنست که صدوق تخصیص میدهد احادیث
سابقه را باین حدیث و حمل میکند سابقه را بر صورتی که غسل جمعه نکرده باشد و درین صورت
دو مخالفت دارد با مشهور یکی آنکه گذشت و دوم اجزای غسل جمعه از غسل جنابت و مؤید
این حدیث است احادیث سابقه که هرگاه جمع شود غسلها بر تو چند حق است یکی از آنها
کافیست و سید مرتضی رضی الله عنه قایل است باین قول و احوط آنست که همه نمازها را
قضا کند و اگر روزه ها را نیز قضا کند نهایت احتیاط خواهد بود و فی روایة ابن ابی نصر
عن ابی سعید القماط انه سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عمّن اجنب
فی اول اللیل فی شهر رمضان فنام حتی اصبح قال لا شیء
علیه و ذلک ان جنابته کانت فی وقت حلال و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقولست
از خالد بن سعید قماط که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از
کسی که جنب شود در اول شب در ماه رمضان و بخواب رود تا صبح شود حضرت
فرمودند که بر او چیزی نیست از گناه و قضا و کفاره چون جماع او در وقتی واقع

حلال بود

حلال بود جماع چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شد شما را جماع کردن در شبی
روزه داری و روزه ملی یکره چنانکه گذشت و ظاهر حدیث آنست که خواب اول تا صبح رسید و در آن
چیزی واجب نیست و ممکن است که حضرت فرموده اند اگر در خواب دوم و سیم نیز جایز است ولیکن
احادیث تخصیص آن کرده است با آنکه ممکنست که مراد این باشد که گاهی بر او چیزی نیست چون جنابت
حلال است و خواب حلال و تعمد را نظر که گذشته باشد بخلاف صورتهای دیگر و اگر مصنف
باین عبارت ادا کرده است که فی روایة ظاهر آنست که غرض او این باشد که اگر اخبار
سابقه را حمل کنیم بر استحباب وروی ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال قلت له الرجل یجنب فی شهر رمضان ثم یستیقظ ثم ینام حتی یصبح
قال یتم صومه ویقضی یوما آخر فان لم یستیقظ حتی یصبح اتم صومه وجاز
و در صحیح منقولست از عبد الله که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی
جنب شود در ماه رمضان یعنی محتلم شود پس بیدار شود و از خواب احتلام پس بخوابد
تا صبح شود حضرت فرمودند که آن روز را روزه بگیرد و در تهذیب بخط شیخ یقضی یوما
و نیز بخط شیخ تتمه صوم بود یعنی آن روز را اتمام میکند و قضا میکند روز دیگر را پس اگر بیدار نشود
تا صبح همان روز را تمام میکند و آن روز صحیح است از جهت او یعنی احتیاج بقضا نیست
و ظاهر این حدیث آنست که خواب اول مقترن آن خوابیست که درین خواب محتلم شود
و خواب دیگر او سبب قضاست و ظاهر میشود که خواب دوم حرام باشد و اگر چنین نیز اند
که چون سبب قضاست و قضا در صورتی است که روزه فاسد شود و افساد روزه حرام است
ولیکن لازم خواب نیست که تا صبح کشد ممکنست که پیش از صبح بیدار شود چنانکه صحیحه عیص دلالت

میکند برآنکه انزال نشده است و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
از شخصی که محتلم شود در اول شب و بعد از آن جماع کند با اهلش پس بخواب رود عمداً
در ماه رمضان تا صبح شود حضرت فرمودند که آن روز را تمام کند و بعد از عید قضا نموده استغفار
کند از برو در کارش و ظاهر این حدیث آنست که افساد بسبب جنابتیست که بقصد غسل نخوابیده است
و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که
هرگاه شخصی جنب شود در اول شب در ماه رمضان و بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند
که بر او چیزی نیست دیگر عرض کردم که اگر بیدار شود و بخواب رود در مرتبهٔ دوم تا صبح شود
حضرت فرمودند که آن روز را قضا میکند از جهت عقوبت آنکه بخواب دوم رفته است
و این حدیث نیز دلالت ندارد برآنکه گناه کرده باشد بلکه دلالت دارد که خوابیدنش
چنین است و در صحیح از بزنطی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابوالحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیهما از شخصی که جماع کرده باشد با اهلش یا محتلم شده باشد و عمداً
بخواب رود تا صبح حضرت فرمودند که آن روز را تمام میکند و قضا میکند و در جنب بخواب
اول است و قضا از آنجهت که جنب بخواب رفته است و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از شخصی که
جماع کند با کنیزش در ماه رمضان و بخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که آن روز را
بگیرد و قضا میکند مگر آنکه پیش از صبح بیدار شود و غسل کند پس اگر انتظار کشد که آب
گرم کنند یا آب بکشند و صبح طالع شود قضا نمیکند آن روز را و در تهذیب چنین است که محتلم
شده باشد و بنابرین نسخه خواب اول از خواب احتلام خواب دوم است و موجب قضا

و بنابر

و بنابر نسخهٔ کافی خواب اول جنب است و قضا از آن جهت است که بقصد غسل نخوابیده است
و ظاهرا تصحیف از نساخ کافی شده است که بجای یقظه نیابة یقظه الماء به فانده
و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون سند دیگر است و سأله صلوات الله علیه
عبد الله بن سنان عن رجل یقضی شهر رمضان فیجنب من اول اللیل
ولا یغتسل حتی یجیء آخر اللیل وهو یری ان الفجر قد طلع قال لا یصوم ذلک الیوم ویصوم غیره
و در صحیح منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که خواهد قضای ماه رمضان را بگیرد و در اول شب جنب شود و غسل نکند تا
آخر شب و بداند که صبح طالع شد حضرت فرمودند که این روز را روزه نگیرد و عبارت
این حدیث قریبست باین عبارت و خالی از جزئی نیست و کلینی در صحیح از عبد الله بن سنان
که از ... سند شیخ روایت کرده است که گفت پدرم عریضه نوشت که بخدمت
آنحضرت صلوات الله علیه و اراده داشت با قضای ماه رمضان میگرفت عرض نمود که
صبح میشود و جنبم و غسل نکرده ام تا صبح میشود پس فرمان همایون آنحضرت رسید که
این روز را روزه بگیر و در دوازده روزه بدار و ظاهرا اول بعنوان حکایت پدرش نوشته بود
و چون دیر از حضرت مشافهة از جهت طمأنینه قلب سؤال کرده بود و موید این حدیث است
موثق سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که میان شب محتلم شود در ماه رمضان
و بعد از آنکه دانست که محتلم شده است باز بخواب رود و بیدار نشود تا صبح طالع شود
فرمودند که بر او است که تمام این روزه را تمام کند و روز دیگر را قضا کند دیگر عرض کردم
که اگر خواهد که قضای ماه رمضان را بگیرد و صبح طالع شود حضرت فرمودند که این روز را افطار

کند و روز دیگر بگیرد و سأله العیص بن القاسم عن الرجل ینام فی شهر رمضان ثم
یستیقظ ثم ینام قبل ان یغتسل قال لا بأس و در صحیح منقولست از عیص که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بخواب رود در ماه رمضان و محتلم
شود و بیدار شود و باز بخواب رود و پیش از غسل حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث
نیز دلالت میکند که خواب مشروع باشد اگرچه قضا واجب باشد و ممکنست که قضا نیست
باشد چنانکه از صدوق نقل کرده اند که او مشروع میداند بقای بر جنابت را تا طلوع
صبح اگرچه ممکنست و محتمل که عمدا جایز باشد بقا و کفاره و یا قضا لازم باشد هم کفاره و یا عدم
وقت بعیدست صحیح از عیص منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان در اول شب و تاخیر کند غسل را
تا صبح شود حضرت فرمودند که تمام میکند روزه را و بر او قضا نیست و ظاهرا مراد حدیث
بوده است و هر یک و هر دو را جدا کرده باشند و ظاهرش آنست که مراد از خواب اول
باشد اگرچه لفظ خواب مذکور نیست چون متعارف نمی باشد که شخصی اول شب جنب شود
یا محتلم شود و بنیت غسل نخوابد یا بیدار عمدا تا صبح شود قضا و کفاره میدهد چنانکه مروی است
در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود
در شب ماه رمضان و عمدا ترک کند غسل را تا صبح شود حضرت فرمودند که بنده آزاد کند
یا دو ماه پی در پی روزه میگیرد یا شصت مسکین را طعام میدهد پس حضرت فرمودند که با وجود
کفاره کی بفضل روزه میرسد و نمیرسد البته و کالصحیح منقولست که حضرت فقیه یعنی حضرت امام
علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی جنب شود در شب ماه رمضان و غسل نکند

تا صبح

تا صبح پس بر اوست که دو ماه پی در پی روزه بگیرد و آن روز را قضا کند و در موثق
از ابراهیم بن عبد الحمید منقولست که بعضی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که اگر
جنب شود در شب ماه رمضان پس می باید که ساعتی تاخیر نکند تا غسل بکند و اگر جنب
شود در ماه رمضان و بخوابد تا صبح یعنی بی نیت غسل پس بر اوست که بنده آزاد کند
یا شصت مسکین را طعام دهد و آن روز را روزه بگیرد و قضا کند و هرگز بفضیلت روزه
ماه رمضان نمیرسد اگرچه همه این کارها را بجا آورد و در فقه رضویست که اگر جنب شوی در اول
شب باکی نیست که بخواب روی عمدا لیقظه که بیدار شوی و پیش از صبح غسل کنی پس اگر
در این صورت خوابت ببرد تا صبح بر تو چیزی نیست مگر آنکه از خواب اول بیدار بشوی و تعمد
کنی در غسل و غسل نکنی تا خوابت ببرد در این صورت آن روز را قضا میگیری و اگر عمدا بخوابی
روی بی نیت غسل پس بر تست که آن روز را قضا کنی و کفاره بدهی یا آنکه بنده آزاد کنی
یا دو ماه روزه بگیری یا شصت مسکین را طعام دهی و آنچه گذشت از اخبار موافق است
با آنچه در فقه رضویست و اما آنچه مروی است در صحیح از حبیب خثعمی و حدیثی در مذمت او وارد
شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در ماه رمضان نماز شب را بجا می آوردند و جنب میشدند و عمدا تاخیر غسل میفرمودند
تا صبح طالع میشد و در قوی از اسمعیل بن عیسی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان و عمدا بخواب رود تا صبح شود و چه چیز
بر او است حضرت فرمودند که ضرر ندارد او را و روزه اش باطل نمیشود و نیز روایت شده است
بدرستی که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که عایشه گفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

جماع کرده بی آنکه او را احتلامی واقع شده باشد و بر جنابت مانده تا صبح شده و دیگر روایت
که اگر کسی جنب شود و بخواب رود تا صبح شود بروی چیزی لازم نمیشود حضرت فرمودند بروی چیزی
لازم نمیشود و غسل میکند و دیگر سوال کردم از شخصی که در آخر شب جنب شده باشد پس برخیزد
که غسل کند و آب نداشته باشد و بطلب آب بیرون رود یا کسی را بطلب آب فرستد
و آب را بیارند و بهم رسد تا صبح شود چکند حضرت فرمودند که غسل میکند و نماز میکند
و حدیث ضعیف دیگر وارد است که اگر بماند بر جنابت تا صبح ضرر ندارد و این اخبار محمول
بر تقیه است خصوصا که حدیث اسمعیل ظاهر است در تقیه که نسبت بجنابت صبح به آنحضرت گفت و همین
حدیث را عامه از عایشه ملعونه روایت کرده اند و حدیث حبیب بن جبان که گفته اند
ظاهر است که بر تقدیری که مانده بر جنابت بسبب فساد صوم نشود ولی دعوی نکرده است
و چگونه آنحضرت صلوات الله علیه مداومت می نموده باشند برین ترک و اما اگر کسی بسبب
خواب سیم باشد بیشتر قضا و کفاره باید داد و مستند ایشان حدیث است که قائلند باین قول
ابو بصیر است و آن دلالت ندارد برین معنی اصلا پس ظاهر است که در خواب اول
قضا باید کرد و اگر در خواب سیم و بالاتر کفاره بدهد احوط خواهد بود چون اکثر علما
قائلند و غالب آنست که ایشان حدیثی باین قائلند برایشان وارد که بما نرسیده است و علما
بسیار در احتیاط وارد است پس اگر عمل مشهور کند عمل باحتیاط کرده خواهد بود و حکم
احوط آن است که حایض و نفسا و مستحاضه نیز پیش از صبح غسل کنند چنانکه در موثق از
ابو بصیر وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر حایض پاک
شده باشد و تقصیر کند در غسل تا صبح شود در ماه رمضان آن روزه را بگیرد و قضا می کند

ونف

ونفسا در جمیع احکام حکم حایض دارد و حدیث مستحاضه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روی
و روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن رجل صام ثم ظن ان الشمس قد غابت و فی السماء غیم فافطر ثم ان السحاب
انجلی فاذا الشمس لم تغب قال قد تم صومه ولا یقضیه و کالصحیح موثق است از
ابراهیم بن نعیم نخعی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حال
روزه دار باشد و گمان کند که آفتاب فرو رفته است و در آسمان ابری باشد و افطار کند
بگمان آنکه شام شده است پس ابر برطرف شود و ظاهر شود که آفتاب غایب نشده بوده است
حضرت فرمودند که روزه اش صحیح است و آن روزه را قضا نمی کند و علما حمل کرده اند
این حدیث را بر صورتی که او را ظن غالب بهم رسیده باشد و روی حماد عن حریز
عن زرارة قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت المغرب اذا غاب القرص فان
رأیته بعد ذلک وقد صلیت اعدت الصلوة ومضی صومک وتکف عن الطعام
ان کنت اصبت منه شیئا وکذلک روی زید الشحام عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه وهذه الاخبار افتی ولا افتی بالخبر الذی اوجب القضاء علیه لانه
روایة سماعة بن مهران و کان واقفیا و با این همه حسن
کالصحیح موثق است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که وقت شام وقتی است
که قرص آفتاب غایب شود پس اگر بگمان فرو رفتن آفتاب نماز کرده باشی و افطار کرده
باشی و بعد از آن ابر برطرف شود نماز را اعاده بکنی چون پیش از وقت واقع شده است
و روزه ات صحیح است که اگر چیزی خورده باشی و بعد از آن چیزی نخوری و همچنین

روایت کرده است زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حق باین اخبار
عمل میکنیم و فتوی میدهیم و فتوی میدهیم بخبری که در وقع است که واجب است قضا کند زیرا که آن
خبر روایت سماعة بن مهران است و او واقفی بوده است یعنی بعد از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه بامامی دیگر قایل نیست و اعتقاد و اقفه آنست که آنحضرت مهدی است غایب
شده است و بعضی نقل کرده اند که سماعه در سال وفات حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پیش از آن حضرت فوت شده است و فوت حضرت امام موسی کاظم بعد از وفات
حضرت امام جعفر صادق است صلوات الله علیه سی و سه سال و مذهب وقف بعد از
وفات آنحضرت بهم رسید پس در واقفی بودن او سخن باشد و لیکن بعضی نقل کرده اند که
در زمان آنحضرت واقفی شدند ممکنست که سماعه از آن جماعت باشد و ظاهر است که غرض
مصنف از آنکه گفته است باعتبار اکثریت و صحت زنست که طرح کند حدیث سماعه را
چون بسیار نقل کنند از و عمل بان میکنند در صورت عدم تعارض و ظاهر اغافل شده است
از حدیث صحیح ابو بصیر و سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جمعی که روزه
ماه رمضان را گرفته باشند و ابر سیاهی بهم رسد نزد فرو رفتن آفتاب و جمعی گمان برده
باشند که شب شده است و افطار کردند و بعد از آن ابر برطرف شده و آفتاب پیدا شده
حضرت فرمودند که انهایی که افطار کرده اند بر ایشان است روزه آن روز زیرا که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که تمام کنید روزه را تا شب پس کسی که پیش از دخول شب
افطار کرده باشد بر وست که قضا کند زیرا که عمدا خورده است روزه را یعنی بنز
عدم است و در موثق از سماعه تنها نیز مرویست همین گو و چون بهر تقدیر سماعه روایت
کرده است

کرده است از احادیث سماعه میگویند اما کتب و اقع جمع میکرد میان آنکه سماعه واقفی است
که بایکه ممکنست جمع بین الاخبار باین نحو که اگر ظن غالب بهم رسیده باشد قضا نباید کرد
و اگر ظن ضعیفی بهم رسیده باشد و افطار کرده باشد قضا باید کرد یا حمل کنیم احادیث قضا را
بر استحباب و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که آن وقتی است که ستاره
ظاهر شود و فرمودند و فرمودند شخصی که گمان کرده بود که آفتاب فرو رفته است و افطار کرده بود
و بعد از آن آفتاب را دید حضرت فرمودند که بر و قضا واجب نیست و حدیث زید شحام
و حدیث ابو الصباح اگرچه ظاهر کلام صدوق آنست که عین حدیث زراره است
و چنین است و لیکن مطلب صدوق از مخالفت آنست که مثل اوست در عدم وجوب
قضا و اگر در باقی تعبیرها مخالفت داشته باشد ضرر ندارد و **باب** الحدّ الذی یؤخذ
فیه الصّبیان بالصّوم قال الصّادق صلوات الله علیه الصّبی یؤخذ بالصّیام اذا بلغ
تسع سنین علی قدر ما یطیقه فان اطاق الی الظّهر او بعده صام الی ذلک الوقت
فاذا غلب علیه الجوع والعطش افطره این باب در بیان حدی که کودکان
را بر روزه میدارند منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و عبارت این عبارت رضویه
که فرمودند که کودک را بر روزه باز میدارند هرگاه نه ساله شود بقدر آنچه طاقت داشته
باشد پس اگر تا ظهر یا اندکی بعد از آن طاقت داشته باشد تا آن وقت روزه
میدارد و چون گرسنگی یا تشنگی برو غلبه میکند افطار میکند و ممکنست که از آن حضرت
نیز صدوق رسیده باشد یا باعتبار آنکه همه صادق اند یا باعتبار آنکه مراد حضرت امام رضا

صلوات الله علیه و فرموده است قول سابق است تا آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از جبرئیل از خداوند عالمیان و اظهر آنست که عبارت فقه را ذکر کرده است و معنی صحیح حلبی و غیر آنرا
ذکر کرده است و روی عنه اسمعیل بن مسلم انه قال اذا اطاق الغلام صوم ثلثة ایام متتابعة
فقد علیه صیام شهر رمضان و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سکونی
در موثق و در فقه رضوی نیز هست بعد از عبارت سابقه که فرموده اند که هرگاه کودک طاقت
و توانایی داشته باشد که سه روز پی در پی روزه بگیرد پس تحقیق که واجب بود بر او که
ولی او را دارد بر روزه ماه رمضان چون هرگاه سه روز پی در پی تواند داشتن همه را
می تواند داشت و در فقه بعد از این گفته است که بر همه روزهای ماه مدارند در طاقت کشند
بلکه گاهی بخورد و سأله سماعة عن الصبی متی یصوم قال اذا قوی علی الصیام ه
و منقولست که قوت روزه داشته باشد که بگیرد و فی روایة معاویة بن وهب قال سألت
اباعبدالله صلوات الله علیه فی کم یؤخذ الصبی بالصیام قال ما بینه و بین خمس عشرة
سنة او اربع عشرة سنة فان هو صام قبل ذلک فدعه و لقد صام ابنی
فلان قبل ذلک فترکته و در حسن کالصحیح و در صحیح در روایت ابن وهب
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که در چند سالگی
اطفال را بروزه میدارند جبراً و اگر متابع نزدن باشند نزنند حضرت فرمودند که تا سیزده
سالگی بلکه چهارده سالگی و اگر پیشتر از چهارده روزه بدارند او را بگذارند که بگیرد
و بتحقیق که فلان پسرم پیش از این روزه گرفت و او را بحال خود گذاشتم و در صحیح از زراره
و حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از نماز بر صبی که کی واجب

میشود فرمودند که هرگاه شش ساله شوند نمازشان بدارید و هرگاه طاقت روزه داشته
باشند بروزه شان بدارید و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که ما اطفال خود را امر میکنیم بروزه هرگاه هفت ساله باشند بهر قدر که طاقت آن
داشته باشند تا نصف روز یا بیشتر یا کمتر و چون تشنگی و گرسنگی بر ایشان غلبه کند
بخورند تا عادت کنند بروزه و مرتبه مرتبه قدرت بر گرفتن بهم رسانند پس شما امر کنید
اطفال خود را که نه ساله باشند بهر چه طاقت آن داشته باشند از روزه و چون
تشنگی بر ایشان غلبه کند بخورند و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه طفل قوی شود و سیزده سالش تمام
شود و در سال چهارده داخل شود واجب بر او آنچه واجب بر بالغان خواه محتلم شده باشد یا نه
باشد و گناهان بر او می نویسند و حسنات او را نیز می نویسند و هم
فعلی که از او واقع شود و مانند عقود صحیح است از ایشان مگر اگر عقلش ضعیف باشد یا سفیه
باشد که مالش را اسراف کند و در جاهای نامشروع صرف نماید و در موثق از عمار
منقولست و به این و کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه سؤال کردند که صبی کی روزه بگیرد حضرت فرمودند که هرگاه طاقت داشته باشد
و کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت از برادرم صلوات الله علیه سؤال کردم که در چه وقت
بر طفل نماز و روزه واجب میشود فرمودند که وقتی که نزدیک به بلوغ رسد و نماز و روزه را
بفهمد و فی خبر آخر علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی المرأة اذا حاضت الصیام
و در حدیث دیگر کالصحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

زنموده اند که بر صبی وقتی که محتلم شود روزه واجب و بر زن وقتی که حایض شود روزه واجب شود

وهذه الاخبار کلها متفقة المعانی یؤخذ الصبی بالصیام اذا بلغ تسع سنین الی اربع عشرة

سنة او خمس عشرة سنة والی الاحتلام وکذلک المرأة الی الحیض ووجوب

الصوم علیهما بعد الاحتلام والحیض وما قبل ذلک تأدیب وصدوق میگوید که این اخبار که مخالف

است بحسب لفظ اما در معنی مختلف نیستند که طفل را بروزه کردن جبر میکنند هرگاه نه ساله

شود تا چهارده ساله یا پانزده ساله و تا احتلام و همچنین زن را جبر میکنند تا وقتی که حایض

شود و وقتی که پسر و دختر واجب میشود که پسر محتلم شود و دختر حایض و آنچه پیشتر است از جهت

تادیب است یعنی پیش از بلوغ ایشان را از باب تکلیف باز میدارند که معتاد شوند

بعبادت و ظاهرا بحسب اشخاص مختلف باشند بعضی را که شعور بیشتر باشد زودتر

می باید داشت و همچنین بحسب حرارت بلاد مختلف میشود و در بلاد حاره دیرتر باید

ایشان را جبر کنند بقرینه آنکه در اکثر اخبار جای اول بر طاقت و توانایی کرده شده اند و مراد

از تادیب تمرین است و حکمت که سبب باشد وحق سبحانه و تعالی اولاد را بسبب آن تکالیف

ثوابی کرامت فرماید بتفضیل خود ان شاء الله تعالی **باب** الصوم للرؤیة والفطر للرؤیة

این بابیست در بیان آنکه روزه داشتن است در وقتی که ماه را ببینند و روزه خوردن

در شوال وقتی است که ماه را ببینند و بحسب ظاهر این قول مخالف اقوال غیر مشهور است

و لیکن اعتقاد صدوق آنست که بعدد عمل می باید کرد تا آنکه ماه را نبینیم واجب نمی دانیم

کرد پس اگر شب سی ام ماه را نبینند واجب نیست روزه گرفتن اما ملاحظه می کنیم که

اگر ماه شوال را در شب سی و یکم ببینند و ماه رمضان را سی روز روزه گرفته باشند که

کاهم

می آید که یک روز ماه رمضان را خورده اند و یک روز شوال را گرفته اند پس درین صورت

بعوض آنچه خورده است یک روز را قضا میکند زیرا که بحسب احادیث آینده می باید که

شعبان بیست و نه باشد پس می باید که شب سی ام ببینند و با تمام اعمال بیرون

چنین باشد که ماه رمضان پیدا نشد پس قضا باید کرد و چون صدوق میخواهد که

جمع بین الاخبار کند چنین میکند و جمعی که اصحاب صدوق این اخبار را ترک میکنند که

همه از روی تقیه وارد شده است و صدوق نیز خواهد گفت و روی محمد بن مسلم

عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا رأیتم الهلال فصوموا و اذا رأیتموه فافطروا ولیس بالرأی

والتظنی ولیس الرؤیة ان یقوم عشرة نفر فینظرون فیقول واحد منهم

هو ذا هو وینظر تسعة فلا یرونه ولکن اذا رآه واحد رآه الف

وکالصحیح و در صحیح بطرق متعدده منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که

هرگاه ماه را ببینید روزه بگیرید و هرگاه ماه را ببینید روزه را افطار کنید و دیدن ماه را

شارع برای و گمان مقرر نفرموده است و دیدن آن نیست که ده نفر ایستاده باشند

و نظر کنند یکی از ایشان گوید که این ماه است و نه کس دیگر نبینند هرگاه یکی ببیند هزار کس

می بینند و اکثر نظر کنند و بعضی گویند که می بینیم غالب دروغ است که اشتباه کرده

و در ماه اشتباه میشود و ظاهر آنست که بر سبیل مبالغه باشد و مراد این باشد که هرگاه

جمعی در هوای صاف باشند و یک شب باشد حیث بعض ایشان هرگاه یکی ببیند باید که

همه ببینند والا البته است که جمعی معروف باشند به تیزبینی و در دور بینی بر خلاف جمعی دیگر که

شب اول ماه را نمی بینند پس اگر متفق باشند می باید که چنین باشد که چون

ببینند باقی بر بینند و روی الفضیل بن عثمان الاعور عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال قال لیس علی اهل القبلة الا الرؤیة ولیس علی المسلمین الا الرؤیة و بسند
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست بر اهل قبله
مگر دیدن ماه و نیست بر مسلمانان مگر دیدن ماه و اهل قبله عبارت از کافه مسلمانانست
یعنی حق سبحانه و تعالی بر ایشان چنین مقرر فرموده است و هر که مسلمانست می باید باین عمل کند
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد از تو سوال میکنند از هلالها بگو که حکمت چیست که
چنین مقرر فرموده است که اول باریک باشد تا آنکه بدر شود و باز برتبه اول برسد بگو که این
علامتی مقرر فرموده ایم که وقتها باشد از جهت دفع جمیع مردمان و اوقات حج را
و ماههای حج را بهلال بدانند و تفصیل این گذشت پس حق سبحانه و تعالی هلال را سبب معرفت
ماهها گردانیده و غیر آنرا نکرده است و هر چه او کرده است می باید بآن عمل کنند و فی
روایة القاسم بن عروة عن ابی العباس الفضل بن عبد الملک عن ابی عبد الله علیه السلام
قال الصوم للرؤیة والفطر للرؤیة ولیس الرؤیة ان یراه واحد و [illegible] است که ماه شوال
را ببینند و رؤیت آنست که یکی یا دو یا پنجاه کس ببینند یعنی عدد پنجاه اعتبار ندارد بلکه
مدار بر علم است پس اگر بشهادت یک کس علم بهم رسد اعتبار میکنند و اگر از دویست
کس علم بهم نرسد اعتبار ندارد و فی روایة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال قال
امیر المؤمنین علیه السلام اذا رأیتم الهلال فافطروا او شهد علیه عدل من المسلمین وان
لم تروا الهلال الا من وسط النهار او آخره فاتموا الصیام الی اللیل وان
غمّ علیکم فعدوا ثلثین لیلة ثم افطروا و در حسن کالصحیح منقولست از

ولا اثنان ولا خمسون

حضرت

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه ماه شوال را ببینید بخورید یا جمعی از عدول مسلمانان شهادت دهند که ماه را
دیده اند بخورید و اگر نبینید ماه را مگر از میان روز یا آخر روز آن روز را تمام کنید تا شب
و ماه را نتوانید دیدن ماه رمضان را سی روز حساب کنید و روز سی و یکم را بخورید و فی
روایة الحلبی عن ابی عبد الله علیه ان علیا صلوات الله علیه کان یقول
لا اجیز فی رؤیة الهلال الا شهادة رجلین عدلین و بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه همیشه میفرمودند که من قبول نمیکنم
در دیدن هلال مگر گواهی دو مرد عادل را یعنی از حیثیت شهادت و هر جا که شهادت میگویند
ظاهر آن عدالتست و اگر ده زن عادل شهادت بدهند مسموع نیست اما اگر از طریق
تواتر باشد خبر زنان و فساق و کفار مسموعست و مدار تواتر بر علم است چنانکه گذشت
و سأله سماعة عن الیوم فی شهر رمضان یختلف فیه قال اذا اجتمع اهل المصر علی
صیامه للرؤیة فاقضه اذا کان اهل المصر خمسمائة انسان و در موثق منقولست
از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روز اول
یا آخر ماه رمضان که در آن اختلاف بهم میرسد جمعی میگویند که ما ماه را دیدیم و امروز اول
ماه است و جمعی میگویند که ندیدیم و اگر می بود ما می دیدیم حضرت فرمودند که هرگاه بهم رسید
و اهل آن شهر متفق اند که ماه را دیدیم و گرفته ایم و اهل آن شهر پانصد نفس اقلا باشند و تو
آن روز را خورده باشی قضا کن چون افعال مسلمین محمولست بر صحت و با آنکه از هر کسی
گویند که دیدیم و ترا علم بهم رسد از شهادت ایشان و ظاهراً این خبر اراده وقتی دارد که با اتفاق

شده است و خلفای ایشان هم اهتمام بسیار داشتند و اگر کسی مخالفت ایشان کند و قال
علی صلوات الله علیه لا تقبل شهادة النساء فی رؤیة الهلال الا شهادة
رجلین عدلین و در صحیح از حماد نیز منقولست که حضرت امام جعفر امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مقبول نیست شهادت زنان در رؤیت
هلال و مقبول نیست مگر شهادت دو مرد عادل و احادیث عدلین در هلال متواتر است و لیکن
جمعی از اصحاب حمل کرده اند عدلین را بر خارج بلد یا بر عدم صحو که اشتباه نباشد شهادت
پنجاه عادل می باید چنانکه در صحیح از ابو ایوب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در دیدن هلال چند کس کافیست حضرت فرمودند که ماه رمضان فریضه ایست
از فرایض الهی آنرا بجا بیاورید بگمان و با توهم و دیدن هلال باین نیست که چند کس برخیزند
و یکی بگوید که دیدیم و دیگران گویند ندیدیم هرگاه یکی دید صد کس می بینند و هرگاه یکی دید هزار
کس می بینند و کافی نیست در دیدن هلال هرگاه در آسمان علتی نباشد مگر از شهادت پنجاه
نفس و هرگاه در آسمان علتی باشد قبول میکنند شهادت دو مرد را که از خارج بلد آمده باشند
و دیگر روایات پنجاه کس وارد شده است و مرویست در صحیح از مفضل و از زید شحام از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آن حضرت سوال کردند از اهله که در قرآن مجید وارد شده است
که یسئلونک عن الاهلة حضرت فرمودند که مراد از سوال ایشان هلالهای ماههاست پس هرگاه
هلال را به بینی بگیر و هرگاه هلال را به بینی بخور عرض نمودم که اگر ماهی از ماههای رمضان بیست و نه
باشد آن یک روز را قضا کنیم چنانکه مذهب جمعی است که از اصحاب عدد اند حضرت فرمودند نه
مگر اینکه جمعی عادل گواهی دهند نزد تو که یک شب پیشتر دیده باشند اول ماه رمضان را از

نبوده

صورت یوم الشک را که خورده قضا میکنند و مضمون که رد اصحاب عدد است از ائمه
معصومین صلوات الله علیهم متواتر است حتی اکثر اصحاب عدد مثل صدوق نفی نموده اند از آن
کرده و لیکن میگویند که ائمه هدی صلوات الله علیهم تقیه فرموده اند چون این قول موافق اهل
سنت است و حق آنست که هر دو قول را هر دو رد نموده و مردود روایت را هر دو نقل کرده اند
اما روایات نفی متواتر است و روایات عدد از احادیث است و اگر کسی یک روز را قضا کند
بهتر است و اکثر احادیث را در دفتر متعدد ذکر کرده است اگر خواهید بآن رجوع کنید و سال
علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یری الهلال
فی شهر رمضان وحده لا یبصره غیره اله ان یصوم قال اذا لم یشک فلیفطر و الا
فلیصم مع الناس ٨٥ و باسانید صحیحه منقولست که علی گفت سوال کردم از
برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که هلال ماه رمضان را تنها ببیند
و غیر او دیگری ندیده باشد آیا روزه میتواند گرفت حضرت فرمودند که هرگاه شک نداشته باشد
و یقین داشته باشد بخورد و اگر یقین نداشته باشد چنانکه مردمان در روزه اند او نیز
روزه باشد و مکرر تجربه کرده ام از فضلا و عدول که شهادت داده اند و بار معلوم شده است
ایشان را که اشتباه کرده اند برگشته اند و غالب آنست که چون طالب ماه اند در
تخیل ایشان مصور میشود و خیال میکنند که در آسمانست و بسیار است که باعتقاد خود
ماه را دیده اند و نشان میدهند و دیگری نمی بیند بعد از آن از جانب دیگر دیده
می یابند که غلط کرده بوده اند و در این جهت کسانی که صلاحی و عقلی دارند زود برد
شهادت نمیدهند تا یقین نشود ایشانرا و روی محمد بن مروان عن ابی عبد الله

قال اذا انطوق الهلال فهو لليلتين واذا رأيت ظل رأسك فيه
فهو لثلث ليال صدوق ذکر کرده است بسند خود و ایضاً کلینی و شیخ
بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
ماه طوق زند آن ماه دو شبه است و هرگاه سایه سر خود را ببینی ماه سه شبه است و جمعی بآن
حدیث کرده اند و اکثر عمل نکرده اند چون مخالف احادیث متواتره است که مدار
بر دیدنست و این معنی غالبی است و کلی نیست و البته از روی تقیه وارد شده است چون
جمعی از عامه باین عمل میکرده اند و قرینه تقیه آنکه حضرت نفرموده اند که روزه بگیر یا نگیر
یا قضا کن بسبب این و هیچ شک نیست که بحسب غالب چنین است و بحسب تجربه از
در زمستان که ماهها از جانب قبله دیده می شود اگر بعد از دو ساعت از شب
غروب شعاع شود در شب دیگرش طوق نیز زند و در شب دیگرش سایه سر بنماید و اگر
بیشتر غروب الشعاع شده باشند می بینند پس تفاوت یک ساعت است و یک ساعت هم مقدار
درجه را بلند میکند و روی حماد بن عیسی عن اسمعیل بن الحر عن ابی عبدالله
صلوات الله علیه قال اذا غاب الهلال قبل الشفق فهو لليلة واذا غاب
بعد الشفق فهو لليلتين و در صحیح از حماد منقولست از اسمعیل که از اصحاب رجال اول
ذکر نکرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه هلال پیش از
دو تاب حمره مغربی غایب شود آن ماه یکشبه است و هرگاه از دو تاب شفق غایب شود
آن ماه دو شبه است و این معنی نیز غالبی است و کلی نیست و بعینه مثل حدیث سابق است
و تجربه شهادت میدهد که اگر در دو ساعت شبی غروب شعاع شود در این شب غالباً

نمی شود و در شب دیگر که شب اول ماه است غالبا بعد از شفق فرو می رود و گاه است که
در این شب دیده می شود و در شب دیگر بسبب کثرت بخارات ماه فرو می رود در حقی
باقیست و ائمه آنحضرت فرموده اند که عمل کنید باین و این معنی نیز علامت تقیه است
احادیث متواتره است مانند سابق و لاحق وقال الصادق صلوات الله علیه
صم هلال رجب فعد تسعة و خمسين يوما وصم يوم الستين و این حدیث را
مرسلا روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه رجب اول
مشخص شود شصت و نه روز حساب کن و در روز شصتم را روزه بگیر و ظاهر این حدیث
با احادیث عده است که هیچ ماه رجب تمام است و ماه شعبان ناقص است و در این حدیث
نیز نیست که روز شصتم از ماه رمضان است بلکه دلالت بر استحباب روزه یوم الشک است
و در آن خوفی نیست و ائمه نفرمودند که اول شعبان که مشخص باشد روز شصتم را بگیرد
و تجربه شاهد است که بسیار است که سه ماه پی در پی سی بازی شود و گاه هست که سه ماه
پی در پی سی کم یک بازی شود بلی غالب اوقات چنین است که سال را که حساب میکنند
بر یک نسق سی و شش ماه سی کم یک بازی شود و آن فایده ندارد وقال صلوات الله
علیه اذا صحت شهر رمضان فی العام الماضی فی یوم معلوم فعد فی العام
المقبل من ذلک الیوم خمسة ایام وصم یوم الخامس و منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرسلا که آنحضرت فرمودند که هرگاه ماه رمضان
را در سال گذشته در روزی روزه گرفته باشید مثلا روز چهار اول ماه بوده باشد
و در این سال از آن روز حساب کن تا پنج روز و در روز پنجم را روزه بگیر که در روز شنبه باشد

و این قاعده نیز پنجشنبه اول ماه بوده باشد و درین سال از آن روز حساب کنی پنج روز
و روز پنجم را روزه بگیر که روز پنجشنبه باشد این قاعده نیز اکثری است و در حدیث مرسل
منقولست که در غیر سال کبیسه پنج روز حساب میکند و در سال کبیسه شش روز و جمعی باین
احادیث عمل نموده اند و در صوم از جهت احتیاط نه در فطر و جمعی در هر دو و در حدیثی
وارد است که باین عمل کنید از جهت احتیاط در روزه و باتفاق هیچکس عمل باین
اخبار نموده است در حالت صحو بلکه جمعی که عمل نموده اند در صورت اشتباه و غیم عمل
نموده اند و مخالفتش با احادیث متواتره ظاهر است و در صوم عمل می باید کرد اما نه بعنوان
وجوب بلکه بقصد استحباب اگر در یوم الشک افتد چنانکه غالب چنین است و این احادیث
نیز موافق عمل بعدد است و عاملان بعدد دو طایفه اند یکی اکثر بر رسم حساب میکنند و شش ماه
سی روز است و شش ماه بیست و نه روز و در غیر سال کبیسه که در آن سال هفت ماه سی است
و پنج ماه بیست و نه و این قاعده موافق است با حساب منجمان غالبا بلکه دائما و جمعی دیگر
قائلند بنحوی که سابقا گذشت که ماه رمضان تمام است و شوال ناقص است تا شعبان که
ناقص است و این حساب غالبا مخالف با رؤیت است چون بسیار است که دو ماه و سه ماه
متفق می مانند والله تعالی یعلم وروی ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل اسرته الروم ولم یصح له
رمضان ولم یدر ای شهر هو قال یصوم شهرا یتوخی ویحسب فان کان الشهر
رمضان لم یجزه وان کان بعد شهر رمضان اجزاه و در حسن کالصحیح از
عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست و در بعضی از نسخ این کتاب بن ابی العلاء است و از او

گمان است

ناقص است البته چنانکه در کافی و تهذیب از ابی عبدالله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه فرنگیان شخصی را اسیر کنند و ماه رمضان از نظرش فوت شده باشد
و اسامی ماههای ایشان دیگر است چکند حضرت فرمودند که تخمین میکند یک ماهی را و آن ماه را
نگاه میدارند تا فراید یا جمعی از مسلمانان برو وارد شده است پس اگر آن ماهی را که گرفته است
پیش از ماه رمضانست مجزی نیست او را و مرتبه دیگر قضا میکند و اگر در ماه رمضان واقع
شده باشد یا بعد از آن مجزی است او را چون بعد از رمضان بوده قضا خواهد بود و نیت ادا
و قضا در کار نیست خصوصا هرگاه نداند و کسی خلاف نکرده است درین حکم وسأله العیص
بن القاسم عن الهلال اذا رآه القوم جمیعا فاتفقوا علی انه للیلتین ایجوز
ذلک قال نعم و در صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه شب سابق ابر باشد و درین شب که همه کس ماه را ببینند و متفق
باشند که ماه دو شبه است آیا جایز است که حکم دو شبه را بر آن جاری سازند فرمودند که بلی ظاهرا
مراد از قوم جمعی اند که از عدول باشند و یا خبر دو شاهد باشند و ببینند که ماه جمعی در قوت
احتمال ندارد که ماه یکشبه باشد والبته دو شبه است و گاه باشد که سه شبه باشد اما دو شبه
معلوم است که اکثر نیست پس درین صورت اگر روزه باشند آن روز را قضا میکنند و چون
سی روز بگذرد و از این حساب سی دیگر افطار میکنند و این معنی نظر بکسی که عالم باشد و درجات
قمر را شناسند خوبست اما نظر باکثر مردمان که اندک ماه را می بینند که در جنس عالی است
میگویند دو شبه است اعتباری ندارد و تنها عبارت چنین وارد شده است که همه متفق
باشند یعنی و غیر آن مرد ابینند که دو شبه است پس هرگاه ماهها ابر باشند و اولش ظاهر باشد

وسی سی حساب کنند تا دو ماه خوبست و نه ماه بر احتمال و در باقی خلافست بعضی گاه
سی کم یک و یکماه سی حساب میکنند و بعضی حدیث خمسه و احادیث سابقه را حمل بر آن نمایند
و اینها همه وقتی است که خلافش بیقین نشود چنانکه درین حدیث است والله تعالی یعلم

باب صوم یوم الشک سئل امیر المؤمنین صلوات الله علیه عن الیوم المشکوک فیه فقال
لَئِن اَصُومَ یَوماً مِن شَعبانَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن اَن اُفطِرَ یَوماً مِن شَهرِ رَمَضانَ
فیجوز ان یُصامَ علی انّه من شعبان فان کان من شهر رمضان اجزأ وان
کان من شعبان لم یضرّه ومن صامه وهو شاکّ فعلیه قضاؤه وان
کان من شهر رمضان لانّ امیر المؤمنین لا یقبل شیء من الفرائض الّا
بالیقین ولا یجوز ان ینوی من یصوم یوم الشکّ انّه من شهر رمضان لانّ امیر المؤمنین
قال لان افطر یوماً من شهر رمضان احبّ الیّ من ان اصوم یوماً من شعبان ازیده فی شهر رمضان

و این باب در روزه روز سی ام هر گاه در شب او اشتباهی باشد از جهت ابر یا
با علم از آنکه ماه باشد یا نباشد و آنرا یوم الشک میگویند منقولست که از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه پرسیدند از روزی که در آن شک باشد روزه بگیرم یا نه حضرت فرمودند
که هر آینه بار والله که روزه داشتن شعبان را محبوبتر است نزد من از آنکه افطار کنم
روزه رمضان را زیرا که چون احتمال شعبان و رمضان هر دو هست پس اگر بگیرم و رمضان
باشد روزه ایست که توفیق یافته‌ام بگرفتن آن و اگر شعبان باشد روزه سنتی گرفته
خواهم بود و اگر افطار کنم شعبان باشد و روزه سنتی را خورده‌ام و اگر افطار کنم از ماه رمضان
باشد روزه واجبی را خورده‌ام هر چند خدا داند باشد پس گرفتن اولی باشد هر چند

جایز باشد و صدوق میگوید که پس جایز است که روزه بدارند از بابت قصد شعبان اگر از ماه رمضان
باشد مجزی است و در احادیث صحیحه اگر از شعبان باشد باو ضرری نمیرسد بلکه روزه سنتی را گرفته است
و کسی که روزه دارد یوم الشک را بعنوان شک که اگر واجب باشد واجب باشد و اگر سنت باشد
سنت باشد واجبست که آنرا قضا کند اگر چه واقع از ماه رمضان باشد زیرا که بسبب تردید در واجبی
مقبول نیست بدون آنکه یقین بهم رسد که واجبست بلکه نمی توان تردید کردن که اگر واجب باشد
واجب باشد زیرا که یقیناً واجب نیست این یک احتمال عبارت صدوق است از عبارت
و من صامه و هو شاک که خلاف ظاهر است و مرتکب می باید شد تا منکر نشود و لا یجوز و احتمال
دیگر آنست که هر که روزه یوم الشک را بقصد ماه رمضان بدارد و شک داشته باشد که از
ماه رمضانست یا از شعبان پس بر وست که آنرا قضا کند اگر از ماه رمضان باشد و لفظ
واو و ان کان زیاده شده است از نساخ و هر احتمالی خوب نیست که بسبب ضعف دلیل
برین مطلب گذشت که زیرا که هیچ چیز از فرایض را قبول نمیکنند بدون یقین پس کسی که یقین
نداشته باشد که از ماه رمضان است هر چند در واقع از ماه رمضان باشد صحیح نیست و در
صورتی که از رمضان باشد می باید که آنرا قضا کند و بنابر واو معنی چنین میشود که قضا می باید کرد
و اگر چه از رمضان باشد یعنی اگر از شعبان باشد قضا نمی باید بلکه اگر از ماه رمضان باشد قضا
می باید کرد زیرا که ماه رمضان که یقین در آن نداشته باشند نیت نمی توان کرد که فردا را
روزه رمضان میدارم واجب قربة الی الله زیرا که نمیداند که از ماه رمضانست و نمیداند که
واجبست مع آنکه نهی واقع شده است از آنکه روزه یوم الشک را به نیت واجب بدارند زیرا
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که والله که اگر افطار کنم روزی از ماه رمضان را

محبوبتر است نزد من از آنکه یک روز از شعبان را داخل کنم در ماه رمضان و این حدیث نیز چند
احتمال دارد یکی آنکه یوم الشک را خوردن بهتر است از گرفتن بقصد رمضان چنانکه گرفتنش
بهتر است از خوردن و این صورت دو احتمال دارد یکی آنکه خوردنش بهتر است از گرفتن واگر
بواز رمضان باشد بحسب واقع چون ما مکلفیم بظاهر نه بواقع و یکی آنکه خوردنش بهتر است
از گرفتن اگر از رمضان باشد و تعمیم بهتر است دوم آنکه گرفتن کمالی میفرماید که خوردن افطار
رمضان بهتر است از تشریع اگرچه هر دو حرامند اما علاج افطار بقضا و کفاره می‌توان کرد
و تشریع دروغ بر خدا و رسول می‌بندد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست ظالم‌تر از
کسی که دروغ بر خدا بندد و آن جماعتی که دروغ بر خدا بندند روی ایشان در روز قیامت
سیاه خواهد بود و اما بنابر احتمال اول تردید دو احتمال دارد و صدوق فرق کرده است
میان تردید و جزم بوجوب که در جزم بوجوب گفته است جایز نیست و در تردید گفته است که
معقول نیست و تردید بنابر آنکه گذشت این بود که تردید کند میان واجب و سنت و چون
روزه یوم الشک بی‌دغدغه سنت است تردید معقول نیست و احتمال دارد که این نحو تردید
کند که فردا روزه می‌گیرم که اگر از ماه رمضان باشد از ماه رمضان باشد و اگر از شعبان باشد
از شعبان باشد و این احتمال قصد سنت کند زیرا که ماه رمضان را که علم بآن بهم رسانیده باشیم
و ظاهرا این تردید درست نیست تردید است و تشریع نیست و در واقع چنین است که اگر
از ماه رمضان است حق سبحانه و تعالی از آن مجزی میفرماید و همچنین از شعبان و چون
عبارت صدوق بسیار مشوش بود این احتمالات را ذکر کردم و احادیثی که در این باب وارد
شده است ما جاره است که ذکر کنم از آنجمله در حسن کالصحیح از کاهلی منقولست که گفت سؤال کردم

از حضرت

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از یوم الشک حضرت فرمودند که هر آینه والله
که اگر روزه دارم روزی را از شعبان محبوبتر است نزد من از آنکه افطار کنم روزی را
از ماه رمضان و در صحیح از سعید منقولست که عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که من روزه یوم الشک را گرفتم بعد از آن ظاهر شد که از رمضان بوده است حضرت
فرمودند که آن روزیست که توفیق یافته که گرفته و موافق واقع افتاده است و احادیث
بسیار بر این مضمون وارد شده از حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه و احادیث بسیار وارد شده است از موثق کالصحیح قوی کالصحیح که بقصد شعبان
روزه بگیرد اگر از ماه رمضانست بحسب واقع که توفیق یافته و اگر شعبانست که ثواب
روزه شعبان دارد و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح و موثق کالصحیح وارد شده است در
نهی از روزه یوم الشک و محمولست بر آنکه بقصد ماه رمضان بدارد چنانکه احادیث
صحیح و کالصحیح وارد شده است که صریحست و بقصد شعبان مطلوبست روزه توفیقی است
و احادیث مجمل وارد شده است در نهی از روزه یوم الشک که محمولست بر تقیه چون
مذهب عامه حرمت است و اکثر اخبار را در روضة المتقین ذکر کرده ام و سأل البشیر النبال
اباعبدالله صلوات الله علیه عن صوم یوم الشک فقال صمه فان
کان من شعبان کان تطوعا و ان کان من شهر رمضان
فیوم وفقت له ه ه و در موثق کالصحیح منقولست از بشیر نبال که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روزه یوم الشک حضرت فرمودند که روزه
بدار آنرا پس اگر از شعبان باشد روزه سنت خواهد بود و اگر از رمضان باشد روزه ایست که

حق سبحانه و تعالی توفیق داده است که گرفته اند ابراز و بر مضمون احادیث معتبره وارد شده
وسئله عبد الکریم بن عمرو فقال انی جعلت علی نفسی ان اصوم حتی یقوم
القائم صلوات الله علیه فقال لا تصم فی السفر و لا فی العیدین و لا ایام التشریق
و لا الیوم الذی تشک فیه و در موثق کالصحیح منقولست که عبد الکریم گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بر خود التزام کرده ام شنبه و دوشنبه نذر که روزه بدارم تا حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه ظاهر شود حضرت فرمودند که در سفر روزه مگیر و در عید رمضان و عید
قربان و سه روز بعد از آن و در یوم الشک روزه مگیر و ظاهر این حدیث حرمت روزه الشک است
و حمل کرده اند بر آنکه بقصد رمضان نگیرد یا آنکه محمولست بر تقیه و این اظهر است و مثل این است
حدیث صحیح که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه روایت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله نهی فرموده اند از روزه شش روز که آن دو عید است و ایام تشریق که یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم است ذی الحجه و روز شک است از ماه رمضان یعنی بقصد آن و ایام
تشریق در منی حرامست و در غیر منی مکروه است و نهی شامل هر دو است و من کان
فی بلد فیه سلطان فالصوم معه و الفطر معه لان فی دخولا فی نهی الله عز و جل
حیث یقول و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و کسی که در شهری باشد از شهرهای سنیان
که پادشاهی در آنجا باشد از سنیان پس روزه با اوست و افطار با اوست زیرا که
در مخالفت او داخل شدنست در نهی حق سبحانه و تعالی در آنجا که میفرماید که میندازید
خود را بدست خود در مهلکه پس اگر روز اول را خوردند می باید خورد و اگر خوف ضرر
باشد و همچنین روز آخر او را روز دیگر روزه دارند روزه باید داشت و بمود حضرت

کر خوف نفس یا بردن مالهای عظیم باشد که از بردن آن ضرر عظیم بآن کس رسد یا خوف
بریدن دست یا پا و امثال آن باشد و در صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست از ابو الجارود
و ضعفش منجبر است بروایت عبد الله که از اهل اجماع است که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که در سالی شک کردیم در عید قربان پس حضرت فرمودند که
افطار در روزی می باید کرد که مردمان افطار میکنند و قربانی در روزی که مردم روزه
بگیرند و قد روی عن عیسی بن ابی منصور قد کنت عند ابی عبد الله ع فی الیوم
الذی یشک فیه الناس فقال یا غلام اذهب فانظر هل صام السلطان ام لا
فذهب ثم عاد فقال لا فدعا بالغداء فتغدینا معه و بتحقیق که مرویست در صحیح از
عیسی که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در روزی که مردمان
در آن روز شک داشتند که از ماه رمضانست یا شعبان حضرت بیکی از غلامان فرمودند که
ای پسر برو و نظر کن و ببین که آیا پادشاه روزه گرفته است یا نه پس آن مرد رفت و باز گشت
و گفت روزه نگرفته اند حضرت صلوات الله علیه سفره طلبیدند از جهت چاشت پس ما نیز
با آنحضرت چاشت کردیم و قال الصادق صلوات الله علیه لو قلت ان تارک التقیة
کتارک الصلوة لکنت صادقا و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر من
بگویم که ترک کننده تقیه مثل ترک کننده نماز است هر آینه صادق خواهم بود و پیش گذشت
که تارک الصلوة کافر است یا مانند کافر پس تارک تقیه نیز کافر است یا مانند کافر و قال
صلوات الله علیه لا دین لمن لا تقیة له و بنابرین است که در احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح وارد
شده است از آن حضرت و از سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم که دین ندارد کسی که تقیه نکند

و تقیه از دین من و دین پدران منست و تقیه سپر مؤمنست و تقیه حرز و حافظ مؤمن است
و در هر چه مضطر شود بآن تقیه هست و واجبست و حق سبحانه و تعالی بر و حلال کرده است
و اخبار در تقیه خصوصا درین باب بسیار است و اخبار بسیار وارد شده است که ائمه
معصومین صلوات الله علیهم یوم الشک را تأویل میفرمودند و میفرمودند که منجم را بانجم
میدانم که کجب واقع از ماهست و سلطان خلفاء عباسیه خصوصا منصور دوانیقی که
در مقام قلع و قمع بنی هاشم بودند میدانستند که مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم
احتیاط است در صوم یوم الشک و این معنی را بهانهٔ قتل ایشان ساخته بودند و ایشان
ما را کاذب میدانستند و حضرات مبالغه بسیار میفرمودند شیعیان را که تقیه بکنید از جهت آنکه شیعیان
در تقیه مسامحه نکنند تقیه میفرمودند که یکروز ماه رمضان خوردن بهتر از قتل معصوم است که اعلام
وجود او بر پاست و حق سبحانه و تعالی از جهت اندک بیماری هشت فرسخ راه رفتن
بلکه چهار فرسخ رخصت داده است که روزه را تأویل کنند در امری که سبب قتل شود و تغیر ما بعد
که بگوید و در قرآن مجید از جهت سب خدا و رسول رخصت تقیه داده است که الا ان تتقوا
منهم تقیة و در روایات اهل بیت تقیه هست وروی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی
عن سهل بن سعد قال سمعت الرضا ع یقول الصوم للرؤیة والفطر للرؤیة و
لیس منا من صام قبل الرؤیة للرؤیة وافطر قبل الرؤیة للرؤیة قال قلت له
یا ابن رسول الله فما ترى فی صوم یوم الشک فقال حدثنی ابی عن جدی عن آبائه
صلوات الله علیهم قال قال امیر المؤمنین ع لان اصوم یوما من شعبان احب الی
من ان افطر یوما من شهر رمضان قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه

وهذا حدیث غریب لا اعرفه الا من طریق عبد العظیم بن عبد الله الحسنی
المدفون بالری فی مقابر الشجرة وکان مرضیا رضی الله عنه
و کالصحیح منقولست از عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی ابی طالب
صلوات الله علیهم از سهل بن سعد که گفت شنیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که میفرمودند که روزه گرفتن در وقت دیدن ماه است و افطار کردن در وقت دیدن است
از ما کسی که روزه بگیرد پیش از دیدن خودش یا دیدن جمعی که شرعا ثابت شود و یا از جهت
دیدن دو سه مجهول و همچنین افطار کند پیش از دیدن شاید از جهت دیدن جمعی که ثابت
نشود از دیدن ایشان یا آنکه ندیده باشند و گویند دیدیم یا دیده باشند و بقول ایشان عمل
کند یا قول این ما بمنزله رویت دانند و این احتمالات بنا بر نسخه المرویه است و از این
جهت غرابت وارد و سهل میگوید که عرض کردم که یا بن رسول الله چه فرمایید در روزه یوم الشک
حضرت فرمودند که خبر داد پدرم مرا از جدم از پدرانش صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که والله که اگر یکروز شعبان را روزه دارم محبوب تر است نزد
من از آنکه افطار کنم روزی از ماه رمضان را چنین گوید مصنف این کتاب رضی الله عنه که
این حدیث غریبی است که از قبیل این حدیث دیگری نقل کرده است خواه المرویه داشته
باشند و چون احادیث بسیار در این باب منقولست و باین عبارت وارد شده است
و یا آنکه باین عبارت بغیر سهل روایت نکرده است و از سهل بغیر عبد العظیم حسنی روایت نکرده است
راوی مذکور است در جایی که مشهور است بمقابر شجره و در رای ائمه هدی صلوات الله علیهم از و
خشنود بودند و بخدمت حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیهم رسیده بود

و از ایشان بسیار روایت کرده است و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه
که زیارت او ثواب زیارت حضرت امام حسین ابن علی صلوات الله علیهما دارد **باب** الرجل
یسلم وقد مضی بعض شهر رمضان این بابی است در بیان حال آن شخصی که در اثنای
ماه رمضان مسلمان شود و سئل الصادق ع عن رجل اسلم فی النصف من شهر رمضان
ما علیه من صیامه فقال لیس علیه ان یصوم الا ما اسلم فیه ولیس علیه
ان یقضی ما قد مضی منه منقولست در صحیح از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه پرسیدند از شخصی که مسلمان شود در نیمه ماه رمضان از روزه آن ماه چه مقدار بر او است
حضرت فرمودند که نیست بر و مگر روزه آن زمانی که در آن مسلمان شده است تا اینجا در
کافی و بعد حدیث هست بر او که قضا کند گذشته را و این عبارت ممکنست که در
کتاب حلبی باشد یا مضمون حدیث را گفته باشد از آن جهت که عبارت سابق ملبس ولا
زمان گذشته را بیرون میکند با حدیث که متواتر معمول به کافه اهل اسلام که الاسلام
یجب ما قبله ٥ ٥ یعنی اسلام قطع میکند آنچه پیشتر از آن واقع شده است
و محو میکند گناهان و قضاهای عبادت را که بآن مکلف بوده اند باجماع شیعه و اکثر عامه
چون بعضی قایل بتکلیف ایشان نیستند و علی ای حال متفق اند که قضای ایام
گذشته نمیکنند از نماز و روزه و زکات و حج و باقی عبادات که بروت و کالصحیح منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در نصف ماه رمضان مسلمان
شود که نیست بر و مگر آنچه مانده است از ماه یعنی قضای زمان پیشتر نمی باید کرد و روا
و روی صفوان بن یحیی عن العیص بن القسم قال سئلت ابا عبد الله

صلوات الله علیه عن قوم اسلموا فی شهر رمضان وقد مضی منه ایام
هل علیهم ان یصوموا ما مضی منه او یومهم الذی اسلموا فیه فقال لیس
علیهم قضاء ولا یومهم الذی اسلموا فیه الا ان یکونوا اسلموا قبل طلوع الفجر
و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از قومی که مسلمان شوند در ماه رمضان و حال آنکه چند روز از ماه گذشته
باشد آیا بر ایشان واجبست که گذشته ها را قضا کنند یا آن روزی که مسلمان شده اند
بگیرند اگر چیزی نخورده باشند یا قضا کنند اگر خورده باشند پس حضرت فرمودند که
بر ایشان نیست قضای ایام گذشته و نه قضا و ادای آن روزی که در آن مسلمان شده اند
مگر آنکه پیش از طلوع فجر مسلمان شوند که آن روز را ادا میگیرند و اگر خورده باشند قضا
میکنند آن را و در حدیث ضعیف از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کردم از شخصی که در میان ماه رمضان مسلمان شود حضرت فرمودند که هر چه فوت
شده است قضا کند آن را و حمل کرده اند بر آنکه آنچه بعد از اسلام از و فوت شده باشد قضا کند
یا بر استحباب و احتمال تقیه هست چون بعضی از عامه قایل شده اند و بعضی از فقها گفته اند
که اگر پیش از ظهر مسلمان شود و چیزی نخورده باشد آن روز را روزه می گیرد و اگر خورده باشد
قضا میکند ممکن است که عمل کنند این حدیث را بر مذهب خود و لیکن هرگاه حلبی و دیگری
روایت کرده باشند که آن روز را نیز قضا میکند ناچار است که این حدیث را حمل بر
استحباب یا تقیه کنیم **باب** الوقت الذی یحل فیه الافطار و تعجیل الصلوة
این بابیست در بیان وقتی که حلالست در آن وقت افطار نمودن و واجب نماز شام کردن

و توضیحش این عبارت است که وقت افطار وقت نماز است و در وقت نماز گفت که غروب شمس
واجب می شود یعنی قرص پنهان شود و در افطار نیز چنین است و بیشتر علما گفته اند که احادیث بسیار
وارد شده است که غروب شمس بذهاب حمره مشرقی حاصل میشود مع هذا حق سبحانه و تعالی
فرموده است که روزه را تمام کنید تا شب و در عرف وقت غروب قرص را شب میگویند
اگرچه حقیقت شرعی مقدم است بر عرفی لیکن عمده در اینجا آنست که عامه غروب را بغیبوبت قرص
میدانند و ظاهر آنست که اخباری که موافق ایشان وارد شده محمول بر تقیه باشند خصوصا
در اینجا که نهایت تقیه بغیبوبت قرص است و احادیث بسیار وارد شده است که غیبوبت
قرص بذهاب حمره مشرقیه است که چون اثر آفتاب که سرخی است باقی است و بر کناره
تابیده است گویا که قرص هنوز فرو نرفته است و روی عمرو بن شمر عن جابر عن ابی
جعفر ع قال قال رسول الله ص اذا غاب القرص افطر الصائم و دخل وقت الصلوة
مرویست در ضعیف از جابر که حضرت امام محمد باقر فرمودند صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه قرص آفتاب غایب شود افطار میکند صایم و وقت نماز
داخل می شود و قال الصدوق رضی الله عنه فی رسالته ابی الیّ یحلّ لک الافطار اذا بدت
ثلثة انجم و هی تطلع مع غروب الشمس و هی روایة ابان عن زرارة عن
ابی جعفر صلوات الله علیه و پدرم رضی الله عنه در رساله که نوشته بود بسوی من ذکر کرده بود
و عبارت نقل رضویست که حلال است برای افطار وقتی که سه ستاره ظاهر شود و آن
ستاره طالع میشود وقتی که غروب شود و آن بذهاب حمره مشرقیه است چنانکه در حدیثها
ذکر کرده است کلینی از ابان در وقت مغرب میگویند که اول وقت مغرب سقوط قرص است که افق

مشرق

مشرق سیاه شود و در موضع دیگر ذکر کرده است که وقت مغرب سقوط قرص است و دلیل
غروب شمس ذهاب حمره است از جانب مشرق و در روایات بسیار در وقت مغرب و سقوط
قرص وارد شده است و معمول بها آنست که سیاهی مشرق بفوق سر رسد و تا سرخی مشرق
زایل شود که سه ستاره از جانب مشرق طالع می شود و صدوق ذکر کرده است که الحال پدرم
روایت کرده است روایت ابان است از زراره که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه بنابر این صحیح است یا موثق کالصحیح بنابر خلافی که در ابان شده است و شیخ نیز این
حدیث را بهمین سند ذکر کرده است که زراره گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از وقت افطار صایم که حضرت فرمودند که آن وقتی است که سه ستاره
ظاهر شود و حضرت شخصی فرمودند که گمان کرده بود که آفتاب فرو رفته است و افطار کرده بود
بعد از آن دیده بود که آفتاب فرو نرفته است فرمودند که بر او قضا نیست و محمول است بر ظن
غالب چنانکه گذشت و در قرب الاسناد بسند صحیح از اسمعیل بن همام گفت دیدم حضرت امام رضا
صلوات الله علیه را و در خدمت آنحضرت بودم که نماز شام را نکردند تا وقتی که ستاره ها نمود
ظاهر شد برخاستند و پیش ایستادند و اقتدا بآن حضرت کردیم در در خانه ابن ابی
یعنی سه ستاره ظاهر شد و احادیث ذهاب حمره قریب بتواتر است و در وقت نماز
اشاره بآن شد و روی المعلّی عن ابی عبدالله ع انه سئل عن الافطار قبل
الصلوة او بعدها قال ان کان معه قوم یخشی ان یحبسهم عن عشائهم
فلیفطر معهم و ان کان غیر ذلک فلیصل ثم لیفطر و باسانید صحیح منقول است
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که افطار پیش از نماز شام بکنند

یا بعد از آن حضرت فرمودند که اگر با او جمعی باشند که انتظار او کشند و تا او نیاید چیزی نخورند
پس باید که با ایشان افطار کند و بعد از آن نماز کند و اگر انتظار او نکشند اول نماز کند و بعد از آن
افطار کند و بعد از این خواهد آمد در حدیث صحیح در آن و از زراره و فضیل که اول باید نماز
کند و دیگر افطار کند و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که نماز میکنی و افطار میکنی مگر آنکه با جمعی باشی که انتظار کشند و الا در این
صورت مخالفت ایشان مکن افطار کن و بعد از آن نماز کن و اگر انتظار نکشند
ابتدا بنماز کن عرض کردم که چرا نماز را مقدم باید داشت حضرت فرمودند که از آن
جهت که دو واجب پیش آمده است تا یکی افطار و دیگری نماز پس ابتدا کن بهتر یک
بهترست از این دو و بهترش نماز است پس فرمودند که نماز میکنی و هنوز افطار
نکرده این نماز را در نامه اعمال کامل می نویسند و صوم را آخر اعمال میگردانند
مجموع بهترست نزد من و بعضی از علما گفته اند که اگر نفس در نماز زعم کند و تاب گرسنگی
نداشته باشد اول افطار کند چون حضور قلب روح عبادت است و اگر ممکن باشد که
هر دو جمع شوند نوراً علی نور خواهد بود **باب** الوقت الذی یحرم فیه الاکل
والشرب علی الصائم ویحل فیه صلوة الغداة روی عاصم بن حمید عن ابی
بصیر لیث المرادی قال سألت اباعبدالله ع فقلت متی یحرم الطعام
علی الصائم ویحل الصلوة صلوة الفجر فقال لی اذا اعترض الفجر فکان کالقبطیة
البیضاء فثم یحرم الطعام ویحل الصلوة صلوة الفجر قلت
افلسنا فی وقت الی ان یطلع شعاع الشمس قال هیهات این یذهب بک تلک

صلوة الصبیان

در بیان

در بیان وقتی که حرام میشود در آن وقت خوردن و آشامیدن بر صایم و در آن وقت
خوردن و آشامیدن بر صایم جایز است نماز صبح منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از [illegible] که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که کی حرام میشود
طعام بر صایم و حلال می شود نماز صبح پس حضرت فرمودند که وقتی که عرض افق سفید
شود و در سفیدی مانند جامهای سفید مصری شود که در این وقت حرام میشود طعام بر صایم
و حلال میشود نماز صبح عرض نمودم که آیا وقت نماز ممتد نیست تا ظاهر شود شعاع آفتاب
یعنی بر در و دیوار نماز مرد سرخی مشرق باشد که بعد از صبح باندک زمانی بهم میرسد در مشرق
یا در مغرب حضرت فرمودند که هیهات یعنی هم دور افتاده کجا میروی یا خود را کجا
میبری این نماز کودکانست که تا برآمدن آفتاب حالت نماز متعبدان و بردی
وروی ابوبصیر عن احدهما صلوات الله علیهما فی قول الله عزوجل وکلوا واشربوا
حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر فقال نزلت فی خوات بن
جبیر الانصاری وکان مع النبی ص فی الخندق وهو صائم فامسی علی تلک
الحال وکانوا قبل ان تنزل هذه الآیة اذا نام احدهم حرم علیه الطعام فجاء
خوات الی اهله حین امسی فقال هل عندکم طعام فقالوا لا لا تنم حتی نصنع
طعاما فاتکی فنام فقالوا قد فعلت قال نعم فبات علی تلک الحال فاصبح ثم غدا
الی الخندق فجعل یغشی علیه فمر به رسول الله ص فلما رای الذی به اخبره
کیف کان امره فانزل الله عزوجل وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط
الابیض من الخیط الاسود من الفجر منقولست در صحیح از ابو بصیر

و صدوق از لیث دیلمی هر دو روایت کرده است و در حدیث طریق خود را بیحیی ذکر
کرده و بلیث ذکر نکرده است و غالب آنست که راوی لیث ابن مکاف است و در حدیث
سابق عاصم بن حمید بود و کلینی و شیخ این حدیث را بسند صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر
روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود در شما بیان
سفیدی صبح از ریسمان سیاه شب ریسمان سفید صبح که ظهورش صبح صادق است حضرت
فرمودند که این آیه از جهت خوات بن جبیر برادر عبد الله بن جبیر که در جنگ احد شهید شد
نازل شد و او از انصار بود و با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کندن خندق کار
میکرده بود وقت شام بخانه آمد و گفت طعامی دارید ایشان گفتند بخواب تا طعامی مهیا
کنیم او تکیه کرد از ضعف و خوابش برد ابلش گفتند بخواب رفتی گفت بلی و چیزی نخورد و چون
صبح شد بکار خندق آمد و کار میکرد و ساعت بساعت غشی میکرد پس حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بر او گذشتند و دیدند که چنین حالی دارد از حال او پرسیدند حال خود را
حضرت عرض نمود حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که در تمام شب بخورید و بیاشامید
تا ظاهر شود صبح و تفسیر آیه گذشت و سئل الصادق ع عن الخیط الابیض من الخیط الا
سود من الفجر فقال بیاض النهار من سواد اللیل و بعضی از شیخ نموده که
نباشد جابر بن است که صدوق در حدیث دیگر را بدین نقل کرده است چون تغییر
مقصود است و در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم که مراد از خیط سفید و سیاه چیست اگر شنیده بودند از صحابه و تابعین بگویند

که از آنحضرت

که از آنحضرت بشنوند حضرت فرمودند که مراد شب است که سفیدی صبح را از رشته جدا کند
بریسمان سفید و سیاهی شب را بریسمان سیاه و عامه ذکر کرده اند که عدی بن حاتم
نفهمیده بودند و پابند شتر سیاه و سفید را بهم تابیده بود و ملاحظه میفرمود که روشن شود
تا کی فرق توان کرد سیاه و سفید را از هم حق سبحانه و تعالی من الفجر را فرستاد
که بر کسی شبهه نشود و قال فی خبر آخر وهو الفجر الذی لا شک فیه و در حدیث دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آن صبحی است که در آن شک نیست و چون
صبح کاذب نیز از شکوک نیست بعضی میگویند صبح است چون [illegible] و نفی وارد
اما صبح صادق لا شبهة و سأله سماعة بن مهران عن رجلین قاما ینظران
الی الفجر فقال احدهما هو ذا و قال الآخر ما اری شیئا قال فلیاکل الذی لم یتبین
له الفجر و لیشرب لان الله عز و جل یقول و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط
الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل قال سماعة و سأله
عن رجل اکل و شرب بعد ما طلع الفجر فی شهر رمضان فقال ان کان قام
فنظر فلم یر الفجر فاکل ثم اعاد النظر فرای الفجر فلیتم صومه و لا اعادة علیه و ان
کان قام فاکل و شرب ثم نظر الی الفجر فرآه قد طلع فلیتم صومه ذلک و یقضی
یوما آخر لانه بدا بالاکل قبل النظر فعلیه الاعادة
و در موثق منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت سوال کردم از دو کس که ایستاده باشند
و نظر بصبح کنند و یکی گوید که این صبح است و دیگری گوید که من چیزی را نمی بینم حضرت فرمودند
که آنکه بر او ظاهر نشده است میتواند خوردن و آشامیدن زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بخورید

وبجا نشاید تا یقین شود و شمار از صبح پس تمام کند روزه را تا بث سماعه کفت که دیکر سوال کردم حضرت
از شخصی که بعد از صبح روزه را خورده باشد یا آشامیده باشد در ماه رمضان بنادالی
فرمودند اگر برخاسته است و ملاحظه کرده است و صبح را ندیده است و خورده است و بعد از آن
مرتبه دیکر ملاحظه کرده است و دیده که صبح شده است و در صبح چیزی خورده است پس روزه را
تمام کند و بر او چیزی نیست و اعاده میکند چون تفحص کرده خورده است و اکر تفحص نکرده
خورده و آشامیده است و بعد از آن دیده است که صبح طالع بوده است که خورده آن روز
را تمام میکند و روز دیکر را قضا میکند زیرا که چون خورده است پیش از ملاحظه بروست که
قضا کند و منقولست در صحیح از ابراهیم بن مهزیار که نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات
الله علیه عرضه نوشت که شخصی در ماه رمضان صدای پای مردم را شنید و کمان کرد که یک
پیش از صبح است و جماع کرد و بیرون آمد و دید که روشن شده است حضرت بخط مبارک خود
نوشتند که آن روز را قضا میکند انشاء الله و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در ماه رمضان چیزی میخورم تا وقتی که شک میکنم
که صبح شده است یا نه حضرت فرمودند که بخور تا شک نکنی یعنی جایز است خوردن تا وقتی که
یقین شود طلوع صبح و شک و احتمال زایل شود و با اکر آدمی نخورده است شیطان وسوسه
میکند که بخور و چون خورد شک که از وسوسهٔ شیطانست مرتفع میشود و روی صفوان
عن العیص بن القاسم قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
خرج فی شهر رمضان واصحابه یتسحرون فی بیت فنظر الی الفجر فناداهم
قد طلع فکف بعضهم وظن بعضهم انه یسخر فاکل فقال یتم و منقولست در صحیح و حسن کالصحیح

کفت

کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بیرون رود در ماه رمضان
و یاران او در خانه سحور کنند پس نظر کند بصبح و فریاد کند ایشان را که صبح طالع شده است پس
بعضی دست نکاه دارند و بعضی کمان کنند که خوش طبعی میکند و بخورند حضرت فرمودند که تمام
میکنند این روز را و قضا میکنند چون تفحص نکرده خورده اند و اکر پیشتر تفحص کرده باشند
چون این ندا را شنیدند می بایست که تفحص دیکر بکنند و چون نکرده اند بکمان بقای شب
آن روز را تمام میکنند و قضا میکنند و روی محمد بن ابی عمیر عن معاویة بن عمار
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه آمر الجاریة لتنظر الی الفجر فتقول
لم یطلع بعد فآکل ثم انظر فاجده قد کان طلع حین نظرت قال اقضه اما
انک لو کنت انت الذی نظرت لم یکن علیک
شیء و در صحیح و کالصحیح و بدوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست
از معاویه که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کنیزک را امر میکنم
که نظر بصبح کند و میکوید که طالع نشده است هنوز و چیزی میخورم و بعد از آن نظر میکنم می یابم که پیشتر
طالع بوده است در وقتی که کنیزک نکاه میکرده حضرت فرمودند که آن روز را قضا کن بدرستی که
اکر خود نظر میکردی بر تو چیزی نبود و در صحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال کردند از شخصی که سحور کند و بعد از آنکه از خانه بیرون آید ظاهر شود که صبح شده بوده است
و او چیزی خورده است حضرت فرمودند که این روز را بکیرد و قضا میکند و اکر سحور از غیر ماه
رمضان کرده باشد بعد از صبح آن روز را روزه نکیرد پس فرمودند که در شبی پدرم نمازی کرده
و من سحور میکردم پدرم فارغ شد از نماز و فرمودند که جعفر بعد از صبح خوردی و آشامیدی فرمودند که

آن روز را روزه بگیرم و در دو حدیث وارد است که اگر نیت قضا کرده باشد و در روز
بهتری هم زده باشد آن روز را بخورد و قضا بگیرد چنانکه گذشت و در احادیث معتبره وارد است
که هر که دو صبح کند واجب باشد از قضای رمضان حساب نمیکند و میخورد آن روز را **باب حد المرض**
الذی یفطر صاحبه این بابیست در بیان مرضی که صاحب آنرا افطار واجب است و ظاهر آیه
اگرچه عام است در هر مرضی ولیکن مخصوص است باجماع شیعه و اکثر عامه و روایات متکثره
از ظریف بن دوح بن بکیر عن زرارة قال سألت اباعبدالله صلوات الله علیه ما حد
المرض الذی یفطر فیه الصائم ویدع الصلوة من قیام فقال بل الانسان علی نفسه
بصیرة هو اعلم بما یطیقه و در موثق کالصحیح منقولست که زراره گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیست حد بیماری که در آن بیماری صایم روزه را
میخورد و نماز را نشسته میکند بایست تر از آن از خوابیدن به پهلوها و پشت حضرت جواب را
در قبل از آیه کریمه فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید که روز قیامت خبر میکند هر کس را بانچه
از پیش فرستاده است و بانچه از پس گذاشته است از اعمال خیر و شر بلکه احتیاج باخبار نیست
آدمی خودش بر خود گواه است یا خود بر احوال خود مطلع است یا حجت است هر چند که عذرها را وارد
او داناتر است بانچه طاقت دارد یا ندارد پس در روزه تا قدرت دارد که سبب زیادتی
مرض یا دیر ازیی مرض نشود میگیرد والا میخورد و همچنین در ایستادن و نشستن و خوابیدن بحسب المقدور
عمل میکند و موید اینست حدیث حسن کالصحیح ابن اذینه که گفت نوشتم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه نوشتم که چه چیز است حد مرضی که بسبب آن افطار میکند روزه را و مرضی که مریض نماز را ایستاده نتواند
را ترک میکند حضرت همین آیه را نوشته بودند یعنی بلکه آدمی بر حال خود بیناست و فرموده اند که

این حد را

این حد را باو گذاشته اند خود اعلم است بحال خود و از دیگران و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست
عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که چیست حد مرضی که در نقاهت باشد و در روزه گرفتن
حضرت فرمودند که این حد را باو گذاشته اند و او اعلم است بحال خود در مرض و در نقاهت
بعد از مرض هر گاه قوت بهم رساند روزه بگیرد و نقاهت آنست که بعد از شفا مفارقت کرده است
و ضعیفست و روی جمیل بن دراج عن الولید بن صبیح قال حممت بالمدینة یوما
فی شهر رمضان فبعث الی ابوعبدالله ص بقصعة فیها خل وزیت وقال لی افطر
وصل وانت قاعد حمیت و منقولست در صحیح از ولید که گفت تب کردم در مدینه
روزی در ماه رمضان پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کاسه فرستادند
که در آن سرکه و روغن زیت بود و فرموده بودند یا این فرمودند بعد از ملاقات که افطار
و در کافی بلی نیست که افطار کن روزه را و نماز را نشسته بکن و ظاهر حدیث آنست که در خوردن
و ایستادن مسامحه است که بسبب تب یک روزه میتوان کرد و محتمل است که حضرت حال او را دانند
که قدرت بر صبح نمیداشته خصوصا در هواهای گرم مدینه مشرفه و روی بکیر بن محمد
الازدی عن ابی عبدالله ص قال سأله ابی و انا اسمع عن حد المرض الذی
یترک الانسان فیه الصوم قال اذا لم یستطع ان یتسحر و منقولست در صحیح از بکیر
ازدی و در کافی و تهذیب در صحیح از ابوبکر حضرمی و گفت مرد و روایت کرده باشند که پدرم
سوال کرد و من میشنیدم که از حد مرضی که در آن آدمی ترک میکند روزه را حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هر گاه نتواند سحور کردن و اگر علما باین حدیث عمل کرده اند چون یکجا ظاهر لفظ
وارد باحدیث سابقه و واقعه بلکه اکثر در تابستان سحور نتوانند کرد و در جای بیماران و

مراد این باشد که اگر کسی تواند که شب روزه گیرد و نهار را در سحر گذارد و در روز در روزه باشد
روزه گرفتن ولکن کسی که چنین نتواند که بخورد و بعد بین بگشاید و این نقل شده که در ماه رمضان بیماری که علم
رسید و چنین کردم که اول شب شربت دوایی بخوردم و در بعد غذای بیماری در روزه را گرفتم و در آن
اثنا گوشت زایل شد و الحمد لله تعالی علیه و روی سلیمن بن عمرو عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اشتکت ام سلمة رضی الله عنها عینها فی شهر رمضان فامرها رسول
الله صلی الله علیه وآله ان تفطر وقال عشاء اللیل لعینک ردی
و در قوی و کلینی در صحیح از سلیمان روایت کرده اند و کتاب سلیمان معتمد است و فضلای ثقات
از او روایت کرده اند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در ماه رمضان چشم ام سلمه
زوجه مطهره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که درد ناک شد پس حضرت او را فرمودند که روزه
را بخورد و فرمودند که چیزی خوردن از جهت چشم ضرر ندارد و ظاهر میشود که اندک مرضی بوده است
که حضرت چنین ضرر را فرمودند و فی روایة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
الصائم اذا خاف علی عینیه من الرمد افطر و باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه صایم بسبب درد چشمی که داشته باشد و خوف داشته باشد که چشمش ضایع
شود یا کوفتش بیشتر شود یا بطی شود افطار کند محتمل است که مراد این باشد که هرگاه داند حال خود
یا بداند که اگر روزه بگیرد درد چشم حادث شود افطار کند و درین مسئله خلافست که خوف
گرفتن سبب افطار هست یا نه و این حدیث دلالت ندارد بلکه هر دو احتمال دارد و بان
استدلال نمی توان کرد و دلیل دیگر که ظاهر نیست و قال صلوات الله علیه
کلما اضر به الصوم فالافطار له واجب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

منقولست

منقولست که هر مرضی که روزه بآن ضرر رساند افطار واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که مریض و مسافر بر ایشان واجبست قضا پس اداء حرام باشد و در موثق کالصحیح
از سماعه منقولست که از آن حضرت سوال کردم که چیست حد مرضی که افطار در آن مرض می باید کرد
چنانکه در سفر واجبست گفتم آیا حضرت فرمودند که با او گذاشته اند و او را امین کرده اند
و میان او است و خدای تعالی پس اگر در خود ضعیفی یابد افطار کند و اگر قوت داشته باشد
بگیرد هر مرضی که باشد و در روایتی که حدیث متن همین حدیث باشد که نقل بالمعنی کرده
باشند و در موثق از عمار منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که درد سر عظیم داشته باشد
آیا جایز است که افطار کند حضرت فرمودند که هرگاه درد سر عظیم داشته باشد و تب محرق
داشته باشد و درد چشم عظیم داشته باشد حلال است افطار و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست از شخصی که روزه ماه رمضان را گرفته باشد و بیمار باشد حضرت فرمودند که روزه را
تمام میکند اگر کرده است مجزی است و این محمولست بر روزه که ضرر نداشته باشد
و اخبار آنست که از روی تقیه وارد شده است و ظاهرش موافقت با مذاهب اکثر عامه که
روزه مرض و سفر را رخصت میدانند نه عزیمت بر خلاف آیه و احادیث که خواهد آمد در سفر

باب ما جاء فیمن تضعف عن الصیام من شیخ او شاب او حامل او مرضع
روی العلا عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر یقول الشیخ الکبیر والذی به العطاش
لا حرج علیهما ان یفطرا فی شهر رمضان ویتصدق کل واحد منهما فی کل یوم
بمد من طعام ولا قضاء علیهما فان لم یقدرا فلا شیء علیهما و این بابیست در بیان
کسانی که ضعیف اند از روزه داشتن از پیری و جوان یا حامل یا شیرده مثل تفصیلی که مذکور خواهد شد

روایت است باسانید معتبره از دو کس از علما که محمد گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
میفرمودند که پیری که بسیار پیر باشد و شخصی که استسقا داشته باشد که هر چه آب خورد سیر نشود
بر ایشان تنگ نگرفته اند باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند و هر یک از ایشان [illegible]
و تصدق کنند در هر روزی بمدی از طعام و بر ایشان نیست که قضا کنند پس اگر قدرت بر اطعام
نداشته باشند بر ایشان چیزی واجب نیست و بعضی چنین تعبیر کرده اند که اگر شیخ و شیخه و ذو العطاش
روزه نتوانند گرفت بمشقت افطار میکنند و تصدق می کنند و اگر قدرت بر گرفتن روزه نداشته باشند
بر ایشان واجب نیست اگرچه داشته باشند و این محل بحث است از عبارت و اول اظهر است
و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرد پیری
که ضعیف باشد و نتواند روزه ماه رمضان را گرفتن حضرت فرمودند که تصدق میکند بازاء هر روزی
از صوم و آن طعام مسکینی است از جهت هر روزه و بهمین مضمون حسن کالصحیح عبدالله بن سنان
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بمثل حدیث حلبی لیکن تصدق بدو مد است یا اگر در نسخه
خطا شده یک مد است و حمل کرده است دو مد را بر استحباب یا بحسب حال مسکین چون بسیار خوار
که از دو مد کمتر سیر نمی شوند **وروى عمار بن موسى عن ابي عبد الله صلوات الله عليه**
في الرجل يصيبه العطش حتى يخاف على نفسه قال يشرب بقدر ما يمسك به
رمقه ولا يشرب حتى يروى و در موثق از عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که او را در تشنگی بمرتبه که خوف هلاک داشته باشد حضرت فرمودند که آن مقدار
آب خورد که نمیرد و نخورد آنقدر آب که سیر شود و کالصحیح منقولست از مفضل که گفت عرض نمودم بحضرت امام
صلوات الله علیه که دختران و مردان جوان هستند از ما که قدرت ندارند بر روزه گرفتن از

تشنگی

تشنگی بسیاری که میکشند حضرت فرمودند که آنقدر بخورند از آب که رفع تشنگی ایشان شود و هلاک
نشوند و ظاهر این دو حدیث آنست که اینها استسقا ندارند که مد باید داد و قضا باید کرد و بعضی اینها
ذو العطاش اند مدی بدهند و روزه را قضا میکنند **وفي رواية ابن بكير انه سئل الصادق**
عن قول الله عز وجل وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين قال على الذين
كانوا يطيقون الصوم ثم اصابهم كبر او عطاش او شبه ذلك فعليهم
لكل يوم مد ٥٥ و در موثق کالصحیح بروایت عبدالله از بعضی اصحاب ما از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است

یعنی بر کسی که علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین حضرت فرمودند که مراد آنهایی که
یطیقونه است یعنی پیشتر طاقت داشتند و الحال ندارند یا آیه چنین بوده است یا یطیقونه را
یطیقونه یا یطوقونه ٥٥ خوانده باشند از باب تفعیل یا باب تفعل یعنی
بمشقت و محنت روزه می توانند گرفت خدا که یطیقونه را نیز باین معنی تعبیر کرده اند مجاز
بقرینه این قراءت و غیر اینها که از عبدالله بن عباس و غیره منقولست و اگر این قراءت و امثال
اینها خوانده باشند مثل یطوقونه از باب تفعل و بمعنی کانوا نبوده باشد حاصل معنی آن خواهد
باشد که مراد این باشد که جمعی که پیشتر می توانستند و الحال نمی توانند روزه گرفتن یا جمعی که الحال
دارند و الحال اگر روزه بگیرند مشقت عظیم روزه خواهند گرفت بسبب ضعف پیری یا استسقا یا تشنگی
که از مرض باشد و نه حرارت جوانی نیز خدا که جمعی آن جماعت را در قول این آیه کرده اند که مسکینی را
طعام دهند یک مد و در کافی عن ابن بکیر عن بعض اصحابنا و در نسخه بعضی ما را نه حضرت در تفسیر

اسلوب داده است که گفته است وفی روایة چنانکه صدوق مکرر چنین کرده است و مکرر اشاره بآن
می شود و ممکنست که ابن بکیر بلا واسطه و بواسطه هر دو شنیده باشد چنانکه بسیار است نزد جمعی
و هو نزد ما حال ایشان که اولا از زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر شنیده است و چون بخدمت
حضرت رسیده اند از آنحضرت نیز شنیده اند و آنها که پیشتر شنیده بودند در کتاب خود نوشته بودند
و روایت کرده بودند و دیگران در کتب خود ثبت کرده بودند تغییر آن نمی توانست دادن با آنکه
غالبا اعتماد بر حدیث این جماعت بیشتر از احادیث معاصران ایشان داشته اند و ممکن
حدیث زراره را که ابن بکیر روایت کند مقدم میداشتند بر روایتی که ابن بکیر خود شنیده باشد
از جهت آنکه زراره افضل و اصدق بود و در کتاب او مثبت بود و دروغ بروی نمی توانستند
بستن بخلاف حضرت که احتمال سهو و کذب در ابن بکیر بیشتر بود و کسی که تتبع احوال ایشان
کرده است می یابد که چنین است و علی بن ابراهیم این آیه را بمعنی دیگر گفته است که کسانی که بیمار شده
باشند در ماه رمضان و افطار کرده باشند و تا ماه رمضان دیگر قضا نکرده باشند با آنکه
طاقت داشتند که قضا کنند بعد از این ماه رمضان میکنند ماه رمضان حالی را و هر روزی را
مدی از طعام میدهند چنانکه خواهد آمد و منافات با این حدیث ندارد و چون شنیده که
هست در حدیث و شبه آن حامل مقرب و مرضعه قلیلة اللبن است و این نیز نسبت
و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته یقول الحامل
المقرب والمرضع القلیلة اللبن لا حرج علیهما ان تفطرا فی شهر رمضان لانهما لا یطیقان
الصوم و علیهما ان تتصدق کل واحد منهما فی کل یوم تفطر فیه بمد من طعام و علیهما
قضاء کل یوم افطرتا فیه تقضیانه بعد [illegible]

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که زن حامله که وضع حمل نزدیک شده باشد یعنی که ماه
تمام باشد و ماه هفتم و هشتم بلکه ششم نیز محتملست چون احتمال دارد و وضع حمل و حکم طفل آنست
که در شکم است و محتاج غذای بسیار است و اکثر اوقات زنان می یابند اضطراب طفل را در شکم
دور نیست که با اضطراب در این سه ماه نیز باید خورد و زنی که شیر دهد و شیرش کم باشد
و بسبب صوم کم شود بر ایشان حرج و تنگی نیست و باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند
زیرا که طاقت ندارند روزه را یعنی زنان با اطفال چنانکه در بعضی از نسخ آمده که بر زنان
واجبست که هر یک بسبب هر روزی که افطار نموده اند مدی از طعام بدهند که ربع صاعست
و صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و بر ایشان واجبست که قضا کنند
هر روزی را که افطار نموده اند بعد از ماه رمضان قضا کنند و در بعضی از نسخ نیست و در کافی
و تهذیب نیست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است و بر تقدیری که باشد ثم رتبة است چنانکه
عجم و عرب اطلاق میکنند که فلان چنین و چنین است یعنی این حالت نیز دارد و بعضی
قضا میکنند و پس چنین قضا میکنند که بعد از ماه رمضان بفاصله قضا میکنند که بعد از یک روز
عید بر سبیل وجوب و بعد از سه روز عید بر سبیل استحباب چنانکه گذشت و حق آنست
که غلط است و اینها مراد نیست ولیکن فاضلان که فضلا هر نامعقولی را بسازند در احتمال بعید
نگویند که نمی توانند ساخت و در تبعیت ایشان گاهی این نامعقول واقع می شود معذور خواهند
داشت و کلینی همین حدیث را بسند دیگر ذکر کرده است و بنا بر حدیث ابن بکیر حامل مقرب
و مرضعه در آیه داخلند چنانکه گذشت و سأل عبد الملک بن عتبة الهاشمی ابا الحسن
صلوات الله علیه عن الشیخ الکبیرة التی والعجوز الکبیرة التی تضعف عن الصوم فی شهر رمضان

قال یتصدق فیتصدق عن کل یوم بمدّ و در موثق کالصحیح و در صحیح منقولست از عبد الملک هاشمی
هم تصریح بقضا ندارد و لیکن کتابی که منسوبست باو نجاشی ذکر کرده است که از عبد الملک بن عتبه
صیرفیست و او ثقه است و صدوق از آن کتاب روایت کرده است و همچنین غیر او پس
حدیث او همیشه صحیح باشد علی الظاهر خصوصا هرگاه صدوق روایت کند زیرا که او
از کتاب روایت میکند و تصریح بآن نموده است در اول و از اوائل کتاب که گفت سؤال
کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی بن جعفر صلوات الله علیه و روایت از ابو الحسن
نیز دلیل است بر آنکه صیرفی ثقه است زیرا که هاشمی راوی باقر و صادق است و صیرفی راوی
صادق و کاظم است صلوات الله علیهم و از شیخ پیر و عجوز پیره و شیخه و عجوز مرد و زن
پیر است و تقیید ایشان بپیر و پیره از جهت آنست که بسیار پیر باشند چون اهل لغت ذکر
کرده اند که شیخ کسی است که معمر باشد و ابتدای آن از پنجاه سالگی یا پنجاه و یک تا آخر
عمر یا تا هشتاد سالگی و بعد از آن را هرم و فانی میگویند پس از هشتاد و یک البته روزه نمی
خورد و لیکن احوط آنست که اگر ضعف بسیار از صوم بهم رسد بخورند و بدل هر روز
که خورده اند مدی از طعام بدهند و چون غالب در ایشان آنست که امید قوت نیست
قضا نیست و در صحیح محمد بن مسلم تصریح بعدم قضا شده است و بعضی از اصحاب گفته اند که اگر
ماه رمضان در تابستان واقع شود و تاب نداشته باشند در زمستان توانند گرفت
قضا واجبست و لیکن هیچ از لفظ است و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و علی الذین یطیقونه یعنی بر کسی که
جفا کشند بسبب صوم یا مشقت طاقت داشته باشند حضرت فرمودند که مراد الهی شیخ کبیر است

ولی ا

و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و ظاهرا سبیل مثال باشد و شیخه نیز و اهل باشد و حامل
مقرب و مرضع کم شیر نیز داخل باشند و بکر پرسیده از قول حق سبحانه و تعالی و در آیه ظهار
که کفاره اش بنده آزاد کردنست و کسی که استطاعت داشته باشد دو ماه روزه گرفتنست
پس کسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه گرفتن را شصت مسکین را طعام بدهد
حضرت فرمودند که عدم استطاعت از دو ماه روزه گرفتن یا در یا مرض است یا استسقا
یا تشنگی بسیار و ظاهرا بر سبیل مثال باشد چنانکه در حدیث ابن بکیر بود و اوشیه ذلک
و الله تعالی اعلم و منقولست در صحیح از فضاله از داود بن فرقد نقل از پدرش که گفت حفص اعور
بمن نوشت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مسئله بپرسم حضرت فرمودند که
کدام است عرض نمودم که بگو آنست که اگر کسی روزه سه روز هر ماه را ترک کرده باشد حضرت
فرمودند که اگر بسبب بیماری ترک کرده باشد وقتی که به شود قضا کند و اگر بسبب پیری یا تشنگی
باشد بدل هر روزی مدی از طعام بدهد و این معنی نیز از خصایص این سه روزست که حکم
واجب دارد و نظر شیخ و شیخه و ذو العطاش و روایت کرده است شیخ در قوی از ابو بصیر
که گفت عرض نمودم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیخ پیر که قدرت نداشته
باشد که روزه بگیرد چه کند حضرت فرمودند که بعضی از فرزندانش بدل از روزها روزه
بگیرند گفتم اگر فرزند نداشته باشد فرمودند که خویشان نزدیک و اگر خویش نداشته باشد
از جهت هر روز مدی تصدق کند و اگر نداشته باشد بر او چیزی نیست **باب ثواب**
من فطّر صائما روی ابو الصباح الکنانی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من فطر
صائما فله اجر مثله این باب است در بیان افطار فرمودن صایم روزه دار در وقتی

متحقق میشود که اول مرتبه از مال این کس باو دهد و بآن افطار کند و اطعام آنست که او
سیر کند یا بقدر سیر شدن که یک مد است یا دو مد بدهد و این اعم است از آن که افطار
بجز این کس بکند یا نه پس اگر نذر تفطیر کرده باشد می باید که در اول شام باو دهد و او در حضور
تا در بخورد تا بی دغدغه بری الذمه شود و اگر نذر اطعام کرده باشد او را بخانه می آورد در
سفره نان با طعام میگذارد که بخورد و چون برود چیزی زیاده می آمده باشد باو دهد و بگوید
از گندم یا جو یا قوتها یا مانند خرما یا بستان یا مویز در مانند آن چنانکه خواهد آمد و اگر وعده کرده
باشد که با کسی افطار کند احوط آنست که آب بخورد و دیگر از غذا آن شخص که با او وعده کرده است
و اگر افطار کرده بخانه او رود دغدغه خلف وعده میشود و خلافست که خلف وعده مکروه است
یا حرام و ظاهر آیه و احادیث بسیار حرمتست چنانکه گذشت حق سبحانه و تعالی میفرماید که
ای مومنان چرا میگویید چیزی را که نمی کنید و دشمنی بزرگست خدا را که بگویید چیزی را که نکنید نمیکنید
و بعضی ها شامل خلف وعده و امر کردن است بچیزی که خود نکنند آنرا و در حسن کالصحیح از هشام
بن سالم منقولست که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که وعده
مومن با برادر مومن که کند بمنزله نذرست که کفاره ندارد پس کسی که خلف وعده کند با مومن
اول با حق سبحانه و تعالی خلف وعده کرده است و خود را در معرض غضب الهی در آورده است
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا ایها الذین امنوا لم و ترجمه اش گذشت اولا و در حسن کالصحیح
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمودند که هر که ایمان دارد بخدا و روز قیامت
باید که بوعده وفا کند و کالمتواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که منافق را
سه علامتست یکی آنکه چون حکایتی کند دروغ گوید و چون وعده کند خلاف نماید و چون امانتی باو

بسپارند

بسپارند خیانت کند یا آنکه اگر وعده کند در خاطرش نباشد که بآن وفا کند دروغ گفته است
و آیات و احادیث گذشت نیز شامل اوست و ترجمه متن حدیث از ابو الصباح کنانی کالصحیح
چون ظاهرش آنست که از کتاب او برداشته است و محتمل است که از کلینی که بر تشخیص باشد
و سند کلینی با و حسن کالصحیح است از ابن ابی عمیر از سلمه از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که افطار فرماید صایمی را او را اجر و ثواب مانند ثواب صایم
کرامت فرمایند و در کافی و تهذیب نیز مثل این وارد است و این عبارت بهترست و ظاهرا
نساخ تصحیف کرده اند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
صایمی را افطار فرماید او را عطا کنند مانند اجر صایم بی آنکه چیزی از اجر آن صایم کم شود و همچنین
باو عطا کنند هر عمل خیری که از قوت آن طعام بجا آورد بی آنکه از و چیزی کم شود و قال الصادق
دخل سدیر علی ابی صلوات الله علیه فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری
ای لیال هذه فقال نعم جعلت فداك انّ هذه لیالی شهر رمضان فما ذاك فقال
له اتقدر علی ان تعتق فی كل لیلة من هذه اللیالی عشر رقاب من ولد اسمعیل فقال
له سدیر بابی انت و امی لا یبلغ مالی ذاك فما زال ینقص حتی بلغ به رقبة واحدة
فی كل ذلك یقول لا اقدر علیه فقال له افما تقدر ان تفطر فی كل لیلة رجلا
مسلما فقال له بلی و عشرة فقال له ابی صلوات الله علیه فذاك الذی
اردت یا سدیر ان افطارك اخاك المسلم یعدل عتق رقبة من ولد اسمعیل
و کالصحیح منقولست از مسعده که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سدیر صیرفی داخل شد بر پدرم
صلوات الله علیه در ماه رمضان پدرم باو گفت که ای سدیر آیا میدانی که این شبها چه شبهاست

گفت بلی فدای تو گردم این شبهای ماه رمضانست و مطلب است حضرت فرمودند که می توانی
هر شب ازین شبها آزاد کنی ده بنده را از فرزندان حضرت اسمعیل که به بندگی گرفتار شده باشند
باز گشتن ایشان را غلامی دهی لغدا سید که گفت پدر و مادرم فدای تو باد مال من وفا نمیکند
باین حضرت فرمودند که زنگ شو او گفت ندارم و همچنین یک یک کم میفرمودند تا یک بنده رسانیدند
و در هر مرتبه او میگفت که قدرت ندارم پس حضرت فرمودند که قدرت نداری که هر شب مسلمانی را
افطار فرمایی گفت بلی قدرت یکی و ده نفر دارم پس حضرت فرمودند که مراد من این بود ای سدیر
درستی که افطار فرمودن برادر مسلمانی را برابر است با آزاد کردن بنده از فرزندان حضرت اسمعیل
علیه السلام و منقولست کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با بو حمزه ثمالی بر چنین
فرمودند و حدیث سدیر بطرق صحیحه منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله در ماه رمضان و در بسیار
ایام و احادیث در آنکه اطعام مومن برابر است با عتق رقبه در هر وقتی متواتر است و زیاده نیز
وارد شده است و بعضی از آن گذشت و روی موسی بن بکر عن ابی الحسن صلوات الله علیه
انه قال فطرک اخاک الصائم افضل من صیامک و کالصحیح
منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که افطار فرمودن برادر مومن روزه دار
صایم را فضیلت از ثواب روزه است با آنکه ثوابی که در روزه گذشت و ظاهر است که افطار روزه
در روزه واجب افضل باشد از سنت خصوصا ماه رمضان که افطار فرمودن آن افضل است از همه
تفطیری سوای عید غدیر که ثواب آن گذشت که برابر است با هزار هزار نفس که افطار فرمایند
از پیغمبران و صدیقان و استبعادی ندارد که بعضی از مستحبات زیادتی داشته باشند بر بعضی
از واجبات چنانکه سابقا گذشت و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا کان الیوم

الذی

الذی یصوم فیه امر بشاة فتذبح و تقطع اعضاؤه و یطبخ فاذا کان عند المساء
اکب علی القدور حتی یجد ریح المرق و هو صائم ثم یقول هاتوا القصاع اغرفوا
لآل فلان اغرفوا لآل فلان ثم یؤتی بخبز و تمر فیکون ذلک عشاءه
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید الساجدین
صلی الله علیه هر روز که روزه میگرفتند میفرمودند تا گوسفندی میکشتند و اعضای آنرا پاره پاره میکردند
تا آنرا پاره پاره میکردند مثلا که از جهت دیگر خانه که فرستند یکپاره بزرگی باشد و گذشت که فقرا و ضعفا
را باز میرسانیدند و در دیگ میریختند و ممکن است که طعام را نوبت فرستند تا از جهت همه کس فرستند که طعام
پختن نداشته باشند و چون وقت شام یا نزدیک شام میشد حضرت سر مبارک را نزدیک دیگها می آوردند
تا بوی آن مرق بحضرت رسد از جهت عبادت و عوض افطار نفرموده بودند و فقیر را
شام چنین میفرمودند و حکمت بسیار در بوییدن شاید آن باشد و قبل از شام چنین کرده باشند مثلکم طعام و جهات
بعد از آن میفرمودند که بیاورید کاسه ها را و بریزید از جهت فلان خانه و فلان خانه تا همه را ایشان که تمامی مردمان
میفرستادند و بعد از آن نان و خرما می آوردند و حضرت تناول میکردند و شام آنجناب همان بود
میکردند و قال النبی صلی الله علیه و آله من فطر فی هذا الشهر مومنا صائما کان له بذلک
عند الله عز و جل عتق رقبة و مغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل له یا رسول الله
لیس کلنا نقدر علی ان نفطر صائما فقال ان الله تبارک و تعالی کریم یعطی
هذا الثواب منکم من لم یقدر الا علی مذقة من لبن یفطر بها صائما او
شربة من ماء عذب او تمیرات لا یقدر علی اکثر من ذلک و گذشت در حدیث
کالصحیح الوارد در ضمن خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در این ماه افطار

مومنی صایم را حق سبحانه و تعالی اجر و عطا کند بسبب این ثواب بنده آزاد کردن و آمرزش
گناهان گذشته او و پس عرض نمودند که یا رسول الله همه ما قدرت نداریم بر آنکه صایمی را افطار
فرمایند پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی کریم است و عطا میفرماید این ثواب را باین
مومنان بکسی که قدرت نداشته باشند مگر بر دو من چیزی از شیر که بآن صایمی را افطار دهد
یا یک شربت آب شیرین بدهد یا چند دانه خرما بدهد که قدرت بر بیشتر از اینها نداشته باشد
و برقی همین حدیث را در صحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و در صحیح از ربعی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که طعام دهد برادر
مؤمنی را از جهت رضای الهی حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب اطعام صد هزار نفس که
بهتر از آزاد کردن صد هزار بنده است و قریب باین مضمون منقولست کالصحیح از ابان بن
تغلب و از ابو المقدام و از وصافی و غیرهم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما پس ممکنست که یک بنده آزاد کردن از جهت اطعام مستضعفین باشد
و صد هزار از جهت اطعام شیعیان اثنا عشری باشد چنانکه ظاهر حدیث ابو المقدام است
که تخصیص فرموده است حضرت باطعام شیعیان و ممکنست آن اخبار در اصل بر خبر بی کم که
صد هزار از جهت اخلاص باشد والله تعالی یعلم **باب ثواب السحور** قال رسول الله
صلی الله علیه و آله السحور و این بابیست در ثواب سحر چیزی خوردن یا آشامیدن از برای روزه
توفیق و عموما است و غالب ضم است که مصدر باشد یا اسم مصدر را ما محدثان اکثر بفتح
خوانده اند آن چیزیست که بآن سحور میکنند مثل وضوء و وقود آبی که بآن وضو می سازند و هیمه
که بآن می افروزند و قال ص لا تدع امتی السحور ولو علی حشفة تمر

و برجهت

و بر وجهت مسکون منقولست که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که امت من ترک نکنند
سحر خوردن را اگر چه یک خرمای زیادتی یا خرمای خشکی یا ضعیف بی دانه باشد که از ثواب سحور حاصل
می شود و سال سماعة ابا عبد الله صلوات الله علیه عن السحور لمن اراد الصوم فقال
اما فی شهر رمضان فان الفضل فی السحور ولو بشربة من ماء واما فی التطوع فمن احب
ان یتسحر فلیفعل ومن لم یفعل فلا باس و منقولست در موثق از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از سحور کسی که خواهد که روزه باشد حضرت فرمودند که اما
در ماه رمضان بهتر است که فضیلت عظیم در سحور است اگر چه شربتی از آب باشد و اما در روزهای
مستحب هر که خواهد و در ماه رمضان بهتر است که فضیلت عظیم در سحور است اگر کسی خواهد که روزش روزه
باشد و سحور کند بکند و هر که نکند باکی نیست و ساله ابو بصیر عن السحور لمن اراد الصوم او
اجب هو علیه فقال لا باس بان لا یتسحر ان شاء فاما فی شهر رمضان فانه افضل
ان یتسحر احب ان لا یترک فی شهر رمضان و در حسن کالصحیح منقولست از ابو بصیر
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سحور کسی که اراده صوم داشته
باشد و در بعضی از نسخ فی ادای الصوم است و از تصحیف نساخ است و در کافی مثل اصلست ایا
واجبست سحور بر او حضرت فرمودند که اگر سحور نکند باکی نیست اگر خواهد و اما در ماه رمضان افضل
سحور کند و من دوست میدارم با اهل بیت دوست میداریم که ترک نکنند سحور را در ماه مبارک
رمضان و قال النبی ص تعاونوا باکل السحر علی صیام النهار و بالنوم عند القیلولة
علی قیام اللیل و کالصحیح منقولست از ربعی که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمود که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یکدیگر را مدد کنید که از خواب بیدار گردید در

با خود راه دهد کند در خوردن سحور روزه بخواب جاست بر بیداری شب و روی عن
امیر المؤمنین ع عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال ان الله تبارک و تعالی
وملائکته یصلون علی المستغفرین والمتسحرین بالاسحار فلیتسحر احدکم
ولو بشربة من ماء و منقولست از حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که الله تبارک و تعالی و جمیع فرشتگان صلوات
و رحمت و استغفار میفرستند بر جمعی که در سحرها استغفار میکنند و بر جمعی که سحور میکنند پس باید که
هر یک از شما سحور کند اگر چه شربتی آب باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین که حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه و آله فرمودند که سحور کنید اگر چه جرعهای آب باشد تحقیق که در رحمتهای
الهی باز است بر جمعی که در سحرها سحور میکنند و افضل السحور السویق والتمر و مطلق لک
الطعام والشراب الی ان یستیقن طلوع الفجر عبارت فقه رضویست که باید
که سحور کند در ماه رمضان و اگر چه شربتی از آب باشد و فضل سحور از دو بوده باشد و فرمودند که تمام است
را خوردن و آشامیدن تا یقین شود که صبح طالع شده است و مرویست در موثق کالصحیح
از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
افطار و سحور میکردند بر دو چیز سیاه عرض کردم که کدامست حضرت فرمودند که خرما و
آب و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست بهمین که و سأل رجل
الصادق صلوات الله علیه فقال آکل و انا اشک فی الفجر
فقال کل حتی لا تشک و در موثق از اسحق
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که سحور میخوردم و شک داشتم که صبح شده است

یا نه حضرت فرمودند که می توانی خورد تا یقین بهم رسد که صبح شده است بخور و وسواس مکن
تا شک کنی وقال صلوات الله علیه لو ان الناس تسحروا ثم لم یفطروا الا
علی الماء لقدروا علی ان یصوموا الدهر و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که اگر مردمان سحور بخورند و شب افطار بآب کنند نه بر چیزی دیگر میتوانند
که همیشه روزه بگیرند چون سحور دفع گرسنگی روز میکند و آب دفع تشنگی یا احتمال دارد
و محتمل است که مراد این باشد که اول شب همین آب بخورند و پس طعام را در سحر بخورند
این معنی مجربست و مدتی همیشه روزه بودم و ... نکشیدم والله تعالی یعلم

باب الرجل

یتطوع بالصیام و علیه شیء من الفرض و ممن روی ورود الاخبار و
نادر عن الائمة صلوات الله علیهم انه لا یجوز ان یتطوع الرجل بالصیام و علیه شیء
من الفرض و ممن روی ذلک الحلبی وابو الصباح الکنانی عن ابی عبد الله ع وابن بابویه
در بیان آنکه آیا روزه سنتی می تواند گرفت کسی که مشغول الذمه بروزه واجب باشد
اخبار و احادیث وارد شده است که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که جایز نیست روزه
سنت هرگاه روزه واجب در ذمه اش باشد و از جمله کسانی که این اخبار را روایت کرده اند
حلبی و کنانی اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند کلینی
در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی و طریق صدوق بحلبی صحیح است که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که چند روز از قضای ماه رمضان بر او باشد
آیا روزه سنت می تواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قضا کند هر چه بر او باشد از ماه رمضان
و بهمین مضمون روایت کرده است در قوی از ابو الصباح کنانی و نیز از حضرت دیگر

کلینی و شیخ روایت کرده‌اند و اطلاق اخبار و اتیان کردن این دو خبر غریب است اگرچه ظاهرا
در خاطرش بوده است مجملا اما حسب اصطلاح خبر آنست که صحابی آن را از آنحضرت رسانیده باشد
و اثر آنست که صحابی از خود گفته باشد یا تابعی و نزد ما هر دو یک معنی است از گفتن که جایز نیست
از مجرد نهی و بعنوان خبر گفتن غریب است و احادیث متواتره وارد شده است در اینکه
قضا موسع است و بعضی از آنها خواهد آمد پس هرگاه جایز باشد خوردن چرا جایز نباشد روزه
سنت گرفتن اگرچه این دلیل نیست بلکه نکته ایست بعد از وقوع و چون درین دو حدیث نهی وارد
شده است و معارض صحیح ندارد اکثر علما عمل کرده‌اند ولیکن لزوم حرمت مشکل است چون نهی
در احادیث در کراهت بسیار وارد شده است بمرتبه که اگر مجاز باشد مجاز شایع است
و مانند حقیقت است بمعنی که اگر نهی وارد شود مشتبه است حرمت و کراهت حتی بر قایلین
باینکه نهی از جهت حرمت است هرجایی که در اصل دلیل نیست که دلالت کند بر آنکه نهی از جهت
حرمت است مانند امر که از برای وجوب است و چون محتمل الامرین است احتیاط در عدم
باحد الطرفین در فتوی و در عمل احوط در امر آنست که بجا آورند بقصد مطلوبیت و در نهی ترک نمایند
بقصد آنکه یقینا ترک مطلوبست اگر حرمت یا کراهت ظاهر نیست مگر از خارج دلیلی دلالت کند
بر یکی از طرفین **باب** الصلوة فی شهر رمضان سال زرارة و محمد بن مسلم و الفضیل
اباجعفر الباقر و اباعبدالله الصادق ع عن الصلوة فی شهر رمضان نافلة باللیل
جماعة فقال ان النبی ص کان اذا صلی العشاء الآخرة انصرف الی منزله ثم یخرج
من آخر اللیل الی المسجد فیقوم فیصلی فخرج فی اول لیلة من شهر رمضان لیصلی
کما کان یصلی فاصطف الناس خلفه فهرب منهم الی بیته و ترکهم ففعلوا ذلک ثلث

لیال فقام ص فی الیوم الثالث علی منبره فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس
ان الصلوة باللیل فی شهر رمضان من النافلة فی جماعة بدعة و صلوة الضحی بدعة الا
فلا تجتمعوا لیلا فی شهر رمضان لصلوة اللیل و لا تصلوا صلوة الضحی فان تلک معصیة الا و ان کل بدعة
ضلالة و کل ضلالة سبیلها الی النار ثم نزل ص و هو یقول قلیل فی سنة خیر من کثیر فی بدعة
و باسانید صحیحه و کالصحیح از فضلای اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما منقولست که از هر دو معصوم سوال کردند از نماز نافله شب ماه مبارک رمضان که آیا بجماعت
می توان کردن آنرا پس هر دو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را دأب آن
این بود که چون نماز خفتن میکردند بخانه میرفتند و در آخر شب بمسجد می آمدند و نماز شب را میکردند
پس شب اول ماه رمضان بمسجد آمدند که نماز کنند چنانکه همیشه نماز میکردند مردم در عقب آن
حضرت صف بستند که اقتدا کنند حضرت از ایشان گریختند و بمنزل آمدند و آن شریف بردند و ایشان را
در مسجد گذاشتند پس سه شب چنین کردند آنحضرت و در روز سیم بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی
بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان بدرستی که نماز شب ماه رمضان را بجماعت
بجا آوردن بدعت است و نماز چاشت بدعت است زنهار که در شب اجتماع مکنید در ماه رمضان
از جهت نماز شب و نماز چاشت بدرستی که اینها مخالف فرموده الهی است بدرستی که هر بدعتی
ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی راه او آن بسوی جهنم است پس حضرت از منبر بزیر آمدند
و میفرمودند که اندکی موافق سنت بهتر از بسیاریست که بدعت باشد و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه نمازها خصوصا نافله شب رمضان را بجماعت واقع ساختن بدعت است و این از اعجاز
آنحضرت که خبر دادند که چنین بدعتی خواهد شد و در صحیح بخاری و [illegible] غزالی و سایر کتب عامه مسطور است

مضمون همین حدیث و در صحیح بخاری نقل کرده است از عبد الرحمن که گفت شبی با عمر ابن الخطاب در ماه رمضان
بمسجد رفتیم و مردمان متفرق نماز میکردند بعضی منفرد و بعضی با بعضی پس عمر گفت که چنین بخاطرم میرسد
که اگر همه را مجتمع سازم در عقب یک کس بهتر باشد پس مقرر ساخت که در عقب ابی ابن کعب نماز کنند
پس شبی دیگر با عمر بمسجد رفتیم و همه اقتدا بابی بن کعب کرده بودند عمر گفت نعم البدعة و در اجا
نعمت البدعة است یعنی چه نیکو بدعتی است این بدعت ایشان هر شب نماز میکردند عمر گفت
که اگر در آخر شب واقع سازند بهتر است و از عایشه روایت کرده است حدیثی مثل این را
و خطبه را نقل کرده است که دو روز و در چهارم فرمودند و دیگر کسی بجماعت نکرد در زمان آنحضرت
و در زمان ابوبکر و پاره از زمان عمر بعد از آن این بدعت را او بهم رسانید و از ابو هریره
نیز روایت کرده است و حدیث آینده را از عایشه روایت کرده است و روی ابن مسکان
عن الحلبی قال سألت اباعبد الله صلوات الله عن الصلوة فی شهر رمضان
فقال ثلث عشرة رکعة منها الوتر و رکعتا الصبح قبل الفجر کذلک کان رسول الله
صلی الله علیه و آله یصلی و انا کذلک اصلی و لو کان خیرا لم یترکه رسول
الله صلی الله علیه و آله و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است
هشت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی از نسخ
بعد از فجر است یعنی بعد از صبح کاذب و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین نماز
میکردند و من نیز چنین نماز میکنم و اگر خوبی بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ترک
نمیکردند یعنی نافله رمضان را آنحضرت نکردند و چون احادیث متواتره وارد شده است از اهل بیت

الاعلی

آن همی سکیم که آن سنت نیست که آنحضرت بران مداومت فرموده باشند بلکه تطوع بوده که گاهی
میکردند و روی عبد الله بن المغیرة عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله قال
سألته عن الصلوة فی شهر رمضان فقال ثلث عشرة رکعة منها الوتر و رکعتان
قبل صلوة الفجر و لو کان فضلا کان رسول الله صلی الله علیه و آله اعمل به
و احق ه و باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان و در بعضی از
نسخ عبد الله بن مسکانست و هر دو ثقه عظیم الشاناند که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
الصادق صلوات الله علیه در نماز ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است
از آن جمله سه رکعت وتر است و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و اگر فضیلتی می‌بود
یعنی فضیلتی بسیار در نافله رمضان هر آینه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیشتر
میکردند و آنحضرت سزاوارتر بودند باین فضیلت و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میکردند بخوابگاه خود میرفتند و هیچ نمازی نمیکردند تا نصف شب
و لیکن هر ماه و لنند با آنکه نماز سنت میکردند و منافات ندارد که تطوع میکرده باشند و نافله ماه
رمضان تطوع است سنت و ممن روی الزیادة فی التطوع فی شهر رمضان زرعة عن
سماعة و هما واقفیان قال سألته عن شهر رمضان کم یصلی فیه فقال کما یصلی
فی غیره الا ان لشهر رمضان علی سائر الشهور من الفضل ما ینبغی للعبد ان یزید
فی اول الشهر الی عشرین لیلة کل لیلة عشرین رکعة سوی ما کان یصلی قبل ذلک یصلی
من هذه العشرین اثنی عشرة رکعة بین المغرب و العتمة و ثمان رکعات بعد العتمة

ثم يصلي صلوة الليل التي كان يصليها قبل ذلك ثمان والوتر ثلث يصلي ركعتين ويسلم فيهما
ثم يقوم فيصلي واحدة يقنت فيها هذا الوتر ثم يصلي ركعتي الفجر حتى ينشق الفجر فهذه ثلث
عشرة ركعة فاذا بقي من شهر رمضان عشرة ليال فليصل ثلثين ركعة في كل ليلة سوى
هذه الثلث عشرة ركعة يصلي منها بين المغرب والعشاء اثنتين وعشرين ركعة و ثمان
ركعات بعد العتمة ثم يصلي صلوة الليل ثلث عشرة ركعة كما وصفت لك وفي ليلة احدى
وعشرين وثلث وعشرين يصلي في كل واحد منهما اذا قوي على ذلك مائة ركعة
سوى هذه الثلث عشرة ركعة وليسهر فيهما حتى يصبح فان ذلك يستحب ان تكون
في صلوة ودعاء وتضرع فانه يرجى ان تكون ليلة القدر في احديهما قال مصنف هذا
الكتاب رضي الله عنه انما اوردت هذا الخبر في هذا الباب مع عدولي عنه وتركي
لاستعماله ليعلم الناظر في كتابي كيف يروى ومن رواه وليعلم من اعتقادي فيه اني لا ارى باسا
استعماله
و از جمله کسانی که روایت کرده اند زیادتی در مستحبات نوافل را در ماه رمضان از علماء
و هر دو ثقه اند یعنی جمعی دیگر روایت کرده اند و ایشان بهترین راویانند مع هذا بعد از ایشان
و زخین است بهتر از اینها روایت کرده اند و سماعه نیز اختیار کرده است و گذشت که سؤال
کردم از او اگر چه ظاهر آنست که مروی عنه حضرت امام جعفر است از ماه رمضان که چند
رکعت نماز میکنند درین ماه حضرت فرمودند که همچنانکه در غیر این نماز میکنند یعنی بماه دیگر
ولیکن ماه رمضان را بر باقی ماهها فضیلتی هست که بنده را سزاوار آنست که زیاده کند در
مستحبات پس اگر خواهد زیادتی را و قوت بر زیادتی داشته باشد خوبست که زیاده کند
از شب اول تا بیست شب هر شب بیست رکعت غیر از آنچه در باقی ماهها بجا می آورده
یک رکعت

یک رکعت وتر و هشت باشد ازین بیست رکعت و دوازده رکعت را میان شام و خفتن
بگزارد و هشت رکعت را بعد از خفتن پس نماز شب را بجا می آورد که پیش ازین مذکور شد
هشت رکعت باشد و سه رکعت وتر باشد بعد و سلام بگوید و دو رکعت میکند و سلام میدهد پس
برمیخیزد و یک رکعت وتر را میکند و در وتر قنوت طولانی میخواند و این سه رکعت وتر است و دیگر
دو رکعت نافله صبح را میکند و وقت آن تا وقتی است که صبح طالع شود پس این سیزده رکعت
که همه را نافله شب میگویند پس چون دهه آخر رسد هر شبی سی رکعت میکند غیر از سیزده رکعت
نماز شب و بیست و دو رکعت از میان نماز شام و خفتن میکند و هشت رکعت را بعد از خفتن
بجا می آورد و بعد از آن سیزده رکعت نماز شب را میکند چنانکه وصف کردیم از جهت تو و در شب
بیست و یکم و بیست و سیم در هر شب اگر قوت داشته باشد صد رکعت میکند غیر از این سیزده
رکعت و تا صبح بیدار است به درستی که مستحب است که در نماز و دعا و تضرع باشد زیرا که امید هست
که شب قدر در یکی از این دو شب باشد چنین گوید صدوق مصنف این کتاب که من این حدیث را
درین باب ذکر کردم با آنکه خود عمل نمیکنم به آن تا آنکه هر که نظر کند در کتاب من بداند که چگونه
روایت کند و بداند که این حدیث را که روایت کرده است و اعتقاد مرا نیز بداند که من باکی
نمیدانم که کسی باین حدیث عمل کند چون حدیث سماعه اگر چه واقفی است صدوق و قدما
به آن عمل میکنند و در واقفی بودنش نیز سخنی هست چون در زمان حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فوت شده است آنچه حدیثی بخاطر ندارم که از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما روایت کرده به جای آنکه مانده باشد تا زمان وفات آنحضرت یا آنکه واقفی شده و
حال است باسی و جمال و علی الحال هرگاه تعارض واقع شود میان احادیث مثل

جعلی و ابن سنان و محمد بن مسلم که در یک طرف باشند و سماعه در طرفی و دیگران طرف را ترجیح
می باید داد باعتبار ایمان و وثاقت و کثرت و حق سبحانه داند اگر چنین باشد و حال انکه
باعتراف صدوق نیز چنین نیست و اگر گوید که بر تقدیر کثرت راویان طرف سماعه چیزی
که بی علتی باشد نیست حق با اوست زیرا که در هر حدیثی ازین احادیث بسیار تحقیق است
اما اگر جمع توان کرد یقین طرح نمی باید کرد آنچه صدوق قایلست بتخییر و میگوید که مخیر است
اگر خواهد باین احادیث نیز عمل می تواند کرد چون در حدیث ابوذر وارد است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که نماز خیریست که حق سبحانه و تعالی از جهت بندگان
خود مقرر فرموده است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند چون عامه این نماز را بجماعت
قرار داده اند و بدعتها دران مقرر ساخته اند بنابرین ائمه هدی صلوات الله علیهم اهتمام بسیار
دران فرموده اند که جابجا چنین مفهوم شود که نماز تراویح ایشان حق است و از جمله سنن عامه است
که حضرات اهتمام بآن داشته باشند بلکه چنین نیست و از جمله تطوعاتست و احادیث که عامه
در صحاح خود نقل کرده اند مثل احادیث صحاح ماست و غیر صحاح ایشان مانند صحاح ماست
بلکه در غالب اوقات چنین است که هر جایی که مطلبی باشد در وضع و اکثر اوقات فضلای عامه
در غیر صحاح بنهایت دقت میکنند و از هر کس نقل میکنند و اگر از کسی دروغی ظاهر شود دیگر ازو
نقل نمیکنند و او را مشهور می سازند بانکه کذابست و وضاع حدیث است مثل وهب بن وهب که
از جهت مهدی حدیث کبوتر بستن در ریش را نقل کرد و صدوق نیز نقل کرده است در
کتاب از ائمه هدی صلوات الله علیهم و لیکن مراد او بیان تربیت وهب است از جهت خلیفه مقصود در کبوتر
بازی نقل کرده و همچنین حفص بن غیاث همین حدیث را از جهت رشید علیه اللعنة و العذاب الشدید

نقل کرد

نقل کرد و رشید گفت تا هزار مثقال طلا با ده هزار درم که قیمت هر دو برابر بود باو دادند
و چون بیرون رفت رشید گفت که شهادت میدهم که لحیه قفای کذابست و نگفت این دروغ را
مگر از جهت من و هر دو را در کتب رجال خود ذکر کرده اند که وضاع حدیث اند چنانکه علمای رجال
نیز ذکر کرده اند اگرچه حکم بانکه وضاع اند نیز مشکل است چنانکه در خصوص این دو اقوالشان وضع
نکرده بودند بلکه غلط حمل کرده اند بلکه نکردن نیز معلوم نیست و محتمل است که کذب و وضع حدیثی
که صدوق ذکر کرده است نیز موضوع باشد آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی چیزی
از جهت شما بیاورد در شما تفحص و تبین و تثبت و تجسس کنید و تا ظاهر نشود حقیقت آن بآن
عمل مکنید نفرموده که هرچه فاسق نقل کند بگویید دروغ است چنانکه متعارف شده است میان
عامه و خاصه که حدیث شخصی را که علم بکالی او نداشته باشند حکم بکذب آن میکنند بلکه اکثر عالمیان
چنین اند که اگر حدیثی بتی را بشنوند که موافق عقول ضعیف ایشان نیست حکم بکذب آن می کنند
و میگویند که می باید چنین باشد با آنکه حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده است بل کذبوا
بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله یعنی بلکه این کفار تکذیب میکنند هرچه را که علم ایشان بآن
احاطه نکرده است و هنوز بایشان نرسیده است تاویل آن از ائمه هدی صلوات الله علیهم
و در طرف تفریط مرتبه اند که هر حدیثی که بایشان رسید حکم بصحت آن می کنند و بآن عمل می کنند
و حال آنکه حق سبحانه و تعالی مذمت این جماعت نیز فرموده است که الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب
ان لا یقولوا علی الله الا الحق یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتند در کتاب آلهی که نگویند بر خدا مگر
الا حق و علم بآن داشته باشند آنچه احادیث صحیح وارد شده است که حق سبحانه و تعالی
بندگان دو حق است یکی آنکه آنچه دانند گویند و دوم آنکه آنچه ندانند رد نکنند بلکه بائمه هدی صلوات الله علیهم

و بعضی ایشان بگویند بآن عمل کنند اگر خلافش را از ایشان شنیده باشند که البته رعایت
حال ایشان کرده اند بسبب تقیه که مبادا بایشان ضرر رسد چنانکه بسیار واقع شده است که از ایشان
حکمی بر خلاف واقع صادر شده و عاقبت ظاهر شده است که اگر بر خلاف آن عمل کرده اند
هلاک میشدند که بآن سبب بیشتر شدند چنانکه گذشت حکایت علی بن یقطین و داود بن زربی و غیر ایشان
چنانکه اگر در موثقه سماعه است نهصد رکعت میشود و در فقه رضوی نیز نهصد است و مخالفش قریب
بانیست و احادیث دیگر نیز وارد شده است و نقصان در شب نوزدهم است و تا باید بشکر
که الصحیح هزار رکعت با اضافه صد رکعت در شب نوزدهم و تا باید که الصحیح منقول است که درین سه شب
اکتفا بصد رکعت میکند و شبها در رکعت را در جمعه میکند باین عنوان که در هر جمعه ده رکعت میکند
چهار رکعت نماز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بجا می آورد و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه
مرتبه قل هو الله احد میخواند و دو رکعت نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها میکند در رکعت اول
بعد از حمد صد مرتبه سوره انا انزلناه میخواند و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله احد میخواند
و چهار رکعت نماز حضرت جعفر طیار را میکند چنانکه گذشت و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را بجا می آورد و مشهور است که در روز جمعه آخر بجا می آورد
و در روایت مفضل که این تفصیل در آنجا مذکور است شب جمعه است و در شب شنبه آخر بیست
رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بجا می آورد و پس حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بمفضل فرمودند که بشنو و حفظ کن نماز حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه را
بمعتمدین اصحاب خود یاد ده که این دعا و دو نماز بهترین نمازها است بعد از فرایض
پس هر که این دو نماز را در ماه رمضان یا غیر آن بجا آورد و چون فارغ شود گناهی نمانده باشد

و پس حضرت فرمودند که ای مفضل نوافل ماه رمضان را در هر رکعتی ده مرتبه توحید یا
یا معوذتین یا سوره بترتیب در فضیلت و در شب نیمه ماه رمضان صد رکعت نماز است در هر رکعتی یک
الحمد و ده قل هو الله احد و فضیلت بسیار در آن وارد شده است و کالصحیح از جمیل بن صالح
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر توانی که در شبی یا روزی
از ماه رمضان و غیر آن هزار رکعت نماز کنی بکن بدرستی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میکردند و در صحیح از بقباق و عبید بن زراره منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نمازهای سنت را زیاده میفرمودند در ماه رمضان و چون نماز خفتن بجا آوردند بعد از آن مشغول
نماز می شدند و مردمان در عقب آنحضرت می ایستادند که اقتدا کنند حضرت ایشان را گذاشته خود
بیکناره میشدند و بمنزل میفرمودند و چون مردمان متفرق می شدند باز مردمان جمع میشدند باز
بان در رون میفرمودند و مکرر این واقع شد و روایات معتبره باین مضمون بسیار است و در کتاب
معتبره منکر وارد شده است که آنحضرت فرمودند که این زیادتی را از جهت فضیلت ماه رمضان
میکنم و این نماز نافله است و در نمازهای جماعت هر یک بر سر خود بجا آورند و بهتر میدانم از برخود
از قرآن کریم بخوانند و اگر توانند ختم قرآن در این نوافل بجا آورند بسیار خوب است و اگر
هر سه شب ختم کنند در نمازها بهتر است و ائمه هدی صلوات الله علیهم هر شب ختم قرآن میکردند و جمعی
اصحاب خود را رخصت میدادند در ختم قرآن در هر شب و متوسطان را در سه شب میفرمودند و مبالغه
میفرموده اند در خواندن با تدبر و در حدیث معتبر وارد شده است که بهار قرآن ماه رمضان است
و مرویست در صحیح از علی بن ابی المغیره که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که پدرم از جدش

صلوات الله علیه سوال کرد از ختم قرآن در هر شب از ماه رمضان حضرت فرمودند که هر چه توانی بکن
و پدرم در ماه رمضان چهل ختم میکرد و من نیز بعد از پدرم چهل و زیاده و کم میکنم بحسب اختلاف احوال و چون
روز فطر میشود یک ختم را هدیه میکنم از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و یکی را از جهت حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و یکی را از جهت حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها و یک یک را از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم را عرض نمودم تا بحضرت رسیدم و عرض نمودم که یکی را از جهت شما و تا حال
چنین کرده ام چه ثواب دارم حضرت فرمودند که از جهت تست آنکه در روز قیامت محشور شوی با ایشان
گفتم الله اکبر چنین خواهد بود فرمودند بلی تا سه مرتبه گفتم و ایشان فرمودند بلی و در موثق از علی بن
که ابو بصیر بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودند که در غیر ماه رمضان در هر شش روز یک ختم میکنم
و تدبر در ماه رمضان در هر شب یک ختم فرمودند و فرمودند که ماه رمضان مثل ماههای دیگر نیست
حق و حرمت او بسیار است و تا توانی نماز بسیار بکن که قرآن در نماز خوانده شود و اگر در نماز
ایستاده بخواند بهر حرفی را صد حسنه میدهند و در نماز نشسته پنجاه و در غیر نماز ده و در روایتی
دیگر صد حسنه میدهند و صد سیئه محو میکنند و صد درجه بلند میکنند بهمان ترتیب و اگر در حفظ نداشته
باشد از قرآن میتواند خواند و نماز خود را طول دهد که فریضه را از حفظ بخوانند و کلینی از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در شبی ده آیه
بخواند او را از غافلان ننویسند و هر که پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و هر که صد آیه
بخواند او را از قانتان بنویسند و هر که دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند و هر که سیصد
آیه بخواند او را از فائزان و رستگاران بنویسند و هر که پانصد آیه بخواند او را از مجتهدان بنویسند
و هر که هزار آیه بخواند از جهت او بنویسند قنطاری از بر و خیر که کرده باشد یا در راه خدا داده باشد و هر قنطاری

پانزده

پانزده هزار مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است قیراط اصغرش مثل کوه احد باشد و بزرگش
ما بین آسمان باشد تا زمین و گذشت در موثق کالصحیح که هر آیه که در ماه رمضان خوانده شود ختم
قرآنی نوشته میشود و احادیث فضل قراءت قرآن خصوصا در ماه رمضان از حد حصر بیرون است

باب ما جاء فی کراهة السفر فی شهر رمضان این بابیست در بیان اخباری که

وارد شده است در مکروه بودن سفر در ماه رمضان و در سفرهای غیر مکروه روی علی بن ابی
حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله ع عن الخروج اذا دخل شهر رمضان
فقال لا الا فیما اخبرک به خروج الی مکة او غزو فی سبیل الله او مال تخاف هلاکه او اخ
تخاف هلاکه انه لیس اخا من الاب والام و در موثق مرویست از علی بن ابی حمزه
چنانکه در کافی و تهذیب است و در بعضی و روی ابو حمزه است و سهو ناسخ است چون معهود
روایت ابو حمزه از ابی بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیرون
رفتن بسفر هرگاه داخل شود ماه رمضان حضرت فرمودند که نه مگر آنچه ترا بآن خبر دهم مانند رفتن
بمکه معظمه یا جهاد در راه حق سبحانه و تعالی یا از جهت مالی که خوف تلف آن داشته باشی
یا برادری که خوف هلاک او داشته باشی چنانکه در تهذیب نیز چنین است که از کتاب حسین بن
سعید روایت کرده است و در کافی او اخ ترید وداعه است یعنی برادری که خواهی وداع او
کنی و یک منزل با مشایعت او روی اگر خوف هلاک او باشد خواهی که او را خلاصی
دهی یا که ظالمی او را گرفته باشد و توانی که او را از دست ظالم خلاص کنی و نسخهٔ کافی که معنی
بهتر است ولیکن نسخهٔ تهذیب درین حدیث چنین است و همچنین و حدیث دیگر که وارد شده است از
حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ماه رمضان داخل شود حق سبحانه و تعالی برادران بر شرط

[illegible]

فرموده است فمن شهد منکم یعنی هرکه حاضر باشد از شما و در سفر نباشد در جهت آن ماه روزه بگیرد
و هرکه بیمار باشد یا مسافر باشد عوضش روزهای دیگر بگیرد پس نمی تواند کسی که در شهر باشد و ماه رمضان
داخل شود که بیرون رود مگر از جهت حج یا عمره یا مالی که خوف تلف داشته باشد یا برادری که
خوف هلاک او داشته باشد جهت او و اگر بیرون رود از جهت تلف کردن
مال برادرش پس هرگاه شب بیست و سیم بگذرد هرجا که خواهد برود و روی الحلبی عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یدخل شهر رمضان وهو مقیم
لا یرید براحا ثم یبدو له بعد ما یدخل شهر رمضان ان یسافر فسکت فسألته
غیر مرة فقال یقیم افضل الا ان تکون له حاجة لا بد له من الخروج
فیها او یتخوف علی ماله و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که ماه رمضان داخل شود و او در خانه خود باشد و اراده سفر نداشته
باشد و بعد از آنکه ماه داخل شده اراده سفر کند حال او چون است میتواند یا نه حضرت سکوت فرمود
و من مکرر سؤال میکردم پس فرمودند که بماند و سفر نرود افضل است مگر آنکه کاری داشته باشد که ناچار باشد
او را رفتن یا خوف داشته باشد که اگر نرود مالش تلف شود و وجه اینکه سکوت حضرت
صلوات الله علیه از آن جهت باشد که بسیار است که بسبب جمعی جهال بر تربیت و بسبب جهل باین
مسئله خوف دارند که مبادا سفر حرام باشد و نروند و از ثواب غیر متناهی محروم شوند و چون
ندانستند بسبب آنکه هوا گرم است و مشقت است اهانت سفر میکنند و از ثواب محروم می شوند
و مناسب ادب این بود که چون حضرت خاموش شدند دیگر نپرسند که شاید که جواب سبب تشنیع
عوام یا خواص عامه شود و چون جمعی از ایشان سفر را حرام میدانستند در غیر امور و جهه جمعی بسبب فقر نمیدانستند

[illegible]

مثالکه آن عامه نیز بعضی بمتابعت ایشان حرام میدانستند بسبب مبالغه در کراهت که واقع شده
در آنچه گذشت و در اخبار دیگر از آن باب که خبر نیز ظاهر میشود کراهت مثل حدیث موثق حسین که گفت
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بیرون مرو در ماه رمضان مگر از جهت حج یا عمره یا مالی که خوف
آن داشته باشد یا زرعی که وقت درو دیدن آن شده باشد و در قوی از ابو بصیر که گفت عرض
نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که گاه هست که ماه رمضان داخل میشود و بعضی از ما اراده روزه
کرده ایم که در اثنای آن ماه میرسد که بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه روم آیا بروم و در رفتن
و برگشتن افطار کنم بهتر است یا بمانم که بعد از عید فطر یک روز یا دو روز بزیارت روم حضرت فرمودند
که بمان تا عید بشود گفتم فدای تو گردم ماندن افضل است حضرت فرمودند که نمی خوانند که در قرآن
حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه از شما ماه را دریابد در حضر باید که روزه بگیرد و دیگر مضمون استدلال
آیه مذکور است در چهار حدیث که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این استدلال است که بعضی
از عامه کرده اند که حق سبحانه و تعالی امر کرده است حاضران بصوم و امر فرموده است مسافران را
بافطار و این شبهه است چنانکه بعد از این خواهد آمد که حضرت سفر فرمایند که همین آیه مفهوم شرط دلالت
میکند بر آنکه هرگاه بسفر رود باید که بخورد و با مرجح دو آیه دیگر زیرا که بعد از آنکه بسفر رفت حاضر است
که در حضر نیست و معادقت که مسافر است چنانکه شبهه میکنند که چون جایز باشد بسفر رفتن که
روزه واجب را افطار کند خصوصا هرگاه غرضش از سفر محض افطار باشد و جوابش آنست که
بسفر میرود که روزه حرام را نخورد نه روزه واجب را چون روزه در سفر حرام است و بعضی از
علمای سفر استدلال کرده اند که در ماه رمضان سفر حرام است چون علی و لالت بر استعلاء دارد
یعنی کسی که مستولی و متصرف باشد بر سفر یا نکه مسافر باشد روزه را افطار میکند و این استدلال

نیز مثل سابق است و چون ظاهر حدیث آنست که بعد از سفر مسئول است یا آنکه از شرف وقتی است که از حضر بیرون
رود و بر تقدیری که این استعادات از آیه مفهوم شود کافیست از جهت ابقا کراهت سفر بجهت آنکه
حضرت از جهت کراهت فرموده‌اند قطع نظر از تقیه و الله تعالی یعلم قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله
جنته فالنهی عن الخروج فی السفر فی شهر رمضان نهی کراهة لا نهی تحریم و الفضل
فی المقام لئلا یفطر فی الصیام و قد روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام
سئل عن الرجل یعرض له السفر فی شهر رمضان و هو مقیم و قد مضی منه
ایام فقال لا بأس بان یسافر و یفطر و لا یصوم چنین گوید مؤلف کتاب
من لا یحضره الفقیه که حق سبحانه و تعالی او را در جنت قرب خود ساکن گرداند که پس از حدیث حلبی ظاهر شد
که نهی که حضرت فرموده بودند که در حدیث ابو بصیر از بیرون رفتن در ماه رمضان نهی کراهت
است نه نهی حرمت و فضیلت در ایستادن است تا روزه را فوت نکند و خود در مع چند اما بسند
صحیح منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که او را عارض شود
سفر در ماه رمضان و او اقامت داشته باشد در بلد و چند روز روزه گرفته باشد حضرت فرمودند
که باکی نیست که بسفر رود و افطار کند و روزه نگیرد و قد روی ذلک ابان بن عثمان عن الصادق
صلوات الله علیه و بهمین عبارت و مضمون روایت کرده است ابان در موثق کالصحیح از آن
حضرت صلوات الله علیه چنانکه قانون محدثین است که وقتی چنین میگویند که در لفظ نیز موافق باشند
و محتملست که مراد او حدیث بعد ازین باشد و تشبیه در اصل افطار باشد خصوصا بنابر بعضی از نسخ
که فضل است که بیان آن باشد و بنابر نسخه غالب سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل یخرج
یشیع اخاه مسیرة یومین او ثلثة فقال ان کان فی شهر رمضان فلیفطر فسئل ایهما

افضل

افضل یقیم و یصوم او یشیعه ان الله عز و جل وضع الصوم عنه اذا
شیعه ه ه این مضمون را کلینی روایت کرده است در موثق از ابان از زراره از
امام محمد باقر صلوات الله علیه و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما و محتمل است که
حدیث ابان باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اما بحدیث محمد بن مسلم اقرب است که
از آنحضرت سوال کردند از شخصی که بسفر رود و از جهت تشییع برادر مؤمن که بسفر رود و او مشایعت
همراهی او کند یک منزل یا دو منزل چنانکه در حدیث زراره است و در حدیث محمد تا سه منزل هر دو
یک منزل است که در متن نیست پس حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضان باشد که مشایعت
رود باید که افطار کند و قضا کند پس از آنحضرت سوال کردند که کدام افضل است بماند و روزه
بگیرد یا مشایعت رود و افطار کند حضرت فرمودند که مشایعت رود و افطار کند چه بر حق
حق سبحانه و تعالی روزه را ازو ساقط کرده است هرگاه که مشایعت رود و در حدیث زراره
چنین است که مشایعت می رود و در حدیث زراره چنین است و افطار میکند زیرا که مشایعت
برادر مؤمن حقی است لازم بر برادر مؤمن و از جهت این اختلاف محتمل است که حدیث دیگر باشد
اگرچه اظهر آنست که حدیث محمد بن مسلم باشد چنانکه مصنف از کافی برداشته است و بعد از
و بعد از حدیث محمد بن مسلم حدیث و شاید که بعد ازین است و تغییر است لفظی فرو گذارده
نبودنش تغییر است و روی الوشاء عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله
رجل من اصحابی قد جاء فی من الاعراض و ذلک فی شهر رمضان اتلقاه قال
نعم قلت اتلقاه و افطر او اقیم و اصوم قال تلقاه و افطر
و در صحیح و کالصحیح منقولست در بهم از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب ما خبرش از اعوص آمد بغداد و بمجرد در موضع دیگر
اعوص است بدون الف و اهل لغت اعوص بصاد مهمله گفته اند که موضعی است نزدیک بمدینه
و وادی است در دیار باهله و در بعضی از نسخ برای مهمله است بدل از واو و گفته اند که اعراض
حجاز دستاقهای حجاز است معرب رستا یعنی ده و ممکن است که موضعی دیگر باشد و این
خبر در ماه رمضان بما رسید آیا جایز است که باستقبال او بیرون روم فرمودند بلی گفتم
که باستقبال روم و روزه را بخورم حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که باستقبال روم و افطار
کنم یا بمانم و روزه بگیرم کدام یک بهتر است حضرت فرمودند که استقبال بکنی او را و افطار کنی و در
صحیح از اسمعیل بن جابر منقول است که در ماه رمضان بود که ولید بالاعوص رسید از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه رخصت گرفتم که باستقبال ولید روم تا اعوص فرمودند که
باستقبال رو و افطار کن و عبارت نقد و فطر است در هر دو بلفظ امر است و بهتر است اگر هر
دو عبارت متن لفظ هست که اول را بلفظ استقبال آورده تا دلالت کند بر افضلیت و ثانی
را بلفظ امر یعنی بعد از استقبال رفتن افطار واجب است البته و ممکن است که تغیری باشد
در صحیح ولید و ممکن است که راوی شک باشد که در اواخر الفاظ امر و نهی وارد آورده و در صحیح
از سعید بن یسار منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بشایعت برادر مومنش
میرود در ماه رمضان و یکروز راه است که رفته فرسخ است یا آنکه برادر مومنش باستقبال یا بمشایعت
شخصی میرود و او برفاقت او میرود که تنها نباشد آیا افطار میکند یا روزه میگیرد حضرت فرمودند که
افطار میکند و احادیث دیگر وارد شده است برین مضامین و اینها همه دلالت میکند و اکثر
حق مومن مقدم است بر حق حق سبحانه و تعالی و استقبال مومنان و مشایعت ایشان هرگاه از

سفری آیند سفری را و تد مستحب موکد است و از حقوق ایمانست و ظاهرا در امثال این سفرها در
نباشد بلکه دغدغه در سفرهای مباح نفس است که هیچ رجحانی نداشته باشند پس امثال این اخبار در مستند
ساختن بی وجه است و عموم آیه کریمه و عمومات احادیث متواتره کافی است با خصوص اخبار که
که خواهد آمد و گذشت والله تعالی یعلم باب وجوب التقصیر فی الصوم فی السفر و ان
المفطر فیه فی الحضر روی یحیی بن ابی العلا عن ابی عبد الله ع قال الصائم فی شهر
رمضان فی السفر کالمفطر فیه فی الحضر قال ان رجلا اتی رسول الله [illegible] انه علی یسیر
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی تصدق علی
مرضی امتی و مسافریها بالافطار فی شهر رمضان ایحب
احدکم اذا تصدق بصدقة ان
ترد علیه و این باب است در بیان افطار روزه در سفر و در
در متن کالصحیح از ابان و بنابر تصحیح ابان حدیث صحیح است از یحیی که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که روزه ماه رمضان را در سفر بگیرد مثل کسی است که روزه ماه رمضان را
در حضر افطار کند چون حق سبحانه و تعالی روزه ماه رمضان را در حضر واجب گردانیده است که بگیرند و در
همان آیه فرموده است که در سفر نگیرند چنانکه گذشت و اگر چه واقع امکان دارد که گناه
کردن بیشتر باشد رفع آن توهم باین حدیث و احادیث باین مضمون میشود بلکه از بسیاری
اخبار ظاهر میشود که گناه گرفتن بیشتر باشد چون از قرب است بخدا و رسول بلکه معاند است با ایشان
مخالف خوردن که از جهت متابعت هوای نفس است پس حضرت فرمودند که شخصی نزد
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله روزه ماه رمضان را در سفر بگیرم

اصوم شهر رمضان فی السفر فقال لا فقال یا رسول الله

در این باب

حضرت فرمودند که آنمرد گفت یا رسول الله بر من آسانست گرفتن پس حضرت سید الانبیا صلی الله
علیه وآله فرمودند که تحقیق و به درستی و راستی که حق سبحانه وتعالی تصدق فرمود بر بیماران و مسافران امت من
که در ماه رمضان افطار نمایند آیا دوست میدارد یکی از شما و در کافی الحدیث و ظاهرا تصحیف شده باشد
از نساخ این کتاب یعنی آیا خوش می آید شما را که تصدق کرده باشید و بر شما رد کنند هر گاه مخلوق
با هزاران هزار احتیاج را خوش نیاید خداوند غنی بالذات را چون خوش آید که رد کنند
تصدق او را و کلینی در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ از و از ابن ابی نجران از بعضی از اصحاب
ما از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند بهمین مضمون و صدوق از سکونی از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله روایت کرده است که فرمودند که خداوند عالمیان هدیه بسوی من و امت من فرستاده
که بهیچ امتی نفرستاده است و این کرامتی است که حق سبحانه وتعالی بما فرموده است گفتند یا رسول الله
کدام است حضرت فرمودند که افطار در سفر و قصر نماز است پس کسی که افطار و قصر نکند هدیه و کرامت
الهی را رد کرده باشد وسأل عبید بن زرارة ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن قول الله عز وجل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه قال ما ابینها من شهد فلیصمه
ومن سافر فلا یصمه و کالصحیح منقولست از عبید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که هر گاه از شما کسی در حضر باشد در ماه رمضان باید که آنرا
روزه دارد حضرت فرمودند که چه ظاهر است آیه مراد اینست که هر که حاضر است می باید که روزه بگیرد
و هر که مسافر باشد روزه نگیرد ماه رمضان را و ظاهر این حدیث آنست که مفهوم شرط حجت باشد
و ممکنست که مراد حضرت تا آخر آیه باشد که مضمون کل آیست چون بعد از آن فرموده است ومن کان
الخ یعنی هر که بیمار باشد یا مسافر باشد پس بعدد آنچه خورده است از روزهای دیگر روزه بدارد

حضرت

حضرت معنی تتمه را فرموده باشند که چون حق تعالی فرموده است که قضا بکنید یعنی روزه را
بگیرید و علی ای حال آیه بر افطار است مسافر را که دلالت بکند در اول و آخر و وسط دو روز
حکیم عن الصادق صلوات الله علیه انه قال لو ان رجلا مات صائما فی السفر ما صلیت علیه
و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی در سفر روزه باشد و بمیرد
هر آینه بالله که نماز بر و نکنم چون فاسق منافقست بلکه کافرست اگر از علما باشد چون در سخن خدا
و رسول خدا صلی الله علیه وآله کرده است و وجوب را منع اگر شبهه باشد ضروری دین شیعه است
انکار آن کفرست و اگر شبهه باشد وجوه کفرش بسیار است این نیز یکی از کفرش خواهد بود و ظاهرش
آنست که جاهلست و جاهل معذور نیست و در این صورت فاسق است نه کافر والله تعالی یعلم
حریز عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمی رسول الله صلی الله علیه وآله
قوما صاموا حین افطر وقصر العصاة قال هم العصاة الی یوم القیمة وانا لنعرف ابناءهم
وابناء ابنائهم الی یومنا هذا باسانید صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در وقتی که متوجه مکه معظمه بودند افطار فرمودند چون در ماه
رمضان بود و قصر نماز کردند و جمعی عصیان آنحضرت صلی الله علیه وآله کردند و روزه را گرفتند
حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ایشان
و فرزندان ایشان عاصیانند تا روز قیامت و ما میشناسیم فرزندان این جماعت را و فرزندان
فرزندان ایشان را تا امروز وروی العیص بن القاسم عن ابی عبد الله ع قال اذا خرج
الرجل فی شهر رمضان مسافرا افطر وقال ان رسول الله صلی الله علیه وآله خرج من المدینة الی مکة
فی شهر رمضان ومعه الناس وفیهم المشاة فلما انتهى الی کراع الغمیم دعا بقدح

مِنْ ماءٍ فيما بين الظهر والعصر فشرب وأفطر الناس معه وتمّ ناسٌ على صومهم
فسمّاهم العصاة وإنّما نأخذ بأمر رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم

و مرویست در صحیح از عیص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بیرون رود در ماه
رمضان بسفر در رود واجبست که افطار کند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردم بسیار و در میان ایشان پیادگان
نیز بودند پس چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند و آن منزل عسفانست که تخمیناً دو سه
باشند در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و افطار فرمودند و همه افطار کردند مگر طایفه
که ایشان افطار نکردند و حضرت سید المرسلین و النبیین صلی الله علیه و آله ایشانرا عاصیان نامیدند
و آنچه آخر فرمودند بآن عمل می باید کرد یعنی روزه سفر منسوخ شد و عبارت کافی چنین است وانّما
یؤخذ بآخر امر رسول الله صلی الله علیه و آله و لفظ آخر از قلم نساخ افتاده است و بنابر نسخه این معنی
دارد که امر آنحضرت متبع است تا صوم فرمودند صوم می بایست و چون افطار فرمودند افطار
می باید کرد و بخاری این حدیث را نقل کرده است از عبد الله بن عباس و ذکر کرده است
که چون حضرت در اول سفر روزه بودند و در آخر افطار فرمودند هر دو خوبست و در هر حالی
چنین است ممنوع است و لیکن چون جمعی مخالفت آنحضرت کرده اند از جهت ایشان عذری
گفته است و این عذرها فایده ندارد و از جهت عدالت صحابه با اکثر احادیث که از ایشان روایت بسیار
جای نقل کرده است و باز مذکور شد و دیگر در مواضع خود ان شاء الله مذکور خواهد شد و در [...]

ابان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیار امتی
الذین اذا سافروا افطروا و قصّروا و اذا احسنوا استبشروا و اذا اساؤوا استغفروا

وشرار

وشرار امّتی الذین ولدوا فی النعیم وغذوا به یأکلون طیّب الطعام ویلبسون
لیّن الثیاب واذا تکلّموا لم یُصَدَّقوا و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که
بهترین امت من جمعی اند که چون بسفر روند روزه را بخورند و نماز را قصر کنند و چون کار خوبی از ایشان
صادر می شود خوشحال شوند که توفیق الهی شامل حال ایشان شده است و چون کار بدی کردند
توبه و استغفار بکنند و بدترین امت من جمعی اند که در نعمت متولد شده اند و غذاهای ایشان
نعمتهای الهی است طعامهای نفیس میخورند و جامه های نفیس می پوشند و چون سخن میگویند
راست نمیگویند یعنی همیشه دروغ میگویند و اگر چه طعام نفیس و لباس نفیس و امثال اینها خوبست و لیکن
نفس طاغی می شود و بسبب آن کارهای بد میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
بسیار یاد کرده است مترفان بالنعم را که اکثر فتنه های اغنیا از ایشان صادر میشد و اکثر غذاهای
الهی بسبب ایشان نازل می شد لهذا ریاضت بصوم و جوع و غیر آن مطلوبست چنانکه از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و در ماکول و ملبوس همیشه غذاهای سهل میل میفرمودند
و جامه های خشن می پوشیدند و همچنین اکثر اوقات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر خشن
سر میکردند و تفصیل این سخن در خطبه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از جهت عثمان بن حنیف
نوشته اند مذکور است بلکه جمیع خطب نهج البلاغه مشحونست ازین مقالات و حق سبحانه و تعالی فرموده است
که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنجماعتی که
با نفس و شیطان مجاهده میکنند که در احادیث بسیار وارد شده است که جهاد اکبر است
و غرض ایشان ازین مجاهده محض رضای ما باشد و الله که البته می نمائیم بایشان راههای قرب خود را

وبه درستی که حق سبحانه و تعالی با محسنانست و بطریق تکرار منقولست که از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله پرسیدند که احسان چه چیز است حضرت فرمودند که احسان آنست که عبادت الهی
چنان کنی که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و این مقام مراقبه است و حضور
قلبی که روح همه عبادتست و این آیه کافیست از جهت جمیع مراتب قرب الی الله و نفع الله او
صلت الله و ایاکم الی مراتب قربه و محبته بجاه محمد و آله الطاهرین و روی الحسن بن محبوب عن ابی
ایوب عن عمار بن مروان عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول من سافر قصّر
و افطر الا ان یکون رجلا سفره الی صید او فی معصیة الله عز و جل او رسولا
لمن یعصی الله عز و جل او طلب عدو او شحناء او سعایة او ضرر علی قوم
من المسلمین و منقولست در صحیح از عمار که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که میفرمودند هر که بسفر رود قصر میکند و افطار میکند مگر آنکه شخصی باشد که از جهت شکار لهو بسفر برود
یا سفر معصیت باشد یا آنکه مقصودش از سفر معصیت باشد یا کسی از جهت او را برسالت فرستاده
باشد مثل آنکه فلان کس را ناحق بکش یا غرضش طلب دشمنی باشد که با او فرزی سابق
که جهاد نباشد یا غرضش عداوت باشد یا سعی کردن ضرر باشد بر جمعی از مسلمانان و در کافی
و تهذیب او سعایه مذکور است و ظاهر لفظ او از نساخ زیاد شده است و همچنین حدیث را از
کافی برداشته است مثل شیخ و لیکن نساخ کافی نیز درین حدیث سهوی کرده اند که بجای
عمار محمد نوشته اند بنا بر آنکه همین حدیث را شیخ از کافی نقل کرده است و عمار است و در فقیه
نقل کرده است بهمین سند از عمار روایت کرده است و حاصل آنست که سفر صید لهو نباشد
و سفر معصیت نباشد و تفصیل مذکور از زیاد معصیت اند و قال صلوات الله علیه لا

یفطر

یفطر الرجل فی شهر رمضان الا بسبیل حق ۵۵ و منقولست در کتاب صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ مسافری در ماه رمضان افطار نمیکند
مگر آنکه سفرش حلال باشد و معصیت نباشد و در موثق کالصحیح از عبید بن زراره منقولست که گفت از آن
حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بصید میرود آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند
که تمام میکند حضرت فرمودند که زیرا که بر حق نیست و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست که سؤال کردم از شخصی که از خانه بیرون میرود با چرغ و باز و سگ
دو شب و سه شب از جهت تفرج و صید آیا قصر میکند یا نه حضرت فرمودند که قصر نمیکند زیرا که
از جهت لهو و بازی بیرون رفته است و منقولست در صحیح از معاویة بن وهب که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و خواهی که در آنجا
ده روز باشی و نیت کردی داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر قصد ده روز نداشته باشی
تا یک ماه نماز را قصر کن و بعد از آن تمام کن معاویه گفت عرض نمودم که هرگاه در روز اول
ماه رمضان داخل شهری شوم و قصد اقامت ده روز نداشته باشم فرمودند که نماز را
قصر کن و روزه را بخور عرض نمودم که اگر امروز و فردا گویم کل ماه را بخورم حضرت فرمودند که
حکم قصر و افطار یکیست هرگاه قصر کنی افطار میکنی و هرجا که افطار میکنی قصر میکنی و درین مضمون
احادیث بسیار وارد شده است قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله قد اخرجت
تقصیر المسافر فی جملة ابواب الصلوة فی هذا الکتاب و الحد الذی یجب فیه التقصیر
و الذین یجب علیهم التمام یعنی گوید مصنف رحمه الله که من ذکر کردم احادیثی
را که از کتب معتبره بیرون آورده بودم در جمله ابواب نماز درین کتاب و ذکر کردم حد مسافت

تقصیر را و آن جمعی را که در سفر نماز را تمام میکنند پس اگر خواهی رجوع بآن کن اکثر محدثین اکثر
احادیث این باب را در هر دو جا ذکر میکنند فَأَمَّا صَوْمُ التَّطَوُّعِ فِي السَّفَرِ فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ و اما روزه سنتی در سفر پس
تحقیق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که از خوبی نیست روزه در سفر
و عبادتی که خوب نباشد و شارع نخواهد حرام است و در صحیح از صفوان منقولست که از حضرت
ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که سفر کند در ماه رمضان
و روزه گیرد چون است حضرت فرمودند که روزه سفر از اعمال خیر نیست و این حدیث دلالت میکند
که هر صومی خوب نیست پس نافله نیز خوب نباشد و ممکنست که مراد حضرت از صوم صوم ماه رمضان
باشد و الف لام عهد باشد و ظاهرا در نافله حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بصدق رسیده باشد یا چون جواب حضرت در ینجا عام است خصوص سوال سبب خصوص جواب
نمی شود چنانکه اکثر اصولیین این اعتقاد دارند و بخاری از جابر روایت کرده است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفری بودند دیدند که جمعی بر سر شخصی ازدحام کرده بودند
و سایبانی بر سرش زده بودند حضرت پرسیدند که این چه ازدحام است صحابه گفتند
یا رسول الله این مرد در روزه است حضرت فرمودند که لیس من البر الصوم فی السفر
و دیلمی و مسلم و غیر ایشان این عبارت را ذکر کرده اند و در جامع الاخبار بطرق متکثره
این عبارت را ذکر کرده است با عبارت میم بدل از لام که لیس من امبر امصیام فی امسفر
و با وجود نقل این اخبار در صحاح خود اکثر ایشان روزه ماه رمضان و غیر آنرا در سفر بهتر
از افطار میدانند و ظاهر احمد حق روزه نافله را در سفر حرام میداند و احادیث بسیار در نهی

وارد شده است و بعضی گذشت و در حدیث ضعیف مرسل وارد شده است که تطوع ندارد مولانا
عبدالله روح الله روحه میفرمودند که ثواب ندارد و حرام هم نیست و این مذهب جمع میکند میان
اخبار که هیچ خبری را طرح نباید کرد و میگفت که مکروه بمعنی اقل ثوابا در ینجا معنی ندارد و در لیل
و نهار در صیام معنی دارد که نماز را در غیر آنجا واقع سازند بهتر است اما در صوم طوعی ندارد که
ایقاعش در اینجا معنی ندارد و بهتر باشد و سخن متین است و ترکش اولی است خروجا من
الخلاف و هر گاه امری دایر شود میان استحباب و حرمت یقین ترکش اولی است با آنکه
احادیث نهی بسیارست و متواتر است وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ
يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ وَهُوَ يُرِيدُ السَّفَرَ وَهُوَ صَائِمٌ فَقَالَ إِنْ خَرَجَ قَبْلَ أَنْ يَنْتَصِفَ النَّهَارُ
فَلْيُفْطِرْ وَلْيَقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَإِنْ خَرَجَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَلْيُتِمَّ يَوْمَهُ
و در حدیث صحیح دیگر حلبی مرویست از حلبی که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که از خانه خود بیرون رود بقصد سفر و روزه باشد حضرت فرمودند
که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار کند و آن روز را قضا کند و اگر بعد از زوال بیرون رود
آن روز را تمام میکند و قضا نمی کند و حمل کرده اند بر آنکه شب اراده سفر داشته باشد و محتمل است
که حمل کنیم اراده سفری که در حدیث وارد شده است بر اراده و لیکن بعید است بلی دلالت
میکند بر آنکه قصد ضرورست در قصر و لیکن عبارت روایت و بر تقدیری که راوی این دلیل
نمی شود و قصد کرده باشد وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ إِذَا سَافَرَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَخَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ صِيَامُ
ذَلِكَ الْيَوْمِ وَيَعْتَدُّ بِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَإِذَا دَخَلَ أَرْضًا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَهُوَ يُرِيدُ الْإِقَامَةَ

بها فعليه صوم ذلك اليوم وان دخل بعد طلوع الفجر فلا صيام عليه وان شاء صامه بسند
صحیح و یک موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
شخصی در ماه رمضان بسفر رود و بعد از نصف روز بیرون رود می باید که آن روز را روزه دارد
و از روزهٔ ماه رمضان حساب کند و اگر داخل شود در شهری یا غیر آن پیش از طلوع صبح و قصد
اقامت ده روز یا زیاده در آنجا داشته باشد واجبست که آن روز را روزه دارد و اگر
بعد از طلوع صبح داخل شود واجب نیست روزه داشتن آن روز و اگر خواهد روزه بگیرد و بعضی
پیش از رسیدن بحد ترخص افطار نتوان کرد و اگر خواهد که روزه باشد افطار نکند پیش از
ظهر داخل می شود و در حد ترخص آن موضع اقامت چنانکه خواهد آمد که مسافر هرگاه بخانهٔ خود یا بموضعی
که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد پیش از ظهر برسد و چیزی نخورده باشد واجبست
که آن روز را بگیرد و از روزه واجب مجزیست و اگر بعد از زوال برسد یا پیش از زوال برسد
و چیزی خورده باشد آن روز را امساک میکند استحبابا و قضا میکند و قول اول این حدیث
موافق است با حدیث حلبی در آنکه اگر سفر بعد از زوال باشد آن روز را بگیرد و مفهوم دلالت
میکند بر آنکه اگر پیش از پیشین مسافر شود میخورد اگر شب نیت سفر داشته باشد و در حسن کالصحیح
از عبید بن زراره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفر رود
در ماه رمضان روزه میدارد یا میخورد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون میرود افطار
میکند و اگر بعد از زوال بیرون میرود روزه میدارد فرمودند که دلیل این قول قول حضرت
امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که میفرمودند که روزه میدارم و افطار میکنم یعنی اختیار دارم بآنکه
پیش از زوال بیرون روم و بخورم یا بمانم تا زوال شود و بگیرم و این اختیار هست تا زوال شود

لازمست

لازمست روزه بودن و در موثق کالصحیح نیز از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر پیش از
زوال بیرون رود افطار بکند و اگر بعد از زوال بیرون رود روزه را تمام بکند و این
اخبار را حمل کرده اند بر آنکه شب قصد سفر داشته باشند چنانکه در موثق از علی بن یقطین منقولست
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که خواهد بسفر رود در ماه رمضان آیا افطار
تواند کرد در خانهٔ خویش حضرت فرمودند که اگر در شب بخاطر داشت که بسفر رود در وقتی که از
منزل بیرون میرود افطار میتواند کرد در خانهٔ خویش و اگر شب در خاطر نداشت سفر را و در روز
ارادهٔ سفر کرد آن روز را می گیرد و در صحیح از ابن مسکان و سماعه از شخصی از ابو بصیر منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه ارادهٔ سفر
داشته باشی در ماه رمضان و شب قصد بیرون رفتن داشته باشی پس اگر پیش از صبح
بیرون روی یا بعد از صبح افطار میکنی و آن روز را قضا میکنی و کالصحیح از ابو بصیر منقولست
که گفت هرگاه بعد از طلوع فجر بیرون روی و شب نیت سفر نداشته باشی آن روز را بگیر
و حساب کن از ماه رمضان و در موثق کالصحیح از رفاعه منقولست که گفت از آن حضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بعد از صبح ارادهٔ سفر کند در ماه رمضان حضرت فرمودند
که آن روز را می گیرد و اما آنچه روایت کرده است شیخ در موثق از سماعه که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه ارادهٔ سفر کند در ماه رمضان و صبح
طالع شود و او در خانه باشد می باید که آن روز را روزه بگیرد و چون بیرون رود آن روز را
افطار نکند الخ و در باب بیت موثق دیگر از سماعه با زیادتی آنکه اگر پیش از صبح بیرون
رود افطار میکند و بهمین مضمونست حدیث قوی سلیمان بن جعفر از حضرت امام رضا

صلوات الله علیه و این احادیث را حمل کرده اند بر آنکه شب نیت سفر کرده باشد و در صحیح از رفاعه
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده سفر
داشته باشد در ماه رمضان حضرت فرمودند که هرگاه صبح در خانه باشد و بیرون رود اگر خواهد
روزه میگیرد و اگر خواهد افطار میکند و این حدیث ترجیح میکند میان احادیث عموم و اطلاق
با آنکه مخیرست میان هر دو و احتمال دیگر دارد که شب نیت کرده باشد و درین صورت مخیر
باشد و این جمع بهترست و بنابر تخییر اولی صوم است و قضا و احتیاط در آنست که اگر شب قصد
سفر داشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود افطار کند و بعد از ظهر روزه بگیرد و قضا کند
و اگر شب قصد نداشته باشد و اراده سفر در روز سانح شود آن روز را بگیرد و قضا نیز
بکند والله تعالی یعلم و فی روایة رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال سألته عن الرجل یقبل فی شهر رمضان من سفر حتی یری انه سیدخل اهله
ضحوة او ارتفاع النهار فقال اذا طلع الفجر و هو خارج لم یدخل فهو بالخیار
ان شاء صام و ان شاء افطر و در روایت صحیح از رفاعه منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در ماه رمضان از سفری باید و گمان
داشته باشد که چاشت یا قریب بظهر داخل خانه شود چکند با روزه حضرت فرمودند که هرگاه
صبح طالع شود و او بیرون شهر باشد و داخل در حد ترخص نشده باشد مخیرست میان روزه
داشتن با آنکه چیزی نخورد و قبل از ظهر داخل شود و میان افطار کردن پیش از آنکه بحد
ترخص رسد و ببین مضمونست صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و احادیث
بسیار دیگر و روی یونس بن عبد الرحمن عن موسی بن جعفر علیهم السلام انه قال

فی السفر یدخل اهله و هو جنب قبل الزوال و لم یکن اکل فعلیه ان یتم صومه
ولا قضاء علیه قال یعنی اذا کانت جنابته من احتلام و کلینی در صحیح روایت
کرده است از یونس و شیخ طریقی بسیار از صدوق بیونس نقل کرده است از ابن ولید
که کتب یونس از حیثیت روایات همه صحیح است مگر چیزی را که محمد بن عیسی منفرد باشد
بنقل آن و شکی نیست که چنین روایتی را در کتاب خود نقل نخواهد کرد که بگوید میان
و هذا حجت است و یونس از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که زن و مرد
که پیش از زوال بخانه خود در رود و جنب باشد و چیزی نخورده باشد بر او واجبست که
آن روزه را تمام کند و بر او نیست که قضا کند یونس گفت یا کلینی که مراد حضرت آنست که
جنابتش از احتلام باشد در روز یا در شب و بقا بر جنابت عمدا نداشته باشد بر خلاف
صدوق با خواب احتلام تا صبح کشیده باشد و محتمل است که جنب از جماع باشد و خواب
اولش تا صبح کشیده باشد و ممکنست که عبارت بعینه از یونس باشد و از قرائن کلام
حضرت یافته باشد که از احتلام است و در موثق منقولست کالصحیح از ابو بصیر که گفت
از آن حضرت سوال کردم از شخصی که از سفر بخانه آید در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر
پیش از ظهر بیاید بر اوست که آن روز را روزه بگیرد و از ماه رمضان حساب کند
و کالصحیح از بزنطی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی
که از سفر بخانه آید در ماه رمضان و چیزی نخورده باشد و پیش از زوال بیاید حضرت فرمودند
که روزه بگیرد و سأل عبد الله بن سنان ابا عبد الله ص عن الرجل یأتی جاریته
فی شهر رمضان بالنهار فی السفر فقال ما عرف هذا حق شهر رمضان ان له

فی اللیل بجماع طویلاً قال قلت له الیس له ان یاکل و یشرب قال ان الله عز و جل
رخص للمسافر فی الافطار والتقصیر رحمة وتخفیفا لموضع التعب والنصب و وعث
السفر ولم یرخص له فی مجامعة النساء فی السفر بالنهار فی شهر رمضان واوجب
علیه قضاء الصیام ولم یوجب علیه قضاء تمام الصلوة اذا آب من سفره ثم قال
والسنة لا تقاس وانی اذا سافرت فی شهر رمضان وما آکل کل القوة وما اشرب
کل الری والنهی عن الجماع للمقصر فی السفر انما هو نهی کراهة لا نهی تحریم

و منقولست در صحیح از عبدالله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که جماع کند با کنیزکی در روز ماه رمضان حضرت فرمودند که این شخص حق و حرمت
ماه رمضان حضرت فرمودند که این شخص حق و حرمت ماه رمضان را نشناخته است بدرستی
که او را در شب وسعت بسیار هست و هر دست و پایی که میخواهی تو اند زد گفت عرض کردم
بحضرت که آیا نمی تواند خوردن و آشامیدن و قصر نماز کردن حضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی رخصت داده است مسافر را که افطار کند و نماز را قصر کند از روی شفقت و رحمت
و از جهت سبک کردن بار او از جهت مشقت و تعب و جفای سفر رخصت داده است
او را که در سفر جماع کند در ماه رمضان در روز یعنی که قضای روزه را بر او واجب گردانیده
و قضای تتمه نماز را بر او واجب نگردانیده وقتی که از سفر برگردد که شش رکعت را قضا کند
بعد از آن فرمودند که در اینجا آنحضرت مقرر فرموده است قیاس نمی رود و من اگر در ماه رمضان
سفر روم آن قدر نمیخورم از طعام که سیر شوم و از آب که سیراب شوم و صدوق میگوید که آنچه
درین حدیث و غیر آن حدیث مذکور است از نهی جماع نهی کراهت است نه نهی تحریم و منافات

این بود که حدیث معارض را رد کنند اما در نهی دو حدیث قوی وارد شده است یکی از عبدالله
بن سنان و مشتملست بر بعضی از آنچه درین حدیث مذکور است و دیگری از محمد بن مسلم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود و با زنان نزدیکی
نکند در روز که آن بر او حرامست و اما احادیث جواز از آن جمله در صحیح از عمر بن یزید منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر رود در ماه رمضان
آیا جماع با زنان می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از علی بن الحکم از عبدالملک بن
عتبه که گفت سوال کردم از ابوالحسن علی بن موسی جعفر صلوات الله علیه از شخصی که با اهلش جماع
کند در ماه رمضان در سفر حضرت فرمودند که باکی نیست و شیخ همین حدیث را در صحیح از علی بن
الحکم روایت کرده است که گفت سوال کردم از ابوالحسن صلوات الله علیه و ممکن است که علی بن
الحکم همین حدیث را بواسطه آن از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت کرده باشد
و بی واسطه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده باشد و ممکن است که عبدالملک
از قلمش افتاده باشد والله تعالی اعلم و در حسن کالصحیح از سهل بن ربیع از آنحضرت صلوات الله علیه
و در موثق از ابن بقاح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین
مضمون و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت سوال کردم از آن حضرت
صلوات الله علیه از شخصی که از سفر بخانه اهلش آمد بعد از عصر در ماه رمضان و دید که زنش از
حیض پاک شده است آیا با او جماع میتواند کرد حضرت فرمودند که باکی نیست پس چون این
اخبار بسیار در جواز وارد شده است اخبار سابقه را حمل بر کراهت شدیده می باید کرد چنانکه
اکثر اصحاب کرده اند و بعضی عمل باخبار حرمت کرده اند و حمل کرده اند این اخبار را بر جماع

شب و بسیار بعیدست که فضلای اصحاب از جماع شب رسند با آنکه بعضی قرآن جایز باشد
در شب صوم با آنکه در حدیث آن تصریح بروز شده است و روی الحلبی عن ابی عبد الله
قال قلت له رجل صام فی السفر فقال ان کان بلغه ان رسول الله صلی الله علیه و آله
نهی عن ذلک فعلیه القضاء وان لم یکن بلغه فلا شیء علیه
باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حلبی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که اگر شخصی روزه دارد در سفر حضرت فرمودند که اگر باو رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
نهی فرموده است از روزه سفر بر وست که قضا کند آنچه را روزه داشته است و اگر باو نرسیده است
جاهل در اینجا معذورست و بر او چیزی نیست از قضا و کفاره و بهمین عبارت منقولست در صحیح از ابن ابی
شعبه حلبی که علی بن ابی شعبه باشد یا برادر عبید الله که حلبی مطلق در این کتاب منصرف باوی میشود و ممکن است
که مراد ازو عبید الله باشد از قبیل ابن بابویه و ابن طاوس و امثال ایشان که منسوب بجد میکنند
و علی ای حال صحیح است و لیکن اگر جد باشد دو حدیث است و اگر برادر باشد یک حدیث و شیخ دو
حدیث فهمیده است چنانکه ظاهر لفظ است و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آن حضرت
صلوات الله علیه منقولست بهمین مضمون و این هر سه حدیث دلالت دارد بر آنکه جاهل معذور است
و عالم معذور نیست و قضا میکند و در صحیح از عیص منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه کسی در سفر از روی جهالت روزه بگیرد قضا نمیکند و در صحیح از ابن مسکان از لیث
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی در ماه رمضان بسفر رود در جهت
که افطار و اگر از روی جهالت روزه بدارد قضا نمیکند و در صحیح از معاویة بن عمار مرویست که
از آن حضرت شنید که هرگاه شخصی ماه رمضان را در سفر روزه بگیرد و مجزی نیست درو است که

اعاده کند

اعاده کند و مجزی نیست بر عالم والله تعالی یعلم **باب صوم الحایض** و المستحاضه این باب
در بیان احکام صوم حایض و صوم مستحاضه است روی ابو الصباح الکنانی عن ابی عبد الله
فی امراة اصبحت صائمة فلما ارتفع او کان العشاء حاضت أتفطر قال نعم وان كان
قبل المغرب فلتفطر وعن امراة ترى الطهر في اول النهار في شهر رمضان ولم تغتسل
ولم تطعم كيف تصنع بذلك اليوم قال انما فطرها من الدم كالصحيح منقولست از ابراهیم عظیم الشان از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در زنی که در صبح روزه بود و چون وقت نماز شد یا بعد از
عصر حایض شد آیا روزه اش باطل میشود حضرت فرمودند که بلی و اگر چه پیش از شام شد
که حیضش بیاید می باید که روزه را افطار کند و در زنی که حایض بود و در اول روز
پاک شد در ماه رمضان و غسل نکرد و چیزی نخورد تا آن روز چه کند حضرت فرمودند که افطار آن
از خونست پس ظاهر شد که خون سبب فساد صومست خواه در آمدن حیض باشد و خواه
در پاک شدن از حیض هرگاه یک جزوی از روز حایض باشد آن روز باطل است
و قضا می باید کرد و بهمین مضمون روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عیص از آن
حضرت صلوات الله علیه و روی عن علی بن مهزیار قال کتبت الیه امراة طهرت
من حیضها او دم نفاسها فی اول یوم من شهر رمضان ثم استحاضت فصلت وصامت
شهر رمضان کله من غیر ان تعمل ما تعمله المستحاضة من الغسل لكل صلوتين هل يجوز صومها
وصلوتها ام لا فكتب تقضي صومها ولا تقضي صلوتها لان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يأمر
المؤمنات من نسائه بذلك و باسانید صحیح منقولست از علی که بآنحضرت عریضه نوشتم که زنی از خون حیض
یا خون نفاس پاک شد در روز اول ماه رمضان و بعد از آن استحاضه شد و کل ماه رمضان

روزه را گرفت و نماز را بجا آورد یا اگر اعمال مستحاضه بجا آورد و از برای هر دو نماز غسل کند
آیا نماز و روزه اش صحیح است یا نه حضرت فرمودند که روزه را قضا می کند و نماز را قضا نمی کند
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زنان مومنه خود را امر فرموده که روزه را قضا کنند
با آنکه این حدیث را مشایخ ما چنین روایت کرده اند و بر ایشان مشکل شده است که حکمش چون
مخالفت دارد با احادیثی که وارد شده است که نماز مشروط است بطهارت و بر مستحاضه
اعمالی که مقرر شده است واجب است و اگر نکند نمازش صحیح نیست جمعی گفته اند که ممکن است
در خصوص این موضع از او تخفیف شده باشد و جمعی گفته اند که راوی سهو کرده است و عکس
بوده است یا آنکه مراد معلوم نیست که کیست و آنچه بخاطر این ضعیف میرسد آنست که حضرت
حکم حیض را بیان فرموده اند بتوسط حدیثی که مشهور است از عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله مومنات را امر فرموده که قضاء روزه کنند و نماز را قضا نکنند
لیکن از زمان حیض و حضرت همان حدیث را بیان فرموده باشد و از جهت تقیه حکم مستحاضه را
بیان کرده باشند چون ایام ماه رمضان بعضی حایض بوده است و بعضی مستحاضه
و علما جزو اول آنرا عمل کرده اند و از این حدیث استدلال نموده اند برآنکه مستحاضه نیز مشروط است
بغسل هر جا که غسل باید و آن متوسط و کثیره است پس مستحاضه می باید که پیش از صبح غسل کند
تا صبح را طاهر دریابد و بعضی گفته اند که غسل از جهت نماز کافی نیست و ظاهر آنست که غسل صبح و ظهر و عصر
از جهت صحت کافی باشد و احتیاج بغسل شب نیست مگر از جهت روز آینده و در صورتی که غسل پیش از
صبح را واقع نسازد و صبح را با غسل در نیابد و ممکن است که غسل شب را دخلی در صحت باشد پس هرگاه آن غسل را نیز
اگر نکرده باشد آن روزه را قضا کند و احتیاط تمام آنست که مستحاضه در ماه رمضان غسل را پیش از

صبح قریب بصبح واقع سازد و احوط آنست که اگر از جهت نماز شب غسل کرده باشد و زمانی
گذشته باشد و خون بسیار آمده باشد که اعاده غسل کند پیش از صبح و از جهت نماز
صبح وضوی نیز احتیاطاً بسازد و متوسطه نیز از جهت ظهر و عصر غسلی و از جهت مغرب و عشا
غسل دیگر بجا آورد چون احادیث بسیار وارد شده است که دلالت بر آنکه حکم متوسطه
و کثیره متحد است و همه احکام در باب مستحاضه گذشت و روی عن سماعة قال سألت
اباعبد الله صلوات الله علیه عن المستحاضة قال تصوم شهر رمضان الا
الایام التی کانت تحیض فیهن ثم تقضیها من بعد و منقولست در موثق از سماعه
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حکم مستحاضه حضرت
فرمودند که روزه میگیرد ماه رمضان را مگر ایامی که در آن ایام حایض باشد که روزه را
میخورد و بعد از ماه رمضان قضا میکند هر چه را خورده است و سأل عبد الرحمن بن الحجاج
ابا الحسن علیه السلام عن المرأة تلد بعد العصر اتتم ذلک الیوم ام تفطر قال تفطر
ثم تقضی ذلک الیوم و منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از عبد الرحمن که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که بعد از عصر بزاید آیا آن روز را تمام
میکند چون اکثر شب روز گذشته است در پاکی یا افطار میکند چون طهارت از حیض و نفاس
شرطست در وجوب و صحت صوم حضرت فرمودند که افطار میکند یا بسبب ولادت و دیدن خون
افطار کرده است که خون نفاس است و آن روز را قضا میکند و از این حدیث ظاهر شد که
نفاس حکم حایض دارد و ظاهر آنست که افطار بسبب خون نفاس است که غالبا با ولادت یا بعد از
ولادت می آید و بسیار نادر است که وضع حمل بشود و خون نیاید و نقل کرده اند که در زمان

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یکمرتبه واقع شده آن زن را خوف نباید یعنی بسیار
خشک و خشکی بالاتر ازین نمی‌باشد و روی العیص بن القسم عن ابی عبد الله
قال سالته عن المراة تطمث فی شهر رمضان قبل ان تغیب الشمس قال
تفطر حین تطمث و باسانید صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از زنی که حایض
شود در ماه رمضان پیش از آنکه آفتاب فرو رود حضرت فرمودند که افطار میکند یعنی
مفطری شود در وقتی که حایض میشود و روی علی بن الحکم عن ابی حمزة عن ابی
جعفر قال سالته عن امراة مرضت فی شهر رمضان او طمثت او سافرت فماتت
قبل ان یخرج شهر رمضان هل یقضی عنها قال اما الطمث و المرض
فلا و اما السفر فنعم ه ه ه و در صحیح منقولست از ابو حمزه که گفت سوال
کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از زنی که بیمار شود در ماه رمضان یا حایض
شود یا مسافر شود و بمیرد پیش از آنکه ماه رمضان بیرون رود آیا روزه را از و قضا میکنند
که خورده است حضرت فرمودند که اما ایام حیض و مرض را قضا نمیکنند چون وقت قضا
بهم نرسیده که قضا کند و اما ایام سفر را قضا میکنند چون سفر باختیار او بوده است و ظاهرا
چنین است و همین مضمونست حدیث موثق کالصحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و قوی کالصحیح از منصور بن حازم از آنحضرت صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح از ابو بصیر
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در ماه رمضان سفر
رود و پیش از آنکه قضا کند بمیرد حضرت فرمودند که قضا میکند از او بهترین اهل بیت او و اگر نکند
و نکند بعد از وقوع گفته‌اند که ممکن از ادا او لیست زیرا که ممکن از قضا در زندگیش قراری گیرد

و مسافر را چون روایات بی معارض است و لیکن حکم بر وجوب نیز مشکل است باعتبار دوم
حدیث و در خصوص مرض در صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از زنی که در ماه رمضان بیمار شده و در شوال فوت شد حضرت فرمودند که
از او قضا نمی‌توان کرد یا نمی‌باید کرد زیرا که حق سبحانه و تعالی بر او واجب نکرده بود چون رخصت قضا
نیافت عرض کردم که چون وصیت کرده است میخواهم که از جهت او قضا کنم حضرت فرمودند که
چون قضا میکنی چیزی را که حق سبحانه و تعالی بر او واجب نکرده بوده و لیکن اگر میخواهی که
از جهت خود روزه بگیری ثواب یعنی از جهت خود روزه بگیر و ثوابش را باو بخش
و احادیث بسیار وارد شده است که از جهت میت عبادات می‌توان کرد و ظاهرا سوال آن
حضرت در نیابت از جهت رفع توهم وجوب و الله تعالی یعلم و روی ابن مسکان عن محمد بن
جعفر قال قلت لابی الحسن ع ان امراتی جعلت علی نفسها صوم شهرین
فوضعت ولدها و ادرکها الحبل فلم تقو علی الصوم قال فلتصدق مکان کل یوم بمد علی مسکین و در صحیح منقولست که
ابن مسکان از محمد و جهالت او ضرر ندارد چون ابن مسکان از اهل اجماع است که گفت عرض
نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که زن من بر خود مقرر ساخته است بنذر یا در دل
گذرانیده است و ظاهرا او استطاعت وضع حمل بوده است که اگر سلامت بزایم دو ماه روزه
بگیرم پس آن فرزند زائیده و دیگر آبستن شده و قوت دو ماه روزه ندارد چکنم حضرت
فرمودند که از جهت هر روزی که خورده تصدق کند بر مسکینی که محتاج بود و احادیث درین باب
بسیار وارد شده است و خواهد آمد

باب قضای صوم شهر رمضان

روی عقبة بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل مرض فی

شهر رمضان فلما بدا له الحج کیف یصنع بقضاء الصوم قال اذا رجع فلیصمه
فلیقضه ع این باب است در قضاء روزه ماه رمضان مرویست در قوی کالصحیح از
عقبه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در ماه رمضان بیمار شود
و چون خوب شود اراده حج کند چگونه بقضای روزه یعنی در سفر نتواند گرفت حضرت فرمودند
که هرگاه از سفر مراجعت نماید روزه قضا کند و این حدیث دلالت میکند بر آنکه قضای رمضان
را نیز در سفر نتوان گرفت و بعضی گفته اند که مطلق واجب را نمی توان و مستحب را می توان
و بعضی گفته اند که واجب و نه مستحب را و این احوط است چنانکه گذشت و ساله عبدالرحمن
بن ابی عبدالله عن قضاء شهر رمضان فی ذی الحجة وقطعه قال اقضه فی ذی الحجة
وقطعه ان شئت و منقولست در صحیح از عبدالرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از قضا کردن ماه رمضان در ماه ذی حجه باعتبار آنکه نمی توان
پی در پی واقع ساختن و قضا را مثل ادا می باید کرد متتابع حضرت فرمودند که قضا را در ماه ذی حجه
بدار که مطلوبست صوم نه روز اول آن و روزهای دیگرش که گذشت و اگر خواهی قضا را در وقت
که واقع سازی قطع کن و احتمال دیگر آنست که آن شک متعلق باشد باقضا یعنی اگر خواهی که در ماه
ذی حجه واقع سازی واقع ساز اما قطع کن بانکه روزه عید را بدار بلکه عوض را باعدم تحقق هلال
یا باضعف از دعا بدار و ایام تشریق را بدار و پیش و پس را بدار چنانکه در صحیح از حلبی منقولست
که بحضرت عرض کردم که اگر از قضای ماه رمضان داشته باشم می توانم در ماه ذی حجه قضا کرد آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی و ظاهر اجتنب از عامه را اعتقاد این بوده است واجبست که
قضای رمضان را متتابع بگیرند چنانکه ادا واجبست و حضرت فرمودند که هرگاه فوت شود

بنحوی که فوت شده است قضا کند و ظاهر میشود که بعضی از عامه نیز واجب میدانسته اند پس بیان
فرمودند که در ماه رمضان ذی حجه را روزه قضا کند گرفتن چون متتابع متحقق نمی شود و در موثق از غیاث
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
در قضاء ماه رمضان اگر قادر نباشد متتابع متفرق روزه می گرد فرمودند که قضا نکنید ده روز از ماه رمضان را
در دهه ذی حجه و ظاهر آنجای عشر بوده است و بنابر وقوع حمل برآن می باید کرد که تمام ده روز را
چنانکه واقع شده است که روزه دهم حرام است باعتبار عیدین و ایام تشریق و اگر شهر باشد نیز
تا آن اعتبار خواهد بود و اگر عاشر باشد و برسم الخط عشر نوشته باشند ظاهر تر است و شهید
رحمه الله ذکر کرده است که کراهت دارد قضاء رمضان در ده روز ذی حجه و اگر عشر نوشته باشند
ظاهر تر است مرادش نهی است در روایتی که از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که منقولست
یعنی ضعیف است و راوی آن حفص است و شیخ طوسی ذکر کرده است که نهی محمولست بر آنکه
در سفر باشد و الله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبدالله ع قال اذا کان علی الرجل
شیء من صوم شهر رمضان فلیقضه فی ای شهر شاء ایاما متتابعة فان لم یستطع
فلیقضه کیف شاء و لیحص الایام فان فرق فحسن و ان تابع فحسن ع
و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر شخصی
از قضاء روزه ماه رمضان چیزی باشد پس باید که آنرا قضا کند در هر ماهی که خواهد پی در پی
قضا کند و اگر مشکل باشد بهر عنوان که خواهد قضا کند و می باید که ایام قضا را احصا نگاه دارد
که همه را بگیرد اگر تفریق کند خوبست و اگر پی در پی واقع سازد خوبست یعنی خوبتر است تفریق
اول حدیث و بهمین مضمونست حدیث صحیح عبدالله بن سنان و حسن کالصحیح حلبی و عبدالله

از آن حضرت صلوات الله علیه و اما حدیث عمار در موثق که گفت سوال کردم از آن حضرت
صلوات الله علیه از شخصی که چند روز از ماه رمضان بر او باشد چگونه قضا کند حضرت فرمودند
که اگر دو روز باشد یک روز را افطار کند در میان و اگر پنج روز باشد چند روز را در میانه
بخورد و زیاده از شش روز را متتابع نکند و اگر هشت روز یا ده روز باشد یک روز را
افطار کند و حمل کرده اند بر تقیه با ضعف بجماعت فطحیه اگرچه حدیث عمار با ضعف بسیار
گفت و بر تقدیری که جایز باشد بحدیث او عمل کردن شکی نیست که با تعارض احادیث صحیحه
جایز نیست عمل بحدیث او کردن و سأل سلیمن بن جعفر الجعفری ابا الحسن الرضا صلوات
الله علیه عن الرجل یکون علیه ایام من شهر رمضان أیقضیها متفرقة قال لا
بأس بتفرقة قضاء شهر رمضان انما الصیام الذی لا یفرق صوم کفارة
الظهار و کفارة الدم و کفارة الیمین و در صحیح و حسن کالصحیح
از سلیمان که گفت سوال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که بر او بوده باشد چند روز
از قضای ماه رمضان آیا متفرق بجای می تواند آورد حضرت فرمودند که باکی نیست در متفرق
ساختن قضای ماه رمضان اشعاری دارد باینکه متتابع بهتر است در صورتی که آن روزه
را که متفرق نمی توان بجا آوردن روزه کفاره ظهار است یعنی هر دو ماه پی در پی باید
ولیکن داخلست در آن کفاره قتل خطا و عمد و اعتکاف و ماه رمضان و نذر متتابع و امثال
آن دیگر صوم دم متعه است و آن سه روز در حج است که البته که متتابع است و در هفت روز
خلاف است که خواهد آمد و دیگر روزه کفاره یمین است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده
آزاد کند یا ده مسکین را طعام دهد یا بپوشاند و اگر عاجز شوند سه روز روزه بگیرند و این سه روز را

پی در پی

پی در پی واقع می سازد و از امثال این اخبار ظاهر میشود که قضای ماه رمضان واجب
موسع است و فوری نیست تا وقتی که بقدر آن زمان مانده باشد تا رمضان خصوصاً که گفت
که زنان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تاخیر میکردند قضای ماه رمضان را تا شعبان و از این
باب احادیث بسیار است غافل نباشی از آن چون در بعد ذکر کردن سنت تطوعات
جمیل عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی الرجل یمرض فیدرکه شهر
رمضان و یخرج عنه و هو مریض فلا یصح حتی یدرکه شهر رمضان آخر قال یتصدق
عن الاول و یصوم الثانی و ان کان صح فیما بینهما و لم یصم حتی ادرکه شهر رمضان
آخر صامهما جمیعا و یتصدق عن الاول و در صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از شخصی که بیمار شود و ماه رمضان داخل شود و او بیمار باشد و بیرون رود
و خوب نشود تا ماه رمضان دیگر حضرت فرمودند که از جهت روزه ماه رمضان اول تصدق
میکند از جهت هر روزی یک مدی از طعام و روزه ماه دوم را میدارد و اگر صحیح شده باشد
در عرض سال و روزه نگرفته باشد تا ماه رمضان دیگر رسیده باشد هر دو را روزه
بگیرد ثانی را ادا و اول را قضا بعد از ماه رمضان دوم و تصدق نیز میکند از جهت تقصیر
در قضاء اول و بهمین مضمونست حدیث کالصحیح کنانی از آن حضرت صلوات الله علیه و در
متون محمد بن فضیل است و بر تقدیر ضعف یا جهالت ظاهرا ضرر ندارد چون کتاب کنانی در
اشهر من الشمس است مثل خودش و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه او را از روی
عیب فرموده است و نهایت مذمه ضعف در متون اخبار او دیدم که هر جا او در روایت کرده
باشد موافق روایات فضلای اصحاب نباشد و اصحاب حدیث عمار را از جهت ترجیح او

٣١٤

بهتر است ازین اخبار زیرا که علی بن ابی حمزه ضعیف مطلقاً فرعادر را اعتبار نمیکنم و این اخبار را صحیح
میدانم ولیکن چون التزام نموده ام که بقانون متاخرین عمل نمایم امثال این خبر را کالصحیح
می نامم تا با خبر با نشتی و امثال این دو حدیث را حمل کرده اند بر تهاون چون در حسن کالصحیح
منقولست از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما از شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و قضا نکند تا ماه رمضان دیگر برسد هر دو
حضرت فرمودند که اگر صحت یافته باشد و تقصیر کرده باشد پیش از آنکه ماه رمضان دیگر
داخل شود این روزه را بگیرد و از جهت هر روز مدی از طعام بمسکینی بدهد و قضا کند
روزه رمضان اول را بعد از ین رمضان و اگر همیشه بیمار باشد تا ماه رمضان دوم
برسد این ماه را روزه بگیرد و از جهت تاخیر رمضان اول هر روزی مدی از طعام
بدهد و بر وی قضا واجب نیست و بهمین مضمون است حدیث ابو بصیر که به ضعیف اصطلاح
می نامند چون در طریق قاسم جوهری است ولیکن چون از مشایخ اجازه کتب فضلات
حسین بن سعید و فضلای عظیم الشان از وی روایت کرده اند و احادیث او نیز مثل
احادیث محمد بن فضیل است لهذا بعضی مثل شیخ و امثال شیخ از قدما در عمل باحادیث او
توقف کرده اند و رجوع نموده اند در تعارضی که واقع شود و وجهش همین است که او
از جمله مشایخ اجازه کتب است و از متاخرین کسی که متفطن شده است باین معنی شیخ طایفه
عصر خود است مولانا عبدالله شوشتری و همچنین ثقه صدوق شیخ حسن بن شیخ زین الملة
والدین انار الله تعالی براهینهم المقدسه و چون کل متاخرین حدیث او را ضعیف میدانند
این ضعیف را ضعیف او را ذکر میکنم و کالصحیح میگویم بلکه اکتفا میکنم باسم صاحب کتاب بن ابی عمیر

روایت کرده است همین مضمون را که ذکر تهاون کرده است و ظاهر اصحاب آنست که مراد
از تهاون آنست که در خاطر داشته باشد که قضا کند و مهل نو سهل بهم رسد تا ماه رمضان
دیگر جاید و آنچه ظاهر میشود از مجموع اخبار آنست که ترک عذر و خلق تهاون باشد و اگر تهاون
کرده باشد کفاره نمی دهد و قضا میکند بسبب حدیث قوی سعد بن سعد از شخصی از حضرت
ابو الحسن اول یا ثانی صلوات الله علیهما که آن شخص گفت از آنحضرت سوال کردم از
شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و بعد از آن صحت یابد و تاخیر کند بر وی چیزی نیست
و از جهت جمع بین الاخبار حمل کرده اند این حدیث را بر عدم تهاون و ظاهر این حدیث
آنست که در تاخیر اثمی و گناهی نیست و منافات ندارد با لزوم کفاره چنانکه اکثر گفته اند
یا آنکه جهالت در ارسال مانع نیست از آنکه بآن تخصیص دهیم احادیث صحیحه را و ممکن است که
اطعام را محمول بر استحباب باشد و در حدیث صحیح عبدالله بن سنان از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و در موثق سماعه مذکور است که قضا و کفاره هست اگر به
ماه رمضان دیگر بیمار باشد و قضا محمول است بر استحباب چون حضرت نسبت بخود فرمودند
که من بیمار شدم تا رمضان دیگر و قضا کردم و کفاره دادم و اما وجوب قضا است باعتبار عموم
آیه که مطلق بیمار را حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است و در تخصیص قرآن مجید باخبار آحاد
کلامی هست اگر چه این اخبار قریب بتواتر است و باعتبار جنس متواتر است ولیکن
احتیاط منافات ندارد با عمل والله تعالی یعلم ومن فاته شهر رمضان حتی یدخل الشهر
الثالث من مرضه فعلیه ان یصوم هذا الذی دخله ویتصدق من الاول لکل
یوم بمد من طعام ویقضی الثانی و این عبارت فقه رضویست که بعد از نقل فرمود

زراره ذکر کرده است که هرگاه کسی را ماه رمضان دوم فوت شود تا سیم داخل شود
و در میانه بیمار باشد و الحال صحیح شود پس واجبست که این ماه را روزه بگیرد و از جهت
ماه رمضان اول تصدق کند هر روز را بمدی از طعام و دوم را قضا کند و عبارت اول
فقه چنین است که اگر فوت شود از وی دو ماه رمضان تا داخل شود ماه سیم و او بیمار باشد
و ظاهر این عبارت آنست که ثانی را قضا میکند اگرچه بیمار باشد و حمل بر استحباب می باید
کرد چنانکه در حدیث سماعه منقولست که حضرت فرمودند که من بیمار بودم و سه رمضان
گذشت که در آن مدت صحیح نشدم و بماه رمضان رسیدم و از جهت گذشتها تصدق
کردم و از جهت هر روز بمدی از طعام و چون حق سبحانه و تعالی مرا شفا داد و هر سه ماه را
روزه گرفتم و اگر چند سال بگذرد و قضا نکند خلافست که از جهت هر سال تصدق باید کرد
چون عموم یا اطلاق احادیث شامل آن هست یا آنکه متعدد نمیشود چون ظاهر نص
سال اول است و اصل برائت ذمه است از زیاده و احوط آنست اگرچه اظهر عدم
وجوبست و روی الحسن بن محبوب عن الحرث بن محمد عن برید العجلی عن ابی جعفر
صلوات الله علیه فی رجل اتی اهله بعد زوال الشمس فان علیه ان یتصدق علی عشرة
فی یوم یقضیه من شهر رمضان قال ان کان اتی اهله قبل الزوال فلا شیء علیه الا یوم مکان یوم
وان اتی اهله بعد زوال الشمس فان علیه ان یتصدق علی عشرة مساکین لکل مسکین مد فان لم یقدر
علیه صام یوما مکان یوم وصام ثلثة ایام کفارة و در صحیح منقولست از حضرت از عبارت و از اصحاب
اصولست اگرچه توثیق هریکی ندارد و باصطلاح علما ضعیف است ولیکن در منتهی حکم بصحت
این حدیث کرده است سهوا از برید و از ارکان اربعه است و حق صحت حدیث است

چون کتاب برید با احادیث او را روایت کرده بود و کتاب حارث را اصل نامیده
اند و اصول اربعمائه و مدار محدثین و علمای شیعه بر این اصول بوده و اجماع کرده اند بر صحت
آن چون حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که صدقوا بها فانها حق کله
و یونس نقل کرده است که من هر کتاب که داشتم بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض میکردم
هر کتابی را که حضرت تصحیح فرموده بودند همه آن را اتفاق کرده اند و برید از حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق علیهما السلام
عرض میکند و شخصی که با اهل خود جماع کند در روزی که آنرا قضا میکند از ماه رمضان حضرت فرمودند
که اگر جماع پیش از زوال باشد بر او نیست کفاره و گناهی مگر آنکه آن روز را حساب نمیکند و روز
دیگری بگیرد و اگر جماع بعد از زوال آفتاب باشد از خط نصف النهار پس بر وست که
تصدق کند بر ده مسکین هر مسکینی را مدی از طعام بدهد و اگر قدرت بر آن نداشته باشد قضا
میکند روزی دیگر را و سه روز روزه میدارد بکفاره آنچه کرده است و مؤید این حدیث
صحیح هشام بن سالم گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی با اهل خود
جماع کرد در قضای ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از نماز عصر است بر او چیزی نیست
و روزی دیگر و روز دیگر را روزه میدارد و اگر بعد از عصر است آن روز را روزه میدارد و
مسکین را طعام میدهد و اگر ممکنش نباشد سه روز روزه میگیرد و بعد از زوال را عصر گرفته اند
چنانکه گذشت که عصر میگیرند وقد روی انه ان افطر قبل الزوال فلا شیء علیه وان افطر بعد
الزوال فعلیه الکفارة مثل ما علی من افطر یوما من شهر رمضان و در روایتی وارد شده است که آن
موثق کالصحیح زراره که گفت سوال فرمودند که کفاره روز کفاره اصل ماه رمضانست زیرا که
این روز نزد حق سبحانه و تعالی از رمضانست چون بعوض رمضان از بنده قبول میکند

و ظاهر احادیث صدوق بغیر این حدیث باشد چون در این حدیث تفصیل قبل از زوال و بعد از زوال
نیست و در حدیث صدوق هست و در این حدیث علت هست و در حدیث صدوق نیست
و ممکن است که اختصار کرده باشند و در فقه رضوی به تفصیل هست و در بعضی که عبارت صدوق
عبارت فقه باشد و در فقه اول این کفاره را ذکر کرده است و کفاره سابق را بعنوان روایتی
ذکر کرده است و ظاهر آن مثل ظاهر صدوق تخییر است و این جمع بهتر است از جمع شیخ رحمه الله
که اگر افطار از روی تهاون و استخفاف باشد کفاره کبری است و الا صغری و در روایت
موثق از عمار منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که چند روز قضا بر او باشد و خواهد که
قضا کند تا چه وقت نیت می تواند کرد حضرت فرمودند که تا زوال نیت میتوان
کرد و چون زوال شد اگر نیت صوم کرده است روزه را تمام کند و اگر نیت افطار داشت
بخورد و از آنحضرت سوال کردند که اگر نیت افطار داشته باشد بعد از زوال نیت می تواند
کرد حضرت فرمودند که نه پرسیدند که اگر نیت صوم کند و بعد از زوال اگر افطار کند
ظاهر است از قضا حساب نکند و محتمل است که مراد نیت شب باشد که اگر شب نیت کرده
باشد بعد از زوال حرام باشد افطار و اگر روز کرده باشد حرام نباشد و احتمال اظهر آنست که
مراد نیت پیش از زوال باشد و در این صورت کفاره نباشد و اگر شب نیت کرده باشد
کفاره لازم باشد و این نحو در جمع بین الاخبار اظهر است اگر حدیث عمار را اعتبار کنیم و چون
نزد این ضعیف اعتبار ندارد احتیاج بتاویل نیز ندارد و لیکن آنچه وارد شده است مهما
امکن نقل میکنیم که اگر کسی عمل کند بکند چون هر کس را طریقی است والله تعالی یعلم و روی
سماعة عن ابی بصیر قال سالت اباعبدالله صلوات الله علیه عن المرأة تقضی شهر

رمضان فیکرهها زوجها علی الافطار فقال لا ینبغی ان یکرهها
بعد الزوال الشمس و در موثق از ابوبصیر منقول است که سوال کردم از زنی که قضا کند ماه
رمضان را و شوهرش او را افطار فرماید حضرت فرمودند که سزاوار نیست که زن را اکراه
کند بر افطار بعد از زوال آفتاب و ظاهرش کراهت است چون مرد را جماع جایز است
و زن را با اختیار جایز نیست پس اگر جبر کند و با زن جماع کند مشهور آنست که روزه زن
صحیح است مگر آنکه در اثنای جماع راضی شود که در این صورت زن را کفاره با قضا لازم
میشود خواه در اول و خواه در آخر و سأله سماعة عن قوله الصائم بالخیار الی زوال الشمس
قال ان ذلک فی الفریضة فاما فی النافلة فله ان یفطر ای ساعة
شاء الی غروب الشمس و منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از قول آنحضرت صلوات الله علیه که صایم تا پیشین مختار است
در صوم و افطار حضرت فرمودند که این حکم در فریضه است از قضاء ماه رمضان و نذر
مطلق و کفاره و غیر آن و احتمال دارد که قضا مراد باشد و پس چون آن شایع تر است
و اما در روزه سنت هر وقتی که خواهد تا شام افطار میتواند کرد و مثل حج سنت و نماز
سنت نیست که شروع در آن واجب شود چنانکه در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرموده است که شخصی که قضای ماه رمضان میکند تا اول ظهر
اختیار دارد و در سنت باشد تا غروب آفتاب مختار است و همین مضمون بصحیح
عبدالله بن سنان و کالصحیح اسحق از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیثی که وارد شده است
که اگر نیت کرده باشد در شب میباید بکند و اگر در روز نیت کرده باشد تا زوال اختیار دارد

و بعد از آن می باید که بگیرد و این حدیث شامل قضاء سنت هست و در حدیث دیگر از آن
حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که روزه سنت را نیز تا ظهر می توان خورد دلالت
ظهر نمی تواند خوردن محمولست بر تاکد استحباب در هر دو و روی ابن فضال عن صالح
بن عبد الله الخثعمی قال سألت اباعبد الله ع عن الرجل ینوی الصوم فیلقاه اخوه
الذی هو علی امره فیسئله ان یفطر ایفطر قال ان کان تطوعا اجزاه وحسب له وان کان
قضاء فریضة قضاه و در صحیح منقولست از صالح که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که نیت صوم داشته باشد و برادر مومن که مذهب او باشد
تکلیف کند او را که افطار کند حضرت فرمودند که افطار میکند اگر روزه سنت باشد و از
عملش روزه نوشته میشود و هفتاد برابر یا سیصد و شصت برابر چنانکه گذشت
و اگر روزه قضا باشد روز دیگر قضا خواهد کرد و محمولست بر افطار پیش از ظهر و یا بعد از
ظهر نیز اگر خورده باشد قضا میکند و منافات ندارد که آثم باشد و کفاره نیز لازم
باشد و اذا اصبح الرجل ولیس من نیته ان یصوم ثم بدا له فله ان یصوم
و هرگاه شخصی صبح کند و در خاطر نداشته باشد که روزه بگیرد و بعد از آن بخاطرش رسید که
روزه بگیرد می تواند روزه گرفتن و لازم نیست از جهت صحت صوم که شب نیت کرده باشد
اگرچه شرط است در کمال آن و درین مضمون وارد است احادیث صحیح بسیار چنانکه
مرویست در صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که
از آن حضرت سوال کردند از شخصی که در خاطر نداشته باشد که روزه بگیرد و در اثنای آن
روز بخاطرش رسد که قضای ماه رمضان بدارد و شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند

که اگر مضطر بفعل نیاورده باشد میگیرد و از قضا حساب میکند و در صحیح از هشام بن
سالم منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه
شخص در صباح قصد روزه نداشته باشد و چون روز بلند شد بخاطرش رسید که
روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر نیت کند کل روز را روزه داشته باشد
و ثواب همه را دارد و اگر بعد از زوال وقت حساب میکند و بدین مضمون
احادیث صحیح بسیار و ظاهر این حدیث و احادیث مذکوره اعم است از واجب
و سنت و اکثر اصحاب احادیث مطلقه را حمل بر سنت کرده اند چون احادیث
مخصوصه سنت بسیار است و حال آنکه در واجب نیز وارد شده است چنانکه
در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و در مرسل کالصحیح بزنطی وارد شده است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که بعد از
نصف روز قصد روزه قضای ماه رمضان می توان کرد و حمل می توان کرد
بر قضای احتیاطی که جزم بآن نداشته باشد و احوط آنست که در قضای محقق اکتفا نکنند
روزه نکند و احوط آنست که اگر شب نیت قضای رمضان کرده باشد آن روز را قبل
از ظهر نیز نخورد چنانکه در صحیح عبد الرحمن منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردم از شخصی که قضای ماه رمضان کند اما قبل از زوال افطار می تواند کرد حضرت فرمودند
که اگر شب نیت قضای ماه رمضان کرده باشد آن روز را نخورد و تمام کند باز گفتم
آیا پیش از ظهر نیت قضای ماه رمضان میتواند کرد اگر شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند
که بلی اگر چیزی نخورده باشد بلکه ظاهر بعضی از اخبار آنست که اگر نیت نافله را در شب کرده باشد

آن روز را نخورده و اگر نخورده عزم بگیرد و سُئِلَ عن الصائم المتطوع تعرض له الحاجة قال هو
بالخيار ما بينه وبين العصر وان مكث حتى العصر ثم بدا له ان يصوم ولم يكن نوى ذلك
فله ان يصوم ذلك اليوم ان شاء ومنقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از جایی که روزه سنت گرفته
باشد و او را کاری پیش آید که خواهد روزه بودن بکند حضرت فرمودند که تا عصر اختیار دارد
و می تواند خورد و اگر تا عصر چیزی نخورده باشد و بخاطرش رسد که او روزه دارد و نیت
نکرده باشد در آن وقت نیت می تواند کرد و لیکن ثواب از اول وقت تا شام دارد
واذا طهرت المرأة من حيضها وقد بقي عليها بقية يوم صامت ذلك المقدار تأديبا
وعليها قضاء ذلك اليوم وان حاضت وقد بقي عليها بقية يوم افطرت
وعليها القضاء و هرگاه زن پاک شود از حیض و از روز بقیه مانده باشد
آن روز را امساک میکند استحبابا و از جهت تشبه بروزه داران و آن روز را
قضا میکند و اگر در آخر روز حایض شود افطار میکند و قضا می کند و احادیث بر این مضمون
کالمتواتر است و عبارت بعبارت ابو بصیر اقربست و ظاهر هر دو را از کتاب ابو بصیر
برداشته است واذا وجب على الرجل صيام شهرين متتابعين فصام شهرا ولم يصم
من الشهر الثاني شيئا فعليه ان يعيد صومه ولم يجزه الشهر الاول الا ان يكون
افطر لمرض فله ان يبني على ما صام فان الله عز وجل حبسه فان صام شهرا وصام
من الشهر الثاني اياما ثم افطر فعليه ان يبني على ما صام و عبارت فقه رضویست که هرگاه
واجب شود بر شخصی دو ماه پی در پی خواه در کفاره ماه رمضان باشد و خواه غیر آن و یکماه را

پی در پی بگیرد و از ماه دوم چیزی نگرفته باشد و افطار کند پس بر دست که هر دو ماه را از سر گیرد
و ماه اول مجزی نیست او را مگر آنکه افطارش از جهت بیماری باشد که در این صورت
بعد از صحت بنای میکند بر آنچه روزه گرفته است و تمام میکند آن را زیرا که حق سبحانه و تعالی
او را حبس کرده بوده او اولی است بقبول عذر بنده و اگر یکماه روزه بدارد و از ماه دوم
چند روز روزه گرفته باشد و افطار کند بنا می نهد بر آنچه روزه گرفته است بدانکه در فقه رضوی
عبارت اخر مقدم است و در اینجا افطار مذکور بود و در عبارت دوم در کار نبود و صدوق
مقدم را مؤخر کرده است و غافل شده است از این معنی و عبارت ناخوش شده است
و دیگر تتابع یکماه و چند روز باید بر سبیل استحبابست و یکماه و یک روز کافی است
و در استبصاری باین کرده است و در اینجا گفته است که از ماه دوم هیچ چیز نگرفته باشد که منقولست
با آنکه یکماه و یکروز کافیست و این فساد نیز از تقدم و تأخر ناشی شده است و در این
مضامین احادیث صحیح وارد شده است و می آید اما آنکه در مرض بنا می نهد در صحیح از
رفاعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
دو ماه پی در پی نذر داشته باشد و یکماه را بدارد و بیمار شود حضرت فرمودند که بعد از صحت
بنا بر آن ماه بگذارد و بیمار که حق سبحانه و تعالی او را حبس کرده است عرض نمودم که هرگاه
زنی دو ماه پی در پی نذر داشته باشد و روزه بگیرد و ایام حیضش را افطار کند حضرت فرمودند که
ایام حیض را آخر قضا میکند یعنی در ماه دیگر میکند عرض نمودم که هرگاه این روزه را بآن
نحو گرفت و یائسه شد می تواند الحال که دو ماه پی در پی روزه بگیرد حضرت فرمودند که
اعاده نمیکند و آنچه کرده است صحیح است و بهمین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد

باز صلوات الله علیه و احادیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه و اما حدیث صحیح
محمد بن حمران از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مرد آزادی که دو ماه پی در پی بر او
لازم شده باشد در ظهار و چون یکماه بگیرد بیمار شود حضرت فرمودند که از سر بگیرد
و اگر یک روز یا دو روز زیاده گرفته باشد ما بقی را بر آن بنا می نهد و حدیث ابو بصیر
از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از قطع روزه کفاره و یمین و کفاره
ظهار و کفاره قتل حضرت فرمودند که اگر بر شخصی دو ماه روزه پی در پی باشد و افطار کند
یا بیمار شود در ماه اول پس بر وست که اعاده کند روزه را و اگر ماه اول را گرفته
باشد و از ماه دوم بعضی را گرفته باشد و او را عذری بهم رسد بنا می نهد و تمام می کند
و در موثق هم که گذشت در اعاده بسبب مرض پس بگویند بر استحباب و ظاهر اخبار دیگر
نیز مشهورست بر این معنی مثل حدیث صحیح حلبی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که روزه کفاره ظهار دو ماه پی در پی است و متتابع آنست که یکماه روزه را تمام
بدارد و از ماه دیگر چند روز روزه بدارد یا چیزی روزه بدارد اگر هم نگیرد باشد پس اگر
عارض شود او را چیزی که باید افطار کرد افطار کند و بعد از آن ما بقی را بجا آورد و اگر یکماه
روزه بدارد و بعد از آن او را چیزی عارض شود و افطار کند پیش از آنکه از ماه دیگر
چیزی گرفته باشد و متتابع بهم رسیده باشد کفاره را از سر گیرد و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که
گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بر او باشد دو ماه پی در پی یا تفریق می تواند کرد
امام حضرت فرمودند که هرگاه زیاده از یکماه پی در پی بدارد وصل کرده است پس اگر او را
عارض شود امری و افطار کند باکی نیست اگر کمتر از یکماه باشد یا یکماه تمام باشد روزه را از سر گیرد

و ظاهر

و ظاهر این دو حدیث آنست که اگر عارضی بهم رسد و از مرض و حیض و امثال اینها اعاده باید
کرد و از آن جمله است آنکه صبح بیدار شود و محتلم شده باشد چون احادیث گذشت که اگر محتلم
شده باشد آن روزه را از قضا نمیدارد و متصل بود با آنکه ماه رمضان مشابهت ندارد و بجهت
دیگر چون علاج نمی توان کرد اما روزهای دیگر را در وقت دیگر بجای توان آورد
و جمعی از علما قائلند باستیناف ولیکن اگر این اخبار را عمل کنیم طرح اخبار صحیحه باید کرد و جمع
بهتر است از طرح پس جمع میکنیم که اعاده بر سبیل استحباب باشد و در را حمل میکنیم بر عذری که
با آن عذر روزه نتواند گرفت و از آن طرف احادیث بسیار وارد شده است مثل صحیح
موثق کالصحیح از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
زنی که بر خود واجب سازد دو ماه پی در پی را بنذر و حائض شود چکند حضرت فرمودند
که دو ماه را پی دارد و هر چه از ایام حیض افطار نموده است دو ماه میسر بجا می آورد تا
دو ماه تمام شود عرض نمودم که اگر این زن نا امید شود اعاده میکند این دو ماه را حضرت
فرمودند که آنچه کرده است و کالصحیح و صحیح است ابن ولید و ربیع از سلیمان بن خالد که گفت از آن
حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بر او دو ماه باشد بیست و پنج روز روزه بدارد
و بیمار شود و چون صحیح شود آیا بنا می نهد بر آنچه کرده است یا همه را پی در پی اعاده میکند
حضرت فرمودند که بلکه بنا می نهد بر آنچه بیشتر کرده است این از جمله چیزهاییست که حق سبحانه
و تعالی بر او غلبه کرده است و هر چه را او غلبه کند بر بنده ضعیف چیزی نیست و در حدیث
احادیث معالی که با علت است مقدم است بر غیر معلل و این علت از حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواترست که هر چه خدا غلبه کند او اولی است بقبول عذر چون

از عبادت بوده نشده است و این اخبار صحیح است بر تزیید سهو سهله و امثال اینها مقدم است چنانکه
گذشت و شیخ رحمه الله حمل کرده است اخبار اعاده را بر انکه بیماری سهل باشد که ممکنش باشد
روزه با مشقت و چون ممکن بوده است تشریع نکرده است اعاده میکند و این بسیار بعیدست
و احادیث گذشت که از جهت اندک مرضی خوردن واجبست و بیماری که با روزه صحیح شود
و سبب طول مرض باشد افطار لازم است و فقهای اصحاب ازین قسم سوالها نمی کرده اند
اما تتابعی که واجبست در جاهایی که شارع فرموده است اگر بر هم زد مکرر باشد مثل انکه دو روز ماه رمضان
را خورده باشد ظاهرا لازم نباشد که دو ماه اول را قصد کنند از جهت روزه اول و ثانی را
از جهت ثانی اما اگر اول را قصد کند از جهت ثانی آیا صحیح است ظاهر است که صحیح باشد چون
دلیل نیست که دلالت کند بر ترتیب میان کفارات خواه از یک جنس باشد و خواه
از دو جنس مثل انکه کفاره اعتکاف باشد با کفاره ماه رمضان و اول ماه رمضان را
افطار کرده باشد و اگر کفاره اعتکاف را اول بجا آورده ظاهرا صحیح باشد بلکه اگر داخل
کند در هم صحیح باشد مثل انکه یکماه و یک روز اول از جهت یک کفاره بیاورد و آنرا تمام کرده
یکماه و یک روز از جهت کفاره دیگر بیاورد و بعد از ان بعضی ازین و بعضی از ان را بجا آورد
صحیح باشد چون دلیل بر ترتیب زیاده بر انچه گذشت نداریم بلکه اگر چند کفاره باشد اگر همه را
قصد کفاره کند و قصد خصوص هر یک نکند صحیح باشد و درین مسئله جای تامل است اگر نیت
تعیین کند احوط است و هر جا که مابه الاشتراک هست نیت در انجا واقع شده است چنانکه در اخبار
سابقه نیات را اعتبار کرده اند در امثال اینها اما در حدیثی وارد شده نیت ماه رمضان مکرر
در یوم الشک چون ممکنست که بر دو وجه واقع شود همچنین و در نیت قضا و سنت و امثال اینها

و اصلا حدیثی در ماه رمضان وارد نشده است زیرا که هر که روزه میدارد نیت دارد که
روزه بگیرد و نیت قصدیست که داخل است بر نفس و تعیین لفظ را و دران مدخلی نیست و خطور
و دران یک نیت بلکه جمعی که روزه را مخفی نیت ندارند و جمعی که میگیرند نیت دارند ولکن
انها که روزه میدارند جازمند و در او نیز جازمند هر چند معنی اراده را نفهمیده باشند همین که
میدانند که ماه رمضانست نیت او هست و نیت وجوب نیز ظاهر است هرگاه شرایط
تکلیف باشد اما اگر نداند که بالغ است یا نه در ینجا نیت نمی تواند کرد مگر انکه از عالمی تحقیق
کند و او بگوید که احتیاطا واجبست یا بگوید که اصل عدم وجوبست تا وجوب ظاهر شود
قصد سنت بکن یا بگوید که قصد وجوب بکن اگر در واقع مکلف باشی نیت کرده
و اگر مکلف نباشی نیت تمرین کرده و اطفالی که بی دغدغه بالغ باشند نیز نیت وجوب
از جهت ایشان بهتر است زیرا که بنابر مذهب مشهور بر ایشان نه واجبست و نه مستحب
بلکه از جهت عادت کردن ایشانست بعبادت و عادت و جنبی می باید کرد ایشان را
و یا میگوید که چنین نیت کن که اگر بالغ باشم واجب باشد و الا تمرین باشد یا مستحب و این نیز راست
اما اگر شرایط تکلیف محقق باشد میدانند که روزه ماه رمضان سنت نمی باشد بلی چیزی که
مشکل است نیت قربت است که در همه عبادات بکلی طلبیده اند و در چیزی چند که غالبا هم
واقع نمی شود و در انجا ذکر کرده اند مثل احادیث زیارت برادر مومن چون اکثر اهل دنیا
یکدیگر را بر بسط الفت با یکدیگر دارند یا از جهت احتمال نفعی یا دفع ضرری می بینند و از
جهت رضای الهی کمیاب شده و در هر حدیثی که وارد شده است که من زار اخاه المومن مبتغیا
باقی الله است مگر نادری و همچنین و در چندین هزار حدیث که در نماز وارد شده است یک حدیث

وارد نشده است یک حدیث وارد شده است کان صلی الله علی الله وضع نماز از جهت
عبادت اوست برخلاف آن نمی باید کرد دفع نشود و غالبا نمی شود و آنقدر جماعت مطلوب
و سعادت بسیار می باید که اصل نماز را از جهت خلق کند و آن نیز ظاهر است که کسی
چنین است در فرادی و خلوت نماز نمی کند و در برابر مردم گاه گاهی میکند که تارک الصلوات
نگویند و همچنین کسی هر کار ماش باطل است بکجا گفته اند که وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین
و چنین کسی می باید سعی کند در تصحیح ایمانش بریاضات و مجاهدات تا ریا از نفس او بیرون
رود و دیگری باید که عبادتش از جهت خوف جهنم نباشد و بواسطه طمع بهشت نبود واز
جهت محبت او باشد بلکه تعالی اجلاله باحیاء منه باشکر الله باطاعته له بقربة الی الله تعالی
باشد که قرب معنوی و ربط بجناب اقدس او باشد و چون محالست که کسی یکی از این
حالات نداشته باشد از جهت اینها و رفع سازد و مثل حب که عبادت از عشق است تا عاشق
نباشد و بر خود بنده که حیله میکنم در مارمکنت که در دعی بعوام کرچه اما خود میداند حق سبحانه
و تعالی میداند که کاذب است آنقدر از امور در خصوص عبادت که وارد شده است حتی
در نماز باین نحو وارد شده است که ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
و وارد شده است که ایاک نعبد و ایاک نستعین و اینها هر یک که بهم رسد در جمیع حالات
می شود و اگر نیت نمازش از جهت بهشت شد روزه اش بلکه چیزی اکل از خوردن و خوردن
و خوابیدن همه لله می شود و باقی الله یا الی الله یا مع الله تا آنکه فانی فی الله شود و باقی بالله او
اصلنا الله وایاکم الی اعلی مقامات المقربین بحق محمد وآله الطاهرین و روی موسی بن
بکر عن الفضیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی رجل علیه صوم شهر رمضان

خمسة عشر یوما ثم عرض له امر فقال ان کان صام خمسة عشر یوما فله ان یقضی ما بقی و ان کان
صام اقل من خمسة عشر یوما لم یجز حتی یصوم شیخ چنین حدیث را بسندی دیگر از موسی بن بکر روایت
کرده است از حضرت و سهو کرده است و کافی مشتمل بر متن است والله تعالی یعلم و کافی تصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که یکماه روزه بر وی باشد
در کفاره و غیر آن رجل جعل علیه است یعنی یکماه روزه یا نذر و یا عهد یا یمین بر وی باشد و یا نذر روزه
روز را روزه بگیرد و او را مانعی دست دهد که نتواند تمام کردن حضرت فرمودند که اگر
پانزده روز روزه بگیرد و عارضه بهم رساند بقیه را بجای بهند و اگر کمتر از پانزده گرفته باشد
از سر گیرد است مجوز جهت تا آنکه یکماه را تمام روزه بگیرد بدانکه اصحاب این حدیث را حمل
کرده اند باین عنوان که هرگاه یکماه روزه نذر داشته باشد و پانزده روز بدارد و ترک کرد
تتابع در کار نیست و این حدیث برین مطلب دلالت ندارد بلکه دلالت میکند که اگر مانعی
بهم رسد در کمتر از پانزده روز بنای نهد و از سر بگیرد و اگر بعد از پانزده روز مانعی بهم رسد بنا نهد
و بر بطلان مذهب اینها را هم و حدیث را بر نحوی که صدوق ذکر کرده است شامل هر مانعی است
که واجب باشد و بنحوی که شیخان روایت کرده اند الحاق غیر ملتزم بآن قیاس است و روی
و روی منصور بن حازم عنه الله قال فی رجل صام فی ظهار و شعبان ثم ادرکه شهر
رمضان ثم لیستانف الصوم وان هو صام فی الظهار فزاد فی النصف
یوما قضی بقیته و در صحیح منقولست از منصور که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
در شخصی که در کفاره ظهار ماه شعبان را روزه دارد و ماه رمضان او را در یابد حضرت فرمودند
که ماه رمضان را روزه میدارد و روزه کفاره را از سر میگیرد و اگر از یکماه یکروز زیاده بگیرد باقی را

قضا می کند یعنی تمام میکند و از کلام حضرت ظاهر میشود که اگر روزه شعبان می افزوده دار که ما اطلاق
شامل اوست و دو چیز هست در روزه شعبان یکی آنکه معلوم نیست که تتوین جایز باشد آنکه
از اخبار ظاهر می شود گذشت که بعد از یکماه و یکروز تتابع شرط نیست اما اگر واجب نیست ظاهر
نمیشود اگر نفع باشد با آنکه اگر شعبان یکروز از ماه رجب می افزود صحیح می بود دلالت میکرد
بر آنکه تتابع واجب نیست اگر در ماه شعبان واجب است و نه روزه رجب صحیح نبود مگر آنکه از
اول ماه رجب بگیرد تا آخر شعبان اگر هر دو سی کم یکروز باشند که صحیح است دوم آنکه اگر
با ماه شعبان دو روز از رجب ضم کند صحیح است و اگر یکروز ضم کند خلاف است و بعضی آن باعتبار
آنکه چون از میان ماه هرگاه گرفته شود هر دو ماه را بهلال حساب میکنند یا هر دو را عددی یا اول
بیا بهلال و طرفین را سی پس بنا بر آنکه هر دو را عددی حساب کنند کافی باشد که ماه شعبان
سی کم یک نوشود و با یکروز رجب سی شود پس چون در حالت شروع فهم نمیکند که یکماه و یکروز
خواهد شد یک احتمال آنست که صحتش موقوف باشد بآنکه اگر ماه شعبان سی باز شود صحیح باشد و الا
باطل باشد و ظاهر آن صحیح است و احادیث بسیار ظاهر آن نیست که بهلال حساب میکنند چون حضرت
اکتفا فرموده اند بزیادتی یکروز و تفصیل نفرموده اند که صحتش مشروط است بتمامی ماه شعبان و دو روز

عن ابی ایوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل کان علیه صوم شهرین متتابعین
فی ظهار فصام ذا القعدة و دخل علیه ذو الحجة قال یصوم ذا الحجة کله الا ایام
التشریق التی لم تم یقضیها فی اول ایام من المحرم حتی تتم ثلثة ایام فیکون قد صام
متتابعین قال ولا ینبغی له ان یقرب اهله حتی یقضی ثلثة ایام التشریق التی لم یصمها
ولا باس ان صام شهرا ثم صام من الشهر الذی یلیه ایاما ثم عرضت له علة و شرطت در حدیث [illegible] حضرت

امام جعفر

امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که دو ماه پی در پی بروی باشد از جهت کفاره ظهار ماه ذی القعده
را گرفته و ذی الحجه را تمام روزه میگیرد مگر روز عید و سه روز بعد از آن که در منی چهار روز متعارف است از اول
ملک که کشتهای قربانی را پهن میکردند در آفتاب تا خشک شود و در عرف سالی [illegible] بیشتر باشد
و اکثر اوقات تشریق را اطلاق میکنند بر سه روز بعد از عید و گاهی عید را نیز داخل میکنند چون
در روز عید شروع در خشک کردن میکردند و گاهی مجاز باشد و در اینجا چهار روز مراد است و حکمت
که عید را بطور گذاشته باشند و بعد از آن این چهار روز را قضا میکنند از روز اول محرم یا در [illegible] چهار
روز اول محرم بنا بر نسخ جمیع تا دو ماه پی در پی روزه گرفته باشد پس حضرت فرموده که تا [illegible] اهل
خود نزدیکی نکند تا سه روز ایام تشریق را قضا نکند و سه روز اینجا منافات ندارد با چهار [illegible] عید
چون این سه روز آخر است و ظاهر آنست که لفظی گذشت از قلم راوی یا از خط او افتاده
باشد و باکی نیست که اگر یکماه روزه گرفته باشد و از ماه بعد از آن چند روز گرفته باشد و اورا
مانعی بهم رسد که قطع کند و مابقی را پی در پی واقع نسازد و بعد از آن تتمه دو ماه را بجا
بیاورد که دو ماه متحقق شود و ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه تتابع در ماه ثانی
واجب نیست که اگر واجب می بود ابتدای آن از ماه ذی القعده جایز نمی بود و مروی است
در قوی از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که
واجب سازد بر خود که یکسال روزه بگیرد و نتواند یکسال را پی در پی بجا آورد حضرت فرمودند
یکماه و یکروز پی در پی واقع سازد بر سبیل استحباب و حکمت که بجا واقع نتواند [illegible] باشد
یا در واقع قصد تتابع کرده باشد و همین کافی باشد والله تعالی یعلم

باب در قضای صوم

عن المیت روی ابان بن عثمان عن ابی مریم الانصاری عن ابی عبد الله ع قال اذا

صام الرجل شيئاً من شهر رمضان ثم لم يزل مريضاً حتى مات فليس عليه قضاء وان صح ثم

مات وكان له مال تصدق عنه مكان كل يوم بمد فان لم يكن له مال

صام عنه وليه اين باب است در اخبار که وارد شده است در قضای روزه

از میت مرد است در موثق کالصحیح یا صحیح از ابو مریم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که هرگاه شخص بعضی از ماه رمضان را روزه بگیرد و بیمار شود و دران بیماری فوت شود

بر او قضا نیست چون وقت قضا بهم نرسیده اگر صحت یابد و بمیرد و مال داشته باشد از او

تصدق میکنند بدل هر روز مدی از طعام و اگر چیزی نداشته باشد ولی که وارث است بجب

ظاهر یا بر پسر بزرگتر از او قضا میکند روزه را و شیخ در صحیح از ابو مریم روایت نقل کرده است

و بجای صوم تصدق است و این حدیث را از کتاب صفار روایت کرده است و ممکن که

ابو مریم دو مرتبه شنیده باشد و ولی مخیر باشد میان تصدق و صوم چنانکه روایت ابو بصیر

درین باب وارد شده است که ناچار است از حمل بر تخییر و در کافی مثل متن است و اذا مات

رجل وعليه صوم شهر رمضان فعلى وليه ان يقضي عنه وكذلك من فاته في السفر او المرض

الا ان يكون مات في مرضه من قبل ان يصح بمقدار ما يقضي به صومه فلا قضاء

عليه اذا كان كذلك وان كان للميت وليان فعلى اكبرهما من الرجال ان يقضي

عنه فان لم يكن له ولي من الرجال قضى عنه وليه من النساء

و هرگاه شخص بمیرد و روزه ماه رمضان در ذمه او باشد پس بر ولی او واجب است بالاز

که قضا کند و همچنین اگر فوت شده باشد از میت در سفر یا مرض مگر آنکه دران مرض فوت شده باشد

پیش از آنکه صحیح شود بمقدار آنکه روزه‌ها را قضا کند پس هرگاه چنین باشد بر او قضا نیست و اگر

بست

بست را دو ولی باشد از مردان هر یک که بزرگتر باشد قضای کند و اگر ولی از مردان کسی

نداشته باشد ولی او از زنان قضای کند و این مجموع عبارت فقه رضویست که بمقدار ما یقضی

صوم که صدوق زیاده کرده است و ظاهر بود که غرض از صحت قضا است و زمان قضا لازم او است

و ازین عبارت ظاهر میشود که مراد از ولی وارث است و آنچه مشهور است نزد اصحاب پسر بزرگتر است

و ناچار است از ذکر اخباری که درین باب وارد شده است از آنجمله در صحیح از حفص از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که بمیرد و در ذمت او نماز یا روزه باشد

فرمودند که قضا میکند از میت کسی که از همه کس اولی باشد بمیراث میت عرض کردم که اگر اولی

بمیراث زن باشد حضرت فرمودند که نه قضا نمیکند کسی مگر مردان وارث و در صحیح از

محمد بن مسلم منقولست که سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از شخصی که در ماه مبارک رمضان

بیمار باشد و پیش از آنکه صحت یابد بمیرد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست ولیکن قضا

میکنند از کسی که صحت یابد و پیش از آنکه قضا کند بمیرد و احادیث مردان در مشغول ذمت

که از او قضا میکنند و کالصحیح منقولست از حماد بن عثمان از شخصی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه

سوال کردم از شخصی که بمیرد و بر او روزه قضی باشد از ماه رمضان که از او قضا میکنند حضرت فرمودند

که هر که اولی باشد باو عرض کردم که اگر اولی زنان باشند حضرت فرمودند که نه مگر مردان

و در صحیح از منصور منقولست که سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان

و صحت نیابد تا بمیرد حضرت فرمودند که از او قضا نمی کنند و پرسیدم از حایض که بمیرد در ماه رمضان

حضرت فرمودند که از او قضا نمی کنند و صحیح ابو بصیر گذشت بهمین مضمون و همچنین است موثقه

کالصحیح سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه و روي عن الصادق صلوات الله عليه

انه قال اذا مات الرجل وعليه صوم شهر رمضان فليقض عنه
من شاء من اهله و از آن حضرت صحیح روایت کرده اند که هرگاه
شخصی بمیرد و روزهٔ رمضان بر او باشد پس باید که قضا کند از او هر که خواهد از اهل بیت او و این
حدیث ظاهرش استحباب است و جمعی از علما باین عمل کرده اند که اگر چه بر پسر بزرگتر
واجب است اما غیر او نیز جایز است چنانکه گذشت پس اگر دینی بر میت باشد و شخصی تبرع کند
و دین او را از مال خود ادا کند از وارث ساقط می شود و همچنین از ورثه هر که ادا کند
میت بری الذمه می شود بلکه جمعی گفته اند که غیر وارث نیز اگر ادا کند بری الذمه می شود
پس اگر ولد اکبر شخصی را اجیر کند و او بجا آورد او بری الذمه می شود خصوصا هرگاه میت
وصیت کرده باشد که از جهت او استیجار کنند صوم و صلوة را و آن شخص بجا آورد میت
بری الذمه میشود از و ولد اکبر ساقط می شود چون بعد از قضا او مشغول الذمه نیست اما پسر بزرگتر
او را ادا کند دور است و غدغه برود که شاید مطلوب الهی بغیر اگر باشد و دین عبادات مثل
غیر آن نیست چون در بیان تعبد و توقف است اما اگر پسر بزرگتر مسایل نماز و قرائت
و غیر آنرا نداند و عمری باید که صرف کند تا آنها را بداند و بعد از دانستن عمری باید که قضاهای
خود را بجا آورد استیجار بدنیست اگر بعد از آن فوت شود و بکند و اکثر عالمیان
چنین اند و شکی نیست در آن که بسبب عبادات میت و اخلاص از عذاب الهی
تخفیف عذاب بهم میرسد مهما امکن سعی کردن در آن لازم است و هرگاه استیجار کنند
که عارف باشند بقرائت و مسایل و عادل باشند و اطلاع داشته باشند که میکنند و این بسیار نادر است
و بر تقدیر وجود استیجار وقتی برائت ذمت حاصل میشود که اجیران بصفات متصف باشند

وكتب محمد بن الحسن الصفار الى ابي محمد الحسن بن علي صلوات الله عليهما في
رجل مات وعليه قضاء من شهر رمضان عشرة ايام وله وليان هل يجوز
لهما ان يقضيا عنه جميعا خمسة ايام احد الوليين وخمسة ايام الآخر فوقع
يقضي عنه وليه عشرة ايام ولاء ان شاء الله قال مصنف هذا الكتاب رضي الله
عنه وهذا التوقيع عندي مع توقيعاته الى محمد بن الحسن الصفار بخطه
صلوات الله عليه و در صحیح بواسطهٔ ابن ولید از صفار که ظاهرش شهادت
ابن ولید است و کلینی بواسطهٔ عطار روایت کرده است و شیخ نیز باین سند صحیح
روایت کرده است که صفار گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت ابو محمد که کنیت حضرت
امام حسن عسکری است صلوات الله علیه و بعضی ازین کنیت استدلال کرده اند که نام حضرت
صاحب الامر را صلوات الله علیه می توان برد چون کنیت آنحضرت پدر محمد است پس نام
حضرت برده باشند و این وجهی ندارد چون حق سبحانه و تعالی که فرزند کرامت میفرموده باید
سنیت کنیت از باب فال خیر که گویا این پسر بزرگ شده است و فرزند بهم رسانیده
و آن فرزند فلان نام دارد و از آن طرف گفته اند که ما نحن فیه ازین باب نیست زیرا که
حضرت امام علی نقی که فرزندش را کنیت میداد این کنیت میدانست بعلم یقین که
از آن یک فرزند بهم خواهد رسید و این نام خواهد داشت و جواب داده اند که در
کنیت اصلا لحاظ آن جماعتی که کنیت را میگویند نیز رسد که فلانی پدر فلان است مثل
حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه که کنیت حضرت باقر است اصلا لحاظ نمیرسد که پدر جعفر است
حضرت صلوات الله علیهما و بر تقدیر تسلیم شاید که باین کنیت جایز باشد گفتن و فعل صحابی

عقود

حجت نیست و بر تقدیر تسلیم ازین فرد این نیاید زیرا که آن گروه مستند منع انکه برین گفت
مرتب نمی شود و بر قسم مرتب می شود و درین باب رسایل نوشته شده است رجوع
بآنها باید کرد و معنا انکه نام گفت آنحضرت را نباید برد و مضمون گفت انکه هر گاه شخصی بمیرد
و ده روز قضای ماه رمضان در ذمت او باشد و او را دو وارث باشد آیا جایز است که
این ده روزه را دارند و در عادت ترتیب نکنند چنانکه در قضای نماز رعایت ترتیب
و مخلفات که مراد راوی این باشد که ده روزه را حصه کردن و جهت یا جایز است که پنج
روز را این وارث بدارد و پنج روز را آن وارث و ظاهر لفظ سوال از هر دو است
بلی زمان همایون آنحضرت صادر شده و اصل توقیع طغرای پادشاهان و صدور و امثال
ایشان است که مخصوص ایشان است و دیگری طغرا نمیکنند پس ممکن است که حضرت در جواب خود
اسم مبارک خود را طغرا نموده باشند که بسبب زیادتی یقین روات شده باکه متعارف تر
شایع شده باشد که کتابت بزرگان را تشبیه بطغرای و فرامین ملوک کرده چنین گویند که
پادشاهی واقع که از جانب الهی است پادشاهی ایشان است علی ای حال بعض این
آداب را رعایت نموده و بعضی نشان ایشان از امان ارفع میدانسته و طغرا
و القاب ملوک را بر ایشان اطلاق کنند باری حضرت فرموده که قضا بکند از میت
بزرگترین دو ولی ده روز را پی در پی پس اگر سوال از وجوب کرده باشند جواب
این خواهد بود که اصل وجوب بر پسر بزرگتر یا وارث بزرگتر است تا منافات نداشته
باشد جواز قضا از دیگری و اگر سوال از جواز باشد جواب نفی جواز خواهد بود و چون عبارت
بدعت و در عبادات بدنیه مدخلیت نمی‌رود مگر آنکه استثنا شده است و ممکن است که از احتمالی

باشد

باشد بقرینه سوالی که چون تتابع قضا واجب نیست چنانکه گذشت پس چرا که تتابع واجب
همچنین بفعل آوردن بزرگتر خلاف در اکثر مراد از ولی گفت اکثر علما ذکر کرده‌اند که اکبر اولاد
ذکور مراد است و ظاهر حدیث مطلق وارث مراد است پس اگر چند برادر وارث باشند
که وارث باشند احوط آنست که برادر بزرگتر قضا کند و اگر وارث منحصر باشد در دختر در طبقه
اول میراث یا خواهر در مرتبه دوم میراث یا عمه و خاله در طبقه سیم اکثر برانند که قضا از
و صدوق ذکر کرده که زنان قضا می‌کنند چنانکه در فقه رضویست و در حدیثی که از حضرت صادق
صلوات الله علیه گذشت باطلاقه و حمل میتوان کرد احادیث مردان را بر صورتی که وارث
مردان باشند یا مردان و زنان احوط آنست که اگر نباشند زنان قضا کنند و اگر خواهند
با که قضا بسیار از خود در ذمه داشته باشند و مبتلا باشند بعمل بیشتر دادن فتلا که از
جهت میت استیجار نمایند پس صدوق ذکر کرده است که این فرمان حضرت با سایر فرمانها
که آنحضرت بسوی صفار فرستاده بودند بخط مبارک آنحضرت نزد منست و ظاهرا صفار
باین ولید یا بپدرش داده بوده است و ایشان باو داده بودند **باب فدیه**

الصوم بالنذر رَوَی احمد بن محمد بن ابی نصیر البزنطی عن ابی الحسن الرضا صلوات الله
علیه فی رجل نذر علی نفسه ان هو سلم من مرض او تخلص من حبس ان یصوم
کل یوم اربعاء وهو الیوم الذی تخلص فیه فعجز عن ذلک لعلة اصابته او
غیر ذلک فاجتمع علیه صوم کثیر ما کفارة ذلک قال تصدق لکل یوم بمد من
تمر و در صحیح و کالصحیح و در کافی او مثل این باب است در فدای روزه نذر و ولی
غیر کفاره است و کفاره خواهد آمد در باب ... با سایر صحیح و حسنه کالصحیح منقولست از بزنطی

از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که بر خود واجب سازد بنذر که از بیماری صحت یابد
یا از حبس خلاص شود تا زنده باشد آن روز را اگر صحیح باشد یا از حبس خلاص شود روزه دارد
و اتفاقا خلاص در روز چهارشنبه شده باشد و حق سبحانه و تعالی او را عمر دراز کرامت فرمود
و بسبب ضعف پیری روزه بسیار برو افطار کرد یا بسبب بیماری و غیر آن افطار کرده
چه چیز است حضرت فرمودند که از جهت هر روز که افطار نموده است یک مد از گندم بمسکین بدهد
یا یک مد از خرما و در کافی بدل از مد خرما ثمن مد است یعنی گندم بدهد یا بهای گندم را و ظاهرا
از نساخ کافی سهو شده باشد و متن کافی بجا نباشد انگشتی تمر ظاهر باشد و این فرماید و فی روایة
ادریس بن زید و علی بن ادریس عن الرضا صلوات الله علیه تصدّق عن
کلّ یوم بمدّ حنطة او شعیر و در روایت ادریس و علی در حسن کالصحیح منقول است از آن حضرت
صلوات الله علیه که تصدق کند از جهت هر روزی یک مد از گندم یا جو و صدوق جواب حضرت را
نقل کرده است و سوال را نقل نکرده چون سوال همین سوال است در خلاصی از حبس و در کافی
در جواب یکفر است یعنی کفاره پس است چنانکه سوال نیز از کفاره است و صدوق حاصل معنی را
ذکر کرده است که البته مراد حضرت از کفاره فدا خواهد بود و جمعی باعتبار لفظ کفاره مایل شده اند
که کفاره نذر مد است و دور نیست که مراد آن جماعت نیز این باشد که او حنث نکرده و فدیه
و مانع عظیمی خورده باشد این فدیه است و کفاره بر او اطلاق میکنند مجازا و اگر مانعی نخورد
کفاره می باید داد و خلاف در کفاره آن بعضی گفته اند که مثل کفاره ماه رمضان است چون
ظاهر بعضی از روایات است و بعضی گفته اند که کفاره آن کفاره یمین است باعتبار روایات
صحیحه که خواهد آمد و مظنون آنست که فرق است هرچند اول اولی است و محتمل است که درین دو حدیث

مراد این باشد

مراد این باشد که لفظ نذر کفرها باشد و صدق عنی نکفیه باشد و این کفاره سنت باشد چون در سوال
وارد نشده است صدق عنی و در قوی از محمد بن منصور منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه سوال کردم از شخصی که نذری بکند که روزه بدارد و عاجز شود حضرت فرمودند که بدهد بمسکین
که از جهت هر روزی مدی از طعام بدهد **باب** صوم الاذن روی الفضیل بن یسار
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا دخل رجل
بلدة فهو ضیف علی من بها من اهل دینه حتی یرحل عنهم ولا ینبغی للضیف ان یصوم
الا باذنهم لئلا یعملوا شیئا فیفسد ولا ینبغی لهم ان یصوموا الا باذن الضیف
لئلا یحتشمهم و یشتهی فیترکه لهم و در صحیح و کالصحیح منقول است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه شخصی
داخل شود در شهری او مهمان اهل آن شهر است از هم دینان خود از هر یک سه روز ضرورت
و زیاده بر آن بر سبیل تطوع است تا از آن شهر بدر رود و سزاوار نیست که مهمان روزه
دارد بی رخصت مهمان داران که مبادا ایشان طعامی از جهت او مهیا کنند و او نتواند
خورد و آن طعام ضایع شود و سزاوار نیست که مهمانداران روزه دارند مگر باذن مهمان
که شاید که مهمان اشتها داشته باشد و حیا کند چون ایشان نخورند و این رخصت بانی که خوبست که اگر
از ایشان رخصت بگیرد که بجای دیگر رود و با روزه باشد ایشان روزه بگیرند اگر بگویند
که رخصت بده تا ما روزه باشیم و درین صورت مهمان مخیر است خواهد بخورد و خواهد نخورد
و الاولی ان یعلم و روی نشیط بن صالح عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من فقه الضیف ان لا یصوم تطوعا الا باذن

صاحِبِهِ وَمِنْ طاعَةِ المَرْأةِ لِزَوْجِها اَنْ لاتَصُومَ تَطَوُّعاً اِلّا بِاِذْنِهِ وَاَمْرِهِ وَمِنْ صَلاحِ
العَبْدِ وَطاعَتِهِ وَنُصْحِهِ لِمَوْلاهُ اَنْ لايَصُومَ تَطَوُّعاً اِلّا بِاِذْنِ مَوْلاهُ وَمِنْ بِرِّ الوَلَدِ
بِاَبَوَيْهِ وَاَمْرِهِما وَاِلّا كانَ الضَّيْفُ جاهِلاً وَكانَتِ المَرْأةُ عاصِيَةً وَكانَ العَبْدُ فاسِقاً
عاصِياً وَكانَ الوَلَدُ عاقّاً و منقولست از نشیط نقل از هشام نقل و ظاهر از کتاب
نشیط بیرون آورده باشد پس صحیح باشد اگرچه کلینی از احمد بن هلال روایت کرده است
و صدوق نیز از احمد روایت کرده است از نشیط و احمد ضعیف است ولیکن چون از مشایخ
اجازه است ضرر ندارد با آنکه اکثر اوقات اگر از مجموع روایت میکند طرق دیگر نیز دارد
یا دیگر از حضرت تا آن طرف باو رسیده است که حکم بصحت کرده است یا آنکه حدیث را از دو
وثقی روایت کرده اند که عدل بوده ضبط وقت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرموده اند که از جمله علم مهمان آنست یعنی که مهمان بداند که با مهمانی که چنین میکند علامت که
روزه سنتی نگیرد مگر برخصت مهمان دار و از جمله چیزهایی که بر زن لازم است که اطاعت شوهر
خود و در آن خیر کند آنست که روزه سنتی بی رخصت و امر شوهر نگیرد و از جمله صلاح بنده آنست که
یعنی بنده صالح متقی و مطیع و خیرخواه آقا آنست که روزه سنتی بی رخصت آقا نگیرد مبادا
ضعیف شود و خدمتی که واجبست که مولای خود را کند نتواند کرد یا بر تقدیری که ضعیف نشود
رعایت حال مولی کردن تا این مرتبه سبب شفقت آقا میشود و بسیار باشد که سبب آزادی
بنده شود و از جمله نیکی فرزند به پدر و مادر آنست که بی رخصت و امر ایشان روزه سنتی نگیرد
و اگر در زن و فرزند امر را ضم فرموده اند با اذن و اشاره است با آنکه بسیار است که رخصت
میدهند و بالطبع راضی نیستند آن قسم رخصت خوب نیست بلکه باید که چنان راضی

باشند که خود نیز مایل باشند که روزه بگیرد و اگر این رخصتها باشد مهمان نادان خواهد بود و زن عصیان شوهر
کرده خواهد بود که بی رخصت او روزه گرفته است جاهل باشد که در اثنای روز خواهد مباشرت کند
و هرچند در روزه سنت مجامعت می توان کرد که روزه زن را باطل کند بتقدیر صحت و لیکن گاه
باشد که خود ندانند یا اگر داند رعایت وقت روزه باید نگاه کردن یا کند آنچه زنان حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله قضاء ماه رمضان را تاخیر میکردند تا ماه شعبان و قطع نظر
از اینها گاه باشد که روزه حسن او را کم کند و این معنی نیز ضرر است که شوهر رسانیده است
و عصیان الهی کرده است که روزه را بی رخصت شوهر بجا آورده است و بنده صلاح خود را مبدل
بفساد کرده خواهد بود و اطاعت را بعصیان و خیرخواهی را به بدکرداری مبدل کرده خواهد بود
بغش که خلاف خیرخواهی است و در علل بهجت عبارت فاسقاً بعد از عاصیاً و در کافی
نیست و فرزند عاق پدر و مادر خواهد بود خصوصاً وقتی که ایشان نهی کرده باشند
از صوم و در علل بعد از عاقاً قاطعاً للرحم هست که قطع رحم کرده خواهد بود اگرچه عقوق
لازم دارد قطع رحم را لیکن اشاره است باآنکه دو عذاب خواهد داشت یکی عذاب قطع رحم و دیگر
عذاب عقوق والدین و در روزه این جماعت خلافست میان علما بعضی همه را مکروه
میدانند یعنی ثواب کمتر خواهد بود از آنکه با رخصت این جماعت باشد و جمعی در صوم حرام میدانند
و جمعی میگویند که همه صحیح است و جمعی بحرمت با عدم صحت قایلند در بعضی از اینها و در آن
بعضی نیز خلافست و اکثر مکروه میدانند یعنی اقل ثواباً و جمعی مکروه یعنی خود کمتر ثوابی است
اولی است و هیچ شک نیست که اولی ترک است خصوصاً با نهی از صوم خصوصاً با نهی ابویهم
والدین و آقا و بعد از اینها زوج و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جهت زن را که روزه سنتی بگیرد
مگر رخصت شوهر و دو حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است بهمین مضمون و آیات و احادیث در بر والدین و رعایت حقوق ایشان بسیار است
و اگر یابد که ایشان راضی نیستند البته رعایت رضای ایشان می باید کرد خصوصا هرگاه که نهی کنند
از آن و در اخبار معتبره وارد شده است از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که شخصی بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا رغبت در جهاد هست و از
می آید و خواهانم حضرت صلی الله علیه فرمودند که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد حق سبحانه و تعالی
زنده خواهی بود و روزی از بهشت خواهی خورد و اگر بمیری اجر و مزد تو بر حق سبحانه و تعالی است
و اگر برگردی از گناهان پاک شده باشی مانند روزی که از مادر متولد شده باشی گفت یا رسول الله
پدر و مادر پیری دارم که گمان شان این است که با من انس گرفته اند و راضی نیستند که من بجهاد روم
حضرت فرمودند که با ایشان باش که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که یک
شبانه روز انس ایشان با تو بهتر است از جهاد یکسال و در روایتی دیگر انس والدات تو با تو
بهتر است از جهاد یکساله و هرگاه در جهاد وجب این مبالغه وارد شده باشد در روزه سنت بالطریق الاولی رعایت
می باید کرد

باب الغسل اللیالی المخصوصة فی شهر رمضان و ما جاء فی العشر الاواخر

و آخره فی لیلة القدر روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما
انه قال تغتسل فی ثلث لیال من شهر رمضان فی تسع عشرة و احدی و عشرین
و ثلث و عشرین و اصیب امیر المؤمنین ع فی تسع عشرة و قبض فی احدی و عشرین قال
و الغسل فی اول اللیل و هو یجزی الی آخره و این باب است در غسل شبهای مخصوصه ماه رمضان که در اینجا ذکر

کرده است

کرده است چهار شب است و در باب اغتسال غسل شب اول را ذکر کرده است باین غسل
که در اینجا از جهت تاکید و تذکیر بیان کرده است و شب نیمه مشهور است استحباب غسل در آن
و ابن طاوس رضی الله عنه حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که
حضرت فرمودند که در شب اول و نیمه غسل کن و حدیث دیگر روایت کرده است از آنحضرت
صلوات الله علیه که دال است بر استحباب غسل در فردای ماه رمضان و آن پانزده شب است
هر شب که طاق باشد مثل شب اول و سیم و پنجم تا آخر و احادیث غسل این سه شب قریب
بتواتر است از آنجمله باسانید صحیحه منقول است از باقر و صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که غسل
میکند در سه شب از شبهای ماه رمضان در شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و
سیم و آنحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ضربت زد ابن ملجم علیه اللعنة ابد الآبدین خدا نگذرد صحیح
از بریده منقول است که آنحضرت را دیدم که در شب بیست و سیم یکی در اول شب و یکی در آخر شب غسل فرمودند
مراد بریده از آنحضرت امام محمد باقر است و احتمال حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما نیز وارد
و در شب نوزدهم آن واقعه بحضرت امیر رسید و در شب بیست و یکم که از رحمت الهی پیوستند
حضرت فرمودند که غسل را در اول شب میکند و تا آخر شب اگر کند مجزی است اگر چه در اول
بهتر است که در حین صلوات و دعوات پاک باشد و محتمل است که مراد این باشد که یک غسل کافی است
در همه شبها اگر چه در شب بیست و سیم دو غسل بهتر است یکی در اول شب و یکی در آخر شب و قدر اولی
انه تغتسل فی لیلة سبعة عشر و بتحقیق که در صحیح از محمد بن مسلم مروی است از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در شب هفدهم نیز غسل میکند که لیلة الفرقان است که در آن روز
فتح بدر واقع شده و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

سوال کردم که در چند شب غسل کنم در ماه رمضان حضرت فرمودند که در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم
عرض کردم که اگر بر من شاق باشد غسل و احیای این سه شب کدام لوازم غسل است یا آنکه غسل از
لوازم احیاست فرمودند که در شب بیست و یکم عرض کردم که اگر شاق باشد در شب بیست و سیم حضرت فرمودند که
الی الیس بیست تراه آنکه غرض سلیمان از این سوال این بود که حضرت شب قدر را بفرمایند که
در کدام شب است اول ابهام فرمودند در سه شب دیگر که پرسید در دو شب فرمودند دیگر
پرسید که هر شبی که بتوانید غسل کن ظاهر شود که آن شب است حضرت فرمودند که همین مقدار بس است
کردانستن چنانکه در اخبار دیگر خواهد آمد و در روایت زراره و فضیل عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال الغسل فی شهر رمضان عند وجوب الشمس قبیله ثم یصلی ویفطر و در صحیح
از زراره و حسن کالصحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که غسل
در ماه رمضان در شبهای متبرکه نزد فرو رفتن آفتاب اندکی پیشتر از شام که چون از غسل فارغ شود
نماز کند و بعد از آن افطار کند یا با افطار کند که او و بعضی او باشد و اول اظهر است و این خود
اکمل است و اگر نه در وقتی که میکند خوبست چنانکه گذشت و در صحیح از عیص منقولست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شبی که مطلوبست غسل از من در چه وقت شب است
حضرت فرمودند که اول شب و اگر خواهی هر وقت که مشغول عبادت می شوی از آخر شب نیز
خوبست و پرسیدم از نماز و عبادت که در چه وقت مطلوبست فرمودند که در اول شب پاره
نماز میکند و پاره در آخر شب و در میان قرآن و دعا میخواند یا اندک استراحتی میکند اگر خواهد
تمام شب عبادت کردن چنانکه خواهد آمد و خواهد آمد که سرشب چشمی گرم میکند هر دو خوبست
و ممکنست که مراد نوافل ماه رمضان باشد که در اول شب میکند و نماز شب را با دعاها در آخر شب

میکند

میکند چنانکه اخبار بسیار باین نحو وارد است و در روایت سماعة عن ابی بصیر عن
ابی عبد الله صلوات الله قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا دخل العشر الاواخر
شد المئزر واجتنب النساء واحیی اللیل وتفرغ للعبادة و منقولست
در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون دهه آخر ماه رمضان
داخل می شد که اول آن شام شب بیست و یکم است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله کمر را
سخت می بستند از جهت عبادت حقیقة چون کمر بستن بسبب قوت کمری شود یا مجازا
چنانکه متعارف است که هرگاه شخصی جد میکند کاری را میگویند کمر بسته است در فلان کار خصوصا
از جهت خدمت آقا و محتمل است که مراد ترک جماع باشد و مراد بستن خود زیر جامه باشد و بنابرین
احتمال آنکه فرموده اند که از زنان اجتناب میفرمودند تاکید سابق خواهد بود بازتر و آنکه
مقدمات جماع را نیز بفعل نمی آوردند و احیا میفرمودند شب را یا همه شبها را بیدار بودند
از جهت عبادت حق سبحانه و تعالی و از همه کاری دست کشیده خود را مشغول عبادت
می ساختند یا اعتکاف چنانکه خواهد آمد و ظاهر این حدیث آنست که احیای هر شب مستحب است هرچند
در دهه آخر و احتمال دارد که مراد از لام لام عهد باشد یعنی شبهایی که احتمال شب قدر
داشته باشد و آن شبهای افرادست که پنج شب باشد یا همه شبها را احتمال چنانکه
از دعاهای هر شب ظاهر می شود و از هر دو شبست که آن شب بیست و یکم و بیست و سیم باشد
چنانکه احادیث با کمال متواترست که ازین دو شب بدر نیست و احتمال دیگر آنکه شب نوزدهم
نیز داخل باشد و احتمالات دیگر موافق مذهب شیعه نیست و در روایت سلیمان الجعفری
عن ابی الحسن صلوات الله علیه انه قال صل لیلة احدی وعشرین ولیلة ثلث

وعشرین مائة رکعة تقرأ فی کل رکعة الحمد مرة وقل هو الله احد عشر مرات و باسانید
صحیح و حسن بلکه صحیح منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر یک از شب
بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از سوره حمد ده مرتبه توحید بخوان
و ظاهر آنست که این نماز مطلوبست اگر چه نماز نافله ماه رمضان را نکند و با آنکه از هزار رکعت باشد
و اهتمام در آن بیشتر از باقی باشد و این اظهرست و بر تقدیری که آن هزار رکعت باشد شرط نیست که
آنرا کند تا این را تواند کرد بلکه اگر تواند هر شب هزار رکعت بکند بهتر خواهد بود چنانکه احادیث بسیار
بر این وارد شده است و در مجموع هزار رکعت وارد شده است و بنصد رکعت وارد شده و بنا بر سقوط
صد رکعت شب نوزدهم و هشتصد و چهل رکعت وارد شده است چنانکه در فقه رضویست که شب رکعت
این دو شب نیز ساقط شود و بنصد و بیست نیز وارد شده است که هشتاد رکعت از شب ساقط
شود و بر هر یک احادیث بسیار وارد شده است و همه خوبست و بیشتر اکمل است و در هر رکعتی
از هزار رکعت ده قل هو الله وارد شده است اگر ممکن باشد و بعد از آن نه دعوات وارد و یکی
بترتیب نفل و قال الصادق ع فی لیلة تسع عشرة من شهر رمضان التقدیر و فی
لیلة احدی و عشرین القضاء و فی لیلة ثلث و عشرین ابرام ما یکون فی السنة الی مثلها
ولله عز و جل ان یفعل ما یشاء فی خلقه و منقولست در روضه که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدم میسازند مرجع را در آن سال واقع خواهد شد از مرض و
و حیات و موت و غنا و فقر و بلاها و مصایب را و در شب بیست و یکم قضا می شود که بگرفته از
تقدیر بیشتر است و در شب بیست و سیم امضا می شود که مبرم و محکم می شود و بسیار نادرست که تغییر
یابد تا سال دیگر و بمرتبه نمی رسد که امکان تغییر نداشته باشد بلکه خداوند عالمیان قادر است که هرگاه

معلق

معلق است اگر خواهد آنرا بگرداند اما در شب اول که مقدر شده است با بعضی دعا یا تصدق یا عمل خیری
تقدیر مبدل میشود اما اگر قضا شده باشد تصدق بسیار و تضرع بیشمار باید تا متغیر شود و اگر
امضا شده باشد بسیار نادرست که تغییر یابد اما بمرتبه نرسیده است که محال باشد بلکه
ممکنست که اگر تصدقات و تضرعات و عبادات و شفاعات همه جمع شوند متغیر
و متبدل شود و چون تغییرش کالنادرست در اخبار وارد شده است که تغییر نمی یابد الخ
و در شب بیست و سیم امضا می شود و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر میشود و در شب بیست و یکم محکم میشود و در شب بیست و سیم
امضا میشود یعنی آن حکم را جاری سازند بمثابه آنکه از قبیل حکمی که او یا پادشاهان کنند و دوم
نیز آنست که در دفاتر ثبت میشود و سیم نیز آنست که بمهر پادشاهان رسد چنانکه کالصحیح
منقولست از اسحق که شنیدم که جمعی از آنحضرت صلوات الله علیه سوال میکردند که آیا ارزاق
در شب نیمه شعبان قسمت میشود حضرت فرمودند که نه والله قسمت نمی شود مگر در شب نوزدهم
و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان بدرستی که در شب نوزدهم ملاقات می کنند دو جمع و در شب
بیست و یکم هر امر حکیمی جدا می شود و در شب بیست و سیم امضا می شود آنچه را حق سبحانه و تعالی
اراده دارد که امضا فرماید و این شب قدرست که حق سبحانه و تعالی آنرا بهتر از هزار ماه گردانیده است
عرض کردم که چه معنی دارد ملاقات دو جمع با آنکه شب ملاقات دو جمع مشهور شب هفدهم است
که در بدر جمع شده بودند مسلمانان با کفار و در شب روز فرقانست که حق و باطل در بدر
از یکدیگر جدا شد و بر عالمیان ظاهر شد نبوت آنحضرت که خبر از غیبیات داده بود
و هم در آن روز واقع شد و ضایع دید قریش که مایه فساد عالم بودند جمعی کشته شدند و جمعی

اسیر شدند و این جمع نوزدهم غیر آن جمع خواهد بود که دست حضرت دمودند و در این
شب تقدیر است همه آنچه واقع خواهد شد جمع می کنند بر سبیل اجمال و عرض می نمایند
ملایکه که انبیا را چه باید کرد جمعی را احسان میفرمایند و جمعی که قابلیت احسان ندارند
ایشانرا موقوف میدارند با آنکه در علم الهی ظاهر است و در ازل از آن اطلاع بر هم می آید
از تغییر و تبدیل و لیکن اجمال نسبت بملایکه است و تفصیل که در شب بیست و یکم میشود و در آن
شب هر امری که واقع شدنیست بسبب قابلیت و استعداد او مثل با عارفی بسبب اعمال
خیر و دعوات مفصل میشود و نوشته می شود اما ممکنست که ایشان تا شب بیست و سیم دعاها
بکنند و یا کارهای خیر از ایشان صادر شود که رقم بلاها و مصائب ایشان بتعویق افتد
و یا قلم عفو بر جریده جمعی کشیده شود و در شب بیست و سیم ارقام همه مهر میشود که تغییر نمی یابد
غالبا امکان تغییر هست که تا شب عید و روز عید که روز جایزه است و روز عرفه که همه
خلایق را بار عام میدهند جمعی را در عرفات و جمعی را در روضات مقدسات خصوصا
روضه مقدسه سید الشهدا و سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
و جمعی دیگر را در مجامع دیگر که در هر شهری کنند پس اگر در شب قدر آن بلا مبرم شده باشد
ممکنست که با ذو یات تضرعات بالکلیه برطرف شود یا اگر آمده باشد آن بلا را بر اندازند
پس نه چنانست که چه در شب قدر مبرم و ممضی شده باشد احتمال تغییر و تبدیل نداشته باشد
بلی این احتمال نادر است و تفصیل این معنی در حدیث طویل تفسیر سوره انا انزلناه مذکور است
وروی رفاعة عنه صلوات الله علیه قال لیلة القدر هی اول السنة وهی آخرها
و در صحیح و موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که

شب قدر

شب قدر اول سال آینده است و آخر سال گذشته است و احادیث بسیار وارد شده است
که اول سال شب اول ماه مبارک رمضانست پس دور نیست که همچنانکه اول صبح اول روز است
و لیکن حق سبحانه و تعالی بتفضل خود چنان مقرر فرموده است که تا وقت ساختن نماز صبح
فرشتگانی که نویسندگان اعمال شب اند آن وقت را از شب حساب کنند و نماز صبح
جمعی را که در اول صبح بجا آرند در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز در اول صحیفه اعمال
روز بنویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی آنرا مشهود نامیده است همچنین فرشتگان نویسندگان
سال گذشته توقف نمایند از اول ماه تا انقضای شب قدر هم این اعمال را در نامه
اعمال بنده که ایشان می نویسند بنویسند و ملائکه این سال که در نامه عمل بنده می نویسند
با آنکه چون اول شوال اول سالست باین معنی که آخر که اول خوردن سالست چنانکه گذشت
همچنین اول اوقات تقدیر سال آینده است و آخر تقدیر سال گذشته است و منافات
ندارد که هر دو معنی مقصود باشد بلکه معانی بسیار از یک لفظ ممکنست که همه مراد باشند و در
واقع هست و مراد است با آنکه اول اضافی باشد نه حقیقی چنانکه از صبح تا چاشت را اول روز
بگویند و بعضی فهمیده اند که شب اول ماه مبارک شب قدر باشد چنانکه با فوت شب قدر
باشد چنانکه از اخبار سابق مفهوم شد که هر یک از این سه شب فوت شب قدر ندارد پس
ممکنست که این شب نیز داخل باشد و ابتدای تقدیر است در آن شود چنانکه نزول قرآن بر درین
شب شده است به بیت المعمور و در شب قدر بآسمان اول آمده است و در عرض بیست سال
باست و سه سال بر آن حضرت آیه آیه و سوره سوره نازل شده است چنانکه گذشت آنچه
سنت است غسل و نمازها و اعمال خیر در آن شب و در آن روز قطع نظر از آنکه اول سال است

و در اول هر نعمتی شکری می‌باید کرد که حق سبحانه و تعالی چنین نعمتی که اصل نعم است کرامت
فرموده است چنانکه برین معانی دلالت دارد دعاهای شب اول و روز اول ماه مبارک
رمضان و اگر سال را مفتتح کرده‌اند جای که بهترین ماههاست و روزهای او بهترین روزهاست
و شبها و ساعتهای او بهترین شبها و ساعتهاست و رأی رسول الله صلی الله علیه و آله
فی منامه بنی امیة یصعدون منبره من بعده یضلون الناس عن الصراط القهقری
فاصبح کئیباً حزیناً فهبط جبرئیل فقال یا رسول الله ما لی اراک کئیباً حزیناً قال
یا جبرئیل انی رأیت بنی امیة فی لیلتی هذه یصعدون منبری من بعدی یضلون
الناس عن الصراط القهقری فقال والذی بعثک بالحق نبیاً ان هذا شیء
ما اطلعت علیه ثم عرج الی السماء فلم یلبث ان نزل علیه بآی من القرآن یونسه
بها افرأیت ان متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما لیلة
القدر لنبیه کانوا یمتعون و انزل علیه انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک
ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر جعل لیلة القدر لنبیه صلی الله علیه و آله خیر من الف شهر ملک بنی امیة

لیلة القدر

باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از جمیل از زراره و از احدهما
صلوات الله علیهما منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دید در واقعه که بنی امیه
و در روایت زراره بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه را دید که بر منبرش بالا می‌روند بعنوان میمون
بعد از آن حضرت و مردمان را از راه برمیگردانیدند از پشت و این حاصل معنی است و جواب
چنین بود که ابوبکر از قبیله بنی تیم است و عمر که از قبیله بنی عدی است و عثمان که از قبیله بنی امیه است
و معاویه و یزید و سایر بنی امیه و بنی عباس را دیدند بشکل میمون بر بالای منبر می‌جهیدند

و پایین می‌جستند و مردمان که ایستاده بودند و تماشا میکردند چنانکه از جستن میمون
میرسند از ایشان میرسیدند و پس پس برمی‌گشتند و از دین و آنچه دانستند که ایشان
حق ائمه معصومین را صلوات الله علیهم غصب خواهند کرد و بر ایشان جمع خواهند شد و در کشتن
آنها که همه کافر خواهند شد بسبب انکار نصوص جلیه بر امامت ایشان خصوصاً حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه را که انکار صریح نمودند چنانکه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله که صحابه او همه برگشتند و کافر و مرتد شدند بهمین عبارت ارتداد در صحاح سته
ایشان خصوصاً در بخاری و مسلم عبارت ارتداد صحابه متواتر است پس حضرت بغم و الم
گردید پس جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه شده است که شما را غمناک
می‌بینم حضرت فرمودند که ای جبرئیل دیشب در واقعه دیدم که بنی امیه بر منبر من بالا می‌رفتند
و در روایت زراره دیدم که ابوبکر و عمر و بنو امیه و بنو عباس بر منبر من بالا میرفتند و صعود
و از روی تقیه ابوبکر و عمر را ذکر کرده است چرا که اگرچه اهل شیعه بودند و پادشاه ایشان
شیعه بود اما مخالفان لعن و طعن میکردند و مع هذا این کتاب من لا یحضره الفقیه در بلخ مصنف شده
و اهل بلخ سنی و شیعی هر دو بودند و اگرچه بخاری و مسلم و غیر ایشان اکثر ارتداد و کفر
صحابه را ذکر کرده‌اند ولیکن از ایشان میگذرند و اگر شیعیان می‌گفتند نمی‌گذرند
چون علمای شیعه بظاهر عمل میکنند و عامه همه را تأویل میکنند و این امر ظاهر است
مثلاً اگر صفاهانی خود مذمت صفاهانیان بیان کند صفاهانی دیگر را مذمت نمی‌کنند
و اگر کاشی یا قمی مذمت کنند مراین هر دو را تا کشتن همراهند و سیدان طاوس در کتاب
طرف احادیث کفر ثلاثه را از علمای اهل سنت روایت کرده است و ذکر کرده که جمعی

صحت این حدیث بر ما ثابت است مرا بآن کاری نیست و اگر علمای شیعه نقل کرده بودند
من روایت میکردم و مشهور است که چون شیخ طوسی در زیارت عاشورا ذکر کرده که
اللهم العن پس حضرت فرمودند که این جماعت بر منبر بالا میجستند مانند میمون و بزیر
می جهیدند و مردمانرا از راه حق گمراه میکردند و بپس بکفر بر میگشتند پس جبرئیل گفت
که یکی آن خداوندی که ترا براستی به پیغمبری فرستاده است که من برین معنی مطلع شده ام ولی کمال
باسمان رفت و چون اندک زمانی شد برگشت و چند آیه از جهت تسلی خاطر آنحضرت آورد
یکی این آیه که ترجمه‌اش اینست که آیا می بینی که اگر ما چند سال ایشانرا باز گذاریم و بعد از آن
بیاید بایشان آنچه ایشانرا وعده داده اند از عذاب دنیا یا عقبی فایده نمیدهد بایشان از
تمتعات دنیوی ایشان در دفع عذاب ایشان و بهمه رسید آنچه رسید و خدا
هزاران هزار لشکر عمر دفع نکرد از او ابو لولوه را و همچنین عثمان و ملک بنی امیه و عباس
در ساعتی شدند بحیثی که از ایشان اثری و خبری نماند و دیگر سوره انا انزلناه را
فرستاد که ترجمه‌اش اینست که بتحقیق که قرآنرا فرستادیم در شب قدر از بیت المعمور باسمان
دنیا یا از لوح المحفوظ به بیت المعمور در شبی که تقدیر می شود هر چه در آن سال واقع میشود
و ما ادریک یا محمد که چه میدانی که شب قدر چه رتبه دارد شب قدر عبادتی که کرده میشود بهتر است از
هزار ماه عبادتی که کرده شود که در آن هزار ماه شب قدر نباشد یعنی قطع نظر از شب قدر
کرده حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی شب قدر را از جهت امت آنحضرت بهتر از هزار
ماه پادشاهی بنی امیه کرده یعنی ثوابی که میدهند بر عبادت شب قدر بهتر است بحسب ظاهر
از تمتعات هزار ماه ایشان و حکمت که عبادت مقدر باشد یعنی عبادت این شب

بهتر است از عبادت ملک بنی امیه چنانکه خواهد آمد و مرد و حکمت که مراد باشد بزرگی شب
فرشتگان آسمانها و روح که اعظم از همه ملائکه است که فردای قیامت او در یک صف باشد
و جمیع فرشتگان در یک صف که روح القدس باشد باذن پروردگار از جهت هر امری که
در آن سال واقع میشود و این شب تا طلوع صبح همگی سلامتی و رحمت است یا سلام اهل اسلام
فرشتگان تا طلوع صبح بر امام زمان ایشان فایض است و بسبب این سلام تا سال دیگر
در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی محفوظ خواهد بود و محمد بن یعقوب کلینی و صدوق روایت کرده اند
حدیث حسن بن عباس بن جریش را در تفسیر انا انزلنا و حکم بصحت آن کرده اند و جمعی
تضعیف اند و حکم بضعف آن کرده اند و اگر کسی تدبر کند بسیاری از حقایق بر او منکشف
می شود و سال رجل الصادق صلوات الله علیه فقال اخبرنی عن لیلة القدر
کانت او تکون فی کل عام فقال لو رفعت لیلة القدر لرفع القرآن
و کلینی از شعیب که گفت شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد و گفت خبر ده مرا
از شب قدر که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود دیگر مرتبه چنانکه بعضی
از سنیان گفته اند یا با آنحضرت بود و بعد از آن حضرت برطرف شد چنانکه جمعی دیگر گفته اند
حضرت فرمودند که اگر شب قدر را بالا برند قرآنرا نیز بالا خواهند برد یعنی وقتی که از آخر
الزمان بعد از فوت معصوم قرآنرا بالا خواهند برد و در آن زمان معصومی نخواهد بود
که ملائکه و روح بر او نازل شوند شب قدر نیز نخواهد بود و در اخبار مشهوره وارد است که
چون آنحضرت صلوات الله علیه از دنیا برود بعد از آنحضرت چهل روز دیگر دنیا خواهد بود
و دابة الارض بیرون می آید و بعد از آن اسرافیل صور میدمد و همه خواهند مرد و چند روزی

که خواهد شد نفخهٔ دیگر دمیده شود و قیامت برپا خواهد شد پس تا تکلیف هست صاحب الامر
صلوات الله علیه یا غیر آنحضرت از معصومین صلوات الله علیهم خواهند بود و چون معصوم برطرف
می‌شود شب قدر و قرآن و تکلیف هم برطرف خواهند شد و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که شب قدر در هر سالی هست و روز آن در فضیلت مثل
شبست و در صحیح از عبید بن زراره منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
که هرگاه دو شخص باشند و یکی از ایشان دو تا صبح نماز کند و دیگری دعا کند کدام یک از این دو
افضل اند حضرت فرمودند که دعا افضل است و محتمل است که مراد این باشد که نوافل بعد
نفل قرائت یعنی که فرمست زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است تَنَزَّلُ الْمَلٰئِکَةُ
وَالرُّوحُ فِیهَا و در جا فرموده است که ملائکه و روح نازل می‌شوند یعنی همیشه و در جای
دیگر فرموده است فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ یعنی در شب قدر فصل می‌شود
هر امریکه حکمت در وجود یا ایجاد یا تقدیر آن هست و مقدر و مقضی و مبرم می‌شود با امر که
با احکام و اتقانست مقدر می‌شود و این کاریست که از لوازمات رحمت و مرحمت را نیز مستلزم
و در سال این رحمت از پروردگار رفت و خلف وعدهٔ الهی محالست بکرد و فتنی که تکلیف ٤
زایل شود و معنی اول اظهر است و الله تعالی یعلم و سال حمران ابا جعفر صلوات الله علیه
عن قول الله عز و جل انا انزلناه فی لیلة مبارکة قال هی لیلة القدر و هی فی کل
سنة فی شهر رمضان فی عشر الاواخر و لم ینزل القرآن الا فی لیلة القدر قال الله
عز و جل فیها یفرق کل امر حکیم قال یقدر فی لیلة القدر کل شیء یکون فی تلک السنة
الی مثلها من قابل من خیر او شر او طاعة او معصیة او مولود او اجل او رزق

فائدة

فما قدر فی تلک اللیلة و قضی فهو المحتوم و لله عز و جل فیه المشیة قال قلت
لیلة القدر خیر من الف شهر ای شیء عنی بذلک فقال العمل الصالح
فی لیلة القدر و لولا ما یضاعف الله تبارک و تعالی للمؤمنین ما
بلغوا و لکن الله عز و جل یضاعف لهم الحسنات و در کالصحیح منقولست از
فضیل و زراره و محمد بن مسلم از حمران که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که ما فرستادیم قرآن را در شب با برکت
که مراد این شب چیست حضرت فرمودند که این شب قدر است و در هر سال است در ماه رمضان
در دهه آخر و قرآن نازل نشد به بیت المعمور و نه باسمان اول مگر در شب قدر و حق
سبحانه و تعالی فرموده است در عقب شب مبارک که در این شب فصل می‌شود هر چیزی که
با حکمت و احکام است یعنی مقدر می‌شود و در شب قدر هر چیزیکه در این سال آینده واقع
خواهد شد تا سال آینده در همین شب از نفعها و ضررها یا طاعت یا معصیت یا فرزندی که
حق سبحانه و تعالی عطا فرماید یا عمر یا روزی پس هر چه در این شب مقدر شود و آن حتم شود
که البته واقع شود و قطع نظر از اسباب عظیمه که بسبب مشیت الهی شود و خدا نکرده است که
بمرتبه نرسد که خلافش ناوری شود و عرض کردم که چه معنی دارد که شب قدر بهتر از هزار ماهست
و این حدیث را علی الظاهر از کافی برداشته است و اختصار کرده است و عبارت
کافی فقال العمل الصالح فیها من الصلوة و الزکوة و انواع الخیر خیر من العمل فی
الف شهر لیس فیها لیلة القدر حضرت فرمودند که اعمال خوبی که در شب قدر کنند
از نماز و زکات و انواع خیرات و مبرات بهتر است از عمل در هزار ماهی که شب قدر در آن

نباشد بعضی گفته‌اند که مراد آنست که در هزار ماه پادشاهی بنی امیه نیست شام که توفیق ایشان شب قدر را
از ایشان برداشتند چنانکه ظاهر عبارت حدیث مجهول کالحسن است و اظهر آنست که مراد در فضل عمل است
که گرده‌اند در بسیار جایی مثل نیة المؤمن بهترست از عملش و اگر آیا مراد عمل یا نیت است لازم
می آید تفضیل شی بر نفس و بر غیر و اگر عمل بی نیت مراد است از باب زید افضل من حمار است و جواب
اینست که بهتر از عمل با نیت است قطع نظر از نیت و در اینجا نیز سال که شب قدر نداشته باشد
نمی شد پس هزار ماه قطع نظر از شب قدر مراد است پس شب قدر بهتر از نود سال و ده ماه است
که شبهای قدرش را که بود شب آن نرفته باشند و بنابراین ایام پادشاهی ... نیز داخل
خواهد شد و شکی نیست که در بطلان مساوی اند اما ایام پادشاهی بنی امیه هزار ماه درست است چنانکه
مضبوط است نزد اهل تواریخ بعد از آن حضرت فرموده‌اند که اگر یک شب برابر باشد با سی هزار شب بمحض
تفضل الهی است و اگر حق سبحانه و تعالی بانبیا کان بطالت و استحقاق نظر کند کی این نوع ثوابها میدهند
و در اثنیت نقل کرده‌اند که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مذکور شد حکایت مضمون
عابدی که عمر بسیار یافت و هشتاد سال کارش جهاد بود که شب تا صبح بعبادت الهی مشغول بود
و روزش جهاد میکرد صحابه گفتند یا رسول الله عمرهای ما کوتاه است جزا باشد حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی شما را بسبب متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این قسم شبی کرامت
فرموده که یک شبش بهتر از عمل نود سال از عمرهای ایشان است و آن فضل است مر شما را بعضی
را و برابر میدهند و بعضی را مضاعف تا بمرتبه که حضرت موافق کرد بنوازد حق سبحانه و تعالی و
وسئل الصادق صلوات الله علیه کیف تکون لیلة القدر خیرا من الف شهر قال العمل
الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر و در حسن کالصحیح منقول است

از انحضرت

از انحضرت سلام الله علیه پرسیدند که چه معنی دارد که شب قدر بهترست از هزار ماه حضرت فرمودند
که معنی آن اینست که اعمال صالحی که در این شب کنند بهترست از عمل صالحی که در هزار ماه کنند
که در آن هزار ماه شب قدر نباشد بدو معنی که الحال گذشت و روی علی بن ابی حمزة عن
عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال نزلت التوریة فی ست مضین من
شهر رمضان ونزل الانجیل فی اثنتی عشرة مضت من شهر رمضان ونزل الزبور فی لیلة
ثمان عشرة من شهر رمضان ونزل القرآن فی لیلة القدر و منقولست در موثق از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه توریت نازل شد در شب ششم که گذشته بود پنج شب و آن شب که نازل شد
شب ششم بود از ماه مبارک رمضان و انجیل نازل شد در شب دوازدهم ماه مبارک رمضان
و زبور نازل شد در شب هیجدهم ماه مبارک رمضان و قرآن در شب قدر نازل شد و در
و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن علامتها
ان تطیب ریحها وان کانت فی برد دفئت وان کانت فی حر بردت وطابت وسئل
عن لیلة القدر فقال تنزل فیها الملائکة والکتبة الی السماء الدنیا فیکتبون ما یکون
من امر السنة وما یصیب العباد وامر عنده عز وجل موقوف له فیه المشیة فیقدم
منه ما یشاء ویؤخر منه ما یشاء ویمحو ویثبت وعنده ام الکتاب ه
باسانید صحیحه معتبره منقولست که محمد بن مسلم گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از علامات شب قدر حضرت فرمودند که علامتش آنست که
که بوی خوش دارد و اگر در ایام سرما باشد آن شب هوا گرم میشود و اگر در ایام
هوا گرم باشد در آن شب سرد و خوش است و باز منقولست دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه

پرسیدند که چرا شب قدرش میگویند که همه فرشتگان حفظه و نویسندگان عمل با آسمان
اول می آیند و هرچه دران سال واقع می شود و آنچه بر بندگان می آید همه را می نویسند و هر
چند هست که موقوف میدارند بمشیت الهی و آنرا احکم قوم تقریر نموده است می خواهد مقدم میدارد
و میخواهد موخر میدارد و میخواهد محو میفرماید و اگر خواهد اثبات و نزد اوست لوح محفوظ که تغییر و تبدیل
نمی باشد و دران دو لوح محو و اثبات و تغیر و تبدل هست و احادیث موثقه کالصحیح در وجود اول
و آنرا وارد شده است و روی عن علی بن ابی حمزة قال کنت عند ابی عبد الله صلوات
الله علیه فقال له ابو بصیر جعلت فداک اللیلة التی یرجی فیها ما یرجی ای لیلة
هی فقال ما ایسر لیلتین فی لیلة احدی وعشرین او ثلث وعشرین قال فان لم اقو
علی کلتیهما فقال ما ایسر لیلتین فیما تطلب قال فقلت فربما رأینا الهلال عندنا وجاءنا
من یخبرنا بخلاف ذلک فی ارض اخری فقال ما ایسر اربع لیال فیما تطلب قلت جعلت
فداک لیلة ثلث وعشرین لیلة الجهنی قال ان ذلک لیقال قلت جعلت فداء ان سلیمان
بن خالد قال روی ان فی تسع عشرة یکتب وفد الحاج فقال یا ابا محمد وفد الحاج یکتب فی
لیلة القدر والمنایا والبلایا والارزاق وما یکون الی مثلها فی قابل فاطلبها فی احدی
وثلث وصل فی کل واحدة منهما مائة رکعة واحیهما ان استطعت الی النور واغتسل فیهما قال
قلت فان لم اقدر علی ذلک وانا قائم قال فصل وانت جالس قلت فان لم استطع قال فعلی فراشک
قلت فان لم استطع فقال لا علیک ان تکتحل اول اللیل بشیء من النوم ان ابواب السماء تفتح فی رمضان
وتصفد الشیاطین وتقبل اعمال المؤمنین نعم الشهر شهر رمضان کان یسمی علی عهد رسول الله المرزوق
کالصحیح منقولست از ... ابوحمزه ثمالی ... اکرم ... گفت نزد حضرت

امام جعفر صادق

امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم ابوبصیر گفت که فدای تو گردم کدام اگر قوت نداشته باشم
که هر دو را احیا کنم کدام یک را احیا کنم حضرت فرمودند که سهل باشد دو شب بیدار بودن از جهت
آن مطلب عظیم گفت که بسیار است که در اینجا اول ماه در شبی دیده ایم و جمعی می آیند و شهادت میدهند
که در جای دیگر در شبی دیگر دیده ایم و بسبب این مشتبه می شود و از جهت احتیاط دو شب چهار شب میشود
حضرت فرمودند که سهل باشد که چهار شب احیا کند از جهت رسیدن بثواب شبی که بهتر است
از سی هزار شب و غرض ابوبصیر همین است که شاید شب قدر را مشخص کند و حضرت مصلحت نمیدانند
گفتم فدای تو گردم شب بیست و سیم شب جهنی است حضرت فرمودند که چنین میگویند گفتم فدای
تو گردم سلیمان بن خالد روایت کرده است که در شب نوزدهم می نویسند جمعی را که
توفیق حج خواهند یافت حضرت فرمودند که ای ابومحمد حاجیان را و مرگها را و بلاها را و روزیها را
و هرچه واقع می شود تا سال آینده همه در شب قدر می نویسند پس شب قدر را طلب کن در شب بیست و یکم و بیست
و سیم و در هر یک ازین دو شب صد رکعت نماز بگزار و زنده دار این دو شب را
تا روشنی صبح و در هر دو شب غسل کن گفت عرض کردم که اگر قوت نداشته باشم که ایستاده
نماز کنم فرمودند که نشسته نماز کن گفتم که اگر نشسته نیز نتوانم فرمودند که در جامه خواب بخواب
و نماز کن گفتم اگر قوت نداشته باشم حضرت فرمودند که باکی نیست که در اول شب سرمه از خواب
در چشم کشی یعنی اندکی خواب کنی آنقدر که بی شعور نشوی بدرستی که در ماه رمضان درهای آسمان
می گشایند و شیاطین را در زنجیر می کنند و اعمال مومنان را قبول میکنند نیکو ماهی است ماه رمضان
و آنرا در زمان حضرت سید الانبیا ماه مرزوق می گفتند یعنی در آن روزی خلایق
امر از روزی در آن ماه بارد و ... علوم حقایق ربانیه و معارف لدنیه و منقولست در صحیح از حسان

که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شب قدر حضرت فرمودند که بجوی
آن را در شب بیست و یکم و بیست و سیم و روی محمد بن حمران عن سفیان بن السمط قال
قلت لابی عبد الله علیه السلام اللیالی التی ترجی فیها من شهر رمضان فقال تسع عشرة
واحدی وعشرین وثلث وعشرین قلت فان اخذ انسانا الفترة
او علة ما المعتمد علیه من ذلک فقال ثلث وعشرین و در صحیح
و در حسن کالصحیح منقولست از سفیان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
عرض کردم که آن شبهایی که در ماه رمضان امیدوار بهم و آن هست که در این
شبها است حضرت فرمودند که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم است
عرض نمودم که اگر کسی سستی دست دهد یا مرضی یا مانعی از این سه شب کدام یک محل اعتماد است
حضرت فرمودند که از شب بیست و سیم است و فی روایة عبد الله بن بکیر عن زرارة
عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن اللیالی التی یستحب فیها الغسل فی
شهر رمضان فقال لیلة تسع عشرة ولیلة احدی وعشرین ولیلة ثلث وعشرین
وقال لیلة ثلث وعشرین لیلة الجهنی وحدیثه انه قال لرسول الله صلی الله علیه
وآله ان منزلی ناء عن المدینة فمرنی بلیلة ادخل فیها فامره بلیلة ثلث و
عشرین قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه واسم الجهنی عبد الله بن انیس الانصاری
و در موثق کالصحیح منقولست که از یکی از صادقین صلوات الله علیهما سؤال کردم از شبهایی که
سنت است در آن شبها غسل کردن در ماه رمضان فرمودند که آن شب نوزدهم و شب بیست و یکم
و شب بیست و سیم است و فرمودند که شب بیست و سیم شب عبد الله بن انیس انصاری است که از

قبیله

قبیله جهینه است و حکایتش چنین است که بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله عرض
نمود که منزلم دور است از مدینه مقرر فرما یک شبی امر کن مرا که در آن شب بخدمت رسم
حضرت او را فرمودند که شب بیست و سیم بیا و ظاهرش آنست که حکایت جهنی را صدوق
گفته باشد و محتمل است که حضرت صلی الله علیه فرموده باشند یا یکی از روات و منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جهنی نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
آمد و عرض نمود که یا رسول الله شتر و گاو و گوسفندان و غلامان بسیار دارم و مرا
تاب این کثرت نیست امر فرمایید که یک شب از شبهای ماه مبارک رمضان بخدمت
مشرف شوم پس حضرت او را طلبیدند و آهسته چیزی باو فرمودند پس چون شب بیست و سیم
می شد جهنی با شتران و غوغا می آمد و ظاهرا باعتبار امثال این اخبار اعتقاد صدوق
و اکثر اصحاب آنست که شب بیست و سیم شب قدر است و از احادیث معتبره ظاهر میشود که
هر شب از این سه شب مدخل خواهی در شب قدر دارند بلکه بهتر آنست که چنانکه نمیخواهند
که ما جزم کنیم بحسب بعضی اخبار جزم نکنیم چون معارض دارند و شاید که چون شب بیست و
سیم ادخل باشد در حین ضرورت بآن اکتفا توان کردن اگر سه شب قدر باشند فرما
بجای یقینا باین مصارحات والله تبارک وتعالی یعلم باب الدعا فی کل لیلة
من العشر الاواخر من شهر رمضان فی نوادر محمد بن ابی عمیر ان الصادق صلوات الله
علیه قال تقول فی العشر الاواخر من شهر رمضان کل لیلة اعوذ بجلال
وجهک الکریم ان ینقضی عنی شهر رمضان او یطلع الفجر من لیلتی هذه ولک
قبلی تبعة او ذنب تعذبنی علیه و این باب است در دعاهایی که در شب باید خواند در دهه آخر

ماه مبارک رمضان و در صحیح از کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر منقولست از بعضی از اصحاب و چون
صحیح است از و ارسال محمد ضرر ندارد و مع هذا خود گفته است که ارسال نکنیم مگر از ثقات و بعضی
از اصحاب بهمین اکتفا کرده اند و تصحیح نجاشی و ابن غضایری را اعتبار کرده اند و شکی نیست
ما را که تصحیح ابن ابی عمیر معاصر ربطی ندارد بجرح و تعدیل که بعد از دولت سید بیان کرده شده اند
که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که مکلف در دهه آخر ماه رمضان در هر شب این دعا بخواند که
ترجمه اش اینست که پناه آورده ام و در پناه عظمت و جلال ذات مقدس کریم تو در آمده ام
چنان نشود که ماه رمضان بر آید یا صبح این شب طالع شود و ترا نزد من بوده باشد از حقوق
مالیه یا حقوق الهیه که خواهی مرا بآن عذاب کنی پس از عذاب تو در پناه رحمت در آمده ام

دستم کیر الدعاء فی لیلة القدر الاولی وهی لیلة احدی وعشرین من شهر رمضان یا مولج
اللیل فی النهار ومولج النهار فی اللیل ومخرج الحی من المیت ومخرج المیت من الحی یا رازق
من یشاء بغیر حساب یا الله یا رحمن یا الله یا رحیم یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی
والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد واهل بیته وان تجعل
هذه اللیلة اسمی فی السعداء وروحی مع الشهداء واحسانی فی علیین واسائتی
مغفورة وان تهب لی یقینا تباشر به قلبی وایمانا تذهب به الشک عنی وترضینی
بما قسمت لی وآتنی فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنی عذاب النار وارزقنی فیها
شکرک وذکرک والرغبة الیک والانابة والتوفیق لما وفقت له محمدا وآله
صلواتک علیهم اجمعین روایت کرده اند شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ
الطایفه محمد بن الحسن طوسی رضی الله عنهما در قوی کالصحیح از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که در دهه

آنکه در شب

آنکه در شب اول که شب بیست و یکم ماه مبارک رمضانست این دعا را بخوان تا بآخر و همه اول
روایت است و ترجمه دعا اینست ای خداوندی که در شب ما و از روز و شب و داخل شب روز میکنی
و آن از اول زمستانست تا اول تابستانست بتدریج بهم رسد که اگر همه یک روز بیاید
تعیش نتوانند کرد و بر عکس و اگر یکباره داخل شوند غالبا همه هلاک شوند و ای خداوندی که
زنده را از مرده بیرون می آوری مانند حیوان از منی و تخم و بیرون می آوری مرده را از
حیوان و یا آنکه مسلمان و مؤمن از کافر و سنی و کافر و بد مذهب از مسلمان و مؤمن یا آنکه توفیق
کرامت میفرمایی در اول و سلب توفیق میکنی در آخر و ای خداوندی که هر کرا خواهی روزی
بی حساب کرامت میکنی یعنی روزی بسیار که نتوانند حساب آن کردن یا روزی کرامت
میفرمایی از جایی که گمان نداشته باشند یا روزی که فردا حساب آن از ایشان نخواهی
و تا اینجا اقتباس است از آیه که بر ملک سلیمانست که از آیه کریمه بر دو زده اند باندک تغییری و در اینجا
فعل مضارع را باسم فاعل کرده است و غیبت را خطاب یا الله ای خداوندی که واجب
الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالات خصوصا رحمانیت که هر ذره از ذرات مکونات در
اسم رحمن داخل اند و مراد از آن نعمتهای ظاهره است و مراد از رحیم نعمتهای باطنه است مانند
ایمان و قرآن و هدایات خاصه و بمرتبه مرتبه طلب میکند یا الله چون تکرار هست بنداء
مستجمع جمیع صفات و میگوید که هر اسم خوبی مخصوص تست و هر چند در ممکن استعمال کنند مانند
رحیم و علیم معنی که خوبست از تست و مخصوص تست و مر تراست مثلهای خوب مثل الله
نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة و در سایر اوست با آنکه هر کس زینت که تشبیهات کنند مثل
جمعی که تشبیه میکنند نیابت الهی را بآفتاب چون نهایت فهم ایشان اینست که در عالم

ظاهر شود آفتابی نمی یابند این تمثیل میکنند و نسبتی نیست میان نسبتی که حق سبحانه و تعالی خود را
با مخلوق او دارد اگرچه چنانچه فرموده است که وله المثل الاعلی لیس مثلهای بلند
انبیا و اوصیا اند بواسطه تقریب بفهمها نسبت بکواهی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که مثل نوره کمشکوة و مراد از مشکوة انوار مقدسه معنویه است که طینت ایشان از آن
انوار مخلوق شده است و فیوض مقدسه از جناب اقدس او بتوسط ایشان بانواع مخلوقات
فایض میگردد و در دانستن خلایق نیز در غلطی اند که هرچه تعلیم ایشان میکنند یاد میگیرند و از
معانی چنانکه مراد است خبر ندارند مثل آنکه اینها را تعلیم کرده اند که بگویند الحمد لله رب العالمین
ایشان همین لفظ را میگویند از جهت خداوند بمعنی که خداوند دانند که است معنی که ایشان
تصور کرده اند نکنند رسیده اند لهذا سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که
من احصائی توانم کرد ثنای ترا چنانکه خود ثنای خود کرده و بزرگواری مخصوص ذات مقدس
و هر نعمتی که بهر مخلوق فایض شده است از تست از تو سوال میکنیم که صلوات فرستی بر محمد
و اهل بیت او و بگردانی درین شب نام مرا در زمرهٔ سعدا و تمندان که دانی در روح مرا
با شهدا که انبیا و اوصیا باشند چنانکه در قرآن مجید در بسیار جای مذکور است با آنکه مرا
برتبهٔ شهادت فایز گردانی و افعال از نیکوکاران ایشان بهره مند باشم و بگردانی احسان مرا
در طبقهٔ بلند مرتبگان و از طرفین چنین گردانی با آنکه عبادات مرا نیز در طبقهٔ اعلای محسنان
گردانی که در عبادات غیر از تو دیگری را نه بینم و گناهان مرا مغفور گردانی و سوال میکنم که
یقینی عطا نمایی مرا که تو بفضل خود آنرا در دل من درآوری و ایمانی عطا فرمایی که شکی
و ریبی در دل من نماند و در نسخ در جمیع فقرات این دعا بعنوان واقع شده است یکی آنکه

لفظ

لفظ بر داشته باشند و بابای سبب باشد که بسبب آن یقین شک را زایل گردانی و با آنکه حرف
با باشد و غیر با باشد و بای تعدیه باشد که مذهب با شک هیچ یعنی یقینی عطا نمایی که شک را
ببری از من و در نسخهٔ دیگر اگر با نیز نباشد و تعدیه بباب افعال شده باشد همان معنی دارد و در نسخ
تهذیب و کافی نیز این دو نسخه در اغلب این ده دعا است در رضی گردانی مرا بآنچه قسمت کرده
از جهت من و عطا کن مرا در دنیا حسنه که فوق حسنات باشد و همچنین در آخرت مرا در جنانه
خود درآور و از شر آتش جهنم دور کن مرا در دنیا که مشغول شکر و ذکر تو باشم و رغبتم
همگی بسوی تو باشد و روزی کن مرا توبه تضرع و آنکه مرا توفیق کرامت کنی که محمد و آل او را
کرامت فرموده و صلوات تو بر همهٔ ایشان باد و هفتم اللَّیلَةُ الثّانِیَةُ یا سالِخَ النَّهارِ مِنَ اللَّیلِ
فَاِذا هُم مُظلِمونَ وَمُجرِیَ الشَّمسِ لِمُستَقَرِّها بِتَقدیرِکَ یا عَزیزُ یا عَلیمُ وَمُقَدِّرَ القَمَرِ
مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالعُرجونِ القَدیمِ یا نورَ کُلِّ نورٍ وَمُنتَهی کُلِّ رَغبَةٍ وَوَلِیَّ کُلِّ
نِعمَةٍ یا اَللهُ یا رَحمٰنُ یا قُدّوسُ یا اَحَدُ یا واحِدُ یا فَردُ یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ لَکَ
الاَسماءُ الحُسنی وَالاَمثالُ العُلیا وَالکِبریاءُ وَالآلاءُ اَسئَلُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَاَن تَجعَلَ اسمی فی هٰذِهِ اللَّیلَةِ فِی السُّعَداءِ حَتّی یَنتَهی اِلی آخِرِ الدُّعاءِ فی اَوَّلِ لَیلَةٍ
و در شب دویم است چه دو دم باشد این دعا بخواند که ترجمه اش اینست ای خداوندی که
جامه روز را از شب میکشی و ناگاه ایشان در ظلمت در می آیند و ای خداوندی که مقرر فرموده که
آفتاب حرکت کند تا بقرارگاه خود برسد در شب یا در ماه برجی دیگر یا در سالی بجای اول یا
تا روز قیامت که منتهای حرکت اوست بتقدیری که مقدر فرموده و مقدار حرکتش را در روز و ماه و سال
عرش ای خداوند قادر بزرگوار و دانای نیکوکردار و ای خداوندی که است دهنده قمر را از

جهت ماه مقرر ساخته و از ابتدا بسبب قرب آفتاب کم نور است و هر چند دورتر میرود نورش بیشتر
شود تا آنکه کل جرمش با آنچه در طرف ماست همه نورانی شد باز شروع در کمی میکند بسبب قرب شمس
تا بمرتبه ضعیف می شود که شبیه می شود بچوب خوشه خرمای خشک کهنه ماه بر دو گذشته باشد
ای خداوندی که هر روشنی روشنائی از تو یافته است بر وجود کمالات و بدایات و عنایت
هر نعمتی تو بر من کرده که چون از هر دری می مانند بدرگاه تو می آیند و از هر کس که ناامید و مطرود
شدند پناه شان توئی و با آنکه اگر دیگری ایشان را بمطلب رساند تو رسانیده باسباب
و وسایل و خداوند هر نعمت توئی و تو آن را میرسانی اگرچه وسایط در میانه بسیار باشند ای
خداوای بخشنده و ای منزه از حاجات و اسباب ای یگانه در ذات و ای یگانه در صفات
که صفات عین ذات است و ای خداوند بی شریک و نظیر و ای خداوند بی شبیه و عدیل و ای خدا
خدای مخصوص تست نامهای خوب و مثلهای خوب مخصوص تست بزرگواری و نعمتها
از تو سوال میکنم که بگردانی نام مرا در زمره سعادتمندان تا برسد تا آخر دعای اول که در شب اول
می باید خواند بدانکه این دعوات را چون در شب می باید خواند و حق سبحانه و تعالی نیست
در روز را بر بندگان بانواع مختلف منت نهاده است ائمه هدی صلوات الله علیهم شده اند
باین اقتباسات در این شبهای متبرکه در سال و این دعا مقتبس است از سوره یاسین
و محتمل است که دعای سماوی باشد و توقیت آنکه ایشان گویند نیز وحی الهی است
اللیلة الثالثة وهی لیلة القدر دعاء یا رب لیلة القدر وجاعلها خیرا من الف شهر ورب اللیل
والنهار والجبال والبحار والظلم والانوار والارض والسماء یا بارئ یا مصور یا حنان
یا منان یا الله یا رحمن یا الله یا قیوم یا الله یا بدیع یا الله یا الله یا الله لک الاسماء

والامثال

والامثال العلیا والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء الخ ۵ ۵ ۵
و در کافی و تقول فی لیلة الثالثة است و در تهذیب دعای الیله است و در هر روحی لیلة
القدر را افزوده و ظاهر آنست که در وقت کاجتهاد کرده است که بنا بر قدر است باعتبار
اخبار سابقه و باعتبار لفظ این دعا نیز و با اینها مشکل است استدلال و ترجمه دعا اینست که
ای پروردگار شب قدر و ای خداوندی که شب قدر را بهتر از هزار شب گردانیده و ای
پروردگار شب و روز و کوهها و دریاها و تاریکیها و روشنیها و زمینها و آسمانها ای
خداوندی که اشیاء را آفریده و هر یک را صورتی داده ای بسیار مهربان و ای بسیار انعام
ای خداوای رحمان ای خداوند واجب الوجود بالذات و همه را وجود داده و بوجود تو
باشند بر پا وجود همه اشیا ای خدا و ای از تو پدید آورنده اشیا ای معبود ای معبود
و تراست اسمای خوب و تراست مثلهای خوب که منزه اند از جهت تو با جهتهای تو تمام است
بر خلایق و بزرگواری و نعمتها از تست سوال میکنم ترا که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و بگردانی
نام مرا در این شب از جمله سعادتمندان تا آخر آنچه در دعای اول مذکور شد و تقول فیها
اللهم اجعل فیما تقضی و فیما تقدر من الامر المحتوم و فیما تفرق من الامر الحکیم فی
لیلة القدر و فی القضاء الذی لا یرد و لا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام
المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم واجعل فیما تقضی
ان تمد لی فی عمری وان توسع فی رزقی وان تفک رقبتی من النار یا ارحم الراحمین
وتقول فیها یا مدبر الامور یا باعث من فی القبور یا مجری البحور یا ملین الحدید

والکبریاء

لِدْ او صلّ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ وافعل بی کذا وکذا اللیلة الساعة
الساعة وادفع یدیک الی السماء قله وانت ساجد وقائم وراکع وجالس
ورددّه وقله فی آخر لیلة من شهر رمضان ٥ ٥ ٥

ودر صحیح وحسن کالصحیح منقولست از محمد بن عطیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
در هر شب از شبهای ماه رمضان این دعا را بخوانی که خداوندا بگردان در قضا وقدرهای
لازمت که تغییر آن نبدهی ودر آنچه حکم میکنی از امور یکه در شب قدر میسازی ودر قضاهای که
رد نمی شود وبدل نمی شود که بنویسی مرا از جمله کسانی که حج خانه محترم ترا خواهند کرد وحج
ایشانرا مقبول خواهی کرد واز سعی ایشان خشنود باشی وگناهان ایشانرا آمرزیده
باشی وکفاره گناهانی که ایشان کرده باشند کرده باشی یعنی بفضل خود ودر چنین کرده
باشی وخداوندا بگردان از جمله آنچه مقدر میسازی آنکه عمر مرا دراز کنی ودر روزی مرا فراخ گردانی
ومرا از آتش دوزخ خلاصی دهی ودر کافی نیز این زیادتیست وان تجعلنی ممن ینتصر به و
ولا تستبدل بی غیری یعنی مرا از انصار قایم آل محمد کن ومرا بهر که دیگری را بعوض من
میاوری چون آنقدر بد کرده ام که مستحق این شده ام ولیکن امیدواری از فضل تو داریم بخشنده
ترین بخشندگان وابن طاوس این دعا را بهمین منوال که در متن است از عمرو بن یزید روایت
کرده است واز محمد بن عطیه با اندک تغییری که مذکور شد در عمل هر شب ذکر کرده است وشیخان
در صحیح از محمد بن عیسی روایت کرده اند باسناد او از صالحان یعنی از ائمه معصومین صلوات
الله علیهم که فرمودند که در شب بیست وسیم ماه رمضان این دعا را مکرر میخوانند در سجود وقیام
وقعود ودر هر حالی ودر کل ماه رمضان بلکه در کل عمر سنتست که بعد از حمد وثنا صلوات

بر محمد وآل او بگوید که خداوندا ولی وحافظ وناصر ودلیل وقاید وچشم امام زمان ما باش تا آنکه
آنحضرت را در زمین خود ساکن گردانی وبرخوردار گردانی در عالم بسیار زمانی آنحضرت صلوات
الله علیه ودر این شب بگویی ای خداوندی که تدبیر امور عالمیان بدست تست وای خداوندی
که مردگانرا زنده میگردانی ای خداوندی که دریاها را تو جاری ساخته مانند رود نیل که
بجوش باز میگویند وهمچنین اشباه آن از آتش شطا لعوب ای خداوندی که آهن را نرم گردی
از جهت حضرت داود علیه السلام صلوات بر محمد وآل او فرست وحاجات مرا ودر
دیگر یک یک حاجات را ذکر کند وبگوید که خداوندا این حاجتم را برآور در این شب ودر این ساعت
ودر آن ساعت ودستها را بلند کن بجانب آسمان وهمین دعا را بخوان ودر سجود ورکوع
وقیام وجلوس بخوان ومکرر بخوان ودر شب آخر نیز بخوان ودر صحیح منقولست که حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که در شب بیست وسیم انا انزلنا را بسیار بخوان ودر کالصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سوره عنکبوت وروم را
در شب بیست وسیم بخواند والله که از اهل بهشت است والله گناهکار نیستم چون بیقین
میدانم وبدرستی که این دو سوره را عظیم منزلتی هست وفرمودند که هر که هزار مرتبه سوره انا انزلنا
را در این شب بخواند چون صبح شود حق سبحانه وتعالی او را یقینی عظیم کرامت فرماید که بمرتبه
حضرات ائمه معصومین را اعتراف کند بالکه حق سبحانه وتعالی چیزی چند بایشان کرامت کرده است
که مجلس را آن ذوات ومرتبت ندارد است اللیلة الرابعة یا فالق الاصباح ویا
جاعل اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا یا عزیز یا علیم یا ذا المن والطول والقوة
والحول والفضل والانعام یا ذا الجلال والاکرام یا الله یا رحمن یا الله یا فرد یا الله

یا الله یا ظاهر یا باطن یا حی لا اله الا انت لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء
والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد ثم تسمیه یا قول الدعاء الخامسة یا جاعل
اللیل لباسا والنهار معاشا والارض مهادا والجبال اوتادا یا الله یا قاهر یا جبار
یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان
تصلی علی محمد وآل محمد ثم تسمیه الی آخره السادسة یا جاعل اللیل والنهار آیتین
یا من محی آیة اللیل وجعل آیة النهار مبصرة لتبتغی فضلا من ربنا ورضوانا یا مفصل
کل شیء تفصیلا یا الله یا ماجد یا الله یا وهاب یا الله یا جواد یا الله یا الله
یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان
تصلی علی محمد وآل محمد وان اسمی فی السعداء ثم تسمیه الخ

دعای شب چهارم ای خداوندی که شب را می‌شکافنده و نور صبح را از ظلمت شب بیرون
می‌آورد ای خداوندی که شب را محل آرام خلایق گردانید که هر حیوانی در مسکن خود
جا کند با شب آرام است بقیه‌های روز را وای خداوندی که آفتاب و ماه را از جهت حساب
خلایق مقرر فرموده که مدتهای که شرعا ایشان را ضرور باشد بحرکت اینها بدانند و این یک فایده است
از وجود هر دو و منافات ندارد که فواید دیگر بر وجود ایشان مترتب شود ای خداوندی که
عزیز و قاهری و علیم و دانایی که قادری بر خلق و عالمی بفواید کونات ای خداوندی که
انعام و احسان و قوت و حرکت و فضل و انعام و صاحب و خداوندی بدست تست
ای خداوندی که جلال و عظمت و اکرام و انعام مخصوص تست ای خداوند وای بخشاینده
ای خداوند وای یگانه وای خداوند وای تنها کسی را با تو نرسد دعوای وجود در جای غیر ان

ای خدا

ای خدا و ای ای ظاهر و ای باطن ظاهری یعنی غالب یا واجب الوجود بالذاتی که
جمیع ممکنات مظهر جود و وجود تو اند و از حواس ظاهره و باطنه و عقول پنهانی و کسی که بکنه
ذات مقدست رسیده است ای زنده که بذات زنده یعنی محض وجودی نیست
خداوندی بجز تو نیست تراست اسمای نیکو و مثلهای بلند ما مجتهاد و رنامهای تمام و مخصوص
تست بزرگیها و نعمتها از تو سوال میکنم که صلوات بر محمد و آل او فرستی و تتمه دعای اول
را میخوانی تا تمام شود دعای شب پنجم ای خداوندی که شب را بمنزله پوشش گردانیده
که همه در ان ظلمت مختفی شوند و کارهایی که از خفت مناسب است در ان بجا آورند
مثل نماز و دعای جماع و سیر و سفر و روز را محل تعیش و زندگانی گردانیده که ارزاق ان
تحصیل معاش و ضروریات بدن بلکه دفع نیز که تحصیل علوم دینیه و معارف یقینیه کنند
و ران وای خداوندی که زمین را محل قرار خلق گردانیده و کوهها را ستون و میخ زمین
گردانیده که زمین در جای خود با بر روی آب قرار گیرد ای خداوندی خداوند قهاری
که در دنیا و عقبی مستحقان عقوبت را عقوبت میفرمایی وای جبار عظیم الشان یا بمعنی
قهار یا بهر دو بان معنی که قهر و جبر کرده عدم را تا موجودات را از ان بهم رسانیدی
ای خدا نامهای خوب مخصوص تست و مثلهای بلند مثلهای تست و کبریا و عظمت مخصوص تست
و نعمتها همه از تست از تو سوال میکنم که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و تمام میکنی تا با خر دعا و دعای
شب ششم ای خداوندی که شب و روز را دو برهان گردانیده وای خداوندی که شب تار را
محو گردانیده نور شب و قمر تا طلب معاش کنیم در روز از فضل حق پروردگار خود تا طلب
رضای او کنیم در اعمال خیری که در روز بجا آورده شود وای خداوندی که هر خیری را تفصیل

فرموده است و ائمه اهل بیت را بر ان تفضیل عالم کرداننده ای خداوند و ای عظیم الشان ای خدای
بسیار بخشنده و ای خداوای کریم ای خدا تربیت آسمانهای بزرگوار نیکو و فضلهای بلند
و بزرگواری و نعمتها سوال بکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و بگردان اسم مرا از سعادتمندان
پس تمام کن بنحوی که گذشت و در اینجا سهوی شده است و آن فی هذا اللیلة است که در
دعای اول موجود است السابعة یا ماد الظل و لو شئت لجعلته ساکنا و جعلت الشمس علیه
دلیلا ثم قبضته الیک قبضا یسیرا یا ذالجود والطول والکبریاء والآلاء لا اله الا انت
یا قدوس یا سلام یا مؤمن یا مهیمن یا عزیز یا جبار یا متکبر یا خالق یا باری یا
مصور یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد ثم تتمه الثامنة یا خازن اللیل فی الهواء و
خازن النور فی السماء و مانع السماء ان تقع علی الارض الا باذنک و حابسهما
ان تزولا یا عظیم یا غفور یا دائم یا الله یا دائم یا وارث یا باعث من فی القبور
یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد ثم تتمه التاسعة یا مکور اللیل علی النهار
و مکور النهار علی اللیل یا علیم یا حلیم یا حکیم یا الله یا رب الارباب و سید السادات
لا اله الا انت یا من هو اقرب الی من حبل الورید یا الله یا الله یا الله لک
الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد ثم تتمه
یا اول الدعاء العاشرة و هی لیلة الوداع الحمد لله الذی لا شریک له الحمد لله کما ینبغی لکرم وجهه
و عز جلاله و کما هو اهله یا قدوس یا نور یا قدوس یا سبوح یا منتهی التسبیح یا رحمن یا فاعل الرحمة یا علیم یا الله

یا الله یا لطیف یا الله یا جلیل یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا
والکبریاء والآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد ثم تتمه یا اول الدعاء دعای
شب هفتم ای خداوندی که سایه را ایجاد کرده و ظل عبارت است از حالت طلوع صبح تا طلوع
آفتاب که هوای آن معتدلست نه گرم و نه سرد است و اگر میخواستی که ثابت باشد این سایه ظاهر
می شد پس آفتاب را دلیل این سایه گردانیدی که اگر آفتاب نمی بود این سایه وجود نمیداشت
پس مرتبه مرتبه این سایه را می گیری تا آفتاب که طالع می شود این ظل معدوم می شود و اشهر
میان مفسرین اینست که ظاهرش مراد است و حق سبحانه و تعالی در بسیار جایی از قرآن
مجید منت بر بندگان گذاشته است برانکه روز را از جهت طلب تعیش آفریده است و همچنین شب را
در بسیاری از آیات منت می نهد بر ایشان با ایجاد ظل و در بهشت نیز از جهت بندگانش ظل ممدود آفریده
و بعضی گفته اند که مراد از این ظل کل ممکنات اند که وجود حقیقی ندارند بلکه وجود ایشان
ظلی است و بعضی گفته اند که پادشاهان حقیقی اند که انبیا و اوصیا باشند یا پادشاهان ظاهری
چنانکه منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که السلطان ظل الله که چنانکه سایه بان
حفظ گرما و سرما و سایر بلاها می کند همچنین سلاطین را حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که عالمیان
در پناه ایشان محفوظ باشند و استبعادی ندارد که حق سبحانه و تعالی ایشان را مقرر ساخته
باشد و امر فرموده باشد که با رعیت خوب سر کنند و سکی نیست که اگر اندک روزی پادشاه نباشد
باشند همه هم را بکشند و اموال و نفس و عرض و ناموس همه بر باد فنا رود و در حقوق خواهد
آمد ای خداوندی که صاحب جود و احسان و بزرگواری و انعامی نیست خداوندی بغیر از ای
خداوندی منزهی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال تو نیست ای سلام که از همه آفات

سائلی بار رحمت شامل احوال بندگانست و ایشان را سالم میداری و سلامتی عطا میفرمائی ای
امان دهندهٔ بندگان وای گواه افعال و احوال ایشان ای ارجمند قهار و ای جبار عالی مقدار
وای عظیم الشان و السلطان ای آفرینندهٔ اجسام و ای پدید آورندهٔ ارواح و ای صورت
دهندهٔ اشیا خصوصا بنی آدم را در شکم مادران و ما بقی مکرر گفته شده های شب هشتم
ای خداوندی که هوا را فرو پوشنده شب کرده که چون آفتاب پنهان میشود و هوا تاریک میشود
و شب بهم میرسد و فرو پوشنده دارد روشنی در آسمان با آفتاب و ماه و ستارگان ای خداوندی
که آسمانها را مانع است از افتادن بعضی از آن بر زمین مگر باذن تو و اگر خواهی هلاک کردن زمین را
و اهل زمین را میتوانی جزوی از او را پاره کنی و بر زمین اندازی و چنان نیست که محال باشد
وخرق والتیام آن بلکه همه آسمان و زمین و آنچه در اینها آفریده بقدرت کاملهٔ تو موجود اند
و اگر لمحهٔ فیض خود را از همه بازداری همگی معدوم میشوند ای بزرگواری که عظمت ترا است و بس
و باقی حیران و فقیران و بیچارگانند ای آمرزنده ای دایم الوجود ای خداوندی که همیشه بوده
و خواهی بود و همه خواهند مرد و میراث همه از تست ای خداوندی که مردگان را از قبرها زنده
خواهی کرد در قیامت دعای شب نهم ای خداوندی که شب را بر روی روز میکشی که بپوشاند روز را
چون شب اندر او را فرو گرفت یا شب را می آوری و روز را می بری و روز را می آوری
می بری یا هر یک را داخل میکنی در دیگری چنانکه گذشت ای دانا و ای بردبار و ای نیکوکار
ای پروردگار و ای صاحب و خداوند و ای بهتر از هر بهتری نیست خداوندی بجز تو ای خداوند
که بمن از رگ گردن نزدیک تری دعای شب دهم و آن شب وداع است این عبارت
صدوق است و در حدیث نیست و شکی نیست که شب آخر شب وداع است اما معلوم نیست که شب

نهم است یا شب دهم حق بر مذهب صدوق که قایل است که ماه رمضان همیشه تمام است
زیرا که بسیار است که در شب دهم ماه دیده میشود و صدوق نمیگوید که در چنین صورتی روز
دهم را روزه بگیرد و کمالیکه روز را قضا میکند اگر سی ام شعبان خوانده است اما محتمل که
صدوق گوید که شب دهم شب وداع است خواه شب آخر باشد و خواه شب عید و بعید است
چنانکه خواهد آمد و بهتر آنست که در شب نهم وداع کند احتیاطا و اگر ماه را دو شب دید شب دهم را
نیز وداع کنند جمیع حمدها مخصوص ذات خداوندیست که او را شریک نیست و جمیع محامد
مخصوص خداوندیست که واجب الوجود بالذات جمیع کمالات است مانند حمدیکه سزاوار
ذات مقدس او باشد و مناسب عظمت و جلال او باشد و چگونه حمدی که او مستحق و سزاوار
آن باشد ای منور آسمانها و زمینها بنور وجود و هدایت و کمالات و غیرها است ای منزه و مقدس
الذات و در کافی و دیگر است بجای قدوس یا نور القدس یعنی منور مقدس یا آنکه مقدس او همه
نور است و نقص عدم است و ای منزه الصفات و الافعال و هر چه لایق آن نباشد ای خداوند بزرگ
نهایت مرتبهٔ تقدس و تنزه او را سزاست ای بخشاینده که رحمت آفریدهٔ اوست و ای
دانا و مجید است از جمیع الوجوه بالطف او همه اشیا را فرا گرفته است و ای خداوندی که عظیم
و تسبیحات هر روز ضحی هر روزهای ماه رمضان و دعاهای استغفار و کلام همه در تهذیب و مصباح
و اقبال موجود است بر جمیع آنها باید کرد و وداع شهر رمضان روی ابو بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال تقول فی وداع شهر رمضان اللهم انک قلت فی کتابک المنزل
علی نبیک المرسل و قولک الحق شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس
و بینات من الهدی و الفرقان و هذا شهر رمضان قد انصرم فاسئلک بوجهک الکریم

وكلماتك التامة ان كان بقي علي ذنب لم تغفره او تريد ان تحاسبني به او تعذبني
عليه او تقايسني به ان يطلع فجر هذه الليلة او يتصرم هذا الشهر الا وقد غفرته
لي يا ارحم الراحمين اللهم لك الحمد بمحامدك كلها على نعمائك كلها اولها واخرها
ما قلت لنفسك منها وما قاله الخلائق الحامدون المجتهدون في ذكرك والشكر لك الذين
اعنتهم على اداء حقك من اصناف خلقك من الملائكة المقربين والنبيين والمرسلين
واصناف الناطقين المسبحين لك من جميع العالمين على انك بلغتنا شهر رمضان وعلينا
من نعمك وعندنا من قسمك واحسانك وتظاهر امتنانك ما لا نحصيه فلك الحمد الخالد
الدائم الراكد المخلد السرمد الذي لا ينفد طول الابد جل ثناؤك اعنتنا عليه حتى
قضينا صيامه وقيامه من صلوة وما كان منا فيه من بر او شكر او ذكر اللهم فتقبله
منا باحسن قبولك وتجاوزك وعفوك وصفحك وغفرانك وحقيقة رضوانك حتى
تظفرنا فيه بكل خير مطلوب وجزيل عطاء موهوب وتؤمننا فيه من كل مرهوب او
بلاء مجلوب او ذنب مكسوب اللهم اني اسئلك بعظيم ما سالك به احد من خلقك من
كريم اسمائك وجميل ثنائك وخاصة دعائك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل شهرنا
هذا اعظم شهر رمضان مر علينا منذ انزلتنا الى الدنيا بركة في عصمة ديني وخلاص
نفسي وقضاء حاجتي وتشفعني في مسائلي وتمام النعمة علي وصرف السوء عني ولباس العافية
لي وان تجعلني برحمتك ممن اخرت له ليلة القدر وجعلتها له خيرا من الف شهر
في الاعظم الاجر وكرم الذخر واحسن الشكر واطول العمر وادوم اليسر اللهم واسئلك برحمتك
وعزتك وطولك وعفوك ونعمائك وجلالك وقديم احسانك وامتنانك ان لا تجعله

آخر العهد

آخر العهد منا لشهر رمضان حتى تبلغناه من قابل على احسن حال وتعرفنا هلاله مع
الناظرين اليه والمتعرفين له في اعفى عافيتك وانعم نعمتك واوسع رحمتك و
اجزل قسمك اللهم يا ربي الذي ليس لي رب غيره لا يجعل هذا الوداع مني له
وداع فناء ولا آخر العهد مني للقاء حتى ترينيه من قابل في اوسع النعم وافضل الرجاء
وانا لك على احسن الوفاء انك سميع الدعاء اللهم اسمع دعائي وارحم تضرعي و
تذللي لك واستكانتي وتوكلي عليك فانا لك مسلم ولا ارجو نجاحا ولا معافاة
الا بك ومنك فامنن علي جل ثناؤك وتقدست اسماؤك وبلغني شهر رمضان
وانا معافى من كل مكروه ومحذور ومن جميع البوائق الحمد لله الذي على صيام هذا الشهر

ولا تشريفا ولا تبليغا

ووداع در میان ذوی العقول اظهار حسرت بر مفارقت دوستان و در این مقام
چند احتمال دارد یکی آنکه بجهت واقع شعوری داشته باشند و ما ندانیم چنانکه ظاهر آیات
و اخبار متواتره است و قطع نظر از آن نموده وداع این ماه اظهار شکر حق سبحانه و تعالی است
بر نعمت این عبادت چنانکه احادیث بسیار در نماز وارد شده است که چون نماز کنی
نماز را چنوی کن که گویا آنرا وداع میکنی و گویا نماز آخرست و چون صوم بر نفوس دشوار است
و اکثر اوقات این کس دیگر نمی شود خصوصا جمعی که از عبادت الهی لذتی نیافته اند و اکثر
عالمیان بر زبان می آورند که چه دراز است این ماه و آخر نمی شود و اگر بزبان نگویند در خاطر
ایشان هست و غافلند از ثوابهای غیر متناهی الهی که از جهت صبر بر طاعت متواتر است و در مرتبه
اعلی مرتبه شکر است پس می باید نهایت رضا از جمیع عبادات داشته باشند پس در
وداع ماه رمضان شکر نعمت الهی کرده است بر این تکلیف و اگر بر خلاف این باشد

کفران نعمت حق سبحانه و تعالی کرده است و فی الحقیقه در وداع ماه رمضان و غفران از جانب
بنده اظهار رضای میکند بر آن تکلیف و مرتبه رضا بقضاء الله مرتبه‌ایست که فوق این مرتبه نمی باشد
و نوع جمعی هست میان این دو معنی و آن مان مخفی نیست که ما را با اینها کار نباشد بلکه چنان که از اهل
روزه رجب الامر بجای آوردیم و وداع را نیز حسب الامر بجای آوردیم و اظهار حسرت می باید کرد
و اظهار حسرت با شعور و عدم آن جمع می شود و از جمله ارکان عظیمه ایمان صبر است و شکر است
و رضاست و تسلیم است و در وداع همه جمع شده است و احادیث بسیار در وداع وارد شده است
و بهترین دعاها در وداع دعای صحیفه کامله است و بعد از آن این دعاها و دعاهایی که ابن طاوس
رضی الله عنه در اقبال ذکر کرده است و یکی از علمای ما شیخ و در بیتی حدیثی از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روایت کرده است که در روز جمعه آخر وداع کن و علما را اکثر احادیث در وداع آن است که
در شب آخر وداع کنند و از جمله دعوات ظاهر میشود که در وقت مفارقت نیز خوب باشد
پس در جمعه وداع و وداع جمعها میکنند و در شب آخر وداع شبها و در روز آخر وداع روزها
پس در آخر بهتر است که وداع سازد و اگر در هر سه وداع سازد بهتر است و اگر خواند وداع شب
آخر را ترک کرده و اگر مانعی داشته باشد در روز هم خوب است منقولست در موثق و کلینی در قوی
کالصحیح از ابی بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وداع ماه رمضان
این دعا را میخوانند یا میخوانی و ترجمه‌اش چنین است که خداوندا تو در کتابی که فرستاده بر پیغمبری که
مرسل است و بهترین پیغمبر است و آن کتاب بهترین کتابهاست و هر چه گفته راست گفته‌ای و فرمودی
و رفیع است که ماه رمضان را روزه بدارید که در آن ماه قرآن نازل شده و بر پیغمبر صلی الله او فرمان
هدیه آورد که آن قرآن که هدایت کننده است جمیع خلایق را بجناب اقدس الهی و در قرآن که فرستاده

دلایل بسیار بر وجود خود و صحت رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و هر سوره را معجزه است
که دلالت بر صحت نبوت آنحضرت میکند و از خلایق با این آیه و روزه را طلب فرمودی با وصف آن
رمضان را خود فرموده و این ماه رمضان بر آمد یعنی نزدیکست که بر آید و در شرح القرم و تصرم
هر دو واقع شده است و بیک معنی است پس سؤال میکنیم از تو بحق روی کریمت و مجاز شایعست
که میگویند فلان را بروی کرم دیدم یا بروی غضب و مراد از هر دو توجه است پس قسم داد
بروی کرم بسند های کرم است و بمعنی ذات نیز آمده است و کریم نیز دو معنی دارد یکی خوب
و این معنی از صفات ذاتیه است و دیگر احسان کننده و این معنی از صفات فعلیه است و همچنین
رحمن و رحیم بهر دو معنی نیز اطلاق میکنند مجازاً و اگر در یک معنی دو هم اشتراک دلالت میکند یکی
کلمات تام تر و چند معنی احتمال دارد یکی الحمد اکثر گفته‌اند که قرآنست که هر آیه از آیات قرآن
کلمه است که در بدیع تام است و هر سوره از سوره‌های آن در بدیع و اعجاز تمام‌اند و اطلاق میکنند
بر اسماء اعظم که تامند در تأثیر است و جمعی چنین گفته‌اند که کتب علم اعاظ اسماء عظیم می باشند چون
الله دلالت میکند بر ذات مستجمع جمیع صفات و کمالات اعظم است نسبت باسمائی که تمام پیوسته است
و بعد از آن رحمن چون مراد رحمت ظاهریست و آن جمیع موجودات را احاطه نموده است
و همچنین کریم و علیم و رحیم بیک اعتبار عظیم است که مراد از آن در رحمتهای خاصه است و آن اعظم است
از رحمتهای عامه هر چند شمول آن بیشتر است و آنچه در احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم
وارد است دو معنی است یکی اسماء اعظم الهی است که انبیا و اولیا داده‌اند و آصف یک اسم از آن
اسما را داشت و در یک چشم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد و مجموع آن هفتاد
و سه اسم است یکی از آنها مخصوص حق سبحانه و تعالی است که بهیچ کس نداده‌اند و هفتاد و دو اسم دیگر را

با انبیا و اولیا داده اند بعضی را یک نابت و بعضی بحضرت آدم ع داده بودند و بجمیع بخشاده
دوام را حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرامت
کرده است و گاهی اطلاق میکنند بر انبیاء و اوصیا که ایشان از حق سبحانه و تعالی خبر از عالم
اشیا آورند و بلفظ کن و چون حضرت عیسی بحسب ظاهری بی پدر مخلوق شد گویا پیش نیز
از لفظ کن مخلوق شده است او را کلمة الله میگویند و در دعوت هر یک ممکنست که مراد باشد
پس قسم سیوم خداوند خود را بهمه کلمه های باقی مانده باشند برین گناهی که آنرا بیامرزیده باشی
و خواهی که مرا بآن حساب کنی یا بران عذاب کنی یا بسبب آن حسنات مرا بدیگران دهی
یا سیئات ایشان را بمن دهی که طالع نشود صبح این شب و بر نیاید این ماه مگر آنکه آن گناهان
مرا آمرزیده باشی و این عبارت درین دعا مشکل است بعضی آن بکسر همزه میخوانند که نافیه
باشد و در مصباح ان لا یطلع است و در کافی و بعضی لا خوانده و در بعضی از دعاهای
وداع اعوذ وارد شده است و اگر نه استثنا باشد مراد است اگر بفتح همزه خوانده شود
بتقدیر کراهت ان یطلع و این اظهر و اشیع است و اگر بکسر بخوانند نیز در غلط است ای
بخشندگان ترا حمد میکنیم بجمیع حمدها بر جمیع نعمتهایی که اول وارد شده و آنچه افزون است کرده
با اول حمدها آنچه خود خود را بآن حمد کرده و آنچه خلایق ترا بآن حمد کرده اند که ایشان از آنکه
ترا حمد میکنند و بنهایت سعی بجا می آورند در حمد تو و در ذکر تو و شکر تو آن جمعی که ایشان ترا
یاوری کرده بر آنکه حق یکی را بجا آورند از انواع خلایق از فرشتگان مقرب و از پیغمبران
مرسل و آنچه انواع گویندگان تسبیح و تمجید ترا بآن حمد کرده اند بجمیع این حمدها ترا حمد میکنیم
برین نعمت عظمی که ما را رسانیدی بماه مبارک رمضان و بر ما بود از نعمتهای تو و قسمتهای که

با داده

با داده بودی از انواع احسانها و نعمتهای پی در پی آنقدر که نمی توانیم احصا کردن و تعداد
نمودن پس تراست حمدی که دایم باشد و در زیادتی باشد بار الهی و نیکو باد که ثابت
باشد تا بر اختلاف نسخ حمدی که متصل باشد همیشه و منقطع نشود هرگز آخر نشود ابدالا باد
ای خداوندی که ثنا و مدح و حمد تو از آن اعظم است که کسی از عهده آن بدر تواند آمد و یاری
کردی ما را تا روزه این ماه را گرفتیم و پاره از عبادات شبها بجا آورده ایم خداوندا
هر عبادتی و ذکری و شکری که کرده ایم همه را قبول کن بهترین انواع قبول و از گناهان
ما درگذر بهترین درگذشتنها و عفوها و آمرزش گناهان و نیکو خشنود شدن با برسانی
ما را بهر چیزی که مطلوب است و بهر بخشش عظیم که دیگری را بآن عطا فرموده و ایمن سازی
ما را از شر همه بلایی که از آن خائفیم یا خود بسبب اعمال قبیحه بر سر خود آورده ایم و از شر
گناهانی که از ما صادر شده است یا خواهد شد با آنکه گمان داری که دیگری مخالفت کنیم ترا خداوندا
از تو سوال میکنیم بحق اسمای اعظم که احدی از خلایق ترا بآن خوانده باشند و بحق ثناهای
عظیمه و دعاهای مخصوصه با خاصان که ترا خوانده اند بحق همه اینها که صلوات بر محمد و آل محمد بفرست
و ضمان کن که این ماه رمضان نظیرها باشد ماههای گذشته عظیم تر از همه باشد در حفظ دین ما
و در خلاص شدن نفوس ما و در قضاء حوایج ما و در قبول شفاعت ما از جهت دیگران و در علم
بودن و تمام شدن نعمتهای تو بر من و در دفع بلاها از من و در پوشانیدن خلعت برین که از
همه بیشتر باشد یعنی سوال میکنم که همه اینها را بمن بکنی زیاده از سالهای دیگر و آنکه گردانی مرا از جمله
کسانی که ذخیره کرده باشی با جیارت کرده باشی یعنی باور رسانیده باشی جمیع فواید شب قدر را
یا اختیار کرده باشی از جهت او این شب را با آنکه توفیق عبادت تو یافته باشند درین شب و دان

شب را از جهت او بهتر از هزار ماه کرده باشی که اجرش عظیم تر باشد و ذخیره کرا جهت او
کرده باشی نفیس تر باشد و شکری که او ترا کند با تو اورا کنی بهتر باشد و عوض را دادن از تر کنی
و آسانی او همیشه کنی پس هرگاه گوئی که مرا از جمع گردان که این نعمت با او کرده باشی خواهی
بگذران که با من چنین کن و رفتن آن حاجت چون من قابل نیستم که این نعمت را با من کنی خداوندا
دیگر سوال میکنم بحق رحمت و عزت و احسان و عفو و نعمتها و عظمت و انعام قدیمی که بر من داری
و همیشه نمک پرورده احسان تو بوده ام که چنان کن که این ماه رمضان آخر عمر نباشد
بلکه برسانی مرا برمضان دیگر بهترین احوال و دران سال بنمائی بمن هلالش را با جمعی که
نظر بهلال کنیم با کوچه ببینیم و همیشه نشود در کسانی که در طلب ماه باشند و چون تمام رمضان
آینده برسیم عافیتم تمام تر باشد که هیچ گونه نقص نداشته باشیم و نعمت بر من تمام تر باشد
در جهت ورع تر و نعمت بر من بیشتر باشد خداوندا ای پروردگار من که مرا پروردگاری
غیر از نعمت چنان بکن که این وداع آخرین باشد که با ماه رمضان دیگر برسم بلکه مرا بسال دیگر
برسانی با نعمت بسیار و با امید بسیار و با عبادت و طاعت بسیار بدرستی که تو
اجابت کننده دعاهایی خداوندا دعای مرا مستجاب کن و بر تضرع و زاری من رحم کن
و بحق شکستگی و تضرع و ذکل مرا بدرستی که گردن نهاده ام احکام ترا و امید دارم رستگاری
و عفو از گناهان را بکرم جاری تو و از نزد تو پس نیست نزدیک تر ای خداوندی که گناهی
تو عظیم است و اسمای تو منزه است از آنکه بر غیر تو اطلاق توان کرد و برسان مرا بماه رمضان
آینده با عافیت از جمیع بلاها و محنتها و حفظ کن مرا از جمیع گناهان و بلاها و جمیع تمناها محفوظ
است آن خداوندی که مارا یاوری کرد در روزه این ماه تا بشب آخر این ماه رسانیده مرا

و دارش

تقول الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر
علی ما هدانا والحمد علی ما ابلانا و هو قول الله عز وجل ولتکملوا العدة
یعنی الصیام ولتکبروا الله علی ما هداکم

و این بابی است در بیان تکبیر شب عید فطر و روز عید و آنچه در مسجد بگوئی با کیفیت بعد از نماز شام
باید که این تکبیر منقول است از سعید و بنا بر گفته صدوق کتاب او معتمد است مع هذا موید است
بظاهر آیه کریمه که مذکور شد و ظاهر شد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند
همچنین که در نظر کثیری هست و لیکن سنت است عرض نمودم که در کجا سنت است حضرت فرمودند
که عقب نماز شام و خفتن و صبح و عقب نماز عید و در روایت دیگر غیر این روایت و ظاهرا فقه
رضوی مراد اوست چون دران مذکور است که بعد از نماز ظهر و عصر نیز میگوید و باز بروایت نقاش
رجوع شود که دیگر قطع میکند یا قطع میکنی عرض نمودم که چگونه بگویم فرمودند که میگوئی الله اکبر یعنی حق
سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد و خدا از آن اعظم است که عقل باو
تواند رسید و نیست معبودی که مستحق عبادت باشد مگر واجب الوجود بالذات که او مستجمع
جمیع کمالات است و او از آن بالاتر است که ارواح مجرده از او خبر داشته باشند و او از آن اعظم
که اسرار برگزیدگان بکنه ذات مقدس او توانند رسید و جمیع محامد و ثناها مخصوص ذات
مقدس اوست و خدا از آن اجل است که خفایای پیغمبران اولوالعزم که مسمی است بروح القدس ادراک
ذات اقدس او تواند نمود و او را ببزرگواری یاد میکنیم از شکر نعمت عظمی که ما را ایمان هدایت
نموده است که آن ایمانست با وجود هدایت فرموده است با نهایت تقدس ذاتی و علم قدیم دائم
بوجودش و با آنکه واجب الوجود است و متصف است بصفات کمالیه و منزه است از جمیع نقایص امکانی و جمیع

حمد را مخصوص اوست و او را بان ستایش میکنیم و نعمتهای تکالیف که ما را بآنها سرافرازی بخشیده است
و اشاره باین تکبیرات آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه ماه رمضان را بر شما واجب کردیم
و اگر در سفر باشید یا بیمار باشید بخورید و عوضش آنچه خورده اید بگیرید تا عدد ماهی که از شما
طلبیده اند تمام کرده باشید یعنی تمام صیام را بجا آورید تا خداوند خود را بعد از اتمام روزه در شب
عید به بزرگی یاد کرده باشید بر نعمت هدایت که انعام کرده است بر شما و کلینی در حسن کالصحیح
از معاویة بن عمار روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
تکبیر میگویی در شب فطر و صبح فطر چنانکه تکبیر میگویی در عشر مخفی است که نزد اعز دی بجا باید باشد از عشر
آخر ماه رمضان و همین تکبیر در آن نیز مستحب باشد و ابن طاوس باسناد خود از معاویة بن
عمار روایت کرده است از آنحضرت مثل همین حدیث تکبیر در عقب چهار نماز و استشهاد بآیه
کرده است و روی انه لا یقال فیه و رزقنا من بهیمة الانعام فان ذلک فی ایام التشریق و در
روایتی وارد شده است که این عبارت را در عید فطر نگوید بلکه در عید اضحی بگوید چون این لفظ
اشاره است بگوشتی که در ایام تشریق بآفتاب خشک میکردند و همین که در احادیث تکبیر عید فطر نیست
و در تکبیر عید اضحی هست از برای این مطلب کافیست و جناب شیخ مفید است و روی القاسم بن
یحیی عن جده الحسن بن راشد قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان الناس
یقولون ان المغفرة تنزل علی من صام شهر رمضان لیلة القدر فقال یا حسن ان
القاریجار انما یعطی اجرته عند فراغه و ذلک لیلة العید قلت جعلت
فداک فما ینبغی لنا ان نعمل فیها فقال اذا غربت الشمس فصل ثلث
رکعات من المغرب و ارفع یدیک و قل یا ذا الطول یا ذا الحول یا مصطفی محمد

وناصره

وناصره صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته
و نسیته انا و هو عندک فی کتاب مبین ثم تخر ساجدا و تقول
مائة مرة اتوب الی الله و انت ساجد و تسئل حوائجک و باسانید صحیح و حسن منقولست از قاسم از حسن بن راشد که
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردمان میگویند مغفرت نازل می شود
بر کسی که روزه ماه رمضان را گرفته باشد در شب قدر حضرت فرمودند که ای حسن شخصی که این را
نقل کرده است غلط کرده است و در بعضی از نسخ فقیه و در علل و در تهذیب ان القارکار است
معرب کاریگر در کافی ان القاریجان است و الناریجان است و ظاهر اینها تصحیف قارکار است
یعنی مزد کارگر را وقتی میدهند که از آن کار فارغ شده باشد و شب قدر پیش از فارغ شدن است
و فراغ از ماه رمضان مبارک در شب عید می شود گفتم فدای تو گردم که چه کار در آن شب
بکنم تا مستحق مزد عظیم شوم حضرت فرمودند که چون آفتاب فرو رود و سه رکعت نماز شام را
بجا آوری دستها بردار و بگو ای خداوند احسان کننده و ای خداوند قادر ای خداوند که
برگزیده محمد را از جمیع مخلوقات و یاور آنحضرت درود و صلوات بر محمد و آل او فرست و بیامرز
مرا هر گناهی که کرده ام و فراموش کرده ام و آن گناهان نزد تست در کتاب ظاهر کننده و بسجده
میروی و صد مرتبه میگویی که بازگشت میکنم بخداوندم در وقتی که در سجده باشی و هر حاجتی که داری
از حق سبحانه و تعالی طلب میکنی که البته برآورده می شود و همین معنی در فقه رضوی موجود است
و اعمال شب عید نیز بسیار است از آنجمله کلینی از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه روایت
کرده است که آن حضرت در شب عید فطر دو رکعت نماز میکردند و در رکعت اول بعد از حمد هزار
مرتبه قل هو الله احد میخواندند و در رکعت دویم یک مرتبه و در فقه رضوی همین نماز هست و ذکر کرده

که درین شب نهایت سعی کند در دعا و بیداری و در روایتی وارد شده است که چهار رکعت
نماز میکند و در هر رکعتی صد مرتبه قل هو الله احد میخواند و صدوق روایت کرده است باسناد خود
از ربیع بن خثیم از ابن مسعود از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل از اسرافیل از
حق سبحانه و تعالی فرمود که در شب فطر ده رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد و قل هو الله احد ده مرتبه
و در رکوع و سجود تسبیحات اربع را بخواند و چون فارغ شود هزار مرتبه استغفار کند و بسجده
رود و بگوید یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ یَا رَحْمٰنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ
وَ رَحِیمَهُمَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یَا اِلٰهَ الْاَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَ
تَقَبَّلْ صَوْمِی وَ صَلٰوتِی وَ قِیَامِی پس حضرت فرمودند که سر از سجده بر نمیدارد تا آنکه
گناهانش همه آمرزیده شود و ماه رمضان از او مقبول شود و در بعضی گناهانش در گذرند و ثواب
بسیار ذکر فرمودند و احادیث بسیار در فضیلت احیای شب عید رمضان و عید قربان و شب
نیمه شعبان و شب اول ماه رجب وارد شده است با فضایل بسیار و ثواب بی شمار

باب مَا یَجِبُ عَلَی النَّاسِ اِذَا صَحَّ عِنْدَهُمْ بِالرُّؤْیَةِ یَوْمَ الْفِطْرِ بَعْدَ مَا
اَصْبَحُوا صَائِمِینَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ علیه قَالَ اِذَا شَهِدَ
عِنْدَ الْاِمَامِ شَاهِدَانِ اَنَّهُمَا رَاَیَا الْهِلَالَ مُنْذُ ثَلٰثِینَ یَوْمًا اَمَرَ الْاِمَامُ بِالْاِفْطَارِ
ذٰلِکَ الْیَوْمَ اِذَا کَانَا شَهِدَا قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ اِنْ شَهِدَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ اَمَرَ
بِاِفْطَارِ ذٰلِکَ الْیَوْمِ وَ اَخَّرَ الصَّلٰوةَ اِلَی الْغَدِ فَصَلّٰی بِهِمْ و این باب است در بیان آنکه هرگاه در روز سی ام
روزه باشند یا گذشت ماه را ندیده باشند بعد از آن ظاهر شود بشهادة عدلین که ماه را
دیده اند منقولست در حسن کالصحیح و کلینی در صحیح که حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر صلوات الله

علیهما

علیهما فرمودند که هرگاه نزد امام دو گواه عادل گواهی دهند که ما ماه رمضان را سی روز پیش ازین
دیده ایم که امروز روز سی و یکم است امر کند امام صلوات الله علیه که آن روز را افطار کنند
هرگاه پیش از زوال شهادت دهند و اگر بعد از زوال شهادت دهند امر نماید که آن روز را
افطار کنند و نماز را بروز دیگر اندازند و با مردم نماز عید را قضا کنند وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ اِذَا اَصْبَحَ النَّاسُ
صِیَامًا وَ لَمْ یَرَوُا الْهِلَالَ وَ جَاءَ قَوْمٌ عُدُولٌ یَشْهَدُونَ عَلَی الرُّؤْیَةِ فَلْیُفْطِرُوا وَ
لْیَخْرُجُوا مِنَ الْغَدِ اَوَّلَ النَّهَارِ اِلٰی عِیدِهِمْ و بهمین مضمون کلینی
رحمه الله ذکر کرده است از ترجمه باب که در جزوی دیگر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه مردمان در روزه باشند و شب ماه شوال را ندیده باشند و جمعی عادل
بیایند و گواهی دهند که ما دی شب ماه را دیدیم پس باید که افطار کنند و روز دیگر اول
روز بیرون روند بعید و نماز عید را قضا بجا آورند و ظاهرش آنست که شهادت بعد از
زوال بوده است و بحسب ظاهر این حدیث مخالف احادیث بسیار است که وارد شده است
که نماز عید اگر فوت شود قضا ندارد و جمع میتوان کرد که قضا واجب نباشد و این
حدیث را حمل کنند بر استحباب و الله تعالی یعلم وَ اِذَا رُئِیَ هِلَالُ شَوَّالٍ بِالنَّهَارِ قَبْلَ
الزَّوَالِ فَذٰلِکَ الْیَوْمُ مِنْ شَوَّالٍ فَاِذَا رُئِیَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَذٰلِکَ
الْیَوْمُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ه و منقولست در موثق کالصحیح
از عبید بن زراره و ابن بکیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
ماه شوال را در روز پیش از پیشین ببینند آن روز از شوال است و اگر بعد از زوال
دیده شود آن روز از ماه رمضانست و در حسن کالصحیح از حماد بن عثمان منقولست که آنحضرت

صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مردمان هلال را پیش از زوال ببینند آن هلال شب گذشته
است و بعد از زوال ببینند از شب آینده است و ممکن است که این حدیث را حمل کنند بر غالب
چون اکثر اوقات چنین است و بیان واقع باشد نه آنکه روزه گرفتن آن روز واجب باشد و حرمت
خوردن چون مکلفیم بظاهر نه بواقع و مکرر مذکور شد که در مواضع تقیه چنین مبهم فرمایند و ظاهر است
که هرگاه ماه سی باشد و بعد از دو سه ساعت از اول شب فرو رود شعاع شمس نشود پیش از
ظهر دیده می شود پس اگر این اعتبار صحیح است بنا را بدین نمی گذاشتند با آنکه در اخبار
متواتره وارد شده است که چون ببینید روزه بگیرید و چون ببینید افطار کنید و نشود توهم
که ما چنین دیده ایم زیرا که یقینا این معنی مراد نیست که از جهت آن روز فایده داشته باشد بلکه
از جهت روز آینده فایده دارد و لهذا بعد از دیدن بظهر نمی خورند باجماع و باین مضمون است
کالصحیح یا صحیح از محمد بن عیسی که گفت نوشتم بخدمت آنحضرت یعنی امام محمد تقی صلوات الله علیه
چون منقولست که او از آنحضرت روایت کرده است بعنوان مشافهه و مکاتبه که فدای تو
گردم بسیار است که شک ابر است و ماه شوال را می بینند و در روز شک گاهی پیش از زوال
می بینند و گاهی بعد از زوال پس اگر قبل از زوال ماه را ببینیم افطار کنیم آن روز را و چگونه
میفرمائید حضرت صلوات الله علیه نوشتند که آن روزه را تمام می کنید زیرا که اگر ماه سی بوده باشد
شود غالب آنست که پیش از زوال میتوان دیدن آنرا و چند حدیث دیگر نیز وارد است
که ظاهر اینها نیز آنست که دیدن قبل از زوال اعتبار ندارد اگرچه قابل تاویل هستند و عمده
ظاهر اخبار متواتره است که گذشت و خواهد آمد **باب** نَوَادِرِ وَرَوَى الحُسَينُ بنُ
سَعِيدٍ عَن ابنِ فَضَّالٍ قالَ كَتَبتُ اِلَى ابى الحَسَنِ الرِّضا صلوات الله عليه اَسئَلُهُ عَن قَومٍ

عِندَنا يُصَلُّونَ ولا يَصُومُونَ شَهرَ رَمَضانَ ورُبَّما احتَجتُ اِلَيهِم يَحصُدُونَ لِي
فَاِذا دَعَوتُهُم اِلَى الحَصادِ لَم يُجِيبُونِي حَتّى اُطعِمَهُم وَهُم يَجِدُونَ مَن
يُطعِمُهُم فَيَذهَبُونَ اِلَيهِم وَيَدَعُونِي وَاَنَا اَضِيقُ مِن اِطعامِهِم فِي
شَهرِ رَمَضانَ فَكَتَبَ صلوات الله عَلَيهِ بِخَطِّهِ اَعرِفُهُ اَطعِمهُم
و این باب است در احادیث شاذه نادره و لیکن اگرچه نادر است اما بآن عمل کرده است
صدوق باسانید صحیحه منقولست از حسن بن علی که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام ابو الحسن الرضا
صلوات الله علیه و سوال کردم از جمعی که نزد ما می باشند و نماز میکنند و مسلمانند و لیکن روزه
ماه رمضان را نمی گیرند و درو میکنند و بسیار است که محتاج می شوم بایشان که زراعت مرا درو
کنند و چون ایشان را می طلبم نمی آیند تا بایشان خوراک ندهم و جمعی هستند که ایشان
میدهند پیش ایشان میروند و نزد من نمی آیند و بر من دشوار است با ایشان طعام دادن
و می ترسم که معاونت بر اثم و عدوان باشد در ماه رمضان با ایشان چیزی دادن حضرت
بخط مبارک خود که می شناسم خط حضرت را نوشتند که طعام بایشان بده و چنانچه وارد
بخاطر میرسد یکی آنکه اگر امثال این معاونت حرام باشد لازم می آید که با هیچ فاسق سودا و معامله
نتوان کرد چون ممکنست که آنچه از ما میگیرد صرف معصیت نماید اگر شراب بخورد و شنیده است
اگرچه نخورد چون فی نفسه نهی از آن وارد شده است بخلاف اینجا که طعام حلال باشد
میدهیم ایشان حرام بخورند با آنکه ممکنست که نخورند زیرا که ما اوقات ایشان را میدهیم اگرچه طعام
باشد و بایشان حکم کنیم که بخورند با آنکه بهم چون از ضروریات دینست و هرکه مسلمانست
میداند که روزه خوردن حرامست دیگر آنکه ممکنست که عذری داشته باشند یا مسافر باشند و فقد

اقامت کرده باشند با هوش ایشان منحصر باشد در درو کردن و چون بعد هلاکت رسند
بخورند و ظاهرا عمده آنست که آن جماعت سنی بوده باشند و روزهای ایشان با کثر اکثر
با کثرت هر دو مساویست والله تعالی یعلم و فی روایة محمد بن سنان عن حذیفة بن منصور
عن ابی عبد الله صلوات الله قال شهر رمضان ثلثون یوما لا ینقص ابدا
منقولست در روایت محمد از حذیفه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه
رمضان سی روزست و هرگز کم نبوده است و کوتاه بوده و فی روایة حذیفة بن منصور
عن معاذ بن کثیر و یقول له معاذ بن کثیر و یقال له معاذ بن مسلم الهراء عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال شهر رمضان ثلثون یوما لا ینقص و از معاذ بن
کثیر منقولست و او را هرا میگویند یعنی فروشنده جامهای هروی که در هرات یافته بوده‌اند
و در بعضی از نسخ این کتاب و کتب دیگر فرا مشهور بوده است یعنی پوستین دوز یا پوستین
فروش و هر دو از ثقات مشهوراند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه
رمضان سی روزست و بخدا قسم که هرگز از سی روز کم نمی‌باشد و هرگز نکته که مراد این باشد که
بحسب واقع چنین می‌باشد ولیکن بحسب ظاهر کمتری باشد و ما مکلفیم بظاهر و اگر مکلفیم که روزه را
باستصحاب تمام کنیم یا اگر کم دیده شود بگیریم قضا کنند و فی روایة محمد بن
اسمعیل بن بزیع عن محمد بن یعقوب بن شعیب عن ابیه عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال قلت له ان الناس یروون ان رسول الله صلی الله علیه و آله ما صام من
شهر رمضان تسعة و عشرین یوما اکثر مما صام ثلثین یوما قال کذبوا ما صام
رسول الله صلی الله علیه و آله الا تاما و لا تکون الفرائض ناقصة ان الله تبارک

والقضاء

وتعالی

وتعالی خلق السنة ثلثمائة و ستین یوما و خلق السموات و الارض فی ستة ایام
فحجزها من ثلثمائة و ستین یوما و السنة ثلثمائة و اربعة و خمسون
یوما شهر رمضان ثلثون یوما لقول الله عز و جل و لتکملوا العدة
و الکامل تام و شوال تسعة و عشرون یوما و ذوالقعدة ثلثون یوما
لقول الله عز و جل و واعدنا موسی ثلثین لیلة فالشهر هکذا
ای شهر تام و شهر ناقص و شهر رمضان لا ینقص ابدا و شعبان لا یتم ابدا و کلینی صحیح روایت
از محمد بن یعقوب بن شعیب از پدرش یعقوب و ظاهرا پدر توثیق نه پدر و در بعضی از نسخ
عن شعیب است و ظاهرا سهو ناسخ است و یعقوب گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که عامه روایت میکنند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اکثر سی کم روزه
گرفته اند بیشتر از آن چه بیست و نه گرفته اند حضرت فرمودند که دروغ میگویند بلکه حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله ماه رمضان را روزه نگرفته اند مگر تمام و واجبات مطلقا ناقص و چنانکه در وحیش از
قرآن ظاهر شده است ناقص نمی باشد و بدرستی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده سالی که سیصد
روز باشد و آسمانها و زمینها را در شش روز آفریده و این شش را از سال کم کرده بنابرین است که
بیکاه سی کم کمی است و بگاه سی و سالی سیصد و پنجاه و چهار می شود و ماه رمضان سی روز است
زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تا تمام کنید عدد ماه را و کامل آنست که تمام باشد و شوال
بیست و نه روز است و ذوالقعده سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما وعده
کردیم با حضرت موسی سی شب را و اینها از آن وعده است که در ماه رمضان کمال فرموده و ذوالقعده
را سی روز فرموده است پس شوال در میان می باید که از سی یک کم باشد پس ماه این چنین که سی

یک کم است و یکی سی است و ماه رمضان هرگز کم نمی‌شود و شعبان تمام نمی‌شود هرگز و سأل ابو بصیر ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل ولتکملوا العدة
قال ثلثین یوما و منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از معنی قول الهی که تا کامل کنید عدد را چه معنی دارد حضرت فرمودند که مراد الهی
اینست که سی روز تمام کنید اگر از سی کم باشد یعنی یک روز را قضا کنید با آنکه بیمار و مسافر هرگاه قضا کنند
حساب بکنند و تمام سی روز بکنند اگر چه سی کم یک باشد و روی عن یاسر الخادم قال قلت
للرضا صلوات الله علیه هل یکون شهر رمضان تسعة وعشرین یوما فقال ان
شهر رمضان لا ینقص من ثلثین یوما ابدا قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه
من خالف هذه الاخبار وذهب الی الاخبار الموافقة للعامة فی ضدها
اتقی کما یتقی العامة ولا یکلم الا بالتقیة کائنا من کان الا ان یکون مسترشدا فیرشد
ویبین له فان البدعة انما تمات وتبطل بترک ذکرها
ولا قوة الا بالله و در صحیح و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا ماه رمضان بیست و نه روز می‌باشد
حضرت فرمودند که ماه رمضان هرگز از سی روز کم نمی‌باشد چون که مصنف این کتاب ابن
بابویه رحمه الله سبحانه وتعالی از او خشنود باشد که هر که مخالفت کند این اخبار را و اعتقاد کند
اخبار متواتره را که موافق مذهب سنیانست در ضد این اخبار که در آنها منقولست که ماه رمضان
مانند سایر ماههاست سی کم یک می‌باشد و سی می‌باشد از و تقیه می‌باید کرد چنانکه از عامه تقیه
می‌باید کرد چنانکه گذشته و با او سخن نمی‌باید گفت مگر بعنوان تقیه هر که باشد مگر آنکه طالب حق باشد و راه

بنمایند و حق را ظاهر سازند زیرا که ترک کردن در بدعت سبب رواج آنست و چون متوجه رفع
شبهات ایشان می‌شود کسی قوت او در بطلانش بیشتر می‌شود چون شیاطین جن و انس
او میکنند و اگر از این کس پرسند که شما در این مسئله چه اعتقاد دارید تقیه می‌باید گفت که اعتقاد ما شما
موافق است و مقصد اصول دین کند و چون دیدند که کسی متوجه ایشان نمی‌شود بدعت مضمحل منفی می‌شود
بموت یا غیبت او یا بهدایت الهی و از طرف دیگر چنین میگویند پس اول این دو کلام را
نیز نگویند مگر آنکه قصد مسترشدین کرده باشند که با ایشان بگویند که هرگاه این همه احادیث
از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده باشد طرح نمی‌توان کرد و چون آن اخبار موافق
عامه است پس آنها را حمل بر تقیه باید کرد و با اینها عمل باید نمود و جواب علما آنست که اگر این
اخبار و این مذهب نزد ایشان نباشد این همه خوبست و ظاهر نیست که در آن وقت کدام
طرف مشهور بوده است پس ممکن است که این اخبار را بر تقیه حمل کنیم و ممکنست که عمل باینها
کنیم بر استحباب چون صدوق و غیر او ذکر کرده اند که هلال معتبر است و ممکن نیست که روز
سی ام شعبان را بقصد استحباب می‌باید گرفت پس جایز است افطار آن لیکن بعد از آن اگر
در شب سی ام ماه را به بینند کاشف می‌آید بر مذهب صدوق که روز سی ام شعبان از ماه
رمضان بوده است و آنرا قضا می‌باید کرد و بنا بر مذهب غیر او قضا نمی‌باید کرد مگر وقتی که ثابت
شود که روز سی ام از ماه رمضان بوده است و آنرا قضا می‌باید کرد پس فایده خلاف در قضا
ظاهر شود و مشکل نیست در اکثر اول و احوط قضاست تا جمع شده باشد در میان اخبار و اقوال
علما یا جمع کنیم با آنکه مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد و بنا بر این نیز عمل بآن اخبار اولی است
بلکه متعین است بنا بر شهرت آن اخبار بلکه تواتر آنها بالمعنی و عمل اکثر اصحاب چنانکه در فروع فقه

احادیث باین کثرت بخاطر ندارم و ترتیب بتخصیص حدیث از صحیح و کالصحیح وارد شده است
و دیگر آنها بسبب طول بنابرین ذکر نکردم و اکثر آنها را شیخ در تهذیب ذکر کرده است
والله تعالی یعلم روی عن معاویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن صیام ایام التشریق فقال انما نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن
صیامها بمنی فاما بغیرها فلا بأس و بسند صحیح منقولست از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روزه سه روز بعد از عید قربان حضرت فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند از روزه داشتن این سه روز در منی اما در غیر
منی باکی نیست و باک نبودن منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است و مع هذا
در صحیح از زیاد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بعد از عید قربان
و بعد از عید فطر سه روز را روزه می گیرید بدرستی که این شش روز ایام اکل و شرب است
و نهی کراهت وارد شده است و در موثق سماعه از صیام ایام تشریق مطلقا و در صحیح
عبد الرحمن از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقولست نهی از دو روز بعد از فطر
و در موثق کالصحیح و غیر آن از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است در نهی از سه روز
بعد از عید فطر پس حدیث شش را بعد از سه روز تا اولی است و شاید در فقه رضوی مذکور است
بعد از یک روز و نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن الوصال فی الصیام وکان یواصل
فقیل له فی ذلک فقال صلی الله علیه انی لست کاحدکم انی اظل عند ربی فیطعمنی و یسقینی
بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهی میفرمودند دیگران را
از صوم وصال و میکردند پس وجه این را از آنحضرت پرسیدند حضرت فرمودند که من مثل شما

نیستم یعنی شما مثل من نیستید و این قسم از روی تواضع بود پس حضرت فرمودند که من نزد
پروردگار خود میروم و در روایات ابیت واقع شده است یعنی شب نزد پروردگار خود
می باشم و او مرا طعام و آب میدهد و شما محتاج غذا اید و بعضی از علما گفته اند که غذای بهشت
از جهت آنحضرت صلی الله علیه وآله می آوردند و اظهر آنست که من باعتبار ربطی که دارم بحضرت
او محتاج بغذا نیستم و خوردن از جهت آن بود که مبادا امت اولویت بآنحضرت دهند
و با وجود این مقدار پس حبی عاشق شدند و در موثق کالصحیح منقولست از حسین که گفت بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که وصال جایز است حضرت فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که روزه وصال نیست روزه صمت نیست که از
صبح تا شام سخن نگوید و آزاد کردن پیش از مالک شدن نیست و طلاق پیش وقت است
زیرا که هر چه مشروع نیست حرام و تشریع است و قال الصادق صلوات الله علیه
الوصال الذی نهی عنه هو ان یجعل الرجل عشاءه سحوره و در کافی مذکور است و در صحیح
از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه وآله فرمودند که وصال که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله از آن نهی فرمودند آنست که افطار شام را بجا نیاورند و در نیت قصد کنند که
روزه میدارم فردا را و فردا شب را تا سحر قربة الی الله و ظاهر حدیث اعم از آنست که
صوم شب بکند یا نکند و احوط آنست که اول شام به آب یا بچیزی افطار کند و اگر قصد کند که روزه
تمام شد و قصد افطار کند بد نیست و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که صوم وصال
آنست که یک روز و یک شب روزه دارد و در سحر افطار کند و ظاهر این حدیث آنست که با قصد
صوم وصال می شود و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله

عبد دار فرموده که وصال نکند روزه را یعنی دو روز روزه بگیرد که در شب افطار نکند و اگر
باشد که آب افطار کنند وصال نیست بلکه در عرف و نزد عوام روزه وصال است که سحر تا شام
روز چیزی نخورند بگمان آنکه اهل بیت صلوات الله علیهم روزه برده اند و این
افتراست و بر تقدیری که اهل بیت را جایز باشد دیگران را مشروع نیست باتفاق و حق آنست
که ایشان را نیز مشروع نبوده است و وصال آن از خصایص حضرت سید الانبیا بوده است
چنانکه گذشت و سنیان را گمان آنست که ماه شعبان را تا ماه رمضان روزه داشتن
که هر روز را در میانه نخورند که یوم الشک باشند و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هر که در شب افطار کنند وصال نیست و وصال یکی ازین دو معنی است بلکه هر دو
وصال است و هیچ یک ازین دو صورت مشروع نیستند که روزه بروزه برند یا تا سحر روزه
داشته باشند و اگر قدری از اول شب را داخل کنند وصال نیست و مشروع نیست اگر قصد صوم المقدار
بکنند و اگر قصد صوم نکنند حرام نیست و در بعضی از احادیث وارد شده است که اگر کسی افطار
این کس نکند نماز کند یا روزه تا ثواب هر دو داشته باشند ظاهر است سبیل مجاز است
نه روزه حقیقی و محتمل است که بمقدار زمان نماز امساک مطلوب باشد والله تعالی یعلم و سئل زراره
اباعبدالله صلوات الله علیه عن صوم الدهر فقال لم یزل مکروها فقال لا وصال
فی صیام ولا صمت یوما الی اللیل باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردم از روزه همیشه حضرت فرمودند که همیشه مکروه بوده و در کافی
لم یزل مکروها است یعنی ما همیشه آنرا مکروه میدانیم یا میدانیم و ظاهر آنست که در این چنین است
باشد بخلاف عبارت متن که ظاهرش آنست که در جمیع مذاهب مکروه بوده است و وصال اگر

منقولست

منقولست که حضرت نبی علی نبینا و علیه السلام همیشه صایم بودند و ظاهر احدی مین حضرت را
از کافی نقل کرده باشد بالمعنی و خبر بالمعنی بسیار است و در کافی تتمه حدیث چنین است که
سابق مذکور شد و محتمل است که تتمه حدیث زراره باشد و دو حدیث باشند یا یک حدیث و تتمه
را در کافی نقل نکرده باشد بنابر آنکه خود حدیث زراره باشد تمیز دلیل کراهت صوم دهر است
چون صوم وصال ازین جهت منهی عنه است که سبب مشقت است خواه در وصال روزه خواه
وصال شعبان یا ماه رمضان پس وصال کل دهر مشقتش عظیم تر است و شارع میخواهد که
بردن بار را گران نکند آنمقدار که در میان راه بماند اقتدا بروزه سه روزه در هر ماه معزز
فرمودند که ثواب صوم هر دو را داشته باشند بی مشقت چنانکه مقتضای شریعت محمدی
سهله است و همچنین خاموشی یکروز تا شب اگرچه بر نفس دشوار است و سبب ثواب بوده است
در شرع سابق ولیکن حق سبحانه و تعالی درین امت چنان کرده است که خاموشی از لغو یعنی
باشد و در غیر آن زبان مشغول اذکار الهی باشد تا هر دو ثواب را بی مشقت داشته باشند
و دور نیست که این تعلیق از صدوق ازین جهت شده باشد از جهت اختصار و ظاهر آنست
که صوم دهر کراهتش اقل ثوابا خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است
که روزه سپر آتش جهنم است و هر جا که بعنوان حرام باشد باعتبار دخول عیدین است و در
موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از روزه دهر فرمودند که
مکروه است اما باکی نیست که یکروز بگیرد و یکروز نخورد و روی عن البزنطی عن هشام بن
سالم عن سعید النقاش عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کنا عنده ثمانیة
رجال فذکرنا رمضان فقال لا تقولوا هذا رمضان ولا ذهب رمضان ولا جاء

رمضان اسم من اسماء الله عزّ وجلّ لا يجيء ولا يذهب انّما يجيء ويذهب الزائل
ولكن قولوا شهر رمضان والشهر مضاف الى الاسم والاسم اسم الله
عزّ وجلّ وهو الشهر الذي انزل فيه القرآن جعله الله عزّ وجلّ مثلاً وعيداً
و ما باید فکر نمود که بحسب سند صحیح و چهار کالصحیح است منقولست از سعد صحیح الحدیث که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که ما هشت کس بودیم در حضرت آن روز که جاری شد بر زبان
ما رمضان فرمودند که مگوئید این رمضان چون اشاره بذات مقدس نمی توان کردن و مگوئید
رمضان رفت و رمضان آمد زیرا که رمضان اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی و جمیع جهت که این اسم آمدن
و رفتن داشته باشد و هر چه آمدن و رفتن دارد و محل حوادث است و واجب الوجود بالذات
ممتنع است بر او زوال و هر چه آمدن و رفتن دارد ممکن است و ممکن با وجود در حکم معدوم است
و لیکن باضافه شهر بگوئید که شهر رمضان یا شهر الهی باشد و اسم رمضان اسم حق سبحانه و تعالی است
و آن ماهی است که قرآن در آن ماه نازل شده است و حق سبحانه و تعالی آن را از شرف و فضیلت این
امتی کرده است که بهترین امتانند و روزه این ماه و عبادت درین ماه را از جهت احسان
مقرر فرموده و عید اعظم ایشان کردانیده و اعیاد غیر آن بگردانیده که حق سبحانه و تعالی در آن
روز عوائد و جوائز خود را بهمه کس عطا میفرماید یا وعده میفرماید برایشان بمغفرت و رحمت در
و این عید روزی است که درهای دوزخ را می بندند و شیاطین را بزنجیر میکنند و درهای
آسمان و جنانرا میگشایند و در شبها و روزها بار عام داده اند که بیاید و حاجت خود را
در معرض جود و احسان او در آورند و روی غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله
عن ابیه عن جده صلوات الله علیهم قال قال علی بن ابی طالب علیه السلام لا تقولوا رمضان

ولکن

ولکن قولوا شهر رمضان فانکم لا تدرون ما رمضان و در صحیح دیگر موثق
کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مگوئید ماه رمضان بلکه بگوئید
ماه رمضان بدرستی که نمیدانید که رمضان چه چیز است یعنی اسم الهی است موافق حدیث سابق
واکثر علما عمل باین نکرده اند از چند وجه یکی آنکه در بسیج دعاهای از رسول الله و ائمه هدی صلوات
الله علیهم وارد شده است که رمضان را خوانده باشند بی رمضان دوم موافق لغت یعنی
شدت حرارت مناسبتی بذات اقدس ندارد سیم بر تقدیری که اسم الله باشد اگر استعمال
کنند بحذف مضاف از باب و اسئل القریه خواهد بود و در امثال این وجوه بسیار واقع
که در احادیث بسیار وارد شده است و ممکنست که یعنی قمار باشد و حذف مضاف هم
اگر بسبب مفسده نباشد و در یک جماعت و اکثر این سکت بجا اگر برسد آنست که چون صاحب
شرع مسمی است بشهر الله و رمضان بجای الله واقع شده است اگر تعظیم او کنند تعظیم الله است
و ایضا در حدیث دویم وارد شده است که نمیدانید که رمضان چیست رکیست و احتمال
تقیه است چون راوی دویم عامی است و اول کالعامی است و نقل کرده اند که مادوستی
و ربطش بجماعتی نیز از خاصه است و بخاری نیز از این باب اخبار نقل کرده است و قایل بکراهت
شده است باعتبار اطلاق رمضان در مواضع بسیار بدون شهر و در اخبار با قرینه
بدو هزار جا وارد شده است شهر رمضان و سه چار جا وارد شده است شهر رمضان و لفظ
شهر در احادیث ضعیفه و آن نیز محتمل است که بد نیست نه از باب ذهب و جاءت و اگر نه
این بود که بد بود اطلاق رمضان بدون شهر این مقدار احتیاط در اجتناب از این معنی از
اهل بیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و از صحابه ایشان واقع نمی شد از قبیل ترحیب

صاحب الزمان صلوات الله علیه که در مجمع اجازی که اشاره بآنحضرت شده است که از هزار
متجاوز است شاید سه چهار جا نام برده باشند بلکه یکی بلفظ محمد واقع شده است و در دو جای دیگر
بعنوان م ح م د واقع شده است و در عبارات علما نیز ندیدیم مگر در عبارات جمعی که از
روایات خبری ندارند و این تجوز و اجتناب باین مرتبه شهرت بحرمت قطع نظر از نقل صحیح
در نهی از تسمیه و تکنیه و همچنین در آل محمد که در دعاهای صلوات مذکورند زیاده از ده دوازده هزار
جا واقع شده است بدون لفظ علی مگر نادری که باعلی واقع شده باشد فقیر هر چند حدیث مشهور
که در نهی وارد شده و قیمت که من فصل بینی و بین آلی بعلی لم ینل شفاعتی در کتابی از کتب علما
خود ندیده ام اما در دست بزرگ الفاظ شهرت برصحت حدیث وقال امیر المؤمنین صلوات
الله علیه یستحب للرجل ان یاتی اهله اول لیلة من شهر رمضان لقول
الله عزوجل احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم و در چهار صد کلمه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که مستحبست مرد را
که نزدیکی کند با اهل خود در شب اول ماه رمضان زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شد
شما را نزدیکی کردن با زنان خود در شبهای روزه چنانکه گذشت که حرام بود اول که در شبها
جماع کنند با اهل خود و آن حکم باین آیه منسوخ شد و استحباب وطی در شب اول بنابرین است که
حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بندگان مبادرت نمایند برخصتهای او چنانکه دوست میدارد
مبادرت بواجبات را و لهذا سنت است که در عید فطر پیش از رفتن بمصلی که افطار نمایند ظاهر
بندگان خود را و روی محمد بن فضیل عن الرضا صلوات الله علیه قال قال بعض موالیه

یوم الفطر وهو یدعو له یا فلان تقبل الله منک ومنا قال ثم اتانا حتی کان
یوم الاضحی فقال له یا فلان تقبل الله منا ومنک قال فقلت له یا ابن رسول
الله قلت فی الفطر شیئا وتقول فی الاضحی شیئا غیره فقال نعم انی قلت
له فی الفطر تقبل الله منک ومنا لانه فعل مثل فعلی واستویت انا وهو فی
الفعل وقلت له فی الاضحی تقبل الله منا ومنک لانه یمکننا ان نضحی
ولا یمکنه ان یضحی فقد فعلنا غیر فعله و در کالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام رضا
صلوات الله علیه در روز عید فطری بعضی از آزادکردهای خود یا شیعیان خود فرمودند که
او چنین کرده بود حضرت را و حضرت او را دعا کردند باین عنوان که حق سبحانه و تعالی قبول کند
عبادت ترا و عبادات ما را که در دعا او را بر خود مقدم داشتند و چون روز عید قربان شد
حضرت با او فرمودند که ای فلان یعنی نامش را بردند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی قبول کند
از ما و تو راوی گوید که من عرض نمودم که یا ابن رسول الله در عید فطر دعایی فرمودید و امروز
دعای دیگر فرمودید چون خود را مقدم داشتند سببش چیست حضرت فرمودند که در عید فطر او
با من مساوی بود در عمل که عمل ماه رمضان بود با فطره و حضرت میدانستند که او فطره داده است
او را بر خود مقدم داشتم چنانکه شرط دعاست که مومنان را در دعا بر خود مقدم دارند و در عید
او را مؤخر داشتم از خود چون او قربانی نکرده بود و من کرده بودم خواستم که اول دعای قبول
کنم از جهت خود تا بعد از قبول او را شریک خود گردانم و غرض از ذکر این حدیث آنست که تاسی
کنند بآنحضرت درین معنی که هر جا که با برادر مومنش مساوی باشد در عمل او را بر خود مقدم دارد
و اگر خود بعضی از اعمال خیر کرده باشد و برادر مومنش نکرده باشد خود را مقدم تواند داشت اگر هم

بهتر نسبت با مطلقا تقدیم برادرست بر خود چون می باید اعمال خود را هیچ ندانیم و تعظیم
ایشان را بر خود از جهت قبول عمل خود کنیم چون در معلوم خوف عجب نیست و در ما هست والله تعالی
یعلم و دلالت میکند بر آنکه چون مومنان بیکدیگر رسند درین دو عید تحیتی که با هم کنند اولی آنست که
این تحیت را بگویند چنانکه آن حال نیز متعارفست که اوساط الناس بیکدیگر میگویند که عبادت شما
مقبول باشد یا نماز و روزه شما قبول شود و در عید قربان میگویند که از ثواب غازیان و حاجیان
بی نصیب مباشید و اگر بعوض این عبارات عبارت منقول را بگویند بهتر است اگر فهمند و اگر نفهمند
اینها که میگویند بهتر است چون دعا مطلوبست که دانند که چه میگویند و روی الحلبی فی الصحیح
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اطعم یوم الفطر قبل ان تصلی ولا
تطعم یوم الاضحی حتی ینصرف الامام و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز عید فطر چیزی بخور تا وقتی که امام از صحرا برگردد
و از قربانی افطار کند و احادیث بسیار درین باب وارد شده است و بعضی از آن در باب نماز
عیدین گذشت و کان رسول الله ص اذا اتی یطیب یوم الفطر بدأ بنسائه
و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله داب ایشان چنین بود چون از جهت آنحضرت که در روز عید فطر بوی خوش می آوردند
که خود را خوشبوی کند زنان مبارک بران عبیر یا عنبر یا مشک میزدند که اولا از زنان [illegible]
و بعد از آن بوی خوش میفرمودند و در کافی بدأ بنسائه است یعنی اول بزنان میدادند و بعد از آن
خود بوی خوش میفرمودند و ظاهرا تصحیف از نساخ کافی شده باشد و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر پیش از رفتن بمصلی چیزی بخور

تا عمل

تا عمل برخص الهی کرده باشی چنانکه در صوم عمل بعزایم میکردی و شرط بندگی آنست که هر دو
را بجا آورد و در فقه رضوی است که چون صبح شود روز فطر غسل کن از جهت عید و بوی
خوش بکار بر و شانه کن سر و ریش را اگر موی سر داشته باشی و پاکیزه ترین جامها را بپوش
و اندک چیزی تناول کن پیش از رفتن بمصلی و قال علی بن محمد النوفلی لابی الحسن ع
انی افطرت یوم الفطر علی طین القبر الحسین ع و تمر فقال له جمعت بین برکة و سنة
و در حسن کالصحیح منقولست از علی که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که من
در روز فطر افطار کردم بر خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر خرما آنحضرت
فرمودند که برکت و سنت را با هم جمع کرده چون افطار بر خرما سنت است و تربت سبب زیادتی برکت
توفیقات و هدایات است چون خاک قبر شفاست از هر دردی و امانست از هر خوفی
جنت که امراض باطنیه بسیار است و بالخاصیه از دو دفع میشود و امراض که زایل شد
رحمتهای صوری و معنوی فایض میشود و احوط آنست که بقصد دفع امراض بخورد و زیاده
از یک نخود نخورد و نظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما الی الناس فی یوم الفطر
یلعبون و یضحکون فقال لاصحابه و التفت الیهم ان الله عز و جل خلق
شهر رمضان مضمار الخلقه یستبقون فیه بطاعته الی رضوانه فسبق فیه
قوم ففازوا و تخلف آخرون فخابوا فالعجب کل العجب من الضاحک اللاعب
فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون و یخیب فیه المقصرون و ایم الله لو
کشف الغطاء لشغل محسن باحسانه و مسیئ باسائته و در موثق و قوی منقولست که حضرت امام
حسن صلوات الله علیه در روز عید فطر نظر بمردمان کرد دید که بازی و خنده میکردند پس حضرت

بمصاحبت مجوس کردند و فرموده و اشاره باین جماعت کرده فرمودند که حق سبحانه و تعالی ماه رمضان را
آفریده است مضمار و میدان اسب تاختن از جهت خلایق که در آن میدان تازند بطاعات و عبادات
تا برسند بخوشنودی او پس جمعی اسبها تاختند و بمطلب رسیدند و جمعی پس ماندند
و زیان کار شدند پس تعجب دارم و تعجب عظیم دارم از جمعی که بازی و خنده کنند در روزی که
نیکوکاران را ثواب عظیم دهند و تقصیر کنندگان را زیان کار شمرند و قسم یاد می کنم که اگر پردهای غفلت
برخیزد یا پرده که غیر از آن انداخته است در پیش نظرها که از احوال آن نشاء فرو داشته باشند
تا برتبه اعلی رسند و تا نور ایمان بیقین و ایمان بغیب داشته باشند اگر این پردها را از
پیش چشمهای خلایق بردارند هر آینه هر نیکوکاری مشغول انکار خود و نظر بکار دیگر نمی کند از
و بدکاران مشغول از آن بدیها و تدارک آنها شوند و جمعی که بسبب ریاضات و مجاهدات این
پردها از پیش چشمهای ایشان برخاسته است همگی اوقات عزیز خود را صرف رضای او
میکنند و اصلا متوجه این دنیای فانی نمی شوند حق سبحانه و تعالی این پردها را از پیش نظرهای
بصیرت ما بردارد بجاه محمد و آل الطاهرین و روی حنان بن سدیر عن عبد الله
بن دینار عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال یا عبد الله ما من عید للمسلمین
اضحی ولا فطر الا وهو یجدد لآل محمد فیه حزن قال قلت ولم قال لانهم یرون
حقهم فی ید غیرهم و منقولست که صحیح از عبد الله که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که ای عبد الله هر عیدی از اعیاد مسلمانان که می شود از عید قربان و ماه رمضان
و عید غدیر و نوروز و جمعه که آن در بسیس مثال است با باقی بطریق اولی البته اندوه و غم آل محمد
که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم تازه می شود و اندوه ایشان عظیم می شود و عبد الله گفت عرض

نمودم

نمودم که چرا حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق خود را که امامت است در دست دیگران
می بینند و غم از آن جهت هست که خلایق بسبب اقتدا کنند با ایشان با آنکه هر فاسق و فاجری را
که بکنند بلکه حکمت الهی چنین اقتضا کرده است که ایشان را پیشوایی باشند که عالمیان از ایشان
هدایت یابند و احکام الهی معلوم او باشد که عالمیان بعلم او از جهل خلاص شوند و بثواب الهی
فایز شوند و از این جهت حق سبحانه و تعالی اول ارواح ایشان را ایجاد فرمود و بعد از آن اجساد
داد و لباس اوصیاء را آفرید و بعد از آن خلایق را خلق فرمود تا همگی منسوب درگاه او شوند
پس هرگاه ببینند که خلیفهای خداوند عالمیان مقهور و مغلوب کفره و زنادقه باشند
و عالمی را که حق سبحانه و تعالی از جهت عبادت خود آفریده است همه را گمراه کرده اند و پیش
افتاده همه را بجهنم می برند با این حالات که مشاهده کنند چون آزرده نباشند بلکه هر که
ایمان دارد البته آزرده می شود و اشاره باین معنی است آنچه حضرت سید الساجدین صلوات
الله علیه در دعای عیدین و جمعه فرموده اند که خداوندا این مقام خلیفهای و امینان و حجتهای تست
بسبب رتبه عظیمی که بایشان کرامت فرموده و از ایشان غصب کرده اند و باین عبادات
و امثال اینها تو امر کرده اند جمعی که نماز جمعه و عیدین را بغیر از امام اصل و دیگری نمی توانند کرد و قائلند
بنیت که در حضور ایشان دیگری نمی تواند کرد و روی عبد الله بن لطیف التفلیسی
عن رزین قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لما ضرب الحسین بن علی
صلوات الله علیهما بالسیف و سقط ثم ابتدر لیقطع رأسه نادی مناد من
بطنان العرش الا ایتها الامة المتحیرة الضالة بعد نبیها لا وفقکم الله لاضحی
ولا فطر و فی خبر آخر لصوم ولا فطر قال ثم قال ابو عبد الله ص فلا جرم والله

ما وَنقصوا ولا يوفّقون حتى يثأر ثار الحسين بن علي صلوات الله عليهما و كالبعض منقولست كه حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید الشهدا را گروه اشقیا شهید کردند
و آن حضرت از اسب افتادند و آن زنادقه پیش دستی میکردند که سر آن حضرت را از بدن جدا کنند
منادی از میان عرش ندا کرد که ای امت متحیره گمراه شده بعد از پیغمبر شان
خدا توفیق ندهد شما را که عید قربان و عید فطر را با امام صحیح دریابید و در حدیث دیگر چنین وارد است که
حق سبحانه و تعالی توفیق ندهد که دریابید صوم را صحیحاً و نه شوال را درست راوی گفت که حضرت
فرمودند که والله که ازین جهت است که توفیق نیافتند و نخواهند یافت تا وقتی که بیرون آید
کسانی که طلب خون آن حضرت ازین امت بکنند و طلب خون را حضرت [illegible]
صلوات الله علیهم خواهند کرد در رجعت که ثابت صوری است که حق سبحانه و تعالی ائمه معصومین را
زنده کند با خواص شیعیان که در آرزوی این جهاد از دنیا رفته باشند و دوباره زنده کند
کسی از اشقیا را که در آن زمان در قتل آن حضرت سعی کرده اند یا راضی بقتل آن حضرت بوده اند از
دنیا رفته باشند همه را زنده کنند و طلب خون آن حضرت صلوات الله علیه از آن اشقیا بکنند
و طایفه طایفه ایشان را کشند و باز زنده کنند تا خشم ایشان و غم و الم ایشان فرو نشیند و در روایت
دیگر وارد است که البعض از محمد بن اسمعیل رازی که گفت بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض
نمودم که فدای تو گردم چه میفرمائید در صوم سنیان چون حدیثی بما رسیده است که ایشان توفیق
روزه صحیح نمی یابند حضرت فرمودند که نفرین فرشته بر ایشان مستجاب شده است گفتم فدای تو
گردم چگونه بود حضرت فرمودند که چون اشقیا آن حضرت را شهید کردند حق سبحانه و تعالی فرمود فرشته
را که ندا کند که ای امت ظالمی که عترت پیغمبر خود را شهید کردید حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزه

و افطار

و افطار ندهد و روی جابر عن ابی جعفر عن ابیه صلوات الله علیهما انه قال
اذا کان اول یوم من شوال نادی مناد ایها المؤمنون اغدوا الی جوائزکم ثم
قال ابو جعفر صلوات الله علیه یا جابر ان جوائز الله عز و جل لیست کجوائز هؤلاء
الملوک ثم قال هو یوم الجوائز و کالبعض منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات
الله علیه فرمودند که چون روز اول شوال می شود منادی ندا میکند که ای مومنان فردا صبح
بیائید و جایزه های خود را بگیرید پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
ای جابر جایزه های الهی مثل جایزه های این پادشاهان نیست پس فرمودند که این روز
جایزه هاست یعنی روز عید بگناهش یوم الجوائز است که حق سبحانه و تعالی باین نام اورا
مسمی ساخته است پس البته جایزه هست همه کس را چون کریمان که در عیدها بندگان خود را
عیدی میدهند هیچ بنده را محروم نمی گردانند ولیکن بشرطی که در وقت نماز
حاضر باشند که آن نماز عید است در صحرا و اکثر این اخبار پیشتر مذکور شده و قانون
محدثین اینست که حدیث را در ابواب خود بیاورند پس اگر حدیث مشتمل بر چند معنی باشد
بعضی آن حدیث را تقطیع مینمایند و هر جزوی در باب خود می آورند و بعضی تقطیع
نمی سازند و همان حدیث را مکرر می آورند و بسیار است که بخاری یک حدیث را ده جا
ذکر میکند و کلینی رعایت کرده است که مهما امکن آن حدیث را بسند و متن دیگر ذکر
میکند و جمعی یکجا ذکر میکنند و در موضع دیگر اشاره بآن میکنند **باب الفطرة**
این بابی است در زکات فطره یعنی زکات عید افطار که بعد از افطار با زکوة بدن
اسلام که هر گاه مسلمانی در وقت هلال برو واجبست و اگر در اول شام کافر باشد و

مسلمان شود بر او واجب نیست و اسلام سبب سقوط ما قبلست یا همه و روی ابن ابی نجران و علی بن
الحکم عن صفوان الجمال قال سئلت اباعبدالله صلوات الله علیه عن الفطرة فقال
علی الصغیر والکبیر والحر والعبد عن کل انسان صاع من حنطة او صاع من
تمر او صاع من زبیب منقولست در صحیح از عبدالرحمن و در صحیح از علی
از صفوان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زکات فطره حضرت
فرمودند که این زکات واجب است از صغیر و کبیر و آزاد و بنده از هر کسی یک صاع گندم یا یک صاع از خرما
یا یک صاع مویز است و مراد از علی عن است چون حروف جاره بمعنی یکدیگر می آیند اگر بسبیل مجاز
باشد و درینجا قرینه هست که اگر چه اول علی فرمودند آخر عن فرمودند و نکته این تجوز آنست که
گویا اولا بر ایشان واجب میشود و از ایشان واد میشود و شکی نیست و خواهد آمد که زکات
فطره بر کودک نابالغ و بر غلام و کنیز واجب نیست بلکه بر کسی واجبست که ایشان عیال او باشند
و درین حدیث این سه چیز مذکور است و این بر سبیل استحباب است و از جو نیز جایز است چنانکه
در احادیث دیگر وارد شده است و غیر آن که خواهد آمد و روی محمد بن خالد عن
سعد بن سعد الاشعری عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال سألته
عن الفطرة کم تدفع عن کل راس من الحنطة والشعیر والتمر والزبیب قال
صاع بصاع النبی صلی الله علیه وآله وسلم و منقولست در صحیح از سعد اشعری
که قبیله ایست از قبایل عرب که در قم ساکن می بوده اند و در زمان جاهلیت ضبط قبایل از جهة
حسب میکردند و چون اسلام آمد تفاخر بنسبها برطرف شد مگر بنسب حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله و بنی اعمام آنحضرت و اگر ذکر نسب کنند از جهت امتیاز است و سعد گفت سوال

کردم

کردم از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که از فطره چه مقدار واجبست
دادن از هر یک از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند که یک صاع حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله یعنی پیمانه کمین در زمان آنحضرت و مکرر مذکور شد که صاع نه رطل است
و رطلی نود و یک مثقال شرعی است که صد و سی درهم باشد و روی محمد بن احمد بن یحیی عن
جعفر بن یحیی عن جعفر بن ابراهیم بن محمد الهمدانی وکان معنا حاجاً قال کتبت الی ابی
الحسن صلوات الله علیه علی یدی ابی جعلت فداک ان اصحابنا اختلفوا فی الصاع
بعضهم یقول الفطرة بصاع المدنی وبعضهم یقول بصاع العراقی فکتب الی صلوات الله
علیه الصاع ستة ارطال بالمدنی وتسعة ارطال بالعراقی قال واخبرنی
انه یکون بالوزن الفا ومائة وسبعین وزنة
و باسانید صحیحه منقولست از محمد که گفت با جعفر بن ابراهیم همدانی که از شهرست بدانی بحج
از قبیل بحج رفته بودیم گفت که من عریضه بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم
و بپدرم ابراهیم دادم که از جمله وکلای آنحضرت ائمه بود صلوات الله علیهم و از ثقات عظیم
ایشانست و در عریضه نوشتم که فدای تو گردم بدرستی که علما در میان اصحاب ما اختلافی
هست در صاع بعضی میگویند فطره را بصاع مدینه می باید داد و بعضی گفته اند بصاع عراقی باید
داد فرمان جواب آنحضرت بخط مبارک خود بما رسانید صلوات الله علیه که صاع یکی است
و رطل مختلفست و صاع شش رطل است برطل مدینه و نه رطل است برطل عراق
که کوفه و بغداد است و پدرم گفت که حضرت فرمودند که بوزن هزار و صد و هفتاد درم میشود
که هر ده درم هفت مثقالست بمثقال شرعی که هر مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است

دو دینار در جاهلیت و اسلام مختلف نشده پس مجموع بمثقال صیرفی ششصد و چهارده مثقال
و ربع مثقال باشد و بمثقال شرعی ششصد و نوزده مثقال باشد که یکمن تبریز باشد و چهارده
مثقال و ربعی و اگر بمثقال صیرفی بدهد احوط خواهد بود که نیم من و پنجاه و بیست و پنج
باشد تو تیا و از یکمن قدیم اصفهان هفتاد و نه مثقال کمتر خواهد بود و مشایخ ما نیم من
قدیم میداده اند احتیاطا و کالعیه منقولست از علی بن بلال ثقه که گفت عرضه نوشتم بخدمت
حضرت امام علی نقی یا حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و در عریضه سؤال کردم
که از فطره چه مقدار لازم است خطاب بخط مبارک خود نوشتند که شش رطل از خرما بده
برطل مدینه که نه رطل عراق بوده باشد و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه
من لم یجد الحنطة والشعیر اجزأ عنه القمح والعدس والذرة
و منقولست در صحیح از محمد بن مسلم که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
کسی که گندم و جو نداشته باشد مجزیست از دقیق که گندم است شبیه بجو و علس نیز گندم است
که دو دانه در یک غلاف است و این خوراک اهل یمن است و ظاهرش آنست که غیر گندم
و جو است و مجزیست و در تهذیب عدس است و ذره بتخفیف را نیز مجزیست عوض از گندم
و جو و تتمه این حدیث آنست که از همه اینها نصف صاع مجزیست یا یک صاع از خرما و مویز
و صدوق تتمه را ذکر نکرده است چون محمولست بر تقیه و احادیث صحیح وارد شده است
برین مضمون که از گندم و جو و آرد هر دو قاووت هر دو نصف صاع میدهد و احادیث
صحیح بسیار وارد شده است که از همه یکصاع باشد و احادیث بسیار وارد شده است که
نصف صاع را عثمان کرد و معاویه رواج داد چون گندم کم بود پس احادیث

صاع محمولست بر تقیه یا آنکه بحسب قیمت دهد چون اخبار بسیار وارد شده است که قیمت
می‌تواند داد پس جایز باشد که نیم من گندم را بقیمت یکمن خرما بدهد و در واقع چنین
بوده است و الحال نیز چنین است که در بلاد عرب گندم قیمتش از دو برابر یا ده برابر زیادتر
از خرماست اگرچه گندم ارزان باشد چون بسیار است که یک جهت خرمایک محمدی و یکی
و احوط آنست که از جنس بدهد یک صاع بدهد و اگر قیمت دهد بآن قیمت گندم را
آن مستحق بخرد و آنرا بر او حساب کند و اذا کان الرجل فی البادیة لا یجد
علی صدقة الفطرة فعلیه ان یتصدق باربعة ارطال من لبن
و در دو حدیث مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی
صحرانشین باشد و قدرت نداشته باشد که فطره را تمام بدهد پس برو است که چهار رطل از
شیر بدهد و بعضی حمل کرده اند بر رطل مدنی چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که چهار رطل
مدنی بدهد و حمل کرده اند بر حالت ضرورت و در غیر اضطرار شش رطل می باید داد و احوط
آنست که بادیه نشینان یکصاع از لنگ بدهند بنابر روایات صحیحه و کل من اقتات
قوتا فعلیه ان یؤدی فطرته من ذلک القوت و در صحیح از یونس
منقولست از شخصی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قوت غالبی
داشته باشد بر او لازمست که فطره اش را از آن قوت بدهد و احادیث برین
وارد شده است و شک نیست که این احوط است و ظاهر آنست از غیر قوت غالب نیز
می‌توان داد خصوصا گندم و خرما که کس می‌تواند داد و در غیر این چهار چیز رعایت
لازم است باستحباب موکد و کتب محمد بن القسم بن الفضیل البصری الی ابی الحسن الرضا

صلوات الله عليه باله عن الوصي يزكي زكوة الفطرة عن اليتامى اذا كان
لهم مال فكتب صلوات الله عليه لا زكوة على يتيم و در حسن
كالصحيح و در صحيح منقولست از محمد که گفت عريضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله عليه
و سوال کردم که آیا وصی اطفال یتیم زکات فطر ایشان را میدهد هرگاه مال داشته باشند یعنی
قوت سالیانه و زیاده بران حضرت نوشتند که نیست زکاتی بر یتیمان و سوال اگرچه
از فطره است جواب عام است و ممکنست که مراد زکات فطره باشد لیکن اظهر عموم است چنانکه
گذشت وليس على المحتاج صدقة الفطرة من حلت له لم تحل عليه و بر محتاجی
جایز باشد او را گرفتن زکات و فطره زکات واجب نیست و کسی را که حلالست گرفتن فطره
واجب نیست دادن فطره و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات
الله علیهم و وجهش اینست که هلال شوال معتبر است در هر دو جانب پس اگر در وقت هلال
محتاج باشد فطره برو واجب نیست و حلالست گرفتن و اگر دران وقت غنی باشد برو واجب است
دادن و ممکنست که جایز شود گرفتن با آنکه دزد یا غاصب هرچه دارد ببرد بخلاف عکس که
اگر فقیر باشد در وقت هلال اگر غنی شود زکات فطره برو واجب نیست بلکه زکات
مال نیز برو واجب نتواند شد چون حول شرطست و آنچه را حول شرط نیست مانند زراعت
که می آید در ملک او و بعد صلاح شود و فرض نادری می توان کرد لکن النادر کالمعدوم
و روی سیف بن عمیرة عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله
علیه الرجل لا یکون عنده شیء من الفطرة الا ما یؤدی عن نفسه وحدها
یعطیه غریبا او یاکل هو وعیاله قال یعطی بعض عیاله ثم یعطی الآخر

عن

عن نفسه یردده دونها فیهم فیکون عنهم جمیعا فطرة واحدة و در موثق کالصحیح منقولست
از اسحق که گفت عرض کردم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی بمقدار فطره خود
داشته باشد و آنمقدار نداشته باشد که فطره عیال خود را بدهد آیا فطره خود را میدهد
یا آنمقداری که دارد با عیال خود میخورد حضرت فرمودند که یک صاع را بعیال میدهد و او
بدیگری تا بر همه میگردانند در میان خود و تا از همه یک فطره داده شود و ظاهرش آنست که
آخر بمستحق دیگر میدهد و محتمل است که با ولین دهد و محض تقید مستحبی باشد و احوط آنست که
دور بگردانند و بدیگری دهند مگر آنکه خود بسیار فقیر باشند و روی الحسن بن
محبوب عن عمر بن یزید قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن
الرجل یکون عنده الضیف من اخوانه فیحضر یوم الفطر یؤدی عنه
الفطرة فقال نعم الفطرة واجبة على كل من يعول من ذكر او انثى
صغير او كبير حر او مملوك و بسند صحیح منقولست از عمر که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نزد او مهمانی باشد از برادران مؤمنش و روز
فطر حاضر می شود آیا فطره او میدهد حضرت فرمودند که فطره واجبست بر هر که عیال او باشد
از نر و ماده و کوچک و بزرگ و آزاد و بنده و ظاهر امراد از دخول فطر دخول شام
عید است که فطره دران وقت واجب می شود و اطلاق یوم بر شب باز روز شایعست
و در تهذیب این زیادتی است که عمر بن یزید گفت که دیگر سوال کردم از آنحضرت علیه السلام که
آیا یک پیمانه آرد می توانند داد بعوض گندم حضرت فرمودند که باکی نیست تفاوتش بمزد
خورد کردن در می رود و دیگر سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا بدل از فطره گندم

شامی و نقره می توانند داد چون نفعش از جهت خانه اش بیشترست چه هرچه خواهند از آن
می توانند خرید حضرت فرمودند که باکی نیست و آنچه در سؤال دویم واقع بود از تفاوت وجهش
آنست که صاع پیمانه است و پیمانه که از گندم گیرد اگر آرد در آن کنند اقلاً بیست و پنج درم آرد
کمترست چون تخلخل میشود و گندم سنگین تر از آرد است حضرت فرمودند که صاع است
کافی است همه از و را گندم می باید داد و گندم که آرد میشود کم میشود و اجرت آسیابان نیز
داره که هم در می روند و عمده آنست که صاع است و محتمل است که در فطره صاع وزن باید
داد که پیمانه باشد و وزن صاع را ذکر فرموده اند پس بنابرین آرد را بقیمت گندم بدهند
و ظاهر آنست که کلام حضرت صلوات الله علیه نیز آنست والله تعالی یعلم و روی اسحق بن
عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس ان یعطی الرجل
الرجل عن رأسین وثلثة واربعة یعنی الفطرة و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخص زکات فطره را دو سر و سه سر و چهار سر را
بیک کس بدهند ولا یجوز ان تدفع ما یلزم واحدا الی نفسین
و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که باکی نیست که فطره خود و عیال خود
را بیک کس بدهند بلکه از عمومات سابقه در زکات ظاهر میشود که آنمقداری توان داد که
غنی شود و قوت سالیانه بهم رسد و بعد از آن حرام است گرفتن و بنابر مشهور الاف الوف
توان گرفت یکبار و احوط آنست که زیاده از قوت سالیانه نیز نگیرد و بیک دفعه ولا
یجوز ان تدفع ما یلزم واحدا الی
نفسین و جایز نیست که زکات یکس را بدو کس بدهند و ظاهرا غرض

آنست

آنست که مستحق را اکثر از یکصاع نمی توان داد چنانکه مرسلا از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که بیکس را اکثر از یک سر نده و اکثر حمل کرده اند بر استحباب و شکی نیست در آنکه احوط
آنست که اکثر از یک سر ندهند وان کان لک مملوک مسلم او ذمی فادفع عنه الفطرة
عبارت فقیه است و اگر بنده مسلمان یا ذمی داشته باشی واجبست که فطره او را بدهی هرگاه
عیال تو باشد یا عیال دیگری باشد که اگر عیال تو باشد برین مضمون اخبار بسیار وارد است
وان ولد لک مولود یوم الفطر قبل الزوال فادفع عنه الفطرة استحبابا وان
ولد بعد الزوال فلا فطرة علیه وکذلک الرجل اذا اسلم قبل
الزوال او بعده فعلی هذا وهذا علی الاستحباب والاخذ
بالافضل فاما الواجب فلیست الفطرة الا علی من ادرک الشهر
عبارت فقیه است تا فصل بیداو هرگاه فرزندی متولد شود در روز فطر پیش از ظهرست آنست
که فطره او را بدهی و اگر بعد از زوال باشد بر و فطره نیست و همچنین اگر شخصی مسلمان شود پیش از
پیشین یا بعد از پیشین همین حکم دارد که پیشتر زکات میدهد و بعد زکات نمیدهد و دادن
زکات پیش از پیشین بر سبیل استحباب و عمل بافضل است اما فطره واجب نیست مگر بر کسی که
ماه را ادراک کند یعنی جزوی از ماه رمضان را دریابد چنانچه هرگاه مسلمانی که قریب
بشام متولد شود یا مسلمان شود یا عیال اینکس شوند زکات می باید داد و اگر بعد از
شام باشند زکات واجب نیست اما جزو اول را شیخ نزد هر مسلمان روایت کرده است
و جزو ثانی را صدوق که فرموده است و روی کذلک علی بن ابی حمزة عن معاویة بن عمار
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه هل یجوز ان یعطی فی المولود ولد

لیلة الفطر و الیهودی و النصرانی یسلم لیلة الفطر قال لیس علیهم فطرة
لیس الفطرة الا علی من ادرک الشهور، و روایت کرده است مضمون آن را علی در موثق
از ابن عمار و شیخ در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار مضمونه که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردند از فرزندی که متولد شود در شب فطر و یهودی و نصرانی
که مسلمان شوند در شب فطر حضرت فرمودند که بر ایشان فطره واجب نیست و فطره
واجب نیست مگر بر کسی که فردی از ماه رمضان را دریابد چنانکه گذشت و در روایت محمد بن عیسی
عن علی بن بلال قال کتبت الی الطیب صلوات الله علیه فی المولود
هل یجوز ان یعطی الفطرة عن عیال الرجل و هم عشرة اقل او اکثر رجلا
محتاجا موافقا فکتب صلوات الله علیه نعم افعل ذلک و به سند منقولست از علی
که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه چنانکه در ربیع الشیعه مذکور است
که آنحضرت ملبس است بطیب که آیا جایز است که فطره ده یا کمتر یا بیشتر را بیک محتاج بدهند که
موافق باشد یعنی شیعه اثنا عشری باشد حضرت فرمودند که بلی جایز است و بده و بعضی افعل نیز قرائت
و افعل نیز خوانده اند یعنی من چنین میکنم و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما عن المکاتب هل علیه فطرة شهر رمضان او علی من کاتبه و یجوز
شهادته قال الفطرة علیه و لا یجوز شهادته قال مصنف هذا الکتاب
رضی الله عنه و هذا علی الانکار لا علی الاخبار یرید بذلک کیف یجب علیه الفطرة
و لا یجوز شهادته ای ان شهادته جایزة کما ان الفطرة علیه واجبة
و باسانید صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه

مکاتب که آیا فطره ماه رمضان بر وست یا بر کسی است که او را مکاتب کرده است و گواهی
مسموع است حضرت فرمودند که فطره بر وست و شهادتش مسموع نیست چنین گوید مصنف که بر سبیل انکار
چنین وارد شده است نه بر سبیل اخبار و غرض حضرت آنست که چگونه فطره باشد و شهادتش
مسموع نباشد یعنی شهادتش مسموع است چنانکه فطره بر و واجبست و این تاویل بسیار بعیدست
زیرا که سوال او از شهادت مخفی نبود که این قسم انکاری بکنند و وقتی این انکار معقول است
که او مسلم داشته باشد وجوب فطره را و او سوال میکند و فهمیده اند و حمل بر تقیه اظهرست و نباید
مذهب صدوق که شهادت بنده را مسموع میدانند احتیاج بتاویل بعید نیست بلکه حمل می باید کرد
بر آنکه فطره بنسبت آزادی بر مکاتب است و شهادتش از جهت سوال صحیح نیست و ممکن است
که تقیه در احادیث علی بن جعفر کمتر است چون همیشه در خدمت حضرت بود و اندرون خانه
راه داشت ممکن بود او را که هر سوالی که داشته باشد در خلوت سوال کند و از جهت آنست که
احادیث او از تقیه سالم است و احتمال دارد که در خصوص این مسئله تقیه باشد و حضرت جواب
نفرموده باشند و چون علی اول سوال کرده که آیا فطره بر وست یا بر مولی و به هر تقدیر آیا شهادتش
مسموع است یا نه حضرت فرمایند که یک صورت سوالست نیست که فطره بر وست و شهادتش در تبع
مسموع نباشد و این سوال معقول نیست زیرا که هرگاه فطره بر و باشد حکم آزاد خواهد داشت پس البته
می باید درین صورت شهادتش مسموع باشد و از جهت تقیه بیان مسئله نفرموده باشند و هم
ممکن است استنباط جواب درین صورت که هرگاه مناط وجوب فطره آزادی باشد پس بنسبت
آزادی بر مکاتب خواهد بود و بنسبت بندگی بر غلام اگر جزوی از او آزاد شده باشد و الا هم
بر آقا خواهد بود و از انکار عدم دو شهادت مفهوم شود و صحاح شهادت مؤید این حال است الحکم

در کتاب عبارت باین عبارتست که لا تجوز شهادته و الفطرة علیه چون شهادت در مقدم
وشنیده است ممکنست که مراد صدوق از انکار تر همین معنی باشد و حاصل معنی را گفته باشد و لیکن
بعید است والله تعالی یعلم و روی محمد بن القاسم بن الفضیل الی ابی الحسن الرضا
صلوات الله علیه یسأله عن المملوک یموت عنه مولاه و هو عنه غائب فی
بلدة اخری و فی یده مال لمولاه و حضر الفطر ایزکی عن نفسه من مال مولاه فقد صار لليتامى قال نعم
و منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از محمد که گفت عریضه نوشتم بآنحضرت صلوات الله علیه و سؤال کردم
از بنده که مولای او بمیرد و او در شهر دیگر باشد و در دست او مالی از مولی باشد و عید فطر در آید
آیا از مال آقا زکات فطره خود را تواند داد و حال آنکه اکنون آن مال مال یتیمان شده است حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که بلی و این حدیث در کافی جزو حدیث سابق است که زکات بر یتیم نیست و در بعضی
غلام از مال ایتام زکات خود را میدهد بحسب ظاهر منافاتی دارد و حمل کرده اند بر استحباب
که حدیث سابق محمول باشد بر نفی وجوب و مهذا ممکنست که از غلام لازم باشد چون عبادت
نمی کند سبب قبول آن شود و چون بنده بندگی نمیکند از جهت او مطلوب باشد و مستحق باشد
که سبب محفوظ بودن غلام باشد و غلام از حضرت گرد و الحال عالمیانست خصوصا اطفال دارد
باشد و اینها نکته چند است بعد از وقوع و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه فرمودند
که خرما در فطره بهتر است از غیر خرما زیرا که منفعتش زودتر است زیرا که چون بدست مستحق
رسید می تواند خوردن آن را و هشام گفت که حضرت فرمودند که آیه زکات نازل شد و مردمان
چیزی نداشتند که زکات بر ایشان لازم شود و همین زکات فطره اول واجب شد و مؤید اینست
احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح زید که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که یکصاع از خرما دادن

دو از اینست

در زکات فطره نزد من محبوبتر است از یکصاع طلا که تخمینا صد تومان باشد و در حدیث دیگر آن و تحملست
حضرت فرمودند که خرما بهتر است زیرا که بعد دهر خرمای یک تمر در بهشت باو میدهند
که این حکم در مثل بلاد عرب باشد که چیزی در اینجا محبوب تر و لذیذتر از خرما نیست و محتمل است
در همه جا چنین باشد و علتش مخفی باشد و این اظهر است و سأل اسحق بن عمار ابا الحسن
صلوات الله علیه فقال الحبّ ان احق بها و لا بأس ان یعطی قیمة ذلک فضة
و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از
زکات فطره یعنی از مستحق آن حضرت فرمودند که همسایگان اولی اند از دیگران و اگر مستحق
باشند اگر خویشی از ایشان باشد و باکی نیست که قیمت این اجناس را نقره مسکوک دهند و بهتر
مضمون احادیث قویه کالصحیح از اسحق و غیر او وارد شده است و سأل علی بن یقطین ابا
الحسن الاول صلوات الله علیه ایصلح ان یعطی الجیران و الظئورة ممن
لا یعرف و لا ینصب فقال لا بأس بذلک اذا کان محتاجا
و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زکات
فطره که جائز است آنرا به همسایگان و دایگان دادن که شیعه اثنا عشری نباشند و عداوت
اهل بیت نداشته باشند مستضعف باشند حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه محتاج باشند
و ظاهر امراد ازان دهنده باشد یعنی ضرور شود و تقیه کردن بدادن چیزی بایشان که اگر
ندهد در مقام عداوت او در آیند نه آنکه ایشان محتاج باشند چون بدیهی است که کسی بغیر
محتاج نمیدهد و قرینه دیگر آنکه کلینی فرمودند اگر نمی بایست بفرمایند اذا کانوا محتاجین اگر چه می توان
ساخت و لیکن اظهر اینست تا موافق باشد با احادیث دیگر که گذشت در باب زکات

یعطی

و در حدیث صحیح از محمد بن عیسی که ابراهیم بن عقبه عرضه نوشت بخدمت یکی از حضرت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم و سوال کرد از قدر زکات فطره و از آنکه بغیر اثنا عشری می توان داد
حضرت نوشتند باو که برتست که یک صاع بیرون کنی از خود و از هر یک از عیالات یک صاع
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سزاوار نیست که زکات را بغیر مومن دهی بلکه بمومن
ده و در حسن از سلیمان منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسید فرمودند که اگر
اثنا عشری بهم نرسد جدا کن فطره را پیش از نماز و بگذار تا بهم رسد و زکات فطر یک صاع است از خرما
یا قیمت آن از شاهی و ران بلاد و با تقیه جایز است بمخالف دهد چنانکه اخبار صحیح و موثق
کالصحیح بسیار وارد شده است که بمستضعف می توان داد و در بعضی از آن اخبار است که
از روی تقیه می توان داد و در روایت اسحق بن عمار عن معتب عن ابی عبد الله
قال اذهب فاعط عن عیالنا الفطرة و عن الرقیق و اجمعهم و لا تدع منهم احدا
فانك ان تركت منهم انسانا تخوفت علیه الفوت قلت و ما الفوت قال الموت
و در روایت در موثق کالصحیح از معتب است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
برو و فطره بندگان ما را نیز بده و از همه بده و مباد که یکی را نهی که اگر یکی را نهی من خوف دارم
که فوت شود من عرض کردم که فوت چه چیز است یعنی فوت صحت است یا ثواب و امثال اینها
حضرت فرمودند که خوف مردن دارم و فی الحقیقه فطره موضوع است از جهت حفظ حیات پس
نهایت اهتمام در آن می باید نمود قطع نظر از ثواب غیر متناهی و این حدیث دلالت میکند
بر آنکه اعتماد بر عادل میتوان کرد در اخراج زکات چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از جمیل که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که خود فطره عیال خود را بدهد

و در وقتی که از ایشان غایب باشد و باکی نیست که با ایشان بگوید که فطره او را و خود را
بدهند در حالتی که او از ایشان غایب باشد و جمعی دغدغه کرده اند که شغل ذمه یقینی
می باید پس اعتماد بر عادل نتوان کرد چون از گفته عادل علم بهم نمی رسد بلکه نهایتش ظن است
و امثال این اخبار رد قول ایشان میکند و کلیت آن قاعده نیز ممنوع است اگر چه احوط است
که فطره ایشان را به ثقات و عدول ایشان گذارد و فطره خود را خود بدهد و اگر فطره
ایشان را خود بدهد و ایشان نیز بدهند نهایت احتیاط خواهد بود و در قوی صفوان عن
عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل ینفق
علی رجل لیس من عیاله الا انه یتكلف له نفقته و كسوته أتكون علیه
فطرته قال لا انما تكون فطرته علی عیاله صدقة دونه و قال
العیال الولد و المملوك و الزوجة و ام الولد و در حسن کالصحیح منقولست
از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که اخراجات
شخصی را دهد که عیال او نباشد که در خانه او باشد بلکه خوردنی و پوشش او را بدهد آیا فطره اش
بر اوست حضرت فرمودند که نه و نیست فطره او مگر بر عیالش فطره واجب یعنی واجب فطره
عیالت که واجب النفقه او باشند هر جا که باشند فطره ایشان بر اوست یا واجب النفقه نباشند
و در خانه اش باشند و این فرد را تقریر فرمودند و بطوری که گذشتند چون توهم می شد که اگر هم
در خانه نیستند چون اخراجات ایشان را می کشد فطره ایشان بر او باشد حضرت فرمودند
که عیال واجب النفقه فرزند است و بنده است و زوجات و ام فرزند که کنیز که از این کس باشد
و ظاهرا والدان از قلم نساخ ساقط شده باشند و در نسخه نیز تقصیری شده باشد اندازه حدیث

راه دیگری روایت نکرده است و آنچه تفحص کردیم شیخ محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه این
حدیث را نقل نمیکند هرچند در کتب اصول باشد چون مضمون آن شاذ است و محتاج بتاویل است
و اگر کسی خواهد که بر و ظاهر شود رجوع کند با حدیثی که کلینی از محاسن و نظایر و قرب الاسناد
و غیر آن برداشته است هر حدیثی که در نهج الدلالة بوده است نقل کرده است و هرچه خفائی
داشته باشد نقل نکرده است بخلاف صدوق چون پیش او ظاهر بوده است یا تامل
نکرده نوشته است والله تعالی یعلم و روی صفوان بن یحیی عن اسحق بن عمار قال
سألت اباعبدالله صلوات الله علیه عن الفطرة قال اذا عزلتها
فلا یضرک متی ما اعطیتها قبل الصلوة او بعدها قال الواجب علیک ان
تعطی عن نفسک و ابیک و امک و ولدک و امرأتک و خادمک
و مروی است در موثق کالصحیح از اسحق که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از فطره حضرت فرمودند که هرگاه جدا کردی هر وقت که دهی ضرر ندارد خواه پیش از نماز
عید دهی یا بعد از آن دهی و حضرت فرمودند که واجب است بر تو که زکات خود را و پدر و مادر و فرزندان
و زن و بنده است را بدهی اما پدر و مادر و فرزند را وقتی زکات میدهد که چیزی از خود
نداشته باشند یا اگر داشته باشند عیال او باشند و این جماعت واجب النفقه اند
که اگرچه عیال این کس نباشند زکات ایشان را می باید داد مگر آنکه در عیال دیگری باشند
حتی خود نیز اگر در عیال غنی باشد که قبل از شام شوال در رفاه شخصی باشند زکات او را فطار
کند زکات بر آن شخص خواهد بود و اگر او فقیر باشد خلاف و این خلاف مبنی است بر آنکه
احاله بر مهمانست و مهمان دار متحمل آن می شود یا احاله بر مهمان دار است و در این صورت

از هر دو

از هر دو ساقط است بخلاف صورت اول که بر دو واجب است و احوط آنست که خود بدهد
اگرچه اظهر سقوط است از هر دو و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال سألته عما یجب علی الرجل فی اهله من صدقة الفطرة قال تصدق
عن جمیع من تعول من حر او عبد او صغیر او کبیر من ادرک منهم الصلوة
و کالصحیح منقول است از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از آنچه
واجب است از زکات فطره که از اهل خانه اش بدهد از که می باید داد حضرت فرمودند که
زکات بده از هر که عیال تو باشد خواه آزاد باشد یا بنده یا بزرگ بود یا کوچک هر که او را
کند از ایشان نماز را یعنی اول شام را عیال تو باشد یا قبل از ظهر عیال تو شود و با این
احتمال مستحب خواهد بود و احتمال اول اظهر است تا موافق روایات دیگر باشد والله تعالی
یعلم و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی لا بأس باخراج الفطرة فی اول
یوم من شهر رمضان الی آخره و هی زکوة الی ان تصلی العید فان اخرجتها
بعد الصلوة فهی صدقة و افضل وقتها آخر یوم من شهر رمضان و پدرم رضی الله عنه
در رساله که نوشته بود به من ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست که باکی نیست در بیرون
کردن فطره در روز اول از ماه رمضان یا با آخر ماه رمضان و این زکاتست تا وقتی که نماز
عید را بجا آوری پس اگر بعد از نماز بیرون کنی تصدق خواهد بود نه فطره و افضل اوقات
آخر روز ماه رمضانست یعنی بر سبیل قرض میتوان داد و افضل اوقات تقدیم آخر است چون
هرچند باد از دیگر تر است افضل است و حکمت که جایز باشد بر سبیل تقدیم چنانکه منقولست باسانید
صحیحه از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید که همه از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیهم روایت کرده اند که فرمودند که بر این کس است که بدهد زکات هر کس را که عیال او
باشند و چیز او را خورند خواه آزاد و خواه بنده و خواه کوچک و خواه بزرگ و اگر روز
عید و بعد بهترست و رخصت داده اند او را از روز اول ماه تا روز آخر ماه که در صحیح از عبد الله
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که افطار کنی بعیال خود
آزاد باشد و خواه بنده برتست که فطره او را بدهی و فرمودند که زکات فطره را پیش از
نماز عید دادن افضلست و اگر بعد از آن بدهند صدقه است و مشهور میان علما آنست که
مراد از نماز وقت نماز است و آن تا زوالست پس تا زوال وقتست و بعد از زوال
فطره نیست و فطره مثل نماز عیدست که از وقت که بدر میرود قضا ندارد و جمعی قایل بوجوب
قضا شده اند در هر دو و جمعی که قایل باستحباب قضا اند و علی ای حال شکی نیست در آنکه
دادن بقصد قربت احوط است و این در صورتیست که جدا نکرده باشند پس از خروج
که اگر جدا کرده باشند فطره است و اداست چنانکه در روایات صحیح وارد شده است و بعد از
قول احوطست که زودتر بدهد بمستحق که اگر تاخیر کند در دادن بمستحق بی عذری و تلف شود
ضامن است که مثل آن یا قیمت آن را بمستحق بدهد چنانکه در موثقه صحیح زراره است و وارد
شده است در حدیثی که تا اول ذی قعده تاخیر می توان کرد و محمولست بر آنکه عذری داشته باشد
و از جمله اعذارات آنکه خواهد بعلی و انتظار دهد یا بصالحی که وعده داده باشد که باو دهد چنانکه
در موثقه ابن ابی عمیر است و روی محمد بن مسعود العیاشی قال حدثنا محمد بن نصیر
قال حدثنا سهل بن زیاد قال حدثنی منصور بن العباس قال حدثنا اسمعیل بن
سهل عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه

قال قلت عبید بین قوم علیهم فیه زکوة الفطرة قال اذا کان لکل انسان رأس
فعلیه ان یؤدی عنه فطرته واذا کان عدة العبید وعدة الموالی سواء وکانوا
جمیعا فیهم سواء ادوا زکوتهم لکل واحد منهم علی قدر حصته وان کان لکل انسان منهم اقل من رأس
فلا شیء علیهم
مرویست در حسن کالصحیح از عیاشی که گفت قرائت کرد بر من و دیگران محمد بن نصیر گفت حدیث
کرد و بر ما خواند سهل بن زیاد و شیخ توثیق او کرده است و جرحش نیز کرده است گفت که
حدیث کرد مرا تنها و در وقت خواندن شریک نداشتم منصور بن عباس که توثیقش و
جرحش نکرده اند گفت خواند بر من و دیگران اسمعیل بن سهل که نجاشی گفته است که اصحاب
ما او را ضعیف شمرده اند و باقی ثقاتند از زراره که گفت عرض نمودم بر حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه بنده از چند کس باشد آیا زکات فطره اش بر ایشان واجبست
حضرت فرمودند که اگر هر یک یک غلام داشته باشند زکات هر غلام بر آقای اوست
و اگر چند کس چند بنده بشراکت داشته باشند که عدد بنده ها و آقاها مساوی باشد
مثلا ده کس بشراکت ده بنده داشته باشند چه هیچ یک بنده تمام ندارد زکات بر هیچ
یک واجب نیست و تاویل کرده اند که یک سر بر هیچ یک واجب نیست و این حدیث را اکثر
طرح کرده اند و بعمومات احادیث سابقه عمل نموده اند که دلالت میکرد بر آنکه زکات بنده
بر آقاست خواه یکی باشد و خواه پنجاه کس با آنکه حدیث ضعیف است و ظاهرست که
در اصل حماد و حریز و زراره نبوده است که اگر می بود از ایشان نقل میکرد یا دیگران نقل
میکردند پس ضعیف است و شاذ است اگر چه صدوق حکم بصحتش کرده است و احوط عمل
بمشهورست و نهایتش عدم فوریت وجوب باشد در مطلوب بودن که خلافی نیست والله تعالی یعلم

و روی محمد بن اسمعیل بن بزیع قال بعثت الی ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه بدراهم
لی ولغیری وکتبت الیه اخبره انها من فطرة العیال فکتب بخطه قبضت وقبلت
و در حدیث صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتم بخدمت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
و با آن عریضه درهمی چند فرستادم از خود و از غیر خود و در عریضه ذکر کردم که اینها از فطرهٔ عیال منست
حضرت نوشتند که بقبض ما در آمد و این حدیث در باب خمس گذشته و غرض از
ذکر این خبر آنست که در جهت با مطلوبست فرستادن فطره بخدمت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم که ایشان بمستحقین بدهند و در فقه رضوی نیز مذکورست که افضل آنست که
فطره را بنزد فقیه فرستند که در جایی که باید صرف نماید و ظاهرا مراد از فقیه اعم از امام و غیر
امامست چون مذکورست که در فقه رضوی که باین معنی روایات وارد شده است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه در موثق یا حسن کالصحیح منقولست از فضیل که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سفر فرمودند که جدم علی بن الحسین صلوات الله علیهما فطرهٔ خود را
بموالیان و مستضعفان میدادند و پدرم صلوات الله علیه بغیر شیعه هیچ نمیدادند و فرمودند
که حق سبحانه و تعالی از جهت آن تمکن حال شیعه نمیشود چنانکه در زمان حضرت سید الساجدین
هم نبودند و اگر بهم نرسند از شیعه بسنی میتوان داد که نباشد در عداوت با اهل بیت
نداشته باشند و از سنی بسنی دیگر نقل نکنی و فرمودند که امام صلوات الله علیه اعلم است
بمستحقین نزد او هر که را باید داد میدهند و هر که را نباید داد نمیدهند و منقول است
کالصحیح یا صحیح از ابو علی بن راشد که از جمله وکلای حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیهما بود
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از فطره که از کیست حضرت مرا فرمودند که
از حضرت امامست صلوات الله علیه یعنی اخراج بمستحقین متعلق است بآنحضرت صلوات الله علیه

گفت عرض

گفت عرض نمودم که جمعی از شیعیان نزد ما این معنی حضرت فرمودند که بلی هر که را خواهی
که مطهر گردانی او را از جمله شیعیان و فرمودند که باکی نیست که اگر خواهی در آنجا بگیر و بده
و اگر خواهی در آن و نزد ما فرست تا بمستحقین بدهیم و منقولست در صحیح از ایوب بن نوح
و او نیز از جمله وکلای عسکریین است صلوات الله علیهما که عریضه بخدمت حضرت امام علی نقی
صلوات الله علیه نوشتم که جمعی از فطره می پرسند و التماس میکنند که قیمتش را بخدمت شما
فرستم و یکی از اصحاب سال گذشته بخدمت شما فرستاده و من فرستادم و التماس کردم
که عرض کنم که او را دعا کنند و فراموش کردم و امسال فرستاده است از قیمت هر سری یکمن
فرمایید درهم فرستاده است چه میفرمایید بعد ازین بگیرم و نوشتم حضرت نوشتند که چون
سوال از فطره بسیار شده است و چیزی که مشهور شده مفاسد دارد و دیگر ننویسید و حکایت
فطره را در این مطلب اگر کسی بدیه بنویسند و اگر نه شما با ایشان مگویید که مبادا شهرت کند
و فی روایة الکوفی باسناده ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال من ادی زکوة
الفطرة تمم الله له بها ما نقص من زکوة ماله و منقولست در قوی کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمودند که هر که زکات فطره را بیرون کند حق سبحانه و تعالی باین فطره تمام کند نقصانی را
در زکات مال شده باشد و شاید چنانکه روزه سنت و غسل جمعه تتمه بودند و گذشت با آنکه زکات
فطر حفظ جان آدمی میکند و حفظ مال نیز میکند چون از بلاهای بسیار آمیزد اول زکاتی که
حق سبحانه و تعالی واجب گردانید زکات فطره بود چون اهتمام بشان او بیشتر بوده
و روی حماد بن عیسی عن حریز عن ابی بصیر و زرارة قالا قال ابو عبد الله صلوات
الله علیه ان من تمام الصوم اعطاء الزکوة یعنی الفطرة کما ان الصلوة علی النبی صلی الله

عليه وآله من تمام الصلوة لانه من صام ولم يؤد الزكوة فلا صوم له اذا تركها
متعمدا ولا صلوة له اذا ترك الصلوة على النبي صلى الله عليه وآله ان
الله عز وجل قد بدأ بها قبل الصوم قال قد افلح من تزكى وذكر اسم ربه فصلى
و باسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیح که زیاده از مضامین مسند است از حماد که بعضی از آن ضرورت
و باقی از شیخ که او روایت کرده است باسانید از محمد بن ابی عمیر از حماد از حریز از ابو بصیر از
زراره و نسخه فقیه اظهر است که او از زراره است که هر دو گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که از جمله تمام شدن روزه است دادن زکات فطر چنانکه صلوات بر نبی
و آل او از تمامی نماز است زیرا که هر که روزه بگیرد و زکات فطر را ندهد روزه
او صحیح نیست هرگاه عمداً فطره را ندهد نمازش نیز صحیح نیست هرگاه صلوات بر نبی و آل او
نفرستد چرا روزه‌اش تمام نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی ابتدا بزکات فطر کرده است
پیش از نماز تا بندگان بدانند که چون روز عید روز جایزه است و ثواب روزه بعد از نماز
عید میدهند تا نماز مقبول نشود ثواب روزه را نمیدهند و تا فطره را ندهند نماز را
قبول نمی‌کنند و معهذا فرموده است که بتحقیق رستی و رستگاری و این قدر نیز از قسم است
که فلاح و رستگاری کسی دارد که زکات فطره را بدهد و در وقت رفتن بمصلی خداوند
خود را یاد کند بنحوی که گذشت و محتمل است که مراد از آن همین ذکر باشد در عقب نماز شام
و خفتن و صبح یا ذکر رفتن بمصلی پس بعد از آن نماز عید را بجا آورد و در باب این مضمون
در تفسیر همین آیه در حسن کالصحیح از حفص منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و علی بن ابراهیم ذکر کرده است که مراد از نماز نماز عید ماه رمضان و قربان هر دو است و ظاهر

النسا

انست که نماز عید قربان از آیه فصل لربک وانحر بیرون می آید و دلالت میکند بر آنکه نماز
عید را پیش از قربانی بجا آورند و با اخلاص بجا آورند بلکه اظهر آنست که مراد نماز خصوصاً
نماز عید را خالص از جهت رضای حق سبحانه و تعالی بجا آورد و بعد از آن قربانی کند یا در وقت
تکبیرات صلوة دستها را تا محل نحر که گودی گردن است بالا برد و این معنی نیز در صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و ممکنست که هر دو مراد باشد خصوصاً
در نماز عید که نه تکبیر زیاده می شود پنج تکبیر در رکعت اول و چهار در ثانیه

باب الاعتکاف

این بابیست در بیان اعتکاف و در لغت بمعنی مداومت و ملازمت و درنگ
کردنست و در اصطلاح ملازمت است در مسجدی چند از جهت عبادت و اصل در آن
قول حق سبحانه و تعالی است در قرآن مجید که بعد از ایجاب صوم مبارک رمضان
و احکام آن فرموده است که و لا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد یعنی مباشرت و جماع
مکنید در وقتی که ملازم مساجد باشید باعتکاف که احکام آن از سنت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و اکثر شرایع چنین است که حق سبحانه و تعالی
بر سبیل اجمال در قرآن مجید یاد فرموده است و تفصیل آنها از سنت ظاهر شده است روی
الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال لا اعتكاف الا بصوم
في مسجد الجامع قال وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان العشر
الاواخر اعتكف في المسجد وضربت له قبة من شعر وشمر المئزر وطوى
فراشه فقال بعضهم واعتزل النساء فقال ابو عبد الله ع اما اعتزال النساء
فلا هو الله قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه معنى قوله ع انا اعتزل النساء

فلاهو انه لم یمنعهن من خدمته و الجلوس معه فاما المجامعة فانه
منها کاممنع ومعلوم من معنی قوله وطوی فراشه ترک المجامعة و باید که گفته
هیچ منقولست از عبید الله بن علی حلبی که هرگاه درین کتاب حلبی تنها اطلاق میکنند مراد از آن
عبید الله است وجمعی دیگر که ایشان را نیز حلبی میگویند برادران و برادر زادهای او یند و همه
ثقه اند ولیکن اگر ایشان روایت کنند نام ایشان را می برد تا مشتبه بیکدیگر نشود و عبید الله
ممتازست از ایشان بوجوه بسیار یکی آنکه کتاب خود را بر حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه عرض نمود تحسین و تصحیح نمودند و آن کتاب نزد محدثین بهتر از تصنیف آنحضرت
شده بود و دوم آنست که طریق او بحضرت صحیح باشد و صدوق و شیخ هر یک با و صحیح سند
داده اند و مصنف کالصحیح داده اند و کلینی طرق بسیار دارند و اگر اوقات از طریقی روایت میکند
که ابراهیم بن هاشم دران سندست و نزد کلینی ثقه بوده است و فوق ثقه و از طرق صحیح نیز
روایت میکند و شکی نیست دران که کتاب او را همه داشته اند و چنین کتابی ممتنع عادت
که مشهور نشود بلکه متواتر بوده است و کافی که هفتصد سالست که نوشته شده است و علمای شیعه همیشه
مخفی نمی نوشته اند و تا متواترست از کلینی هفتصد سال فاصله بود تقریبا و در هر عصری زیاده از صد هزار
محدث بوده اند چنین کتابی مخفی می ماند که محتاج بسند باشد و نیست کتابی از کتب حدیث مگر از و
که آن کتاب مشحون از احادیث او نباشد مثل کتب حماد و حسین بن سعید و ابن ابی عمیر
و نضر و صفار و ابن حجاج و ابن ابی نجران و ابن المغیره و غیر ایشان که از تتبع ظاهر میشود
و همه موافق اند من حیث اللفظ غالبا و بسیار نادرست که اندک اختلافی در لفظ داشته باشند
و بحسب معنی مطلقا اختلافی ندارند حتی درین کتب اربعه نیز داخل شده اند و کثرت بودن بر شیعه علوم

میرسد

میرسد از تتبع مضابط او بوده است نهایت حفظ و فیران معانی که از تتبع اخبار و امثال او ظاهر
میشود که از معصوم است و تعجب دارم که چرا او داخل نیست در زمره اصحاب اجماع و انجه بما
میرسد آنست که جمعی که ارباب اجماع اند ایشان از مجتهدین بوده اند و جمع بین الروایات و در فتاوی
بخلاف امثال او که از نهایت ورع فتوی نداده اند بلکه محتاج بان نبوده اند چون همه احکام را
مشافهه از معصوم شنیده بودند مانند فرقی که در میان کلینی است و صدوق که صدوق را
از ارباب درایة و روایت میدانسته اند و از اقوال نقل میکنند بخلاف کلینی که او را از
ارباب روایت فقط میدانسته اند بهذر ازو مذهب نقل نمی کنند با آنکه بر متتبع ظاهر است
فرق میان هردو و غافل شده اند که او نیز از ارباب درایت نیز هست و در ابتدای کتاب
کافی اظهار کرده است و ترجیح کیهای خود را اگر کرده است که در احادیث متعارضه قائل بتخییر است
و مع هذا امر حقیقی را که اقوی میدانسته است نقل کرده است و معارض آنرا نقل نکرده که محتاج
شود در جمع بین الاخبار بامثال گفتهای صدوق و شیخ با نهایت رعایت ورع و تقوی
و وجه دیگر عدم احتیاج بنقل اجماع در مثل او و حسین بن سعید و غیرهما چون اجماع از جمیع بحرانست
و رجاع بر امثال این جماعت مشاهده و معاینه است و لیس الخبر کالمعاینه و حلبی روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکافی نیست و منعقد نمیشود
مگر بصوم و تحقیر صوم از آن جهت است که لازم نیست که صوم از جهت اعتکاف باشد بلکه اگر نذر
کرده باشد که در روز اعتکاف کند اگر آن ده روز را در ماه رمضان بجا آورد صحیح است
چنانکه اگر کسی نذر کرده باشد که دو رکعت نماز کند و وضو داشته باشد اگر وضوی سنت باشد
نماز نذر را می توان کرد بآن وضو و دیگر فرمودند که اعتکاف منعقد نمی شود مگر در مسجد جامع مشهور

در مسجد جامع که از اکثر محلها بآنجا آیند و نماز جماعت کنند و بعضی اکبر گفته اند و جمعی مقید ساخته اند
که مسجدی که در آنجا معصومی از نبی یا امام نماز جمعه کرده باشد و بنابرین مخصوص چهار مسجد خواهد بود
و آن مسجد الحرام و مسجد نبی است صلی الله علیه و آله و در مدینه مشرفه که متصل است بقبر حضرت و جامع
کوفه است و جامع بصره و بعضی اکتفا بجماعت کرده اند و بنابرین مسجد مداین داخل می شود
چون حضرت امام حسن در آنجا نماز جماعت بجا آورده اند و دلایل هریک خواهد آمد از اخبار
پس حضرت فرموده اند که چنین مقرر بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقتی که دهه
آخر ماه رمضان مبارک می شد در مسجد اعتکاف میفرمودند و خیمه از موی سیاه در مسجد برپا میفرمودند
و دامن بر میزدند یعنی نهایت جد و جهد در عبادت بجا می آوردند و جامه خواب را در هم
می پیچیدند یعنی ترک مجامعت میفرمودند بلی دغدغه در احتمال ترک مقدمات آن از
بوسیدن و دست بازی کردن میفرمودند و شخصی که در آنجا حاضر بود گفت که از زنان نیز
دوری میکردند مطلقا حضرت فرمودند که اما اعتزال بالکلیه از زنان نبود بلکه می آمدند بخدمت
حضرت و ماکول و مشروب می آوردند و چون توهم میشد که حضرت که فرمودند که از زنان عزلت
نمیفرمودند یعنی مجامعت نیز میکردند صدوق میگوید که آنچه حضرت نفی نمودند از عزلت این
مراد است که منع نمیفرمودند زنان را از خدمت و نشستن با آنحضرت اما مجامعت نمیکردند چنانکه
حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است در قرآن مجید و ظاهر است از گفته حضرت که فرش را
در هم می پیچیدند که ترک مجامعت میفرمودند و در موثق کالصحیح منقولست از علی بن مهران که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کردند از پدرش صلوات الله علیه که معتکف
در مسجد جامع اعتکاف میکند و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که

اعتکاف

اعتکاف نمی باشد مگر در مسجد جماعت اینها را گرفتند و ابو عبد الله صلوات الله
علیه کانت بدر فی شهر رمضان فلم یعتکف رسول الله صلی الله
علیه و آله فلما ان کان من قابل اعتکف عشرین
عشرا لعامه و عشرا قضاء لما فاته و این حدیث نیز از حلبی است و ممکن است
که همه یک حدیث باشد و در اثنای حدیث رفع توهم کرده باشد و باز بر حدیث آمده باشد
یا مرسلا نقل کرده باشد و او ظاهر است به هرگاه مسند باشد بهتر است از مرسل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنگ بدر که اسم جاهی است که در آن موضع است
و الحال آن موضع مشهور است به بدر و حنین چون حق سبحانه و تعالی درین دو جنگ فتحی
عظیم بآن حضرت کرامت فرمودند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که نعمت
الهی را فراموش نکنید که شمارا درین دو جنگ که نهایت زبونی در بدر داشتید و در حنین ابتدا
شکست خورده دیدید همه حق سبحانه و تعالی چنین نصرت کرامت فرمود که در جنگ بدر صنادید
قریش کشته و اسیر شدند و در حنین جمیع اموال و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردید باهم
شهرت کرده اند و بدر و حنین میگویند آن موضع را که بین الحرمین الشریفین است و بعضی
از اوقات قافله حاج از آن راه میروند و اکثر اوقات از صفرا و حمرا میروند و حاصل آنکه
غزوه بدر در ماه رمضان واقع شد و در وقت اعتکاف گرفتار جنگ و برگشتن از آن جنگ بودند
و در آن سال اعتکاف نکردند چون سال دیگر شد بیست روز را با ده هم را اعتکاف فرمودند
ده روز را ادا فرمودند و ده روز را از جهت قضای سال گذشته اعتکاف فرمودند پس ظاهر
می شود که اعتکاف در ماه رمضان مطلوب است و اگر فوت شود قضای آن مستحب است در سال آینده

دو روز مستحب مؤکد است و روی الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه ما تقول فی الاعتکاف ببغداد فی بعض هذه المساجد
قال لا یعتکف الا فی مسجد جماعة قد صلی فیه امام عدل صلوة جماعة و لا
بأس بان یعتکف فی مسجد الکوفة و البصرة و مسجد المدینة
و مسجد مکة و قد روی ایضا فی مسجد المداین باسانید صحیحه منقولست
از عمر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمایید در اعتکاف
در بعضی از مساجد بغداد حضرت فرمودند که اعتکاف نمی توان کرد مگر در مسجد جامعی که در آنجا امام
عدل نماز جماعت کرده باشد و باکی نیست که کسی اعتکاف کند در مسجد کوفه و مسجد بصره که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این هر دو نماز جمعه و جماعت کرده اند و در مسجد مدینه مشرفه و مکه
معظمه که رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیهما و آلهما نماز کرده اند جمعه و جماعت را و در
روایتی وارد شده است که در مسجد مداین نیز اعتکاف می توان کرد و در روایت مسجد مداین در نقل
حضرت نیست که اعتکاف در مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و مسجد مداین است
و جایز نیست اعتکاف در غیر این مساجد و علتش آنست که اعتکاف نمی توان کرد مگر در مسجد
جامع که امام عدل نماز جماعت کرده باشد و حضرت سید المرسلین نماز جمعه کرده اند در مکه و مدینه
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این سه مسجد نماز جمعه کرده اند و در روایتی وارد
شده است که در مسجد بصره نیز اعتکاف می توان کرد و این عبارت حدیث است و ظاهر آن
آنست که مراد از امام عدل امام اصل باشد و ممکن است که مراد امام عادل باشد که جماعت
منعقد شده باشد و چون بغداد را در آن اوقات ساخته بودند و تغییر از سنیان کسی در آنجا

نماز جماعت نکرده بود از این جهت نفی فرموده باشند و مساجدی که مذکور شده است فرد اکمل
باشند و این تأویلات باعتبار آنست که احادیث مطلقه وارد شده است که در هر مسجد جامع
اعتکاف می توان کرد و یک احتمال دیگر آنست که مراد از این مطلقها این مقیدها باشد و احتمال
دیگر آنکه فرد اکمل باشند و جمعی از اصحاب که ذکر کرده اند و گفته اند تخصیص ضعیف است بنابر آن
بوده است که این کتاب را ندیده اند و از دقایق اسانید خبری نداشته اند و روی
البزنطی عن داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا
اری الاعتکاف الا فی مسجد الحرام او مسجد الرسول صلی الله علیه و آله او
فی مسجد جامع و لا ینبغی للمعتکف ان یخرج من المسجد الجامع الا لحاجة
لا بد منها ثم لا یجلس حتی یرجع و المرأة مثل ذلک و باسانید صحیحه منقولست از داود که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نمی دانم مگر در مسجد الحرام یا مسجد حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله که در زمان آنحضرت مسجد بوده اند و در زیاده حکم مسجد جامع دارد علی الظاهر
و ظاهر بعضی از اخبار آنست که حکم مسجد ندارد چون خانهای بنی هاشم را و غیر ایشان را غصب نموده
داخل مسجد کرده اند و در هر دو مسجد علامت سابق و لاحق را گذاشته اند یا در مسجد جامعی و ممکن
است احتمال دارد که تمام باشد هر مسجدی را یا باقی مساجد جامع که مثل این دو مسجد باشند در آن نماز
جماعت کردن معصوم و در آنها که سه مسجد دیگر باشد یا جماعت واجبه که جمعه باشد و دو مسجد دیگر
و سزاوار نیست کسی را که اعتکاف کند که از مسجد جامع مطلق یا آن جامعها و ظاهر آن مطلق است
بیرون رود بلکه بد است بیرون رفتن مگر از جهت حاجتی که او را ناچار باشد بیرون رفتن
مثل قضاء حاجت و تحصیل ماکول و مشروب و غسل جنابت و چون بیرون رود در جایی ننشیند

نابر گرده و اعتکاف زن مثل اعتکاف مرد است و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از اعتکاف حضرت فرمودند که صلاحیت ندارد
اعتکاف مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا مسجد کوفه یا مسجد جماعتی و روزه میداری تا اعتکاف
کنی یعنی روزه شرطست و کالصحیح از داود بن سرحان منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدم
از اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که
اعتکاف را نمیدانم مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یا در مسجد جامعی و در روایت
وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ
الْمُعْتَكِفُ بِمَكَّةَ يُصَلِّي فِي أَيِّ بُيُوتِهَا شَاءَ سَوَاءٌ عَلَيْهِ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ أَوْ فِي بُيُوتِهَا
و در صحیح از عبدالله بن سنان مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که شخصی که اعتکاف کند در مسجد الحرام و از مسجد بیرون رود از جهت کاری و وقت نماز داخل شود
در غیر مسجد الحرام نماز نمی تواند کرد و مساویست که در مسجد الحرام نماز کند یا در خانهای مکه بخلاف
مساجد دیگر که هرگاه از آن مسجد بیرون روند نماز در جای دیگر نمی توان کرد بلکه البته باید
که باشد خود را بآن مسجد برساند و در آن مسجد نماز کند و جمعی از جهت این معنی دو گفته اند که
مکه معظمه همه جای او بمنزله مسجد است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که سبحان الذی اسری یعنی
منزه خداوندی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام بمسجد بیت المقدس برد و حضرت در آن شب
در خانه ام هانی بود خارج مسجد پس ظاهر شد که همه جای مکه را مسجد الحرام می توان گفتن پس اگر
از مسجد بیرون رود در مکه معظمه باشد همان در مسجد است و جواب گفته اند که ممکن است که بر تقدیری
که این حدیث موافق واقع باشد چون ملائکت که حضرت را از جای بیرون بردند و در بعضی

از روایات

از روایات هست که حضرت از مسجد روانه شده و بر تقدیر صحت آن روایت البته
مجاز خواهد بود از قبیل تسمیه کل باسم جزو چنانکه بر عکس این نیز مجوز و واقع شده است
باشد این در امر قبله که فرموده است که فول وجهک شطر المسجد الحرام و باتفاق مسجد الحرام
قبله عالمیان نیست و کعبه قبله است بنابر مذهب اکثر و از قبیل تسمیه جزو است باسم کل
و بنابر مذهب جمعی که قبله بعید حرم است از قبیل تسمیه کل است باسم جزو و باتفاق کافه مسلمانان
ادخال نجاسات در غیر مسجد می توان کرد و جماع می توان کرد و جنب در آن خواب می توان کرد
و غیر اینها از احکام مسجد را گویند که چنین مسجدیست که این لوازم ندارد و همین معنی مجاز است
کما مرّ و فی روایة منصور بن حازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قَالَ الْمُعْتَكِفُ بِمَكَّةَ يُصَلِّي فِي أَيِّ بُيُوتِهَا شَاءَ وَالْمُعْتَكِفُ فِي غَيْرِهَا لَا يُصَلِّي إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي سَمَّاهُ
و در حسن کالصحیح و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که شخصی که اعتکاف در مکه معظمه کرده باشد و از جهت کار ضروری بیرون رود در هر خانه که
خواهد نماز میکند و کسی که در غیر مکه اعتکاف کرده باشد نماز نمیکند مگر در مسجدی که آن را نام
برده است یعنی اعتکاف در آنجا شروع کرده است و تقدیم این حدیث انسب بود با ذکر
تتمه حدیث ابن سنان که بعد از آن حضرت فرمودند که جایز نیست اعتکاف در غیر مسجد الحرام
مگر در مسجد رسول صلی الله علیه و آله یا در مسجدی از مساجد جماعت و نماز نکند معتکف در غیر مسجدی که
در آن اعتکاف میکند مگر در مکه معظمه که هر جا که خواهد نماز میکند زیرا که همه حرم خدایست و معتکف
بیرون نمی تواند رفت از آن مسجد مگر حاجتی داشته باشد و روی الحسن بن محبوب
عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

عَنِ امْرَأَةٍ كَانَ زَوْجُهَا غَائِبًا فَقَدِمَ وَهِيَ مُعْتَكِفَةٌ بِإِذْنِ زَوْجِهَا

فَخَرَجَتْ حِينَ بَلَغَهَا قُدُومُهُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي هِيَ فِيهِ فَتَهَيَّأَتْ

لِزَوْجِهَا حَتَّى وَاقَعَهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ خَرَجَتْ مِنَ الْمَسْجِدِ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ ثَلَاثَةُ

أَيَّامٍ وَلَمْ تَكُنِ اشْتَرَطَتْ فِي اعْتِكَافِهَا فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الْمُظَاهِرِ باسانید صحیح منقولست که

حضرت ابو ولاد گندم فروش یا کافور فروش و در اول اشهر است که گفت سوال کردم از

امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که شوهرش غایب باشد و حاضر شود و زن باذن

شوهر در اعتکاف باشد و چون شنید که شوهرش آمده است از مسجد بیرون آید و خود را از جهت

شوهر زینت کند تا آنکه شوهر با او مجامعت کند پس حضرت فرمودند که اگر از مسجد بیرون آمده

پیش از آنکه سه روز بگذرد و شرط نکرده باشد در اعتکافش پس بر ستی که بر آن زن است از جهت

کفاره ظهار کند که مرتبه است و گذشت که بنده آزاد کردنست و اگر عاجز شود دو ماه روزه

بگیرد و اگر عاجز شود شصت مسکین را طعام دهد و شرط آنست که بگوید اللهم حلنی حیث حبستنی

یعنی خداوندا مرا محل کن هرجایی که مرا حبس کنی یعنی اگر در قبرت پیش آید که نتوانم تمام کردن

اعتکاف را تو بر من حلال کن بیرون آمدن را و ازین حدیث ظاهر میشود که اول اعتکاف

سه روز است که چنانکه احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد و دیگر آنکه بیرون آمدن

و جماع کردن پیش از آنکه اول اعتکاف لغض آید موجب کفاره است و حمل کرده اند بر آنکه

واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم باشد دیگر آنکه اگر شرط کرده باشد با مثال این عذرها اعتکاف

را بر هم می تواند زد و اگر چه بنذر یا غیر آن واجب شده باشد دیگر آنکه کفاره اعتکاف مثل کفاره ظهار است

و برین مضمون خواهد آمد صحیح زراره و غیر آن در موثق سماعه وارد است که آنحضرت بیان این مسئله و بهم

جمعی

جمعی عمل کرده اند اگر چه احادیث ظهار اربع است و بنا بر طریقه متاخرین صحیح است زیرا که ابن

صحیح میت تا این ربع باشد و روی الحسن بن محبوب عن ایوب عن ابی بصیر عن

ابی عبد الله قال لا یکون الاعتکاف اقل من ثلثة ایام و من اعتکف صام

و ینبغی للمعتکف اذا اعتکف ان یشترط باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه فرمودند که اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و صحیح میت و خلافست که مراد ازین

ایام سه شبانه روز است یا سه روز است و دو شب میانه روزها و افضل است و احوط آنست که

سه شبانه روز باشد و از اول شام شروع کند در اعتکاف تا شام شب چهارم دیگر فرمودند

که هر که اعتکاف کند روزه بدارد که اعتکاف بی روزه صحیح نیست و گذشت دیگر فرمودند که

سنت است معتکف را که چون خواهد که شروع کند در اعتکاف شرط کند چنانکه محرم شرط

میکند و در حدیث سابق گذشت و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که

هر که بنده اعتکاف کند باید که روزه بدارد و اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و در اعتکاف

شرط کن بر خدا و ندت چنانکه در احرام شرط میکنی که اگر عارضی بهم رسد از حوادث قضا و قدر

مختار باشی در فسخ و بیرون آمدن و خواهد آمد و کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه فرمودند با آنکه من سوال کنم که اعتکاف سه روز است یعنی

سنت است ان شاء الله و واجب بسبب شرطست که اگر نذر کند اعتکاف یکسال را یکسال

واجب میشود و اگر نذر کند یکروز را پس اگر بگوید که زیاده از یکروز اعتکاف نکنم آن نذر

منعقد نمی شود و اگر شرط نکند مشهور آنست که منعقد می شود و واجبست که دو روز دیگر

با آن ضم کند که سه روز شود و همچنین اگر نذر کند که چهار روز اعتکاف کند و سه روز را

[illegible]

بجا آورد و بعد از چند روز خواهد که آن یکروز را بجا آورد و در روز دیگر با آن ضم نکند و ظاهر
غرض از گفتن یعنی این باشد که مذکور شد و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اعتکاف نیست الا بروزه و همچنین است اخبار موثقه کالصحیح بسیار از آن حضرت
صلوات الله علیه که اعتکاف نمی باشد مگر با روزه و روی ابو ایوب عن محمد بن مسلم
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اعتکف الرجل یوما و لم یکن اشترط فله ان
یخرج و ان یفسخ اعتکافه حتی یمضی یعنی فی ثلثة ایام و باسانید صحیح و موثق
کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یکروز اعتکاف
کند و شرط نکرده باشد و بیرون رود میتواند آمد که فسخ کند اعتکافش را و اگر دو روز بماند
و شرط نکرده باشد پس نمیتواند که فسخ کند اعتکافش را که اگر شرط کرده باشد فسخ میتواند
کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرطست یا مگر دو یعنی سه روز و در بعضی از نسخ تهذیب است و ظاهرا
تصحیف بعضی بر بعضی کرده اند و خود حدیث کرده اند چون در کتب حدیث نیست و اگر باشد
می باید که در نسخ یافت شود و بعضی نقط و نیست ظاهرا این و امثال آنست که چون دو روز
اعتکاف کنند روز سیم واجب میشود و اگر اعتکاف سنت باشد و اگر واجب باشد دو روز واجب
بهم میرساند که اگر در روز سیم اعتکاف واجب را جماع کند دو کفاره دارد یش باید داد بنا بر احتمالی
و روی ابو ایوب عن ابی عبیدة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال المعتکف
لا یشم الطیب و لا یتلذذ بالریحان و لا یماری و لا یشتری و لا یبیع
قال و من اعتکف ثلثة ایام فهو یوم الرابع بالخیار ان شاء زاد ثلثة اخری و ان شاء
خرج من المسجد فان اقام یومین بعد الثلثة فلا یخرج من المسجد حتی یتم ثلثة ایام اخر

باسانید

باسانید صحیح و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف
کند بوی خوش را بو نکند و لذت از گل نیابد و هر گلی که باشد و مجادله نکند و بعضی استثنا
کرده اند مجادله در علوم دینیه را و استثنا ظاهر نیست بلکه اظهر آنست که اهتمام در عدم آن
بیشتر است و مفاسدی که از آن بر ارباب علما مترتب می شود زیاده تر دارد و در مفاسد
شراب و بیع و شرا نکند و حضرت فرمودند که هر که سه روز اعتکاف کند در روز چهارم
مختارست اگر خواهد سه روز دیگر هم افزاید و از مسجد بیرون می آید پس اگر دو روز دیگر
اعتکاف کند بعد از آن سه روز پس باید که از مسجد بیرون نرود تا تمام کند سه روز دیگر را
و ظاهرش آنست که هر روز سیمی واجب میشود و جمعی قایل اند در روز سیم اول و پس و این
صحیح رد قول ایشان میکند و بعضی گفته اند وجوب سیم مخصوص اعتکاف مستحب است پس اگر
پنج روز نذر کند و بجا آورد روز ششم واجب نخواهد بود و خالی از قوتی نیست چون ظاهر این
اخبار در اعتکاف سنت است و روی عن داود بن سرحان قال کنت بالمدینة فی
شهر رمضان فقلت لابی عبد الله علیه السلام انی ارید ان اعتکف فماذا اقول و ماذا افرض
علی نفسی فقال لا تخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها و لا تقعد تحت ظلال حتی تعود الی مجلسک
و باسانید معتبره صحیح و کالصحیح منقولست از داود که گفت در ماه رمضان در مدینه مشرف بودم
و عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده دارم که اعتکاف کنم چه گویم
و چه چیز بر خود واجب گردانم حضرت فرمودند که از مسجد بیرون مرو چون اعتکاف است در مسجد
مگر از جهت حاجتی که ناچار باشد از آن و چون بیرون روی در زیر سقف منشین اگر چه سایه بان
در رفت باشد تا بر گردی بجای خود آنچه در اخبار است نهی از نشستن زیر سایه است و اگر گفته اند

که زیر سایه است و اگر گفته اند که زیر سایه نماز رود و نشستن را ندیده ام و اگر ذکر کرده اند
ندیده ام روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا ینبغی للمعتکف
ان یخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها ثم لا یجلس حتی یرجع و لا یخرج
فی شیء الا لجنازة او یعود مریضا و لا یجلس حتی یرجع
قال و اعتکاف المرأة مثل ذلک و باسانید معتبره صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست معتکف را که از
مسجد بیرون رود مگر از جهت حاجتی که ناچار باشد او را از آن حاجت و چون بیرون رود
ننشیند تا برگردد مگر از جهت قضای حاجت یا مراد نشستن در زیر سقف باشد یا بت
و بیرون نرود از جهت چیزی مگر از جهت تشییع جنازه مومنی یا عیادت بیماری و ننشیند
تا برگردد و ظاهرش آنست که عیادت را ایستاده میکند و حضرت فرمودند که اعتکاف زنان
نیز چنین است و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که معتکف بیرون نمی تواند رفت مگر بنماز جمعه یا جنازه مومنی یا بیت الخلا
و فی روایة صفوان بن یحیی عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال المعتکف او طمثت المرأة المعتکفة فانها تأتی بیتها
ثم تعیده اذا برأت او تصوم و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه معتکف بیمار شود یا زن معتکف حائض شود تا بخانه خود می آیند تا
وقت زایل شود و از حیض پاک شود و غسل کند پس اعاده میکند هرگاه برخیزند و روزه
نوهند گرفت چون روزه شرطست و در مرض صحیح نیست و لهذا در مسجد می باید با صوم و هر دو

مانع

مانع حائض و نفسا اند اما استثنا فرمودن برای اوست که اگر ادخال نجاست با عدم تعدی
اگر جایز باشد با اعتکاف جمع میشود و الا فلا و فی روایة السکونی باسناده قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله اعتکاف عشر فی شهر رمضان تعدل حجتین و عمرتین
و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ده روز در ماه
رمضان اعتکاف داشتن برابر است با دو حج و دو عمره و ظاهر لفظ غایات اگر دهه
آخر بهتر است چون شب قدر در آنست و متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
کرده است و ممکن است که مراد دهه آخر باشد و روی الحسن بن محبوب عن علی بن
رئاب عن زرارة قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن المعتکف یجامع قال اذا
فعل ذلک فعلیه ما علی المظاهر و باسانید صحیح منقولست از زراره که گفت سوال کردم از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از معتکفی که جماع کند حضرت فرمودند که هرگاه جماع کند
بر او واجبست کفاره که بر مظاهر واجبست و مظاهر کسی است که با زن خود بگوید که تو بر من مانند
پشت مادر منی و چون این کلام یا امثال این کلام را بگوید زن او بر او حرام میشود تا کفاره
ندهد حلال نمی شود بر او و کفاره بنده آزاد کردنست و اگر نداشته باشد دو ماه روزه میگیرد
پی در پی و اگر عاجز شود از آن شصت مسکین را طعام میدهد و روی انه ان جامع
باللیل فعلیه کفارة واحدة و ان جامع بالنهار فعلیه کفارتان و روی ذلک
محمد بن سنان عن عبد الاعلی بن اعین قال سألت ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن رجل وطئ امرأته و هو معتکف لیلا فی شهر رمضان
قال علیه الکفارة قال قلت فان وطئها نهارا قال علیه کفارتان و تحقیق کرده

روایتی وارد شده است که اگر جماع کند در شب یک کفاره واجب می شود و اگر در روز
جماع کند بر دو کفاره است و این مضمون روایت محمد است از عبد الاعلی که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود جماع کند در حالت اعتکاف
در شب ماه رمضان حضرت فرمودند که بر دست که کفاره بدهد گفت عرض کردم که اگر در روز
وطی کند حضرت فرمودند که دو کفاره میدهد یکی از جهت روزهٔ رمضان و دوم کفارهٔ
اعتکاف و علما باین عمل کرده اند پس اگر جبر کند با زن و جماع کند بر زن کناهی نیست
و در این بود جمعی گفته اند که چهار کفاره میدهد دو بافعالت و دو تحمل و بعضی سه کفاره گفته اند
و احتیاط ظاهر است و روی ابن المغیرة عن سماعة قال سألت ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن معتکف واقع اهله قال هو بمنزلة من افطر یوما من شهر رمضان
و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سوال کردم از معتکفی که او با زن خود جماع کند
حضرت فرمودند که بمنزلهٔ کفارهٔ ماه رمضانست که آن بنده آزاد کردنست یا دو ماه پی در پی
روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادنست پس ظاهر شد که دو روایتست و حمل توان
کرد این روایت را بر وجوب و آن روایات را بر استحباب و لیکن روایات ترتیب
اصح است و احوط آنست که بآن عمل نمایند و تا مقدور باشد رعایت ترتیب کنند و الله تعالی
یعلم و روی داود بن الحصین عن ابی العباس عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال اعتکف رسول الله صلی الله علیه و آله فی شهر رمضان فی العشر الاولی
ثم اعتکف فی الثانیة فی العشر الوسطی ثم اعتکف فی الثالثة فی العشر
الاواخر ثم لم یزل صلی الله علیه و آله فی العشر الاواخر

وکالصحیح

وکالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در یکسال اعتکاف کردند در ماه رمضان المبارک در دههٔ اول و در سال
دوم اعتکاف فرمودند در عشر دوم و در سال سیم اعتکاف کردند در دههٔ آخر و کرما
در دههٔ آخر بود تا از دنیا مفارقت کردند و روی ابن محبوب عن ابی ایوب عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المعتکفة اذا طمثت قال
ترجع الی بیتها فاذا طهرت رجعت فقضت ما علیها باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در معتکفه هرگاه حایض شود حضرت فرمودند که بخانه خود می آید و چون
طاهر میشود بمسجد میرود و بجا می آورد آنچه بر دست از اعتکاف و ظاهرا علما آنست که
بر او واجب بوده باشد بنذر یا شبه نذر که لازم باشد تدارک آن و محتمل است که اگر
واجب نباشد سنت باشد رجوع با اعتکاف باستحباب زاید بر اصل اعتکاف چنانکه گذشت
در روزه مستحب که قضا کنند استحبابا و روی الحسن بن الجهم عن ابی الحسن صلوات
الله علیه قال سألته عن المعتکف یأتی اهله فقال لا یأتی اهله فقال
لا یأتی امرأته لیلا و لا نهارا و هو معتکف و در حسن کالصحیح منقولست از حسن که گفت
سوال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از معتکفی که با اهل خود
جماع کند چونست حضرت فرمودند که جایز نیست که جماع کند با اهل خود در اعتکاف نه در شب
و نه در روز و خلافی نیست در آنکه در حالت اعتکاف جماع منافات دارد با اعتکاف
پس اگر در شب یا روز اعتکاف واجب باشد بنذر یا شبه نذر و یا روز سیم باشد حرامست
وطی کردن اما اگر اعتکافی باشد که فسخ توان کرد آنرا یا آنکه شرط کرده باشد در ابتدای

اعتکاف باشد پس از اتمام دو روز چون فسخ می توان کرد جماع کردن نوعی از
فسخ کردنست و ظاهر است که جایز باشد و روی عن میمون بن مهران قال کنت جالساً
عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ
اِنَّ فُلَاناً لَهُ عَلَیَّ مَالٌ وَ یُرِیدُ اَنْ یَحْبِسَنِی فَقَالَ وَ اللهِ مَا عِنْدِی مَالٌ فَاَقْضِیَ عَنْکَ
قَالَ فَکَلِّمْهُ قَالَ فَلَبِسَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ نَعْلَهُ فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ اَنَسِیتَ
اِعْتِکَافَکَ فَقَالَ لَهُ لَمْ اَنْسَ وَ لٰکِنِّی سَمِعْتُ اَبِی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یُحَدِّثُ عَنْ
جَدِّی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ سَعَی فِی حَاجَةِ اَخِیهِ الْمُسْلِمِ فَکَاَنَّمَا عَبَدَ اللهَ
عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَیْلَهُ و منقولست از میمون که گفت در خدمت
امام حسن صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله
فلانی را بر من مالی هست که دین است بر ذمه من و میخواهد که مرا حبس کند حضرت فرمودند
که والله ندارم مالی که دین ترا ادا کنم آن شخص گفت که پس با او بفرمایید که با من بسازد
تا بهم رسانم پس حضرت نعلین پوشیدند که روانه شوند عرض نمودم که یا ابن رسول الله
فراموش کردید اعتکاف خود را که میخواهید بیرون فرمایید حضرت فرمودند که فراموش نکردم
و لیکن از پدرم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند هر کس سعی نماید در حاجت برادر مومن خویش
چنانست که نه هزار سال عبادت کرده باشد خداوند عالمیان را که روزهای آن روزه
باشد و شبهای آنرا بعبادت بروز آورد و چون دغدغه عظیم می شود در اعتکاف
در غیر مساجد خمسه صدوق این حدیث را در آخر این باب آورده که تدارک اعتکاف بقضاء
حوائج مومنین می باید کرد خصوص این و توهمست که در وقت رفتن بقضاء حاجت او

باد فرمودند

باد فرمودند که چو از نزد فلان رفتی گفت رفتم گفت که معتکفم حضرت فرمودند که اگر اعانت تو
میکرد بهتر از اعتکاف یکماه بود و در صحیح از ابراهیم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر مومنی که اعانت کند برادر مومن مظلوم را نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از
یکماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام و هر مومنی که قدرت داشته باشد بر نصرت برادر
مومن خویش و نکند حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم کند در دنیا و آخرت و در
صحیح از ذریح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که غم مومنی را از او رفع
کند حق سبحانه و تعالی بردارد از او هفتاد غم دنیا و غمهای روز قیامت را و هر که
دشواری برادر مومن را بر او آسان کند حق سبحانه و تعالی کارهای دنیا و آخرت را بر او
آسان کند و هر که بپوشاند عیبی از عیوب برادر مومن را حق سبحانه و تعالی بپوشاند بر او
هفتاد عیب را در دنیا و آخرت و حق سبحانه و تعالی مدد و یاری کسی میکند که مدد و یاری
کند برادر مومن خود را پس منتفع شوید ازین سخنان و رغبت کنید در کارهای خیر و در
صحیح از معمر بن خلاد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
در زمین بندگان هست که سعی میکنند در قضاء حوائج مردمان ایشانند ایمنان از عذاب
الهی در روز قیامت خوشحال کنند و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که مومنی را خوشحال کند مرا خوشحال
کرده است و هر که مرا خوشحال کند خدا را راضی کرده است و در صحیح از سدیر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در حدیث طولانی که آخرش اینست که چون مومن از
قبر بیرون آید پیش پیش او میرود شخصی خوش صورتی و هر هولی از اهوال قیامت که

پرسند آن صورت مومن میگوید مترس و اندوه ناک مشو و خوشحال باش که کرامت الهی
شامل حال تو خواهد شد تا آنکه بحساب رسد حق سبحانه و تعالی او را آسان حساب کند و امر کند که
او را به بهشت برند و همان صورت پیش پیش رود تا به بهشت رسد پس آن صورت گوید که از نیکو
مصاحبی بوده مرا از قبر بیرون آوردی تا بحال مرا بشارت میدادی بخوشحالی و کرامت
الهی تو کیستی او گوید که من سرور خوشحال بودم که تو برادر مومنت رسانیدی حق سبحانه و تعالی
مرا از آن سرور آفرید تا ترا بشارت دهم و خوشحال گردانم و در صحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که محبوبترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مومن
برسانی با آنکه اگر گرسنه باشد او را سیر کنی و اگر غمی داشته باشد غمش را از دل او زایل کنی
یا قرضی داشته باشد ادا کنی و افراد ثوابش بسیار است و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که از جمله مناجات که حق سبحانه و تعالی فرمود با حضرت موسی علیه السلام این بود که
بدرستی که مرا بندگان هستند که مباح میکنم با ایشان جنت خود را و ایشان را در بهشت
حکومت میدهم موسی علی نبینا و علیه السلام گفت خداوندا اینها کیستند که بهشت را
بر ایشان حلال میگردانی و ایشان را در بهشت حکومت میدهی خطاب رسید که اینها جماعتی اند
که مومنی را خوشحال کرده باشند پس حضرت فرمودند که مومنی در مملکت جباری بود و آن
جبار در مقام آزار او بود از وی گریخت و بدار الکفر رفت و بخانه شخصی از کفار فرود آمد
آن کافر با او مهربانی کرد و او را جا داد و ضیافت کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی
با او وحی کرد که بعزت و جلال خودم قسم یاد میکنم که اگر هیچ نبود ترا در بهشت جا میدادم ولیکن
بهشت حرام است بر کسی که کافر مرده باشد ولیکن ای آتش او را دور باش و آزار مرسان

و هر صبح و شام روزی او را به نزد او برند گفتم از بهشت آید او مقرر شد و حضرت
فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از آن حضرت منقولست که قضای حاجت مومن نزد
حق سبحانه و تعالی بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و تهیه هزار اسب کردن و ایشان را بجهاد فرستادن
و در صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مومنی که حاجت برادر مومن خود را برآورد
حق سبحانه و تعالی فرماید که ثواب تو بر من است و اقل مرتبه احسان من بر تو بهشت است و فرمودند
که از جهت رفتن بحاجت برادر مومن ده حسنه می نویسند و ده سیئه محو می کنند و ده
درجه بلند میکنند و ثواب ده بنده آزاد کردن از جهت او می نویسند و بهتر است از یکماه
اعتکاف در مسجد الحرام که بجا آورد و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که آن حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که سعی کند در قضای حوایج برادر مومنش و در آن باب سعی نماید تا حق سبحانه و تعالی
آن حاجت را برآورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد یک حج و یک عمره و دو ماه
اعتکاف در مسجد الحرام و دو ماه روزه داشتن و اگر سعی کند و آن حاجت ساخته نشود
ثواب حج و عمره در نامه عملش نوشته می شود و در صحیح از زید منقولست که آن حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که بفریاد رسد برادر مغموم مهموم را و غمش را بردارد حق سبحانه
و تعالی بنویسد از جهت او هفتاد و دو رحمت را که یکی را در دنیا باو دهد که کارهای
این طرفش باصلاح آید و هفتاد و یک رحمت را از جهت اهوال و فزعهای روز قیامت
از جهت او ذخیره کند تا در آن محل باو رساند و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
منقولست که هر که حاجت برادر مومن را برآورد حق سبحانه و تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی
آنها بهشت است و هر که غم برادر مومن را بردارد حق سبحانه و تعالی غمهای روز قیامت را از او بردارد

هرچند بسیار بوده و هر که دست ظالم را از او کوتاه کند حق سبحانه و تعالی او را از صراط بگذراند
روزی که قدمها بلغزد و هر که حاجت برادر مومن را برآورد و او را خوشحال گرداند حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را مسرور گردانیده باشد و هر که برادر مومن خود را آب دهد او را از شراب
بهشت دهند و هر که گرسنه را سیر کند حق سبحانه و تعالی میوه های بهشت را روزی او کند و هر که
برهنه را بپوشاند او را از جامههای بهشت بپوشانند و اگر جامه داشته باشد و او را جامه دهد
در امان الهی باشد تا یک رشته از آن جامه باقی باشد و هر که برادر مومنش را در بیماری
عیادت کند فرشتگان از جهت او دعا کنند تا فارغ شود و با او گویند خوشحال تو و خوشا
بهشت از برای تو و اگر زن با او دهد حق سبحانه و تعالی حوری را در قبر او فرستد که انیس او باشد
بصورت هر که او را دوست تر داشته باشد و اگر برادر مومنش خدمتکاری نداشته باشد و از جهت او
خدمتکاری بفرستد حق سبحانه و تعالی ولدان مخلدان با او کرامت کند که خدمت او کنند و اگر پیاده
را سوار کند در وقتی که از قبر بیرون آید ناقه از ناقههای بهشت از جهت او بیاورند و بر آن سوار
کنند و هر که مومنی را کفن کند چنان باشد که پوشش او را از ولادت تا وفات داده باشد
و الله قضاء حاجت مومن نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از دو ماه پی در پی روزه گرفتن است
و دو ماه را اعتکاف کردن در ماههای متبرک در مسجد الحرام و در صحیح از عبدالله منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در سوره مومن شفاعت از هفتاد و دو
مومن و کسی که سوره برادر مومن را از روی تبرک بخورد حق سبحانه و تعالی فرشته بیافریند
که از جهت ایشان استغفار کنند تا روز قیامت و هر که غربت او را بداند حق سبحانه و تعالی
خدمتکاران بهشت را خدمت او بدارد و هر که در وقت ملاقات برادر مومن خوشحال

و خندان

و خندان باشد و بشاشت کند از دیدن ایشان حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت
مسرور و خوشحال گرداند و چون مصافحه کنند گناهان از ایشان بریزد مانند برگ درختان
در فصل زمستان و چون از جهت رضای الهی دست در گردن یکدیگر کنند گناهان
ایشان آمرزیده شود و در استقبال کردن و مشایعت کردن در وقت رفتن و ضیافت
کردن و کرم کردن و اظهار محبت کردن و تعظیم ایشان کردن و به زیارت ایشان رفتن
آنقدر ثواب هست که وصف نتوان کردن بلکه یک رکن اسلام شفقت علی خلق الله
و یکی تعظیم لامر الله است و شفقت نیز تعظیم امر الله است نمقه بیمناه الداثره احوج المربوبین

الی رحمة ربه الغنی المغنی محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما کتبه الحقیر الذنب
سنة ست و اربعین بعد الالف الهجریه بعد الخیر
تکرر و دی والحمد لله رب العالمین
والصلوة علی سید خیر انبیاء الله الکاملین
محمد و عترته الاصفیاء الطاهرین
والسلام علی من اتبع الهدی

٢٥٧